بفرمان

محمدرضا شاه پهلوی آریامهر

انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳۶۲

مجموعهٔ ایران‌شناسی

۵۵

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

از این کتاب دو هزار نسخه روی کاغذ اعلا
درچاپخانه بیست وپنجم شهریور (شرکت سهامی افست) به طبع رسید

مجموعهٔ ایرانشناسی
زیر نظر: احسان یارشاطر

تمدن ایران ساسانی

ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی

شرحی دربارهٔ تاریخ تمدن ایران در روزگار ساسانیان

تألیف

و. گ. لوکونین

ترجمهٔ

دکتر عنایت‌الله رضا

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران، ۱۳۵۰

منظور از انتشار مجموعهٔ ایرانشناسی اینست که آثار برگزیده‌ای که به زبانی غیر از زبان فارسی دربارهٔ ایران و ایرانیان نوشته شده در دسترس فارسی زبانان قرار گیرد.

این مجموعه گذشته از آثار خاورشناسان شامل سفرنامهٔ سیاحانی که اثری سودمند دربارهٔ ایران بجا گذاشته‌اند وهمچنین آثار مورخان ونویسندگانی که گوشه‌ای از احوال مردم این کشور را باز نموده‌اند خواهد بود.

امید می‌رود که انتشار این گونه آثار استفاده از تحقیقات ایرانشناسان را آسان‌تر کند و موجب توسعهٔ آشنائی با تاریخ وفرهنگ وهنر وادبیات ایران وسرگذشت بزرگان آن گردد. ا.ی.

فهرست مندرجات

کتاب «تمدن ایران ساسانی» تألیف و. گ. لوکونین به‌مسائل مربوط به بنیان یافتن دولت، تاریخ تمدن و کیش و آئین ایرانیان اختصاص یافته است. مؤلف برپایهٔ بررسی‌های گروه شناسی یا سبك شناسی (تیپولوژی typologie) نقشهای برجستهٔ ساسانی بر صخره‌ها ونیزپژوهش سکه‌های ساسانی نتیجه‌های تازه و جالبی بدست‌آورده است.

ناشر کتاب

تصحیحات

صفحه	سطر	خطا	درست
۱۴	۲۱	پ. ن. فرای	ر. ن. فرای
۱۸	۲۲	هر فرد	هرمزد
۴۶	۱۶	پرتسیار	بریستار
۵۳	۱۹	هاراتس	هاراتسن
۹۸	۱۷	پیش از کلمهٔ تورستان این نامها افتاده است،	بلاسکان، ماد، گرگان، مرو، هرات، ابرشهر، کرمان، سکستان
۱۳۹	۱۶	پ. ن. فرای	ر. ن. فرای
۱۸۶	۲۶	بکاران	آبکاران
۲۰۴	۱۴	کاشا	کش
۲۰۶	۱	کراسنویه پالیانی	کراسنایاپالیانیا
۲۰۷	۱۹	و نیز	دبیر
۲۱۱	۵	نیژنایا شاخاروفکا	نیژنه شاخاروفکا
۲۳۴	۲۱	«تاریخ کوشان»	«روزگار کانیشکا»

مقدمهٔ مترجم

کتابی که اکنون از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد در بارهٔ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران ساسانی در فاصلهٔ سده‌های سوم تا پنجم میلادی است که ولادیمیر گریگورویچ لوکونین* رئیس بخش خاوری موزهٔ دولتی ارمیتاژ در اتحاد شوروی آنرا نگاشته است.

ولادیمیر لوکونین مؤلف کتابها و نویسندهٔ مقاله های بسیاری در زمینه ایرانشناسی است که از آنجمله‌اند:

۱ـ ایران در دوران نخستین شاهنشاهان ساسانی.

۲ـ نگینهای حکاکی شدهٔ ساسانی.

۳ـ بهرام دوم و نرسی (ایران درسالهای ۷۰ ـ ۹۰ سدهٔ سوم میلادی).

۴ـ ایران در سده های سوم و چهارم میلادی. پایه گذاری دولت ساسانی و پیدایش شیوهٔ رسمی درهنر.

۵ـ نوشته‌های فارسی میانه و سغدی برظرفهای نقره.

۶ـ آثار تمدن ایران در دورهٔ ساسانیان.

۷ـ ظرفهای ساسانی.

۸ـ فرهنگ وهنر ایران ساسانی.

۹ـ ایران از عهد سلوکیان تا روزگار ساسانیان.**

---

* ـ Vladimir Grigorevich Lukonin.

** ـ Iran Des Sèleucides au Sasanides

برخی از نوشته های بسیار ارزندهٔ نگارندهٔ کتاب را تا کنـون نشناخته‌ام. در این کتاب ازوضع داخلی، اندیشه‌ها، آثار فرهنگی و کیش و آئیـن ساسانیان بروشنی سخن رفته است.

مؤلف پژوهش خودرا بر آثار همزمان با رویدادها پایه‌نهاده واز نوشته‌های متأخر آنچه‌را که مؤید این آثار است پذیرفته و گرد گمراهی نگشته است.

کتاب شامل هفت بخش است که در آنها از مآخذ فرهنگ ایران در دورهٔ ساسانیان، تأسیس دولت ساسانی، لشکر کشی شاپـور بەغـرب، کرتیر و مانی و پیدایش آئین رسمی، بهرام و نرسی، شاپور دوم و اردشیر دوم و رویدادهای خاور وسکه‌ها و نقشهای برجستهٔ آغاز شاهنشاهی ساسانیان سخن رفته‌است.

مؤلف بخشهائی از آثار باستان، ازجمله نوشته‌هاو کتیبه‌هارا خود اززبانهای فارسی میانه*، پارتی و یونانی بزبان روسی بر گردانده است.

اینجانب تا آنجا که توانستم با درنظر گـرفتن رعایت امانت، نوشته‌هارا از مآخذ اصلی آورده‌ام و درآوردن بخشهائی ازکارنامهٔ اردشیر پاپکان تا آنجا کـه میسر بود از ترجمهٔ شادروان صادق هدایت بهره گرفته‌ام، مگر آنجا که متن ترجمهٔ شادروان صادق هدایت نامأنوس و یا با متن ترجمهٔ مؤلف همگون نبوده است. در این مورد، تفاوت میـان ترجمهٔ مؤلف وترجمهٔ شادروان صادق هدایت را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده‌ام .

مؤلف مآخذ مورد استفاده را در زیرصفحه‌ها نیاورده وهمه‌را یکجا به‌آخر کتاب برده‌است. وی‌بهنگام ذکرمآخذ شمارهٔ آنهارا در هلالهای گوشه‌دار [ ] آورده است. شماره های مربوط به‌مآخـذ کتاب با نشانهٔ؛ و شمارهٔ مآخـذ وشمارهٔ صفحه‌های مورد نظر با نشانهٔ، از یکدیگـر جدا شده‌اند. فاصلهٔ میان صفحه های مآخذ نیز با نشانهٔ — مشخص شده‌است. برای نمونه یکی ازشماره‌های کتاب را

* ـ فارسی میانه: زبان پهلوی دوره ساسانی

می‌آوریم:

[۱۴۶،۶ـ ۵۱؛۱۴۸،۱۲۵ـ۱۳۹]. این نشان‌دهندهٔ آنستکه باید به‌مأخذ شمارهٔ ۱۴۶ ص ۶ تا ۵۱ و مأخذ شمارهٔ ۱۴۸ ص ۱۲۵ تا ۱۳۹ رجوع شود. در فهرست مآخذ برابر هریك ازشماره‌ها نام کتاب و یا مقاله همراه با نام نگارندهٔ آن آمده است.

مترجم ضمن ترجمهٔ کتاب آوردن مطالبی‌را برای توضیح ضرور شمرده است توضیحهای مترجم در متن کتاب در میان دو هلال با آوردن کلمه مترجم و یا ـ م، درآخر توضیح ودرزیر صفحه بانشانه * ستاره به‌خوانندگان ارجمند ارائه شده است .

درپایان از راهنمائیهای دوست دانشمندم آقای دکتر بهرام فره‌وشی درترجمهٔ برخی واژه‌های «فارسی میانه» سپاسگزارم.

پیشگفتار مؤلف

این کتاب بطورعمده بـر مبنای کتیبه‌های متعلق به‌آغاز شاهنشاهی دودمـان ساسانی و مآخذ مربـوط به‌کیش و آئین ساسانیان وآثار فرهنـگی، بویژه آن بخش از یادگارهای فـرهنـگی که بتازگی درجهان دانش راه یافتـه، نـگاشته شده است. کلمه «شرح» که زیر عنوان کتاب آمده، تمام وکمـال وابسته به ویژگیهـای مآخـذ مورد استفاده است که در برخی ادوار تا اندازه‌ای روشن وکامل و دربعضی نـاروشن و نـاقصند.

ویژگیهای مآخذ خود سبب شد مسائلی را کـه توجه‌عمده دراین کتاب بدانها معطوف‌شده گزین‌گردند. درکتاب بطورعمده اوضاع‌داخلی، اندیشه‌ها وتمدن ایران در سده‌های ۳ـ ۵ میلادی بررسی‌گردیده است. مسائل سیاسی واجتماعی واقتصادی در اینجا خلاصه‌تر وفشرده‌تر ذکرشده وتاحدودی‌است‌که مدارك جدید امکان می‌دهند، تا ازاین رهـگذر خلاءِ رویدادهائی‌که در یـکرشتهٔ ازتألیفات مورد بررسی و پژوهش قرارگرفته‌اند پرشود. ازمیان‌تألیفات مذکورکتاب «شهرهای ایران درآغاز سده‌های میانه» تألیف بانو ن. و. پیـگولفسکایا وکتاب «شرحی در بارهٔ تـاریخ ایران باستان» تألیف م. م. دیاکونف مقام عمده‌تری را داراست.

برخی ازویژگیها درشیوهٔ پژوهش ـکوشش مداوم جهت‌مقایسه ومقـابلهٔ نوشته های تاریخی باآثارفرهنـگ مادی * ـ سبب‌شد بخش جداگانه‌ای دربارهٔ طبقه‌بندی وترتیب زمانی سکه‌های ساسانی در سده های ۳ ـ ۵ میلادی نـگاشته شود. ضـرورت

* ـ فرهنگ مادی همهٔ جوانب زندگی مادی ومعیشت افراد یا جامعه‌را در بر می‌گیرد ـم.

نگارش این‌بخش از آنجا پدیدآمدکه سکه‌ها گذشته از اهمیت فراوانی‌که به‌عنوان مآخذ اندیشه‌ها و جهان‌بینی و تاریخ سیاسی و فرهنگ و تمدن ایران در دورهٔ ساسانیان حائزاند، مبنائی نیزجهت تاریخ پیدایش آن آثار فرهنگی که درکتاب از آنها سخن رفته‌است به‌شمار میروند.

پژوهش مجموعهٔ سکه‌های «موزهٔ دولتی ارمیتاژ» و «موزهٔدولتی تاریخ» که‌از لحاظ کمی وکیفی ازکلیهٔ مجموعه‌های خارجی کــه تاکنون شناخته‌ام غنی‌تر است. بدون معاضدت مستمرهمکارانم: س.آ. یانینا S A. Yanina معاون بخش سکه‌شناسی موزهٔ دولتی تاریخ، م. ای. کامر M I. Kamer کارمند علمی موزهٔ دولتی هنــرهای زیبا بنام الکساندر پوشکین؛آ.آ. بیکفA. A. Bikov رئیس‌بخش سکه‌شناسی‌موزهٔ دولتی‌ارمیتاژ؛ و ای. گ. دوبروولسکی ـ I. G. Dobrovolskiy کارمند علمی‌بخش مذکور، میسر نبود.

نتیجهٔ پژوهشهای نگارنده در زمینهٔ تاریخ وتمدن ساسانیان‌همواره در سمینار هائی‌که تحت رهبری استادم ك. و. ترور K. V. Trever تشکیل می‌یافت ونیز در جلسه‌های بخش خاورمورد بحث وبررسی قرارداشت. ازهمهٔدوستان وهمکارانی‌که در این‌کار مساعدت بزرگی به‌نگارنده مبذول داشته‌اند سپاسگزارم.

بخش یکم

مآخذ

سدهٔ ششم میلادی بهنگامی‌که دولت ساسانیان به‌اوج قدرت‌خود رسیده بود، داستانی در بارهٔ کارهای اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی پدید آمد. تاریخ بنیاد شاهنشاهی دودمان ساسانی شکل افسانه بخودگرفت.

پاپك پدر اردشیرکه فرمانروای«شهردار» یکی از استانهای ایران بود، شبی دربارهٔ فرزندش خوابی خوش‌دید و بر آن شدکه وی‌را به‌دربار اردوان شاهنشاه‌ایران که از دودمان اشکانی بودگسیل‌دارد. دیری نپائیدکه اردشیر به‌سبب استعداد، درایت وتهور خویش در میان همهٔ درباریان‌ممتازگشت. اما حسودان بر او افترا بستند و اردوان بر وی خشم‌گرفت. شاهنشاه اشکانی‌را «کنیزکی بایشنی * بودکه [وی‌را] از دیگر کنیزکان آزرمی‌تر دانسته گرامی‌تر می‌داشت» روزی کنیزك اردشیر‌را بدید و بدو دل باخت.

اخترشمارانی که در خدمت شاهنشاه اشکانی بودند، بفرمان شاهنشاه گردش اختران‌را زیر‌نظر گرفتند وازپیش چنین آگهی دادندکه «ایدون پیداست، که، هر بندهٔ مرد، که ازامروز تاسه‌روز ازخداوند خویش بگریزد، به‌بزرگی وپادشاهی رسد وبر آن خداوند خویش‌کام انجام * و پیروزگر شود». کنیزك شتابان نزدیك اردشیر آمد وآن‌سخن پیش‌وی بازگفت.آن‌دو آهنگ‌گریز کردند.

---

* ـ بایشنی ـ بایسته و خوش‌نما. ر، ك: به‌کارنامهٔ اردشیر پاپکان به‌اهتمام صادق هدایت. ـ مترجم

** ـ کام انجام ـ کامروا. ر، ك، به‌همان اثر

«شبی کنیزك از گنج شاهی شمشیری هندی، زین و کمری ازطلا و افسری زرین به سرمیش آراسته وجامه‌ای زرین به گوهر آگنده و درهم و دینار فراوان و زره و زین افزاری بسیار پیراسته و دیگر بسیار چیز برداشته به‌پیش اردشیر آورد*». «اردشیر دو اسپ از بارگان** اردوان که به روزی هفتاد فرسنگ برفتندی، زین کرده، یك خود ویك کنیزك بر نشستند و راه پارس گرفته بشتاب همی‌رفتند». شاهنشاه اشکانی چون از گریختن آنان آگاه شد « پی اردشیر گرفت» « درراه ... به‌کاروانی رسید و ازکاروانیان پرسید: آن دو سوار که بسوی این کسته*** آمدند، چه زمان بگذشتند؟». مردمان گفتند که. «میان شما وایشان زمین سی‌فرسنگ راه است؛ ومارا ایدون نمود که بایکی ازسواران، بره‌ای بس بزرگ و چابك به‌اسپ نشسته بود». دستور شاهنشاه را گفت که: « جاودان باشید*! فره کیان به‌اردشیر رسیده، به‌هیچ چاره گرفتن نتوان؛ پس‌خویشتن و سواران رنجه مدارید و اسپان مرنجانید و تباه مکنید» [۱۱۱–۱۰،][1]

---

* ـ در ترجمه‌ای که. نگارندهٔ کتاب از کارنامهٔ اردشیر پایکان آورده با ترجمهٔ شادروان صادق هدایت اختلافی هست. نگارنده کتاب از «زین وکمر طلا و افسر میش‌سر» سخن گفته، ولی در ترجمه مرحوم صادق هدایت از «کمرمیش‌سر» سخن رفته است. در ترجمه‌ای که نگارندهٔ کتاب ازکارنامهٔ اردشیر پاپکان‌آورده چنین‌آمده‌که کنیزك، «جامه‌ای زرین به‌گوهرآگنده ودرهم ودینار فراوان و... برداشته به‌پیش اردشیر آورد». ولی در ترجمه شادروان صادق هدایت، «جامی زرین به گوهر و جوزن ودینارآگنده» آمده است. برای آگهی بیشتر خوانندگان عین ترجمهٔ شادروان صادق هدایت را می‌آورم. ـ مترجم

«کنیزك... از گنج اردوان (بجای گنج شاهی که‌نگارندهٔ کتاب یاد کرده) شمشیری هندی، وزینی زرین وکمری میش‌سر وافسری زرین وجامی (شاید جامئی بوده و به‌غلط جامی چاپ‌شده ـ مترجم) زرین به‌گهر وجوزن ودینار آگنده وزره وزین‌افزاری بسیار پیراسته و دیگر بسیار چیز برداشته به‌پیش اردشیر آورد».

** ـ بارگان ـ جمع‌کلمه باره وبمعنی اسب. ر، ك به‌کارنامهٔ اردشیر پاپکان به‌اهتمام صادق هدایت‌ـ مترجم.

*** ـ کسته،کست بضم اول بمعنی‌سوی، جانب وکنار است.

۱ـ دراینجا واز این پس شماره‌هائی که درمیان دوقلاب [ ] آمده، نمودار دوچیزاست، شماره‌های نخستین نام کتابی‌است که بنابرفهرست مآخذ ازآن نقل شده وشماره‌های دوم، شماره یا شماره‌های صفحهٔ آن کتاب است. همهٔ ترجمه‌هائی‌که منابع آن ذکر نشده از نگارندهٔ کتاب است.

چنانکه در داستان آمده «فره کیان» که بشکل بره همراه اردشیر بوده، همواره وی‌را قرین موفقیت می‌ساخته است.

مآخذ فارسی و تازی در آغاز سده‌های میانه با استفاده ازدیگر کتابها نام دشمنان و یاران اردشیر را براین داستان افزوده واز پیکارهای او برای بدست آوردن گاه و افسر شاهنشاهی ایران سخن بسیار گفته‌اند. روایت «افسانه آمیز» تأسیس شاهنشاهی ساسانیان بدینگونه پدیدآمد وشکل گرفت. روایت دیگری که «جنبهٔ تاریخی دارد» ومدتهاست معلوم ومسجل گشته [۳۱] ازسالنامه (رویدادنامهٔ) رسمی بنام «خودای نامك (خداینامه)» پدیدآمده که درپایان شاهنشاهی ساسانیان نوشته شده (و شامل چند تحریر) است. تاسدهٔ هشتم میلادی ترجمه‌های تازی این کتاب موجود بود، ولی متن فارسی آن نیز که به‌زبان فارسی میانه نوشته شده به مقیاس وسیع مورد استفادهٔ مورخان اسلامی بوده‌است. نوشتهٔ معروف مسعودی در بارهٔ «نسخهٔ خطی بزرگی که درآن دانشها و آگاهی‌های بسیار در بارهٔ شاهنشاهان ایران و کشورداری‌گردآورده شده» [۱۱۵، ۱۰۶] (مسعودی این‌نوشته را به‌سال ۹۱۵ میلادی در استخر دیده‌بود) و نوشته استخری در بارهٔ طومارهای حاوی شرح احوال وتصویرهای «همهٔ شاهان و بزرگان مشهور ایران، هیربدان و موبدان و دیگران» که بهنگام زندگی او در دژ جیس* (درفارس) [۹۰۱۲] نگاهداری می‌شده و توسط «آگاهان در بارهٔ ایران و گذشتهٔ آن» بطور دقیق مورد بررسی و پژوهش قرارگرفته وبسیاری اسناد ومدارك دیگر، همه‌وهمه مؤید این‌نکته‌اند.

به‌سال ۹۵۵ میلادی عضدالدوله، شاه بویهی از خرابه‌های تخت‌جمشید که

---

* ـ باید منظور قلعه‌الجص باشد که استخری در کتاب المسالك و الممالك ازآن یاد کرده است. متن عربی و فارسی کتاب را درزیر می‌آوریم:

«... وقلعةالجص بناحیةارجان، فیها مجوس ویاذکارات الفرس وایامهم تتدارس فیها، و هی منیعة جداً». ـ «... دزجص درناحیهٔ ارجان است. درآنجا مجوسان یادگارهای‌ایرانیان را نگاهداشته و در آنها پژوهش می‌کنند. این دزی است بسیار استوار». استخری، المسالك و الممالك، چاپ قاهره، ۱۹۶۱، ص ۷۳. ـ مترجم.

روزگاری پایتخت هخامنشیان بود دیدن کرد. بفرمان او بر دروازهٔ کاخ داریوش نوشته‌ای منقور گردید که در آن چنین آمده که بفرمان عضدالدوله شخصی ماراسپند نام که موبد آتشکدهٔ کازرون بود همهٔ نوشته‌های باستانی کاخ را بروی خواند. ماراسپند دو نوشته به‌خط فارسی میانه‌را نیز که از زمان شاپور دوم بجا مانده و بر دروازهٔ همان کاخ منقور بود براو خواند. [۷۱، ۲۵۱، یادداشت ۳۱]. در ایران برجهائی بجا مانده که از سده‌های دهم و یازدهم میلادی است. براین برجها نوشته‌هائی بزبان فارسی میانه باترجمهٔ عربی آن موجود است [۵۰، ۱۰۱-۱۰۶][۲] درضمن بتازگی مدالی زرین با تصویر عضدالدوله دیلمی بدست آمده که بر آن نوشته‌ای بزبان فارسی میانه دیده می‌شود. متن نوشته نامبرده چنین است: «شاها، پناه‌خسرو، روزگارت دراز باد»(پناه‌خسرو* عنوان افتخاری عضدالدوله بوده‌است)[۳]

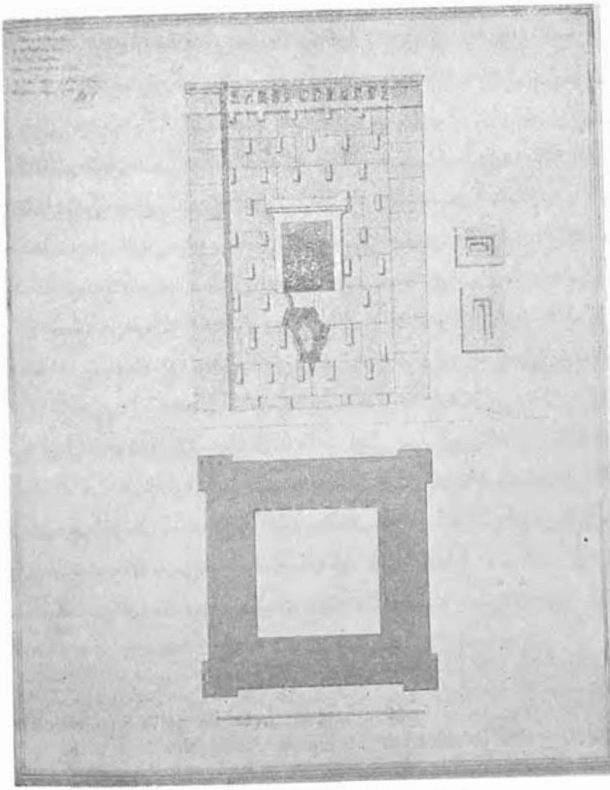
معلوم می‌شود که سیصد سال پس از اشغال ایران از سوی تازیان هنوز کسانی بودندکه می‌توانستند نوشته‌های فارسی میانه‌را بخوانند و نیز کتابهایی بود که از آنها استفاده می‌کردند وچنین بنظر می‌رسد که تاریخ‌نگاران ایرانی و تازی برای نگارش آثار خود در بارهٔ ساسانیان از مآخذ اصلی بهره گرفته‌اند. این مآخذ کدامند؟ هم «کارنامك» که با آوردن قطعه‌هایی از آن این بخش کتاب را آغاز کردیم وهم «خودای نامك» که به کوشش مورخان اسلامی احیا گردید و نیز ترجمه هایی از نوشته‌های فارسی میانه، از جمله «نامه تنسر [۱٤۹] که تاکنون برجا مانده، همه دارای سمت وجهت ویژه‌ای هستند و آن اینکه در نوشته‌های مذکور

۲- نبشته‌ای بزبان فارسی میانه برمنارهٔ لاجیم (برج لاجیم درمازندران) منقور است که تاکنون خوانده نشده است.

۳ - dgl yHW Š,pn,hwsy مدال بوسیلهٔ بهرامی در کتاب.
«Archeologica Oriehtalia ia Memoriam E.Herzfele» New york, 1952, P 18, pl.I, 26. به‌چاپ رسیده است. همچنین ر.ك، به [۹۷].

* - نگارندهٔ کتاب عنوان عضدالدوله را «پناه خسرو» آورده ولی در متون فارسی و عربی آنرا «فنا خسرو» نوشته‌اند - مترجم

سعی شده تاج وتخت شاهان ساسانی‌را که به‌سبب شورش مردم درسدهٔ ششم میلادی به‌لرزه افتاده‌بود پایدار جلوه گرسازند. این نوشته‌هارا که‌مدافع قوانین حکومت



۱ـ «کعبهٔ زرتشت»، اقتباس از تصویر کرپورتر.

ساسانی‌است. به‌عمد قدیمی وانمود می‌کنند. گمان می‌رود همهٔ این کتابها بر مبنای نوشته‌های قدیمی‌تر تدوین شده‌باشند. چنین‌بنظر می‌رسدکه «خودای‌نامك» و دیگر نوشته‌های «تاریخی» برمبنای نوشته‌های قدیمی‌تری‌است که از اوایل دورهٔ پادشاهی ساسانیان دربارهٔ کارهای شاهنشاهان ساسانی بجا مانده ونوشتهٔ موبد کرتیر نگهبان «کعبه زرتشت» (سدهٔ سوم میلادی) ازجملهٔ آنهاست: «... ودرنوشته‌ها و مجموعهٔ یادداشتهای دولتی آنزمان، بهنگام پادشاهی شاپور (هرمزد، بهرام)*، شاه شاهان‌در بارهٔ دربار (منظور رویدادهای دربار شاهنشاهی‌است - مؤلف) وسراسر کشور، استان به‌استان (مقصود رویدادهای سراسر سرزمین شاهنشاهی است) چنین‌آمده‌است....[۴]». در «کارنامك» و «افسانه‌های» مرسوم نیز روایاتی هست که زمانی دراز پیش از «کارنامك» پدیدآمده است ودست‌کم چنانکه ازنوشته موسی خورنی پیداست اواسط سدهٔ چهارم میلادی ترجمهٔ یونانی‌کتاب شخصی‌بنام برسمه (ابرسمه؟) وجود داشته‌که مترجم‌آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده است. این کتاب «راست سخن» نام داشت. موسی خورنی می‌نویسد: «آنچه‌را که برای‌کتاب ما ضروراست. از این اثرکمك می‌گیریم (برمی‌گزینیم - مترجم) و مطالب افسانه‌ای بیهوده... چون خواب دیدن پاپك، تابش نور خورشید ازسر ساسان، در بارهٔ ماه، پیشگویی اختر-شماران که کلدیان‌بودند و دیگرچیزها، ونیز دربارهٔ نیرنگ دختر مغ، دربارهٔ بره (میش) ومانند آنرا به‌کناری می‌افکنیم» [۲۳،۱۱۷]. حتی ازاین‌نوشتهٔ مجمل‌موسی خورنی بسهولت می‌توان به‌نوشته‌های «کارنامك» پی برد. درضمن، جریانهای سیاسی آن‌روزگاربه‌هنگام زنده‌کردن داستان اردشیروترتیب روایتهای گونه‌گون «خودای

۴- WGTy Wp,thštIy : 7. 5 ,3 سطر، (کتیبهٔ موبد کرتیر در«کعبهٔ زرتشت») KKZ Wm, tkd,n MH ‹LH ‹DN, MDM šhpwhry (سطر 5 —. whrmzdy; سطر 7- wrhr,n) WLK, n MLK,PWN BB,W h,mštIy gyw‘k kIty ‘LH HN,-wgwn MDM YkTyBWN YkWYMWNt.

*- کرتیر با شاپور یکم، بهرام وهرمزد شاهنشاهان ساسانی همزمان بود - م.

نامك» اثر خودرا باقی گذاردند، بدانگونه که رویداد های تاریخی به‌سود این جریانها سخت دگرگونه گشت. بنابراین بدون کمترین تردید و گفتگو در اهمیت سنتی مآخذ فارسی وتازی‌جهت پژوهش تاریخ ایران دراواخرشاهنشاهی ساسانیان و بدون کاستن ازاهمیت اطلاعاتی‌که ازاین مأخذها دربارهٔ سده‌های ۳ـ ۵ میلادی منشأ گرفته، می‌خواهم تحریف ودگرگونی رویدادهای تاریخی‌راکه به‌سبب اتکاءِ به‌مآخذ نامبرده پدیدآمده است یادآور شوم. در زیر ازاین‌نکته سخن خواهیم داشت ونشان خواهیم دادکه بعدها بنا به‌علل سیاسی ویژه، دربرخی از دوره‌ها، تاریخ و فرهنگ آغازشاهنشاهی ساسانیان، دانسته و ازروی عمد «تصحیح» شد. وبرخی ازشخصیتهای تاریخی‌دانسته بدست فراموشی سپرده‌شدند وبرخی شخصیتهای پنداری پدیدآمدند و مورد ستایش قرارگرفتند.

***

تا چندی پیش دانشمندان برای وقوف بر رویدادهای تاریخی اوایل شاهنشاهی ساسانیان ناگزیر ازنوشته‌های تاریخ‌نگاران تازی وایرانی ویا ازمآخذی که حدود دویست و حتی سیصد سال بعد به‌رشتهٔ تحریر کشیده شده بود، استفاده می‌کردند.

جز خبرهای جسته و گریخته و آشفته در بارهٔ رویدادهای تاریخی اوایل شاهنشاهی ساسانیان‌که ازمآخذ یونانی، لاتینی، ارمنی وسریانی بجا مانده، مورخان جهت پژوهش وانتقاد ازنوشته‌های بعدی فاقد اسناد ومدارك لازم بودند. کتاب «ایرانیان وتازیان در دوران ساسانیان» نوشته «نولدکه» که از جملهٔ معتبرترین آنها است بظاهر ترجمه‌ای‌است ازبخش «ساسانیان‌تاریخ طبری» بزبان‌آلمانی. این‌کتاب درواقع پژوهشی‌است‌گرانبها در زمینهٔ تاریخ ایران دردوران ساسانیان. اکنون جای

آن‌است یادآور شویم‌که افتخارترتیب دقیق رویدادهای عهد شاهنشاهی‌ساسانیان از آن «نولدکه» است.

تا زمان سفر کارستن نیبور* به ایران نوشته‌های کوتاه ساسانی که بطور عمده حاوی‌نامها وعنوانهای‌شاهنشاهان‌بود روشن‌گشت.درضمن‌کوششهائی نیزجهت‌خواندن یکی از کتیبه های موبد کرتیر صورت پذیرفت (این کتیبهٔ‌کوتاه که تمام و کمال محفوظ مانده درنقش رجب است).

با اینهمه، پژوهش‌علمی واقعی کتیبه‌های ساسانی بتقریب ازسال۱۹۲۴میلادی با انتشارکتاب هرتسفلد تحت‌عنوان «پایکولی.** آثارونوشته‌های شاهنشاهی ساسانی» [۱۰۵] آغازگردید. همهٔ نوشته‌های اوایل شاهنشاهی ساسانیان‌که تاآن‌زمان کشف وخوانده شده‌بود در دو مجلد بزرگ انتشار یافت. هرتسفلد کتیبهٔ نویافتهٔ نرسی شاهنشاه ساسانی‌راکه گاه باعلامت اختصاری (NPK) نشان داده شده به‌دوزبان پارتی (با علامت اختصاری Frth) وفارسی میانه (با علامت اختصاری MP) انتشار داد. این کتیبه متعلق به‌دوران پس ازتاجگذاری نرسی (پس‌ازسال ۲۹۳ میلادی است. این کتیبه‌بربنای یادبودی‌که بزرگان هواخواه نرسی بهنگام دعوی پادشاهی وی ساختند منقورگشت. درآنزمان همهٔ این‌بزرگان واشراف نیرومند که نامشان درکتیبه آمده بهمراهی «دیگر پارسها وپارتها... همگی به‌ناحیه هیان، DKTL آمدند تا ازما در محلی‌که این بنای یادبود ساخته‌شده دیدن‌کنند».

شاهنشاه وبزرگان چنین می‌پنداشتند که این بنای یادبود سده‌های دراز بر جای خواهد ماند. ولی‌دیری نپاییدکه ویران شد وشرح پیروزی شاهنشاه‌که بردهها قطعه سنگ نقرشده‌بود فرو ریخت. هرتسفلد برآن شدکه قطعه‌های مذکوررا گرد

* — Nibuhr

** — در لهجه محلی این نام پایقلی آمده است ولی چون بنام پایکولی شهرت یافته بنابراین ما نیز پایکولی را برگزیده ایم ـ مترجم.

آورد و کنار یکدیگر بگذارد و ترتیب و توالی آنانرا روشن‌سازد[۵]. اما حل این دشوار مستلزم آن بود که شکل بنای یادبود و محل قطعات سنگنبشته معلوم گردد. هرتسفلد تعداد ناچیزی از قطعه‌های این اثر و همچنین معماری مجسمه‌های نیم‌تنهٔ سخت آسیب‌یافته‌ای از شاهنشاهان را که زمانی زینت‌بخش این بنا بود و نیز قطعه‌های ناقص و شکسته‌ای از حرفهارا در اختیار داشت. هرتسفلد بر آن بود که بنای مذکور بشکل مکعب بوده و مجسمه‌های نیم‌تنهٔ شاهنشاهان بر چهارضلع فوقانی بنا قرارداشته، ولی جای کتیبه ها بر کرسی آن بوده‌است. اما هرتسفلد پس از گردآوری و انتشار سنگنبشته‌ها، ضمن جستجوهای بعدی، بازقریب سی‌قطعه سنگنبشته یافت‌که چنین بنظر می‌آمد دراحیا و مرمت قطعه‌های پیشنهادی او جائی نداشته‌اند. تحلیل کلمه PIky که نام بنای مذکور درکتیبه‌بود به‌حل بغرنج کمك‌کرد. نخستین‌بار «هنینگ» به‌بررسی این کلمه پرداخت. از نظر هنینگ این‌کلمه بمعنای «محراب رازینه‌دار» بوده‌است [۹۳، ۵۱۸، ۳PI، یادداشت۶]. بدنبال آن معلوم شد که سطرهای زیرین کتیبه درازتر از سطرهای بالا بوده‌است. بدین وصف روشن شد که بنای یادبود نرسی چیزی همانند برج پله‌دار پرستشگاه بوده است[۶].

بدینگونه مأخذی دست اول یافته‌شد، ولی افسوس‌که بیش از دو سوم نوشته از میان رفته‌است. ایرانشناسان نخست‌بار نوشته‌ای بزرگ یافتند که با رویدادها همزمان بود. آنان یقین کردند که نوشته‌ها و اطلاعات مؤلفان بعدی تا چه پایه

۵ـ دربارهٔ مآخذ مربوط به‌کتیبه نرسی در پایکولی (NPK) و انتقاد از قرائت هرتسفلد واحیا و مرمت برخی‌ازسطور نوشته، ر. ك. به‌نوشته‌های؛ [۹۳، ۵۰۱ ـ ۵۲۲؛ ۹۷، ۱۰۴؛ ۷۳؛ ۷۰۲، ۷۴ـ ۷۰۸؛ ۱۶، ۴۸ـ ۶۸].

۶ـ پ. ن. فرای، بر آنستکه کتیبهٔ نرسی درپایکولی شامل دومتن موازی ومشابه بزبانهای فارسی میانه وپارتی نیست، بلکه گمان می‌رود شامل دو نوشته باشد که متن فارسی میانهٔ آن حاوی شرح جامع رویدادهای مربوط به‌جریان پادشاهی نرسی‌ومتن پارتی آن‌بطورعمده‌شامل‌شمارهٔ «هواخواهان» نرسی است (برای آگهی بیشتر ر.ك؛ به (۷۰۲، ۷۴ـ۷۰۸). هرتسفلد بر آن بود که واژهٔ PIky (متن فارسی‌میانه با این واژه آغاز شده‌است؛ ZMH PIky Λ mzdysn bgy nrshy) بـاید بمعنای «فرمان» باشد ر.ك؛ به [۱۰۵، ۹۵].

نامرتب و گاه نادرست بوده است. با درخشش آثـار جدید نوشته‌هـای طبری و مسعودی و اگیشه* و موسی خورنی جلوهٔ خود را از دست دادند.

به سال ۱۹۳۶ هیئتی از باستانشناسان آمریکائی به محل نقش رستم، نزدیك استخر کـه در جنوب ایران نهاده شده به جستجو پرداختند. این بخش از ایران موزه‌ای است خودویژه از گذشتهٔ پرافتخار کشور. برصخره‌هایی از سنگ رخام که اکنون از هر سو دشتهایی خشك و بی‌بارو بر آنها را فراگرفته آرامگاههایی از شاهنشاهان هخامنشی به‌چشم می‌خورد که در بخش زیرینشان نقشهایی‌است حاکی از پیروزیهای شاهنشاهان ساسانی و نوشته‌هایی بزبانهای فارسی باستان، پارتـی، فارسی میانه و یونانی. در سدهٔ دهم میلادی عضدالدوله دیلمی از این ناحیه دیدن کرد و آنرا «مکان کتیبه‌ها» نامید. در جوار آرامگاههای شاهنشاهـان هخامنشی جایی است که باصطلاح «کعبهٔ زرتشت» نامیده می‌شود. ایـن بنادر دوران باستان یکی از پرستشگاههای بسیار ارجدار بود. نقش این‌بنا بر سکه‌های شاهان محلی پارس (سدهٔ سوم پیش از میلاد تا سدهٔ سوم میلادی) ضرب شده و گاه بربالای نقش بنا تصویری از اهورامزدا، ایزد بزرگ، ایزد نیکی و روشنایی‌دیده می‌شود.شاید این بنا آتشکده و یـا پرستشگاه اناهیتا ایزد فراوانی بوده که پـرستش وی از دوران باستان با پرستش آتش ارتباط داشته است. بر کرسی بنای «کعبهٔزرتشت» کتیبه‌ای از شاپور یکم (علامت اختصاری آن ŠKZ است) بدست آمد که‌مهمترین مأخذ تاریخ ایران در سدهٔ‌سوم میلادی است. این نبشته سه ضلع کرسی «کعبه»را فراگرفته است. در زیر متن فارسی میانه نوشتهٔ دیگری نیز به چشم می‌خورد که بدستور کـرتیر، موبدان مـوبد نقر شده و نمـوداری از نقش «کعبهٔ زرتشت» در آغاز شاهنشاهـی ساسانیان است. کـرتیر دراین کتیبه‌هـا چنین مـی گوید: «و دربارهٔ این آتشهای بسیار (مقصود آتشکده‌ها است ـ مـؤلف) و کارهایی که

* Egishe

دراین کتیبهٔ من [یاد شده] بدینگونه است که شاپور، شاهشاهان بویژه (این کار را از دیگر کارها جدا کرد) وچنین فرمود: باشد که همهٔ اینها(همهٔ این نوشته‌ها)ـ در «بن‌خانه» بماند، و بدان که سرپرستی تو مایهٔ خرسندی خداوند وما خواهد بود»[۷] «بن‌خانه» بمعنای مخزن اطلاعات واسناد رسمی‌ودستورهای‌مذهبی وشایدنیز بخشهای «اوستای مقدس» بوده که دراین کتیبه « کعبهٔ زرتشت» نامیده شده است.[۸] می‌دانیم در سدهٔ دوازدهم میلادی بنابر آنچه که در فارسنامه که یکی از کتاب‌های تاریخی آنزمان‌است آمده، محلی که « کعبهٔ زتشت» در آن بناشد «کوه نبشته‌ها» نامیده می‌شد و گفته شده است در جایی از آن ناحیه فصول «اوستا» را نگاه می‌داشتند. شاید نام«دژ نبشت» (دژ نوشته‌ها) که درمتون پهلوی دیده شده است با نام« کعبهٔ زرتشت» مربوط باشد.

کتیبهٔشاپوریکم‌به سه‌زبان‌پارتی، فارسی‌میانه‌ویونانی نقرشده‌است. بلافاصله پس‌ازانتشارمتن آن، (به سال۱۹۳۹)، توجه دانشمندان‌را به‌خودجلب کرد. علاقه

۷ـ W ZNH' ndy 'twry W krtk'n MHPWN npšty ZKm KNgwnk Ly Šhpwhry, MLK'nMLK' PWN w' spwtik,n PKDWN 'BYDWN' Kt bwny BYT' ZNH'.YW YHWWN W čygwn YDWYTN' y 'YK klty yzd'n 'LHŠPYR 'wgwn 'BYDWN.

همچنین ر ک: به‌پیشگفتار و.ب. هنینگ در نشر نوشته کریتر Cyy .pt III ,portfolio IV. چندی پیش هنینگ نظر تازه‌ای دربارهٔ معنای PWNWspwtikn ارائه داشت و معنای آنرا «as crown - land» دانست. [ر.ك، به۹۹،۷۵-۹۷]. در اینصورت ناگزیر چنین تصوری پدید می‌آید که در « کعبهٔ زرتشت» بنابر معمول. اسناد و مدارك مربوط به‌پرستشگاه و «امور مذهبی» املاك ومتصرفه‌های‌شاهنشاه نگاهداری می‌شده‌وفعالیت کریتر بیشترجنبهٔ اختصاصی داشته‌است. واما درنوشتهٔ کریتر دربارهٔ بنای پرستشگاه وتدوین آئین‌نامه‌های دولتی «مکوستانا»جهت «همهٔ سرزمین ایران» و خارج از مرزهای ایران سخن رفته است (برای اطلاع از شرح جامع‌تری در این زمینه ر.ك، به‌بخش چهارم کتاب، همچنین ر.ك: به[a ۱۰۳، ۱۸-۳۲، ۱۸-؛ ۲۶a، ۹۱].

۸ـ ذکر این نکته جالب است که همانند این جمله در نوشتهٔ کرتیر در نقش رستم (با علامت اختصاری KNRu) روبروی «کعبهٔ زرتشت» نقر شده است، ولی در نوشتهٔ او درسرمشهد (باعلامت اختصاری KSM) ونقش رجب (با علامت اختصاری KNRj) که در دیگرنواحی‌است چنین‌جمله‌ای دیده نشده است. بنظر نگارنده این مطلب نشانهٔ آنستکه «بن‌خانه» (bwny BYT) همان نام «کعبهٔ زرتشت» بوده است.

به این کشف تاریخی تا کنون نیز کاهش نپذیرفته و نوشته‌های علمی که در زمینهٔ جستجو و پژوهش و بحث دربارهٔ این کتیبه (ŠKZ) پدید آمده، مدتهاست که با نام صدها پژوهشگر همراه است.[۹]

در آغاز کتیبه پس از ذکر نام شاهنشاه شاپور که بنا به معمول در همهٔ کتیبه‌ها بچشم می‌خورد، حدود مرز «ایرانشهر - یعنی کشور ایران» نوشته شده است. در کتیبه، حدود شمال، کوههای قفقاز و «دروازهٔ آلان» (دربند قفقاز-م) آمده و بهنگام بحث از مرزهای شمال و مغرب، سرزمینهای ارمنستان و ایبری (گرجستان-م) و کاپادوکیه و کیلیکیه و نواحی اطراف شط فرات و میشان جزء سرزمین ایران یاد شده و حدود مشرق تا پیشاور یاد گردیده است.[۱۰] سپس در کتیبه از سه پیروزی شاپور یکم درپیکار با رومیان بتفصیل سخن رفته است.

شاپور یکم بیاد بود پیروزی خویش فرمان داد تا پرستشگاهی کنار «کعبهٔ زرتشت» بنا شود و فرزندان خودرا فرمود تا «بپاس یاد بودخویش» مبلغی جهت این پرستشگاه مقرر دارند. کتیبه با فهرست نامهای بزرگان و مسؤلان ایرانشهر که در دربار پاپك، اردشیر یکم و شاپور بخدمت اشتغال داشتند و پایانی پر شکوه بسان نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی (و مطالب و «فرمولهایی» که در سراسر آغاز شاهنشاهی ساسانیان معمول بوده است) با این جمله‌ها ختم می‌شود: «باشد تا آنکس که پس‌از ما خواهد آمد و آنکس که پس از ما فرمانروا خواهد شد، اگر به نیکی خدمتگزار خداوند باشد. یزدان یار و مددکارش شود، بدانگونه که یار مددکار ما بود». در متن پارتی پس‌ازکلمات مذکور[۱۱] چنین آمده است: «این کتیبه

۹- متن کتیبهٔ ŠKZ (عکس‌برداری وتصویر از انستیتوی شیکاگو) توسط م. اشپرنگلینگ [۴۴] انتشار یافت. ترجمه و آوانویسی کتیبه‌جزازنشریهٔ ذکرشده توسط ماریك نیزانجام‌شده‌است[۱۱۹].

۱۰- متن پارتی، ستون ۱-۲.

۱۱- متن پارتی از نظر نگارش تا اندازه‌ای گونه‌گون است. متن‌های پارتی، فارسی میانه و یونانی بطورکلی با یکدیگر متفاوتند. اکنون عقیده برآنستکه کتیبه شاپور در کعبهٔ زرتشت نخست بزبان فارسی میانه تنظیم گردیده وسپس بزبانهای پارتی ویونانی برگردانده شده‌است.

توسط من، هرمزد دبیر، فرزند شیرک دبیر نوشته شده است».[۱۲]

اگر از نوشتهٔ آمیخته به افسانهٔ طبری دربارهٔ اسیر شدن امپراطور روم که با شگفتی از آن یاد کرده است بگذریم، آنگاه باید متذکر شویم که تـا کشف کتیبه تنها این نکته را می‌دانستیم که با رومیان پیکاری در گرفته بوده و در آن پیروزی از آن ایرانیان بوده است.

تا کشف این کتیبه تنها از نوشته‌های یعقوبی و مسعودی دربـارهٔ بزرگان دربار ساسانی آگهی داشتیم. طبق مآخذ نامبرده، اداره کشور برعهدهٔ «بزرگ فرمدار» (نخست وزیر)، «سپاه بـد» (فرمانـده سپاه)، «دبیربد» (رئیس و بـزرگ دبیران)، «خوتوش بد» (رئیس پیشه‌وران)، «وستریوش بـد» (رئیس کشاورزان) بـود [۵۵، ۵۱۳–۷۲۱؛ ۱۱۰، ۱۳۵]. پس از کشف کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت و کتیبهٔ نرسی در پایکولی فهرستهایی از بزرگان و کارگزاران دربار شاهنشاهان ساسانی درسدهٔ سوم میلادی بدست آمد. در این فهرستها بیش از پنجاه عنوان از دارندگان مناصب دولتی ذکر شده است. این نوشته‌ها به ما امکان می‌دهد تا دربارهٔ چگونگی بسط ادارات و مؤسسات دولتی طی صد سال و چگونگی ادارهٔ اموردولتی و علل پیدایش اداره‌ها ومؤسسه‌ها در زمانهای گونه گون داوری کنیم وحتی ازسرنوشت بزرگان و صاحب منصبان ساسانی در طول صد سال آگاه شویم. تاریخ دستگاه دولتی ساسانیان بر مبنای فرمانهایی که همزمان با تأسیس آنها صادر شده بود قـوام و استحکام یافت.

کتیبهٔ شاپور یکم سه ضلع کرسی «کعبهٔ زرتشت» را اشغال کرده است، ولی در زیر متن فارسی میانه کتیبهٔ دیگری نیز منقور است ـ اما این کتیبه از شاهنشاه نیست، بلکه کتیبه‌ای است بزبان فارسی میانه که بدستور کرتیر موبد ساسانی نوشته

۱۲ـ این هرفرد متن فارسی میانهٔ کتیبه را بزبـان پارتی برگردانده است. در متن کتیبهٔ شاپور در کعبه زرتشت از هرمزد چنین یاد شده که وی در دربار شاپور یکم «دبیربد» بوده است.

شده است. کتیبهٔ شاپور مهمترین مأخذ تاریخ سیاسی ایران در سدهٔ سوم میلادی است که در آن از تاریخ و ادارهٔ کارهای دولتی و تاریخ دودمان ساسانی سخن رفته است. کتیبهٔ کرتیر نیز همانند آن یکی از عمده‌ترین مآخذ در زمینهٔ تاریخ مذهب و آیین ساسانیان است.

تا سال ۱۹۳۶ سه کتیبه کرتیر معلوم بود: یکی از آنها که بسیار کوتاه است بر صخره‌ای در ناحیهٔ نقش رجب کنار نقش برجستهٔ اردشیر یکم شاهنشاه ساسانی و اهورمزدا است. بر بالای نوشته، چهره کرتیر نقش گردیده است. دومین کتیبه و دومین نقش از چهرهٔ کرتیر بر صخره‌ای مقابل «کعبهٔ زرتشت» کنار نقشهای برجسته‌ای که از پیروزی شاپور یکم بر رومیان حکایت می‌کند. این کتیبه که به مراتب مشروح‌تر و مفصل‌تر از کتیبهٔ نخستین است آنچنان آسیب دیده است که درك مندرجات آن بسیار دشوار می‌نمود. به سال ۱۹۲۶، ده سال پیش از کشف کتیبه کرتیر در «کعبهٔ زرتشت» ا. هرتسفلد خبری منتشر ساخت مبنی بر اینکه وی کتیبهٔ دیگری نیز کشف کرده که از آن کرتیر است. این کتیبه درسرمشهد (نزدیك شهر کازرون) کنار نقش برجستهٔ بهرام دوم شاهنشاه ساسانی است. این نوشته نیز آسیب فراوان یافته است.

بدین روال تاسال ۱۹۳۶ سه کتیبه از کرتیر شناخته شد که تنها یکی از آن سه و آنهم کوتاه‌ترین آنها قابل خواندن بود.[۱۳]. نبشته چنین آغاز شده است: «و من، کرتیر درهمهٔ کشور به پرهیزگاری و پایهٔ بلند [شهره] بودم و در پیشگاه ایزدان وفرمانروایان نیکخواه وخیراندیش، ازدرگاه ایزدان چنین مسئلت داشتم: باشد که من، کرتیر، کاری کنم که همگان دستور های ایزدان را با همهٔ بزرگیشان بنگرند... وتعالیم مشهور بهشت‌ودوزخ را برهمه معلوم دارم» افسوس

۱۳ـ دربارهٔ انتشار متن وخواندن آن ر.ك، به، [۱۰۵، ۸۹ـ۹۲].



۲– آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی در صخره‌ها نقشهای ساسانی بر صخره‌ها.
اقتباس از تصویر کر پورتر

که بسیاری نتوانستند ازدو کتیبهٔ «بزرگ» دیگر کرتیر به‌این تعالیم پی‌برند[۱۴].

پس‌ازچندی کتیبهٔ «کعبهٔ‌زرتشت» کشف‌شد. متن این کتیبه‌افتادگی‌و بریدگی نداشت. مضمون نوشتهٔ آن‌چنین است:

۱۴- برای اینکه بدانیم تا چه اندازه پژوهندگان از بخشهایی از کتیبهٔ کرتیر نتیجه‌هایی نادرست گرفته‌اند، ستونی از کتیبهٔ کرتیر در نقش رستم را می‌آورم که در آن تا زمان کشف کتیبهٔ کرتیر در کعبهٔ زرتشت تنها خواندن این کلمه‌ها میسر بود: «(افتادگی بزرگ)... و یهودان و کاهنان بودایی وبرهمایی و نزاریان (یکی از فرقه‌های یهود و یا یهودانی که به‌آئین مسیح گرائیده‌اند - مترجم) و مسیحی... (افتادگی)» . ا هرتسفلد [۱۰۰،۱۰۱-۱۰۳] چنین اظهار داشت: شاپور یکم که کرتیر درزمان او می‌زیست تبلیغ همهٔ این تعالیم را مجاز داشت. وی یادآور شد که شاپور از مانویان حمایت می‌کرد. اوکارهای این شاهنشاه را با «دستاوردهای فردریك بزرگ در سیاست مذهبی» مقایسه نمود. در کتیبهٔ مرمت یافته کرتیر در کعبهٔ زرتشت در این بخش متن چنین نوشته شده‌است: «واما اهریمن ودیوان دچار اسیب‌ها ودردهای بزرگ گشتند(؟) وآئین اهریمن ودیوان از کشور بدور افکنده شد. ویهودان وکاهنان بودایی وبرهمائیان و نزاریان و مسیحیان وmkt,k، وزندیقان درهم شکستند وتصویرهای خدایانشان سرنگون شد وازهم فرو پاشید».

درسطر های نخستین، کرتیر ازمناصب و کارهای خود سخن گفـته است. او بهنگام پادشاهی شاپور یکم بخدمت پرداخت و نخست مقام هـیربد (مفسراوستا؟) داشت، اما پس از بیست‌سال در آستانهٔ هشتادمین سال سدهٔ سوم میـلادی به مقام موبد موبدان ارتقاء یافت. وی مربی مذهبی شاهنشاه وصاحب بزرگتـرین پایهٔ روحانی یعنی «موبد سراسر کشور» شد. چنانکه اوخود نـوشته همهٔ قدرت ومقام ازآنرو به‌وی تفویض گشت‌که او درسراسر کشور به‌تحکیم آئین واحد پرداخت وآتشکده‌ها ساخت و اساسنامهٔ مجمع دبیران را تـدوین نمود وتعالیم ملحدان و کافران را ریشه کن کرد و «معابد دیوان» را برانداخت. درکتیبه ازصرف هزینه و هدیه‌های فراوان جهت آتشکده‌ای که کرتیر موبد آن بوده سخن رفـته است. کتیبه بااین سطرهاپایان می‌پذیرد: «باشدتاهرکس که‌این نوشته‌را ببیندو بخواند همچون من‌نسبت به‌ایزد وخدایگان وخویشتن راستکار و نیکو کردار باشدتا بتواند برای تن‌فانی نام و سرنوشتی نیکو پدید آورد و برای روح گرفتار خـویش راه نجاتی یابد».

در دنبالهٔ نوشته از کرتیر ـ کسی که دولت ساسانی آئین خویش‌را مدیون او است- سخن رفته است. حال ببینیم پیش از کشف کتیبهٔ کرتیر حدود آگاهی ما دراین زمینه تاچه پایه بوده است؟

درکتاب سوم وچهارم «دینکرت» (اثری که تدوین آن در سدهٔ نهم میلادی پایان پذیرفت) نوشته‌هایی ازشخصی بنام توسر (تنسر) باقی‌است که درعهدپادشاهی نخستین شاهنشاه ساسانی به‌امور دینی وشاید به‌ترتیب«اوستا» اشتغال داشت چنین بنظر می‌رسدکه او مگوپت«موبد» بودن. توسر (تنسر) نـوشته‌ای دارد که به «نامهٔ تنسر» معروف است این نامه شامل مطالب فلسفی و پندآمیـزی است کـه درسدهٔ ششم میلادی تدوین گشته ونخست بزبان عربی وسپس بزبان فـارسی، ترجمه‌شده است. در آن کتاب وی «هیربد» (مفسر اوستا؟) نامیـده شده است. روشن ساختن

کاری کـه تنسر موبد یا هیربد انجـام می‌داد و نیز چگونگی «فعالیتهای دینی» او بسیار دشوار بوده است. با این وصف اکنـون معلوم شده کـه‌چه زمان «آئین مزدیسنا» یعنی آئین زرتشت به‌دین رسمی کشور بدل گشته وچه کسی آنرا به‌دین رسمی بدل کرده است (گمان می‌رود این‌کاراز کرتیر باشد). درضمن، چگونگی اجرای این امر نیز روشن گشته است. از چهار کتیبهٔ کرتیر پیداست‌که اومردی صاحب نفوذ، هراس‌انگیز، قشری ورئیس گروه متشخصان و خادمـان‌دین بود و طی یك‌چهارم قرن سر نوشت همهٔ کشوررا دردست داشت. یقین حاصل شده که دین وسیاست بایکدیگر رابطه‌ای بس نزدیك داشتند و سخن فردوسی مبنی براینکـه «تاج وتخت تکیه‌گاه دین ودیـن تکیـه‌گـاه تاج‌وتخت است» کـلامی خشك و بی‌علت وخالی ازانگیزه نیست*. آخرکار دربارهٔ سازمان پرستشگاههای زرتشتی وموقوفه های آتشکده ها و نقش آتشکده ها در امـور اقتصادی کشور آگـاهی بسیار بدست آمده است.

مآخذ بعدی‌تاریخچه‌ای‌ازجریان‌جنگهایی را که درآغاز شاهنشاهی‌ساسانیان درایران روی داد در اختیار ما نهاده است. امـا افسوس کـه این تاریخچه درهم و آشفته وتحریف‌شده‌است. این تاریخچه نموداری از نسب‌وشجره دودمان‌فرمانروا

* ـ در کتاب از شعر فردوسی ومأخذآن یاد نشده است. اینجانب به‌سبب رعایت امانت در ترجمه عین جملهٔ روسی را به‌پارسی برگردانده‌ام. گمان می‌رود قصد نویسندهٔ کتاب بخشی از اندرز اردشیر پاپکان شاهنشاه ساسانی به‌فرزند خود شاپور باشد که در شاهنامه آمده ودرآن از دین وشـاهی‌چنین یاد شده است،

چو بر دین کند شهریار آفرین — بـرادر شود شهـریاری و دیـن
نه بی‌تخت شاهی است دینی بپای — نه بی‌دین بـود شهریاری بجـای
دو دیبـا است یك دردگـر بافته — بـر آورده پیش خـرد تـافته
نه از پـادشا بی‌نیـاز است دیـن — نه بی‌دیـن بـود شاه را آفـرین
چنین پـاسبانـان یکدیگـرنـد — تو گوئی که در زیر یك چادرند
نه‌آن زین، نه‌این‌زان بود بی‌نیاز — دوانبـاز دیـدیمشان نیك ساز

ر . ك : به «شاهنـامهٔ فـردوسی»، متن انتقـادی، جلد هفتم، چـاپ مسکو، ۱۹۶۷، ص۱۸۷ . ـ مترجم.

بوده، ولی بعدها در نوشته‌ها سبك وسنگین شده وبیشتر مندرجات آن جعلی و ساختگی است. این کتیبه‌ها تاریخچه‌ای است ازاوضاع داخلی کشور که در آنها از پیدایش وپیشرفت مؤسسات عمدهٔ اداری واقتصادی و رشد اندیشه‌ها (ایدئولوژی) سخن رفته است. ازمآخذ بعدی نامهای «شاهان وپیامبران» بجامانده است. این کتیبه‌ها مارا باکسانی آشنا ساخته است که زمانی می‌زیسته‌اند.

✡✡✡

همهٔ این مآخذ رویدادهای ایران را با نظر وجهت خاصی بیان می کنند و درواقع از «نظر مقامات رسمی» سخن می گویند. ولی جزاین مآخذ رسمی اکنون منابع دیگری نیز دراختیار تاریخ نگاران هست که این رویدادهارا از نظر گاه دیگری بیان می‌دارند. بیشتر اطلاعاتی که ازاین مآخذ دربارهٔ رویدادهای سده‌های سوم تاپنجم میلادی بدست آمده بازندگی و فعالیت مانی، بنیادگذاره کیش جهانی» وشاگردان وپیروان اومربوط است.

دراوایل سدهٔ بیستم میلادی هیئت های باستانشناسی روسی، آلمانی و فرانسوی ونیز دانشمندان انگلیسی درسین کیانگ* اسناد ومدارکی ازمانویان بدست آوردند که تنها بزبانهای ایرانی میانه: (پارتی، فارسی میانه، سغدی و غیره) نبود، بلکه مدارکی نیز بزبانهای اویغوری وچینی بدست آمد. این اسنادو مدارك بحق بمثابهٔ مهمترین کشف درتاریخ پژوهش ادیان جهانی شناخته شد. در آغاز سومین دههٔ سدهٔ بیستم آثاری ازمانویان درمصر بدست آمد که «گنجینهٔ آثار

* ـ سین کیانگ ـ نامی‌چینی وبه‌معنای رودخانهٔ غربی است. این سرزمین در شمال غرب ومغرب چین نهاده شده وهم‌مرز با اتحاد شوروی، افغانستان وهندوستان است. بزبان فارسی‌آنرا ترکستان چین نامیده‌اند. مساحت آن یك ملیون وششصد وچهل وشش هزار وهشتصد کیلومتر مربع است. جمعیت آن تا سال ۱۹۵۹ حدود شش ملیون نفر بود. هفتاد درصد مردم این سرزمین ایغور و باقی چینی، قزاق، قرقیز، مغول، هوئن، تاجیك، صابین و غیره‌اند. مرکز آن ارومچی است که چینیان آنرا دیهوی (Dihuy) می‌نامند. از شهرهای مشهور این سرزمین شهر کاشغر را می‌توان نام‌برد که درمتون فارسی بسیار ازآن سخن رفته است ـ مترجم.

مانوی» راغنی‌تر ساخت. درسین کیانگ و نیز درمصر بخشهایی از آثار مانی کشف گردید. اکنون جهان دانش آثاری چند ازمانی وپیروانش در اختیار دارد که از آنجمله‌اند: «کفالایا» ـ مجموعه‌ای که پس‌از مرگ مانی پدیدآمد (این مجموعه درمصر یافته شد وبزبان قبطی است)، «شاپورگان» ـ کتاب مانی که به‌شاپور یکم شاهنشاه ایران اختصاص یافته، «انجیل‌زنده» ـ کتابی که حاوی اصول تعالیم دینی مانی است (بخشهایی ازاین کتاب درتورفان بدست‌آمد)، نامه های مانی به شاگردان خویش، «کتاب دعاها ونیایشها». کتابهای مذهبی، کتابهای دعا و غیره. برخی ازاین‌آثار ویا بخشهایی‌از («آخرین سفر مانی» و«آمدن پیامبر به‌کشور») حاوی اطلاعات بسیار جالب دربارهٔ پیشرفت آئین‌مانی وتاریخچه آن است[۱۵]

بتازگی اسناد ومدارك اقتصادی نیز کشف و بر اسناد موجود افزوده شد، ولی متأسفانه هنوز تعدادشان اندك است. دراسناد ونوشته هایی که ضمن‌کاوش توسط هیئت باستانشناسان دانشگاه یل و اکادمی فرانسه درشهر دورا- اوروپوس کنار رود فرات بدست‌آمد اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ سازمان اداری واقتصادی‌و فرهنگ وتمدن ایران در آغاز شاهنشاهی ساسانیان مندرج است.

این شهر ضمن هجوم لشکریان شاهنشاه شاپور یکم به‌سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ میلادی به‌تصرف آنان در آمد و به‌پاسگاه و دژ مرزی ساسانیان درکرانهٔ فرات‌بدل

۱۵ـ انتشار بخشهایی از آثار مانوی که در تورفان بدست آمده توسط ك. زالمان K. Zaleman تحت عنوان (Manichaica) در «نشریهٔ اطلاعاتی‌آکادمی علوم» سال۱۹۱۲؛ و ف.س. آندره‌آس F.S. Andreas و و.ب. هنینگ در SPAW سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۴؛ وبخشهائی که در مصر بدست آمده توسط س. شمیدت S.Shmidt و ه. پولوتسکی H. polotskiy در SPAW سال ۱۹۳۳ منتشر گردید. انتشار بخشهایی از «کفالایا» نیز زیر نظر آنان بوده است. (اشتوتکارت، ۱۹۳۵) . «خواستوانیفت» (اعتراف) چند بار منتشر گشت و آخرین بار توسط اسموسن J.P. Asmvssen نشر یافت [۴۴]. از پژوهشهای بسیاری که در زمینهٔ مانویت انجام گرفته بجا است که از آثار:

F.C. Burkitt; The Religion of the Maniches;

H.Ch. Puech; Le manichesme, son fondateur, sa doctorine

وآقای سیدحسن تقی‌زاده؛ «مانی ودین او» یاد شود.

شد. برخی ازمدارك اقتصادی مربوط به‌این دوره ازتاریخچه شهـر نامبرده است (سفالینه‌ها و پاپیروسها؛ در این مدارك برخی اطلاعات از متصرفه‌های فرمانروای ساسانی این شهر و استان منـدرج است) [۲۶۱،۹۰ - ۳۰۰؛ ۸۹، ۸۷ - ۱۷۰؛ ۹۵، ۴۱۴ - ۴۱۷] ونیز نوشته هایی که در کنیسه (پرستشگاه یهودان) بدست آمده‌است [۲۸۳،۷۵ - ۳۱۷]. اماآخذ مربوط به‌اوضاع اقتصادی ایران، چـه آنها که از این مدارك ویادیگر اسنادی که تا کنون بر دانشمندان معـلوم گشته بدست آمده، باندازه‌ای ناچیز و اندك است کـه کـوشش برای ایجاد تصـوری روشن ازروابط اجتماعی واقتصادی آن دوره به‌سبب آمیختگی اسناد ومـدارك درست، بااحتمالات و نظرهای سودجویانهٔ نادرست، خالی از اشکال نیست. چـنین بنظر می‌رسد کـه تا انتشار متن علمی و کامل مآخذ اصلی مـربوط یعنی مجموعهٔ حقـوقی «ماتا گدان خزر داغستان» باید به‌نظر های عمومی وکلی اکتفا نمود.

چنین است وضع کلی مآخذ مربوط به تاریخ ایران درسده های سوم تا پنجم میلادی که طی ده‌سال اخیر بدست آمده، تفسیر شده وانتشار یـافته است. در ایـن مآخذ نه‌تنها اعلامیه های رسمی شاهنشاهان و نوشته های رسمی موبدان وهیربدان ساسانی، بلکه اسناد ومدارك اقتصادی و نامه‌های خصوصی وعهدنامه هـای تاریخی نیز به‌چشم می‌خورد.

بابررسی آثار فرهنگ مادّی می‌توان صحت ودقت و یا نادرستی اخبـار و روایتها و تفسیرها را دریافت. زیرا بگفتهٔ آکادمیسین ای. آ. اوربلی آثارمذکور «هرگز دروغ نمی گویند»

☆☆☆

درسالهای اخیر جز مآخذ خطی حیطهٔ آثار فرهنگ مادی وسعت چنـدانی نداشت. نقشهای برجسته ساسانی برصخره ها، از زمان سفـر کارستن نیبـور (سال ۱۷۶۴ میلادی) به‌ایران وبویژه پس‌از چاپ نقاشیهای زیبا از نقشهای مذکور که

توسط ا. فلاندن و پ. کوست بهنگام سفرشان به ایران که اواسط سدهٔ نوزدهم صورت گرفت نزد دانشمندان شهرت یافت[۱۶].

همچنین آثار ا. توماس، آ. مورد تمن، پ. هورن، د گ. شتیندورف که در فاصله سالهای ۶۰ - ۹۰ سدهٔ نوزدهم انتشار یافته‌اند [۱۵۱؛ ۱۲۳؛ ۱۲۴؛ ۱۱۰] صدها نگین کنده‌کاری شده و هزاران سکهٔ ساسانی را دردسترس دانشمندان گذارده‌اند. اطلس مشهور «ظرفهای سیمین وزرین خاورزمین» («نقره‌کاری خاور زمین») که به‌سال ۱۹۰۹ میلادی توسط آکادمیسین یا. ای. سمیرنف انتشار یافته [۳۴] درواقع سرآغاز پژوهش علمی آثار مشرق‌زمین (از جمله آثار ساسانی) است. ولی همه اینها جز معدودی به‌عنوان تصویر های کنار اطلاعات مربوط به مآخذ کتبی مورد استفاده قرار گرفتند وتنها بخش ناچیزی از نوشته های مربوط به‌هنر ایران ساسانی جنبهٔ توضیحی داشته است.

مرحلهٔ نوین پژوهش فرهنگ مادی ایران درعهد ساسانیان، در دههٔ سوم سدهٔ بیستم باانتشار مقالهٔ ای. آ. اوربلی تحت عنوان «هنرساسانی» [۲۸] که در

۱۶- پیش از ا. فلاندن و پ. کوست، روبرت کرپورتر معمار و نقاش انگلیسی (سال ۱۸۱۸ میلادی) سفری به‌ایران کرد. ر. کرپورتر جریان سفر خود را ضمن کتابی برشتهٔ تحریر کشید [۱۱۲] در موزهٔ دولتی ارمیتاژ اصل آلبومی که توسط اوبهنگام این سفر تهیه شده ونیزتصویرهایی از آثار تاریخی ایران موجود است آلبوم (که دارای جلد چرمی محکم و طلاکوب است) شامل ۶۰ تصویر است که بر کاغذهای ضخیم خاکستری‌رنگ چسبانده شده است. تصویرها با مرکب چین کشیده شده است. برصفحات تصاویر توضیحات مفصلی (بزبان انگلیسی) دربارهٔ محل و ویژگیهای آثار ونیز توضیحاتی دربارهٔ بخشهای گونه‌گون تصویرها نوشته شده است. بر آخرین صفحهٔ آلبوم نوشته‌ای با مرکب سیاه بزبان روسی بدین شرح دیده می‌شود، «ازسر روبرت کرپورتر. بتاریخ ۲۸ ماه مارس سال ۱۸۲۵ دریافت شد». کرپورتر در دههٔ سوم سدهٔ نوزدهم در روسیه اقامت گزید. آلبوم به‌سال ۱۹۲۰ ازطرف موزهٔ دولتی ارمیتاژ خریداری شد. واقعیت، مؤید دقت نقاشی کرپورتر است. او با آنکه بزبان فارسی میانه آشنا نبود، معهذا حروف سنگنبشته‌های ساسانی را باچنان دقتی تصویرنمود که خواندن آن دشوار نیست. چون از زمان سفر کرپورتر حدود صدوپنجاه سال می‌گذرد وطی این مدت هنوز بخش‌های بسیاری ازاین نقشها قابل خواندن و تشخیص نیست، بنابر این تصویرهای او دارای اهمیت بسیاری است. از برخی از آنها در این کتاب استفاده شده است.

اتحاد شوروی بچاپ رسید و انتشار کتاب «پایکولی» اثر ا. هرتسفلد که پیشتر از آن سخن رفته آغاز گردید. ویژگی این مرحله، بررسی و پژوهش وسیعتر آثـار هنری ساسانی است. این بررسی، بدون در نظر گرفتن همه جوانب و بـدون مطالعهٔ نوشته ها واشیاء نامیسر بود.

در آثار ای. آ. اوربلی، ك. و. ترور، و آ. یا. بوریسوا هنر ساسانی نه تنها بمثابهٔ هنردرباری. بلکه بطور کلی بمثابه انعکاسی ازمـرحلهٔ پیشرفت اندیشه (ایدئولوژی) فئودالی در ایران و کشورهای همجوارمورد توجه قرار گرفت. در ضمن ای. آ. اوربلی نخستین کسی بود که مسئله باصطلاح هنررسمی ساسـانی را هنری شمرد که هدف عمده‌اش تأیید سیاسی دودمان ساسانی «درپیشگـاه همهٔ مردم وهمهٔ جهانیان» بوده است [۲۸]. آثار تاریخی که ازاین دوره به مارسیده بیش از هرچیز جلب‌توجه می‌نماید.

آثارهنرمندان ساسانی در تمام دوران پادشاهی آن دودمان که دراین کتاب بررسی شده بیشتر حاوی تصاویر شاهنشاهان و درباریان آنها است. تصویرهـای رسمی ساسانی تقریباً همزمان با شاهنشاهی دودمان ساسانی در ایران پدید آمد.

هرگاه تصویرهای شاهنشاهان، بزرگان و موبدانی کـه بر صخره‌ها نقر شده باتصویرهای آنان برسکه‌ها، آثار فلزی قلمزنی شده و نگینهای کنده‌کاری شده مقایسه شوند، آنگاه می‌توان بشباهت ووحدت اصولی که تصویرهای مذکور برمبنای آن پدید آمده‌اند یقین حاصل نمود. استادان ساسانی تصویر های شکل پنداری یافته (اید آلیزه) شاهنشاهان و بزرگـان را تنهـا با نشان دادن وضع خاص، حالات و آنچه‌را که متعلق به آنها است (تخت‌وتاج‌شاهی بشکلها و نشانهای گونه گون، لباسها، زیور و غیره) در نظر مجسم می‌ساختند. مورخان آغاز سده - های میانه نیز از وجود اینگونه تصویرها آگهی داشتند.

هنگامی‌که مسعودی با «کتابهای پیشین دربارهٔ شاهنشاهان ایران» آشنایی

یافت نسخهٔ خطی‌ای را مشاهده نمود کـه با مینیاتورهـای «شاهنشاهان ایران از دودمان ساسانی که جمعاً بیست‌وهفت شاهنشاه بوده...» زینت یافته است. مسعودی می نویسد: «وقتی شاهنشاهی از این دودمان بدرود زندگی می گفت، تصویرش را می‌نگاشتند... و این تصویر را به‌خزانهٔ شاهی می‌سپاردند، تا خصـال شاهنشاهان درگذشته، از بازماندگان پوشیده نماند... »

تصویرهای شاهنشاهان دراین نسخه‌های خطی بارنگهای گونه‌گون، زر و سیم وصلایهٔ مس برکاغذهایی برنگ ارغوانی زینت یافته بود. حمزهٔ اصفهانی از این تصویرها بتفصیل سخن رانده است [۱۲۵]. میان آثاری از این گونه کـه تا کنون برجای مانده نقشهای حاوی مدح وثنای شاهنشاهان کـه برصخره‌ها نقر شده بسیارجالب دقت است. بتقریب همهٔ این نقشها درفارس و گاه برهمان صخره‌هایی کـه جایگاه نقشهای شاهنشاهان هخامنشی و آرامگاه آنها است نقـر شده است [۱۷].

نقشهای دوران ساسانی از دیرباز مشهور و از منابع و مآخذ بزرگ بشمار است. پژوهندگان هربار که به مطلب تازه‌ای از تاریخ ساسانیان برمی‌خورند و یا به‌خواندن نوشته‌ای توفیق می‌یابند و یا به‌درك وکشف اثـر فرهنگی نوینی نائل می گردند، همواره به‌منابع و مآخذ نامبرده باز می گردند. این نقشها، نمونه‌ها و معیارهای اصیلی هستند که می‌توانیم نتیجه‌های بدست آمده را با این معیارهای اصیل بسنجیم. سبب ایـن امر آنستکـه نقشهای ساسانی، همانند نقشهای پیشین هخامنشی و آثاری که از پیشینیان بسیار دور آنان برجای مانده، خود ویژه‌اند. این نقشها برای اتباع شاهنشاهان و برای آشنایی‌همهٔ بیگانگان و «همه جهانیان» ترتیب یـافته‌اند. ایـن نقشها بمنظور آگـاه کردن مردم از کارهای پـر افتخار و

۱۷ـ تصویرهایی از نقشهای ساسانی. ر.ك. به، [۱۳۳؛۱۳۹؛۸۱] و
L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Iran ancien, Leiden, 1959.



۳- نقش تاجگذاری اردشیر یکم نقش رجب، اقتباس از تصویر کرپورتر

قهرمانانه وپیروزیها وبزرگی شاهنشاه پدیدآمده‌اند. گاهی کنار نقشها ویا در زیر آنها نوشته‌هایی بچشم می‌خورد که حاکی ازپیروزی شاهنشاه وحاوی نامهای یاران ونزدیکان ودشمنان و یا ایزدان او است. ولی گمان نمی‌رود در آنزمان همگان قادر به خواندن این نوشته ها بوده‌اند. نقشها در اینجا خود شرحی گویا بشمار می‌رفتند. این نقش‌ها مظهری (سمبولیك) هستند (نقشهای سمبولیك از سنتهای باستانی مشرق‌زمین است). در این نقشهای مظهری (سمبولیك) تصویر

شاهنشاه و دشمنش، یا شاهنشاه و یزدان و یا شاهنشاه ولشکریانش دروضع خاصی نگاشته شده است. سمبولیسم این نقشها در آن است که اغلب شاهنشاه درحال نبرد تن بتن با دشمن اصلی تصویر گردیده است. (شاید واقعیت امر چنین نباشد) سمبولیسم این نقشها همچنین در آنستکه استادان سازندهٔ این نقوش هرگز کوششی در تصویر جنبه‌های فردی شخصیتهای جداگانه نداشته‌اند. تصویر رده‌های جنگجویان با نظم و ترتیب خاص و به‌یك شکل‌مکرر گشته ولباسها درطرز ایستادن یکسانشان تصویری روشن ازشمارهٔ بسیار افراد گارد شاهی پدید آورده است. در نقش‌هایی که امیران ودرباریان‌تصویر شده‌اند، ازنظر سازندهٔ تصویرها و نیز ازنظر کسی که به‌نقر و نگارش آن فرمان داده و همچنین ازنظر بینندگان، اصل و عمده، خطوط چهرهٔ تصویر شدگان نیست، بلکه حالت آنان و جایگاه و کلاه و نشانه‌ها و درجه‌های آنان درنقش، عمده و حائز اهمیت است .

برخی از این نقشها از سنتهای بسیار کهن مشرق‌زمین حکایت می کنند. حوادثی‌که در نقشها مجسم شده با پی گیری ویژه ای ادامه می‌یابد و رویداد مجزا و جداگانه بسیار اندك‌است. هنگامی که شاپور یکم فرمان داد تا پیروزیش را بر والرین بنگارند، استادان بریکی از صخره ها نقشی از شاپور پدید آوردند که در آن واحد معرف سه پیروزی شاهنشاه بوده است. شاهنشاه در وسط نقش تصویر شده است. در زیر سم اسبش جسد گوردیانوس امپراتور روم که در پیکار سالهای ۲۴۲ـ۲۴۳ میلادی کشته شده دیده می‌شود. کنار شاه کسانی که در جنگهای سال ۲۶۰ میلادی به‌اسارت در آمده بودند، پای در زنجیر مشاهده می‌شوند. روبروی شاه تصویر فیلیپ عرب امپراطور روم که بزانو درآمده و نیز رده‌های نمایندگان استانهای گونه‌گون روم دیده می‌شوندکه تفاوتشان تنها ازنظر پوشاك و ویژگیهای نژادی و پیشکشهایی است که بعنوان غنیمت به پیشگاه شاهنشاه عرضه می‌دارند. پشت سر شاه افراد گارد شاهی در چهار ردیف تصویر گشته‌اند: بسیاری از آنان

سوارانی هستند که تنها تفاوتشان در پوشاك آنها است و این‌خود نموداری است از شکل پوشاك هنگهـای گونه‌گـون در بارهٔ رویدادهـای مربوط به‌این جنگها در سنگنبشته‌های « کعبـهٔ زرتشت» کـه پیشتر از آن سخن رفته، یـاد شده است . در این سنگنبشته‌ها مشروح‌تـر از نقش سخن رفته و در آنها شمارش و نام استانها و شهرهایی که بتصرف شاپوردر آمده و نیزمیزان‌غنایم ذکر گردیده است. اما تابعان شاهنشاه رویدادهـای عمدهٔ این جنگهـا را که در نقش مجسم شده می‌دیدند. اگر این نقش و اندیشهٔ اصلی آنـرا بدون در نظـر گرفتن شیوهٔ هنری آن، با دیگر نقشها مقایسه کنیم. مشابهت آن با نقشهای تخت جمشید کـه‌روزگاری پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده و نیز مشابهت آن بـا نقش داریوش در بیستون آشکار می‌گردد (برخی براین عقیده‌اند که نقش نامبردهٔ شاپورکاراستادان رومی است).

ما ازاواخرروزگار شاهنشاهی اشکانیان نقشهای بسیار اندکی‌را می‌شناسیم، و نیز از نقشهایی که بفرمان شاهان پارس ـ اسلاف بلافصل شاهنشاهان ساسانی ـ پدید آمده آگاهی نداریم. مقصود آن نیست کـه از نقشهای پیشینیان بلافصـل شاهنشاهان ساسانی بتقریب چیزی برجای نمانده است، بلکه منظور سرعت شگفت انگیزی است که در ایجاد قواعد نگاره‌های شاهنشاهان وجانشینانشان و بزرگان بکار رفته، و نیزمطلب بر سرشباهت کامل نقش‌های بزرگ آغاز شاهنشاهی‌ساسانیان بر صخره‌های عظیم، با نقشهای کوچکی‌است که برسنگها و مهرها و دیوارهٔ جامها و ظرفها و سکه‌های دولتی پدید آمده است. مآخذ این قواعد را کجا بایدجست؟ این مسئله‌ای است بسیار مهم، زیرا در غیر اینصورت پیدایش ناگهـانی این‌نقشها در هنر آن دورهٔ ایران زمین ایجاد شگفتی خواهد نمود.

تصویر «چهره های رسمی» درهنرایران‌زمین از دیرباز معمول بود. استادان روزگار شاهنشاهـی هخامنشیان نیـز ضمن تصویر شاهنشاهـان ایـران باستان و درباریانشان بر نقوش سنگی کاخهـا و آرامگاهها و نقش‌های کـوچك مهرهـای

استوانه‌ای و قالب سکه‌ها از همین اصول پیروی می کردند. ولی با گذشت زمان هم اصول و قواعد تهیهٔ اینگونه تصویر ها و هم تماشا گران و بینندگانی که این نگاره‌ها جهت دیدن آنان پدید آمد، تغییر یافتند ودیگر گشتند.

کار جستجوی مآخذ «چهره‌های رسمی» دوران ساسانی مارا بسوی تصاویر سکه‌های آخرین شاهان پارس که پیشینیان بلافصل دودمان ساسانی بودند، و نیز بسوی نخستین سکه‌های روزگار فرمانروائی اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی رهنمون می گردد. در اینجا به‌قاعده های نگارش چهره‌های بزرگان، جلوهٔ حاکمیت ومقام - شکل کلاه با علامتهای آن، گردن بند، پوشاك و آرایش مو (یاریش) پی می بریم. این سکه‌ها زمانی ضرب شده که هنوزهیچ نقشی از ساسانیان پدیدار نگشته بود، ولی بر آنها تصویر آماده‌ای از شاه، فرمانروا و یا افراد بلند پایه سرزمین ساسانیان پدید آمده و در آن تفاوت درجات بزرگان در بسیاری از موارد با نشانه‌های کلاه معین شده‌است. سکه‌های دولتی سراسر کشوری که‌بفرمان اردشیر یکم پس از تاجگذاری وی ضرب گردید، چهره شاهنشاه و منظرهٔ افسر شاهی را که بشکل ویژه‌ای است، ونیزتزیینات ونوع پوشاك اورا درنظر جلوه‌گر می‌سازد. در مورد ذکر شده این تنها هسته‌ای از نشانه های تاج‌بخشی از سوی یزدان و پیش‌ازهرچیز پدیدآوردن شکل افسر شاهی بوده‌است.

ماهیت اینگونه چهره‌سازی برمبنای چهره‌سازی مذهبی وتصویر اهورامزدا خدای بزرگ زرتشتیان بناشده‌بود. درآئین‌زرتشتی شخصیت‌دادن به‌ایزدان‌بزرگ بالنسبه دیر انجام گرفت و «فرمانروایی بر ایزدان» بهمانگونه تصویر می‌شد که شاهی برمردم. هستهٔ‌نوع تصویر شاهنشاه (دقیقتر گفته شود: نشانه‌های تاجگذاری او) برسکه‌ها از لحاظ تاریخ و زمان درست مطابق سنگنبشته‌های آنها است. اگر ما این سکه‌هارا در یك ردیف زمانی قرار دهیم، آنگاه روشن خواهد شد که تصویرهای بزرگان وشاهنشاهان‌وتصویر ایزد بزرگ، نخست برسکه‌های‌ساسانی

و سکه‌های پیشینیا نشان - شاهان پارس - پدید آمدو سپس برسنگها نقر گـردید. از اینجاست که «چهره های رسمی» بر نگینها و مهرهای شخصی درباریان ساسانی پدید آمد.[۱۸]

«چهره های رسمی» آغاز شاهنشاهی ساسانیان دارای همهٔ ویژگیهای کیفی لازم بمثابهٔمآخذ تاریخی دست اول است. چون در اینگونه تصویرها توجه عمده به‌نشان دادن دقیق مقام فرمانروایان معطوف گـردیده، بنابراین در پیش‌روی ما « جدول ویژه‌ای از درجه‌ها » قرار گرفته که با زبان تصویر ارائـه شده‌است. بر نگینهای منقوش که از آغاز شاهنشاهی ساسانیان بجا مانده، تصویرهای بسیاری‌از رجال دولتی، روحانیان، اعضای خاندان شاهی و نیز نوشته‌هایی هست‌که از درجه و پایهٔ آنان حکایت می کند. بدین روال می‌توانیم علامتها و نشانه های معین این تصویرهارا با درجه ها و پایه های معلوم مقابله کنیم و نتایج حاصله را با نقشهایی که بر تخته سنگها نقر شده و نیز باآثار فلزی کنده‌کاری شده مقایسه نمائیم[۱۸]

از پـژوهشهای ا. هـرتسفلد و ك. اردمن [۱۰۲، ۹۱ - ۱۵۸؛ ۶۸، ۸۶ - ۱۲۴] چنین معلوم گشته که بخشهای گونه‌گون تاج شاهنشاهان ایران دارای‌جنبهٔ مظهری (سمبولیك) بغرنجی بوده که با آئین زرتشت مربوط و وابسته‌است. برخی از نشانه‌ها و درجه‌های بزرگان و موبدان نیز همین جنبه‌های مظهـری را داشته است. همهٔ آثار متعلق به اوایل شاهنشاهی ساسانیان حاکـی از آنستکه هـرگونه دگرگـونی در وضع حکومت و هـر تغییر در افسر شاهـی و کلاه و هـر گونه دگرگونی درنشانه‌های سمبولیك این اشیاء دریکزمان، در همهٔ آثار رسمی هنر ساسانی‌نمودار می گشت وبدنبال آن دگرگونیهایی درسیاست ویا ایدئولوژی‌آن دوره‌پدیدارمی‌شد. تعیین ترادف وتواتر این‌دگرگونیهاحائزاهمیت بسزایی‌است.

۱۸- دربارهٔ پژوهش در زمینهٔ چهره‌های‌رسمی ساسانی درسده‌های سوم وچهارم میلادی ر. ك. به، [۱۷، ۱۸].

بدین منظور برابر نهادن آثار هنری رسمی ساسانی با نوشته‌هایی که از آن دوره برجا مانده و نیز کوشش در زمینهٔ تعیین تاریخ دقیق همهٔ این آثار نهایت درجه ضرور است.

چنانکه پیشتر گفته شد «چهره‌های رسمی» دوران اوایل شاهنشاهی ساسانیان بر نقشهای نقر شده، سکه‌ها، نگینها و آثار فلزی کنده‌کاری شده موجود است. هریك از این بخشهای هنر رسمی ساسانی دارای ویژگیهایی است. ویژگی نقشهای ساسانی برصخره‌ها در آنستکه برهریك از این نقشها نه‌تنها رویداد های تاریخی تصویر شده و نه تنها عظمت شاهنشاه و آئین او مجسم گشته، بلکه سیاست و ایدئولوژی معین به‌شیوه مظهری (سمبولیك) بنحوی درخشان بیان شده است. برای نمونه؛ در نقش رستم، شاهنشاه اردشیر یکم و اهورامزدا که حلقهٔ شهریاری را به‌شاهنشاه تفویض می کند، هردو سوار بر اسب تصویر شده اند. زیر سم اسب اردشیر، اردوان پنجم شاه برافتادهٔ اشکانی و در زیر سم اسب اهورا مزدا اهریمن بنظر می‌رسند. جنبهٔ سمبولیك این نقش کاملا روشن است. در این تصویر، پیروزی اردشیر بر اردوان همپایهٔ پیروزی اهورا مزدا بر اهریمن جلوه گر شده است و فرمانروایی اردشیر بر ایران بیاری ایزد بزرگ زرتشتیان جنبه‌ای ورجاوند بخود می گیرد.

با این وصف تعیین تاریخ دقیق پیدایش نقشها بر صخره‌ها و پی گیری در پدیدآوردن آنها (تصویر هریك ازشاهنشاهان ساسانی بطور معمول برچند صخره نقر شده‌است) به‌ما امکان می‌دهد تا در بارهٔ جریان پیدایش سیاستها و اندیشه‌های گوناگون داوری کنیم

بررسی انواع تاجهای شاهنشاهان و اصول تصویر شناسی می‌تواند مانند شیوهٔ بدست آوردن تاریخ دقیق نقشهای ساسانی بر صخره ها مورد استفاده قرار گیرد، درضمن، سکه‌ها و نگینهای منقش نیزوسیله‌ای برای تعیین تاریخ بشمارند.

شیوهٔ مذکور در این زمینه قابل استفاده است.

بر نگینهای ساسانی جز تصویر اشخاص صاحب جاه و روحانیان وموبدان، مضمونهای دیگری نیز هست. این نگینها از اشیاء رایج هنر ساسانی بشمارند و پژوهش آنها بما امکان می‌دهد زمان پیدایش و خصیصهٔ پیشرفت تقریباً همه مضمونها و مجموعه‌هایی را که در همهٔ آثار هنری ساسانی پدید آمده دریابیم. پژوهش در نگینهای ساسانی نشان داد گرچه دامنهٔ مضامین نگینها بسیار متنوع و گوناگون بنظر می‌رسند، با اینهمه دامنهٔ مضامین مذکور در دیگر آثار هنری ایران تنگ‌تر و محدودتر است. این مضامین اغلب در آثار تاریخی گوناگون مکرر گشته‌اند هزاران نگین با دهها نگاره و اندیشه نموداری از پرمضمون‌بودن هنرساسانی‌است. همین یك واقعیت، یعنی‌مطابقت مضمونها در آثار هنری‌گوناگون روزگار ساسانی پرسشی در بارهٔ نقشها وقواعد و مظاهر این‌هنر پدید می‌آورد. گرچه همهٔ نمونه‌های شناخته شدهٔ هنر ساسانی دارای پوششی سمبولیك هستند، با اینهمه فکر و اندیشه‌ای که درآنها بکاررفته نو و بی‌سابقه نیست. نگینها نموداری هستند از اینکه نقشهای ساسانی تا چه حد جنبهٔ سمبولیك یا مظهری دارند. مسئلهٔ تاریخ دقیق کنده‌کاری بر نگینها با مسئلهٔ پیدایش مظاهر (سمبولها) دینی گوناگون در هنر ایران وبا مسئلهٔ پیشرفت آئین زرتشت مرتبط است. کتاب ویژه‌ای به شیوه تعیین تاریخ پیدایش نگینها و بررسی تصویرهای سمبولیك اختصاص یافته است [۴].

استفادهٔ وسیع از سکه‌های ساسانی بعنوان مأخذ تاریخی وفرهنگی دارای سابقهٔ نسبتاً زیادی نیست. ك. و. ترور مقالهٔ ویژه‌ای دراین‌باره نوشته [۳۷] ودر آن از رابطهٔ تصاویر سکه‌ها با دیگر آثار تاریخی سخن گفته و با این کار پژوهش دربارهٔ مسئلهٔ تصویرهای رسمی‌ساسانی‌را آغاز نموده است. ا. هرتسفلد درکتابهای خود زیر عنوان «پایکولی» و «سکه‌های کوشانی - ساسانی» ۱۰۵؛ ۱۰۳ مبنای

بررسی تصویرها و پژوهش داستانها از روی سکه‌های متعلق به‌دورانهای معین سیاسی و اندیشه‌ای (ایدئولوژیك)[1] تاریخ ایران را از نو بنیاد نهاد. دراین کتابها بویژه از اهمیت اطلاعاتی سخن رفته که از طریق آنها نه‌تنها سمت و جهت تاریخ سیاسی و تاریخ هنر، بلکه سمت و جهت تاریخ اندیشه‌ها (ایدئولوژی) را نیز می‌توان دریافت. تعیین تاریخ دقیق ضرب سکه‌ها موجب می‌شود که بتوان در بارهٔ دگرگونیهایی که در سیاست و اندیشه پدید آمده داوری نمود. ولی گمان نمی‌رود از این کار بتوان بعنوان پایه ای استوار جهت روشن ساختن تاریخ پیدایش همهٔ آثار هنری رسمی که پیشتر از آن سخن رفته، استفاده کرد. در این مرحله از پژوهش، وظیفهٔ عمده عبارت از آنستکه تا سرحد امکان نه‌تنها نوع ویژهٔ هرسکه از سکه‌های شاهنشاهان، بلکه هر بخش از تصویر آنها نیز مورد بررسی و مطالعهٔ دقیق قرار گیرد و سپس تاریخ ضرب سکه با تاریخ پیدایش دیگر آثار تاریخی مقایسه شود. برای نمونه یادآور می‌شویم که طی بیست سال پادشاهی اردشیر یکم بر ایران، شش گونه سکه از این شاهنشاه ضرب گردید که بر آنها افسر شاهی به پنج گونه تصویر شده‌است. بدیهی است برای داوری دربارهٔ تاریخ پیدایش سیاست و اندیشه‌های (ایدئولوژی) گوناگونی که مظاهر آنها بر سکه‌ها دیده می‌شود، باید حدود تقدم و تأخر زمانی ضرب وانتشار همهٔ این سکه‌هارا دانست.

پشت سکه‌های ساسانی (چنانکه بعد خواهیم آورد) پرستشگاهی که مراسم تاجگذاری شاهنشاه در آن برگزار شده با منظره تاج بخشی از سوی ایزد به شاه تصویر شده است. نخستین بار در هنر ساسانی بر روی سکه‌ها ایزدان زرتشتی - اهورامزدا (هرمزد)، اناهیتا (ناهید) و میترا (مهر) بصورت انسان جلوه‌گر شده‌اند. تصویر ایزدان که نخست برسکه‌ها و سپس بر دیگر آثار تاریخی پدید آمده برای پژوهش تاریخ و ایدئولوژی ایران ساسانی حائز اهمیت بسزایی است.

به‌عقیدهٔ نگارنده بنظر می‌رسد که مسئلهٔ ترتیب و تعیین تاریخ نگینهای منقش و آثار فلزی منقش و نقشهای نقر شده برصخرها بطور کلی حل شده است. ولی مسئلهٔ طبقه‌بندی و کار تنظیم زمانی سکه‌ها هنوز حل نشده است. تا اواسط دههٔ ششم سدهٔ کنونی نقش بیشتر سکه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان که در موزه‌های اروپا نگاهداری می‌شود انتشار یافت و استفاده از آنها از نظر تاریخ ایران بطور کلی محدود به‌مضامین نوشته‌ها و از نظر تاریخ هنر، محدود به‌تعیین جنبه مظهری (سمبولیك) افسر شاهنشاهی وپیوستگی دیگر آثار هنری با تصویرهای شاهنشاهان برمبنای درهم آمیختگی اجزاء افسر شاهی بود. در واقع تنها مضمون نوشته‌های سکه‌ها و افسر شاهنشاهی مبنایی برای طبقه‌بندی آنان بشمار می‌رفت. در سکه شناسی ساسانی مسئلهٔ انواع واشکال سکه‌ها بطور مستدل مطرح نگشته بود ووظیفهٔ طبقه‌بندی زمانی انواع سکه‌ها طرح نشده بود، و نیز مجموعهٔ دوروی (پشت و روی) سکه‌ها مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته و مسئلهٔشناسایی ردیف انواع سکه‌ها طرح نگشته بود. همهٔ این مسائل برای پژوهش سکه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان واجد اهمیت ویژه‌ای است، زیرا در این زمان سکه‌های ساسانی فاقد تاریخ ضرب بوده بندرت نشانه‌های ضرابخانه‌ها بر آنها دیده می‌شود.

ازدههٔ ششم سدهٔ کنونی آثاری در زمینهٔ سکه‌شناسی ساسانی ازطرف ر. گوبل سکه شناس اطریشی انتشار یافت. در آثار این دانشمند نارسائیهای پژوهش پژوهندگان گذشته تا اندازهٔ زیادی برطرف گشته است [۸۳]. ولی‌یکی ازجهات مشخصهٔ این آثار توجه یکجانبه به‌طبقه‌بندی صوری سکه‌ها و عدم توجه به‌مسئله تقدم وتأخر زمانی آنها است. ر. گوبل وظیفهٔ استفاده از سکه‌ها را بعنوان مأخذ برای پژوهش تاریخ وفرهنگ وتمدن ایران ساسانی در برابر خویش ننهاد. ولی ر. گوبل تقریباً از همهٔ مجموعه‌های خارجی استفاده کرد وارزش فراوان آثار او نیز در همین است. در موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ مسکو نزدیك

دوازده هزار سکه ساسانی نگاهداری می‌شود که بیش از سه برابر سکه‌های مورد استفادهٔ ر. گوبل است، ایـن سکه‌ها جـز اندکـی انتشار نیافته‌اند. بی گمان مجموعه‌ای بدین بزرگی نه‌تنها مجموعه‌های موجود را غنی‌تر می‌سازد، بلـکه در مـواردی موجب تغییر و دقیقتر ساختن اصول طبقه‌بندی پیشنهـادی ر. گوبل می گردد.

✡ ✡ ✡

بدینگونه حتی‌درسدهٔ چهارم‌میلادی‌تاریخ حقیقی ساسانیان یا به‌علل‌سیاسی و یا به سببهای دیگر بـه داستانهایی پندآمیز بدل شد. منابع تازه منظرهٔ دیگری از آغـاز شاهنشاهی ساسانیان در مقام مقایسه با ایرانی که نوشته‌های متأخـر در برابر نظرما ایجاد کرده بودند، پدید می‌آورد. درعین‌اینکه‌می کوشیم موزائیکهای ناقص و جدا از هم را در میان مجموعهٔ قطعه‌هـای اسناد واقعی تاریخ (نوشته‌ها و اشیاء) قرار دهیم، چه بسا ناگزیر باید خلأً بسیاری را با این موزائیکها پر کنیم و گاه به مرمت و نوسازیهای بزرگ نیازمند می‌شویم. چه‌بسا «زنده کردن» تاریخ روزگاران گوناگون و زندگی و فعالیت شخصیتهای مختلف تنها از طریق بررسی واتکاء به واقعات غیرمستقیم میسر می گردد. بعقیدهٔ من بـا روشن ساختن خطوط اصلی و عمده در جریانهای تاریخی و یافتن ضوابط پیشرفت و گسترش آن حق خواهیم داشت طرح نوسازی خویش را در مرحلهٔ معین تا اندازه‌ای مستدل ومتقن بحساب آوریم.

بخش دوم

تأسیس دولت ساسانی

پارس، استانی که نهضت برای بنیادگذاردن دولت نوین از آنجا آغاز گردید در آستانهٔ سدهٔ سوم میلادی شهرت پیشین خود را از دست داده بود. تخت‌جمشید پایتخت دولت جهانی هخامنشیان که لشکریان اسکندر مقدونی آنرا به‌آتش کشیدند بیش از چهارصد سال بود که ویرانه مانند برجای مانده بود واز دیرباز در همسایگی آن پایتخت نوینی پدیدآمدکه استخر نام یافت. شاهان محلی با حفظ رسمهای کهن نامهای بلند آوازهٔ شاهنشاهان هخامنشی (اردشیر و دارا) را برخود می‌نهادند، ولی این تقریباً تنها نمونهٔ باقی‌ماندهٔ از عظمت باستان بود. اثر سرزمین پارس برسرنوشت سراسر کشور هنوز احساس نمی‌شد.

از تاریخ چهارصد سالهٔ این استان که نخست جزئی از حکومت پادشاهی سلوکیان وسپس بخشی از کشور اشکانیان بود تا کنون آگهی بدست نیامده‌است. یگانه مأخذ تاریخی درست این سرزمین سکه‌های شاهان پارس است. شاهان پارس همانند برخی دیگر از شاهان نیمه وابستهٔ شاهنشاهی اشکانیان حق ضرب سکه بنام خویشتن داشتند [۱۰۷] ضرب سکه‌های مستقل در پارس از زمان سلوکیان (سدهٔ سوم پیش از میلاد) نیز معمول بود. درآنزمان فرمانروایان پارس خود را «فره‌ترکه» (تصور نمی‌رود «فرته‌دار» درست باشد)[1] می‌نامیدند که بنابر واژه‌های مترادف آن که از اسناد آرامی روزگار هخامنشیان بدست آمده باید به‌معنای

1- Henning [97,25] -«frataraka»; Herzfeld [105, 1, 68] - «fratadara».

«فرمانروا»[۲] باشد. از آن پس (شاید از سدهٔ دوم پیش از میلاد) عنوانهای فرمانروایان تغییر یافت و آنان خود را «شاه» نامیدند.

برسکه‌های شاهان پارس افسر و نشانه‌های شاهی، تصویر پرستشگاه، آتشدان با آتش شعله‌ور ومظاهری از ماه و ستاره و نقش اهورامزدا ضرب شده که نشان می‌دهد در این استان ایران بخلاف دیگر نواحی آتش مقدس را ستایش و ایزدان زرتشتی را پرستش می کردند و «آئین کهن» همچنان برجای بود.

بنا بگفتهٔ طبری تا سدهٔ سوم میلادی دودمان باستانی بازرنگیان بر پارس فرمانروایی داشتند. بنا به نوشته‌های «تاریخی» باستان از آغاز سدهٔ سوم میلادی در دودمان فرمانروایان پارس دگرگونی پدید آمد و پاپك فرزند ساسان فرمانروای (hwtw) پارس که در نزدیکی استخر می‌زیست حکومت این سرزمین را به‌چنگ آورد وپس‌از چندی پسر بزرگترخود شاپور را برتخت شاهی نشاند. ازآن زمان نوشته‌های «افسانه‌آمیز» پدید آمد. بنابراین نوشته‌های افسانه‌آمیز، پاپك «مرزبان و شهردار پارس» دست پروردهٔ خویش اردشیر نخستین شاهنشاه ساسانی را که از بازماندگان دودمان هخامنشی یعنی فرمانروایان قانونی ایران بود، به‌خواست ایزدان به شاهنشاهی رساند.

در سنگنبشته‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان عنوان ساسان «خداه» (hwtw MR,HY) وعنوان پاپك وفرزندش شاپور «شاه» (MLK') وعنوان اردشیر «شاهان شاه» (MLK'nMLK') است. این نوشته‌ها در واقع شجره نامه‌ای است از دودمان نوین (بنا به سنگنبشته شاپور در کعبهٔ زرتشت: ساسان پدر پاپك پدر شاپور واردشیر است) وهیچگونه آگهی جهت روشن ساختن رویدادهای ایران در آنروزگار بدست نمی‌دهد. گویی حلقه‌ها در اینجا بهم می‌پیوندند مأخذی که

۲ـ در پاپیروسهایی که از الفانتین بدست آمده، frtrk ـ بمعنی «رئیس و بزرگ است». ر.ك به: [۷، ۱۳۷].

همزمان با رویدادهای آن روزگار بوده‌اند هیچگونه اطلاع اضافی به‌ما نمی‌دهند. ازاین‌رو اخبار و نوشته‌های فارسی وعربی نه‌تأیید می‌شوند و نه‌تکذیب. ما می‌توانیم به‌آنچه که طبری آورده اکتفا کنیم واطلاعات خود را به نوشته‌های او محدود سازیم.

در ضمن می‌کوشیم تا از یکرشته آگاهی‌های غیرمستقیم نیز استفاده کنیم. جز سنگنبشته‌های روی صخره‌ها، تعدادی سکه از پاپك و شاپور که در زمان مورد نظر ما در پارس ضرب شده و نیز نگاره‌هایی بر دیوار یکی از کاخهای تخت‌جمشید که در آن پاپك، شاپور و بزرگان و درباریانشان تصویر گردیده‌اند، در اختیار داریم.[۳]

نبشتهٔ شخصی بنام اپسای Apsäy دبیر (dpywr) از شهرحران که برستونی کنارمجسمهٔ شاپور یکم شاهنشاه ساسانی در بیشاپور آمده (Šb š ،Prth ،MP) تعیین تاریخ دقیق تغییر دودمان فرمانروایان پارس را ممکن می‌سازد. این نبشته، به‌سال ۱۹۳۶ توسط ر . گیرشمن بهنگام کاوش در بیشاپور بدست آمد و با همراهی ا. کریستنسن انتشار یافت [80,Pl.XLIV]. تاریخ نبشته درنخستین سطرهای آن آمده است (از این پس تاریخ شاهنشاهی ساسانیان را برمبنای گاه شماری آقای سیدحسن تقی‌زاده خواهیم آورد) [۱۴۶، ۶ ـ ۵۱ ؛ ۱۴۸، ۱۲۵ ـ ۱۳۹]: «(۱) در فروردین ماه، سال ۵۸، [از] «آذر(۲) اردشیر» ـ سال ۴۰ [از] «آذر شاپور» (۳) از «آتشهای شاهی» ـ سال ۲۴»[۴]. بدین وصف تاریخ نبشته باسه «عهد» معین شده

۳ـ این نگاره نخستین بار توسط هرتسفلد[۱۰۱ ـ تنها تصویر پاپك] انتشار یافت. نقش بطور کامل درمجله «گزارش کاوشهای باستانشناسان درایران» (بزبان فارسی) جلدچهارم ص. ۲۷۵-۲۷۶ که بسال ۱۳۳۸ هجری شمسی بچاپ رسیده انتشار یافته است. (این کار توسط آقای تقی آصفی انجام گردید). نقش شاپور درکتاب «Minor Inscriptions of Kartir». CII, Vol .III, pt II, portfIII منتشر شد.

۴ـ (1) BYRH prwtyn ŠNT xxxxxIIIIIIII 'twry ZY (2)' rthštr ŠNT xxx 'twry ZY šhpwhry (3) ZY 'twr'n MLK' ŠNT xxIIII.



است ـ سال ۴۰ «عهد» اردشیر یکم (عهد «شاهی» از زمان تاجگذاری شاهنشاه ساسانی آغاز شده است)، سال ۲۴ «عهد» شاپور یکم و سال ۵۸ «عهدی است» که برما روشن نگشته است: تاریخ نبشته سال ۲۶۷ (۲۲۷+۴۰ ؛ ۲۴۳+۲۴) است و چنین بنظر می‌رسد که «عهد» ناروشن بسال ۲۰۹ (۲۶۷—۵۸) آغاز شده است.

ر. گیرشمین بـر آنستکـه این‌عهد گمان می‌رود بسبب تصرف حکـومت پـارس وسیلهٔ دودمـان ساسانی آغاز شده بـاشد. در ضمن تاریخ تغییر ضرب سکه‌هـای پارس را کـه ضمن آن نام فرمانروایان ساسانی‌جایگزین‌نام دودمان پیشین گشته مـی‌توان حـدود سال ۲۰۹ دانست.

برروية سکه‌هـای شاهـان پارس کـه اندکـی پیش از ایـن

۴ـ نقش تاجگذاری اردشیر یکم فیروزآباد فارس ←

رویدادها ضرب شده تصویر شاه آن سرزمین، و برپشت سکه تصویر پدرش دیده می‌شود (نوشته‌های فارسی میانه بنظر می‌رسد که از سدهٔ دوم پیش از میلاد پدیده آمده‌باشد). بررویهٔ سکه‌نام‌وعنوان شاه‌بدینگونه ضرب‌شده است: (bgy X MLK' - «بغ (فرمانروا) X ، شاه»). بر پشت سکه نیز نام و عنوان پدر شاه بدینگونه ضرب شده‌است: (BRH bgy Y MLK' - «فرزندبغ(فرمانروا) Y ، شاه») [۱۰۷].

پاپك با به‌چنگ آوردن‌حکومت پارس می‌بایست سکه‌ای بنام خود و پدرش ساسان ضرب کرده باشد. ولی تاکنون چنین سکه‌ای از او بدست نیامده است. تنها پنج‌درهم نقره بنام پسر بزرگترش شاپور شناخته شده است [۱۳۲، شمارهٔ ۱-۳: ۱۸، ۲۶ - ۲۷، تصویر شمارهٔ ۱]. بررویهٔ این سکه تصویر شاپور برتخت شاهی پارس ضرب شده‌است. برافسر شاهی نشانه هلال‌ماه همراه باستاره (همان افسری که شاهان دودمان پیشین برسرداشتند) دیده می‌شود. برپشت سکه تصویر پدرش پاپك با کلاهی شگفتی‌آور ضرب شده است. کلاه پاپك نه بلنداست و نه کوتاه. دور کلاه مرواریددوزی شده و بر آن شکل ویژهٔ پنج گوشه‌ای درشت نصب گردیده است. این سکه‌ها از نوع سکه‌های معمولی پارس است که در آن پاپك و شاپور MLK' (شاه) عنوان یافته‌اند واین با کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت مطابق است. سکه‌های پاپك وشاپورمارا با کلاه و افسرشاهی و زیور ودیگر اشیاء شاهان پارس از دودمان ساسانی آشنا می‌سازد. تصویرهای شاپور و پاپك در نگاره‌های تخت جمشید نیز دیده می‌شود (ر.ك به‌تصویرشماره ۲۵). در اینجا پاپك باهمان افسر شاهی است که برسکه‌ها ضرب شده است (کلاه وافسرشاهی باشیء «پنج گوشه» زینت یافته است. او چیزی که گویی از آهن ساخته شده بدست دارد و برابر آتشدانی که شعلهٔ آتش از آن زبانه می کشد ایستاده است. این صحنه درتصویرهای بسیار ازجمله برپشت سکه‌های شاهان پارس دیده شده است. در این تصویرها نیز شاه مانند همان شیء آهنین را در دست دارد و در برابر آتشدان و یا مقابل

بنای پرستشگاه بحال نیایش ایستاده است. این صحنه نشانه‌ای سمبولیك از وظیفه و مقام روحانی شاه است. نوشته‌های «تاریخی» مؤید این نظر است. بنا به نوشتهٔ طبری ساسان و پاپك پریستار پرستشگاه اناهیتا در استخر بودند.

برابر پاپك پسرش شاپور سوار براسب تصویر شده است. ملتزمین رکاب لگام اسب او را بدست دارند.

دراینجا منظرهٔ تاج‌بخشی از سوی ایزد تصویر شده است. شاپورحلقه‌ای با نوار آویخته که نشانهٔ شهریاری است بدست دارد. در این تصویر شاپور با همان کلاه و افسرشاهی، دارای نشانهٔ هلال و ستاره و باهمان لباس رسمی شاهانه و زیورهایی است که درسکه‌های او نیز ضرب شده است.

تصویر منظرهٔ تاجگذاری درهنر اشکانی نیزمعمول بود. نقش سنگ یادبود خواسك که چندی پیش درشوش[5] کشف شده و نقش بردنشانده [۷۶، ۳۰۷ - ۳۰۸؛ I, xx, pl.] بزمان نقش شاپور که پیشتر ازآن سخن رفت. بسیار نزدیك است. در خواسك اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی درحالیکه برتخت نشسته تصویر شده است. او دست خود را برای اعطای حلقهٔ شهریاری بسوی خواسك (خشترپان «ساتراپ» = شهربان) فرمانروای شوش دراز کرده است. درنقش «بردنشانده» شاهنشاه اشکانی به فرمانروای الیمائید تاج شاهی عطا می کند. یادآوری این نکته ضرور است که در این نقشها تفاوت درجه‌ها نه تنها از نظر ترتیبی است که درنقش مشاهده می‌شود، بلکه ازطریق ارائه انواع پوشاك، زیور و کلاه نیز نشان داده شده است. درنقش، شاهنشاه اشکانی باهمان پوشاك و کلاه و زیوری است که در سکه‌ها نشان داده شده است. شهربان شوش حق کلاه برسر نهادن نداشت. در

۵- برای مشاهده عکس نقش نامبرده ر.ك. به: [۸۱، ۵۶ - ۵۷؛ تصویر شمارهٔ ۷۰]. تاریخ پیدایش نقش در نوشتهٔ آن آمده است (متن پارتی، - سال ۲۱۵ میلادی). دربارهٔ نوشتهٔ نقش نامبرده ر.ك. به: [۹۸، ۱۵۱-۱۷۸].

نقش بردنشانده تصویرشاه الیمائید ازنظر پوشاك و کلاه همانند تصویرشاهان پارس درنقش تخت جمشید است. بدین روال در پیش روی ما آثاری است دارای جنبهٔ رسمی که بازبان تصویر بیان شده‌اند. نقش تخت جمشید ونخستین نقشهای ساسانی برصخره‌ها، همه از اینگونه نقشهای رسمی بشمارند. بدین‌جهت بود که نقش تخت جمشید نظرمرا سخت‌بخود جلب کرد. زیرا دراین نقش بخلاف نقشهای «خواسك» و «بردنشانده» مراسم اعطای حلقهٔ شهریاری بـه شاپور از سوی شاهنشاه اشکانـی انجام نگرفته‌است، بلکه پاپك پدرشاپور درحالیکه لباس موبدان برتن دارد نشانه شهریاری را بــه فرزندش تفویض می‌نمـاید. از اینجا چنین استنباط می‌شود که دودمان ساسانی حکومت را در استخر بازور بچنگ‌آوردند وفرمانروایان ساسانی از همان آغـازدردست گـرفتن حکومت خواستند عـدم وابستگی خویش را از شاهنشاهان ایران در نقشهای رسمی خود نمودار سازند.

چنانکه پیشتر گفته شد بنا به نوشتهٔ طبری پرستشگاه انـاهیتا در سرزمین ساسانیان بود [۱۲۸، ۴-۶]. از کتیبه‌های شاپور و کرتیر در کعبهٔ زرتشت چنین برمی‌آید که این پرستشگاه همان «کعبهٔ زرتشت» بوده که درآغازسدهٔ سوم میلادی «آتش اناهیتای استخر» نام گرفته است [کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زتشت، متن پارتی، ۲۰].

«کعبهٔ زرتشت» بنـایی بود بزرگ و بـاشکوه که ساختمان آنرا به اوایل شاهنشاهی هخامنشیان نسبت داده‌اند. در آنزمان پرستشگاههای بسیاری بـا این سبك بنا می‌شد. نظیر اینگونه بنا در دورانهای پیشتر، از جمله روزگار اورارتو وجود داشت و پرستشگاههای «سوسی» نامیده می‌شد. برپشت سکه‌های دورهٔ یکم و دوم فرمانروایان پارس که توسط ف.هیل‌ترتیب یافته ومتعلق به سالهای ۲۵۰- ۱۵۰ پیش از میلاد است [۱۰۷]، منظره‌ای تصویر شده کـه در آن شاه پارس بـه لباس موبدان درآمده ودرحالیکه میلهٔ آهنین مقدس را در دست دارد کنار «کعبهٔ

زرتشت» ایستاده است. بر بالای سر او انسان بالداری دیده می‌شود که همان اهورامزاست. بنا به نوشتهٔ کرتیر در سدهٔ سوم میلادی «کعبهٔ زرتشت» را «بن خانه» می‌نامیدند که جای نگاهداری اسناد ومدارك وشاید متون مذهبی بوده‌است. سرپرست این پرستشگاه را p'thš'y (پاتشای) «پریستار» می‌نامیدند* بنا به نوشته‌هایی که از آغاز شاهنشاهی ساسانیان بجا مانده، نخستین شاهنشاهان ساسانی تاروزگار بهرام دوم بدین‌عنوان نامیده می‌شدند. بدین روال رابطهٔ باستانی «کعبه زرتشت»- پرستشگاه ومرکز ورجاوند ایرانیان- باشاهان پارس که ازبازماندگان دودمان هخامنشی بودند، مورد تردید نیست، بلکه نوشته‌های متأخر مبنی بر اینکه جای نامبرده هنوز درروزگاری که ساسانیان تنها براستان پارس فرمانروایی داشتند، پرستشگاه ویژه آن دودمان بوده، موردشك‌وتردید بسیار است. سکه‌های پارس چنین پنداری را پدید می‌آورد که از میان شاهان نیمه وابستهٔ روزگار شاهنشاهی اشکانیان‌فرمانروایان ساسانی‌تنها دودمانی بودند که حق‌ضرب‌سکه‌های نقره داشتند. این همان امتیازی است که شاهنشاهان ایران داشتند. اینان حکومت‌اشراف وحاکمیت‌مذهبی‌را درهم آمیختند[5 a] وعلاوه برمقام شاهی‌سرپرستی بزرگترین پرستشگاه زرتشتیان را نیز داشتند. بدین روال ساسانیان عنوان «پرتسیار» پرستشگاه اناهیتارا بهمراه گاه وافسر شاهی پارس بچنگ آوردند. درنقشهایی ازمراسم تاجگذاری نخستین شاهان ساسانی که بر دیوار یکی از کاخ های پایتخت باستانی ایران‌تصویرشده کلمه «خدائی» بشیوهٔ سمبولیك که نشانه‌ای

---

a ۵- برنخستین سکه‌های شاهان پارس این نوشته‌آمده است، Prtrk'ZY،LHY' - «فرمانروایی که نماینده از سوی خداست».

* - شباهتی تام میانهٔ نام پاتشای وپادشا و پادشاه موجود است. اگر این نکته درنظر گرفته شود که درهزوارشهای پهلوی شاه را MLK, و شاهنشاه را MLK,n MLK, می‌نوشتند، آنگاه کلمه p'thš'y چنین تصوری پدید می‌آورد که ممکن است عنوان زمامداری باشد که در عین‌حال دارای قدرت مذهبی نیز هست. مترجم ازاین پس کلمه مذکور را که در کتاب بمعنای متولی ویا«پریستار» آمده بشکل «پریستار» خواهد آورد - م.

از حاکمیت آنها است نوشته شده است(اندکی بعد درنقشهای ویژه تاجگذاری ساسانیان، بنابرسنتی که تنها درپارس معمول بوده، برصخره‌ها، کنار آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی همانجا که نوشته‌ها و نقشهای هخامنشیان دیده می‌شود کلمه «خدائی» نقر شده‌است که نمودار ورجاوندجلوه گر ساختن حاکمیت این دودمان بر سراسر ایران‌است بااین تفاوت که درنقشهای‌ساسانی بجای تصویر سرپرست یا موبدبزرگ‌پرستشگاه‌اناهیتا تصویراهورامزدا ایزدبزرگ زرتشتیان دیده‌می‌شود)

ازپاپك سکه‌ای دردست نیست. ولی ازپوشاك روحانی پاپك و نشانهای او درنقشها وسکه های شاپور می‌توان چنین‌پنداشت که در آنروزگار، یعنی نخستین سالهای ارتقاء آن «روستایی»[۶] غیر مشهور بمقام شاهی، حاکمیت‌دولتی وروحانی ازیکدیگر جدا بودند؛ پاپك موبد و روحانی بزرگ آن سرزمین بود و پسرش شاپور شاه استخر. اینجا نخستین‌بار مسئله توام شدن«شاهی ودین» ودرهم آمیختن حاکمیت بزرگان وموبدان در دولت ساسانیان جلب نظر می‌کند. چندی از این تاریخ نگذشت که مسئله مذکور بشکل حادی خود نمایی کرد و موجب پیدایش بحران داخلی کشور گردید.

در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت فهرست اشراف وبزرگان دربار پاپك ذکر شده است (متن فارسی میانه، سطرهای ۲۷ ـ۲۸ : ـ MNW MDM p'pky MLK' YHWWN « آنانکه در روزگار شاه پاپك بودند »؛ متن پارتی: ـ MNW، pr p'pk MLK' hwtwypy YHWT HWYN ـ « کسانی که بهنگام فـرمانروایی شاه پاپك بودند»). از این بزرگان تنها یکنفر را با عنوان نام برده‌اند و آن « رئیس تشریفات» (متن فارسی میانه: Zydky ZY' dnyk) است[۷]. ازدیگران بدون عنوان

۶- به‌شرح مبسوط دربارهٔ کلمهٔ «روستایی» (Rustai) ر.ك. به، [۱۸، ۲۰ـ۲۲].

۷- همین عنوان درمیان درباریان‌اردشیر (dnyk. p'pk ZY) وشاپور یکم (zy'kZY'dnyk) شاهنشاهان ساسانی دیده شده است. م.ل. سمونت M.-L. Somont [۵۳، ۱۷۵-۱۹۲] این عنوان را باعنوان متأخر فارسی بنام سالاربار مقایسه می‌کند.

یاد شده است. گمان می‌رود این فهرست بزرگان چندان مهم وقابل توجه نباشد، زیرا این «فهرست درباریان» نیست، بلکه دعا و طلب آمرزش برای کسانی است که‌هدیه‌ها ویا قربانیهایی تقدیم پرستشگاه نموده‌اند (شرح مبسوط‌تر دراین‌زمینه بعد خواهد آمد). ولی مقایسهٔ این فهرست بافهرست نامهای بزرگان دربار شاهنشاهان ساسانی، اردشیر و شاپور و کسانی که در نوشته ازآنان یاد شده نشان می‌دهد که پاپك دارای مقام و منزلت خاصی بوده است ـ زیرا اگر اینها بزرگان و درباریان شاه استان پارس می‌بودند (گرچه فهرست غیر کامل هم باشد) معهذا باید در میان عنوانها نه‌تنها عنوان رئیس تشریفات، بلکه دست کم چند عنوان درباری دیگر را نیز مشاهده کنیم.

در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت از اعضای خاندان پاپك و مادر او دینك (دینك بهنگام شاهنشاهی نواده‌اش اردشیر زنده بود و در فهرست درباریان نام او دریکی ازپرافتخارترین‌جاها آمده است) وهمسر او روتك «Rutak»[8] و پسرانش

۸ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی، ۲۳؛ متن فارسی میانه ۲۸ـ۲۹ ،
dynky ZY p 'pky MLK' 'My ;Iwtky ZY' rthštry MLK'n MLK' 'My
چنین بنظرمی‌رسدکه‌دینك وروتك هیچیك ازدودمان ساسانی‌نبوده‌اند، زیرا ازنام‌آنان درآن بخش از نوشته که درآن نام اعضای خاندان ساسانی‌آمده یادنشده است. دینك دراواسط دههٔچهارم سدهٔ سوم میلادی کمتر از ۹۰ سال نداشته است. تصویر مراسم تاجگذاری اردشیر امکان می‌دهدیقین حاصل کنیم که در اواسط دههٔچهارم فرزندش شاپور حدود بیست سال داشت (دراین باره به‌نوشته‌هایی که خواهدآمد رجوع شود.) این دو شاهد ما را بر آن می‌دارد که دربارهٔ تاریخ زندگی پاپك وپسرانش شاپور و اردشیر ودخترش دینك‌ـ خواهر تنی وهمسر اردشیر یکم‌ـ اظهارنظر کنیم. گمان می‌روو دینك مادر پاپك حدود سال ۱۴۰ میلادی تولد یافته باشد. بدین روال پاپك بایدحدودسال ۱۵۵ میلادی زاده شده باشد. اوبسال ۲۰۹ میلادی هنگام بدست‌آوردن تخت شاهی پارس حدود شصت سال داشت. گمان می‌رود سال تولد پسر بزرگترش شاپور حدود سال۱۷۵میلادی باشد.

اگر حدود سال ۲۳۰میلادی شاپور پسر اردشیر یکم حدود بیست سال داشته، در آنصورت سال تولد اردشیر باید حددد سال۱۹۰میلادی وپیش ازآن باشد.

بنا بر گاهشماری آقای سیدحسن تقی‌زاده که بحق مورد اعتراض نیز هست (ر.ک. به :
W. B Henning, Conclusion to S. H. Tagizadeh, pp. 115-121,
S. H. Tagizadeh, The early Sassanians, pp. 285-311)

اردشیر عنوان ارگبد (argabedh ـ سرفرماندهی؛ فرماندهی دژ یا دژبان) دارابگرد را در←

و لارش « Valarsh » [ولخش] وپیروز (چنین بنظر می‌رسد که پیروز پسر کوچك او بوده است) یادشده‌است. (اینها برای نخستین‌بار در زمرهٔ درباریان شاپور یکم باعنوان BRBYT «شاهزاده نامیده شده‌اند)، پسر ارشد شاپور باعنوان شاه استخر، اردشیر (که همان اردشیر یکم شاهنشاه ایران است) و دخترش دینك (که بنا بر رسم زرتشتیان همسر ارشد برادر خود اردشیر یکم بود) یاد شده‌اند.

دودمان نوین شاهان تا مدتی دراز نسب غیر مشهور خودرا با شجره‌سازی افسانه آمیز و جعلی بنام پیشینیان بزرگ پنهـان نمی‌داشتند. هیچیك از مآخـذ همزمان با رویدادهای آن روزگار دلیلی بدست نمی‌دهـد تا بر مبنای آن بتوان چنین پنداشت کـه در آنـزمان رابطهٔ افسانه‌ای ساسانیان با آخـرین شاهنشاهان هخامنشی اعلام شده بـاشد. مآخذ آن روزگار مؤید نوشته‌های «تـاریخی» مبنی بر اینکه پاپك و یا اردشیر از نظر سیاسی باکسانی از دودمان اشکانی «شاهنشاهان قانونی ایران» وصلتی کرده باشند نیست. روایتهای « تاریخی» حاکی از آنستکه پاپك فرمانروایی را با زور بچنگ آورد. ولی از نظر روایتهای « افسانه آمیز » همانگونه که اردشیر فرمانروای قانونی ایران بوده، پاپك‌نیز فرمانروای قانونی پارس نـامیده شده است. کتیبهٔ شاپـور در « کعبهٔ زرتشت» بطور غیر مستقیم بما امکان‌می‌دهد چنین‌پنداریم که بدست‌آوردن حاکمیت پارس باید «از راه مسالمت»

←سالهای ۲۰۱ ـ ۲۰۲ میلادی داشت. پاپك تاج وتخت پارس را در فاصلهٔ ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۸ میلادی و۲۹سپتامبر سال ۲۰۹ میلادی بچنگ آورد . آقای تقی‌زاده مرگ پاپك را حدود سال ۲۲۳میلادی می‌داند. اردشیر بهار ویا تابستان سال۲۲۴میلادی فرمانروای استخر شد. بنظرمی ـ رسد که جنگ اردشیر واردوان پنجم حدود دوسال ادامه داشت. پیکار هرمزدگان در تاریخ ۲۸ ماه آوریل سال ۲۲۷میلادی روی داد. اردوازو پسر اردوان پنجم سکهٔ پادشاهی خود را پیش از سال ۵۳۹ سلوکی (برابر سال ۲۲۹ـ ۲۳۰میلادی) ضرب کرد . شاپور فرزند اردشیر (شاپور یکم شاهنشاه ایران) زمان حیات اردشیر درپایان سال۲۴۱میلادی برتخت نشست (بسی گمان می‌رودکه او پیش از بهار سال۲۴۲میلادی بپادشاهی رسیده باشد). نخستین جنگ شاپور بـاگوردیانوس سوم امپراطور روم حدود سالهای۲۴۲ـ۲۴۳میلادی ومراسم تاجگذاری شاپور درماه آوریل سال۲۴۳ میلادی بوده است. دومین جنگ شـاپور با رومیان به سال ۲۵۲ میلادی بوده است. آقای تقی‌زاده مرگ شاپور را حدود سال ۲۷۳میلادی می‌داند.

صورت گرفته باشد. کتیبهٔ شاپور در «کعبهٔ زرتشت» تا اندازه‌ای مؤید این گمان و پندار است. در کتیبهٔ نامبرده از نام «ملکهٔ شهرا» بنام خوارانزم (hwlnčym) یاد شده است. (متن فارسی‌میانه، سطر۲۵: Stry MLKT'). خوارانزم در فهرست نامهای دودمان ساسانی مقام پنجم را دارد و پس از نامهای ساسان، بنیادگذار دودمان ساسانی و پاپك و پسرانش شاپور و اردشیر آمده است. عنوان او بسیار جالب توجه است. عنوان او معادل عنوان پاپك و شاپور است ـ [šthly' t MLK] « شاه استخر ». طبق «فهرست عنوانها» عنوان «ملکهٔ استخر» باید متعلق به‌همسر ارشد پاپك و یا شاپور باشد. و حال‌آنکه پژوهش در بارهٔ شجره و نسب دودمان ساسانی «رجوع شود به فهرست شجره و نسب» نشان می‌دهد که «ملکه استخر» خوارانزم از دودمان فرمانروایان پیشین پارس بوده و هیچگونه خویشاوندی با دودمان ساسانی نداشته است. در اینصورت پایهٔ ارجمند او در فهرست بزرگان ساسانی ممکن است نشانه‌ای از سجیه و ویژگی تغییر حکومت به‌سال ۲۰۹ میلادی باشد[۹].

۹ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت متن فارسی میانه، ۲۵، hwlnčym ZY štry MLKT'؛ متن پارتی؛ ۲۰، hwr'nzmyH hštr MLKTH ؛ متن یونانی، ۴۶، خورانزم «ملکهٔ استان» ؛ فارسی میانه، ۲۶، wr'čdwhty ZY (hwl') nčym BRTH'؛ متن پارتی، ۲۱، wr'zdwhty H hwr 'nzmy BRTY sthrd'ty H MLKTH؛ متن یونانی،۵۰،«برازـ دخت، دختر خورانزم وملکهٔ استخر (؟). متن یونانی سبب شد ک.ه آ. ماریك دو شخصیت تصور کند: یکی «ملکه شهرا» خورانزم (که دخترش ورازدخت یا برازدخت بوده) و دیگری ملکه‌ای (بدون یاد کردن از محل او) بنام استخریاد. در ضمن این نکته را باید در نظر داشت که متن یونانی کتیبهٔ شاپور در «کعبهٔ زرتشت» ترجمه از فارسی میانه است وچه بسا ممکن است این ترجمه دارای اشتباهاتی باشد.

گذشته ازآن دراین نوشته از «شاهان» و «شهبانوان» با ذکر محل واستانشان یاد شده‌است. از این روگمان‌دارم سطر۲۶، متن فارسی میانه حاوی عنوان کاملی از خورانزم («ملکهٔ استخر») باشد (ر. ك، به‌متن کتیبهٔ کرتیر درکعبهٔ زرتشت، ۸، sthly 'twry ZY 'nhyt 'rthštr) . هرگاه دراینجااز دوشخصیت یاد شده باشد ـ «ملکهٔ شهرا» خورانزم وملکه استخر. با اینهمه عنوان خورانزم («ملکهٔ شهرا») نشانهٔ وابستگی او به‌دودمان شاهان پارس پیش از روزگار شاهنشاهی ساسانیان است .

هنگامی که اردشیر شاه‌پارس بود، گروهی از نمایندگان دودمانهای بزرگ و شاهان برخی از استانهای نیمه وابستهٔ ایران اورا یاری کردند تا با آخرین شاهنشاه اشکانی به‌مقابله پردازد. این‌واقعیت بویژه نمودار روشنی‌است از‌دست‌یابی «مسالمت آمیز» ساسانیان بر تخت فرمانروایی پارس.

اکنون ببینیم مآخذی که همزمان با رویداد ها بودند نوشته‌های فارسی ـ تازی‌را که تاکنون برجای مانده‌اند باچه مطالبی غنی ساخته‌اند؟ پیش‌از هرچیز مآخذ نامبرده موجب شدند که بتوان رویداد هارا از یکدیگر تفکیك وجدا کرد وتاریخ تغییر فرمانروایی ساسانیان را بر پارس روشن ساخت وحدودشخصیتهایی را که دست‌اندر کارآن ماجرا بودند گسترده تر شناخت. دو دیگر آنکه در نتیجهٔ بررسی وپژوهش مآخذ نامبرده امکانی پدید آمد که بتوان بطور منجز درباره ویژگیهای این تغییرحکومت و برخی افکار ایدئولوژیك وسیاسی آن‌روزگار (رابطهٔ ساسانیان بادودمانهای پیشین ورابطهٔ قدیمی با پرستشگاه اناهیتا وغیره) داوری نمود. سه دیگر آنکه مآخذ نامبرده موجب پیدایش فرضیه‌ای درباره چگونگی حکومت پارس درروزگار نخستین شاهان ساسانی وچگونگی مناسبات این حکومت باحکومت مرکزی ونیز در بارهٔ دستگاههای دینی گردید. تکرار این نکته را ضرور می‌شمارم: مآخذی که جهت پژوهش این دوره از آنها استفاده کرده‌ام (کتیبه‌ها، نقشها، سکه‌ها) دارای خصایص وویژگیهای گوناگونند و شهادتشان نیز غیر مستقیم است.

✿ ✿ ✿

با قرارگرفتن حکومت استخر دردست دودمان تازه، روزگاری دشوار برای دولت ساسانی فرا رسید. بسال ۲۰۸ میلادی‌ولارش چهارم‌در گذشت وپسرش ولارش پنجم بجای وی بر تخت شاهنشاهی‌ایران نشست. پنجسال بعد برادرولارش اردوان پنجم خودرا شاهنشاه ایران‌نامید. پایگاه اردوان پنجم ایالت ماد وشمال

ایران بود. چنین بنظر می‌رسد که پیکار بخاطر تاج و تخت شکل حادی بخود گرفت. مآخذ این دوره رویداد ها را بسیار مشوش بیان کرده‌اند. معتبر ترین مآخذ این زمان سکه‌های اردوان پنجم است که بصورت درهمهای نقره در همدان



۵- نقش تاجگذاری اردشیر یکم. نقش رستم. تصویر از کرپورتر

ضرب گردید. و نیز از نوشته‌های دیون‌کاسی* مبنی بر اینکه‌اردوان زمینهای‌وسیعی را درمیان رودان (بین‌النهرین) متصرف شده، می‌توان دریافت که ولارش پنجم بر سلوکیه - تیسفون وجنوب میان رودان فرمانروایی داشت، زیرا چنانکه معلوم است تاسال ۲۲۳ میلادی سکه های چهاردرهمی که گویا درسلوکیه ضرب‌شده‌بنام او انتشار یافت [۱۱۷، ۲۰۰].

*- دیون‌کاسی Dion Kassi تاریخ نگار روم باستان بودکه حدود سالهای ۱۵۵ -۲۳۵ میلادی میزیست. او مؤلف کتاب «تاریخ روم» است واز کتاب او جز اندکی برجای نمانده است - مترجم.

شاید اوضاع آن سامان بسال ۲۱۵ میلادی تثبیت شده باشد. این تاریخ بر پشت سکه های چهاردرهمی ولارش که در آن نقش تیوخه* با شاخه‌ای از برگ خرما ضرب شده دیده می‌شود. گ. هیل این تصویررا بمثابهٔ پیروزی ولارش بر اردوان واستقرار برسلوکیه تعبیر وتفسیر کرده است [xcvIII، ۱۰۷]. ولی چنانکه ازمآخذ رومی برمی آید، از نظر آنان اردوان تنها فرمانروای ایران بود. دراین دوره بازهم آتش «جنگ بااشکانیان» شعله‌ور گردید. امپراطور باسیانوس آنتونیوس (کاراکالا) که آرزوی تکرار لشکرکشی اسکندرمقدونی را درسرمی‌پرورانید هفت سپاه شامل گارد امپراطور ودسته‌هایی ازژرمن هارا بسوی سرزمین پارت گسیل داشت [۶۴، ۲۶۳ـ ۲۶۵]. پیکار که تاسال ۲۱۸ میلادی جریان داشت و گه گاه بسود طرفین پایان می‌یافت باانعقاد صلح بانجام رسید. ولی نیروی دوطرف از این جنگها فرسوده گشت و هیچگونه دگرگونی درمرز های دو کشور پدید نیاورد. پیکارها بطور کلی درشمال میان رودان جریان داشت وهیچگونه آگهی دربارهٔ روش وموقعیت ولارش پنجم بدست نیامده است. حال آنکه مقایسه تاریخ کلیهٔ رویداد های ذکر شده باتاریخ وقایع پارس بسیار جالب است. بهرتقدیر در آغاز دههٔ سوم سدهٔ سوم میلادی روم وپارت هردو فرسوده شده بودند.

جریان انحطاط دولت پارت پیش‌از آن تاریخ، ازحدود سدهٔ سوم میلادی پس‌از جنگهای سختی که‌میان ایران وروم در گرفته‌بود، آغاز گردید. ولی‌جریان مذکور در این دوره رو بشدت نهاد. بسیاری ازدولتهای کوچك میان رودان (اوسروین «خسرون ـ م»، کاری «حران ـ م»، ادیابنه، هاراتس، کرکه دبت‌سلوخ «کرخ بیت سلوق ـ م» وغیره) که زمانی وابستهٔ شاهنشاهان اشکانی بودند ازمدتها قبل سیاست مستقل درپیش گرفتند وبه این نکته که‌کارشان چه بادآوازی در تیسفون پدید خواهد آورد کمتر می‌اندیشیدند. برخی‌ازدولتها تا سدهٔ سوم‌میلادی

* ـ تیوخه، ربةالنوع موفقیت و مورد پرستش رومیان در دوران باستان بود. ـ مترجم.

چه ازسوی ایران وچه ازجانب روم به کسب استقلال واقعی نائل آمدند. وحدت دولت بزرگ اشکانی ازمدتها پیش به‌افسانه بدل شدو ایران که روزگاری بسیار نیرومند بود به «دویست وچهل حکومت محلی» منقسم گشت.

سدهٔ سوم میلادی دوران انحطاط برده‌داری بویژه بشکل حادآن در ایران بود. حتی چنین بنظر می‌رسد که اقتصاد آن‌روزگار ایران که آگهی بسیار ناچیزی ازآن دردست داریم دستخوش هرج‌ومرج و آشفتگی عمیقی گشت. بحران اقتصاد برده‌داری، تجزیه حکومتهایی که بخاطر زمینهای هم‌مرز بایکدیگر درحالت‌نفاق ودشمنی بسر می‌بردند، هرج و مرجی که درنتیجهٔ جنگها وشورشهای داخلی در روابط بازرگانی شرق وغرب پدید آمده بود واز نظر اقتصاد دولت اشکانی کمال اهمیت را داشت، ونیز بسط وفزونی دودمان فرمانروای اشکانی که «اشراف عالی مقام ایران‌باستان» بشمار می‌آمدند، ــ همه و همه نمودار ی ازوضع ایرانشهر در آنروزگار بود. درچنین‌اوضاع‌واحوالی که‌شاهنشاه اشکانی‌درواقع‌تنها فرمانروای سرزمین خود محسوب می‌شد دربار شاهی به‌مرکز انواع تحریکات و دسیسه‌ها بدل گشته بود. درچنین وضعی هریك از فرمانروایان وابسته که دارای نیروی نظامی نسبتاً کافی بودند، می‌توانستندنسبت به‌تخت وتاج دست‌درازی کنند. اردشیر فرزند پاپك ازدودمان ساسان فرمانروایی از اینگونه بود.

به‌سال ۲۰۹ میلادی هنگامی‌که پاپك فرزند خودشاپوررا در استخر برتخت شاهی نشاند، دومین فرزندش اردشیر بنا برنوشته های تاریخ‌نگاران فارسی‌وتازی چندمتصرفه کوچك سرزمین‌دارابگرد را که در گذشته دژبان و فرمانروای آن‌بود بتصرف آورد. اردشیر به‌سال ۲۲۰ میلادی فرمانروایی‌استخررا نیز بدست‌آورد[10]

۱۰ـ بنا به‌نوشته طبری [۱۰ـ۸،۱۲۸] پیش ازاین واقعه میان اردشیر وشاپور بخاطر بدست‌آوردن حکومت‌پیکاری درگرفت که در نتیجهٔ آن شاپورکشته شد. ولی کتیبهٔ شاپور یکم در «کعبهٔ‌زرتشت» درست خلاف این نوشته را به‌ثبوت می‌رساند. ـ با گذشت نیم قرن از زمان فرمانروایی اردشیر در کتیبه‌ای («که بیاد بود وبخاطر آمرزش اوبناشد») چنین آمده است که همه روزه از جانب شاپور←

ولی فرمانروایی اردشیر بر استخر هنوز بمنزلهٔ فرمانروایی بر سراسر خطه پارس نبود. اگر برمبنای همان نوشته هاداوری کنیم، معلوم می‌شود پیکار بافرمانروایان گوناگون که بسیار خونین وسخت بوده مدتی دراز بطول انجامیده است. در نوشته‌های متأخر، مهرك نوشزادان که بر کرانه های خلیج فارس فرمانروایی داشت بزرگترین دشمن اردشیر نامیده شده است. قلمرو شاهان کوچك پارس درمدتی نسبتاً کوتاه بتصرف اردشیر درآمد. ولی این پیروزیها نیز چندان پایدار نبود. اینك به‌نکته‌ای از کتاب کارنامهٔ اردشیر پاپکان توجه کنیم: «پس از آن اردشیر بکسته کسته شد، و بسیار کارزار و کشتار با سر خدایان ایرانشهر کرد وهمواره چونش کسته‌ای خوب می کرد ، دیگر کسته نیز به باز سری و نافرمانی می‌ایستاد»* .

این پیروزیها بیشتر ازآن نظردشوار بود که اردشیردرآغاز یاروهمداستان نیرومندی نداشت. مآخذمتأخر گواه آنستکه‌اردشیر درآغاز لشکرکشیهای خود تنها بدسته‌ای نسبتاً کوچك از اسواران استخر و سپاه اندك شخصی بنام بونك « Bunak » ازاصفهان که بر بخشی درنزدیکی‌دارابگرد فرمانروا بود، تکیه‌داشت سپاه اردشیر بارها ازسوی مهرك و لشکریان فرمانروای کرمان که درهمسایگی پارس بود شکسته شد. ولی طی چندسال اردشیر توانست سراسر پارس را یکی سازد ونیروهای پراکنده فرمانروایان کوچك پارس‌را همداستان کند وسپاه درخور توجهی برابر همسایگان پدید آورد. اکنون دیگر بزرگترین دشمن اردشیر حکومت کرمان وازپی‌آن سکستان «سیستان» بود. لشکرکشی بدان سامان سبب تصرف آن سرزمینها گشت.

←هدیه‌ها وقربانیهایی به‌پرستشگاه خانوادگی ارسال می‌گردید.

* ـ صادق هدایت، زند وهومن‌یسن (بهمن‌یشت) (مسئلهٔ رجعت وظهور در آئین زرتشت) وکارنامهٔ اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲ ص۲۰۲.

نوشته‌های «تاریخی» و«افسانه‌ای» که این رویداد ها را نقل کرده‌اند در نگاه نخست منطقی و نزدیك به‌حقیقت بنظر می‌رسند. ولی اگر مآخذ رومی (گرودیانوس، دیون‌کاسی) و نیز خبر هایی را که در «گزارشهای آربلی» آمده مورد توجه قراردهیم، آنگاه رویداد های مذکور تا اندازه‌ای به‌گونهٔ‌دیگر در نظرما جلوه گر می‌شوند.

بنابراین مآخذ شهرت «Shahrat» شاه «ادیابنه» دومیتسین «Domitsian» فرمانروای «کرخ بیت‌سلوق» ونیز دیگر شاهان سرزمینهای کوچك پشتیبان اردشیر بودند. نیروهای متحد، شهر سلوکیه را محاصره نمودند. چنین بنظر می‌رسد که شهر حدود سال ۲۲۳ میلادی سقوط کرده است. آخرین سکه‌های چهاردرهمی ولارش پنجم نیز متعلق به‌همین سال است.

در آنزمان حاکم نشینهای بیت آرامای «Bet Aramay» ، زابدتیسنا «Zabditsena» (بیت‌زابدای) «Bet Zabday» وارزون «Arzun» درمیان‌رودان فرمانروایی اردشیررا گردن نهادند. تنها پس از چهارسال، آنهم به کمك متحدان و شاهان کوچك میان رودان ودیگر شهربانان بودکه اردشیر توانست سپاهیان اردوان پنجم را درهم بشکند ولی‌کاردودمان اشکانی درسال ۲۲۷ میلادی‌نیزپایان نیافت. اردواز فرزند اردوان پنجم برخی ازنواحی‌شمالی کشور را دست کم‌تاسال ۲۳۰ میلادی درتصرف خودداشت (درهمهای نقره‌ای که بنام این‌شاه اشکانی ضرب شده مشهور است). پیکار بخاطر تخت وتاج ایران شکل حادی بخود گرفت. بنا براین ماناگزیر هستیم جهت پژوهش مآخذ واطلاعات غیر مستقیم کوشش کنیم تا از این راه بتوانیم نیروهایی که اردشیر را در رسیدن به شاهنشاهی یاری کردند بشناسیم.

فهرست درباریان اردشیر یکم که تاکنون درکتیبهٔ شاپور یکم در «کعبه زرتشت» بجامانده شهربانان را بما می‌شناساند. در متن فارسی میانه این بخش از

کتیبه چنین آمده است:

(28: St'lpy ZY'plynk MLK' ; ,rthštr ZY mlwy MLK'; 'rthštr ZY krm'n MLK'; 'rthštr ZY sk'n MLK')

پس از آن نام دینك مادر پاپك، روتك مادر اردشیر، دینك خواهر و همسر اردشیر، پیتیاخش (بنظر مترجم این باید نام «بیدخش» باشد - م) هزار بد و پس از آن نامهای دودمانهای مشهور ایران آمده است. در سطر ۲۹ متن فارسی میانهٔ کتیبه چنین نوشته شده است:

dyhyn ZY wr'č; s's'n ZY swlyn; s's'n ZY 'ndyk'n MR 'HY; prywzy ZY k'lny; gwky ZY k'lnv.

این فهرست موجب می‌شود بویژه چنین پنداشت که در نوشته‌های متأخر نامها و رویدادهایی که مقام ویژه‌ای داشتند بشکل تحریف شده در آمده‌اند. بعنوان نمونه در این نوشته‌ها استانی که مهرك فرمانروای آن بود سرزمین بزرگترین دشمنان اردشیر نامیده شده است. و حال آنکه استان مذکور زیر فرمانروایی ساسان «شاه (MR'Hy) اندیکان بوده ودر کتیبهٔ شاپور یکم در «کعبهٔ زرتشت» ازآن بعنوان استان هواخواه اردشیر یادشده است. گمان می‌رود شاه کرمان که از دودمان کهن بود نیز از هواخواهان اردشیر بوده است. زیرا در روزگار شاپور یکم نیزعنوان واستقلال اومحفوظ ماند. ازفهرست چنین برمی‌آید که‌گروهی همداستان پدیدآمده بود که جز شاهان اندیکان و کرمان، شاه اپرنك ('plynk) «Aprenak»)، شاه سکستان، شاه مرو و نمایندگان دودمانهای بزرگ ایران - و رازها، سورنها وقارنها اززمرهٔ آن بودند. پیشتر گفته‌شد که بنا برمآخذ متأخر رومی برخی از فرمانروایان کوچك میان رودان نیز به‌این گروه پیوستند. این گروه همداستان عامل دستاوردهای جنگی اردشیر بودند.

درنوشته‌های تاریخی، اردشیر چون مردی قهرمان و دارای جسارت بسیار و دوراندیشی و پایمردی و حوصلهٔ فراوان وصف شده است. بنابراین نوشته‌ها او

مردی بود استوار ودر بسی موارد خشن و بیرحم، ولی همواره روشی جوانمردانه داشت و بهنگام پیکار پیشاپیش جنگاوران خویش نبرد می کرد. در کارنامهٔ اردشیر پاپکان وتاریخ شاهنشاهان وهمهٔ نوشته‌های تاریخ‌نگاران ایرانی وتازی اردشیر را از آنرو کام انجام و پیروز دانسته‌اند کـه از دودمان شاهنشاهان باستان بود و از سوی ایزد بفـرمانروایی ایرانشهر برگزیده شده بود . امـا در این نکته تردید نیست که موجه جلوه دادن فرمانروایی ساسانیان بعدها دراواخر دورهٔ شاهنشاهی آنان با افزودن مطالبی به جریان واقعی دگرگونی‌های آنروزگار صورت گرفته و بی گمان آوردن این مطالب در نوشته‌های رسمی علل سیاسی داشته است.

موسی خورنی در کتاب خود بنام « تاریخ ارمنستان» پیشرفت کار اردشیررا درآن می‌داند که « دوشاخه از دودمان پهلویان (پارتیان) که پهله سورن و اسپهبد نامیده می‌شدند برشاخه‌ای‌ازدودمان خویش که بر«پارت» شاهی داشتند ـ ارتاشس (اردشیر) ـ رشك بـردند و آمـاده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یـاری کنند» [۲۳، ۱۱۴]. بی گمـان چنین واقعه‌ای روی داده است (نـوشتهٔ موسی خورنی با نوشته‌های کتیبهٔ شاپوریکـم در کعبه زرتشت منطبق است). ولی در ایـن نکته نیز جای تردید نیست کـه تنها خاندانهای مشهور قادر بـه برانداختن دودمان اشکانی نبودند. چنین بنظرمی‌رسد که موفقیت اردشیرمعلول مجموعه‌ای ازعلتها بوده‌است. درآن‌سدهٔ دشوار و بحرانی نه‌تنها خاندانهای بزرگ و شاهان شهرها، بلکه قشرهای وسیعتری از بزرگان و شهریان نیازمند دولت نیرومندی بودند کـه بتواند اقتصاد « دل ایرانشهر» ــ میانرودان یا بین‌النهرین را دردست خـود نگاهدارد و زندگی اقتصادی‌همهٔ کشور را سامـان بخشد. بنظر می‌رسد این نکته نیزخالی از اهمیت نباشد که ساسانیان بمحض دست‌یافتن برتخت شاهی پارس رابطهٔ خویش را با مرکزآئین زرتشت در کشور عمیق ومحکم ساختند.

گسستگی بی‌اندازهٔ اطلاعات مـربوط به‌روابط اقتصادی واجتماعی پایان

شاهنشاهی اشکانیان و آغاز شاهنشاهی ساسانیان مانع پیدایش کمترین تصوری جهت ارزیابی روابط مذکور در دوران اردشیر یکم شده است.[۱۱] هر گاه بکوشیم دربارهٔ مشکلات نخستین شاهنشاهان ساسانی در ناحیهٔ میان رودان که تصرف آن وظیفهٔ عمدهٔ این دولت نوبنیاد بود. تصوری کلی پدیدآوریم، باید نکته‌های بسیار گوناگون ورنگارنگی را خاطر نشان سازیم. میانرودان سرزمینی خودمختار بود که بخشهایی از آن به‌اضافهٔ زمینهای اطراف (حومه، و بنا به‌نوشته کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت Mprybr hmkwsy‘) نیز ازحق خود مختاری برخوردار بودند. این استان شاهی شامل اراضی وسیعی بود که در تملك شخصی شاهنشاه اشکانی وبزرگان و یا کسانی بود که ادارهٔ زمینهای نامبرده با حق مالکیت شرطی (اقطاع) به‌آنان‌واگذارشده بود. بسیاری‌ازاین متصرفه‌های مستقل «تحت‌حمایت» شهرها و یا فئودالهای بزرگ بودند. این‌نوع‌متصرفه یامتصرقهٔ پیشرفتهٔ برده‌داری و یا نطفه‌ای از مناسبات آغاز فئودالیسم بود[۱۲]. درآنزمان میانرودان ازنظرسیاسی منطقه‌ای دارای سازمان مستقل دینی و شاهی نیمه وابسته بود. فرمانروایان این سرزمین همواره علیه یکدیگردست به‌تحریکات می‌زدند و از این رهگذر گاه به روم و گاه به ایران مراتب علاقه و «دوستی پایدار» خویش را اعلام می‌نمودند. اوضاع مذهبی میانرودان به‌اندازه‌ای رنگارنگ و گوناگون بوده که براستی شگفتی‌آور است. در این سرزمین مذاهب باستانی مشرق‌زمین و باورهای دینی یونان و روم و اندیشه‌های اخترماری (آسترولوژی) و الهیات بابل و تعالیم

۱۱- در بارهٔ اقتصاد آغاز شاهنشاهی ساسانیان ر.ك. به [شمارهٔ ۹، همانجا فهرست مشروحی است؛ ۲۸، ۷۱]. نظرهای گوناگون و روشن‌نشده‌ای در زمینهٔ اقتصاد ونظام اجتماعی ایران در دوران ساسانیان درآثار [۴۱، ۴۰، ;۱۵۴] نیزموجود است. منابع عمده دربارهٔ اوضاع‌اقتصادی اشکانیان که پیش‌از ساسانیان فرمانروایی داشتند درآثار شمارهٔ ، [۶۹، ۸۹، ۹۰، ۸، ۱۲۲، ۱۳۰] آمده است، دربارهٔ اقتصاد وروابط اجتماعی در دورهٔ اشکانیان بهتر است به‌آثار شمارهٔ ، [۲۷، ۳۳، ۳۴، ۶۰؛ ۱۳۸، ونیز آثار شمارهٔ ۲۸، و۹] مراجعه شود.

۱۲- ر. ك به، کتاب آ.گ. پریخانیان، شمارهٔ [۲۶].

مکتبهـای مختلف گنوستیك و اندیشه‌های آغـاز مسیحیت با اندیشه‌های یهودی و زرتشتی درهم آمیخته بود. بر پایه چنین زمینهٔ بغرنج و متباینی دولت نوین پدید آمد. چندی نگذشت که میانرودان ازنظر اقتصادی به‌تکیه‌گاه بزرگ ساسانیان وازنظر سیاسی و ایدئولوژی به‌رقیب عمدهٔ آنان بدل شد.

عمده‌ترین مأخذ ما دربارهٔ سازمان کشوری بهنگام پادشاهی نخستین‌شاهنشاه ساسانی، همان کتیبهٔ شاپور یکم درکعبهٔ زرتشت است و اطلاعات آن (که بطورکلی دربارهٔ عنوانهای اشراف وبزرگان و نام شهرها و استانهای گونه‌گون و واژه‌ها و اصطلاحهای معین است) بسیار ناقص و نارسا است.

در فهرست بزرگان دربـار نخستین شاهنشاه ساسانی چهـار شاه (Mlk') والاترین جایگاه‌را داشتند. اینان‌شهرداران (استانداران) شرق ایران: «سرزمین علیا» ('plynk)، مرو، کرمان وسکستان (سیستان) بودند. این شاهان از دودمان شاهـان پیشین سرزمینهای نامبرده بودند که در روزگار اشکانیـان فرمانروایی داشتند و بظاهـر فـرمانبردار شاهنشاهان اشکانی بودند. جایگاه والای شاهـان نامبرده در دربار نخستین شاهنشاهان ساسانی نمـودار آنستکه سرزمین آنان به‌ هنگام شاهنشاهی اردشیر یکـم مسخر نگشت، ولی بـا حقـوق وابستگی بدولت مرکزی در زمرهٔ استانهای دولت نوبنیاد ساسانی درآمـد. گمان می‌رود سرزمین های بزرگ سورنها، قارنها، و رازها و دودمان اندیکان نیز چنین وضعی داشت. در آنـزمان شاهنشاهی ساسانیان از دولتهـا و استانهـای گونه‌گـون سازمـان یافته بود.

سکه‌های بزرگ مسی مشهوری وجود دارد [a ۳۹، ۳۸] که بر پشت آنها آتشدانی همانند آتشدان سکه‌های اردشیر یکم ضرب شده و بر رویهٔ آنها تصویر نیم‌تنهٔ فرمانروایی دیده‌می‌شود که همانندتصویرسکه‌های پایان شاهنشاهی‌اشکانیان است. این‌سکه‌ها که (سکه‌های مسی‌چهار درهمی) نامیده‌می‌شوند بهنگام شاهنشاهی

ساسانیان تنها در روزگار اردشیر یکم و حدود سدهٔ سوم میلادی وجود داشته‌اند و و این نکته خود نشانه‌ای از زمان ضرب و پیدایش آنها است. نه‌تنها تصویر پشت سکه‌های نامبرده بلکه نوشته پارتی (Prth) که بر آنها ضرب‌شده نمودار آن‌است که سکه‌های مذکور بظاهر باید درشمال شرق ایران ضرب شده ومتعلق به‌دوران اردشیر یکم باشند. بنابر آگاهی‌های ناپی گیر وجسته گریخته ای که در بارهٔ این سکه‌ها بدست آمده، منشاء همهٔ آنهارا سرزمینهای شرقی ایـران دانسته‌اند. همهٔ سکه‌هایی از اینگونه راکه تاکنون دیده‌ام نیك برجا نمانده ونمی‌توان نوشته‌هایشان‌را با اطمینان خواند. بنظر نگارنده شاید بتوان نوشتهٔ رویه برخی سکه‌ها از اینگـونه راکه تا اندازه‌ای بهتر مانده چنین خـواند. ــ bgy' rt' šyry sk'n (...'MLK' 'rt « بغ اردشیر سکان (سکستان ــ م) شاه، فـرزند...»[۱۳] اگـر ایـن خواندن درست باشد، آنگاه سکه‌های مستقل یکی از شاهانی که درکتیبهٔ شاپور یکم در «کعبهٔ زرتشت» از آنهـا یاد شده پیش‌روی مااست و آن سکه اردشیر شاه سکستان (سیستان) است. نوشتهٔ این سکه‌ها ازگونه نوشته سکه‌های فرمانروایان نیمه‌وابستهٔ روزگار اشکانیان (مانند سکه‌های فرمانروایان پارس) است وآتشدان سکه‌های اردشیر یکم که در پشت آن تقلید شده نموداری است براینکه سرزمینی که سکه‌های نامبرده در آن انتشاریافته وابسته به‌دولت مرکزی بوده است[۱۴].

۱۳ ـ و. هنینگ برمبنای تصویری که Allot de la FuYe ازنوشتهٔ سکه تهیه‌کرده، آنراچنین خوانده است ، (?) bgy hwtwy zyky (؟) MLKYN MLK ' BRY hwtwy rtyn. وی چنین می‌نویسد؛

«Der Münzherr (zik, - allerdings zy' k in Šāpūr Ka' beh) ist wohl ein von Šāpūr I in gefolge seiner transokianishen Erooberungen … eingestzer Vizekönig nord persishen Ursprungs, derŠāpūrs Rōmerkriege benutzte, ums ich unabhängig zu machen»
[97, 41, Abb. 2]

دربارهٔ این سکه‌ها که هندو ـ اشکانی هستند، ر. ك. به [116a ، ۱۳۷ـ۱۴۸، .xII pl شمارهٔ ۱۱]

۱۴ـ تاریخ انتشار این سکه‌ها را می‌توان حدود سال۲۲۷ میلادی دانست، (چون برپشت آن‌بخش درونی پرستشگاه و محل تاجگذاری اردشیر یکم تصویر شده است ، این تصویر نخستین بـار درـ←

سپس در کاخ اردشیر یکم از اپورسان ('pwrs' n)، شهرب «شهر شاهی» اردشیر خوره ('rthštr prry) و شهری بنام گلمان و نیز از شهرب دماوند یاد شده است. گذشته از آن در میان درباریان شاپور یکم فرزند اردشیر نیز از شهربهای «شهرهای شاهی» بنام اردشیر ـ خشنوم و ویه ـ اردشیر سخن رفته است.

در بارهٔ شهربها و وظیفه آنان بهنگام فرمانروایی نخستین شاهنشاهان ساسانی ضرور است در آینده بهنگام شرح ویژگیهای دستگاه دولتی شاپور یکم ـ نرسی بتفصیل یادکنیم. اکنون ذکر این نکته را لازم میشمارم که بنای (ساختمان، تجدید بنا و یا نامگذاری مجدد) شهرهایی که بنام شاهنشاهان نامیده میشدند و انتصاب صاحبمنصبان شاهی (شهربها) جهت ادارهٔ آن شهرها نموداری از آغاز جریانی بغرنج است: سرزمینهایی که این شهرها در آن پدید میآمدند جزء «دستکرت»ها یعنی متصرفه های شخصی شاهنشاهان ساسانی شمرده میشدند. این شهرها تکیه گاههای حکومت شاهنشاه بر متصرفه های ملکی بزرگ وی بشمار میآمدند. بهنگام شاهنشاهی اردشیر این گونه متصرفهها هنوز اندك وتنها منحصر

←سکههای ویژهٔ تاجگذاری اردشیر پدید آمد) پیش از دهه هفتم سدهٔ سوم میلادی.

گمان میرود اردشیر شاه سکستان که کاخ واقع در کوه خواجه بهاو تعلق داشته و درکتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت از او یاد شده همان شاه نامبرده باشد. آ. اشتین و ا. هرتسفلد در یادداشتهای مربوط به کاوشهایی که بسال ۱۹۲۹ انجام دادند برای نخستین بار از ویرانههای این کوه یادکردند (ر. ك، به[۱۰۰، ۵۶-۵۷؛ ۱۰۱؛ ۱۰۴، ۴۵-۱۱۶]). تاریخ این بنا را سدهٔیکم میلادی دانستهاند (ولی قشرهایی از بنا هست که بهسدههای دوم وسوم میلادی تخمین زده میشود وآنرا یادگاری از فرمانروایان هند و اشکانی ویا نموداری از روزگار رستم داستان شمردهاند (ر.ك، به [۷۱، ۱۸۵- ۱۸۶]) بخشهایی از نقشهای کوهخواجه (از جمله پوشاك و کلاهخود پرداد برسر ایزدان سهگانه، ر. ك:به [۸۱، تصویر۵۷]) وتزئینات جداگانهٔ آن [۸۱، تصویر۵۴] و نقش مشابه آن از بیشاپور ونیز منظرهٔعمومی از پرستشگاه تخت سلیمان (سدههای پنجم وششم میلادی)سبب میشود که تاریخ آنرا آغاز سدهٔ سوم میلادی بدانیم (ر. ك: بهارزیابی ا. هرتسفلد دربارهٔ کاوشها، [۱۰۸، ۴۰۵-۴۰۷، ونیز ر. ك، به۱۰۹، ۱ -۱۸]). اگر نوشتهٔ هرتسفلد را دربارهٔ تجدیدبنا بپذیریم، آنگاه باید یادآور شویم که بر پیشخان اصلی آن[۱۰۰، pl. IX] منظره تاجگذاری تصویر شده است. بیگمان یکی از چهرههای نقش از آن فرمانروای سکستان بوده که گمان میرود اردشیر بوده است. این اردشیر، همان کسی است که «افسر شاهی» را از شاهنشاه اردشیر دریافت نمود.



۶ – نقش صحنهٔ پیکار، در فیروز آباد
الف ـ منظرهٔ همگانی
ب ـ تصویر اردشیر یکم

به (اردشیر خوره ـ فیروزآباد کنونی) درپارس و (دماوند) اززمینهای تازه تسخیر شدهٔ حدود دریای مازندران و شهرستانهایی در کـرمان بود (شاید این شهـر ویه

اردشیر باشد که بعدها ضمیمهٔ دستکرت شاهی گردید.). اگر اطلاعاتی را که در زمینهٔ شهرسازی اردشیر یکم ازمآخذآغاز سده‌های میانه بجا مانده [۱۹-۱۲،۱۸] بر آگاهی‌های بدست آمده از کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت بیفزائیم، آنگاه حدود دستکرت « dstkrt » هـای شاهنشاهان ساسانی بمراتب وسیعتر می گردد. آنگاه سلوکیه کنار دجله (ویه اردشیر در غرب) ، مسنا (میشان ـ شهر استرآباد اردشیر یا کرخ میشان)، ولایت آربلی (شهر نود اردشیر) و بسیاری دیگـر جزء مناطق نامبرده می‌شوند. مشکل بتوان ثابت کرد، همهٔ این شهرها که بی گمان در پایان شاهنشاهی ساسانیان وجود داشته‌اند بفرمان اردشیر یکم بنا شده باشند. دو سکهٔ یك درهمی نقرهٔ منحصر بفرد که متعلق به‌دوران اردشیر یکـم و اوایل یا میانه‌های دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی، یعنی روزگار جنگهای او در غـرب بوده، شاید اطلاعات بیشتری دراختیار ما بگذارد[۱۵]. در یکی از دوسکهٔ نامبرده برکلاه اردشیر بجای نشانهٔ معمولی افسرشاهنشاهی (که ستارگانی دارای شعاعهای بسیار است)، قطعه‌ای بشکل «گردباد» تصویر شده است. نظیـر این نشانه را بر کلاه شاپور، شاه میشان که نوادهٔ اردشیر بود و پیکرهٔ او برصخرهٔ نقش رجب نقرشده می‌توان دید. اگر این نشانه را نشانهٔ شاهان میشان بشماریم آنگاه می‌توان چنین انگاشت که بهنگام شاهی اردشیر یکم مسخر و به دستگرد (دستکرت) شاهی بدل شده بود و چه بسا ممکن است شهر استرآباد اردشیر در آنجا بنا شده باشد(ویا دقیقتر بگوئیم شهر کرخ میشان بنام تازه‌ای نامیده شده باشد).

بهر تقدیر، پانزده ـ بیست‌سال پس‌از انتشار سکهٔ اردشیر یکم با کلاهی که دارای نشانه‌ای بشکل «گردباد» بود، میشان جزء دستکرتهای شاهی گردید. بنا بر کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت فـرمانروایی این سرزمین را شاپور فـرزند شاپور یکم شاهنشاه ساسانی با عنوان میشان شاه (myš' n MLK') وپس از مرگ

۱۵ـ دربارهٔ تعیین تاریخ وتوضیحات فنی مربوط به‌سکه‌ها ر. ك، به‌بخش هفتم کتاب.

او (حدود سال ۲۶۰ میلادی) همسرش دینك با عنوان شهبانوی میشان، دستکرت شاپور(myš' n MLKT' dstkrt šhpwhry کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت) بر عهده داشت.

در سکهٔ دوم که از همان نوع سکهٔ اول است، بر کلاه تصویر عقابی دیده می‌شود که نوارهایی بگردنش بسته‌اند. این نمونه در هنر هلنیستی بسیار معمول بود. چنانکه می‌دانیم تصویر عقاب که نوارهایی از گردنش آویخته است از نشانه‌های سلوکیه، انطاکیه و حترا (الحضر ـ مترجم) و یکرشته شهرهای خود مختار بود. ممکن است این سکه مدالی باشد که بپاس گشودن یکی از شهرهای نامبرده منتشر گردیده است.

بهر ترتیب که باشد «شهرهای شاهی» نامبرده که وسیله نمایندگان دولت مرکزی «شهربها» اداره می‌شد، بنحو غیر مستقیم مؤید این نکته است که پارس و نیز دیگر استانهایی که بزور اسلحه تصرف شدند به تملك خاندان شاهی در آمدند.

بدینگونه، کنفدراسیون شاهان (شهرها) از یکسو و متصرفه‌های بزرگ «اشراف عالیمقام ایران کهن» از دگرسو موجب افزایش تدریجی املاك و متصرفه‌های شاهنشاه شد و از حدود شهر او «پارس» تجاوز کرد و همواره شامل زمینهای تازه وتازه‌تری گشت و این همان مبنایی است که دولت ساسانی در آغاز برپایهٔ آن بنا گردید. این مبنا واساس متضاد و متباین بود؛ زیرا از یکسو شاهان شهرها بخاطر استقلال خود با دولت مرکزی مبارزه می کردند و از سوی دیگر شاهنشاه می‌کوشید تا سرزمینهایی را که بظاهر وابستهٔ شاهنشاه بود به‌متصرفه‌های شاهی بدل کند. این‌دواصل متضاد مضمون وماهیت تاریخ دولت ساسانی‌را درتمامی دوران سدهٔ سوم میلادی تشکیل می‌داد.

بزرگترین جایگاه در فهرست درباریان اردشیر که پیشتر از آن یاد شده

پیتیاخش[۱۶] (بیدخش- م) اردشیر بود. بدنبال آن یکرشته‌عنوانهای نظامی مانند رئیس گاردشاهی(hz' lwpt)، رئیس گاردجاوید (m'dknpt)، و رئیس زرادخانه (Zynpt) آمده‌است. جایگاههای غیر نظامی بزرگ دربار اردشیر یکم از آن رئیس دبیرخانهٔ شاهی «دبیربد» (dpyrwpt) بنام مرد (یا مردك) و بزرگ دادستان «دادبر یا دادور - م» (d'tbr) بنام شهرك بود. در فهرست درباریان نمایندگان دودمانهای بزرگی (؟) مانند اسپروکان (pwkčtry Wsplykn) و پردکان (wyply pldk'n) که جزء دربار پابك بودند جایگاه والایی داشتند. فهرست دربار با عنوانهای «رئیس تشریفات»، «نگهدارندهٔ اسبان شاهی» (آخوربد - م.) ('hwrpt) نخجیربد (nhčrpt) و شرابدار (mdkd'r) پایان می‌یابد.[۱۷]

فهرست درباریان تصوری از دستگاه اداری پیشرفته پدید نمی‌آورد. ولی بنظر نگارنده جالب‌ترین خصیصهٔ آن این نکته است که در فهرست عنوانهای شخصیتهای رسمی حتی ازیك عنوان مذهبی یاد نشده است.

از این پس تاریخ داخلی دولت ساسانی از بسی لحاظ با نقشی که موبدان زرتشتی ایران در دربار وهمهٔ کشور برعهده داشتند معین ومشخص می‌گردد. چه‌بسا

۱۶- دربارهٔ اهمیت این عنوان مشکل بتوان مطلب مشخصی ارائه نمود، ر. ك، به [۴۵، ۶۴] : «bythš - an important imperial officer high rank».
[۳۱۷،۷۳ - ۳۱۸] : این عنوان متعلق بهشخصی از خاندان شاهی بود؛ bythš در غیاب شاه نایب‌السلطنه بود.

۱۷- یکی از بزرگترین عنوانهای دربار اردشیر رخش اسپهبد (sp ،hpt) بود. در دربار شاپور یکم از این عنوان یاد نشده است ولی در دربار شاهنشاه نرسی دوبار از عنوان نامبرده سخن رفته است. تا کنون بیقین معلوم نشده که این چه عنوانی است؛ آیاعنوان‌دودمان مشهوری از («بزرگان والاجاه ایران کهن ») است یا عنوان («سرفرمانده»). عنوان pldk' n نیز بهمان اندازه ناروشن است از این عنوان در «دربار» پابك چنین یاد شده است : (pldky ZY pldk 'n ، بهیونانی : «فرك فركان») ، این عنوان در دربار اردشیر (wyply ZY pldk 'n) و در دربار شاپور یکم (S 'sn BR BYT 'MN pty pldk 'n d ' št - «ساسان ، شاهزاده‌ای که نزد pldk'n است») م، شپرنگلینگ (۴۱،۱۴۴) چنین می‌پندارد که pldk ' n رقاصه و یا هنرپیشه‌ای است که در دربار بوده است (فارسی میانه . peri). معنایی که در متن یونانی به‌آن داده شده («خوانسالار») موجب می‌شود که جملهٔ بالاچنین ترجمه شود؛ «ساسان، شاهزاده، خوانسالار [بتقریب] فركان».

نفوذ موبدان زرتشتی در امور داخلی و سیاست‌خارجی دولت یکی ازعوامل عمدهٔ پیشرفت آئین زرتشت گردید. از این‌رو برای حـل مسئلهٔ مربوط به«شاهنشاهان و شخصیتهای بزرگ» ناگزیر هستیم دربارهٔ تاریخ پیدایش مسئله‌ای دیگـر یعنی «مسئلهٔ تاج وتخت و آتشگاه» توضیح دهیم

پیشتر گفته شد حکومت ساسانیان پس از تصرف پارس با ایزدی اناهیتا ورجاوند گشت وپاپك نیز پریستار (p'thš'y) پرستشگاه اناهیتا بود. پس ازمرگ پاپك، اردشیر این عنوان یافت. ولی اردشیر پس‌از آنکه به‌شاهنشاهی ایران رسید ریاست مذهبی دین رسمی کشور را نیز عهده‌دار گشت و بویژه ایـن سمت را در عنوانهای رسمی خویش یاد کرد: mzdysn...MNW čtry MN yzd'n - «پرستندهٔ [اهورا]مزدا... که چهراز ایزدان دارد». تبدیل آئین زرتشت به‌دین رسمی‌کشور- جریانی‌است که مراحلی‌چند را گذرانده است.

کرتیر «مگوپت (موبد - م) اهورامزدا» کـه کوششهای او بطور کلی در روزگار بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ میلادی) بوده‌چهارکتیبه دارد که مأخذ عمده‌دربارهٔ تبدیل آئین زرتشت به‌دین رسمی کشور است. او تنهـا در یك کتیبه از کتیبه‌های خویش در کعبهٔ زرتشت نوشت که بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم کار خود را آغاز نموده است. بعد خواهیم دید که این نوشته کرتیر تنها تلاشی بود تا بتواند باتکیه به‌اعتبار نخستین شاهنشاه ساسانی پایه واساسی بـرای جایگاه والای خود «موبدان موبد» پدید آورد. در کتاب «دینکرت» که سدهٔ نهم میلادی پدید آمده [۴۶] و نوشته‌های آن دربارهٔ دوران اردشیر یکم و گردآوری نسکهای «اوستا» است گفته شده که یکی ازهیربدان بنام تنسر (بفرمان اردشیر) بتنظیم وتفسیر قطعات جداگانهٔ کتاب مقدس پرداخت. ولی بررسی مأخذ همزمان با رویدادها ما را مطمئن میسازد که تنسر یا توسر (که بمعنای اهل ریاضت و تیزهوش آمده) گوئی هرگز نبوده است. در بخشهای آینده بهنگام ارزیابی کارهای موبد کرتیر خوانندگـان را با

وظایفی که موبدان و نگارندگان «نامه تنسر» پیش روی خود نهاده بـودند آشنا خواهیم کرد. اکنون این نکته را یادآور می‌شویم کـه یگانه مأخذ معتبر جهت داوری در بارهٔ آئین زرتشت بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم، سکه‌ها نقشها و کتیبهٔ او کنار یکی ازاین نقشها است که در آن ازعنوان شاهی اردشیرو نام اهورامزدا یاد شده است (نقش رستم متنهای پارتی، فارسی میـانه و یونانی) [۱۳۳، taf ۱۱۵؛ VB، ۲۸، ۲۴]. این منابع باآنکه بسیار ناچیز بنظرمی‌رسند، معهذا امکان می‌دهند دربارهٔ مراحل پایه گذاری آئین زرتشت وجریان پیدایش مظاهر ایزدان زرتشتی و زمان پیدایش و شکل گرفتن اندیشهٔ « ماهیت ایزدی » نـزد دودمان ساسانی داوری کنیم.

اردشیر یکم شش سکهٔ پی در پی انتشار داد که از لحاظ نوع، متفاوت بودند ودر هریك از انواع سکه‌ها نشانه‌های افسرشاهی وتصویرهای پشت سکه ومضمون نوشته‌ها گوناگون بود. سکه‌های اردشیر از نـوع یکم ادامهٔ سنتهای سکه‌های پیشین پارس بود. در دیگر نوعهـا بررویه سکه‌ها، تصویرهـای نیم‌تنهٔ شاهنشاه در حالات مختلف وبا تاج وافسر گوناگون تصویر شده ونوشته‌های آن شامل عنوان ونام شاهنشاه بوده است. برپشت سکه‌ها آتشدانهایی با آتش شعله‌ور دیده میشود و نوشتهٔ آن حاوی نام پرستشگاهی است کـه مراسم تاجگذاری در آن صـورت پذیرفته است.

چنانکه از سکه‌ها معلوم می گردد، عنوان شاهی اردشیر دوبار تغییر یافت. عنـوان اردشیر پیش از تـاجگـذاری «'rthštr MLK' BRH bgyp'pky MLK'» ـ «خدایگان اردشیر شاه، فرزند خدایگان پاپك شاه» بود. پس از تاجگذاری (سال ۲۲۷، در نوشته اپسای کـه پیشتر از آن سخن رفت) عنوان خویش دیگر کـرد. بررویهٔ سکه‌ای که مراسم تاجگذاری اردشیر ضرب شده عنوان ـ «mzdysn bgy ـ 'rthštr MLK'n MLK 'yr'nMN w čtry MN yze,n» (بغ [اهورا] مزداپـرست،

خدایگان اردشیر شاهان شاه ایران کـه چهراز ایزدان دارد) دیده می‌شود. ایـن عنوان بعدها در همهٔ نوشته‌های نقشهای تاجگذاری یا تاج‌بخشی از سوی ایزد در نقش رستم و همهٔ کتیبه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان که در آنها از اردشیر یکم سخن رفته، برای کلیهٔ شاهنشاهان ساسانی ثابت مانده است.

عنوان پذیرفته شده ازسوی اردشیررا باید باعنوان رسمی شاهنشاهان‌پیشین ازدودمان اشکانی مقایسه ومقابله کرد.

آخرین کتیبه رسمی اردوان پنجم («تخته سنگ خواسك») حـدود سیزده سال پیش از تاریخ ضرب سکه ویژه تاجگذاری اردشیر پدید آمد (تاریخ کتیبهٔ نامبرده ۱۴ سپتامبر سال ۲۱۵ ـ میلادی است)[۱۸].

در این کتیبه عنوان شاهنشاهان ایران بنا برویژگیهای خود همانندعنوان‌های پاپك، شاپور واردشیرپیش ازنشستن برتخت‌شاهی است: rtbnw MLKYN, - MLK' BRY wlgšy MLKYNMLK «اردوان، شاهان شاه، فرزند ولارش (ولکش یا ولاش ـ م) شاهان شاه» (' ; ' bgy šhpwhry MLK' BRH bgy p ' pky MLK ') rthštr MLK ' BRH bgy p ' pky MLK « خدایگان (بغ) شاپورشاه فرزند خدایگان پاپك‌شاه؛ اردشیرشاه فرزند خدایگان پاپك شاه ـ مترجم». بدین روال عنوان تازه‌ای که اردشیر پس ازتاجگذاری بر گزید از عنوانهای شاهـان‌دودمان پیشین به‌عاریت گرفته نشده است.

گمان می‌رود‌اصلاحات مذهبی مهمی صورت گرفته باشد که مایهٔ‌دگرگونی عنوان شاهی گردید ودرآن نشانه‌ای از یگانه آئین «شاهـی» برای سراسر کشور مشهود است.

اردشیر گذشته از تغییر عنوان بررویهٔ سکه‌های تاجگذاری، تصویر ونوشته پشت سکه‌ها را نیز دگرگون ساخت واز آن پس برپشت سکه‌ها تصویر آتشدان

۱۸ـ «سال ۴۶۲، ماه سپندارمذ، روزمیثره»، ر.ك: به [۹۸، ۱۸۶].

با نوشته NWR ' ZY 'rthštr-» آتش اردشیر» ضرب شد. این نوشته برسکه‌های نخستین شاهنشاهان ساسانی پایدار ماند.

آ. کریستنسن خاطر نشان ساخت که این نوشته کاملاً همانند نام پرستش‌گاهی است که در نوشتهٔ اپسای آمده است – ('twry ZY ' rthštry ; 'twryZY ' šhp whry)[۱۹]

در نوشته سخن از پرستشگاهی است که مراسم تاجگذاری شاهنشاه در آن صورت گرفته (' tWr 'n MLK ' – «آتش شاهی») و بنام شاهنشاه ساسانی نامیده می‌شده است . از زمان بنیاد این پرستشگاهها ، سالهای سلطنت شاهنشاه شمارش می گشت.

بدین روال باید آتشدانی را که برسکه‌های تاجگذاری اردشیر ضرب گردیده تصویری از آتشکدهٔ شاهی که مراسم تاجگذاری در آن صورت پذیرفته ،دانست و نوشتهٔ آنرا نیز نام پرستشگاه شمرد. پیش روی ما بازهم نمونه‌ای از اصلاحات مهم دینی قرار گرفته که ویژگی وسجایای حکومت شاهنشاهان ایران را دگر گون ساخته است. پرستش اهورامزدا اندك اندك بهیگانه آئین رسمی بدل گشت. اردشیر از زمان تاجگذاری برعنوان خویش که پریستار پرستشگاه اناهیتا بود عنوان دیگری نیز افزود و آن پریستار آتشکدهٔ شاهی بود که « بنام » اهورامزدا بنیان یافته بود.

در این زمان اردشیر نه‌تنها قدرت اداری و نظامی، بلکه امور مذهبی رانیز در دست خود داشت او گمان میرود از این رو است که درفهرست درباریان او نامی از «موبدان موبد» دیده نمی‌شود.

۱۹ـ [۵۶، ۱۲۶-۱۲۸]. ترجمهٔ درست‌تر و دستوری‌تر آن چنین است: «آتش شاپور، که ـ شاه آتشها است (منظور بزرگترین ویا عمده‌ترین آتشکده‌ها است؛)». ولی این ترجمه موضوع ومفهوم نوشته را مبهم می‌سازد. شاید درنوشته خطایی باشد؛ MN'twr'nMLK.

در هیچیك از سکه‌های اردشیر و نیز در نقشهای تخت‌جمشید تصویری از ایزد بزرگ اهورامزدا و نیز تصویری از ایزد اناهیتا پدیدار نیست. آئین‌زرتشت که‌شاهان ساسانی بدان‌پای‌بند بودند تنها از طریق تصویرهای مظهری (سمبولیك) درآثار رسمی تاریخی منعکس گردید.

اندیشهٔ پدیدآوردن نقشهای اهورامزدا از راه همان تصویرهای مظهری (سمبولیك) صورت پذیرفت. سکه ها کلیهٔ مراحل پیدایش نقشها را درنظر مجسم می‌سازند. برسکه‌های نوع III و IV (تاریخ ضرب این سکه‌ها دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است) اردشیر با افسر شاهی کنگره‌دار (Corona muralis) تصویر شده است. مدتها است که این نکته روشن شده که بخشهای افسرشاهی شاهنشاهان ساسانی دارای نشانه‌های مظهری (سمبولیك) معینی بوده که با آئین زرتشت پیوند داشته است [۶۸؛ ۸۳]. افسر شاهی اردشیر نشانه‌ای است از اهورامزدا. این نقشها در روزگار شاهنشاهی هخامنشیان پدیدآمد و برای نخستین‌بار نقش ایزد بزرگ زرتشتیان تصویر گشت. استادان دوران هخامنشی این تصویر اشورا «اهورا» را بعنوان نخستین نمونه برگزیدند و نشانه‌های شاهی فرمانروای خود را که درنظرشان آشنا و مأنوس بود برمجسمهٔ تنهٔ این ایزد ناآشنا راست کردند. نشانه‌های مذکور عبارتند از: افسر شاهی کنگره‌دار، پوشاك مادها وتاج گل که نشانهٔ ورجاوندی شهریاری شمرده می‌شد.[۲۰]

پس از سقوط دودمان هخامنشی تصویر افسر شاهی کنگره‌دار برسکه‌های برخی از فرمانروایان پارس ضرب شد که در واقع افسرشاه موبد بود. برسکه‌های نوع IV (که تاریخ ضرب آنها اواسط دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است) تصویر شاهنشاه همگون تصویر اهورامزداست که پس از چندی برنقشهای‌ساسانی بردیوارهٔ صخره‌ها پدیدآمد.

۲۰ـ بعنوان نمونه از تصویر اهورامزدا در تخت جمشید، [VB ، ۳۹b] یاد می‌کنیم.



تصویر شمارهٔ ۷ ـ نقش تاجگذاری شاپور یکم ـ بیشاپور

پنج نقش برصخره‌های سنگی ازروزگار اردشیراست. سه نقش برصخره‌های نقش رجب (شمارهٔ۱)،[۲۱] نقش رستم(شمارهٔ۳)[۲۲] وفیروزآباد (شمارهٔ۲)[۲۳] نقرشده و منظرهٔ «تاج بخشی ازسوی ایزد» را مجسم می‌سازد. نقش دارابگرد (شمارهٔ۵)[۲۴] ویژه پیروزی اردشیر یکم بررومیان ونقش فیروزآباد (شمارهٔ۴)[۲۵] تصویری از پیکار اردشیر با اردوان پنجم است.

برهمهٔ نقشهای ساسانی برصخره‌ها (جز نقش فیروزآباد (شمارهٔ ۴) که منظره‌ای است ازپیکار وشاهنشاه درآن با کلاه ُخود رزمی تصویرشده) افسرشاهی

۲۱ـ VB,25b, p.24. شماره‌هایی‌که در میانهٔ دو هلال آمده شمارهٔ منظم نقشها است که دربخش هفتم کتاب آمده است .

۲۲ـ VB, 28c, P.24

۲۳ـ VB, 70b, P.50

۲۴ـ VB, 64c, P.47

۲۵ـ VB, 71, P.51

اردشیر یکم همان است که بر سکه‌های نوع V تصویر گشته است. مناظر تاجگذاری و تاج‌بخشی که در نقش رجب (شمارهٔ ۱)، فیروزآباد (شمارهٔ ۲) و نقش رستم (شمارهٔ ۳) تصویر گشته حاوی مدارک اضافی جهت روشن ساختن تاریخ آنها نیست؛ در نقش دارابگرد (شمارهٔ ۵) پیروزی شاپور یکم بر گوردیانوس تصویر شده است، ولی افسر شاهی از گروه تاجهای نوع V (Vb) است که در سکه‌های اردشیر یکم ضرب گردیده است. سکه‌های نوع Vb اواخر دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی ضرب شده ولی پیروزی بر گوردیانوس بسال ۲۴۲ میلادی بوده و متعلق بدورانی است که اردشیر دیگر درقید حیات نبوده است. اگر نقش دارابگرد بلافاصله پس از پیروزی شاپور یکم در نخستین جنگ با رومیان و پیش از مراسم تاجگذاری رسمی وی بسال ۲۴۲ میلادی پدیدآمده باشد، آنگاه ناهماهنگی زمانی که با آن مواجهیم از میان خواهد رفت.

افسر شاهی گروه متأخر از نوع V (Vb) در تصویر تاجگذاری نقش رستم که زمان نقر آن پایان شاهنشاهی اردشیر یکم (اواخر دههٔ چهارم و آغاز دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی) بوده مشهود است.

در نقشهای فیروزآباد (شمارهٔ ۲) و نقش رجب (شمارهٔ ۱) افسر شاهی گروه یکم از نوع V (Vb) تصویر گردیده و تاریخ آن حدود اواسط یا اواخر دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است.[۲۶]

در نقشهای تاجگذاری و یا تاج‌بخشی از سوی ایزد بخلاف نقش شاپور و نقشهای تاجگذاری که بفرمان شاهزادگان محلی اواخر شاهنشاهی اشکانیان پدید

۲۶ـ از مشاهده پوشاك شاهنشاه وجانشین او که در نقش ویژهٔ پیکار تصویر شده‌اند (تصویر نوار، شکل پوشاك، آرایش مو وغیره) چنین برمی‌آید که تاریخ پیدایش آن پیش ازدههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی نبوده است. نه‌تنها از شکل افسر شاهی، بلکه از یکرشته تصویرها (بعنوان نمونه، تصویر جانشین شاهنشاه و آئین او درنقش تاجگذاری فیروزآباد) می‌توان دانست که نقشهای اردشیر از لحاظ تاریخی تا این اندازه متأخرند. برای اطلاع از شرح بیشتری دربارهٔ نقشها ر.ك: به‌بخش هفتم کتاب.

آمده و پیشتر از آنها سخن رفته، تصویر اهورامزدا مشاهده می‌شود: اردشیر از سوی ایزد بزرگ زرتشتیان به‌فرمانروایی ایران گمارده می‌شود. تصویر اهورامزدا در نقشهای اردشیر یکم برصخره‌ها درست‌همانند تصویر شاهنشاه برسکه‌های نوع IV است. در تصویر نقش رستم (شمارهٔ ۳) (که ازآخرین نقشهای اردشیر یکم است) اهورامزدا بر اسبی نشسته که آرایش آن درست همانند آرایش اسبهای اردشیر و شاپور است. پوشاك ایزد نیز همانند پوشاك اردشیر و شاپور تصویر شده است.

باتعیین تاریخ پیدایش نقش‌اردشیر یکم (بیاری سکه‌ها)می‌توانیم به‌پرسش‌دربارهٔ زمان پیدایش یکرشته اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژی در دربار شاهنشاهان ساسانی پاسخ گوئیم. چنانکه بارها خاطر نشان شده نقشهای تاج بخشی ازسوی ایزد در نقش رستم، پیروزی اردشیر بر اشکانیان را از نظر مظهری به‌وجه بهتری تصویر نموده است. شاه اشکانی در زیر اسب اردشیر، واهریمن که مظهر تاریکی‌و شر است در زیر سم اسب اهورامزدا افتاده‌اند. این نقش نموداری از روحیات‌ضد پارتی شاهان ساسانی و پیروزی و شکوه آئین زرتشتی است. این هردو اندیشه در مآخذ کتبی بروشنی تعقیب شده‌اند، ولی هیچیك از دو اندیشهٔ یاد شده بهنگام پادشاهی اردشیر پدید نیامده‌اند. تنها از شهادت سکه‌ها و بررسی ویژگی نقشهای ساسانی و اطلاعات غیر مستقیمی که از نوشته‌های زمان آغاز شاهنشاهی ساسانیان برصخره‌ها پدیدآمده می‌توان تا حدی به‌جریان پیشرفت این‌اندیشه‌ها پی‌برد. بهرتقدیر، تأخر تاریخ نقش حاکی ازآنست که پیروزی اندیشهٔ ضد اشکانی و کوشش‌آگاهانه جهت احیای شاهنشاهی روزگار باستان و پیروزی و شکوهمندی‌آئین زرتشت، هرگز بلافاصله ومتعاقب پیروزی برآخرین شاهنشاه اشکانی واعلام شاهنشاهی اردشیر برایران صورت نپذیرفت. سکه‌ها نمودارآنند که این اندیشه‌ها بتدریج واندك‌اندك پدیدآمده‌اند وتاریخ‌شکل یافتن‌کامل آن باید

متعلق به پایان فرمانروایی نخستین شاهنشاه ساسانی باشد. زمان انتشار سکه‌های نوع II - IV اوایل واواسط دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است. این سکه‌ها بنا برقاعده باید معرف تاریخ پیروزی آئین زرتشت به‌عنوان آئین رسمی کشور باشند در این زمان جز تصویر ایزد بزرگ (که تقلیدی از تصویر شاهنشاه بر سکه‌های نوع IV است)، عنوان کامل شاه (که نخستین بار بر آخرین سکه‌های نوع II از لحاظ زمانی نوشته شده است) و تصویر آتشکده شاهی (که باریکم بر نخستین سکه‌های نوع II ضرب گردیده است) نیز مشاهده می‌شود.

٭٭٭

بر نقشهای ویژه تاجگذاری (یاتاج‌بخشی از سوی ایزد - م) گذشته از تصویر ایزد وشاهنشاه، تصویر بزرگان ودرباریان بلندپایه نیز دیده می‌شود. پوشاك آنان بگونهٔ پوشاك شاهنشاه نیست . ولی کلاهشان به کلاه شاهپور و اردشیر که در نخستین سکه‌های اینان تصویر شده‌مانندهو نزدیك است. در نقشهای ویژهٔ تاجگذاری اردشیر، بر سر کسانی که تصویر گشته‌اند، همهٔ انواع افسری که تاکنون در سکه‌ها تصویر شده است دیده می‌شود.

همانگونه که پوشاك شاه به‌نمونه‌ای جهت تصویر یزدان بدل شد ، تصویر اردشیر بر سکه‌ها با جهات مشخصهٔ فردی او نیز بعدها برای نمودار ساختن «شکل نمونه» از سوی شاهان و بزرگان مورد استفاده قرار گرفت.

درواقع همهٔ نمودارهای هنرساسانی در تصویرها، نقشهای برجسته وسکه‌ها منعکس شده است. تنها بخش اندك و محدودی از این « نمودارهای رسمی » در دسترس ما است. این نمودارها عبارتند از «تصویرهای» شاهان وایزد بزرگشان، «تصویرهای» درباریان و بزرگان، تصویر دشمنان شاهنشاهان که زیر سم اسبان افتاده‌اند. آثاری که جنبهٔ رسمی داشته‌اند وحاکی از پیروزیها ویا «فهرست منصبها ودرجه‌ها» بوده‌اند. شاهنشاهان ساسانی این نمودارهای اندك و محدود را بپایهٔ

هنر شاهنشاهی ارتقاء دادند و سبب عمده این بود که در آنها اعلامیه‌ها و آئینهای دودمان تازه بصورت روشنتری بیان شده است. «تصویرهای رسمی» که بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم پدیدآمد، در آن‌دوران به‌هنر رسمی ساسانی بدل گشت. این هنرجنبهٔ تبلیغی داشت، زیرا هردگرگونی اندیشه می‌بایست دراین آثار نمودار شود. گمان می‌رود این نکته بمعنای تغییر دین شاهی باشد که بی‌گمان دارای مظاهر (سمبولهای) دینی است و برهمهٔ آثار هنر رسمی این دوران مشهود است. ولی چنانکه پیشتر گفته شد آثار رسمی ساسانیان از لحاظ هنری دارای همان منشأی است که هنر رسمی اشکانی بدان متکی بوده است. تفاوت هنر دوران ساسانی بطور کلی درآنستکه جاهارا تغییر داده است:

در روزگار شاهنشاهی اشکانیان «کارهای تبلیغاتی» یکی از کارهای متعدد وبسیار بشمارمی‌رفت ودر آثار اشکانی بنا به‌معمول، تبلیغ دربارهٔ شاهنشاه صورت نمی‌گرفت، بلکه دربارهٔ فرمانروایان وابسته به‌شاهنشاه انجام می‌شد (بتقریب در همهٔ نقشهای تاجگذاری پایان شاهنشاهی اشکانیان که برصخره‌ها باقی مانده شاهان استانهای گوناگون سرزمین پارتی همانند شخصیتهای مرکزی تصویر گشته‌اند)، ولی درروزگار شاهنشاهی ساسانیان اصل تبلیغ بنابرویژگیهای‌معینی که‌حکومت ساسانی داشت به خط مشی واصل عمده بدل شد.

هنررسمی ساسانی ازآنرو تا این اندازه نو بنظر می‌رسد که از مجموع آثار هنری پارتی تنها با مظاهر محدودی سروکار داشتند که مستقیماً به‌موضوع تبلیغ مربوط بوده‌اند.

بخش سوم

شاپور و لشکرکشی به‌غرب

بسال ۲۶۲ میلادی فرستادگان شاپور یکم نامه‌هایی بـه شاهان سرزمینهای همسایه تسلیم داشتند. در نامه‌ها خبری بودحاکی از آنکه درپیکارهای نـزدیـك شهرهای کاری * و ادسا * هفتاد هزارتن از سپاهیان روم منهدم گشتند و والریانوس (والرین ــ م) امپراطور روم بهمراه صاحب منصبان لشکری وکشوری خویش اسیر شد؛ وسوریا و کیلیکیه و کاپادوکیه دستخوش آتش گردید وازسکنه خالی و تصرف گشت.

برخورد فرمانروایان سرزمینهای مختلف نسبت به‌گزارش و آگاهی ازاین پیروزی گوناگون بود، اردواز پنجم شاه ارمنستان بـه شاپور چنین‌پاسخ‌داد: «از پیروزی وافتخار تو خرسندم، ولی بیم آن دارم که پیروزی تو دیری نپاید و بذر جنگ وستیز کشته باشی. فرزندان و نوادگان والریانوس‌وفرمانروایان‌رم‌خواستار [آزادی] او خواهند شد... مردی پیر را به اسارت گرفته‌ای ولی همهٔ تیره‌های آن سرزمین را دشمن خویش ساخته‌ای»[1]. برخی (ازجمله ایبرها (گـرجیان‌ــم) آلبانها (ارانها ــ م) و(کوشانیان) ازدریافت نامهٔ‌شاهنشاه ایران خودداری کردند

---

* ـ کاری Karri همان سرزمین حران است‌ـم.
* ـ ادسا Edessa از شهرهای باستانی میانرودان است که ترکان اورفا وتازیان الرها نامیده‌اندـم

۱ ـ یولیوس‌کاپیتولنیوس، دووالریانوس، § ۶ـ۷ نقل قول از ك.و. ترور در کتاب «شرحی‌مختصر دربارهٔ تاریخ وفرهنگ‌آلبانیای قفقاز»، ص. ۱۳۳ـ۱۳۴ و۳۰۷ـ۳۰۸.

و به رومیان وعده یاری دادند.

این رویداد در آن زمان بر همگان اثری عمیق بخشید و پس از گذشت روزگارانی دراز نیز ازخاطرها زدوده نشد. تاریخ نگاران اوایل سده‌های میانه ضمن گفتگو از پیروزیهای درخشان شاپور یکم و شاپور دوم داستانهایی دربارهٔ شاهنشاه‌ساسانی و «فرمانروای روم» پدید آوردند و واقعات تاریخ را بزیور افسانه‌های گونه گون آراستند.

تاریخ نخستین پیکارهای شاهنشاهان ساسانی با افسانه‌ها و آگهی‌هایی چون بنای پل بررود کارون که سد کساریا Kesaria (قیصریه ــ م) نام گرفته و شاید وسیله‌اسیران رومی بناشده محدود گشته است. پنج نقش برجستهٔ عظیم، این پیروزی را مجسم ساخته‌اند[۲].

دراین نقشها امپراطوران روم زیر سم اسب شاپور، برابر اسب شاپور زانو برزمین زده و نیز در بند و زنجیر تصویر شده‌اند. در نقشهای نامبرده سپاهیان روم در حالیکه هدیه‌ها وغنیمتهایی دردست دارند و نیز افراد گارد شاهی و بزرگان و درباریان ایران نیز مجسم گشته‌اند. ولی دانشمندان و پژوهندگان که امکان تعین تاریخ دقیق این نقشها و روشن ساختن این نکته را نداشتند و نمی‌دانستند که در واقع کدامیك از امپراطوران روم براین نقشها تصویر شده‌اند، تا چندی پیش معیار داوریشان برپایهٔ مآخذ متأخر بود وگاه برسر این مطلب نیز اختلاف‌داشتند که نقشهای نامبرده کار استادان رومی بوده است یا استادان محلی [۱۰۰، ۸۳؛ VB، ۵۵].

کتیبهٔ پیروزی شاپور یکم درسه پیکار با رومیان (کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ

۲ـ نقش برجستهٔ دارابگرد: VB,64d,c، سه نقش برجسته در بیشاپور، مراسم تاجگذاری شاپور یکم ـ VB,78؛ پیروزی «بزرگ» شاپور ـ VB ,77a؛ پیروزی «کوچك» شاپور ـ VB,77b؛ پیروزی در نقش رستم ـ VB, 29d.

زرتشت) یکی ازمآخذ عمده تاریخ سیاسی آن روزگار است. نوشته‌های این کتیبه همراه باسکه‌های اردشیر و شاپور، و نیز صحنهٔ «پیروزیهای» ایـن شاهان که بـر صخره‌ها نقش گردیده است سبب می‌گردد تا رویدادها باندازه‌ای کم و بیش‌وسیع بررسی و دانسته شود. درضمن از بررسی نوشته‌های سیناگوك * دورا ــ اروپوس بزبان فارسی میانه که چندی پیش توسط ب. گیگر Geiger انتشار یافت می‌توان اطلاعات بیشتری بدست آورد [۷۵، ۲۸۳ ــ ۳۱۷].

ازسیاست اردشیریکم اطلاع زیادی دردست نیست. طبری در این‌باره چنین نوشته است: «اردشیر باز ازسواد عازم استخر شد واز آنجا نخست بـه سکستان و سپس به گرگان، ابرشهر، مرو. بلخ، خوارزم وتا انتهای سرزمین خراسان رفت. او بسیاری مردمان کشت وسرهاشان به‌معبد [الهه] اناهیتا فرستاد واز مرو به‌پارس بازگشت... در اینجا فرستادگانی از نزدکوشانشاه وشاهان ترکستان و مکران پیش او آمدند و مراتب اطاعت خویش را عـرضه داشتند [۱۲۸ ، ۱۷ ــ ۱۸]. در نوشته‌های تاریخی متأخر چنین آمده که بهنگام پادشاهی اردشیر ، همهٔ اران تـا مرزهای شرقی و نیز خوارزم بـه اطاعت او درآمد.ولی آنچه در کتیبه‌ها آمـده بگونهٔ دیگری است. ارمنستان ، استانهای گرجستان و ادیابنه در غرب تا هنگام مرگ اردشیر هنوز جزء ایرانشهر نبودند. راست است کـه استانهای وسیعـی در مشرق کشور از جمله ابرشهر، مرو، سکستان و کـرمـان، شاهنشاه را بـرسمیت شناختند، ولی دودمانهای شاهان محلی همچنان بـر این سرزمینها فرمـانروایی داشتند. گمان می‌رود دولت مرکزی در سرزمینهای تحت فرمانروایـی سورنها، قارنها وورازهادخالتی چندان نداشت. تنها پارس، خوزستان و آذربایگان دستگرد (دستکرت) شـاهنشاه بود. ایران بهنگام پادشاهی اردشیر بدانگونه‌که رومیان در سدهٔ چهارم میلادی آنرا شناختند، دولت واحد ومتمرکزی نبود. درایـن دوران

* ـ سیناگوك SYnagoque پرستشگاه یهودان است ـم.

ایران با روم به‌زور آزمایی پرداخت. بـه سال ۲۳۰ میلادی یعنی سه سال پس از آخرین پیکار اردشیر بااشکانیان که بدنبال آن شاهنشاه‌لقب یافت، سواران‌ایرانی پادگـانهای رومی را در میانرودان سخت نگران داشتند و بـه‌سال ۲۳۱ سپاهیان اردشیر به استانهای سوریا وکاپادوکیه رخنه کردند.

خطر حملهٔایران باندازه‌ای جدی بود که به‌سال۲۳۲میلادیالکساندرسور* امپراطور روم فرماندهی‌سپاهیان‌رومی را در شمال میانرودان خود برعهده‌گرفت. دوسپاه دیگر رومیان در ارمنستان وفرات‌مستقر شده بودند [۲۴، ۴۱۴ ـ ۴۱۵]. الکساندرسور و سپاهیان او بطور کلی دست به پیکار نزدند. ارمنستان سپاهیان رومی توفیقهایی چند بچنگ آوردند. لشکریان روم در جنوب کـوشیدند تا بـه جنوب و فرات سرازیر شوند و پایتخت ایـران را بتصرف آورنـد. ولی سپاهیـان اردشیر راه‌را برآنها بستند ولشکریان رومی آسیب‌فراوان یافتند. با وجودتلفات سنگین رومیان نتیجهٔ جنگ‌معلوم نشد. هریك ازدوطرف خودرا پیروز خواندند: الکسـاندر پیروزی برایرانیان‌را با شکوه فـراوان جشن گـرفت، ودرایران نیز گمان براین بود که سواران ایران بـه‌پیروزی درخشان نائـل آمدند. گـرچـه میانرودان حدود چهارسال آرامشی نسبی‌داشت، بااینهمه جنگ میان دودولت در واقع پایان نیافت.

به سال ۲۳۷ میلادی باز آتش جنگ شعله‌ور گردید. دراین پیـکار شاپور فرزند اردشیر فرماندهی سپاهیان ایران را برعهده داشت. موفقیتهـای وی نشان داد که او فرماندهی بسیار بااستعداد و باکفـایت بـود. کمی پس از تاجگـذاری اردشیر یکم، جانشینی شاپور اعلام شد. درکتیبه ها چیزی دراین باره نیامده‌است ولی نقشها بنحوی بسیار روشن مؤید این‌نکته‌اند. بتقریب درهمهٔ نقشهای برجسته ازمراسم تاجگذاری اردشیر یکم، شاپـور باکلاهی دارای نشان ویـژهٔ جانشین

* ـ Alexandr Sever

شاهنشاه تصویر شده است. دوره‌ای از سکه‌ها موجود است (سکه‌های نوع VI) که برروبهٔ آنها تصویر شاهنشاه اردشیر یکم و نیز شاپور بر جایگاه ولایتعهدی دیده می‌شوند.

دراین زمان جنگ در مرز های غربی ایران جنبهٔ مداوم نداشت، بلکه به صورت حمله وتاخت و تاز به شهر های عمدهٔ میانرودان، سوریا و ارمنستان بود. سپاهیان ایران درصورت موفقیت اراضی متفرقه را دستخوش غـارت می‌ساختند (در کتیبه های آغاز شاهنشاهی ساسانیان: «غارت، انهدام وحـریق» آمده است) وباغنیمتها واسیران بسیاری که به چنگ می‌آوردند سپاهیانی را در مناطـق اتکاء مستقر می‌داشتند و در دیگر بخشها به‌عملیات جنگی می‌پرداختند. آمـین‌مارسلین تاریخ‌نگار رومی که سدهٔ چهارم میـلادی درجنگهای ایـران وروم شرکت داشته می‌نویسد: «زنده ماندن آنان (ایرانیان) مرهون یك‌چیز و آن حملهٔ ناگهـانی بود، دردیگر موارد آنان به‌سبب‌بسیاری شمارهٔسپاهیان ما متحمل تلفات‌می‌گشتند» [۲، XXI، ۹، ۱].

درپیکار سالهای ۲۳۸ - ۲۴۰ میلادی‌شاپورتوانست حتره* را که دژی‌استوار داشت و مرکز دولت مستقل کوچکی بود بتصرف آورد و این تنها موفقیت عمده سپاهیان ایران بود. درآنزمان تاخت و تاز ها به «عملیات جنگی بزرگ» منجر نشد. تاپایان شاهنشاهی اردشیر هنوز ساسانیان در مـرز های غـربی پیروزیهای پایداری نداشتند. چنین بنظرمی‌رسد که ساسانیان درارمنستان ـ که درآن‌روزگار سرنوشت سیاسی خودرا وابستهٔ روم ساخته بود ـ عملا نیرویی نداشتند.

سال ۲۳۵میلادی سنای روم فرمانروایی ماکسیمین امپراطور جدید روم‌را که در راس سپاهیان شورشی علیه دودمان سورها* بپا خاسته بود برسمیت شناخت

* - حتره Hatra که تازیان آنرا الحضر نامیده‌اند بخشی است در میانرودان ـم.

* - Sever.

این «امپراطور سپاهی» دیری نپایید. یکسال بعدرم، ایتالیا ودیگر استانهاازفرمان او سر باز زدند وچندی نگذشت که ماکسیمین و بالبین و گوردیانوس هرسه خودرا امپراطور خواندند. پس‌از سه‌ماه ماکسیمین و بالبین براثر توطئه‌های سیاسی بدست سپاهیان کشته شدند و تخت امپراطوری تنها برای گوردیانوس چهارده ساله بجا ماند.

این زمان برای امپراطوری روم روزگاری بس دشوار بود. گتها و داکها* از رود دانوب گذشتند و ایستر را بتصرف خویش آوردند. ژرمنها و فرانکها مرزهای رن را تهدید می کردند. نیروهای ایران در حران تمرکز یافتند وآبگاردهم که دست نشاندهٔ رومیان درالرها بود باشاپور یکم به‌مذاکره پرداخت وخطر حملهٔ سپاهیان ایران سوریارا تهدید می کرد.

سال ۲۴۲ میلادی «گوردیانوس دروازهٔ دودریانوس را گشود و این نشانهٔ اعلان جنگ ولشکرکشی به‌ایران بود» [۱۴۰، ۳۸۱]. گای فوریوس تیمسفی* والی پرتوریا* (فرمانده گارد که دخترش همسر امپراطور بود) فرماندهی‌سپاهیان رومی‌را درشرق برعهده داشت. وی‌بادقت به گردآوری سپاه پرداخت وآبگاردهم را ازفرمانروائی ادسا (الرها- اورفا) برانداخت. سپاه روم روانهٔ مسیر سفلای فرات شد. دنبالهٔ رویداد ها را شاپور یکم در کتیبهٔ خویش در «کعبهٔ زرتشت» چنین آورده است: «زمانی که فرمانروایی کشور را برعهده گرفتم گوردیانوس کسار (قیصر) ازسراسر امپراطوری روم سپاهی از گتها و ژرمنها گرد کرد و از سوی اسورستان به ایرانشهر وبرما هجوم آورد. نزدیک‌مرز های اسورستان وشهرمسیح Mesih پیکاری سخت درگرفت. گوردیانوس، قیصر کشته شد وسپاهیان روم ازهم

---

* - داکها تیره‌ای از مردم تراکیه‌اند -م.

* - Gay Furius Timesfey

* - Prêtoria.

فرو پاشیدند، ورومیان فیلیپ را به‌قیصری بر گزیدند. وفیلیپ قیصر بسوی ما آمد ودرخواست صلح نمود وپانصد هزار دینار بخاطـر زندگـانی یاران خویش بما پرداخت و خراجگذار ما شد. و مـا بدین سبب مسیح را « پیروز ـ شاپـور » نام نهادیم»[۳] .



تصویر شمارهٔ ۸ **پیروزی شاپور یکم ،نقش رستم.** اقتباس ازتصویر کرپورتر

تا کنون چگونگی مرگ گوردیانوس ناروشن مانده است. شاید فیلیپ که نخست تیمسفی والی پرتوریا را ازسرراه خود برداشت دست‌اندرکار مرگ‌گورد ـ یانوس بود[۴]. ونیز چنانکه از کتیبهٔ شاپور برمی‌آیـد ممکن است امپراطور ضمن

۳ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی، سطرهای ۳ـ۴.
۴ـ ر.ك، به Šapor KZ and Roman History (شـاپور، کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت وتاریخ روم) ص۱۴۴ ؛[۴، ۴۳۸ـ۴۳۹].

نبرد باسپاه ایران کشته شده باشد. بهر تقدیر گوردیانوس چه درپیکار کشته شده باشد و یا بدست عمال فیلیپ بقتل رسیده باشد، پس از مرگ درشمار «خـدایان» درآمد وصدسال بعد یولیانوس (ژولین ـ م) یکی دیگر ازامپراطوران روم که بقصد لشکرکشی روانهٔ ایران شد دربرابر آرامگاه او در نزدیکـی شهرداری قربانیها کـرد. ولی ایـن قربانیها برای امپراطور ژولین نیکبختی ببار نیاورد [۱۷۱، ۲،XIII۵،].

دو نقش که برصخره ها نقر شده ویژهٔ این پیکار است.

دربارهٔ یکی از این دو نقش- نقش دارابگرد (شمارهٔ ۵) پیشترسخن راندیم؛ دراین نقش منظرهٔ پیروزی مجسم گشته است درمیانهٔ نقش، اردشیر یکم سوار بر اسب دیده می‌شود. درزیر سم اسب اردشیر، گوردیانوس نگون گشته وپیش روی شاهنشاه، فیلیپ عرب دیده می‌شود. علاوه براین در نقش افـراد گارد شاهنشاهی وبزرگان و درباریان تصویر شده‌اند.

بدین روال نقش و کتیبه با یکدیگر متضاد و متبایـن انـد. شاپور یکم در کتیبه‌خودرا فاتح شهر مسیح «پیروز ـ شاپور» می‌خواند و می نویسد («زمانی که فرمانروایی کشور را برعهده گرفتم»). ولی در نقش، فاتح جنگ پدرش اردشیر یکم‌است. نقش ویژهٔ تاجگذاری شاپور یکم در بیشاپور به‌همان پیروزی‌اختصاص داشت (شمارهٔ۶). طرح وترکیب نقش نامبرده درست همانند نقش‌ویژهٔ‌تاجگذاری اردشیر یکم‌برصخره‌های نقش رستم است. همانند نقش اردشیر درنقش رستم،اسب اهورامزدا اهریمن را در زیر سم خویش لگدکوب کرده است (شمارهٔ ۳).همانند نقش اردشیر در دارابگرد، چهره‌ای که‌از دشمن شاپور در زیر سم اسب اوتصویر شده، ازآن گوردیانوس امپراطور روم است. مفهوم این نقش مانند مظاهر منظرهٔ تاجگذاری نقش رستم بسیار واضح وروشن است. پیروزی شاپور بر گوردیانـوس همپایهٔ پیروزی خدای روشنایی برخدای تاریکی است. شاپور یکم بنحوی مؤثـر

و تا اندازه‌ای خودستایانه اثر نخستین پیروزی خود را مجسم کرده و آنرا با پیروزی اردشیر برشاهنشاه اردوان پنجم مقایسه می کند و برای آن ارزش همان کاری را قائل است که زیر فرمانروایی دودمان نوین برای وحدت ایران زمین انجام گرفته است. باز هم تضادهایی برابر ما پدیدار می گردد: نقش تاجگذاری شاپور یکم‌موافق نوشته‌های او است‌ولی موافق نقش دارابگرد نیست. هردو نقش دارابگرد وبیشاپور یك پیروزی را مجسم می‌سازند ولی فاتح دو تن‌اند نه یك تن.

در نوشته‌های تاریخ‌نگاران ایرانی وتازی چنین آمده است که اردشیر در پایان زندگی، فرزند و جانشین خود شاپور را در شاهی شریك وانباز کرد. شاید این خبر را بتوان درست دانست. زیرا چنانکه پیشتر آمد، برروية آخرین سکه‌های دوران پادشاهی اردشیر یکم، (نوع VI) اردشیر و شاپور با هم تصویر شده‌اند.

ولی در این سکه‌ها شاپور دارای نشانهٔ ولایتعهدی است و بهتر است انتشار این سکه‌ها را نشانه‌ای از حق نشستن فرزند بجای پدر وحق ولایتعهدی مستقیم بخوانیم که بر سکه‌های دولتی ضرب شده و نیز آنها را نموداری از ادامهٔ ضرب سکه‌های شاهان پارس بگونه‌ای خود ویژه بشماریم (بر رویهٔ سکه‌ها تصویر سر - دودمان فرمانروا و برپشت آنها تصویر فرزند سردودمان ضرب شده است). بدین روال نه سکه‌ها ونه مآخذ متأخر هیچیك تضادهای گفته شده را بر طرف نمی‌سازند.

حال تاریخها را می آزمائیم. چنانکه می‌دانیم تاریخ جلوس شاهنشاهان ساسانی بر تخت سلطنت ممکن بود با تاریخ تاجگذاری رسمی یکی نباشد. بنابر آئین کهن هنوز در روزگار هخامنشیان، شاهنشاه جدید در نوروز (نخستین روز سال نو) با شکوه فراوان تاج بر سر می نهاد. در روزگار هخامنشیان برای تاجگذاری شاهنشاه جدید درجشن نوروز کاخی باشکوه در کنار مجموعهٔ کاخهای

تخت جمشید بنا مـی‌شد. چنانکه از کتیبهٔ شاپور در بیشاپور دانسته شد، بهنگـام فرمانروایی ساسانیان، شاهنشاه در آتشکدهٔ «شاهی» که بافتخار چنین رویدادی بنا شده تاج برسر می‌نهاد. مراسم تاجگذاری رسمی شاپور یکم درماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی برگزار شد. اگر چنین انگاریم که نخستین پیکار با رومیان حتی پس از بر تخت نشستن شاپور یکم پایان پذیرفته باشد، با اینهمه پیش‌از تاجگذاری رسمی او در ماه آوریـل سال ۲۴۳ میلادی بـوده است. در اینصورت تضـاد میان نقشهای برجسته و کتیبه ازمیان می‌رود وچنین بنظر می‌رسد که شاپور یکم پس از پیروزی و تصرف شهر مسیح فرمان داد تا نقش این پیروزی را برصخره‌ای در دارابگـرد نقر کنند. در ایـن نقش شاپور هنوز نمی‌تـوانست خـود را بعنوان فاتح جنگ معرفی کند. بار دوم این صحنه را بر نقش ویژهٔ مـراسم تاج گذاری که بلافاصله پس‌ازمراسم تاجگذاری، یعنی پس‌از ماه آوریل سال ۲۳۴میلادی بود تکرار کرد.

سکه‌های دو تصویری اردشیر که پیشتر ازآن سخن رفت بویژه مؤید ایـن فرضیه است. نوشتهٔ رویهٔ این سکه‌ها چنین است: Šhpwcry MLK' 'yr'n MN W čtry [MN yzd'n] ـ «شاپور، شاه ایران که چهر ازایزدان‌دارد» [۱۳۲، شمارهٔ ۵۹۶]. گرچه درنوشته نام‌شاپور آمده، ولی عنوان او («شاه» است نه «شاهنشاه». درضمن نوشته فاقد عنوان «mzdysn bgy» (بغ مزداپرست ـ م) است)، ونیز نشانه‌های او (کلاه ولایتعهدی که فاقد افسر شاهنشاهی است) و بودن تصویر اردشیر با نشانه‌های کامل شاهنشاهی براین سکه‌ها خود دلیل آنستکه این‌سکه‌ها گرچه بفرمان شاپور پیش‌ازمراسم تاجگذاری ضرب شده (تاریخ دقیق سکه‌ها پیش‌از ماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی است) با اینهمه هنوز اردشیر یکم شاهنشاه ایران بوده است. بر پشت این سکه‌ها نقش قربانگاه مذهبی سکه های پیشین اردشیر یکـم ضرب شده است. نوشته پشت سکه‌های نامبرده چنین است: NWR' ZY 'rthštr «آتش اردشیر» آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری شاپور هنوز در این روزگار بنا نشده بود.

بدینگونه نقشهای صخره‌ها و سکه‌ها تاریخ پایان نخستین پیکار شاپور را درغرب و نیز زمان نخستین‌پیمان صلح درتاریخ شاهنشاهی ساسانیان (صلح بافیلیپ عرب) را روشن می‌سازند.

گمان می‌رود همهٔ غرامتی را که ساسانیان گرفتند پانصد هزار دینار بوده است.[۵] ولی مرزهای دو کشور تغییری نیافت و ما از پرداخت غرامتهای دیگری که فیلیپ عرب به‌شاپور وعده داده بود آگاه نیستیم. اما بطور موقت دست و بال شاپور جهت فعالیت درديگر استانها گشاده شد.

مآخذ متأخر از لشکرکشی شاپور یکم به‌شرق و حدود خراسان وعملیات جنگی موفقیت‌آمیز او در ارمنستان وقفقاز و پیکار برای تصرف کرانه‌های دریای مازندران آگاهی داده اند. وحال آنکه روشن ساختن درستی و نادرستی این آگاهی‌ها تا اندازه‌ای دشوار است. چنین می‌توان پنداشت که شاپور تا سال ۲۶۲ میلادی (تاریخ نگارش‌کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت) میشان (شاپور فرزند شاپور-یکم بفرمانروایی این سرزمین گمارده شد)، بخشی از ارمنستان (هرمزد اردشیر فرزندبزرگترشاپوریکم باعنوان «بزرگ ارمنستان شاه» براین استان فرمانروایی یافت)، گیلان و نواحی ساحلی دریای مازندران (براین نواحی بهرام فرزند دیگر شاپور فرمانروایی داشت) و نیز «سکستان، تورستان و هند تا کرانه‌های دریا» (این سرزمین زیر فرمان نرسی یکی دیگر از فرزندان شاپور بود)، مرو، ابرشهر و دیگر استانهای شرقی را بزیر فرمان خویش آورد. در برخی از این نواحی دودمانهای فرمانروای پیشین سرنگون شدند و زمینهای آنان به‌تملك خاندان شاهنشاه درآمد وبرخی نواحی نیز ازنو تصرف شد. رویدادهای مربوط به‌لشکرکشیهای شاپور به‌شرق تا اندازه‌ای ناروشن مانده و اگر اطلاعی نیز از این لشکرکشیها می‌رسیده از نظر تاریخی بسیار متأخر است. ولی سکه‌های نقره

۵- دراین‌باره ر.ك. به [۸۸، ۲۶۱-۲۸۳].

وطلایی از شاپور یکم بجـا مانده که بر پشت آنها نام «مرو» ضرب شده است. این سکه‌ها هیچگونه تفاوتی با سکه‌های ضرب شده از سوی حکومت مرکزی شاپور یکم ندارند و نام محل ضرب این سکه‌ها بروشنی نشان می‌دهند که استانهای مرو و ابرشهر در محدودهٔ شاهنشاهی شاپور یکم و فاقد شاهـان محلی بوده‌اند. این استانها نیز مانند دیگر استانها استقلال نداشتند. سکه‌های حکومت مرکزی که تنها شاهنشاه ایران حق انتشار آنهارا داشت، جایگـزین سکه‌های فرمانروایان پیشین شهر مرو شد[۶].

گرچه رویدادهای شرق اهمیت فـراوان داشته، با اینهمه بنا بر اطلاعاتی که تاکنون بما رسیده در آنروزگار پیکار در مرزهای غربی برای ایران از همه مهمتر بوده است. نخستین پیروزی در جنگ زر فراوان در اختیار شاپـور گذارد ولی سبب تصرف پایدار سرزمینهای نوینی نشد. شاپور جنگ در غـرب را از سر گرفت. ادامهٔ پیکار آسان بود، زیرا در آنزمان‌روم درنتیجهٔ پیکار با گتها وشورش افریقا و نابسامانیهای مداوم داخلی ناتوان شده بود. مراسم جشن هزارهٔ «شهـر قدس» (۲۴۸ میلادی) با اندوه فراوان برگزار شد. بازیهای سیاسی ارمنستان و ادیابنه رفته رفته اهمیت بیشتری کسب می کرد. بهنگام نخستین جنگ ایران با رومیان خسرو، شاه ارمنستان با لشکریان شاپور بهپیـکار برخاست، ولی پس از شکست رومیان وی دیگر نمی‌توانست به کمکهای آنـان تکیه کند. راست است تاریخ‌نگاران ارمنی (موسی خورنی و مآخذ مورد استفادهٔ او آگافانگل و غیره) از موفقیتهای سپاه ارمنستان در اسورستان وبنیاد اتحاد ارمنیان با دیگر تیره‌های قفقاز که در روزگار خسرو، شاه ارمنستان صورت پذیرفته آگهی داده‌اند، با این

---

۶ ـ مقصود نگارنده دینار منحصر بفردی است کـه در شهر «مرو» ضـرب شد. و اکنون در موزهٔ دولتی ارمیتاژ موجود و در نمـایشگاه دائمی در معرض تماشای همگـان است. در ضمن درهمهای نقره‌ای دیگری نیز وجود دارد که از لحاظ شکل تمام وکمال همانند دینار نامبرده است.

همه، هم آنان خاطر نشان ساختند که ارمنستان بسبب پیمان شکنی شاهنشاه بتصرف سپاهیان ایران‌در آمد (اناك Anak شاه ارمنستان‌که از دودمان سورنها و برگماردهٔ شاهنشاه ایران‌بود کشته شد) [۲۳، ۱، XXVI؛ ۳۵، ۱۳۲]. ولی اوضاع ارمنستان در فاصلهٔ سالهای ۲۲۴- ۲۵۳ میلادی هرچه بوده، می‌توان گفت کـه بخشی از آن سرزمین بتصرف سپاهیان ایران‌در آمد وضمیمهٔ «دستکرت» شاهنشاه ایران گردید و هرمـزد اردشیر فرزند بزرگتـر و جانشین شاهنشاه بفرمانروایی این سرزمین گمارده شد. در آنزمان ادیابنه نیز فرمان شاهنشاه را گردن نهاد. ولی روم با از دست دادن نفوذ خویش دراین استانها خواهان آشتی‌نبود و مبارزه برسر ارمنستان سبب جنگهای بعدی ایران و روم گردید. شاپور در کتیبهٔ «کعبهٔ زرتشت» نوشت: «بدنبال آن قیصر باز مارا فریفت و ارمنستان را دستخوش جور و ستم ساخت وما به‌امپـراطوری روم حمله‌ور شدیم». این حوادث بهنگام امپراطوری گاله در روم (سالهای ۲۵۱ - ۲۵۳ میلادی) و والرین (که ۲۲ ماه اکتبر سال ۲۵۳ میلادی بر تخت امپراطوری روم نشست) روی داد. پیکار نخست درزمینهای سوریا درگرفت و سپس پیکار عمده کـنار دژ باربالیس روی داد. در نوشتهٔ شاپور یکم چنین آمده است: «سپاه روم کـه شامل شصت هزار سپاهی بود کنار باربالیس درهم شکست و اسوریا وهمهٔ آنچه که گرداگرد اسوریا بود به‌آتش کشیده شد وازسکنه خالی و ویران گشت». شاپور یکم از سی و هفت شهر و دژ از جمله سلوکیـه، انطاکیه، نیکوپـولیس، ایروپولیس*، دوراارو‌پوس و بـرخی شهرهـای دیگـر سرزمین کاپادوکیه کـه بتصرف سپاهیان ایران درآمد نام مـی‌برد [کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی، سطـرهای ۵ - ۹]. مآخذ موجود اطلاعات جامع‌تری در بـارهٔ ایـن جنگها نداده‌اند. آمین مارسلین کـه صد سال پس از این رویـداد جریان واقعه را بشرح آورده از چگونگی تصرف انطاکیه توسط سپاهیان شاپور

* - Ieropolis

یکم یاد کرده است. وی چنین آورده است : «هنرپیشه‌ای که در هنرش از کنایه‌ها و اشاره ها استفاده می کرد با همسر خود بهنگام نمایش، صحنه‌ای از زندگی را مجسم می‌ساخت و تماشا گران سخت شیفتهٔ هنر نمایی آنان‌شده بودند. ناگهان زن گفت: «اگر این خواب نیست، پس آنگاه ایرانیانند!». تماشا گران روی بر گرداندند وهریك می کوشیدند تاخویشتن‌را از باران تیررها سازند، هر کس که توانست بگوشه‌ای پناه برد . شهر به آتش کشیده شد. بسیاری از مردم ... بقتل رسیدند. دشمنان شهر را غارت کردند و سوختندو باغنیمتهای بسیار وبدون برخورد با مانعی به سرزمین خویش بازگشتند» [۲، XXIII، ۵، ۳].

تصویر شاپور در نقش رستم (شمارهٔ ۷) که حاوی منظرهٔ پیروزی او است با دیگر تصویرهای پیروزی تفاوتی دارد و آن اینکه در نقش رستم تنها شاهنشاه بر اسب سوار است و دو دشمن او امپراطور روم و یکی از بزرگان آن سرزمین که به‌اسارت در آمده بودند، برابر شاپور به‌علامت احترام زانو برزمین زده‌اند . پوشاك امپراطور روم وسلاح وچهرهٔ او درست مانند پوشاك وسلاح و چهره فیلیپ عرب است که بر نقش ویژه تاجگذاری شاپور (شمارهٔ ۶) تصویر گردیده است. همگون جلوه گرساختن شخصیتها بطورکلی نشانه‌ای ازهدف واحد درپدیدآوردن این نقش‌ها است. درنقش رستم نیز امپراطور روم مانند نقش بیشاپور تصویر شده است و از شاهنشاه «درخواست صلح» می کند. وحال آنکه درنقش رستم تصویر از فیلیپ عرب امپراتور روم نیست در اینجا امپراطور روم کلاه دیگری بر سر دارد. چهرهٔ امپراطور درنقش رستم ونیز تاج او درست همانند تصویر والرین امپراطور روم در دونقش «بزرگ» ویژهٔ پیروزی شاپور یکم در بیشاپور است.[۷]

بدین روال تصویر دومین پیروزی شاپور بر رومیان که نزدیك بادبالیس

۷ ـ دربارهٔ نقشهای ویژهٔ پیروزی شاپور یکم بطور مشروح ر.ك: مقالهٔ پژوهشی [۱۱۸] ونیز [۸۲، ۱ـ۶].

بوده مجسم شده است. این نقش نشان می‌دهد که حدود سال ۲۵۶ میلادی جنگ قطع شد و پیمان صلح منعقد گردید. ما از شرایط صلح آگهی نداریم: شاپور تنها یك نکته را خاطرنشان ساخته و آن اینکه بیش از سی شهر و دژ را بتصرف آورده است. گمان می‌رود کار با واگذاری مقداری زمین به ایران پایان پذیرفته باشد.

بهنگام پیکار، سپاهیان ساسانی شهر دورا اروپوس، پایگاه مقدم رومیان را درکنار فرات بتصرف آوردند. درکاوشهای این‌شهر که سالیان دراز توسط باستان‌شناسان دانشگاه یل و آکادمی فرانسه صورت گرفت نوشته‌ای بدست آمد که گمان می‌رود یکی از مراحل بسیار پر اهمیت درپژوهش شهرها وفرهنگ شهریگری‌در دوران متأخر هلنیسم شرق بشمار آید. دانشمندان بیش ازده پرستشگاه متعلق بمذاهب گوناگون‌را کشف کردند که به کتیبه‌های عالی و مجسمه‌های بسیار زیبا وآثار هنری پیشه‌وران و نوشته‌های بسیار و نقاشیها و نوشته‌هایی بزبانهای یونانی، سامی و ایرانی بر روی پوست زینت یافته بود. نوشته های پارسی میانه، بویژه نقاشیهای سیناگوك* (پرستشگاه یهودان - م) [۷۵] و «پرستشگاه خدای پالمیر» [۶۹] که بخط و نگارش دبیران (Dpywr) ساسانی است که همراه سپاهیان ایران‌بودند، نشان می‌دهد که تاریخ اقامت‌پادگان ساسانی درشهر دورا - اروپوس از سال ۲۵۶ تا سال ۲۶۲ میلادی بوده است. درنوشته‌های سیناگوك که حاکی از مطالبی دربارهٔ «بازدید» ازآن ناحیه است چنین آمده که سپاهیان پادگان نقش هایی را که بر دیوارهای سیناگوك بود تماشا کردند و گاه (برای نمونه نوشتهٔ شمارهٔ ۴۱) ضمن تماشا توضیحات کاهنان را می‌شنیدند. نوشته‌های «پرستشگاه خدای پالمیر» حاوی نقش ونگارهایی است که درآنها پیکار سواران ایران وروم تصویر شده است [۶۹؛ ۸۱، ۲۲۴. fig].

* - Synagoque

در زیر نقش و نگارها چند صحنه از نبرد تن بتن دیده می‌شود کـه در آن جنگجویان ایرانی پوشاك روزهای جشن را بتن کرده‌اند و بر اسبانی سرخ‌رنگ (که چهار نعلشان می‌تازند) نشسته‌اند. دشمنانشان (سواران رومی، یکی از آنها) پوشاك رزمی، زرهی بتن دارند که سراپایشان را پوشانیده است.

گمان می‌رود این پیکار درحضور تماشاگران (که شاید بر بالای صحنه تصویر شده باشند) ـ خدایان و یا اعضای خاندان شاهی روی داده باشد؛ بهـر تقدیر بر کف همان تالار قطعه منقش و نگارین شکسته‌ای یافت شده کـه بر آن بخشی از تصویر کسانی که درحال عیش و شادی بودند دیده می‌شود.

بر بالای سرسواران ایرانی نام آنان نوشته شده است: گمان می‌رود بر بالای تصویری که در وسط قرار گرفته نام وعنوان شاهنشاه شاپور وبر بالای سر دو تن دیگر از همراهان او نام دو فرزندش هرمزد ('whrmzdy BRH) وبهرام نوشته شده باشد. بدین روال برابر ما منظرهٔ نبرد تن بتن شاهنشاه ساسانی و فرزندانش با امپراطور روم و بزرگان دربار او تصویر شده که همانند نقش اردشیر یکم در فیروزآباد است. درنقش فیروزآباد، برابر اردشیر و فرزندش شاپـور، اردوان پنجم و بزرگان ودرباریان اشکانی بعنوان دشمن تصویر شده‌اند. نقش و نگارهای دورا ـ اروپوس و نیز منظرهٔ پیکاری که بر صخره‌های فیروزآباد نقش گردیده بر مبنای قاعده و جنبهٔ مظهری (سمبولیك) واحدی پدید آمده‌اندو در آن نقش‌ها پیکار سپاهیان بصورت نبرد فرمانروایان عرضه شده است.

***

پیمان صلح شاپور بسیار ناپایدار بود: هیچیك از دوطرف در واقع از پیکار دست نکشیدند. موفقیتهای موقت و زودگذر والـرین امپراطور روم به سال ۲۵۷ میلادی (که ازسکه‌های والرین باعنوان Parthicus پیداست) بازباشکست روبرو شد. در آن روزگـار در مرزهای غربی امپراطوری روم ژرمنها و فرانکها دوباره

از رود رن گذشتند و گتها لژیونهای رومی را در کرانه‌های دانوب در معرض‌فشار گذاردند و رومیان شهر داکیه* را ازدست دادند. در استانهای شرقی امپراطوری حدود پانزده سال (از سال ۲۵۱ میلادی) بیماری طاعون بیداد می کرد. در آن روزگار بسیاردشواری که رومیان با آن دست‌بگریبان بودند، بگفتهٔ‌آمین‌مارسلین «باز نفیر دهشتبار سرنوشت خاور دمیده شد که خطر مهیبی را آگهی می‌داد» [۲، XIII، ۴، ۱]. شاپور یکم به شهرهای حران والرها حمله برد. والرین از مرزهای ژرمن، رتیه*، نوریك*، داکیه، پانونیه*، پوئنیکا*، یهودستان،عربستان اوسروین*، (خسرون ـ م) و میانرودان بیش از هفتاد هزار سپاهی گرد آورد [کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت متن پارتی، سطرهای ۹ ـ ۱۱] و بسوی سپاهیان شاپور شتافت.

آخر کار، رومیان دریافتند که‌سروکارشان بادولتی‌است بس‌بزرگ. اختلاف دیگر تنها برسر میانرودان نبود. حاکمیت رومیان بر سر استانهای شرقی به مخاطره افتاده بود. سپاه والرین با لشکریانی از سرزمینهای ناآرام و پرآشوب کرانه‌های رن و دانوب تقویت یافت. گمان می‌رود لژیونهایی را که والرین به مشرق آورده بود همهٔ ذخایر جنگی امپراطور را صرف کرده باشند.

سپاهیان شاپور یکم که در آنزمان ادیابنه را محکم دردست‌داشتند ودرپیکار نصیبین (به سال ۲۵۳ میلادی) پیروزی یافته بودند از سوی شمال به‌شهر حران نزدیك شدند.

ما از چگونگی پیکار سپاهیان ایران آگاهیم. هستهٔ مرکزی سپاه ایران

Dekiya - *
Rettiya - *
Norik - *
Pannoniya - *
Puen:ka - *
Osroena - *

از اسواران سنگین‌اسلحه تشکیل‌می‌شدکه سراپا غرق زره بودند. بنا به‌نوشتهٔ آمین مارسلین «جوش پولادین این سواران سراپای آنان‌را چنان پوشانیده بود کـه بندهای آن باحرکت بدن کاملا هم‌آهنگ بود و نقاب آهنین چهره و پوشش سر، چنان خوب ساخته شده بود که گویی سراپای وجودشان به‌آهن و پولاد پرچ شده و تیر تنها از درزهای‌کوچکی که برابر دیدگان تعبیه شده بود می گذشت. سوراخ های مقابل دیدگان بسیارکوچك و دید سواران محدود بود. آنها از سوراخهایی که برابر بینی تعبیه شده بود بدشواری نفس می کشیدند» [۲، XXV ، ۱، ۱۲]. سواران سنگین اسلحه با نیرویی کمکی ازسواران سبك اسلحه و تیراندازان‌تقویت می‌شدند . شرحی از این دوره در بارهٔ تسخیر دژها بجا نمانده است، ولی جریان محاصرهٔ شهر توسط سپاهیان‌ایران که متعلق به‌۹۰ سال پس از آن تاریخ است‌باقی مانده است: «ایرانیان گردا گرد دیوارهای دژ را محاصره کردند. گروهی از سپاهیان نردبان و گروهی دیگرسلاحها ومهمات ویژه محاصره را می‌آوردند،ولی عمدهٔ قوا تحت حمایت گروهی زبده وبهم پیوسته ازمردان چابك و دلیر وسپرهای ویژهٔ هجوم می کوشیدند تا بدیوارهای دژ نزدیك شوند و رخنه‌هایی در آن پدید آورند» [۲، XX ، ۶، ۳]. آنها جهت تصرف شهرها ازسلاحهای گونه‌گون ویژهٔ محاصره استفاده می کردند، ولی کار باحملهٔ اسواران « درزیرپوششی ازباران تیر» به‌انجام می‌رسید.

پیکار اصلی‌در ناحیه الرها باشکست رومیان پایان یافت. والرین امپراطور، « فرماندار شهر و سناتورها» و دیگر اشراف و بزرگان روم در این جنگ اسیر شدند. «سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه به‌آتش کشیده شد و خالی‌از سکنه وویران گردید». سپاهیان با یورشهای خود سی‌وشش شهر ودژ را بتصرف آوردند. این‌بار پیروزی کامل بود.

امپراطوری روم چنین پیکارهایی بخود ندیده بود. پیروزی شاپور یکـم در

غرب نشانه‌ای از نیرو وهمبستگی دولت نو بنیاد ساسانی بود. دراین جنگها استعداد شاپور، چون فرماندهی بزرگ و سیاستمداری خردمند وجسور نمایان گردید. در آن روزگار روم ازنظر اقتصادی و سیاسی وضعی بسیار درهم و آشفته داشت. با بحران عمومی نظام برده‌داری و انحطاط اقتصادی شدیدی که‌کشور روم را فرا گرفته بود، همواره شورش وقیام سربازان وهجوم تیره‌های وحشی، آن سرزمین‌را به‌لرزه می‌افکند. اکنون تنها به‌ذکر رویدادهایی چند در این باره اکتفاء می‌کنیم: سال ۲۳۸ میلادی آتش شورش بزرگی در افریقا شعله‌ور شد؛ از سال ۲۵۸ تا سال ۲۶۳ میلادی گالیه عملاً از روم جدا گردید؛ پس از چندی پالمیر (تدمر ـ م.) و سوریه و آسیای صغیر وحتی مصر از امپراطوری روم جدا شدند و سرزمین پالمیر دستخوش تجزیه گشت؛ ازسال ۲۶۹ میلادی در گالیه شورش مشهور باگائودها* آغاز شد؛ در سالهای ۲۷۰ ـ ۲۷۵ میلادی بردگان و نیز بردگان آزاد شده‌ای که درضرابخانه‌کارمی کردند‌دست به‌شورش‌زدند.... همه‌چیز دستخوش انحطاط گشته بود. کیپریانوس که دراین دوران می‌زیست چنین نوشته است: «در کشتزارها برزگر، در دریا ملوان، در سپاه سپاهی، درمجلس شرف ووجدان و در دادگاهها دادگری بقدر کفایت‌نیست... گمان داری که‌این‌جهان پوسیده وفرتوت بتواند توانایی پیشین را باز یابد؟ همهٔ آنچه‌که به‌انحطاط گرائیده ناگزیر رو به سستی می‌نهد».

شاپور در کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت پیروزی قطعی خودرا اعلام داشت و یادآور شد که امپراطور روم و دیگرصاحب‌منصبان بلند پایه لشکری و کشوری که بدست سپاهیان ایران اسیر شدند به «پارس» خوزستان و اسورستان و دستکرتهای شاپور یکم و «پدران و نیاگان» او اعزام گشتند و در آن نواحی سکنی گرفتند. شاپور سپس به‌نوشتن این شرح فرمان داد: «و چون ایزدان بدینگونه (سرزمینهای

* - Bagaud

متصرفه) دستکرت بما دادند و چون به‌کمك ایزدان همهٔ این شاه نشینها (قلمـرو شاهان ـ م) را بتصرف آوردیم، بنابراین ما نیز در شهرها آتشکده‌های بسیار بنـا کردیم ومغان بسیاری را مورد لطف و عنایت خویش قرار دادیم. و ایزدان بزرگ راستایش کردیم وفرمان دادیم اینجا، کنار نبشته (مقصود کنار « کعبهٔ زرتشت»است ـ نگارنده) بیادبود و شادی روان ما « آتش افتخـار ('twr ZY hwsrwb) » بنام «شاپور» بنا شود. و باز هم «آتش افتخار» دیگری بنام آذرناهید « اتوراناهیت » بخاطر شادی روان فرزند ما « هرمزد اردشیر » بـزرگ ارمنستان شاه، و «آتش افتخار» دیگری بنام « شاپور » بشادی روان فرزند ما «شاپـور» میشان شاه و باز «آتش افتخار» دیگری بنام«نرسی» بیادبود وشادی روان آریائی مزداپرست‌فرزند ما نرسی شاه هندوسکستان وتورستان تا کرانهٔ دریا بناگردد. و به‌این آتشکده بنا به‌رسم معمول ('dwyn ?) هدایائی تقدیم شد. همهٔ این هدایا در فهرستهای نظامی دولت ثبت گردید (P'thštr). وفرمان می‌دهیم از شمارهٔ آنها هزار برهٔ یکساله‌ای (بره‌هایی که طی یکسال از گله بدست می‌آید ـ نگارنده) که از جانب شخص مـا بعنوان tylkpyšn بنا بر « رسم و سنت» به‌این آتشکده‌ها اختصاص یافته: «بخاطر شادی روان ما هرروز یك بره، یك‌مودی و نیم* غله‌وچهار p's «شراب»هدیه‌شود.»[۸]

بفرمان شاهنشاه درپارس که سرزمین‌دودمان ساسانی‌است‌دو نقش برصخره‌ها جهت بزرگداشت این پیروزی پدیدآمد (شماره‌های ۹ و ۱۰) یکـی از این نقشها بسیار بزرگ است. دراین نقش بیش از صدتن تصویر شده‌اند.

دومین نقش از لحاظ اجزاء ترکیبی صحنهٔ مرکزی همانند نقش نخستین

۸ـ کتیبهٔ در کعبهٔ زرتشت بزبان فارسی میانه سطرهای ۲۴ـ۲۵. آ.گ. پریخانیان بـذل محبت نموده مرا آگاه کردند که tylkpyšn بمعنای بخشی از باقیمانده درآمد («اضافه در آمد») است که جزء هزینه وهدیهٔ آتشکده بحساب نمی‌آید وبنفع هدیه‌کننده است (همهٔ درآمد جزtylkpyšn صرف نگاهداری آتشکده می‌شد). ونیز ر.ك: به [۱۱۹، ۶۰، یادداشت۱۳]. در ایـن مورد گمان می‌رود شاپور یکم «اضافه درآمد» را صرف هدیه‌آتشکده ها کرده باشد.

* ـ طبق محاسبه؛ مودی در سدهٔ سوم میلادی همسنگ ۴۰ لیتر رومی بوده است. نگارنده



تصویر شمارهٔ ۹ ـ شاپور یکم و درباریان او. نقش رجب.

است، ولی صحنهٔ کناره‌های راست و چپ آن به‌دو ردیف بخش شده‌اند (در نقش نخستین هر کناره به‌چهار ردیف بخش شده است). در دومین نقش، همانند نقش نخست، در سمت چپ گارد شاهنشاهی تصویر شده است. گمان می‌رود در «بخش های» جداگانهٔ سمت راست «متحدان» سپاه ایران با پوشاکهای محلی تصویر شده باشند. نتایج هرسه جنگ، این دو نقش را بهم مربوط می‌سازند.

مضمون این دو نقش همان مضمون کتیبهٔ شاپوریکم در «کعبهٔ زرتشت» است که ویژهٔ پیروزی او بوده‌است. سرزمینهایی که ضمن این‌پیکارها بتصرف سپاهیان ایران درآمد به‌دستکرت* شاهنشاه بدل شد. در بارهٔ طرز ادارهٔ این سرزمینها و چگونگی پایداری حاکمیت شاهنشاه بر این نواحی بدشواری می‌توان داوری

* ـ کلمه دستکرت را بتقریب میتوان برابر کلمه اقطاع شمرد ـ م

کرد. از نوشته‌های شاپور در کعبهٔ زرتشت چنین معلوم می‌شود که این شهرها نیز مانند شهرهای انطاکیه، نیکوپولیس، قیصریه، کاپادوکیه و اسکندریه دوبار (به‌سالهای ۲۵۳ - ۲۵۶ و ۲۵۸ - ۲۶۰ میلادی) بتصرف سپاهیان شاپور در آمد. در نواحی متصرفه پرستش آتش معمول گردید. نوشته‌های کرتیر در کعبهٔ زرتشت حاکی ازاین امر است، بنا به نوشتهٔ کرتیر در سرزمینهای نامبرده آتشکده های زرتشتی برپا شد « شاهنشاه شاپور با افراد و اسواران خود ... به‌آتش کشید و منهدم کرد ».

شاپور یکم ماه آوریل سال ۲۷۳ میلادی در گذشت. شاه‌کهنسال در آخرین سال زندگی شاهد شکست سپاه ایرانی که بیاری زنوبیا ملکه پالمیر (تدمر - م.) فرستاده‌بود گشت. اورلین امپراطور روم که با انهدام‌دولت پالمیر نزدیك مرزهای این دولت جلو پیشرفت سواران ایرانی را گرفت بپاس این موفقیت بدریافت عنوان Parthicus Maximus نائل شد. ولی روم با وجود این موفقیت نتوانست خللی به پایداری مرزهای غربی ایران وارد آورد. در کتیبهٔ شاپور یکم که ویژهٔ پیروزی او بوده نام سرزمینها و استانهایی ('Š hr. P' tkws - « شهر؛ پاتکوس». فرمانروایان این سرزمینها را شهربان و پاتکوسپان می گفتند - مترجم.) که جزء کشور ایران « ایرانشهر » بودند چنین آمده است: « پارس، پرتو (پارت)، خوزستان، میشان، اسورستان، ادیابنه، عربستان، اتورپاتکان (آذربایگان)، ارمنستان، گرجستان، ماهلونیا، آلبانیا (سرزمینی که روزگاری آران نام داشت‌و امروزه آذربایجان شوروی نامیده می‌شود - مترجم.) تورستان (بعدها این‌سرزمین ترکستان نامیده شد - مترجم.)، مکران، پردان، هند، کوشانشهر « که تا پیشاور ادامه داشت و شمال آن به کش می‌رسید»، سغد وچاچ (گمان می‌رود این‌سرزمین حوالی شهر تاشکند پایتخت کنونی ازبکستان شوروی بوده است - مترجم)». شاپوریکم می نویسد همهٔ این شهرها (سرزمینها - م.) وفرمانروایانشان (شهرداران)

واستانداران استانها (Ptykwspn پاتکوسپان) یا خراج گذار ما شدند و یا بفرمان ما در آمدند (hrw LN pty b' z W' BD HQ 'YMwt HWH y n). گمان‌می‌رود ایران آنـزمان شامل استانهای گوناگونی بود کـه در مدارج مختلف تابعیت از دولت مرکزی قرار داشتند (یا خراج گزار بودند و یا بزور اسلحه بفرمان دولت مرکزی گردن نهادند). چنانکه از همان نوشته‌ها بر می‌آید برخی از شهرهای نامبرده توسط شاهان محلی (بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم؛ مرو، ابرشهر، کرمان وسکستان؛ و بهنگام شاپوریکم؛ ادیابنه و ایبری) اداره می‌شدند و در دیگرشهرها (سرزمینها ـ م.) پس‌از تصرف کامل بدست سپاهیان ایران، فرزندان شاهنشاه بـر تخت شاهی می نشستند.

بـا برابر نهادن فهرست شاهان وابسته و درباریان اردشیر یکم با فهرست درباریان شاپور یکم که در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نامشان آمده‌دود گرگونی از نظر نگارندهٔ کتاب دارای اهمیت است ؛ یکی تغییر فهرست شاهان نیمه وابسته و دیگر افزایش چشمگیر «شهربهای» شهر های شاهی.

چنانکه پیشتر آمده فهرست درباریان اردشیر یکم بـا نام چهارشاه کـه سرزمین‌هـایشان بـا حق کنفدراسیون، بخشی از شاهنشاهی ایران شمرده می‌شد آغاز گـردیده است. فهرست درباریان شاپور یکم نیز با نام چهارشاه آغاز شده است. ولی از شاهانی که درفهرست بزرگان دربار اردشیر نامشان آمده تنها یکی باقی مانده و آن شاه کرمان است کـه در روزگار شاهنشاهی شاپور یکـم همچنان پایدار بود. درفهرست شاپوریکم شاه ادیابنه (متن پارتی: ntwšrkn) جای نخستین را داراست. پس از او نام شاه کرمان و دینك شهبانوی میشان همسر فرزند شاپور یکم شاهنشاه ایران آمده‌است که مانند پدرش شاپور نام داشت (متن فارسی‌میانه: dynky ZY myš' n MLKT' dstkrt šhpwhry) شاپـور فـرزند شاپور یکم در فهرست دودمان ساسانی با عنوان « میشان شاه » نامیده شده است. گمـان می‌رود

وی پیش ازسال ۲۶۲ میلادی که کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت پدیدآمد در گذشته باشد. زیرا در کتیبهٔ، سرزمین او تحت‌فرمان‌همسرش دینك یاد شده‌است.درفهرست نام آخرین شاه سرزمین ایبری (متن پارتی: Wyršn ؛ متن فارسی میانه: wlwč 'n) همزاسپ آمده است. از فهرست دودمان ساسانی چنین بنظر می‌رسد که سکستان، مرو و ابرشهر که بهنگام شاهنشاهی اردشیر بدست شاهان محلی اداره می‌شدند، بصورت استان‌واحدی در آمد و «سکستان، تورستان وهند تا کرانهٔ دریا» نام گرفت (متن فارسی میانه: hndy skstn Wtwrst' n 'DYM' dnby). این سرزمین بزرگ نه‌تنها شامل سه شاهی نامبرده شد، بلکه استانهای متصرفهٔ شرق مانند گدروسیا و آراخوسیا را نیز در بر گرفت و فرمانروایی آن به‌نرسی فرزند شاپور یکم واگذار شد. بهرام، فرزند دیگر شاهنشاه (با عنوان شاهی MLK') فرمانروایی گیلان را داشت. هرمزد اردشیر یکی دیگر از فرزندان شاهنشاه، «بزرگ ارمنستان شاه» نامیده می‌شد.

گمان می‌رود در پایان شاهنشاهی شاپور یکم (یا بهنگام فرمانروایی کوتاه فرزندش هرمزد اردشیر) استقلال کرمان پایان پذیرفته باشد: همچنین گمان می رود نگین کنده‌کاری شده که در موزهٔ بریتانیا است و تصویر بهرام فرمانروای کرمان (کرمان شاه) بر آن نقش شده حاکی از این امر باشد [۱۵۱، ۱۱۰] (نوشته چنین است: ـ Wrhr' n ZY Krm' n MLK' BRH šhpwhry MLK' n MLK' «بهرام، کرمان‌شاه، فرزند شاهان شاه شاپور ـ مترجم»). این نگین ازنظر نوشته و شیوه تصویر باید متعلق بسدهٔ سوم میلادی باشد [۱۸، ۴۲-۴۴]. بنا به نوشته کرتیر(SM NR u) تا دههٔ نهم سده سوم میلادی کرمان از دستکرتهای شاهنشاه بود و بنابراین شاه آن سرزمین نیز باید کسی از دودمان ساسانی باشد. بنا برفهرست دودمان‌ساسانی که از آن سخن‌راندیم (کتیبهٔ شاپوردر کعبهٔزرتشت)، پس از سال ۲۶۲ میلادی تنها بهرام فرزند شاپور یکم و شاهنشاه آیندهٔ ایران

که تا سال ۲۶۲ میلادی گیلانشاه بود می‌توانست دارای عنوان krm' n MLK (کرمان شاه) باشد. ممکن است بر نگین موزهٔ بریتانیا بویژه تصویر این شاهنشاه نقش شده باشد. آنگاه کرمان بنا بر قاعده باید در فاصلهٔ سال های ۲۶۲ (تاریخ کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت که در آن بهرام هنوز عنوان گیلانشاه داشت) و ۲۷۳ میلادی (تاریخ شاهنشاهی بهرام) بصورت دستکرت شاهنشاه در آمده باشد.

یکی از دو اصلی که شاهنشاهی اردشیر یکم بر مبنای آن قرار داشت، یعنی اصل شاهی وفرمانروایی شخصی‌شاهنشاه، همواره رو به‌فزونی نهاد و فرمانروایی «متحدان» شاهنشاه بیش از پیش کاهش پذیرفت، در این دوران تضادی پدید آمد که کشور را با سرعت و بفاصلهٔ پانزده تا بیست سال به‌آستانهٔ بحرانی داخلی کشانید. گرچه به‌هنگام شاهنشاهی شاپور یکم تمرکز کارهای کشور با آهنگی بسیار تند جریان داشت، بااینهمه جریان‌های تجزیه‌طلبانهٔ «پارسیگری کهن» که بی‌گمان در این دوران‌جایی برای خود گشوده بود، هنوز به‌کمال نرسیده بود[۹].

افزایش سریع «شهرهای شاهی» کـه تکیه‌گاههای واقـع در دستکرتهای شاهی بشمار می‌رفتند، نموداری از جریان مرکزیت کشور است.

مدتها پیش ازلشکرکشی اسکندر مقدونی به‌شرق درسرزمین‌های میانرودان که تا اندازه‌ای پیش رفته بودند، سازمان های برده‌داری خود ویژه‌ای وجـود داشت که بدست کاهنان پرستشگاهها و اجماعهای شهری که متصرفه‌های وسیعی در اختیار داشتند اداره می‌شد. اهالی این اجماعها در برخی موارد وضعی نسبتاً مرجح داشتند .

در روزگارپیدایش مونارشی‌هلنیستی- روزگار جدایی اقتصادی وفرهنگی استـانهای جداگانه، به‌این سازمان برده‌داری که از قرنها پیش پدیدآمده بـود

۹- مقایسه شود با نوشتهٔ «موسی خورنی»، کتاب دوم، LXXI دربـارهٔ پیکار اردشیر قارن؛ و نیز ر.ك: به«موسی خورنی»، کتاب دوم، LXXXVVII.

حق قانونی پولیسها(شهرها) داده شد. دولتهای‌هلنیستی برای نگاهداری‌مرکزیت بویژه براین واحدهای نیمه‌خود مختار تکیه داشتند[۲۵]. اینگونه شهرها تکیه‌گاه دولتهای مرکزی وعامل اجرای فرمانروایی دولتهای هلنیستی بر سرزمین‌های وسیعی بودند و برای هریك از آنها مقررشده بود که همواره بخش معینی ازدرآمد این زمینها را به‌خزانهٔ کشور بفرستند.

گذشته ازاین شاهان سلوکی ده‌ها پولیس (شهر) هلنیستی درشرق بنا کردند (انطاکیه درپرسیدیا، نهاوند، چند سلوکیه وغیره).

وضع این شهرها در سدهٔ سوم میلادی چگونه بود؟ بنای اقتصادی‌آنها که برپایهٔ اصول برده برداری بود از هم‌فرو ریخت ودخالت شاه در امور آنهاهمواره بیشتر شد. گمان می‌رودشکل ظاهری سازمانهای یاد شده تا مدتی دراز برجابوده است. برای نمونه یادآور می‌شویم که شوش درسدهٔ چهارم میلادی از حق خودمختاری محروم شد. پیشرفت مناسبات اجتماعی نوین سبب دگوگونی شهرهای نامبرده و تبدیل‌آنها به‌شهرهایی از نوع دیگر- «شهرهای شاهی» شد.

شاهنشاهان ساسانی که به‌میانرودان لشکرکشیدند، هدفشان تنها تصرف آن سرزمین نبود بلکه می‌خواستند میانرودان را بعنوان‌بخشی از زمینهایی که بنازگی تصرف کرده بودند نگاهدارندو بنا براین آنرا بخشی از دستکرت خود کردند. شهری که بنام شاهنشاه نامیده می‌شد واداره آن بـا صاحب منصبان دولتی بود به تکیه‌گاه حاکمیت شاه بدل می‌شد. در انطاکیه ، ترسه Tarse، قیصریه و دیگر شهرهایی که بهنگام شاهنشاهی شاپوریکم مسخرشد پرستشگاههای «شهری»خدایان که اهـالی «پولیسها» آنانرا ستایش می کردند منهدم شد وآئین زرتشت که آئین شاهی و رسمی ایران بود بزور درآن سرزمینها رواج یافت.

چنانکه پیشتر گفته شد بنا برکتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، بفرمـان‌اردشیر «اردشیر یکم تنها سه شهر بنام او ساخته شد. ایـن شهرهـا عبارتند از: « اردشیر

خشنوم» (متن پارتی : 'rthštr hšnwm)، «ویه اردشیر» (متن فارسی میانه: Why 'rthštr) و «اردشیرفره» (متن فارسی میانه : 'rthštr prry). در ضمن در فهرست دربـاریان اوتنها نام دوشهرب (شهرب فرمانروای شهر شاهی است) آمده است. ولی در زمان شاپوریکم وضع بگونهٔ دیگری بود. در فهرست درباریان او از شهربهای پانزده شهر شاهی یادشده است :

(شماره۱۸ـ[10] plywky ZY why 'ndywk šhpwhry štrp) «پریوك ، شهرب ویه‌اندیو شاپورـم.*»

(شمارهٔ۲۰ـ 'rthštr 'rthštr šnwm) «اردشیر، اردشیرخشنوم ـ م.»

(شمارهٔ۲۱ـ pwkčtry ZY thm šhpwhry) «پاك چهر، تهم شاپورـ م.».

(شمارهٔ۲۲ـ 'rthšhštr ZY gwdm 'n štrp) اردشیر، شهرب گدمان ـم.».

(شمارهٔ۲۳ـ čšmk ZY nyw šhpwhry) «چشمك. نیشابورـ م.»،

(شمارهٔ۲۴ـ whwn 'm ZY špwhr šnwmy) «وهونم، شاپورخشنوم‌ـ م.».

(شمارهٔ۲۵ـ trmtry ZY štrkrty dzpty)[11] «.... دژبد شهر کرت ـ م.).

(شمارهٔ۲۷ـ 'rtw 'n ZY dwnb 'wnčy) «اردوان ....ـم.».

(شمارهٔ۲۹ـ p 'pky ZY prywz šhpwhry ZY šnbytkn) «پاپك، پرویز شاپور، شنبیتکان ـم.».

(شمارهٔ۳۰ـ w 'lčn ZY gdy štry) «ورثان. گدی شهرـم.».

(شمارهٔ۳۶ـ nrshy ZY indy štrp) «نرسه، شهرب هندـ م.».

(شمارهٔ۳۷ـ tyd 'nk ZY 'hmt 'n štrp) «...، شهرب همدانـ م.».

۱۰- شمارهٔ ۱۸ و دیگر شماره‌ها شامل نام اشراف و بزرگانی است که در فهرست کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده است.

۱۱ـ dzpt «دزبد» رئیس دژ است. درضمن ر.ك، به‌شمارهٔ [۱۱۹]. درآنجا همهٔ این نامها «عنوانهای افتخاری» بزرگان شمرده شده است.

* ـ نگارندهٔ کتاب عنوانها را بەروسی‌برنگردانیده است، مترجم تاآنجا کـه توانسته ترجمه‌ای از عنوانها ارائه کرده است واگر دراین‌کار خطایی سرزده پوزش می‌خواهد.

(شمارۀ ۵۱ـ istK ZY why 'rthštr štrp) «...، شهرب و یه اردشیر ــ م.»
شمارۀ ۵۸ـ 'rthštr ZY nglyč štrp) «...، اردشیر، شهرب ...ــ م.».

گمان می‌رود این فهرست شامل همه «شهرهای شاهی» که در روزگار پادشاهی شاپور یکم پدید آمده‌اند نباشد. در همان کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت از بنای شهر «هرمزد اردشیر» درغرب ایران سخن رفته است. بقایائی از «دبیرخانه» شخصی بنام رشنه* شهرب شهر دورا ـ اروپوس بسیار چشم گیر است . این شهر بسال ۲۵۶ میلادی بتصرف سپاهیان شاپور درآمد وممکن است نام دیگری یافته باشد. ضمن کاوش در آن شهرپوستهای بسیار که عنوانها بر آن نوشته شده و نیز نوشته‌هایی بر پارشمینه (کاغذهائی که از پوست درست می کردند) بزبان پارتی و بخشهایی از سه نوشته بر پارشمینه بزبان فارسی میانه بدست آمد که در آنجا نام ایرانیان و عنوانهای مسؤولان آورده شده است تاریخ نوشته‌ها بطور کلی بین سالهای ۲۵۶ـ ۲۶۲ میلادی است. بسال ۲۶۲ میلادی شهر ویران ومنهدم شد. یا. خارمتا [۹۰] که «پارشمینه شمارۀ ۱۲»را ترجمه کرده برآنستکه بهنگام لشکر کشی والرین شخصی بنام رشنه (ršnw .hwtw) (بنظر می‌رسد این نام رشنو باشد که نگارنده آنرا رشنه آورده است ــم.) که فرمانروای شهر بود بهاو نوشت که تاکستانهای نزدیك شهر دورا ـ اروپوس آرام و مرتب است. یا. خارمتا این رشنه را با رشنهٔ شهرب که در شمارۀ ۴ (ršnw štrp) از اویاد شده قیاس می کند.

در نوشته‌های دورا ـ اروپوس نام سی وسه شخص آمده است. همهٔ این نامها جز نام چهار تن، از نام‌های ایـرانی است. از این گـروه نام مسؤولانی چون خزانه‌دار (gznbr)، خواجه‌سرای (š'pstn ?) ، نگهبان یـا محافظ (psnyk) و بـاحتمال دادستان (dtbr) آمده است. همهٔ این نوشته‌ها سندهایی از یك گروه بنظر می‌رسند.

---
* - Rashna

در این سندها نوشته شده که فلان یا بهمان شخص چند گرو (gryw) غله گرفته (ویا. داده) است.[۱۲] درهمهٔ این سندها از میزان کمی غله سخن رفته است. بزرگترین رقم چهارده مودی، (طبق محاسبه، مودی در سدهٔ سوم میلادی‌همسنگ ۴۰ لیتر رومی بوده است. یا نزدیك یکصد و هفتادکیلوگرم غله است . در این نوشته‌ها تنها سه شخص بنام مهرمهرسان (در سطر شمارهٔ ۱وشاید سطرشمارهٔ۵)، اردشیر فرخ مردان (درسطر شمارهٔ۱) و اردشیر فرزند ایزدباد (در سطر شمارهٔ۲) نزدیك چهل کیلو گرم غله می گیرند (یا می‌دهند). دیگران هر کدام یك‌مودی - باندازهٔ دوازده کیلو گرم می گیرند (یا می‌دهند).

پیش‌روی ما فهرستی است دزبارهٔ بخش کردن (غله وخواربار) از ذخیرهٔ شهرب دورا - اروپوس بهسپاهیان ایرانی پادگان شهر.[۱۳] گمان مـی‌رود در همهٔ نوشته‌های فارسی سده‌های میانه از دورا - اروپوس ، از لشکریان شاپور یکم یاد شده وما برای اظهار نظر دربارهٔ واگذاری زمین در بخشهای شهر دورا - اروپوس و احیای سریع اقتصاد این سرزمین دلیل کافی در دست نداریم. گذشته از آن سندهای دورا - اروپوس نمودار روشنی است براینکه شهر نامبرده که بهنگام جنگ با رومیان بتصرف سپاهیان ایران در آمد ازحق خود مختاری محروم شدو

---

۱۲ - مشکل‌بتوان دریافت که کسان نامبرده در فهرست غله گرفته‌اند ویا داده‌اند، زیرا بنابرمعمول سطرهای نخست‌خوب خوانده نمی‌شود. در سطر شمارهٔ یك (بزبان فارسی‌میانه) بخش دوم را نه‌تنها می‌توان MNwr'zk'hwptk'u «از سوی ورزك اهوپیتکان» خواند، بلکه می‌توان... PWN والخ... یعنی «به ورزك» خواند؛ قیاس شود با نوشته و.ب. هنینگ، Tke Iranian Ostraka- «Gnomon»، ۲۶، ص. ۷۲.

۱۳ - یا. خارمتا برمبنای متن درست شده شمارهٔ ۵ چنین پنداشته که موضوع نوشته دربارهٔ تسلیم غله را ازجانب اشخاص بهخزانهٔ «شهرب رشنه» است. ولی نشانه‌های سطرهای ۸- bry؛ سطر۹- تنها نخستین نشانه، یعنی حرف h؛ ودر سطر۱۰، تنها چهار نشانه g.hn دیده می‌شوند) که هیچ زمینه‌ای برای درست کردن بدست نمی‌دهند:

(۸) [...] bry [..glLYD] ;(۹) h [štrP. hmky] (۱۰) g (r) bo [xll...] یعنی «(۸)...bry گرو I در دست؛ (۹) شهرب. در مجموع (۱۰) ۱۲ گرو».

یکی از صاحب‌منصبان دولتی به‌فرمانداری شهر گمارده شد که هم امور اداری وهم امور لشکری را در دست‌خود داشت.

افزایش متصرفه‌های شاهی‌موجب فزونی نقش فرمذار(فرماندار) دردستگاه اداری ساسانی شد. در روزگار اردشیر یکم از عنوان فرمذار سخنی در میان‌نبود، ولی در زمان شاپور یکم این نام در «فهرست پایه‌ها» پس از نام اعضای خاندان شاهی، بیدخش وهزاربد (گمان می‌رود فرمانده گارد باشد) آمده است. درآن روزگار فرمذار ریاست همهٔ کارهای اقتصادی کشور را برعهده داشت ودر واقع نخست‌وزیر بود. بهنگام شاهنشاهی شاپور شخصی بنام وهونم این عنوان را داشت

در نوشتهٔ یونانی کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت عنوان «فرمذار» اپی‌تروپ* (رئیس کارهای اقتصادی) ترجمه شده است. همسنگ آرامی این عنوان درروزگار هخامنشیان وجود داشت. چنین برمی‌آید که تا روزگار شاهنشاهی ساسانیان، فرمذار مسؤول متصرفه‌های شخصی شاهنشاه بوده است. ولی ازآن پس با افزونی متصرفه‌های شاهی، فرمذار ریاست‌کارهای اقتصادی شاهنشاهی را در دست گرفت.

فرمذار گروهی از دبیران (که زیر فرمان دبیربد بودند) و نیز گروهی از حسابداران (hmrkr «آمار گر ـ مترجم) دراختیار داشت. دفتر نخست‌وزیر یاوزیر بزرگ بعدها شکل وسعیتر وپیچیده‌تری بخود گرفت. در فهرست درباریان‌نرسی از رئیس حسابداران (hštrhmrkr) «شهر آمار گر ـ مترجم» یاد شده است. یکی ازکارهای اورسیدگی به‌مالیاتهای واصله به‌خزانهٔ شاهی ورسیدگی به‌وضع گنجینه های شاه وامور مالی کشور بوده است.

در رأس سپاه ساسانی آن زمان هزاربد قرار داشت که گمان می‌رودفرمانده گارد شاهی باشد. اهمیت این عنوان‌بویژه بهنگام شاهنشاهی نرسی فزونی گرفت (هزاربد درآنروزگار در رأس گروه هواخواه شاهنشاه قرار داشت). نرسی در

* - Epitrop

پیکار بخاطر شهریاری بیش از همه برسپاهیان تکیه داشت. از لحاظ پایهٔ فرمانده سواران (špypt اسپبد) پس ازهزاربد بود.

هرچه دولت ساسانی نیرومندتر شد، دربار شاهنشاه نیز بهمان اندازه‌شکوه یافت. بهنگام شاهنشاهی اردشیریکم درفهرست درباریان تنها نام سی‌تن‌ازبزرگان آمده است، ولی بهنگـام شاهنشاهی شاپور یکم ایـن شماره بهفتاد رسید. در این فهرست از پایه‌های تازه‌ای چون خزانه‌دار شاهی، اسبدار،(hwrpt ') «آخوربد. مترجم.»، نخجیربد (nhčyrpt)، شراب کش (mdkd 'r). شمشیردار (špšyl'1) سراخترشماران وپیشگویان، زندانبان، دژخیم، دردار، یادروازه‌بان ودیگران یاد شده‌است.



تصویر شمارهٔ ۱۰ـ صحنهٔ تاجگذاری. نقش رجب. ـ اقتباس از تصویر کرپورتر

درفهرست بزرگان‌ودرباریان شاپوریکم از دبیربد (فارسی‌میانه. dpyrpt)

و«دبیری از ری» (فارسی میانه: 'ršt 't ZY dpyr ZY mtr'n ZYMNL dy)،[۱۴] وبازاربد (فارسی میانه: w'č'rpt) ودیگران یاد شده است.

ریاست حرم شاهی برعهده همسر بزرگ شاهنشاه بود که «بانوی بانوان» نامیده می‌شد. حرم شاه زیر نظر خواجه‌سرایان (Š'pštn) بود. بهنگام شاهنشاهی شاپور یکم در حرم شاهی، پایهٔ ویژه‌ای وجود داشت و آن پایهٔ «درایزن بانوی بانوان» بود.

چنین بود دستگاه دولتی در آغاز شاهنشاهی ساسانیان. بسیاری ازپایه‌های درباری موروثی بود، در مجلسهای رایزنی و یا بارهای شاهی و بهنگام حرکت شکوهمند شاهنشاه به‌شکارویا پیکار، پایه‌وران دولتی درسمت راست ویا چپ‌شاهنشاه با دقت برجای خود قرار می گرفتند. اصول تشریفات دربار بطور دقیق وموبمو تدوین شده بود. در نوشته‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان که در آنها از پایه‌های اداری، مرکزی، و رتبه‌های خاندان شاهی یاد شده، نامها و عنوانهایشان نیز آمده است. تصویر های آنان با پوشاکهای رسمی وهمهٔ نشانهایشان درآثارهنری روزگار شاهنشاهی ساسانیان نقش شده است. در تصویر شاپور یکم در نقش رجب (شماره ۸) پس‌از شاهنشاه، فرزندان وهمسرش و نیز اشراف و بزرگان تصویر شده‌اند. درست پس از شاهنشاه تصویر هرمزد اردشیر (بخش مرکزی» بزرگ ارمنستان شاه» با نشان جانشینی شاهنشاه بر کلاه نقش شده است. کنار اوشاپور میشان شاه»، نرسی «سکستان‌شاه»و بهرام« گیلانشاه» دیده می‌شوند. دختر بزرگتر وهمسر شاهنشاه «بانوی بانوان» که آذرناهید نام داشت به‌شاهنشاه ازهمه‌نزدیکتر است. سپس به‌ترتیب بیدخش شاپور وپابك رئیس گارد شاهی ایستاده‌اند. پائین‌تر

۱۴ـ «ارشتات، دبیر ازمهرانها وازشهرری»، نمایندهٔ یکی‌از خاندانهای بزرگ اشکانی وازمهرانهای روزگار ساسانیان بوده‌است. نبودن این عنوان «ایران باستان» در فهرست روزگار اردشیر یکم - نرسی و پایهٔ خالی از اهمیت نمایندگان ایـن دودمان بهنگام شاپور یکم کـه در دوران شاهنشاهی اشکانیان نقشی بس بزرگ برعهده داشتند، بسیار شگفتی‌آور می‌نماید.

از تصویر آنان، نقش نمایندگان خاندانهای وراز وسورن (که‌درمیان خاندانهای معروف کشور ازهمه‌بلندپایه‌تر بودند)اردشیر وراز و اردشیرسورن دیده می‌شوند. ازکتیبه های ساسانی نام و عنوانهایشان روشن شده است. آثار هنـری نیز «چهره های» آنانرا بما شناسانده‌اند[۱۵].

تصویر های شاپور یکم وافسران گارد واشراف وبزرگان او برصخره ها، مجسمهٔ بزرگ سنگی شاهنشاه وچندنگین کنده کاری شده (تاریخ آثـار نامبرده سده‌سوم میلادی است که برمبنای شناسایی خطهـای باستانی و مضمون کتیبه‌ها و شیوه تهیهٔ تصویرها مسلم شده است)[۱۶] شناخته ومشهور است. یکی‌ازاین‌آثار نگین کنده‌کاری شدهٔ موجود درموزهٔ بریتانیا است که ازنوشته آن‌چنین برمی‌آید کـه تصویر بهرام شاه کرمان وفرزند شاپور برآن نقش شده‌است، ودیگر نگینی‌است باتصویردینك «بانوی‌بانوان» خواهروهمسر بزرگ اردشیر بنیادگذارشاهنشاهی ساسانی[۱۷]، وسوم نگینی است باتصویر شهرب‌شهراردشیر خشنوم [۱۸، ۴۱، جدول X، ۴، ص ۴۱] وبرخی دیگر.

درمیان نگینهای کنده‌کاری شدهٔ این دوران، سنگ ویژه‌ای است که ازنظر رنگ و اندازه بسیار کمیاب است. براین سنگ تصویر مهرداد دوم نقش شده‌است ولی درنوشته‌آن نام وعنوان شاپور یکم دیده می‌شود. نخستین کنده‌کاری بر روی فلز ازروزگار ساسانیان که تاکنون شناخته شده بشقاب نقره‌ای‌سنگینی است که تصویر یکی ازبزرگـان را درحال شکار خرس نشان می‌دهد. تاریخ این بشقاب‌را نیز دوران شاپور یکم دانسته‌اند. این بشقاب‌سرآغازی است برای یکرشته‌بشقاب

۱۵- اجزاء تصویرهای این نقش برمبنای نشانهایی است که بر کلاههای صاحبان تصویر نصب شده است (برای آگهی بیشتر ر.ك: به‌شماره [۳]).

۱۶- دربارهٔ تاریخ نگین‌های کنده‌کاری شدهٔ دوران شاهنشاهی ساسانیان ر.ك، به [۱۷، ۳۹-۵۵].

۱۷- ر.ك: به‌مأخذ شماره ۲۰، و.ب. هنینگ [۹۷، ۴۵] نظر دیگری جـز نظر نگارنده ابراز داشته وبرآنستکه گرچه از نوشته‌های نگینها چنین برمی‌آید کـه تصویر از دینك است، با اینهمه تصویر باید از آن Oberleibeunuchinne باشد.

هایی که پس‌از آن پدید آمده و بر آنها منظره شکار شاهنشاهان ساسانی تصویر شده است. پشت بشقاب نامبرده نوشته‌ای در یك سطر بخط پارتی دیده می‌شود که گویا معرّف صاحب آن «بهرام» است. [۱۸، جدول XII]. کلاه آن شخص بلندپایه‌که بر بشقاب تصویر شده و نیز نشانهای آن درست همانند نشانها وتاج تصویر «بهرام» «شاه کرمان» بر نگینی است که اکنون درموزهٔ بریتانیا نگاهداری می‌شود.

گرچه ازروزگار شاپور یکم اثر های هنری بیشتر و گوناگـون‌تری بر جامانده (جز تصویر بر صخره‌ها و سکه ها - مجسمه‌ای مـدور، منـظره هایی بر دیوار، قلمزنی و کنده‌کاری برفلز و گوهر)، بااینهمه مجموعه های هنری نامبرده تغییری نیافت: هنر رسمی ساسانی همچنان به حدود «تصویر های رسمی» محدود ماند.

برسکه های شاپور یکم اهورا مزدا درحالیکه تاج برسر دارد تصویر شده است. پشت سکهٔ شاپور برای نخستین بار منظره‌ای مجسم شد که ازآن پس برای همهٔ نوعهای سکه های شاهنشاهان ساسانی جنبه همگانـی یافت. بـر این سکه‌ها شاهنشاه و اهورامزدا کنار آتشدان ایستاده‌اند. برپشت سکه شاپـور همانند نقش ویژه تاجگذاری برصخره‌ها «ایزدی» بودن شهریاری شاهنشاه ساسانی اعلام شده است. وحال آنکه درفهرست درباریان شاپور یکم تنها ازیك‌عنوان روحانی‌ـهیربد یاد شده است (در بخش یونانی کتیبه، این عنوان بشکـل کلمهٔ «مغ» آمده کـه کمترین پایه ازسلسلهٔ عنوانهای روحانی است). کرتیر که صاحب این‌عنوان بود درفهرست بزرگان یکی ازآخرین جایگاههارا داشت.

شاپور یکم در کتیبهٔ کعبه زرتشت آگهی داده است کـه بخاطر پیروزی بر رومیان، ایزدان را که در این پیروزیها وی را یاری کردند سپاس میگـزارد، او فرمان داد تابیادبود این پیروزی پنج آتشکده کنار «کعبه‌زرتشت» بناشود (فارسی میانه: TNHč PWN npšt «ودر اینجا که این نبشته نهاده‌شده...»). این آتشکده‌ها

بنابر رسم و آئین زرتشت بناشدو بنیاد گذار آن شاپور زمینهایی از غله‌زارها، تاکستانها چراگاهها و نیز گله‌هایی از گوسپندان به‌این آتشکده اهدا کرد [۱۸]. گذشته‌از‌این روشن است که این روزگار در میشان، شوش، ریو اردشیر مرکز های ویژهٔ اسقفهای مسیحی وجود داشت، ولی بهنگام تاجگذاری شاپور این مرکز هادر اختیار مانی ـ پیامبرجوان و بنیاد گذار آئین نوین «جهانی» گذاشته شد وشاپور به‌وی اجازه داد آموزشهای خود را درسراسر کشور تبلیغ نماید. همه این گفته ها نموداری است ازوضع مذهبی بسیار بغرنج وپیچیدهٔ ایران در آن‌روزگار. بخش آینده ویژه بررسی این نکته است.

۱۸- هدایای نامبرده بسیار بزرگ بود، تنها «اضافه درآمد» (tylkpyšn) حاصله از آن شامل هزار بره‌ای که طی سال بدنیا می‌آمدند، نزدیك یك‌تن‌ونیم غله ومقدار زیادی شراب بود. ترجمهٔ بخشی از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت که ویژه «آتشکده‌ها» است ، وابسته به برگزیدن یکی از دو طریق است :

الف- متن پارتی: TNHŠ pty npšt، متن فارسی‌میانه، TNHč PWN npšt- » ودر اینجا، زیر این نبشته» یا، «ودراینجا بنابراین نبشته».

ب- PWNŠM šhpwhry (prth:hwsrw) ’twr hwslwb و الخ - » آتش (آتشکده)افتخار (پیروزی)، بنام شاپور»، یا «آتش (آتشکده»ای که بنام شاپور مفتخر شده‌است).

بخش چهارم

کرتیر ومانی. پیدایش کیش رسمی کشور

اردشیر بفرزند خـود شاپور چنین گفت: «بدان، دیـن وشاهی بـرادرانی توأمانند و بی‌تخت شاهی دین نمی‌پاید وشهریاری بی‌دین برجـای نمی‌ماند. دین بنیاد شاهی است وشاهی ستون دین»*

مسعودی این‌جمله هارا که‌گویا ازاردشیر بنیادگذار دولت ساسانی بوده به عربی بر گردانده است [۱۶۲،۱۱۶]. او این گفته رادر «یکی از کتابهای فارسی» که گمان می‌رود کتابی دینی بوده وپس از پایان شاهنشاهی ساسانیان پدیدآمـده خوانده است. اگر این سخنان ازاردشیر هم بـاشد باز نمودار یکی ازویژگیهای عمدهٔ ایران درآغاز سده های میانه است. یکـدینی در سراسر کشور، روحـانیت بمثابهٔ ستون و تکیه‌گاه شهریاری، نفوذ آتشکده ها نه تنها در زمینهٔ ایدئولوژی، بلکه درکار های اقتصادی وجوه تمایزی بودند که شاهنشاهی نوبنیاد را از دولت پیشین اشکانی سخت متمایز می کردند.

شاید تاریخ مبارزه های مذهبی آن‌روزگار بتواند مفهومهـای بسیـاری از رویدادها را نه‌تنها در زمینهٔ ایدئولوژی، بلکه درکارهای سیاسی نیز روشن سازد. درآنروزگار دوشخص سمت وجهت‌رویدادهارا درزمینهٔ ایدئولوژی‌در کشور

---

* ـ ر.ك: به«شاهنامهٔ فردوسی» متن انتقادی، جلد هفتم، چاپ مسکو، ۱۹۶۸، ص ۱۸۷؛ «عهد اردشیر» نوشته‌استاداحسان‌عباس، ترجمه‌آقای سیدمحمدعلی‌امام‌شوشتری، تهران، ۱۳۴۸، ص۶۷ و ۱۱۳، ومروج‌الذهب نوشته علی‌بن‌الحسین مسعودی ـ مترجم

روشن می کردند. یکی از آن‌دو ـ کرتیر ـ دارای عنوان پرطمطراق «مـربی دینی» شاهنشاه، موبدان‌موبد ورئیس‌دادگاه عالی کشور، ودیگری- مانی- آورندهٔ آئین‌نو وپیامبر یکتاخدای جهان وفرستادهٔ او درزمین بود.

کرتیر اتحاد متشکل موبدان و هیربدان سراسر کشور، پول و زمینهای متعلق به آتشکده ها را در اختیار داشت وشاهنشاه ایران و همه رسمها وسنتهای گذشته و آئین کهن که وی آنرا «زنده کرد و از ناراستیها و ناپاکیها منزه داشت» پشتیبان کرتیر بودند.

مانی نیز به‌تعصب پیروان آموزشهای‌خویش وسادگی و آسان بودن‌اجرای این‌آموزشها وجاذبهٔ اعتقاد به «خدای یگانه بانامهای گوناگون» تکیه داشت. بازرگانان وبرخی ازبزرگان و زمانی؛ شاهنشاه ایران پشتیبان مانی بودند.

این‌دو آئین یاد آوازی بود ازتمامی مبارزه های فکری واندیشه‌ای(ایدئو-لوژیك) آن‌روزگار. اگر آئین‌کرتیر درواقع به «تکیه‌گاه تاج‌وتخت» بدل گشت آئین‌مانی آواره ورانده شده، درآنزمان برهمه‌جاازافریقای‌شمالی تاچین‌گسترده شد وچندی نگذشت (گمان می‌رود همان سدهٔ سوم میلادی‌بوده)که شکل«اعتراض مذهبی» بخودگرفت وبه‌منزله پرچم یکرشته ازقیامها وشورشهای مردم علیه «جور وبیداد درجهان» ازجمله (وحتی دردرجه اول) به‌پرچم پیکار باجوروبیدادفئودالی بدل گشت[1] .

***

به‌سال ۲۵۶ میلادی سپاهیان شاپور یکم ضمن‌حمله‌ای شهر دورا - اروپوس راکه پایگاه جنگی استوار رومیان برکرانهٔ فرات‌بودبتصرف‌آوردند. لشکریان

۱ـ بنابه‌نوشته ایوهان مالال، درروزگار امپراطوری دیوکلتین (۲۵۸-۳۰۵ میلادی) در رم شخصی بنام بوندس که جانشین مانی بود اندیشه انهدام جور وبیداد را به‌شیوهٔ انقلابی تبلیغ می‌کرد. (ر.ك، به، [۵۵، ۳۳۷-۳۳۹؛ ۳۵، ۲۲۲]).

شاپور یکم دراین شهر بیش از ده پرستشگاه دیدند که ویژه خدایان گوناگون بود. دراینجا هم کلیسای مسیحی، هم کنیسه یهودی (که در آغاز سدهٔ سوم میلادی بناشده بود) و هم پرستشگاههای خدایان باستانی بابل - بل، شمش، نانای و پرستشگاههای خدایان سرزمینهای میانرودان، سوریا و پالمیر (تدمر - م) بنامهای الفدو، حدود، اتر گاتیس، بعل‌شمشو، اقلیبدو وجودداشت. سپاهیان رومی‌پادگان دورا - اروپوس میترای ورجاوند وژوپیتر را ستایش می کردند؛ یکی از مهمترین پرستشگاههای‌شهر، معبدزئوس بود: زئوس، پوشاك و آرایشی بسبك‌ایرانیان‌داشت. بسیاری از خدایان پالمیریان، بابلیان وسوریان نامهای یونانی و رومی داشتند و بسیاری ازخدایان رومیان نمونه‌هایی ازخدایان سامی بودند.

بهنگام یکی ازلشکرکشیهای شاپور یکم به‌غرب سپاهیان او به شهر حتره (الحضر-م) درشمال عراق‌که دیوار هایی بس استوار داشت نزدیك شدند. دیوار های بلند ودلیری مدافعان، شهر را از حمله وسقوط مصون نداشت. زمانی که دروازه های حتره گشوده شد، سپاهیان شاپور یکم در آنجا بتقریب همان چیز هایی‌را دیدند که درشهر دورا - اروپوس دیده‌بودند: درآنجاپیکره هایی ازاشور-بل خدای باستان باپوشاك رزمی رومیان همراه الهه تیوخه، مظهر توفیق رومیان بود که بربالا وپائین شنل او نقشهایی از مدوزا دیده می‌شد؛ ونیز پیکره‌ای ازالهه باستانی محلی بنام الات با نیزه و کلاه خود رزمی بصورت الههٔ آتن، پیکرهٔ میترا خدای آفتاب مزین به عقابهایی که نشانه و مظهرحتره بود؛ مجسمه هایی از هرقل و همس و نیز آتشکده ها و آتشدانهایی بود که در نظر سپاهیان ایران آشنا می‌نمود[۲].

چنین بود وضع استانهای شرقی امپراطوری روم که شاهنشاهی ساسانی‌پیش از هرچیز می کوشید تا بر آنها دست یابد.

۲- دربارهٔ نتایج آخرین پژوهشهای باستانشناسان در حتره؛ ر.ك، به: [۱۴۳، ۱۳۵-۱۸۱].

شاپوریکم در میانرودان با آئین مسیح، اندیشه‌های فلسفی بسیار رنگارنگ «گنوسیس»، اندیشه‌های نو افلاطونیان، اندیشه های باستانی بابلیان در زمینهٔ کوسموگونی (باور های افسانه‌ای در پیدایش کیهان) و کوسمولوژی (کیهان شناخت)، برخوردهای گوناگون به‌آئین زرتشت و آئین یهودان روبرو شد.

آئین مسیح بزرگترین نیروی اندیشه‌ای آن روزگار بود. آئین نامبرده که تاچندی پیش اندیشه و آئین مخالفان امپراطوری روم بود و پیرون‌آن آئین از سوی دولت مورد پیگرد وفشار بودند. علی‌رغم پیگرد و فشار و شاید بسبب‌آن، سازمانی با انضباط آهنین و نفوذی محسوس یافت. در استان‌های مجاور ایران و حتی در خود ایران (درمیشان، شوش، ریو اردشیر، وبحرین) بسال ۲۲۵ میلادی مرکزهای ویژهٔ اسقف‌های مسیحی پدیدآمد[۳].

گمان می‌رود میان سپاهیان اسیر رومی که شاپور یکم درشهرهای نو بنیاد خویش نشیمن داد شمارهٔ مسیحیان اندك نبوده‌است. به‌هر تقدیر نوشته‌های متأخر مسیحی ضمن شرحی که بویژه در بارهٔ اسیران مذکور بوده آ‌گهی داده‌اند که نخستین گروههای مسیحی ایران در شهرهای شاد شاپور، ویه شاپور، انطاکیه ـ شاپور پدید آمد [۵۷، ۲۲۰- ۲۲۱؛ ۵٤، ۱۶۵- ۲۰۲]. غارهای زیرزمینی جزیرهٔ کرك نشانهٔ آنستکه سدهٔ سوم میلادی آئین مسیح در ایران رواج یافت. این‌نکته نخستین‌بار توسط آ. استین و ا. هرتسفلد بتفصیل نوشته‌شد. ولی دراین زمان دیگر از روح رزمندگی مسیحیان نخستین، اثری پیدا نبود. این روزگار با زمان انتشار فرمان میلان که فرمان پیگرد مسیحیان در روم بود و نیز با کوششهای کلیسای نیکی که در واقع آئین مسیح را به‌آئین رسمی امپراطوری روم ارتقاء داده بود فاصله چندان زیادی نداشت [۱۰۰،۱۰۲- ۱۰۴؛ ۷۹].

۳- بنابه «گزارشهای آربلی» دربارهٔ پیدایش وگسترش‌آئین مسیح در ایران ر.ك: به، [۷۹].

جهت عمده در ایدئولوژی و کارهای دینی استانهای شرقی روم گنوستیسیزم و «بدعتهای» بسیار در مسیحیگری بود که موجب رشد اندیشه های فلسفی عمدهٔ آن شد.

پرستش میترا، ایزد آفتاب ایران باستان بویژه میان لشکریان پادگانهای رومی درهمهٔ اردوگاهها ازشط فرات تا رود رن گسترشی فراوان یافت. الگبال* امپراطور روم در آغاز سدهٔ سوم میلادی فرمان داد که در اورشلیم «بیت‌المقدس» معبد این ایزد بنا شود و خود ریاست «راز مقدس» را بر عهده گرفت.

بهمراه عقاید یاد شده اعتقاد بـه‌خدایان باستانی بـر جای بود و پرستش خدایان امپراطوری بزور برقرار شد.

نخستین کوشش‌های دولت نوبنیاد ساسانی، در پـارس، سرزمین زاد بومی این دودمان بود. در آن روزگار آئین زرتشت که بسبب سنت‌های دیرین خویش نیرومند بود، پایگاه اطمینان‌بخشی جهت دستگاه دولتی نوبنیاد بشمار می‌رفت. از این‌رو نخست اردشیر وسپس شاپور اسواران خویش را از استانهای اصلی ایـران بیرون کشیدند و بـه تصرف غرب که در آنـروزگار «دل ایرانشهر» نام داشت پرداختند. آئین زرتشت بویژه در این استان‌ها قـرب ومنزلتی نیافت‌و در این استانها آئینها و اندیشه‌های دیگری فرمانرواشد. بمنظور حفظ حاکمیت درکشور (وپیش ازهمه در استانهای غربی) و داشتن متحدان مورد اطمینان در میانرودان، لازم بود که درآغاز ازشدت عمل خودداری‌شود و آتش اختلاف‌های مذهبی شعله‌ور نگردد. و اما دولت نوبنیاد جهت حفظ یگانگی در کشور ناچار از «یافتن» آئین وراه و رسمی بود که نخست در سرزمین‌های اشغال شده مشهور وهمگانی باشد، و دوم آنکه از حاکمیت شاهنشاه در این سرزمین‌ها پشتیبانی کند و از نظر اندیشه

---

* ـ Elagabal

(ایدئولوژی) آنرا تأیید کند و بتواند پرستش «خدای یگانه» را در برابر کیش واحد پدیدآمده از آموزشها و آمیزه‌های دینی کـه از روزگار اشکانیان برای ساسانیان به ارث مانده بود قرار دهد.



تصویر شمارهٔ ۱۱ - پیروزی شاپوریکم. بیشاپور

ساسانیان از خاندان روحانیان بودند. اردشیر یکم بنیادگذار شاهنشاهی ساسانیان و فـرزند و جانشین او شاپـور یکـم از پیشروان آئین زرتشت بشمار مـی‌رفتند؛ گـذشته از آن اردشیر و شاپـور «پریستاران» پرستشگـاه اناهیتای استخر بودند که یکی از جایگاههای مرکزی ورجاوند زرتشتیان ایران شمرده می‌شد. نقش‌های ویژه تاجگذاری آنان که بر صخره ها نقر شده این نکته را در سراسر ایران اعلام داشت که شهریاری از سوی اهورامزدا به آنان واگذار شده

است . سکه‌های دولتی آنان چه در ایران و چه در امپراطوری روم و دیگر کشور های همسایه نمودار این نکته است که فرمانروایان ساسانی که «[اهورا]مزدا ـ پرستند... چهر از ایزدان دارند» ، در ضمن شاهنشاه ایران هنوز به‌هنگامی که «دین شاهی» ـ آئین زرتشت ـ به‌یگانه دین رسمی کشور بدل نشده بود، موبدان موبد نیز بشمار می‌رفت. در آن روزگار هنوز آئین زرتشت یگانه دین رسمی ورجاوند کشور نبود، بلکه تازه به‌سازمان دادن پیروان خود جهت پیکار باکیشها، آموزشها ودین‌های دیگر پرداخته بود. یکی از این آموزشها که شهرتش در میانرودان، روم ومصر کمتر از آئین زرتشت و آموزش گنوستیکی و آئین یهود نبود ، آئین مانی است که در شمال هند، ایران، میانرودان، روم ومصر رواج داشت.

شاپور شاهنشاه ایران در روز تاجگذاری خود که ماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی بود مانی، بنیادگذار « آئین جهانی » ـ مانیگری را به‌حضور پذیرفت[۴]. در آن زمان مانی بیست و پنجساله بود. تا این زمان (پایان دهۀ چهارم سدۀ سوم میلادی) او سفرهایی به‌شرق کرد و در آنجا باآئین بودا و برهمن و باورهای محلی آسیای میانه آشنا شد. به‌سال ۲۴۳ میلادی شاهنشاه اورا بعنوان فرستاده و بنیادگذار آئین نو که می‌توانست خواستهای همۀ آئینهای موجود را یکی گرداند وازآنان پا فراتر نهد و «آئین جهانی» یگانه‌ای عرضه کند، بحضور پذیرفت. مانی کتاب خودرا که «شاپورگان» نام داشت به‌پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمود (در واقع کتاب نامبرده جهت تقدیم به‌پیشگاه شاهنشاه چنین نامیده شد). در کتاب چنین آمده که «خرد و کردار [نیک] بی گمان ازسوی فرستادگان خداوند برای مردم فرستاده شده است. یکبار خرد و کردار [نیک] وسیله فرستاده‌ای بنام بودا در هند، بار

---

۴ ـ در کتاب «کفالایا» از ملاقات مانی وشاپور در شوش یاد شده است (ر.ك، به: [۱۴۱، ۴۷]). دربارۀ پذیرفته شدن مانی بحضور شاپور در روز تاجگذاری تنها در کتاب «الفهرست» آمده است. برای آگهی بیشتر ر.ك: به: [۱۱۹، ۳۴۴-۳۴۸].

دیگر توسط زرتوشتری درعراق، و دگربار وسیلهٔ عیسی به کشورهای‌غربی نازل شد. در این آخرین عصرکتاب من بسه‌سرزمین بابل فرستاده شد وپیامبری من که مانی فرستادهٔ خدای راستینم اعلام شد» [۳۹، ۴۷۸].

جوان نامبرده - پیامبر آئین نوین - در آنزمان حامیان نیرومندی داشت: پیروز برادر شاهنشاه، وی را به‌شاپور معرفی کرد[۵]. در این‌هنگام طـریقت مانی رفته رفته در زادگاهش میشان رواج یافت و همواره پیـروان بیشتری را بسوی خود کشانید. بهنگام زندگی مـانی، مبلغان او به‌آسیای میانه رخنه کـردند و تا پایان سدهٔ سوم میلادی گروههای مانوی در مصر وجود داشت. و در دههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی رومیان نیز با آئین مانی آشنا شدند. پایان سدهٔ سوم میلادی مسیحیان با مانی بدشمنی برخاستند و اورا کافر و «از دین برگشته» خواندند. در («کیفر خواست آرخلای») ــ سدهٔ چهارم میلادی ــ (اپیفانس، سنت اوگوستین، ویفـرم مقدس) با شدتی فراوان اورا مورد حمله قرار دادند. بعدها نیز بزبانهای لاتینی، سریانی و عربی مطالبــی در بارهٔ مانی و مانیگری نوشته شد. مانی خود می‌گفت که آئین او حد ومرزی نمی‌شناسد: «آئین من‌درهر کشور وبهر زبانی روشن‌است و در سرزمین‌های دوردست رواج خواهد یافت» [۱۲۶،۴۲].

قطعه‌هایی از کتابهای مانویان که روزگاری شمارهٔ آنها بسیار بود («کتاب اسرار»، «انجیل زنده»، «شاپورگان» «کفالایا»، «خواستوانیفت» وغیره)، و آثار مخالفان آئین‌مانی(آثار الکسارلیکوپولی، «کیفرخواست ارخلای»، اثر اپیفانس بنام پاناریون* «کتاب سهولیا» ی تئودور بر کنایی و آثار ابوریحان بیرونی، ابن‌-الندیم ودیگران) پیش روی ما منظره‌ای از آموزشهای بسیار دشوار ومتناقض پدید می‌آورند. سبب دشواری آموزشهای نامبـرده آنستکه مانیگـری در کشورهای

۵- در متن‌های مانوی که بزبان قبطی نوشته شده از این نکته سخن رفته است.

* - «Panarion».

گوناگون به شیوه‌های مختلف بود، زیرا آموزشهای مانی باید «در همهٔ کشورها وبهمهٔ زبانها مفهوم و روشن باشد».

بی گمان مانی مدافع وحدت آئین‌خویش بود. مانی‌ضمن استفاده ازالفبای سریانی در نوشتن متن‌های مذهبی خویش بزبان فارسی میانه وضع ویژه‌ای را یادآور شد و آن‌اینکه آموزشهای وی‌برخلاف دیگر آئینها ازجمله آئین‌زرتشتی، در زمان زندگی پیامبر و بخط او نوشته شده است. وحال آنکه دستورهای مؤکد «پیامبر» مورد توجه پیروانش قرار نگرفت و پس ازچندی آئین او به‌سرنوشت ویژه‌ای دچار شد.

در میانرودان آئین مانی با مکتب گنوستی‌سیزم (مکتب‌ادراك ومعرفت ـم) برقابت پرداخت و در این زمینه کسب موفقیت کرد. آئین مانی شبیه اندیشه‌های بردیصان «یا ابن‌دیصان» فیلسوف آرامی از سرزمین‌الرها» (ادسا) و دوست آبگار نهم شاه این سرزمین و اخترشناس مشهور بود که پس از خود گویا اثری بنام «گفتگوها» ی افلاطون بجا گذارد. آئین مانی همانند حکمت مرقیون فیلسوف مشهورگنوستیك در سدهٔ دوم میلادی بود. کلیسای مسیحی آموزشهای مرقیون را زیانبخش‌ترین شکل کفر و الحاد نامید. مسیحیان باید سپاسگزار مرقیون باشند، زیرا بویژه مرقیون «پیام پاولوس مقدس» را که از حواریون بود «یافت» ومنتشر کرد. این پیام یکی از پر ارج‌ترین نوشته های مسیحیت بشمار است[۶]. سدهٔ سوم میلادی درروم، مصر، عربستان، سوریه وحتی ایران گروههای بزرگی ازپیروان مرقیون وجود داشتند. رهبران‌گروههای نامبرده همانند سران مانویان می گفتند که جز خدای جهان مادی که پدیدآورندهٔ شر وناراستی است، خدای بزرگتری هست که خالق‌خیر و راستی‌است. پیروان‌مرقیون‌نیز همانندمانویان « از پیشرفت

۶ـ دربارهٔ تاریخ گردآوری «پیام پاولوس» و دربارهٔ تأثیر این نوشته برنوشته‌های متقدم مسیحی ر.ك: به: [۶، ۱۷۰ـ۲۲۷] و دیگر آثار.

این‌جهان که توسط دمیورژ* پدید آمده بیزارند و باخودداری‌اززناشویی، باتاریکی و پدید آورندهٔ آن بدشمنی بر می‌خیزند و بگفتهٔ خود بسوی خیر و نیکی روی می‌آورند[۷]».

آموزشهای مانی از بسی جهات به‌فلسفه افیتها (efit) که آنـزمان بسیار رایج بود شباهت داشت. درفلسفه مانی‌همگونیهایی باحکمت فلوطین‌که درآنزمان شهرت بسیار داشت می‌توان یافت. این‌نکته را هم باید یادآورشد که در نوشته‌های مانوی از مسیح نیز فراوان یاد شده‌است، مسئلهٔ عمده‌ای که مانی در بیان اندیشه های خویش مطرح کرد گنوستیکها و مسیحیان را به‌یك اندازه نگران می‌داشت. اپیفانس یکی ازمخالفان عمدهٔ آموزش‌های‌مانی دراین باره چنین نوشت: «مانی... جهانیان را به‌مطلبی ناشنیده آگاهی داده است ... که بر مبنای «نوشته‌ها» نیست، بلکه برپایهٔ اندیشه در بارهٔ طبیعت انسان است... چرا سراسر جهانی کـه مارا احاطه‌کرده سرشار از نابرابری است، سیاه وسفید، روح وجسم، نیکی و بدی، داد وبیداد؟ البته این از آنرواست که همه چیز از دومنشاء و دو آغاز سرچشمه می‌گیرد» [۱۴، ۱۶۸ و دنبالـهٔ آن]. بنا به‌کیفرخواست آرخلای Acta Arhlai مانی، نوشته انجیل را مورد تفسیر قرار داد «یك درخت واحد نمی‌تواند هم میوهٔ بد وهم میوهٔ خوب ببار آورد» این‌بدان معنی‌است‌که خداوند، توانایی پدیدآوردن شیطان را نداشت.. این تز اصلی همه مکتبهای گنوستیك است : خداوند در جهان، شر و بدی را نیافرید . از اینجـا چنین معلوم می‌شود که خداوند جهـان را نیز نیافرید، زیرا جهان (مادی) وپدید آمده از شر است. ازاینجا چنین بر می‌آید که ماده علی‌رغم خواست پروردگارموجوداست‌وانسان«ترکیبی‌است ازماده ودرخشش

۷ـ کلمان اسکندرایی- نقل قول از شمارهٔ [۳۱۲،۳۱]. در بارهٔ مرقیون نوشته‌های بسیاری هست، ر.ك: به[۷،‌۲۲۸-۲۳۰].

* ـ دمیورژ Démiurge نام خالق کل در فلسفهٔ افلاطون است ـم.

نور آتشین». درمفهوم ثنویت اندیشه اصلی‌مانویان همانند اندیشهٔ اصلی گنوستیکها است. اما بنا بگفتهٔ الحاد شناسان آغاز مسیحیت «الحاد» اصلی آموزشهای مانی در همین اندیشهٔ اواست، زیرا مانی با انکار «رهایی انسان» در واقـع منکر رسالت مسیح شده است.

در محیط زرتشتیان ایران نیز آموزشهای مانی آشنا و مأنوس بنظـر می‌رسید. خدای بزرگ مانویان زروان ـ خدای زمانهٔ بیکران » پدر دوخدای بزرگ خیر وشر زرتشتیان ـ اهورامزدا واهریمن‌بود و «نخستین انسانی» که با نیروهای تاریکی به‌پیکار پرداخت اهورامزدا (هرمیزد) نام داشت. آئین زرتشت و کوسموگونی (باورهای افسانه‌ای در پیدایش کیهان) مانوی باهم شباهتی می یافت وبهر تقدیر ثنویت این تعالیـم آشنا و مأنوس می‌نمود. ولی اندیشهٔ بدبینانهٔ «وجـود ناراستی و بدی در انسان» و انکار شرکت انسان درپیروزی نهایی نیکی بر بدی با آئین زرتشت همداستانی وهمگونی نداشت و از این‌رو یادآوری رسالهٔ ویژه یکی از اثرهای دینی زرتشتی که علیه «ده پند از کلمات حکیمانهٔ مانی گجستک» و علیه قشریت مذهبی بوده مفهوم و روشن است [۶۵، ۹۹، ۲۰۰].

کوسمولوژی (کیهان شناخت) و کوسموگونی (علم تکوین عالم و باورهای افسانه‌ای دربارهٔ پیدایش کیهان) مکتبهای گوناگون مانوی سرشار از افسانه‌هـا بود. در میانرودان، ایران و مصر و هرجا که مکتب مانویان وجـود داشت این افسانه‌ها رایج بودند. در آموزشهای مانی همانند مسیحیت، آئین یهـود و کیش زرتشت، از روزبازخواست و اندیشهٔ مسیح سخن رفته است. پیروان مانی به‌وجود مسیح درغرب و بودا در شرق باور داشتند و بسیاری از ایزدان واهریمنانی که در آموزشهای مانویان از آنها یاد شده از مدتها پیش شناخته شده بودند مانی خـود چنین گفته است: «اگر هریك از ما اوهام و عقاید باطل را بیکسو افکند و بـا علاقه‌ای راستین بگفته های من گوش فرا دارد. در قـرون و اعصار آینده وارث

سیادت آسمانی خواهد شد» [۱۴، ۱۶۸]. ما براستی می‌دانیم که آموزشهای مانی پیروان بسیار یافت.

از نظر الحاد شناسان مسیحی، از جمله از دیده اسقف ارخلای، دین مانی ـ وحشیگری و «افسانه گویی عجوزگان» و از نظر اپیفانس «دلپذیرتر از بازی دلقکهای مشهور» و از نظر مارکوس کشیش کلیسای غزه، سراپا «سخن چینی و گفته‌های زنانهٔ دور ازخرد» است. ولی این آموزشها که درروزگار بحران عمیق اجتماعی وانهدام اجتماعهای کهن و نظام فرسودهٔ برده‌داری پدید آمد و در برخی از مکتبهای خویش (بویژه درغرب) دارای روح پیکار واعتراض بود، نظربسیاری را بخود جلب‌کرد. در زمان این بحران شعارهای مانویان مانند «آنکه غنی‌است- فقیر خواهد شد و دست گدایی دراز خواهد کرد و به درد و رنج ابدی گرفتار خواهد آمد» (کیفرخواست آرخلای « Acta Archelai ») توانست هواخواهان بسیار بیابد. فرمان دیوکلسین امپراطور روم که بسال ۲۹۶ میلادی به نمایندهٔ خود در افریقا نوشته بود نشانهٔ آنستکه آموزشهای مانی در میان مردم رواج فراوان داشت. در فرمان بصراحت گفته شده که این آئین «مردم آرام را بر می‌انگیزاند و در شهر ها زیانهای فراوان ببار می‌آورد». اما هنوز زمان «تفسیر انقلابی» اندیشه‌های اصلی مانی فرا نرسیده بود. این‌زمان باپیدایش جنبش‌مزدك که بر پایهٔ آموزشهای مانی بود آغاز شد. جنبش مزدکیان بزرگترین شورش بی‌چیزان شهرها و کشاورزان خاور نزدیك در آغاز سده های میانه بود[۸] وپس از آن «بدعتها و الحاد» پاولیکی‌ها*، بوگومیلها*، قطرها*، البیگوها* که مبنای

۸- دربارهٔ شورش مزدکیان ر.ك: به[۲۸، ۲۷۸-۳۲۰، ۱۱۴].

* - پاولیکی‌ها Pavliki شرکت کنندگان جنبش بسیار بزرگ زندیقان در روم شرقی (بیزانس) بودند. این جنبش در سدهٔ نهم میلادی مقیاسی بزرگ یافت وشکل مبارزهٔ ضد فئودالی بخود گرفت که در آن توده‌های مردم، بویژه کشاورزان شرکت داشتند. در دههٔ هشتم سدهٔ نهم میلادی نیروهای عمده پاولیکی‌ها از سوی حکومت روم شرقی تارومار شدند بخشی از پاولیکی‌ها بابوگومیلها که از←

فکری و اندیشه‌ای بسیاری از شورشهای کشاورزان بودند پدید آمدند.

سدهٔ سوم میلادی «دین‌جهانی» بطورکلی نظربزرگان، بازرگانان ثروتمند و روشنفکران را بخود جلب کرد. در آن روزگار دین نامبرده از بسی جهات بصورت حکمت و فلسفه بود.

بنا به‌نوشته های مانوی پیروز برادر شاهنشاه شاپور، به‌آئین مانی گروید واورا به‌حضور شاهنشاه معرفی کرد. عمرو بن‌عدی شیخ عرب در پیشگاه شاهنشاه نرسی ازاینای جانشین مانی وساطت کرد. مهرشاه - فرمانروای میشان به‌آئین‌مانی بود. بسیاری ازروشنفکران غرب‌نیز به‌آئین مانی گرویدند. گمان می‌رود فلوطین نیز که قصد همراهی باسپاهیان والرین را بهنگام‌لشکرکشی به‌ایران داشت‌آرزو می‌کرد باآئین مانی آشنا شود. بعدها سنت اوگوستین که ازآباء دین‌مسیح‌بود ازسال ۳۷۲ تاسال ۳۸۲ میلادی به‌آئین مانی گروید. اوگوستین در آنروزگار جوانی بود دانشمند که فلسفه‌وادبیات‌باستان‌رانیک‌فراگرفت و به‌آموختن‌دانشهای فلسفی زمان خویش شوقی وافر داشت ودر «جستجوی حقیقت» به‌مطالعه نوشته های انجیل مقدس پرداخت. در «اعترافهای» اوچنین آمده است که وی بهنگام مطالعه این کتاب از همان برگ نخست درنگ‌کرد. سبب‌بیزاری او این بود که نوشته های کتاب حالت «امرداشت، نه‌اقناع». شیوهٔ نگارش کتاب به‌گونه‌ای بود

←نظراندیشه با آنان نزدیك بودند درهم آمیختند - م .

* - بوگومیل bogomili (خدادوست - م) شرکت‌کنندگان جنبش ضد فئودالی کشاورزان بلغارستان در سدهٔ دهم میلادی بوگومیلها نام داشتند. جنبش آنها شکل‌زندقه والحاد داشت. آموزشهای بوگومیلها در زندیقان اروپای غربی ازجمله قطرها ودیگران اثر بسیار داشت -م.

* - قطرها (Cathares) دسته‌ای از زندیقان اروپای غربی بودند. ر.ك: به: بوگومیل-م.

* - آلبیگوها Albigeois - دسته‌ای از زندیقان جنوب فرانسه در سده‌های ۱۲ - ۱۳ میلادی بودند. آنانرا از آنروآلبیگو می‌نامند که مرکز جنبش وکوششهایشان کوههای آلب بوده است. جنبش آلبیگوها ضد پاپ‌وکلیسای کاتولیك بود. شرکت‌کنندگان این جنبش پیشه‌وران، کشاورزان ونیز ثروتمندان شهرها وشوالیه‌ها وبزرگان محلی بودند که ازاین جنبش بهره‌ور می‌شدند. هدف آلبیگوها بیرون کردن املاك وموقوفه‌ها از چنگ کلیسا بود. در نتیجهٔ جنگهای مذهبی (صلیبی) که ازسوی پاپ وبیاری شاه فرانسه با آلبیگوها در گرفت، این فرقه منهدم وتارو مار شد.-م.

که خواننده را به خواندن راغب نمی کرد[۹] درآنروزگار نظـر اشخاص نسبت به کتابهای دینی مسیحی چنین بود. آموزشهای «خشن» مسیحی در آنروزگار یارای رقابت بافلسفهٔ گنوستیك و دیگر آموزشها را نداشت و بساکسا کـه مانند سنت اوگوستین ازهمین راه به‌آئین مانی گرویدند.

سازماندهی نیکو [۱۳۴، ۲۴۱ - ۲۷۱] وکار تبلیغ کـه بخوبی سامان یافته بوددرآن‌روزگار جهت‌انتشار آئین‌مانی اهمیتی بسزا داشت[۱۰]. بهنگام‌زندگی‌مانی دوازده مبلّغ اندیشه‌های اودرشرق فعالیت داشتند. درمرو نیز بهنگام حیات مانی انجمن مانویان وجودداشت که نیك سازمان یافته بود[۱۱]. درشهر هـای میانرودان نیز بسیاری ازانجمنهای مانوی فعالیت داشتند. هنگامی که مـانویان مبلغان خود را به‌شرق ایران فرستادند، آنانرا به‌رعایت صبر وحوصله وتوجه به کسانی کـه بتازگی آئین مانی‌پذیرفته‌بودند، ملزم می‌داشتند. سیسینیوس که‌یکی ازجانشینان مانی بود به‌یکی ازمبلغان‌مانوی بنام مار - آمو چنین نوشت: «اگر آنها(کسانی که بتازگی دین مانی پذیرفته بودند) عادی‌ترین مسئله‌ها را از تو بپرسند، امید است در پاسخ گـرفتار دشواری نشوی» [۴۲، ۳۰۲]. مبلغان مـانوی در غرب، میانرودان، آسیای صغیر وروم رفتـارشان بدینگونـه بـود. اینك به‌چند آگهی متأخر ازگفته های مارکوس کشیش کلیسای پورفیر (فورفوریوس) مقدس در غزه می‌پردازیم. مارکـوس می‌نویسدکه درغزه زنی بود بنام ژولیا ازانطاکیه کـه «به اشاعه کفر وزندقهٔ دهشتبار مانویان اشتغال داشت» اوخبر یافت‌که برخی از مردم غزه اندکی پیش به‌آئین مسیح درآمده‌اند و «هنوز در این آئین راسنین استوار نیستند». وی با آموزشهای خویش به‌وسوسه و فـریب آنان پرداخت وچنین القاء

۹- این قطعه‌ای است از «اعترافهای» سنت اوگوستین که گاستون بوآسیه در کتاب خود زیرعنوان «انهدام شرك و بت‌سربرستی» آنرا ترجمه کرده است [۲۰۳،۴].

۱۰- بنابه‌نوشتهٔ ابوالفرج ر.ك. به،[۱۱۳،۱، ۴۰۱].

۱۱- [۳۰۲،۴۲]. اندکی پس‌از پنجاه سال اسقف‌نشین مسیحی دراینجا تأسیس شد.

می‌کرد که دردین مانی، مسیح و بسیاری ازخدایان یونانی مورد پذیرش است. و گذشته ازآن مانویان بـه «جدولهای نجومی و اسطرلاب و سرنوشت و اختران» وقوف و آگهـی دارند. ولی بنا به نوشته مارکـوس سبب پیروی مردم از اوآن بود که وی «پول به آنان می‌داد؛ زیرا ... این کفـر وخداناشناسی را جزاز راه پول نمی‌توان رواج داد». بدینگـونه مردمان از او پیروی کردند وهواخواهان وی چندان بسیار گشت که فرا خواندن او به گفتگووسگالش درکلیسای بزرگ ضرور می‌نمود. ژولیا بهمراهی «زنان بسیار کـه همه جوان و زیباروی و پریـده رنگ بودند به‌کلیسا درآمدند واز میان آنان تنها ژولیا کهن‌سال بود». مارکوس مدعی است که دراین گفتگو مسیحیان پیروز شدند ولی او نتوانست این نکته را پنهان کند کـه گفته هـای ژولیا «درانبوه مردم اثـر داشت» و «صدایش آرام و رفتارش دلپذیر» بود.

آئین مانی درسراسر شرق ازمصر تاهند زمانی انتشار یافت که بگفته ف. انگلس «حتی در روم و یونان وجز ازآن سرزمینها درآسیای صغیر، سوریه ومصر آمیزه غیرانتقادی مطلق خرافه‌ها و پندارهای کودکانه وخشن اقوام گـوناگون بدون کمترین قید وشرطی دردینها رسوخ یافته بود و ریاکاریهای پارسامآبانه با فریبگریهای علنی و مستقیم تکمیـل می‌شد. در چنیـن روزگاری معجزه، وجد، رؤیا، جادوگری وعزایم ارواح، پیشگویی، کیمیاگری، سحر و دیگر یاوه‌ها و افسونگریهای صوفیانه نقش عمده برعهده داشت» [۴۷۵،۱]. سازمان منظـم و در بستهٔ پیروان آمـوزش مانی، ویژگیهای تبلیغ این اندیشه ها، پنهـانکاری در برگزاری مراسم صوفیانه، «طالع‌بینی برمبنای گردش اختـران (اختـر بینی)» و شهرت پزشکان گرانمایه‌ای که هر دردی را درمان‌می کردند ـ همه عوامل‌نامبرده اجماعها و کسانی را که با «شناختن ماهیت عالم‌هستی ووجود» سر وکاری نداشتند به‌آئین مانی نزدیك می کرد. باور به «خدای یگانه بانامهای گـوناگون» رواج

بسیار یافت. آموزش‌مانی «درهر کشور و بهرزبان» مفهوم بود.

ویژگیهای آموزش مانی در سدهٔ سوم میلادی نشان می‌دهد کـه کوشش و صرف مساعی جهت تنظیم طرحی بسامان از آموزشهای مانـی بطور کلی کاری است عبث و بیهوده. چنین بنظر می‌رسدکه نظم و بسامانی تنها در نوشته های مانی وجود داشت ومکتبها و فرقه های گـونا گـون درواقع به‌رشد اندیشه های ویژهٔ خـود می‌پرداختند. اصول ومضمون کلی آئین مانی درمیان متنهای غربی وشرقـی بهتر



تصویر شماره ۱۲ ـ بخشی از نقش بهـــرام دوم در نقش بهرام. موبدکرتیر واردشیرقارن

از همه در کتاب «خواستوانیفت» ـ «دعای توبه مانویان» آمده است.

این کتاب بشکل قطعاتی بزبانهای سریانی واویغوری در نزدیکی تورفان وصحرای دون ـ هوآن بدست آمد[۱۲].

اندیشه اصلی در آموزش مانی ـ ثنویت است، در «خواستوانیفت» در این باره آمده است: «هر گاه ناگزیر از گفتن شویم: اگر زندگی بخشنده‌ای هست ـ آن خداست. اگر میراننده هست ـ آن خداست، هر گاه ناگزیر از گفتن شویم: اهورامزدا (انسان نخستین) وشیمنو (ماده) ـ برادران بزرگ و کوچك‌اند. خداوندا اگر زمانی این‌دروغ را دربارهٔ تو گفته‌ام ـ آنگاه توبه‌می کنم وازدرگاه تومسألت دارم که مرا از گناه برهانی»[۱۳].

در «کیفرخواست ارخلای» چنین آمده که: توربون، فرستادهٔ مانی بهنگام کوشش برای جلب‌مردی‌ثروتمند بنام«مارسلا»به‌آئین مانی گفت که دوخدای‌زاده نشده وجوددارند که ازخویشتن پدیدآمده‌اند وابدی وضد یکدیگرند. یکی‌خدای روشنایی است ودیگری خدای تاریکی. توربون بمارسلا گفت که خدای‌روشنایی، اهورامزدا ـ نخستین انسان ـ را به‌نبردباخدای تاریکی فرستاد واورا با پنج‌عنصر: اثیر پاك، باد گرم، روشنایی، آب وآتش پاك کننده مسلح کرد. دراین پیکارانسان

---

۱۲ ـ لوکوك آغاز این اثر را در نزدیکی تورفان کشف کرد. رادیلوف قطعه‌هایی از آنرا خواند و سرآخراستین در صحرای دون ـ هوآن متن اویغوری آنرا (از آغاز بخش پنجم) بدست آورد. روایتهایی از کتاب «خواستوانیفت» به دیگر زبانها هست. چاپ و ترجمهٔ اصلی کتاب و. بنگ ـ W.Bang - [۴۷]، س.ی. مالوف [۲۲]. آخرین و کاملترین پژوهشی را که دربارهٔ کتاب «خواستوانیفت» دیده‌ام از J.P. Assmussen ـ [۴۴] است. همانجا ـ ترجمه و تفسیر برخی از متنهای مانوی.

۱۳ـ ترجمه متن از W.Bang [۱۴۷،۴۷]. ر.ك: به‌ترجمهٔ س.ی. مالوف [۲۲،۱۲۰-۱۲۵]. بهترین خلاصه از آموزش مانی و تاریخ مانیگری در کتابی است از H.C. Peuech [۱۳۵]، تکمله‌های بسیاری نیز در پژوهشهای آسموسن J.P. Assmussen [۴۴] و کتاب آقای سید حسن تقی‌زاده آمده است [۱۴۷]. پایان سخن کتاب (ویژهٔ تاریخ زندگی مانی است) همراه با ترجمه و پیشگفتار و.ب. هنینگ در مجله «آسیای بزرگ» «Asia Major»، VI، Pt.I، سال ۱۹۵۷ درج شده است.

نخستین توفیقی نیافت و ازخداوند یاری خواست. «روح زنده» بیاری او فرستاده شد، ولی روح انسان نخستین در زیر سیطره تاریکی باقی‌ماند. مردمان نیز همانند او ازماده پدید آمده‌اند وتنها جزئی بسیار کوچك از نور خداوندی در روح آنان جای گرفته است. در مقدمهٔ «خواستوانیفت» نیز همین نکته یاد شده است.

از نظر اخلاق یا تجربه، اندیشهٔ اصلی در آموزش مانی «ابدی بودن» ظلم و بیداد است. ازنظر مانویان روح انسانی مانند دیگر پدیده‌های این جهانی(زمینی) خللی نپذیرفته است. روح انسانی «اخگری است از نور خدا» واز این رو برهمهٔ پیروان آئین او واجب است که وسیله آزادی و رهایی این اخگر را فراهم آورند. وتنها باریاضت بسیار و ترك جهان می‌توان بمقصود دست یافت. گذشته ازآن پیروان واقعی نباید دروغ بگویند و بیگناهان را بیازارند و از راه انتشار دروغها وافسانه‌های گوناگون مایهٔ آزار کسی یا چیزی شوند، نباید به‌سحر وجادو دست زنند، بلکه باید مبادی دین راستین را بجا آورند وهمه ساله در مواقع معین روزه بگیرند، نزد امام جماعت اقرار معاصی واز اوطلب آمرزش کنند، غمخوار «برگزیدگان» که خلیفه دینی شمرده می‌شدند باشند. «برگزیدگان» نیز باید از خوردن گوشت واز صرف خوراکهای تهیه شده از برخی رستنیها خودداری ورزند و پیمان‌بندند که همسری برای خویش برنگزینند. آنها نباید آنچه راکه «جسمانی است و از تاریکی و بدی پدید آمده» لمس کنند. وظیفهٔ آنان دعای خیر دربارهٔ «نیوشگان» است تا روحشان به‌حیطه نوردرآید. «نیوشگان» باید ابتدا دورهٔ کاملی از تبدل‌را بپیمایند و آنقدر به‌زمین بیایند و باز گردند تا آخر کار «برگزیده» شوند.

اصول آموزش مانی بر بدبینی بی‌اندازه مبتنی است. اینك قطعه‌هایی از کتاب «خواستوانیفت» را می آوریم: «روزانه چه اندازه فکر واندیشه بد ازخاطرمامی‌گذرد چه اندازه سخنان ناصواب برزبان می آوریم وچه‌کارهای ناشایستی ازماسر-می‌زند... پروردگارا، ما کمال نیافتگانی بزهکاریم. ما آزار دهندگانیم و بخاطر

حرص و آز، واهریمن بیشرم رشک، پندار، گفتار و کـردار ما آمیخته به‌دروغ و ناراستی است! آری! با چشمانی که می‌بینند، گوشهایی که می‌شنوند، دستانـی که لمس می‌کنند، پاهایی که می‌روند... تا دیرباز، بی‌نهایت رنج خواهیم کشید .... آری! ما کمال نیافتگانی بزهکاریم...».

چنین است آئین اخلاقی مانویان. این آئین‌در بارهٔ یاری به‌نزدیکان برخوردی شگفت‌انگیز دارد؛ چنانکه در «خواستوانیفت» آمده، پیروان مانی نباید به «مخالفان وظیفهٔ ورجاوند» و آنانکه پیرو آئین مانی نیستند کمك و یاری کنند. گمان می‌رود سنت اوگوستین با توجه به‌این امر بود که مانویان را مردود شمرد. «شما ازکاربد نسبت به‌خداوند بیمناکید، ولی نان به گرسنگان نمی‌دهید. بیم دارید ازآنکه خودرا قاتل بدانید. اما قاتلید. زیرا هنگامی که ازکنار گرسنه‌ای که شاید بمیرد می‌گذرید و به‌او نان نمی‌دهید شما را باید قاتل شمرد . چه خودداری ازنان دادن به گرسنگان بنام خدا باشد وچه به‌عرف مانی!».

بدبینی شدیدی که مانویان تبلیغ می‌کردند، سازمانهای جدا از هم پیروان این آئین، تنگی حدود فرقه‌های مانوی، دشواری اندیشه‌های فلسفی مانوی وسر- آخر روح آزادمنشی (دموکراتیك) ویژه برخی ازمکتبهای مانوی و نزدیکی این مکتبها با آراء وعقاید گنوستیکها ــ همهٔ این ویژگیهای مانیگری نشان داد کـه «آئین جهانی» مذهبی نیست که بتواند تکیه‌گاهی برای شهریاری مرکزیت‌یافتهٔ ساسانی باشد. «آئین جهانی» نمایشگر آن مرحله‌ای بود که آنرا می‌توان چنین خلاصه کرد: درجریان هرج ومرج همهٔ آموزشهای مذهبی وفرقـه‌هـا ومکتبهای هلنیستی، با درد ورنج فراوان «زبان مذهبی» واحدی پدیدآمدو کوشش وجستار- های پرتلاطم ومبارزه‌های شدیدی در گرفت که به‌بهای قربانیهای بیشمار زمینه را برای ایجاد مذهبهای «بزرگ» دارای اصول وشرایع فراهم ساخت. این مذهبهـا باید دولت مرکزی واحد را «ورجاوند» جلوه گر سازند و به‌پرچم ایدئولوژی آن

بدل گردند. آموزشهای مانی جهت این جستارها شاخه‌ای خشك وشکننده‌می‌نمود وزمان آن سپری شده بود. گرچه اندیشهٔ پدید آوردن دین واحد برای سراسر غرب دلفریب و دل‌انگیز می‌نمود وشاپور و بخشی از بزرگان ایران فریفتهٔ این اندیشه شده بودندوحسابهای سیاسی، آنانرا به‌استفاده از آئین مانی بمثابه «نیروی سوم» خود ویژه وامی‌داشت، با اینهمه اندیشه‌ها و حسابهای مذکور گرچه خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود. موفقیت‌های نظامی درغرب، وظیفه نوینی را که عبارت ازایرانی کردن سرزمینهای تصرف شده بود در درجهٔ اول اهمیت قرار داد. موبدان زرتشتی همراه سپاهیان شاهنشاه به‌انطاکیه، فارس، قیصریه «به‌شمال تا یونان، ارمنستان، ایبری... بلاشکان و در بند آلبان» رفتند و آئین خود را بزور در این سرزمینها رایج کردند. در دربار شاهنشاه، کرتیر هنوز هنگامی که دارای عنوان کوچك «مفسر اوستا» (هیربد) بود مقام یکم را داشت.

✡✡✡

درکتاب «دینکرت» از نوشتن متن «اوستا» وقوانین کیش زرتشت سخن‌رفته است. در کتاب نامبرده چنین‌آمده که در روزگار هخامنشیان دارا فرزند دارا شاهنشاه ایران فرمان داد تا دو رونوشت از «اوستا» تهیه شود. یکی را به خزانهٔ شاهی (ganj - i Šapikan) و دیگری را به دژ نبشت (diz -i nipišt) سپرد.[۱۴] این دارا فرزند دارا که بود؟ به نظر موبدان زرتشتی که کتاب «دینکرت» را در سدهٔ نهم‌میلادی‌فراهم آورده‌اند این‌شخص شاهی است ازشاهان باستان بنام دارا که پیش از اسکندر مقدونی می‌زیست. سپس گفته شده است که اسکندر پس‌از پایان لشکرکشی پیروزمندانهٔ خویش در ایران این متنها را (که با آب‌زر بردوازده‌هزار پوست گاو نوشته‌شده بود) به‌آتش‌کشید. درعصراشکانیان «ولخش (بلاش) اشکانی»

۱۴- [۵۹ ص۳،۴۱۲، ص ۳،۴۱۵]. رونویسی متن، ر.ك، به[۴۶،۲۱۸ - ۲۱۹] و نیز ر.ك، به[۱۵۶،۷ـ۹،۲۱ـ۳۴].

موبدان را فرمود هرچه از نوشته‌های «اوستا» که از گزند رسته و بجا مانده و نیز دیگر آموزشهای مربوط به کیش زرتشت را چه آنهایی که بصورت نوشته باقی مانده و چه آنها که سینه به‌سینه نقل شده نگاه دارند *. از نظر نویسندگان کتاب دینکرت «ولخش (بلاش)» نامبرده ممکن است هر یك از پنج بلاشی باشد که در روزگار فرمانروایی اشکانیان در ایران شاهنشاه بودند (بلاش یکم نیمهٔ دوم سدهٔ یکم پیش از میلاد و بلاش پنجم در سالهای ۲۰۷ـ۲۲۳ میلادی می‌زیستند) .

ولی هیچیك از دوکوشش نامبرده، اگر هم براستی صورت گرفته باشند، باز جنبهٔ گردآوری وتنظیم نسکهای مذهبی را نداشته‌اند. چنین بنظر می‌رسد که آموزشهای دینی پیش از هرچیز برمبنای مطالبی که سینه به‌سینه نقل شده وشامل باورهای دینی وپرستشهای باستانی بود بسط وپیشرفت می‌یافت. بنا بر پرستشهای مذکور که در سراسر ایران رواج‌داشت، خدایی جایگزین خدای دیگرمی گشت. ولی انتشار وسیع این آموزشها[15] البته‌بمعنای تبدیل واعلام آن بعنوان آیین رسمی کشور نبود. عدم‌تعصب‌شاهان اشکانی‌نیك روشن‌است؛ حتی‌نمی‌توان بیقین گفت که آموزشهای زرتشت مورد ستایش و پرستش این دودمان فرمانروا بوده است. در کتاب «دینکرت» نخستین گردآوری وتنظیم «اوستا» به‌روزگار پادشاهی اردشیر نسبت داده شده است. این روزگار چه در زمینهٔ ایدئولوژی وچه درزمینهٔ سیاست کشور روزگاری بسیار متشنج بود. در آن کتاب ازهیربدی بنام تنسر (یاتوسر) که

۱۵ـ درمیان نامهای کسانی‌که دراسناد «مهردادکرت»ـ، (نسا) آمده (وشمارهٔ آنها نزدیك دویست است)، بسیاری از نامهای ایزدی زرتشتیان دیده شده است. گاه شماری این اسناد نیز برمبنای گاه شماری زرتشتی («اوستای جدید») است. ر.ك: به[۲۴-۲۳،۸].

* ـ در تکمله کتاب «نامهٔ تنسر» باهتمام و پژوهش استاد مجتبی مینوی بهنگام ذکر از کتاب چهارم دینکرت چنین‌آمده است: «ولخش (بلاش اول) اشکانی فرمود اوستاوزند همچنانکه به‌اویژگی اندرآورده شده است وهم‌آموختنیها (= کتب ادب) هرچه از گزند وآشفتگاری (= خرابکاری) الکسندر و (؛ گروه غارتگر؟) رومیان اندر ایرانشهر بپراکندگی برنوشته (بهرزبان؟) در حفاظت دستور مانده است همچنانکه اندر شهر فراز آمده است نگاه داشتن و به شهرها یادگار کردن» ـ مترجم .

به‌ترجمه نسکهای نامبرده پرداخت یاد شده است.

در کتاب «دینکرت» چنین آمده است: شاهنشاه اردشیر، توسر — «هیربدان هیربد» را فرمود تا آنچه از «اوستا» بازمانده گردآورد توسر پس از مطالعه و وارسی متنهای موجود یك متن را برگزید و باقی را خارج از نوشته‌های اصلی دینی شمرد. رأی بر آن قرار گرفت که ازاین پس باید کلیهٔ احکام وشرایع دین‌مزدیسنا وسیلهٔ توسر تفسیر شود [۵۹، ۴۱۵، ۳].

توسر، کسی که بنا بنوشتهٔ «دینکرت» دولت ساسانی آئین رسمی کشور را مرهون او بود، کیست؟ آیا براستی چنین کسی بوده است؟

ما از همان کتاب «دینکرت» اورا می‌شناسیم در آن کتاب چنین آمده است: «هرگاه مردم از توسر راستگو که هیربد ونمایندهٔ بزرگ دین است پیروی کنند، هرگز فتنه و دروغ و پرستش ناراستین دیوان به کشورها راه نخواهد یافت...» [۵۹،۶۵۲،۱۰].

نامه‌های جالبی را که بیکی ازفرمانروایان شمال ایران نوشته شده ومربوط به‌اواخر شاهنشاهی ساسانیان است به‌همین توسر (یاتنسر) نسبت داده‌اند.

«نامهٔ تنسر» نوشتهٔ آموزشی بسیارزیبایی‌است که مارا باشخصیت تنسر وکارهای اوآشنا می‌سازد. در این نامه، تنسر زاهدی اهل ریاضت، کوشا ودانشمند بنظر می‌رسد. او دربارهٔ خویش چنین می‌نویسد: «(۶)... پنجاه سال است تا نفس امارهٔ خویش را برین داشتم بریاضتها که از لذت نکاح و مباشرت، و اکتساب اموال و معاشرت امتناع نمود، و نه دردل کرده‌ام، و[نه] خواهان آنکه هرگز ارادت‌نمایم، وچون محبوس ومسجونی دردنیا می‌باشم، تا خلایق عدل من بدانند و بدانچه‌برای صلاح معاش وفلاح معاد، وپرهیز از فساد، از من طلبند، ومن ایشان را هدایت کنم، گمان نبرند، وتصور نکنند که دنیا طلبی را به‌مخادعه ومخاتله مشغولم، و حیلتی توهم افتد، وچندین مدت که از محبوب دنیا عزلت گرفتم وبا مکروه آرام

داشته، برای آن بود که اگر کسی‌را با رشد وحسنات و خیر وسعادت دعوت کنم اجابت کند و نصیحت را به‌معصیت رد نکند» [۸،۱۴۹].

تنسر درنامهٔ خود به‌شاه طبرستان به‌شرح بسیاری ازکارهـا ورفتار شاهنشاه می‌پردازد. در این اثر گاه شباهتی شگفت‌انگیز با نوشته‌های «دینکرت» دربارهٔ توسر دیده می‌شود.

ولی «نامهٔ تنسر» نیز همانند «دینکرت» درآخر روزگار ساسانیان نـوشته شده است. این «نوشتهٔ ساختگی» جعلیاتی‌است دارای جهت خاص، وآگاهانه‌آن را به‌نویسندگان متقدم نسبت داده‌اند تا بیاری زمان برای اندیشه‌هایی که دراین نوشته‌ها آمده حیثیت واعتبار بیشتری پدیدآورند. تنسر ازنظر ماهمچنان شخصیتی است افسانه‌ای که سیصد سال پس از روزگاری کـه به‌زندگی و فعالیت او نسبت داده‌اند از وی سخن رانده‌اند.

اکنون به‌مآخذ سدهٔ سوم میلادی یعنی نوشته‌های‌آغاز شاهنشاهی ساسانیان بر صخره‌ها و سکه‌ها و نقشهای بـرجسته و کنده‌کاری و قلمزنی بـرفلز و دیگـر چیزهای گوناگون آغاز روزگار ساسانیان نظری می‌افکنیم ومی‌کوشیم تا پاسخی برای این پرسش بیابیم که این مآخذ چه راهها و روزگارانی را دربارهٔ تبدیـل آئین مزدیسنا به‌دین رسمی ایران عهدساسانی بما نشان می‌دهند.

چنانکه پیشتر آمد ساسانیان ازآغاز فرمانروایی در استخر؛ شاهی خویش را دارای ماهیتی ایزدی خواندند وچون روحانیان بزرگ پرستشگاه اناهیتا بودند، خود را پریستار ونگهبان ایزد اناهیتا می‌نامیدند. فرمانروایی غیر مذهبی‌دودمان نوین در این روزگار از فرمانروایی مذهبی جدا نبود.

سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی نمودار احترام ساسانیان به‌آئین مزدیسنا است. اردشیر به‌سال ۲۲۷میلادی عنوان mzdysn bgy- MNW čtry MN yzd ʼn... (بغ[اهورا]مزدا پـرست، خدایگان... کـه چهر از

ایزدان دارد») و پدیدآورندهٔ پرستشگاه‌ویژهٔ تاجگذاری شاهی (' twr ' n MLK ') «آتشکـدهٔ شاهی ـ م» کنار «کعبهٔ زرتشت» ـ پرستشگاه ایزد اناهیتا را داشت. نقشهای ویژهٔ تاجگذاری اردشیریکم که درنزدیکی‌اردشیر خوره، نخستین‌پایتخت او نقرشده و نیز نقشهای وی برصخره‌هایی از سنگ رخام درناحیهٔ تخت جمشید که از لحاظ ملی در نظر ایرانیان ورجاوند است منظرهٔ تسلیم حلقهٔ شهریـاری را از سوی اهورامزدا به اردشیر نشان می‌دهد. منظرهٔ واگذاری شهریاری به شاهان ساسانی ازسوی اهورا مزدا برپشت سکه‌های شاپوریکم نیز نقش شده است. افسر این شاه درست همانند تاج اهورا مزداست.

نخستین شاهنشاهان ساسانی تنها برگزیده از سوی اهـورامزدا نبودند. بر پشت سکهٔ هرمزد یکم فرزند بزرگتر شاپور منظرهٔ تاجگذاری وی تصویر شده که در آن اهورامزدا، میترا واناهیتاـ که در آن‌زمان با همسر بزرگ شاهنشاه بانوی بانوان همگون می‌نمودـ شهریاری کشوررا بدو تفویض داشته‌انـد. درآن روزگار پرستشگاه اناهیتا در استخر Sthly ' twry ZY ' nhyt ' rthštr بنام همسـر بزرگ شاپوریکم فرزند اردشیر «بانوی بانوان» آتوراناهیت[۱۶] نامیده می‌شد.

از روزگار شهریاری اردشیر تا هرمزد یکم قوانین مصوری دربارهٔ ایزدان بزرگ زرتشتی پدیدآمد. برای تصویر اهورامزدا از پوشاك وزیور و افسر اردشیر یکم که برسکه‌های اوضرب شده استفاده شده است. میترا واناهیتا (کـه نخستین بار درسکهٔهای هرمزد یکم به‌سال۲۷۳میلادی منتشر شد) نیز درست بهمانگونـه با پوشاکهای شاهنشاه وبانوی بانوان تصویر شده‌اند. میترا با افسری دارای‌شعاع‌های زرین (که جزءِ لاینجزای رب‌النوع آفتاب مشرق زمـین و هلنیستی است) و

۱۶ـ نوشتهٔ کرتیر در کعبهٔ زرتشت، سطر ۸. دربـارهٔ اتوراناهیت. همچنین ر.ك، به‌نوشته شاپور در کعبهٔ زرتشت بزبان فارسی میانه، سطر۱۸ ،۲۰، دربارهٔ بنای پرستشگاهی‌که بفرمان شاپور یکم بنام او نامیده شده ونیز دربارهٔ هدایایی که به‌پرستشگاه نامبرده تقدیم شده‌است.

اناهیتا با افسر کنگره‌دار اتوراناهیت بانوی بانوان زیور یافته‌اند. چنین برخورد واقع‌بینانه «رآلیستی» نسبت به‌پیدایش شکلهای هنری مذهبی از ایزدان بزرگ صفت مشخصه وممیزه‌زرتشتیگری است که نسکهای دینی آن بشکل مفاهیم مجرد ویا بصورت متجسم آن درشکل درندگان گوناگون پدیدآمده است(دراین باره به پائین تر رجوع شود). [۱۷] اینگونه برخورد یکی از ویژگیهای آغاز شاهنشاهی ساسانیان‌است. دراین‌دوره رابطهٔ مستقیم آئین مزدیسنا با دودمان فرمانروا و وحدت حکومت اشرافی و حاکمیت مذهبی درآثار مذهبی مصور مجسم شده است.

گمان می‌رود شعار زنده کردن آئین کهن که توسط ساسانیان اعلام شده بود درپدیدآوردن یگانگی با شاهان ابرشهر، مرو، کرمان. سکستان و دیگر نمایندگان «پارسیگری کهن ایران» ـ سورنها، قارنها، ورازها و فرمانروایان اندیکان وآن فرمانروایانی که در عمل، اردشیر یکم را برسریر شاهنشاهی ایران نشاندند نقش عمده‌ای ایفا نمود. ولی چون درآن روزگار (آغاز شاهنشاهی ساسانیان) ایران بصورت اتحادی (کنفدراسیون) از شاهان و فرمانروایان آن سرزمین بود و چون اردشیر یکم نیزهمانند آخرین شاهنشاهان اشکانی‌تنها بر «دستکرت» خود فرمان‌روایی کامل داشت، بنا براین گمان نمی‌رود کیش دودمان فرمانروا هنوز درآن روزگار برهمه تحمیل شده باشد و بشکل آئین رسمی واحد درآمده باشد.

در فهرست درباریان اردشیر حتی به‌یك عنوان وپایهٔ مذهبی برنمی‌خوریم‌و در فهرست درباریان پسرش شاپور تنها از یك موبد یاد شده وآن نیز کرتیر است.

پس از چندی کرتیر به‌جایگاههای والایی رسید ورئیس مذهبی و مربی مذهبی شاهنشاه شد. ولی درسال۲۶۲میلادی که تاریخ نگارش کتیبهٔ شاپور یکم در

۱۷ـ دربارهٔ پیدایش کتاب مذهبی دربارهٔ ایزدان زرتشتی و درندگانی که مظهر ایزدان گوناگون بودند ر.ك: به[۳، ۲۶-۳۸؛ ۲۱، ۲۹-۳۱].

کعبهٔ زرتشت ومقارن گذشت نیم‌قرن از آغاز شهریاری دودمان ساسانی درایـران بود کرتیر جایگاه کوچك «هیربد» («خدمتگزار آتشکده»؟ و«مفسر اوستا»؟) را داشت ودر فهرست درباریان نام اوجزء یکی ازآخرین نامها پس از زنـدانبان و دروازه‌بان کاخ شاهی آمده است.

☆☆☆

پس‌از کشف کتیبهٔ کرتیر در «کعبهٔ زرتشت» (KKZ ۱۹۳۹) امکانـی برای بررسی مجدد دو کتیبهٔ مشروح وی که در گذشته به (KNRu « کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رستم» و KSM « کتیبهٔ موبد کرتیر در سرمشهد») معروف بود پدیدآمـد و برای پر کردن خلأ آن کوششی صورت پذیرفت. ا. هرتسلفد گفته بود کـه KSM و KNRu هردو شامل متن واحدی است. و.ب. هنینگ که این اواخر همهٔ



تصویر شمارهٔ ۱۳-بخشی از نقش شاپور یکم درنقش رجب. موبدکرتیر

کتیبه‌های کرتیر رامنتشر کرد[۱۸] نیز یکی بودن متنهای کتیبه‌هایKSMوKNRuرا یادآور شد و بر آن بود که متنهای دو کتیبهٔ دیگر (KKZ «کتیبهٔ کـرتیر در کعبهٔ زرتشت» و KNRJ «کتیبهٔ موبد کرتیر درنقش رجب») خلاصه وتقلید است.[۱۹] م. شپر نگلینگ جدولی ارائه وطی آن سطرهای KKZ را با سطرهای KNRuمقایسه کرد. معلوم شد همهٔ نوشتهٔ KKZ درچهل وهشت سطر اول KNRu گنجانیده شده است[۱۴۴].ضمن‌مقابله ومقایسهٔ نمونه‌هایی که از کتیبه‌ها برداشته‌شد روشن گشت که سطرهای ۵۲ ـ ۵۸ نیز همانند سطرهای ۱۰ ـ ۲۹ KNRJ است؛ بدین روال همـهٔ مضمون اصلـی و نوشته‌هـای KNRJ مـورد «تصحیح وسیع و جامـع» قرار گرفت.

ولی با همهٔ اینها بیش از این «تصحیحهای وسیع و جامع» قابل احیا نبود. باقی کلمه‌ها بریده بریده‌اند وهیچگونه قرینه‌های کاملی بدست نمی‌دهند. در پس این کلمه‌های بریده بریده چه مطلبهائی نهفته است؟ دراینجا سخن از رویدادهایی است که با زندگی وشاید با «رؤیاها و اندیشه‌های» کرتیر مربوط است. دراینجا از خراسان (hwls'n) وفرمانروای آن سرزمین(Štrdry ‚ MLK ')و سواران و جنگاوران وی که براسبان «درخشان» (شاید‌ـ سفید) سوار بوده‌انـد سخن رفته

۱۸ـ KKZ «کتیبهٔ موبد کریتر درکعبهٔ زردشت»ـ
Cir «Corpu Inscriptionun Iranicarum, London, pt III, vol. II, Portf. III. «Minor Inscriptions of Kartir».
همانجا؛ KSM «کتیبهٔ موبد کرتیر درسر مشهد»، KNRu :CII, pt III,Vol. II, Portf. I «کتیبه موبد کرتیر در نقش رستم» (سطرهای ۱ـ۴۸) GII, Pt III, Portf .II سطرهای ۴۹ ـ ۷۵) Portf III.

۱۹ـ ر.ك. به پیشگفتار نشر KNRu. تداخل متن «تصحیح کامل» که در همانجا ذکرشده KSM}، سطرهای ۱۶ و ۱۷؛ KNRu، سطرهای ۳۵ـ۳۶) متن فارسی میانه؛
KBYR, twr, n W mgwny BYN štry... s (w)r...,y myš [,n] , twrptk, n W sph, n W [l] d, [y] W krm,n W skst'n W gwrk'n... pškbwry prhwy krty. گذشته از این تنها کتیبهٔ KNRu حاوی نام شاهنشاه اردشیر است وگویا کرتیر درروزگار او کوششهای خود را آغازکرد در دیگر نوشته‌ها نخست از شاهنشاه شاپور یاد شده است.

است.[۲۰] بخش «تصحیح وسیع وجامع کتیبه» که محفوظ نماند، بی گمان باشرح ـ هایی از رویدادهای واقعی تکمیل شده بود. در این بخش نام شخصیتهایی جالب از جمله نام زنی آمده است. (KSM سطر ۳۸ـ: ' pšn KNgwpty ' YK ZK GBR ' ZY krtyr hnglry W ZK NYŠH ' L čdw WWH ZY štrdry pr ' č YNPKW NHWHnd). ولی اکنون هیچ وسیله‌ای برای روشن ساختن این رویدادها ومعلوم داشتن نقش شخصیتهایی که در نوشته از آنها یاد شده نیست.

در زیر، ترجمهٔ آن بخش از «تصحیح وسیع و جامع» را که مضمونش بطور کلی در نوشته‌های KKZ و KNRu منعکس شده می‌آورم. نوشتهٔ KKZ (و نخستین سطرهای «تصحیح وسیع وجامع») بطور کلی به‌شرح جایگاه و پایه کرتیر و بیان کارهای «خداپرستانهٔ او اختصاص دارد. نوشته KNRj (و آخرین سطرهای «تصحیح وسیع و جامع») بسیار فشرده وخلاصه است وبدین‌سبب ترجمهٔ آن‌بسیار دشوار است. کرتیر دراینجا «احکام» ـ ونظرهای نوین‌خود را که به‌آئین مزدیسنا افزوده ارائه کرده است.[۲۱]

۲۰ـ بعنوان نمونه، KSM، سطر ۳۴:
LHšn kngwpty ,YK PWRŠ'l (؟) štrdry HZYTNm.» دربارهٔ Kngwpty کتاب بزرگی هست. ر.ك. به، [۷۰۶ـ۷۰۲،۷۴]. پ.ن. فرای خاطرنشان ساخته که ز.پ. دمناش ضمن نامه‌ای که به او نوشته برآنستکه بهتر است بطورکلی از این عنوان صرفنظر شود و محل حرفها به‌این ترتیب به لاتینی برگردانده شود.
KN gwpt'y 'YK («وگفت»).
همچنین کتیبهٔ شاپوریکم که بتازگی درآذربایجان ایران کشف شده است (ر.ك: به مجله «هنر و مردم» شمارهٔ ۲۵ سال ۱۳۴۵ هجری،ص۶)؛ به شرح بیشتری در این زمینه ر.ك، به [۱۶a].

۲۱ـ نوشته KKZ دارای دو ترجمهٔ علمی است، یکی از م . شپرنگلینگ M. Sprengling [۱۴۴] و(بتقریب ترجمهٔهمگون وبی‌تفاوت دیگری) ازM.L. Chaumont است. [۳۴۵-۳۴۱ ،۵۲] (نقل حروفی)، ۳۴۹ـ۳۴۵ (ترجمه)، ۳۷۲ـ۳۵۰ (تفسیر)] . این بخشهای ترجمهٔ «تصحیح وسیع وجامع» تنها در برخی ازاصطلاحات بایکدیگر متفاوتند. نوشته KNRj این‌اواخر سه بار توسط ا. هرتسفلد E. Herzfeld [۱۰۵]، م. شبرنگلینگ [۱۴۴]، ر.ن. فرای R.N. Frye [۲۲۵-۲۱۱،۷۲] ترجمه‌شد. ترجمهٔ بخشهای «تصحیح وسیع وجامع»از لحاظ‌مفهوم باترجمه‌های نامبرده‌تفاوت اصلی وماهوی دارند. نقل حروفی‌برخی‌از بخشهای «تصحیح‌وسیع وجامع» وتفسیر برخی اصطلاحات(ازجمله نام‌کامل کرتیر Krtyr ،hnglpy دراثر ر.ن. فرای‌آمده‌است.

کرتیر در آغاز «تصحیح وسیع وجامع» نوشتهٔ خود آگهی‌داده که درروزگار فرمانروایی شاپوریکم شاهنشاه ایران وی از سوی شاهنشاه به‌سمت «رئیس بزرگ همهٔروحانیان «موبدان موبد»(مگوستانای)سراسر کشور منصوب شده‌است». کرتیر بفرمان‌شاپوریکم درسراسر کشور آتشکده‌ها('twr ZY wrhr'n)«آتش بهرام-م» پدیدآوردودین ایزدی را استوار کرد. خدمتگزاران آتشکده‌ها «نیکبخت وشادکام شدند» وبسیاری از آتشکده‌ها به پرستشگاههای رسمی کشور بدل شدند. (ترجمهٔ دقیق آن چنین‌است:«بسیاری از آتشکده‌هاومغان‌از سوی دولت‌برقرار شدند».- مؤلف). «اهورامزدا و ایزدان از این رهگذر بهره‌ای بزرگ یافتند و اهریمن و دیوان سخت آلوده وننگین شدند». کرتیر می‌نویسد که «درنوشته‌ها ومجموعه‌های دولتی که... بهنگام فرمانروایی شاهنشاه شاپور ترتیب یافت... او (شاپور) چنین فرمان‌داد که نوشته شود: کرتیر- هیربد (درآن زمان کرتیر پایه هیربد داشت- مؤلف)». سپس چنین آمده است: روزگاری که هرمزد اردشیرفرزند شاپور برتخت شاهی نشست کرتیر از سوی شاهنشاه بدریافت «کلاه وکمر»(کلاه‌وکمر افتخار که نشانهٔ جایگاه وعنوان زمان تاجگذاری است) نایل‌آمد وقدرت او افزون گشت و ازآن زمان «کرتیر، موبد(روحانی بزرگ- مؤلف) اهورامزدا»، که ایزد بزرگ است لقب یافت».

بهرام یکم که پس از هرمزد اردشیر برتخت شاهی نشست نیز همان پایه‌و همان قدرت را به کرتیر تفویض کرد. ولی پایه و جایگاه کرتیر بهنگام شاهی بهرام دوم فرزند بهرام یکم به‌اوج‌وکمال رسید: «برای رضای خاطر اهورامزداو ایزدان [و] بخاطرروان خویش مرادر کشور پایه وقدرتی بزرگ بخشیدوجایگاه وقدرت بزرگم (wĕlk'n) از اوست... واومرا در همهٔ کشور ادون‌بد («ادون‌پت- advenpat» - بخش کنندهٔ هدایا میان پرستشگاهها - مؤلف) و پریستار ......، پرستشگاه آتش اناهیتا-اردشیر وایزد اناهیتا کرد. اومرا که کرتیرم به‌لقب‌نگهبان

روان بهرام وموبد اهورا مزدا ملقب کرد». سپس در نوشته از کارهای کرتیر برای استواری «درست دینی» در کشور سخن رفته است: «شهر بشهر واستان به‌استان(۲۷؛ KSM ، ۱۳؛ شماره‌های اصلی سطرها ــ برمبنای نوشته KNRu) در سراسر کشور کار اهورامزدا وایزدان بالا گرفت و آئین مزدیسنا ومغان درهمهٔ کشور نیروی بزرگ یافت(۲۸)، وایزدان و آبها و آتشها و گله‌ها در سراسر کشور شادی‌فراوان یافتند (۲۹).

ولی اهریمن و دیوان را (KSM، ۱۴) ضربتها و درد و رنج فراوان نصیب شد(؟ !) و آئین اهریمن و دیوان از کشور رخت بربست (۳۰) وبدور افکنده شد. وکاهنان یهود و بودایی‌و برهمنان ونزاریان (؟) tK (؟) mk وزندیگان (زندیقان ــ مانویان؛ مؤلف) ازهم فرو پاشیدند. وتصویرهای خدایانشان منهدم گشت (۳۱) و پناهگاههای (پرستشگاههای ــ مؤلف) دیوان نابود شد و دیرهاشان به‌جایگاههای ایزدان بدل گشت. و شهر به‌شهر واستان (ر.ك. به SM ، ۱۵) به‌استان بسیاری‌از کارهای مذهبی‌پیشرفت یافت و[بنا به‌اهمیت خود] آتشکدهٔ بسیار بنیان پذیرفت. ودرفرمانها وتصویبنامه‌ها ومجموعه‌های دولتی که بهنگام شاهنشاه بهرام پسر بهرام تدوین شد، او (بهرام) [فرمان داد] چنین نوشته شود (SM ، ۱۶): «کرتیر، نگهبان‌روان‌بهرام وموبد اهورامزدا» (۳۴) ومن که کرتیرم ازآغازضمن[خدمت] به‌ایزدان وفرمانروایان وبخاطرروان‌خویش کوشش بسیار نمودم ومتحمل رنج و مشقت فراوان شدم (SM،۱۷). درنتیجهٔ کوشش ورنج من بسیاری ازآتشها ومغان در سراسر کشور (۳۵)... درمیشان، آتورپاتکان (آذربایگان)، سپاهان(اصفهان)، ری، کرمان، سکستان (سیستان) وگرگان... (۳۶)... تا پیشاور درخشیدن گرفتند. و نیز در خارج از ایران (انیران) آتشها (۳۷؛ SM ۱۸) و مغانی که بیرون از ایران بودند. [آنجا که] اسبان ومردان شاهنشاه شاپور پیش رفتند، تا انطاکیه، شهرو کشور سوریا (۳۸) ودر استانهای سوریا، در ترسه، شهر و کشور

کیلیکیه تا مرزهای کیلیکیه، درقیصریه، شهر و کشور کاپادوکیه وتا... (۳۹)... و بالا (شمال) تا یونان، سرزمینهای ارمنستان و گرجستان و بلاسکان وسپس تا در دروازهٔ آلبانی»، [آنجا را که] شاهنشاه شاپور(۴۰) بااسبان‌ومردان خود... به‌آتش کشید و دستخوش ویرانی کرد، آنجا، بفرمان شاهنشاه (۴۱) مغانی که در آن سرزمینها بودند، ــ من آنانرا به‌نظم آوردم (در مگوستان ــ مغستان) (SM ،۲۰). ومن از خسران وغارت‌جلوگرفتم وهمهٔ آنچه‌را که آنان (مغان) داشتند و به‌غارت رفته بود، ــ همه‌را من (بآنان) بازگرداندم (۴۲) و من... به‌کشور خویش عودت دادم. ومن آئین مزدیسنا ومغان را (که‌بودند) نیکو، ــ من آنـرا والا و شایستهٔ احترام وستایش ساختم. و اما کافران و gwmlč, k (SM ، ۲۱) وملحدانی را که در مغستان به‌انجام فریضه‌های دینی و پرستش مزدیسنا نپرداختند کیفر دادم. و به آنان پند دادم (۴۴) و نیکترشان نمودم. و من بسیار آتشکده و [بسیار] مغـان پدیدآوردم که در تصویبنامه‌هـای دولتـی [نوشته شده است]، و بیاری ایزدان و شاهنشاه خود [این] کارهـارا در سراسر کشور ایران انجـام دادم : (SM ، ۲۲) بسیاری آتشکـده ('twr ZYwrhr'n) بنیان یافت، (۴۵) بسیار ازدواج صلبی (ترجمهٔ دقیق کلمه، صلبی و همخون است ــ مترجم) منعقد کردم و بسا مردمان که پابند دین نبودند به‌دین [دین مزدیسنا] روی‌آوردند و بسیاری از آنان که دیوپرست بودند، در نتیجهٔ کوشش و مجاهـدت من [۴۶] دست از آئین دیـوان برداشتند. آنهـا آئین ایـزدان را بر گزیدند، و بسیاری rtps' k [۲۲] (SM ،۲۳) دریافتند و بسیاری انواع... مذهبی، و بدیگر کارهای ایزدی شایق گشتند. و بلندی یافتند، آن کسانی که نامشان در این نوشته (۴۷) نیامده است. زیرا اگر نامشان

۲۲ــ rtps'k - معنی این کلمه روشن نشده است. مطلب دربارهٔ قربانی در پرستشگاهی است که کرتیر پریستار آن بوده (پرستشگاه اناهیتا) قربانی به پاس شش جشن مذهبی است که همه ساله برگزار می‌شد. شمارهٔ واژهٔ rtps'k در کتیبه‌های مختلف کرتیر گونه‌گون‌است KSMو KNRu] KKZــ rtps'k۶۷۹۸؛ (محو شده) rtps' K ۸۳]

می آمد ـ شمارهٔ آنها زیاد می‌شد. و توسط من برای خانهٔ خـود، استان به استان، آتشکده‌های بسیار پدید آمد».

بخش آخر «تصحیح وسیع و جامع» از راه مقابله با نوشته ـ KMRj,KSM؛ ۳۲ـ۲۶ ؛ ۹ـ۳، KNRj روشن می‌شود[۲۳]. «من از ایـزدان چنین تمنا کردم: بگذار من کرتیر بخواست[۲۴] ایزدان، با [همهٔ] بزرگی به‌همهٔ «زندگان»[۲۵] و کسانی که مرده‌اند»[۲۶] بنمایانم، ـ[آموزش دربارهٔ] آسمانها واعماق دوزخ را به‌هستی‌روشن بدل می‌سازم و نشان می‌دهم چه‌کارهای [ایزدی] هست که بویژه در کشور انجام شده و بخاطر چه [انجام شده] است، [وهمچنین] چرا و چگونه من [درکارهای دینی] سخت گیرتر شدم. من از ایزدان تمنا کردم تامرا رهنمون شوند وراستی و

۲۳ـ اینکه سطرهای ۲۶ـ۳۲ کتیبهٔ KSM بتفصیل حاوی همان مطالبی است که در سطرهای ۳ـ۹ نوشتهٔ KNRj آمده، نموداری است از مقایسهٔ متنهای مقطع KSM با KNRj. بـرای نمونـه در KSM سطر ۲۶.
YDYN mč HWH prwn ،L wtrtnč [lwny w] hyčty W krtk'n ،Lyzd'n BYN štry kryt. فارسی میانه . KNRj ۴ـ۴; YDYN mč prwn ،L wtrt'n lwny wthyšty W dwšhwy čhrky MHYHt ،LZNH č Krtk'nl' dy čygwn BYN štry krty.
ویابتقریب متن کامل KSM سطر ۳۱ـ۳۲،
'L wtrt'n lwny pwrsyt ،. nm' pčry krtk'n krty ['L] p'rsy skst'n W 'n - [yr'o] štry KBYR mgy [CBR'] 'wrwhmy MDMGTY W. m['tg] d'o ZNH 'wgwn ptw [hyt W MDM GTY W] m' [ty] g]d'n YBWN] YKYM WNt.
۲۴- B'ly - معنی این واژه ناروشن است.
۲۵ - PWN zyndk'n
۲۶ - 'Lwtit,n lwny - ترجمهٔ آن چنین‌است «آنکس که مرده ـ تبرئه شده است» فارسی‌میانه 'Lyzd'n lwny در اینجـا مانند همهٔ این بخش دو نـام متضاد بچشم می‌خورد، ـ dwšhwy whyšty بهشت ودوزخ، ولی گمان می‌رود خیر وشر وروشنایی وتاریکی باشند؛ krtkn'rt'dyny کار درست(یعنی درست‌دین)- krtk'n diwndyny - کار دروغ‌و نادرست(یعنی دروغ دین)وغیره است. از این‌رو ممکن است wtit'n ' zyndk'n در اینجا (وپائین‌تر) به معنی مجازی «کسانی‌که [اکنون پیرو دین درست هستند»، «کسانی‌که [درگذشته] پیرو دین نادرست بودند» باشد. این ترجمه نه‌تنها درمتن، بلکه در بخشهای مربوط که مورد «تصحیح وسیع وجامع» قرار گرفته نیز مصداق پیدا می‌کند. R . Zanchner [۱۵۶، ۲۵، یادداشت ۱ و ۲] تفسیر جالبی ازیکی از واژه‌ها ارائه کرده که کرتیر آنرا بمعنای «مرتدان» بکار برده‌است ،ـ gwmlč'k ـ gum arzāk - «کسی‌که آئینش گم گشته است».

[ماهیت] آموزشهای مربوط به‌آسمانها و اعماق دوزخ‌را برمن روشن سازند وراه تشخیص اینگونه مسایل را بمن بیاموزند[۲۷]. تا بدانم راست کدام و دروغ کدام است: بگذار بر «کسانی که مرده‌اند» دستورهای ایزدان را روشن کنم». KNRJ- ۵۳ ـ ۵۸، KSM ، ۹ـ۳۱،[۲۸] : «من خدمتهای بسیار بزرگتری به‌ایزدان کردم و ایمان بزرگی به‌آنان ازخویش نشان دادم. ومن خود پرهیزگارتر و دادگرتر شدم. ودر این یشتها (دعاها و احکام ـ مؤلف) و کارهایی که درکشور انجام شده، بسی سرسخت‌تر و پایدارتر شدم. و آنکس که این نوشته را می‌بیند و می‌خواند (ترجمهٔ دقیق: درمی‌یابد) بگذار نسبت به‌ایزدان‌وخداوندان پرهیزگار ودادگرتر شود. و نیز بگذار در این یشتها و کارهای [ایزدی] و آئین مزدیسنا که اکنون «برای زندگان» برقرار شده، پایدارترشود، وگرنه (یشتها، کارها ودین ـ مؤلف) بفرمان هیچکس[۲۹] نخواهدبود. و بگذار او بداند: که آسمانها و اعماق دوزخ هست، و کسی که نیکی (آئین زرتشتی است که پیشتر از آن یاد شد ـ مؤلف) را برگزید، ـ بگذار به‌آسمانها برود و کسی که شر وبدی را برگزیده، ـ به‌اعماق دوزخ فرو افتد. وآنکس که نیکی‌را برگزید و بدون انحراف درراه نیکی گام برداشت، آنکس[۳۰] قرین شهرت وشکفتگی می‌شود و روان[۳۱] او به راستیهایی‌دست می‌یابدکه من، کرتیر بدانها دست یافتم. این نوشته از آنرو از سوی من نگاشته شده است: من، کرتیر در آنزمان بسیاری شاهان (štrdr'n «شهرداران ـ م») و

۲۷- 'L ZNH krtkn 'rtdyny Wdiwndyny'krtkny (درکتیبه‌های کرتیر بنا برمعمول krtknZY yzd'n - بمعنای دقیق، «امر خدایان» است)، گمان می‌رود درست‌تر آن باشد که «احکام مذهبی»، ویا ایمان ترجمه شود. متن فارسی‌میانه KSM، سطر ۳۲:
'pm [mzdysn' bgy šh] pwhry MLK'n MLK, byn MN LY krtkn ZY yzd'n W NPŠH lwb'n l'dy... YK 'rt' [dyny W dihudyny?].

۲۹- در متن کتیبهٔ KNRj (سطر ۱۷): ny hl plm'n 'L YHWWN، گمان می‌رود اینجا خطا است ولا' بجای 'L آمده‌است.

۳۰- 'stwny tny - که ترجمهٔ دقیق آن تن هست وند یا «تن مادی» است.

۳۱- 'stwndy lwb'n - که ترجمهٔ دقیق آن روان هست وند یا «جان مادی»است.

فرمانروایان (MRWHY n) آتشها (آتشکده‌ها ـ مؤلف) ومغان بسیار به‌نوشته‌های دولتی افزوده‌ام. و برای من مایه مباهاتی است بس‌بزرگ که نامم در نوشته‌ها و فرمانهای دولتی آمده است. اگر کسی در آینده فرمانهای دولتی، تصویبنامه‌ها و یا اسناد ویا نوشته‌های دولتی دیگری را می‌بیند، باید بداند که من همان کرتیرم که در روزگار شاهنشاه شاپور مرا: «کرتیر موبد وهیربد» ودر روزگار شاهنشاه هرمزد وشاهنشاه بهرام فرزندان شاپور: «کرتیرموبد اهورامزدا» و بهنگام‌شاهنشاه بهرام فرزند بهرام «کرتیر، نگهبان روان بهرام، موبد اهورامزدا» نامیدند.

چنین است شخصیت کرتیر بر مبنای نوشته هایش. سیمای کرتیر را نیز از تصویر هایی که برصخره ها پدید آمده می‌شناسیم. او مردی است سالمند، بدون ریش که کلاهی با نشان برسر وپوشاك رسمی برتن دارد. تصویر او درجایی که مراسم تاجگذاری ومنظره پیروزی شاهنشاهان ایران نقر شده، کنار نقش برجسته‌ای که در آن اهورا مزدا حلقهٔ شهریاری را به اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی تسلیم کرده است، (شماره ۱) [VB, pl. 26a] و در نقش برجستهٔ ویژه پیروزی شاهنشاه شاپور بررومیان (شماره ۷) [VB, pl. 29d] دیده می‌شود. او در تصویر نقش بهرام(شماره۱۴) سمت‌راست بهرام دوم ایستاده است [VB, pl. 82][۳۲] هم اوهمراه بهرام دوم و همسر وجانشین وی در نقش برجسته سرمشهد (شماره ۱۶) که‌شاهنشاه‌را درحال‌شکارشیران‌نشان‌می‌دهد تصویرشده‌است [VB, pl 74][۳۳]

اکنون می کوشیم موعظه های کرتیر را بطور کلی روشن سازیم.

آن موبدانی که بنظر کرتیر «به‌احکام دینی و آئین مزدیسنا توجه نداشتند» وبدین روال «به شاهان و فرمانروایان وفادار نبودند» بدوگونه نامیده شده‌اند

۳۲- بی‌گمان این شخص کرتیر است، زیرا نشانی که بر کلاه دارد همان نشان کلاه کرتیر درنقش رستم است .

۳۳- کنار آن کتیبهٔ KSM است.

ršwmwk و gwmlč,k. واژه نخست در نوشته های پهلوی (ahramok) آمده و نیك روشن و بطور کلی به‌معنای «مرتد» واز دین بر گشته است. واژه دوم نیز درنوشته های پهلوی بهمین معنی است[۳۴]. درضمن بادرنظر گرفتن متن نوشته ها، هردو نام ازسوی موبدان زرتشتی بکار می‌رفته است.

آن بخش ازنوشته های کرتیر که درآن ازمبارزه های کـرتیر با آئینها و باور های گوناگون در ایران و خارج از ایران یاد شده نیـز جالب توجه است (KKZ ۱۰ ؛ KSM ۱۴):

yhwdy w šmny w blmny w n'čl'y w klstyd'n w mk(?)tky w zndyky

دراین فهرست که تنها ر.ن. فرای بروشنی آورده [۷۱، ۲۸۶] بـرخی از نامها «بدو گونه» آمده است:

«šmny w blmny»ـ نمایندگان مذهبهای هندی‌هستند وشاید نمایندگان آئین بودا (Šrmny) وبرهمائی باشند، n'čl'y w klstyd'n نمایندگـان فـرقه های گوناگون‌مسیحی هستند[۳۵] و گمان‌می‌رود mk(?)tky w zndyky نمایندگان فرقه های نزدیك به آئین زرتشتی باشند. در بارهٔ واژهٔ mk(?)tky تـفسیر هـای گوناگونی ارائه شده است. برخـی آنرا ماندائی (در صورتیکـه واژه نامبرده mntky خوانده شود) یکی‌از فرقه های‌مهرپرستان وبرخی آنرا مانوی‌دانسته‌اند واژه zndyky بطور کلی برای نامیدن پیروان مانی بـکار می‌رفت، ولـی در بارهٔ زرتشتیان بی‌باور به‌قطعیت احکام نیز این واژه مـورد استعمال داشته و در نوشته های فارسی ــ تازی نیز بهمین معنی بکاررفته است. بنظر نگارنده نوشته مسعودی

۳۴- اظهار نظر دهناش زیر عنوان: «Ceux qui usent en frottânt» (ر.ك، به شمارهٔ ۵۲ ص۳۶۲ـ۳۶۳).

۳۵- n'čl.y - سریانی واژه nasorāyē - نزاری، یعنی «یهودی- نصرانی» است. در ضمن،ر.ك، [۵۸، ۲۰۲].

[۱۱۶ ، ۱۸۰] که بر آن بود زندیگان (زندیقان) کسانی بودند که زند را از راه ناباوری به‌قطعیت احکام مورد تفسیر قرار می‌دادند، بسیار جالب توجه ودرخور دقت و کنجکاوی است. مسعودی زمان حدت کوششهای زندیقان را مربوط به دوران شاهنشاهی بهرام یکم ودرست زمان پیش از کوششهای کرتیر می‌داند.

بدین روال می‌توان‌چنین پنداشت که کرتیر گذشته از «مرتدان» ršwmwk و gwmlč'k دیگر مخالفان آئین زرتشت‌را نیز زندیق می‌خواند.

شاید تفسیری‌را که کرتیر از آئین‌زرتشت کرده تفسیری محلی واز سنتهای استخر وجز ازسنتهای «شیز» که یکی ازعمده‌ترین مرکز های زرتشتیگری بشمار می‌رفته، باشد[۳۶]. اینکه همه کتیبه های کرتیر تنها بزبان فارسی میانه، یعنی زبان سکه های آخرین فرمانروایان استخر ونخستین شاهان ساسانی نوشته شده مؤید این نکته است. درصورتیکه همهٔ کتیبه های آغاز شاهنشاهی ساسانیان تاپایان‌سدهٔ سوم میلادی به‌سه زبان پارتی، یونانی وفارسی میانه بوده است. در نخستین کتیبه های ساسانی برصخره ها ازجمله برشانهٔ اسب اردشیر در تصویر تاجگذاری او در نقش رستم تواتر نوشته ها بدانگونه بود که مذکور افتاده است (شمارهٔ ۳) این نکته درخور دقت وتوجه است که درهمان نقش بر نوشته‌ای که بروی شانهٔ اسب اهورامزدا دیده می‌شود (در آن نوشته نام اهورا مزدا آمده است) تواتر زبانها به‌گونهٔ دیگر و ترتیب نوشته ها بـزبانهای فارسی میانه ، پارتی و یونانی است [۱۰۵].

گمان می‌رود اصلاحات کرتیر نه تنها درپیدایش دین رسمی ایران، بلکه

۳۶- دربارهٔ اختلاف میان «سنتهای استخر»و«سنتهای شیز» ر. ك. به[۱۵۵]. بانو .ن. و.پیگو ـ لفسکا،یادرکتاب «شهرهای‌ایران» اندیشهٔ استیگ ویکاندر را مورد انتقاد قرار داده‌است. شهر شیز (تخت سلیمان) در این‌آخرها مرتب از جانب هیئتهای باستانشناسان‌آلمانی مورد کاوش قرارگرفت. در تخت سلیمان بناهایی از جمله‌آتشکده‌ای بسیار بزرگ پدیدآمد که از روزگار ساسانیان است . ر. ك. به، [۱۵۳؛ ۱۲۶] ، ولی همهٔ سندها ومدرکهای‌آن مربوط به‌سدهٔ ۵و۶ میلادی است.

درکار سیاست داخلی کشور نیز دارای اهمیتی‌قاطع و فراوان بوده است. تمایلات نوین در آئین زرتشت نمی‌توانست مهر ونشان خودرا درپدیده هـای هنری باقی نگذارد. درضمن، این پدیده های هنری ـ بدون درنظر گرفتن مآخذ نوشته های آن ـ شاید بتوانند در کار داوری در باره مضمونهای احکامی که کرتیر بعنوان شرایع دینی اعلام کرد به‌ما یاری کنند.

تادهۀ هشتم سدۀ سوم میلادی هنرساسانی بطور کلی محدود به «تصویر های رسمی» بود. آثار این دوره بما امکان می‌دهد تاراهی را که‌به«تجدد ونوگرایی» دراین‌زمینه منتهی گشته بنظر آوریم. نمونه های جدید بسیار اندك بـودند: جز اهورامزدا، تصویر هایی ازمیترا واناهیتا پدیدآمد، ولی شیوۀ پیدایش آنها بهمان روال پدیدآوردن اهورامزدا در گذشته‌بود. به‌تصویر های شاهنشاه وجـانشین او وبزرگان واشراف بلندپایه، «تصویر های» بسیاری ازاشراف و پایوران کوچکتر و نیز تصویر هایی ازگارد شاهی و دشمنان شاهنشاه افزون گشت، ولـی همۀ این تصویرها بهمان شیوه تصویر شاهنشاه وجانشین او که درگذشته معمول بود پدید آمد. گذشته ازنقشهای موجود برصخره‌ها وسکه‌ها، پیکره های گرد، کنده کاری برسنگ ومهر واشیاء فلزی قلمزده‌ای را می‌شناسیم که تاریخ آنها روشن ومتعلق به‌روزگار شاهنشاهی شاپور یکم است. منظره وشیوه ترتیب این اثر ها باشیوه و ترتیب نقشهای صخره ها تفاوت چندانی ندارد.

هنر ایران دورۀ ساسانی که حاوی نمونه هایی بسیار ازحیوانهای وحشی، پرندگان موجود های افسانه‌ای ومظاهر گوناگون و تصویر گلها و رستنیها است ونیز همۀ آنچه که بطور معمول نقشهای «ساسانی» نامیده می‌شودتادهۀ هشتم سدۀ سوم میلادی موجود نبوده است.

یگانه اثر هنری‌این‌دوره که‌درچهارچوب هنررسمی قرار نداشته، موزائیك کاخ شاپور یکم دربیشاپور است. ضمن کاوشهای باستانشناسان در این شهر آتشکده

وکاخ شاهی اززیر خاك بدر آمد که باقطعه‌ها وموزائیکهای بسیارعالی که‌زمانی زینت‌افزای صحن ایوان وتالار تشریفات‌کاخ بود زیور یافته بود [۷۷]. کتیبه شاپور یکم‌در کعبه زرتشت که‌در آن از بیشاپوریاد شده‌و نوشتهٔ ستون‌آراء و گزینش که درشهر بپاگردیده، معرف تاریخ ساختمان بیشاپور (پیش‌ازسال ۲۶۲ میلادی) است. متن این نوشته (Šbš کتیبهٔ اپسای‌دبیر دربیشاپور)چنین است «(۱)فروردین ماه، [در] سال ۵۸، [از] «آتش (۲) اردشیر» [در] سال ۴۰ [از] «آتش‌شاپور» (۳) از «آتشهای شاهی»- [در] سال ۲۴. این - تصویر (پیکره) (۴) بغ‌مزدا- پرست، خدایگان ('LHY) شاپور، شاهان (۵) شاه ایران و انیران که چهر از (۶) ایزدان دارد، فرزند بغ مزدا پرست، خدایگان ('LHY) اردشیر (۷) شاهان شاه ایران، که‌چهر از ایزدان دارد (۸) نوادهٔ خدایگان (bgy) پاپك شاه. [این] کار (۹) اپسای دبیر ازشهر(۱۰) حران (MN hr 'n štrdstn) ازخاندان‌خویش



تصویر شمارهٔ a ۱۴ نقش بهرام دوم درسرمشهد - منظرهٔ عمومی



تصویر شمارهٔ b ۱۴ نقش بهـرام دوم در سر مشهد تصویر بهرام دوم

(MN NPŠH BYT')... وبدین روال (۱۱) زمانی بغ مزداپرست شاپور (۱۲)، شاهان شاه ایران وانیران (۱۳) که چهر از ایزدان دارد [بدینجا آمد؟] (۱۴) و زمانی که شاهان شاه این پیکره را دید (۱۵) [ایستاده]، بهاپسای دبیر (۱۶) سیم و بندگان و کنیزان و باغها ودارائی بخشید».

پیکرهٔ شاپور یکم که معرف «چهره رسمی» شاهنشاه بود بر پایه‌ای سنگی قرار داشت که دردو پهلوی آن دوستون نهاده شده بود (بر یکی ازاین ستونها نوشته‌ای نقر شده است) ودو قربانی آتش کنار آن ایستاده بودند.

چنانکه از نوشته‌ها پیداست این پیکره وستونها به‌سال ۲۶۶ میلادی بخرج اپسای دبیر بناشده است. نام اپسای وشهری که در آن می‌زیسته نشانهٔ آنستکه وی سوریائی بوده است. گمان می‌رود استادانی که نقشهای موزائیکهای بیشاپور را ساخته‌اند نیز سوریائی بودند. ر.م. گیرشمن که پژوهشگر بیشابور بوده خاطر نشان کرده است که موزائیکها بشیوهٔ «سوریائی ـ رومی» ساخته شده و گمان می‌رود مضمون نقشهای آن همانند مضمون نقشهای موزائیکهای همزمان خود در یکی ازبخشهای انطاکیه بوده است. بی‌سبب نبود که شاپور شهرخودرا «ویه‌انتیوخ شاپور»ـ یعنی «شاپور به [از] انطاکیه [ساخته]»ـ نامید. بنظر گیرشمن نقشهایی که توسط موزائیك سازان بیگانه آورده شده برمبنای خواستهای ایرانیان بوده است: ایرانیان می‌خواستند تالار را بنحوی زینت کنند که بر کف آن جشن نوروز نقش شده باشد و بدین منظور مضمونهای معینی را کـه با مظهرهای زرتشتیگری هماهنگ بود بر گزیده‌اند [Gonclusion ,vv].

مشکل بتوان نظر ر.م. گیرشمن را در بارهٔ مضمونها ومظهرهای موزائیکهای بیشاپور [۳۷] درست پنداشت، زیرا از موزائیکهای بخش مرکزی ایوان چیزی بجا

۳۷ـ ر. گیرشمن این موزائیکها را با نقشهای برجستهٔ ساسانی برصخره‌ها از نظر مجموعه ومظهرهای (سمبولیك) آن مقایسه می‌کند، در مجموعهٔ نقشهای برجسته برروی صخره‌ها و نیز در←

نمانده است. ازموزائیکهای تالار بزرگ کاخ نیز تنها قطعه های از هم گسسته‌ای دراختیار داریم که مربوط به‌یکی ازصحنه های افسانه‌ای است.

شاید مضمونهای نامبرده با کیش دیونی* ویا حتی با مضمونهایی از آغاز مسیحیگری مربوط باشد.

پیدایش اینگونه آثار که در آن هیچگونه تعصب شدید موبدان زرتشتی احساس نمی‌شود و دور از موضوعهای تبلیغی و رسمی است، ممکن‌است ویژهٔ دههٔ هفتم سدهٔ سوم میلادی باشد که در نتیجهٔ تصرف سرزمینهای غرب افق تازه‌ای پدید آمده و هنوز منکرات واحکام شدید دینی وجود نداشته است. پیشتر، از نظرشاپور یکم دربارهٔ ادراك عام (اونیورسالیزم)** سخن رفت. این‌نظر در کتاب «دینکرت» نیز انعکاس یافته است. در کتاب چنین آمده است: «شاپور فرمان داد همهٔ نوشته‌های دینی آئین‌های گوناگون (hačden)... در هند، امپراطوری روم و دیگر سرزمینها گردآورده شود». «اوستا» ئی که گمان می‌رود بهنگام پادشاهی شاپور یکم گردآورده شده شامل آگهی‌هائی دربارهٔ پزشکی، نجوم، «حرکت (čandišn) زمان، مکان، جوهر (ghōr)، خلقت، تشکل، انهدام تغییر و پیشرفت» بوده است [۵۹، I ، ۴۱۲]. در اوستای زمان شاپور یکم می‌توان آراء وعقاید متأخر فلسفهٔ

→موزائیکها شاهنشاه در مرکز نقشها است؛ در نقشهای برجسته، گارد شاهی وواحدهای شکست‌یافتهٔ رومی ودر موزائیکها «گروه نوازندگان و رقاصان وزنانی که گل در دست دارند» و تماشاگران کاخ شاهی و شخصیتهای رسمی دیده می‌شوند . در ضمن همانند نقشهای برجسته، هریك از بزرگان «جایگاهی دارند که از لحاظ تشریفاتی شایسته پایهٔ آنها است».

* - دیونی Diony مربوط به‌رب‌النوع شراب وجشنهایی است که در یونان باستان بپاس رب‌النوع شراب برپا می‌داشتند. مترجم.

**- اونیورسالیزم (universalisme) از واژهٔ اونیورسال آمده که بمعنای همگانی و کوشش در راه ادراك‌همگانی‌است. این واژه در فلسفهٔ سده‌های میانه فراوان بکار می‌رفته وبمعنای‌مفهومهای عمومی‌بوده‌است . درسده‌های میانه نومینالیستها و رآلیستها بر سر مفهوم اونیورسال اختلاف نظر داشتند. نومینالیستها برآن بودند که اونیورسال نامهای گوناگون پدیده‌های یکسان و واحد است. رآلیستها بر آن بودند که اونیورسال ماهیتی است روحی که مقدم براشیاء است.

اونیورسالیزم درمذهب، عقیده‌ای است که‌بنا برآن خداوند خواستار رستگاری همگان‌است نه‌خواستار رستگاری خواص ومقربان ـ مترجم.

باستان را مشاهده کرد - در «دینکرت» از المجست بطلیموس* [۵۹، I، ۴۲۸-۴۲۹] همراه با بخشهایی از رساله‌های هندی در زمینهٔ اخترشماری**، فن خطابه*** و منطق سخن رفته است [ر. ك. به ۵۴].

گمان می‌رود ظرف نقره‌ای که بسال ۱۸۸۶ میلادی از میان اشیاء دفینه‌ای درنزدیکی ده‌نیژنه - شاخاروفکای**** استان پرم***** بدست آمده نسبت به‌موزائیکهای بیشاپور بیش از بیست سال تأخر زمانی نداشته باشد[۳۸]. در این ظرف الهه‌ای (ایزدی) همراه با شیران تصویر شده‌است. درحاشیهٔ آن شش دایره بشکل شش مدال دارای نقش حیوانها و درفاصله‌های آنها تصویرهایی از بندگان جنگجو (گلادیاتورها) و نقش و نگارهایی از رستنیها دیده می‌شود.

۳۸- انتشارات: [۳۵، جدول ۱۴، شماره‌های ۳۶؛ ۳۷، ۹۶-۹۹- جدول ۲۸]. جز ازظرف نامبرده جامی خوارزمی کشف شده که بر آن تصویر مردی سوار ونوشته‌ای بزبان خوارزمی نقش شده‌است. در ضمن دوجام نقره‌ای بدون تصویر نیز بدست آمده که بریکی از آنها نوشته‌ای بزبان سغدی (نام جام، وزن ونام صاحب آن) حك شده است ، همچنین ظرفی ساسانی باتصویر شاپور سوم بهنگام شکار یافته شده است (پشت ظرف نوشته‌ای بزبانهای فارسی میانه وسغدی‌دیده می‌شود). برظرفی‌که شرح آن رفت نیز نوشته‌ای بزبان سغدی هست (دربارهٔ این نوشته ر. ك . به: [۱۵]. از نوشته و نیز از هردو ظرف ساسانی چنین برمی‌آید که ظرفهای نامبرده پیش ازآنکه در زمرهٔ اشیاء دفینه درآیند، درسغد بوده‌اند.

* - بطلمیوس Ptolémée اخترشناس، جغرافی‌دان ونقشه‌بردار مشهور یونانی درسدهٔ دوم‌میلادی ونگارنده کتاب المجست « Almagesta » است که حاوی دایرةالمعارف دانشهای نجومی‌است. او کاشف سیستم مرکزیت زمین‌برای جهان است. بنا بنظربطلمیوس حرکت کلیهٔ اجرام سماوی‌بشکل حرکت آنها بدور زمین که وی‌آنرا بی‌حرکت می‌شمرد انجام می‌گیرد. بطلمیوس کتاب «جغرافیا»یی نگاشته که شامل اطلاعات جغرافیایی زمان اوست. کتاب «Almageste» بطلمیوس نخستین بار بسال ۱۵۳۸ میلادی وکتاب «جغرافیا»ی او بسال ۱۵۳۳ میلادی انتشار یافت- مترجم.

** - اختر شماری astrologie ، دانشی است ازدانشهای باستان که رویدادهای جهان را مربوط به‌گردش اجرام سماوی می‌داند- مترجم.

*** rhétorikè

**** Nizhne -Shakharovka

***** -پرم Pérm یکی از استانهای روسیه است که دردامنهٔ کوههای اورال نهاده شده است و رودکاما Kama از آن می‌گذرد. این شهر در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۰ - ۱۹۵۷ مولوتف نامیده می‌شد. مرکز این استان نیز شهر پرم است که آن نیز در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۰- ۱۹۵۷ مولوتف نامیده می‌شد- مترجم

این ظرف مدتهاست توجه پژوهندگان را بخود معطوف داشته است: تاریخ آنرا برخی سدهٔ سوم میلادی و بعضی‌حتی سدهٔ سیزدهم میلادی ومحل پیدایش آنرا برخی روم و بعضی باختر دانسته‌اند. ب.ای. مارشاك* چندی پیش‌ظرف یادشده‌را با آثار قلمزنی ساسانی مقایسه کرد. وی‌ظرفی‌را که در کراسنایا پالیانیا** پیداشده و تصویر شاهزاده‌ای درحال شکار خرس بر آن‌نقش گردیده و نیز طرف نقره‌ای را که در همانجا بدست‌آمده با «تصویرهای رسمی» (از آنگونه که بر ظرف‌کشف شده در نیژنه ـ شاخاروفکا و دایره‌های مدالی شکل آن نقش گردیده) بهرام‌دوم وفرزند وهمسرش قیاس کرد. شباهت حالتها، شیوه، قطعه های گوناگون‌و نقش و نگارهای این اشیاء بحدی زیاد است که نگارنده نظر ب. ای. مارشاك را مبنی براینکه اشیاء نامبرده اواسط سدهٔ سوم میلادی ساخته شده‌اند بطورقطع قانع‌کننده مـی‌شمارد. ب. ای. مارشاك همچنین خاطرنشان ساخت که در ساختن ظـرف از صحنه‌های رومی ـ هلنیستی، یعنی نقش گلادیاتورها استفاده شده است، ولی دراین اثر هنری مضمونها، ساخته وپرداخته استادان ساسانی است: بین حیوانات درنده و گلادیاتورها رابطه‌ای موجود نیست؛ حیوانات درنده جدا ازهم در مدالها نهاده شده‌اند وصورت نقش و نگارهای حاشیه را دارند و شاید مفهوم نشانه‌ای ومظهری (سمبولیك) ویژه زرتشتیان به‌آنها داده شده است [۲۱، ۳۱]. ك. و. ترور*** در این باره چنین نوشته است: [۹۶،۳۶] شاید اینها شش تصویر سمبولیك باشند که برظرف نقش است. اوصحنهٔ میان ظرف را با تصویر کیبلاهمراه باشیر که ازآثار هنری متأخر هلنیستی است برابر نهاد و برآن شد که ممکن است این تصویر از ایزد اناهیتا باشد.

در این دوره تصویـرهای درندگان در آثار هنری رسمی ساسانی و سکه‌ها

* ـ B.I. Marshck
** ـ Krasnaya Palyaniya
*** ـ K.V. Trever

پدید آمد. این تصویرها نخستین‌بار بر رویهٔ سکه‌های گوناگون بهرام دوم دیده شده‌اند ـ تصویرهای درندگان گوناگون بر کلاه بانوی بانوان وجانشین شاهنشاه نصب می‌شد. ترتیب انواع سکه‌های بهرام دوم برحسب زمان امکان می‌دهد تا به تواتر آنها در سکه‌های نامبرده بترتیب، تصویرهای اسب، خرس، شیر، گراز، پرندگان و سگ بالدار؛ پی بریم. این نکته که سر این حیوانهای وحشی را بر افسر شاهی نصب می کردند، نمودار آنستکه تصویرهای نامبرده از نشانه های ایزدی زرتشتیان بشمار می‌آمد. و اما در بارهٔ تصویر «سگ بالدار» بر این سکه باید یادآورشد که متنهای مذهبی زرتشتی این‌نکته‌را تمام و کمال تأیید می کنند. بر مهرهای دوره ساسانی که از نگینها ساخته شده اند و می‌توان آنهارا مربوط به سده‌های سوم وچهارم میلادی دانست همان تصویرهای اسب، خرس، شیر، گراز و نیز نوعی گاو نر بلند کوهان دیده می‌شود [۳] حیوانهایی که بر مدالهای‌ظرف کشف شده در نیژنه ـ شاخاروفکا تصویر شده‌اند نیز همان اسب، شیر، خرس و گاو نر بلند کوهان است.

بدین روال تصویر حیوانهایی که مظاهر ایزدی زرتشتیان بودند بی‌درنگ در آثار هنری ساسانی نیزپدیدآمد وزمان پیدایش این تصویرها دوران فعالیتهای اصلاح‌طلبانهٔ کرتیر بوده است. مجموعهٔ تصویرهای نامبرده در انواع گوناگون آثار ساسانی نیز تکرار شده اند.

تازمان کرتیر و شاهنشاهی بهرام دوم آثار هنری رسمی ساسانی فاقد این نمونه‌ها بودند. حتی در تصویر کامل افسر شاهی شاهنشاهان‌ساسانی تنها تصویر اهورامزدا (افسر شاپور یکم)، و شاید ـ اناهیتا (افسر هرمزد ـ اردشیر) و میترا (افسر بهرام یکم) یعنی مظاهر آن ایزدان انسان نمارا که درگذشته از آنها یاد شده مشاهده می‌کنیم. تنها بهرام دوم برافسر شاهی خود بالهایی نشاند که مظهر ورغن ـ ورثرغن، یکی ازنخستین مظاهر تجسم فرهٔ ایزدی درشاهنشاه است.

تصویر حیوانها که مظاهر ایزدی گوناگون بشمار می‌آمدند از آن پس به یکی ازخطوط اصلی هنر ایران ساسانی بدل گشت. تصویرشناسی مذهبی، بسیاری از تصویرهای نامبرده را دارای سوابقی بیش از هـزار سال می‌شناسد. ولی هنـر ساسانی دراین زمینهٔ بسیار محدود بوده وتصویرهای محدود ومجموعهٔ نقشهای‌معین نه تنها درمهرها که رایج‌ترین اثرهنر ساسانی بشمار می‌رفتند، بلکه در کنده‌کاری بر روی فلز، ونقشهای تزیینی مجزا و پارچه، و نقوش برجسته برصخره‌ها دیـده می‌شود. نگارنده این ویژگی هنرساسانی را در کتاب دیگری آورده‌است [۳].

و اما پیدایش این نمونه‌ها در هنر ساسانی تاریخچه‌ای دارد: مجموعهٔ این نمونه‌ها با گذشت زمان دستخوش دگرگونی می گشت. این دگرگونی بی گمان بەدگرگونیهایی که در احکام و قوانین زرتشتی پدید می‌آمد وابسته بود.

بدین روال بهنگام شاهنشاهی بهرام دوم، از روزگار پیدایش نخستین‌مظهر هـای حیوانها به گزینش آگاهانه‌ای از مجموع بازمانده و ارثیهٔ آسیای مقـدم برمی‌خوریم که نمونه‌های آن محدود است. این نمونه ها دیگر اهمیت مظهـری کاملا معینی یـافته بودند. از سگ بالدار، ورشرغن، تشتری، میترا و افسانه‌های مربوط به «نخستین گاو» باستانی در «یشتها» کتاب مذهبی اساطیری که درمجموعهٔ «اوستایی» بسیار روشن و متعلق بەدوران بسیار باستان است یاد شده است. گمان می‌رود تنظیم متنهای مذهبی توسط کرتیر که بهنگام شاهنشاهی بهـرام دوم صورت گرفته و بنام « درست دینی » اعلام شده بود (و در واقع نخستین بار «اوستا» را بصورت‌احکام دینی در آورد) بمقتضای واقعیت می‌توانست درهنر ایران نیزمنعکس شود. تغییر و دگـرگونی تدریجـی در نمونه‌هایی کـه پیشتر از آن سخن رفت (مشروط بر آنکه‌هنر همهٔ روزگار ساسانی‌در نظر گرفته شود) ممکن‌است‌نموداری از مرحله‌ها و دوره‌های معینی دراین زمینه باشد که با پیشرفت (ودگرگونیهای) آئین زرتشتی بستگی داشته است.

هنر ایران در عهد کرتیر و بهرام دوم بکلی فاقد مظهرهای اناهیتا است. مظهرهای اناهیتا از آغاز سدهٔ چهارم میلادی و روزگار شاپور دوم و موبدان موبد او اتورپات مهر اسپندان رواج بسیار داشت و بشکل گلها و میوه‌های گوناگون، کبوتر، انار و غیره جلوه می کرد. در «اوستا» اناهیتا ایزد آب، ایزد عشق، ایزد رستنیها و میوه‌ها و درضمن ایزد مخوف جنگجویان است که بخاطر پیروزی در پیکارها اورا نیایش می کردندوسرهای بریدهٔ دشمنان‌را به‌پرستشگاه‌او می بردند. ولی متنهای مذهبی که اکنون در اختیار داریم «اوستائی» است که پس از روزگار مزدك پدید آمده است. بنظر نگارنده، «اوستا» دست کم سه دوره تفسیر شده است («تفسیر» کرتیر، «تفسیر» اتورپات، و «تفسیر» پس از دوران مزدك) و بدین سبب حاوی «مدارج» گوناگونی است. گوئی همهٔ مآخذ ومنابع گواه آنند که اناهیتا در روزگار نخستین شاهان ساسانی، ایزد دودمان ساسانی، ایزد جنگ وپیروزی و ایزدی بود که به شاهنشاهان ایران چهر ایزدی می‌بخشید. در روزگار بهرام دوم کرتیر پریستار پرستشگاه اناهیتا شد. پرستشگاه نامبرده تا آن روزگار کانون ورجاوند دودمان ساسانی بشمار می‌رفت. پس از رویدادهای ایران به سالهای ۷۰ ـ۹۰ سدهٔ سوم میلادی (در بخش آینده از این مقوله سخن خواهیم داشت) ایزد اناهیتا باز به‌آغوش دودمان ساسانی بازگشت. شاید سبب آن بود که‌شاپور دوم سی سال پس‌از مرگ کرتیر برپا داشتن پرستشگاه اناهیتارا ضرور دانست (این نکته در «دینکرت» آمده است) [۵۹، IV ، ۲۷؛ ۱۳۱، ۴۱۹] ونیز شاید سبب آن بود که آتورپات موبدان موبد شاپور دوم دگرگونی در ویژگیهای او را لازم شمرد: ایزد پیروزی به‌ایزد عشق، آب ورستنیها بدل شد وتصویرها ومظاهر وی نیز دگرگونه گشت.

هنر ایران در روزگار کرتیر و بهرام دوم فاقد نشانهٔ قوچ کوهی بود که

نواری بگردن داشت (نوار اشهروند)* ومظهر خوارن* (فره ایزدی) بشمار می‌رفت و بعدها شهرت فراوان یافت. این مظهر درعهد شاپور دوم و اتورپات بر کلاه خود جنگی شاهنشاه (آمین مارسلین در این باره نوشته است) و بسیاری از آثار هنری و کتابها دیده شده است. بنظر می‌رسد که در «اوستا» ی کرتیر به‌این امر توجه خاصی مبذول نگشته است. ولی این نکته بویژه در «اوستا»ی اتورپات مهراسپندان مذکور افتاده است. توجه به‌این مظهر در سدهٔ چهارم میلادی امری تصادفی نبود؛ بسبب برخی عوامل سیاسی در آن دوره برای شاهنشاهان ساسانی شجرهٔ نسب ساختگی پدید آمد که آنانرا از دودمان اساطیری کیان خوانده‌اند؛ بنا بنوشتهٔ موسی‌خورنی بویژه در این‌دوره بود که خورخبد دبیر شاپور دوم بفرمان شاهنشاه کتاب «راست سخن» را ترجمه کرد که در آن «خوارن «فر» کیان» = (فره ایزدی‌شاهنشاه) بشکل گوسپند، بانخستین شاهنشاه ساسانی‌همراه شد [۱۱۷،۲۳]

☆☆☆

بدین روال، شاهنشاهان ساسانی در آغاز اعلام دین زرتشت، بمثابهٔ آئین رسمی خویش، آتشکده‌های زرتشتی را چون تکیه گاهی پایدارجهت فرمانروایی خود یافتند ولی برای پیروزی وشکوهمندی واقعی آئین زرتشت درسراسر کشور مبارزه و پیکار ضرورت یافت. این مبارزه با شدت و خشونتی تمام صورت گرفت. انهدام نفوذ دین یهود، مسیحیت، بودائیگری، برهمائیگری و مندائیگری و نیز از میان برداشتن «ارتداد» در آئین زرتشت و پایان دادن به‌نهضت مانی و مانویان در ایران ضرور می‌نمود. از این‌رو پس از مرگ شاپور یکم، زمانی که نفوذ کرتیر برشاهنشاه ایران فزونی گرفت و کرتیر نزدیکترین رایزن شاهنشاه شد و به‌پایهٔ «موبد اهورامزدا» رسید و شاید چندی پس از آن ریاست مذهبی سراسر

* ـ ashharavand
** ـ khvaren

کشور را بر عهده گرفت؛ آن روزگار پیگرد مانویان وفشار بر آنان در ایران آغاز شد.

دراسناد مانوی که تاکنون محفوظ مانده دربارهٔ آخرین روزهای زندگی مانی روایتهایی هست [۶-۴،۹۶-۶]. این روایتها ازشخصی است بنام نوحزاتك* که گفته های مانی را برای شاهنشاه بهرام یکم درزمانی که پیامبررا به‌پایتخت فرا خوانده بود از سریانی به‌پارسی ترجمه کرده است. مانی باسردی تمام پذیرفته شد وشاهنشاه مدتی اورا درتالار انتظار منتظر گذاشت. هنگامی که بهرام از تخت برخاست«یکدستاو بر [شانهٔ] شهبانوی سکایان ودست دیگر او بر [شانهٔ] کرتیر بود. او بحضرت وی نزدیك شد (منظور مانی است ـ نگارنده) و بسخن پرداخت. وی حضرت را چنین گفت: «بیهوده بدینجا آمده‌ای!» حضرت ما در پاسخ گفت: «آیا مرتکب گناهی شده‌ام؟» شاه گفت: «سوگندیاد کردم که نگذارم بدین کشور گام نهی». و[شاه] از روی خشم وغضب بحضرت وی گفت: «شمارا (مانویان‌را ـ نگارنده) این عادت چیست که از جنگ وشکار پرهیز دارید؟ دست کم بدرمان مردم وتهیه دارو می‌پرداختید، ـ ولی‌شما [حتی] ازاین‌کار نیز سرباز می‌زنید!»

متن روایت دربارهٔ پاسخ مانی گسسته‌است. مانی شاهنشاه راگفت که‌همواره به‌شاهنشاه ودودمان ورعایای او نیکی کرده است و بس. مأخذ دیگری‌هست که در آن اززندانی شدن مانی ومرگ همراه باشکنجهٔ او درزندان به‌سال ۲۷۷ میلادی یاد شده است[۳۹].

کرتیر ومانی بدینگونه بودند. درسیمای این‌دوشخصیت دوفلسفهٔ جالب در ایران باهم روبرو شد. یکی بدبینی‌کامل و «خوارشمردن این‌جهان» و دیگری تعصبهایی که مورد پشتیبانی چیره دستان وسلاح ووسیلهٔ قدرت شاهنشاه بود. در

۳۹ـ آقای تقی‌زاده [۹۱، ۱۰۶ـ ۱۱۵] ، تاریخ دیگری که از مرگ مانی آورده‌اند (دوم ماه مارس سال۲۷۴میلادی است که و.ب هنینگ‌آورده است). ر.ك ، به‌همانجا.

* ـ Nuhzatak



تصویر شماره ۱۵ـ پیروزی بهرام دوم؛ بیشابور

سیمای این دوشخصیت دوجریان: یکی فلسفهٔ هلنیستی متأخر؛ یعنی آئین «جهانی» ودیگری احکام مذهبی قدرت ومرکزیت یافتهٔ نوین، باهم برخورد وتصادم‌حاصل کردند. دراین تصادم‌کرتیر پیروز شد.

پایهٔ کرتیر درعهد بهرام دوم سخت بالاگرفت (همهٔ کتیبه های کرتیر در روزگار پادشاهی بهرام‌دوم پدیدآمد). کرتیر برای برقراری ترور و جهالت مذهبی درایران ازهمهٔ امکانها برخوردار بود. او کلیه «امور مذهبی» را دراختیار شخص خود داشت. حاکمیت مذهبی ازآن‌پس ازحاکمیت اشراف و بزرگان جدا شده بود. تفسیر وتأویل ارادهٔ اهورامزدا ویژهٔ کرتیر بود. دولت‌ساسانی باسرعت به‌تئوکراسی* نزدیك می‌شد. کرتیر پرستشگاههای دولتی (بگوستان)وانجمنهای موبدان جنب آتشکده ها تأسیس کرد وبه‌آن «جنبهٔ رسمی ودولتی» داد. این بمعنای افزایش نقش اقتصادی آتشکده ها درسراسر کشور بود. کرتیردرسراسر

* ـ تئوکراسی rhéocratie نوعی ادارهٔ امور دولتی است که درآن حاکمیت سیاسی در دست روحانیان است.

کشور و هرجا «که اسبان و لشکریان شاهنشاه راه یافتند» و درهـرجا که آئین زرتشت رواجی نداشت، آتشکده برپا کرد. کرتیر تفسیر وتأویل‌خودرا ازآئین زرتشت (دین مزدیسنا dynmzdysn) و «آئین خودرا برای زندگان» ارائه کردو آنرا یگانه‌آئین رسمی کشور خواند.

روشن ساختن اصلاحات مذهبی کرتیر بطور مشروح بسیار جـالب توجه بنظر می‌رسد. از او چهار کتیبهٔ بزرگ در محلی که پیش از او تنها جایگاه کتیبه های شهریاران ایران بود بجا مانده است. از چنین شخصیتی درهیچیك ازآثـار مذهبی پس‌از وی و درهیچیك از نوشته های تاریخی ودرهیچیك از روایات سخنی بمیان نیامده است. موبدان دورهٔ متأخـر ساسانی چنین شخصی را نمی‌شناختند. برجایگاه او ، توسر «تنسر» افسانه‌ای که ساخته و پرداختهٔ موبدان ساسانی است تکیه زد. توسررا «تنهاراهنمای‌برجستهٔ مذهبی» شمرده‌اند که گویاهمهٔ عمرخویش را صرف گردآوردن وفراگرفتن بازمانده های پراکندهٔ کـتاب مقدس کرد. او با مواعظ خسته کننده خویش که برای هر کردار و رفتار شاهنشاه مجوزی ساخته مشهور است. این نکته نیز بسیار شگفتی‌آور بنظر می‌رسد کـه نام اتورپات مهر اسپندان، موبدان موبد ایران‌که حدود سی‌تـاچهل سال پس‌از کرتیرمی‌زیسته بار ها درمآخذ متأخر آمده و از او بعنوان یکی از بزرگتـرین شخصیتهای مذهبی یادکرده‌اند ولی نامی از کرتیر نیست. اتورپات مهر اسپندان بهنگـام پادشاهی شاپور دوم همان پایه وجایگاه کرتیر را داشت، ـ او آئین زرتشت را «ازناراستیها پاك» وزنده کرد و مجموعهٔ نوینی از «اوستا» ترتیب داد.

شاید کرتیر سی سال پس‌از مرگ درنظر موبدان زرتشتی مرتد و برگشته‌از دین وانمود شده و همهٔ کار هایش در زمینه دین دستخوش فـراموشی گشته باشد. شاپور دوم نمی‌توانست اجازه‌دهد که نیرویی بدین بزرگی دردست یك‌تن متمرکز شود. رویداد های بعدی که دربخش آینده خواهدآمد این نکته را نشان‌داده‌اند.

بفرمان شاپور دوم بجای یگانه «موبد اهورامزدا» چندتن از موبدان در بخشهای گوناگون کشور به‌امور دینی پرداختند [۳،۵۰].

بخش پنجم

بهرام دوم و نرسی. پیکار بخاطر شهریاری

پس‌از مرگ شاپور یکم فرزندش هرمزد اردشیر براریکهٔ شاهی نشست.

هرمزد اردشیر درنیمهٔ دهه ششم سدهٔ سوم میلادی بعنوان جانشین شاهنشاه معرفی شد. نقش برجستهٔ شاپور یکم در نقش رجب که پیش از ۲۶۰ میلادی نقر شده گواه این مدعاست. دراین نقش بر کلاه هرمزد اردشیر نشانهٔ جانشین‌شاهنشاه دیده می‌شود (که بشکل مظهر قدرت و ثروت است). چنین بنظر می‌رسد که‌بهنگام لشکر کشی شاپور به‌غرب هرمزد اردشیر درکار تصرف‌شهر دورا– اروپوس‌شرکت داشت (بر بالای تصویر یکی ازسواران بردیواری از دیوار های «پرستشگاه‌خدای پالمیر») نام او نگاشته شده است، در سومین لشکر کشی نیز وضع او بویژه دیگر گشت و یکی از شهر های تسخیر شده دز میانرودان بنـام او و پدرش نامیده شد (ŠMN dhy hštr 'BYDWN 'whrmzd 'rthštr Šhpwhr . . .) . از جمله پرستشگاههایی که شاپور یکم بافتخار پیروزی خویش بنا نهاد پرستشگاهـی بود «بخاطر روان ویادبود و نام» ('twr hwslwb...'rw'nwptn'm) هرمزداردشیر. گذشته ازاین در کتیبهٔ شاپور در کعبه زرتشت که نام پرستشگاهها راآورده‌اند، نام پرستشگاه هرمزد اردشیر پس‌از نام پرستشگاه شاپور ودختر وهمسر اواتورناهید (آذرناهید) آمـده است [کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن فـارسی میانه، سطر ۳۳]. هرمزد اردشیر بهنگام زندگی پدرش فـرمانروای ارمنستان و دارای عنوان «بزرگ ارمنستان شاه» بود (RB'MLK' 'rmn'n) [کتیبهٔ شاپـور در کعبهٔ

زرتشت، متن فارسی میانه]. در آن روزگار ادارهٔ کار های این استان کـه در آن منافع ایران وروم بایکدیگر برخورد وتصادم شدیدی داشت (چنانکـه در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده «نکبت و خواری ارمنستان نتیجه دوجنگ بود) ودر واقع مرکز فرماندهی نظامی کلیه سپاهیان ساسانی بـود بسیار پـراهمیت بشمار می‌رفت. ازنظر سیاسی نیز این استان جایگاهی بس بزرگ داشت.

پادشاهی هرمز اردشیر برایران پیش‌از نوروز سال ۲۷۳ میلادی آغاز شد. سکه های هرمزد اردشیر خود گواه‌این مدعا است.در نخستین سکه، هرمزداردشیر با نشانه های ویژهٔ شاهنشاه ایران تصویر شده است، ولی عنوان او کـه بر رویهٔ سکه ضرب شده «بغ مزداپرست ، خدایگان هرمزد [اردشیر] بـزرگ ارمنستان شاه» است (mzdysn bgy' whrmzdy RB, MLK rmn' n...).[۱] براین‌سکه ها فرمانروایی بر ایران نه‌تنها وسیله تصویر شاهنشاه باافسر شاهی، بلکـه با نشانه های شاهی از جمله مظهر فروهر) نیز مشخص می‌شود. سکـه بعدی کـه پس از تاجگذاری رسمی او (پس‌از ماه‌مارس سال ۲۷۳ میلادی) انتشار یافت حاوی‌عنوان کامل شاهنشاه است. ولی دراین سکه برشانه‌هرمزد نشانه جانشینی شاه(ولیعهدی) نیز دیده می‌شود. شاید این‌نشانه‌ای‌از آن باشد که هرمزد جانشین قانونی‌شاهنشاه بوده است.

آنروزگار مرز های غربی ایران وضعی بسیار مخاطره آمیز داشت‌اندکی پیش‌ازمرگ شاپوریکم‌اورلیانوس« Lucius Domitius Aurelianus »امپراطور روم واحدهای‌ایرانی را که برای‌یاری بهزنوبیا* ملکه‌پالمیر** «ـتدمر»رفته‌بودند سخت درهم شکست. شـاهی پالمیر پس‌از شکفتگی کوتاه‌مدت منهدم گشت و بدین

۱ـ مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی تاریخ (نسخهٔ چهارم ، شماره‌های ۴۷۱۷۱۸ـ ۴۷۱۷۲۱).

*ـ Zenobia

**ـ Palmyra

روال همهٔ سرزمینهایی که بدست‌سپاهیان ساسانی درغرب تسخیر شده بود به‌مخاطره افتاد. واما چنین بنظر می‌رسد که شاپوریکم‌ویا هرمزد اردشیر توانستند پیشروی لژیونهای رومی را متوقف کنند. بهر تقدیر ازسال ۲۷۳ تا آغاز دهه نهـم میلادی برخورد قابل ملاحظه‌ای درمرز های غربی روی نداد.

درمآخذ همزمان، ازرویدادهای داخلی ایران سخنی بمیان نیـامده است. درنوشته های فارسی ـ تازی نیز بتقریب هیچ مطلبی نمی‌توان یـافت. تنها بلعمی دربارهٔ این دوره ازتاریخ‌ایران‌چنین آورده است: «چون شاپور بمرد، هرمز بجای پدر بنشست وهمان سیرت پدر نگاه می‌داشت و آن عمالان پدرش همـان کار داده بود» [۴۶۸، ۲۶۵]. در «کارنامه اردشیر پاپکان» نیز نزدیك به‌همان نوشتهٔ بلعمی را مشاهده می کنیم: «پس‌ازآن چون اورمزد به‌خداوندی‌رسید، همگی ایرانشهر را باز به‌یك خـدائی توانست آوردن، و سرخـدایان کسته کسته را اورمـزد به فرمانبرداری آورد، واز روم وهندوستان‌ساو (خراج ـ مترجم) و بـاج خواست، و ایرانشهررا اوپیرایشنی‌تر و چابکتر و نامی تر کرد، و کیسر (قیصـر ـ مترجم) اورومیان شهریار وتاب‌کافور (نگارنده کتاب این نام‌را تن ـ کافورك آورده است ـ مترجم) هندویان شاه وخاکان (خـاقان) ترك ودیگـر سرخـدایان کسته کسته به خشنودی وشیرینی بدربار آمدند [۱۱۱، ۱۴، ۱۹]*.

گمان می‌رود در پارس منظره تاجگـذاری هرمزد اردشیر برصخره نقرشده باشد (شماره ۱۰): (برمبنای طرحی که بر پایهٔ تصویر شناسی تهیه شده و متعلق به این دوره است: اهورامزدا وشاهنشاه سوار بر اسب تصـویر شده‌اند و ایـزد حلقهٔ شهریاری را بسوی شاهنشاه دراز کرده است)، ولی افسر شاهـی و چهره شاهنشاه سخت آسیب دیده ومشکل بتوان یقین داشت که تصویر بطورقطع از آن هرمزد

* ـ صادق هدایت، «زند وهومن یسن (بهمن‌یشت)» و کارنامهٔ اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲، ص ۲۰۹.

اردشیر بوده است [VB, pl. 27. p.24].

دربارهٔ دگرگونیهایی که در سیاست مذهبی آن روزگار روی داده می‌توان از تصویری که برپشت سکه های هرمزد اردشیر ضرب شده داوری نمود. می‌توان چنین پنداشت که دگرگونیهای نامبرده اساسی و ماهوی بوده است. از کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت می‌توان به این نکته پی‌برد، زیرا تنها چندماه پس‌از پادشاهی هرمزد والاشدن پایه وجایگاه کرتیر آغازشد[۲].

واگذاری پایه موبدان موبد کشور «موبد اهورامزدا» به کرتیر در نیمهٔسال ۲۷۳ میلادی ووالاتر شدن جایگاه او نخستین گام درکار بدل‌کردن آئین شاهنشاه به‌آئین رسمی کشور بود. تصویر هایی که برسکه های هرمزد ضرب شده نشانه‌ای از اجرای این مرحله های دشوار و بغرنج است. برپشت همه سکه‌های هرمزد که پیش‌از ماه مارس سال ۲۷۳ میلادی ضرب شده (بر رویهٔ این سکه عنوان «بزرگ ارمنستان شاه» ضرب شده است) منظره تاجگذاری دیده می‌شود: سمت راست آتشدان تصویر هرمزد وسمت چپ‌آن تصویر میترا (مهر) ضرب شده که حلقهٔ شهریاری را بسوی هرمزد دراز کرده است. این نخستین تصویر شناخته شده از ایزد مهر درهنر ساسانی است. تصویر این ایزد بر همان مبنای تصویر اهورامزدا دردوران گذشته است: میترا باپوشش شاهنشاه تصویرشده و گرد سر او هاله‌ای از نور مشعشع است. این هاله نورانی نشانهٔ ممیزهٔ او است. برپشت سکه بعدی هرمزد (باعنوان کامل شاهی و نشانهٔ ولیعهدی برشانه ها) تصویر شاهنشاه وایزد اناهیتا دیده می‌شود که پوششی بلندبرتن و افسری کنگره‌دار همانند افسر اهورا مزدا برسر و میله‌ای آهنی دردست دارد. اگر صحنه مرکزی بشقابی را که در

۲- KKZ سطرچهارم، 'Pm'whrmzdy MLK'n MLK' kwl'py W kmry YHBWNt 'Pm g 'sy W pthšry 'BYDWN 'pm PWN BB'W štry 'L štry gyw'k 'Lgyw'k hmšitry PWN krtkn ZY yzd'n k'mk'ry W p'thš 'dtry ,BYDWN 'pmBYDWN ŠM krtyr ZY 'whrmzdy mgwpt 'whrmzdy 'LHY 'PWN ŠM.

ده‌نیز نه ـ شاخاروفکا بدست آمده (در بخش پیشین ازاین بشقاب سخن رفته‌است) و حاوی تصویر گیبلا همراه باشیر است نادیده انگاریم، آنگاه‌درکار استاد هنرمند تصویر اناهیتا ایزد دودمان ساسانی برای نخستین‌بار جلب نظر می کند. برپشت سکه بعدی هرمزد که از لحاظ زمانی پس از دو سکهٔ نامبرده ضرب شده منظرهٔ تاجگذاری دیده می‌شودکه در آن اهورامزدا حلقهٔ شهریاری را بسوی شاهنشاه دراز کرده است. چنانکه از سکه ها پیداست، این نکته که همه ایزدان بزرگ زرتشتی هرمزد اردشیر را برابریکه شاهی نشانده‌اند ممکن است نشانهٔ «ورجاوند» جلوه دادن نیروی شهریاری شاهنشاه باشد. ولی چنانکه ازسکه ها معلوم‌می‌شود، بهرتقدیر ماشاهد وناظر تغییر صحنه‌های‌تاجگذاری(از میترا به‌اناهیتا واز اناهیتا به‌اهورا مزدا)هستیم وگمان می‌رود این دگرگونی بااصلاحات‌کرتیر مربوط باشد[۲].

۳ـ شاید سنتهای«خدایان بزرگ» هلنیستی(آپولون ـ میترا، آرتمید ـ اناهیتا وزئوس ـ اهورامزدا)که گمان‌می‌رود در دوران متأخر هلنیستی درارمنستان مقامی یافته‌بود، دراین‌مورد اثری‌گذارده باشد.

موسی‌خورنی (XXVIII'II،۲۳) چنین نوشته است که «اردشیر [پاپکان]... پرستش ایزد را درپرستشگاهها رونق بخشید وفرمان دادآتش‌خاموش نشدنی اورمزدرا در باگوان * برافروزند. اردشیر همه پیکره‌هایی را که واهارشاك... بافتخار نیاگان خویش بهمراه تصویرهایی از خورشید وماه بپا داشته‌بود... درهم‌شکست. ودرهمه‌جا نام‌خود را پیش‌کشید(شاید منظورآن باشدکه شهرهایی ساخت ویاتجدید بنا نمود ونام‌خود را برآنها نهاد ـ نگارنده). این‌خبرجالب‌که حاکی ازرواج‌جبری آئین زرتشت دربخشی از ارمنستان والغاء کیشهای‌باستانی هلنیستی‌بوده‌تمام وکمال‌با «برنامهٔ»فعالیت کرتیر دراین زمینه منطبق‌است. چنانکه ملاحظه شدکرتیر درپایان شاهنشاهی شاپوریکم وبویژه در فاصله سالهای۷۰ـ۹۰ سدهٔ سوم میلادی در رأس مبارزهٔ مغان زرتشتی باپیروان دیگر مذهبها قرار گرفت. گمان می‌رود رویدادهایی را که موسی خورنی یادکرده مربوط به‌این روزگار باشد. اگر در سکه‌های هرمزد اردشیر مظاهر غیرمستقیم سنتهای هلنیستی مورد نظر قرار گیرد وبه‌این‌نکته توجه شودکه قتل‌مانی ومنع‌تبلیغات مانویان درپایان شاهنشاهی بهرام‌یکم روی داده، آنگاه می‌توان حدود زمانی وتاریخ رویدادهای نامبرده را محدودتر ساخت وحدودسالهای ۲۷۶ـ۲۹۳ میلادی دانست. درآن زمان نرسی فرزند شاپوریکم فرمانروای ساسانی در ارمنستان («بزرگ ارمنستان شاه»)بود،

* ـ **باگوان، یا باگاوان** نام شهر و سرزمینی است که امروز باکو (بادکوبه) می‌نامند. این نام در فارسی میانه وباستان «بغوان» (سرزمین خدایان) بوده‌که بغ ـ خدا و وان ـ محل‌وسرزمین است. پس‌از سلطهٔ عرب این نام به باکویه بدل یافت وسپس باکوشد. نام بغداد و بغستانا (بیستون) را نیز از زمره سرزمینهای ایزدی ورجاوند باید دانست. هم‌اکنون در نزدیکی شهر باکو در بخش «سوراخانی» ویرانهٔ آتشکده‌ای هست که روزگاری گاز طبیعی از آن شعله وربود. شاید این همان آتشکده‌ای باشد که موسی خورنی بدان اشاره کرده‌است ـ مترجم.

از مرگ هرمزد اردشیر هیچگـونه اطلاعی در دست نداریـم. به‌سال ۲۷۴ میلادی بهنگام مرگ، وی حدود ۴۵ ـ ۴۷ سال داشت. کرتـیر چنین می‌نویسد: «هرمزد، شاه شاهان به‌جایگاه ایزدان دست یافت». فرزندان او کـه نامشان در فهرست دودمان ساسانی در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت (هرمزد و بهـرام) آمده در دیگرمآخذ یاد نشده‌است و گمان می‌رود که آنان درتاریخ ایران ساسانی نقشی نداشته‌اند.

پس ازمرگ هرمزد، دو فرزند شاپور یکم مدعی شاهنشاهی ایـران شدند یکی ازآنها بهرام بود که تا سال ۲۶۲میلادی بر گیلان فرمانروایی داشت. استان گیلان درآن‌روزگار از نظر سیاسی و اقتصـادی، اهمیت چندانی نداشت. بهرام شایستگی آنرا نیافت که «آتشکده‌ای بنام او» بپا شود. نام او درفهرست دودمان ساسانی درجائی ثبت شده که چندان درخور احترام نبوده است.

فرزند دیگر شاپور یکم نرسی نام داشت کـه دارای عنوان «آریایی مزدا-پرست»وفرمانروای سکستان، تورستان وهند «تاکرانهٔ دریا» یعنی سراسرسرزمین-های متصرفه در شرق کشور بود. بپاس او آتشکده‌ای بنامش بـرپا شد. ولی همهٔ اینها درزمان حیات شاپور یکم روی داد. اما پس از او نرسی از اریکهٔ شاهی دور ماند و بهرام بر آن تکیه زد. ببینیم این رویداد چگونه بوده است؟

عنوان نرسی ـ ʼyly mzdsn (یراز آریا) «بزرگ» و یا دقیقتر گفته شود «بزرگ آریای» مزداپرست بود که اورا ازدیگر فرزندان شاپور ممتاز می کرد و شاید سبب آن فرمانروایی نرسی بر سرزمینی بس پهناور و یا منظورهای مربوط به‌خاندان شاهی باشد. بهر تقدیر بهرام دوم نیز همین عنوان را بر گزید وفرمان داد که عنوان ʼyly را بر سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری او ضرب کنند (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌بخش هفتم کتاب).

آنروزگار هنوز در کاخ ساسانیان تعیین دقیـق جانشین شاه معمول نبود.

ساسانیان بمثابهٔ دودمانی براریکه شاهی ایران نشستند. آنها همواره از یگانگی دودمان سخن می‌راندند و بدین سبب گمان می‌رود طبق معمول، شهریاری کشور برعهدهٔ سردودمان زمان محول می گشت. ولی بهنگام شهریاری‌اردشیر نظم دیگری دربارهٔجانشین‌شاهنشاه برقرار شد و تخت شاهی‌از سوی‌پدر بفرزندسپارده‌می گشت. تصادم «دودمانی» و نزاعهای «خانوادگی» برسر جانشینی پادشاه می‌توانست امری دائمی باشد و برتری دادن بهریك از مدعیان جانشینی، غصب نامیده شود. بهرام از همهٔ فرزندان شاپور یکم بزرگتر بود، ولی او هنوز بهنگام زندگــی پدر در مقــام پائینتر قرارداشت. پس‌ازمرگ شاپور مبارزه گروه بندیهای درباری مشکل جانشین را حل کرد.

در «نامهٔ تنسر» مطلبی دربارهٔ شیوهٔ برگزیدن جانشین هست: «شهنشاه ... سه‌نسخه‌بنویسد بخط خویش، هریك به‌امینی ومعتمدی سپارد، یکی‌برئیس موبدان و دیگری به مهتر دبیران، و سوم باصفهبد اصفهبدان، تا چــون جهان از شاهنشاه بماند... موبد موبدان را حاضر کنند و این دو کس دیگر جمع شوند و مهــر نبشتها برگیرند، تااین‌سه کس‌را بکدام فرزند رأی قرارگیرد، اگر رأی[موبد] موبدان موافق رأی سه گانه باشد خلایق را خبر دهند، و اگر موبد مخالفت کند هیچ آشکار نکنند، نه از نبشتها، و نه از رأی، وقـول موبد بشنوند، تا موبد تنها با هرابده و دینداران و زهاد خلوت سازد و بطاعت وزمزم نشیند، و از پس ایشان اهل صلاح وعفت بآمین و تضرع وخضوع و ابتهال دست بردارند، چون نماز شام از این فارغ شوند. آنچه خدای تعالی ملکه، در دل موبــد افکند بر آن اعتماد کنند، ودرآن شب ببارگاه تاج و سریر فرو نهند و اصناف اصحاب مراتب بمقام خویش فــرو ایستند، مـوبد با هــرابده و اکابره و ارکان واجـلهٔ دولت بمجلس پادشاهزادگان شود، وجمله صف زنند پیش [و گویند «مشورت‌خویش پیش‌خدای بزرگ‌برداشتیم، مارا] ارشاد والهام فرمود، وبرخیر مطلع گردانید،» موبدبانگ



تصویر شمارهٔ ۱۶ ـ بهرام دوم و درباریان او. نقش رستم. اقتباس از تصویر کرپورتر

بلند کرده و بگوید که «ملایکه بملکی فلان بن فلان راضی شدند. شما خلایق نیز اقرار دهید، و بشارت باد شمارا» [۱۴۹، ۳۹ ـ ۲۰][4]

ممکن است این رسم انتخاب جانشین شاهنشاه بعدها معمول شده باشد، ولی

۴ـ بنابه عرف خانواده در آئین زرتشت، اگرهرمزد اردشیرجانشینی نداشت (نام فرزند او اورمزدك در کتیبهٔ ŠKZ آمده وگمان می‌رود وی پیش از سال ۲۷۴ مرده باشد)، پس‌از هرمزد اردشیر باید از میان برادرانش آنکه بزرگتر بود برتخت می‌نشست. گمان می‌رود برادر بزرگتر او شاپور شاه میشان بود (چنانکه پیشتر آمده تصویر او همراه تصویر هرمزد اردشیر با پوشاك ویژه جانشین شاهنشاه بریکی از نقشهای برجستهٔ شاپور یکم نقر شده)، ولی‌تاسال ۲۶۰ میلادی اونیز زنده نبود. اریکه شاهی باید بهمردان خاندان تفویض می‌شد، وبا اینکه شهبانو دینك همسرشاه میشان فرزندانی داشت، با اینهمه تنها پسربزرگتر شاپور یکم‌حق داشت برتخت شاهی بنشیند. ازنظر حقوق خانوادگی اعتراض نرسی تنها هنگامی اصولی شمرده می‌شد که یا او وبهرام یکم توامان (دوقلو) می‌بودند و یا اینکه نرسی بزرگتر از بهرام یکم می‌بود. عنوان نرسی («آریائی» وغیره) شاید حاکی از وضع خاص‌او در دودمان ساسانی باشد (شاید مادرش چاکرزن ویا پیرو دین دیگری بوده است؟). دربارهٔ حقوق خانوادهٔ زرتشتی از مشورتهای ا. گ. پریخانیان برخوردار شدم.

چنین بنظر می‌رسد که در ماه آوریل سال ۲۷۴ میلادی نظر کرتیر «موبد اهورا-مزدا» در انتخاب شاهنشاه حائز اهمیت وواجد قاطعیت بوده‌است. رویدادهای زیر مؤید این نکته است.

بهنگام شاهنشاهی بهرام یکم کرتیر به‌پایه موبدان موبد رسید. در ضمن به او نشان ویژه پایه وجایگاه و کلاه و کمری بشکل خاص اعطا شده‌بود. کرتیر خود می‌نویسد که: «بدین روال چه در دربار شاهی وچه در سرزمینها و استانها در بارهٔ امور دینی از همه بزرگتر و نیرومندتر شدم».

بهرام یکم مانی را به کرتیر سپرد. بویژه در این روزگار بود که انهدام مجامع مانویان درسراسرکشور اجرا شد. اعدام دهشتبار مانی نمودار روشنی از نیروی آئین «رسمی» نوین و نفوذ کرتیر بر شاهنشاه است.

چنانکه بیشتر یاد کردیم، بر سکه‌های بهرام یکم عنوان شاهی نوینی پدید آمد که چنین‌بود: «بغ مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران وانیران، که چهر ازایزدان اردشیر دارد».[۵] این سکه‌ها که درآن شاهنشاه فرمان داد کنار عنوان او مراتب احترام وی به ایزدان اردشیر، بنیادگذار دولت ساسانی نوشته شود نموداری است از نیروی آئین «رسمی» نوین و نفوذ کرتیر بر شاهنشاه.

بهرام یکم فرمان داد که نقش برجستهٔ تاجگذاری اورا در بیشاپور تصویر کنند (شمارهٔ ۱۲).[۶] دراین نقش اهورامزدا نشانهٔ شهریاری را به‌او تسلیم‌می‌کند. وحال آنکه متن‌فارسی میانهٔ کتیبهٔ نقش‌نامبرده بهنگام پادشاهی نرسی پدیدآمده وحاوی شجره نام وعنوان اواست.

بهرام نیز همانند دیگر شاهنشاهان ساسانی افسری خاص خود و بشکلی

۵- بنظر پروفسور، یا. خارمتتا (گزارش شفاهی)، «فرمانروای عادل» (متن‌نوشته چنین است،
1) mzdysn bgy wrhr'n MLK'n MLK' 'yr'n w 'nyr'n MN W čtry MN yzd'n (2) y'rthštry.

۶- برای آگهی بیشتر ر.ك، به‌بخش هفتم.

ویژه داشت. از اجزاء نقش بیشاپور بسادگی می‌توان دریافت که تصویر از چه کسی است. بدین سبب در اینجا تنها یك گمان می‌تواند وجود داشته باشد و آن اینکه نرسی، بهرام را مستحق نشستن بر سریر شاهی نمی‌دانست بلکه خودرا محق و شایسته می‌شمرد. بنابراین زمانی که پس‌از او بر اریکهٔ شاهی نشست با شتاب فراوان کوشید تا آثار مربوط به‌یادبود شاه پیشین را منهدم سازد.

درمنظرهٔ تاجگذاری که برپشت سکه‌های بهرام یکم ضرب‌شده برپشت سکه های گوناگون در دو سوی آتشدان این تصویرها دیده می‌شود: اهورامزدا و شاهنشاه با افسر شاپور یکم؛ اهورامزدا و شاهنشاه با افسر بهرام یکم؛ میترا (همانند سکه‌های هرمزد اردشیر) و شاهنشاه با افسر شاپور یکم؛ میترا و شاهنشاه با افسر بهرام. درتصویر پشت یکی از سکه‌ها و نیز در عنوان نوشتهٔ رویهٔ آن به اردشیر یکم، بنیادگذار دودمان ساسانی مراجعه شده و حتی اندازه‌ای با سماجت از «مشروع» جلوه گر ساختن جانشینی شهریاری از شاپور یکم و «مشروع» بودن تاجگذاری و گرفتن افسر شاهی نه‌تنها از دست اهورامزدا، بلکه از دست میترا؛ وتصویرهایی که درهمهٔ سرزمین‌هایی که سکه‌هایدولتی ساسانی درآن رایج‌بوده نموداری از اندیشه مشروع وقانونی جلوه گر ساختن جانشینی است.

چنانکه پیشتر یاد شد بهرام دوم پیش‌از آنکه بر سریر شاهی ایران تکیه زند نخست شاه گیلان وسپس (پس از سال ۲۶۲ میلادی) شاه کرمان بود. گمان می‌رود استقلالی که شاهان کرمان تا عهد شاپور یکم داشتند، در پایان شهریاری شاپور و یا بهنگام شاهنشاهی هرمزد اردشیر از میان رفته باشد (شاه کرمان از دودمان شاهان محلی بود ودست‌کم تاسال۲۶۲میلادی بر آن سرزمین فرمانروایی داشت. در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نام او نیز آمده است). سه سال شاهنشاهی بهرام در ایران (سال ۲۷۴ تا ۲۷۷ میلادی) به‌آرامی گذشت، گرچه اورلیانوس امپراتور روم به سال ۲۷۵ میلادی به‌تیسفون لشکر کشید، ولی سواران ایرانی با

لژیونهای رومی روبرو نشدند، زیرا پیش از برخورد سپاهیان دو کشور امپراطور روم در آغاز لشکر کشی، بدست سپاهیان خویش که دست به شورش زده بودند کشته شد. و از آن پس مرز روم و ایران ثابت ماند. رومیان سخت سرگرم کارهای دیگری بودند. هم فلوریانوس وهم جانشین او پروبیانوس بدفع هجوم ژرمنها و فرانکها سرگرم بودند و در امپراطوری روم اغلب سپاهیان دست به شورش می‌زدند (سوریا، آسیای صغیر، مصر علیا، بریتانی)، و بحران اقتصادی سهمگینی در سرزمین امپراطوری روم پدید آمده بود. همهٔ عوامل نامبرده مانع لشکر کشی رومیان به شرق بود.

سال ۲۷۷ میلادی پس از مرگ بهرام یکم پسر او بهرام دوم به شاهنشاهی ایران رسید و نرسی باز از سریر شاهی دور ماند.

گمان می‌رود تولد بهرام پس‌ازسال ۲۶۲ میلادی بوده‌است، زیرا درفهرست دودمان ساسانی که در کتیبهٔ شاپور در کعبه زرتشت آمده نامی از او برده نشده است[۷]. او به‌هنگام تاجگذاری چهارده ساله بود. درهم نقرهٔ منحصر بفردی که‌پس از شاهنشاهی بهرام دوم ضرب شد[۸] امکان می‌دهد تا از سرنوشت او در فاصله سال های ۲۶۲ و۲۷۶ میلادی آگاه شویم. بررویهٔ این‌سکه تصویر بهرام دوم با نشانه های شاهنشاهی و تصویر همسر او با نشانه‌های بانوی بانوان ایران و این نوشته دیده می‌شود:

۷- بنظر ا. هرتسفلد (ر.ك، به۱۰۳) بهرام پس‌از مرگ شاپور یکم تا هنگـام نشستن براریکه شاهی (دوران حد فاصل میان سالهای ۲۷۳ - ۲۷۵ میلادی) شاه کوشان و دارای عنوان «بزرگ کوشانشاه» بوده است. این نظر برمبنای مطالعه وبررسی سکه‌های کوشانی - ساسانی صورت گرفت وبعدها بطور وسیع پذیرفته شد. ولی اکنون این نظررا باید به‌یکسو نهاد، زیرا شواهد نوین مؤید دگرگونیهائی در تاریخ سکه‌های کوشانی- ساسانی ونیز در تصورات ما راجع به‌خصائص و سجایای ادارهٔ بخشهای گوناگون شاهنشاهی ساسانی است (برای، آگهی بیشتر به بخش ششم کتـاب مراجعه شود).

۸- سکهٔ نامبرده در مجموعهٔ موزهٔ دولتی تاریخ تحت شمارهٔ ۴۷۹۸۷ محفوظ است. نوشته‌های این سکه مانند نوشته‌های دیگر سکه‌ها دراین کتاب آمده است. ر.ك، به‌بخش هفتم کتاب.

«1) mzdysn dgy wrhr' n MLK' n MLK' 'yr'n W 'nyr'n MN Wčtry MN yzd'n
2) Šhypwhrdwhtky ZY MLKT' n MLKT».

«۱) بغ مزدا پرست، خدایگان بهـرام، شاهان شاه ایران و انیران که چهـر از ایزدان دارد. (۲) شاپور دختك، بانوی بانوان». بدین روال معلوم می‌شود نـام همسر بهرام دوم شاپور دختك بود. درفهرست دودمان ساسانی در «کعبهٔ زرتشت» از دو بانوی مشهور به‌این نام یاد شده است. یکی از آنها دختری از شاپور، شاه میشان و همسرش دینك بوده که نوادهٔ شاپور یکم شاهنشاه ایران بود[۹] و دیگـری گمان می‌رود دختر شاپوریکم بود که‌درسال ۲۶۲ میلادی عنوان «شهبانوی سکایان» داشت و بهمسری بـرادر خود نـرسی «شاه سکستان، تورستان وهند و کرانه های دریا» درآمد. چندی نگذشت کـه شاپور دختك دختر شاه میشان و دختـرعموی بهرام دوم به‌همسری او درآمد.

سال ۲۷۶ میلادی که آخرین سال شوم و نامیمون در زندگـی مانی بود، بهرام یکم شاهنشاه ساسانی در متابعت کرتیر و «شهبانوی سکایـان» وی‌را بحضور پذیرفت [۹۶، ۶]. مشکل بتوان باور داشت که‌همسر نرسی دشمن بهرام از زمرهٔ نزدیکان و درباریان او باشد، زیرا نرسی بهرام را غاصب تـاج و تخت می‌نامید. شاید در ایـن دوره شاپور دختك دیگـری که همسر فرزند بهـرام بوده عنوان «شهبانوی سکایان»‌را داشته‌است. هر گاه چنین باشد، آنگاه حدود سال ۲۷۶میلادی بهرام دوم عنوان سکستان شاه را یافت و ادارهٔ استانهایی که در گذشته نرسی بر آنها فرمانروایی داشت به‌بهرام دوم واگذارشد. شاهنشاه نرسی در کتیبهٔ پایکولی اعلام داشت که تا سال ۲۹۳ (تاریخ پیدایش کتیبه) وی فرمانروای ارمنستان بود.

۹ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت متن پارتی، سطر ۲۱ - Šhypwhrdwhtk Hmyš'n MLK' BRTy.

ممکن است عنوان «بزرگ ارمنستان‌شاه» به‌نرسی داده شده تا سکوت اختیار کند وبه‌ادعای تاج وتخت شاهنشاهی نپردازد. ولی‌هرگاه نرسی درواقع ازفرمانروایی سکستان بر کنار شده باشد، آنگاه می‌توان چنین پنداشت که مسئلهٔ تعیین جانشین آیندهٔ شاهنشاه بهنگام پادشاهی بهرام یکم بسود فرزندش بهرام دوم حل شد واین خواست درنتیجهٔ ازدواج بهرام دوم با نوادهٔ شاپور یکم قوام پذیرفت.

در برخی مآخذ چنین آمده که در روزگار پادشاهی بهرام دوم برادرش هرمزدکه فرمانروای خراسان (یعنی «شاه سکستان، تورستان و هند») بود علیه برادر به‌شورش برخاست [۱۲۷، ۹۶؛ ۱۰۵، II، ۴۲]. از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت چنین بر می‌آید که هرمزد نامبرده باید فرزند شاپور شاه میشان و برادر تنی شاپور دختك همسر بهرام دوم باشد [ŠKZ متن پارتی، سطر۲۱] که پس از نشستن بهرام دوم براریکه شاهی بفرمانروایی سکستان منصوب گشت.

بدین روال یکی از مهمترین عنوانهای شاهزادگان ساسانی، عنوان فرمانروای سراسر استانهای شرقی بود. حدود سال ۲۷۶ میلادی نرسی ازاین جایگاه بر کنار شد وجایگاه اوابتدا به‌بهرام وسپس به‌هرمزد واگذار گشت. این نکته نیز نشانهٔ دیگری‌از امکان دگرگونیها وتجدید بناهایی است‌که پیشتر ازآن سخن رفت.

همهٔ کتیبه‌های کرتیر درروزگار پادشاهی بهرام دوم پدیدآمد. ازاین‌کتیبه‌ها روشن شده است که کرتیر نمایندهٔ بزرگ مذهبی و («نگهبان روان») شاه جوان بود. این نکته که به‌کرتیر اجازه داده شده بود چهار کتیبه در بارهٔ خدمتهای خویش به‌کشور ودین در جایی که پیشتر تنها و تنها جایگاه کتیبه‌ها و نقشهای شاهی بود پدید آورد، نموداری است روشن از نفوذ «موبد اهورامزدا» در دربار ساسانی.

کرتیر در زمرهٔ «بزرگان» درآمد که پس ازخاندان شاهی و برجسته‌ترین

خاندانهـای کشور از لحاظ اهمیت مقام دوم را دارا بود. کرتیر بهنگام پادشاهی بهرام دوم به پریستاری پرستشگاه اناهیتا در استخر که پرستشگاه ویـژهٔ دودمان ساسانی بود منصوب گشت. هم اوسمت «ادوین بد» یافت که بخش کنندهٔ هدیه‌هایی بود که به‌این پرستشگاه داده می‌شد و پرستشگاه نامبرده جایگاه مرکزی ورجاوند آئین شاهی بشمار می‌رفت[۱۰]. کرتیر می‌نویسد: «ومن برای خانهٔ خویش در هر جشن، از هر جشن تا جشن دیگر یکهزار و صدو سی وسه rtps'K گرفته‌ام کـه سالانه ششهزار وهفتصد و نود وهشت rtps'k است. در پایان کرتیر به‌سمت رئیس



تصویر شمارهٔ ۱۷. نقش تاجگذاری نرسی. نقش رستم. اقتباس از تصویر کرپورتر

دادگاه عالی کشور دادور دادوران «قاضی‌القضاة» گمارده شد.

بدین روال شاهنشاه جوان بر اریکه پادشاهی نشست وکرتیر درهمهٔ کارها و

۱۰ـ دربارهٔ عنوان 'dwynpt «ادوین‌بد» ر.ك، به گذشته.

اندیشه‌های بهرام دوم نفوذی بی‌مانند یافت.

با مقایسهٔ نوشته‌های ŠKZ و NPK می‌توان نامها وعنوانهای بزرگانی را که هواخواه کرتیر وشاهنشاه جدید بودند دانست. اینها همان کسانی بودندکه بعدها نرسی بعنوان بزرگترین دشمنـان خویش یاد کرده است. بزرگترین هـواخواه کرتیر شخصی بود بنام «وهو نم» که ریاست‌اموراقتصادی (فرمتار) سراسرشاهنشاهی ایران را برعهده داشت.[11] او درروزگار پادشاهی شاپور یکم نیز این پایه‌راداشت و در واقع نخست وزیرکشور بود. درکتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی نیز از او بعنوان بزرگترین مخالف نرسی یاد شده است. میان‌هواخواهان کرتیر بزرگانی بودند که در دربار شاهنشاه شاپور یکم جایگاهی‌بس والا داشتند ونمایندهٔدودمان‌های بزرگ کشور بشمار می‌آمدند؛ یکی از آنها اردشیرکارن (قارن) ودیگری نرسی«خواتواندیکان»بود [ŠKZ متن‌پارتی سطر۲۵ـ۲۶]. آذر فرنبغ«شاه‌میشان» نوادهٔ شاپور یکم وبرادر همسر بهرام دوم نیز از هواخواهان کرتیر وبهرام‌بود. آذرفرنبغ پس از مرگ مادرش دینك (حدود سال ۲۷۰میلادی) سمت «شاه‌میشان» یافت. او تا پایان به‌بهرام دوم وفـادارماند و زمانیکه نرسی فرمانروای ایـران گشت، ازجایگاه خویش بر کنارشد. بتقریب، همهٔ«شهربهای» شهرهای شاهی جزء دستهٔ کرتیر بودند،[12] این دسته در دربـار نیز نفوذ وسروری داشت. در ضمن، در سراسر تاریخ ساسانیان چنین وضعی سابقه نداشت. از این‌رو دستهٔ کرتیر با وجود نیروی فراوان ناگزیر بودتا به‌دیگر بزرگانی که از «نظر موبدان موبد»سراسر

۱۱ـ دربارهٔ عنوان prmt'r (که «ترجمهٔ» یونانی آن ـ Epytron است) ر.ك، به، ر.ن. فرای [۷۳].

۱۲ـ چنانکه از کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی برمی‌آید تنها شهربهای سرزمینهای تهم شاپور ودماوند (NPK، متن فارسی‌میانه، سطر۴۴) از دستهٔ هواداران نرسی بودند. (نگارندهٔ کتاب از تهم شاپور بنام سرزمین یاد کرده ولی دردیگر نوشته‌ها، از جمله کتاب ایران در زمان ساسانیان نوشتهٔ آرتورکریستن‌سن، تهم شاپور نام شخص است ـ مترجم) چون نرسی با دقت، نام هواداران خودرا برشمارده، بنابراین می‌توان چنین پنداشت کـه دیگر شهربهای «شهرهای شاهی» به‌شاهنشاه بهرام دوم وجانشین او وفادار بودند.

ایران و « همهٔ جهان » پیروی می کردند ثابت کند که حکومت نوین مشروع و قانونی است.

اکنون چنین بنظر می‌رسد که بتقریب، هدف پیدایش همهٔ آثاری که از آن روزگار بجامانده (نوشته‌ها وتصویرهای رسمی) این بوده که به‌همهٔ مردم‌ایرانشهر نشان دهند که بهرام دوم از سوی ایزدان به‌شهریاری ایران گمارده شده است.

بیش‌از همه کرتیر هواخواه بهرام دوم بود. او بنا گاه در کتیبه‌های خودبهرام دوم را با عنوانهایی زیبا می‌ستاید و او را از دیگر شاهنشاهانی که در روزگارشان می‌زیسته ممتاز می‌خواند: « و اما بعد بهرام، شاهنشاه .... بلند همت وجوانمرد و درستکار وبا ایمان [نسبت به‌دین] و [همانکه] کارها را به‌نیکی وشایان تقدیر [از نظر دین] انجام می‌دهد، [به‌پادشاهی] منصوب گشت» . این توصیف از شاه بسیار نیکی است که کرتیر آرزو داشت او را بر اریکه شاهی ببیند. آنچه کرتیر بعنوان سجایای شاه مورد نظر خود می‌دید، دلیری واستعداد در فرماندهی‌واداره کشور و نیرو قدرت نبود،

از نظر کرتیر شاه بسیار نیك باید دیندار باشد وتمام و کمال زیر نفوذعامل دینی خویش قرار گیرد واندیشه و کردار او برپایهٔ احکام دینی باشد. کرتیرمی-کوشید همگان را متقاعد سازد که عنوانهای بزرگ وقدرت نامحدودی که بهنگام شاهنشاهی بهرام دوم بدست‌آورد، همه برپایهٔ اراده وخواست ایزدان بوده است: «و برای رضایت اهورامزدا و ایزدان [و] بخاطر روان خویش، او (بهرام دوم: نگارنده) مرا در کشور جایگاهی والا وملك و مال ارزانی داشت». از نظر کرتیر دولت باید بر مبنای تئوکراسی (ادارهٔ کارهای دولتی وسیاسی توسط روحانیان) اداره شود وهمهٔ‌کارهای مذهبی بداوواگذار گردد.

باید به‌بزرگانی که روزگاری سرمتابعت فرودآورده‌اند نه‌تنها حق این‌شاه را در شهریاری و نه فقط حق کرتیر را بعنوان یگانه منادی «ارادهٔ اهورامزدا»

نشان داد، بلکه باید پیروزی گروهی را که کرتیر در رأس آن قرار داشت تحکیم نمود و پادشاهـی را در خاندان بهرام دوم برقرار ساخت و در بـارۀ جانشین او اندیشید. بهرام مدتی دراز- حدود شانزده سال(۲۷۷-۲۹۳میلادی) پادشاهی کرد. رقیب عمدۀ او نرسی همۀ این مدت در اندیشۀقراردادن شاخۀ «قـانونی» این‌دودمان بر سریر شاهی بود. وی دردهۀهشتم سدۀ سوم میلادی به‌سمت فرمانروای‌ارمنستان منصوب شد. در این مرز ایرانشهر و روم گرچه گاه و بیگاه تصادمهایی روی‌می‌داد و سپاهیان ایران به‌عمق سرزمین روم می‌تاختند، با اینهمه کار بـه‌پیکارهای بزرگ نکشید. بنا براین وضع «بزرگ ارمنستان شاه» به‌گونۀ روزگارشاهنشاهی شاپور یکم نبود. ولی بهرحال خطری بـزرگ همواره وجود داشت. این نکته شایـان اهمیت است که هرگونه گروه‌بندی سیاسی ناراضی از دولت بسهولت می‌توانست از شعارهای مشروع جلوه‌گر ساختن جانشینی وشهریـاری استفاده کند. در ضمن باید یادآور شدکه سرزمین زیر فرمانروایی نرسی تنها به‌بخش ارمنستان محدود نبود (زیرا عنوان «بزرگ ارمنستان شاه» بیشتر شکل اعتراض داشت و کمتر به‌- مفهوم واقعی خویش تعبیر می‌شد. هنوز ارمنستان مسخر نشده بود) و نرسی‌سرزمین بزرگ اسورستان و نوت* از شیز را در اختیار داشت که مقر شاهی نرسی بود واز پایتخت شاهنشاهی چندان دور نبود. بدین سبب مـی‌بایست از همۀ عـوامل جهت مشروع وقانونی جلوه‌گر ساختن شهریاری بهرام دوم وتحکیم حـق خاندان او برشاهنشاهی ایران استفاده شود.

اندیشۀ قانونی جلوه‌گرساختن جـانشینی در هنررسمی، بویژه در نقشهای برجسته وسکه‌ها بروشنی بسیار مشهود است.

طی شانزده سال پادشاهی بهرام دوم درایران هفت نقش بر صخره‌ها حاوی «تصویرهای رسمی» شاهنشاه پدیدآمد. دو نقش (بیشاپور، شماره ۱۷ و۱۹) ویژۀ

* - «Nut».

پیروزیهای جنگی است [VB , pl. 80a , b, c; pp . 55 -56]. در دو نقش دیگر درباریان شاهنشاه بهمراه اوتصویر شده‌اند (نقش بهرام، شمارهٔ ۱۴[۱۳] و نقش‌رستم، شمارهٔ ۱۸) [VB , pl .29a ; p .25]. دریکی از نقشها تنها شاهنشاه تصویر شده است (گویوم، شمارهٔ۱۵) [VB , pl .83 ; p .56]. در نقش‌دیگرمنظره نبردشاهنشاه با شیران در حضور همسرش بانوی بانوان و نیز بزرگان کشور تصویر شده‌است (سرمشهد، شمارهٔ۱۶) [VB , pl .74a ; p .52]. تنهایکی‌از نقشها ویژهٔ تاجگذاری است(برم دلك، شمارهٔ ۱۳) [VB, pl. 73 a و b ; p .56]

رویهٔ سکه‌های بهرام‌دوم دارای چهارگونه نقش است : ۱ــ تصویر شاهنشاه (که معمول سکه‌هـای آغاز شاهنشاهـی ساسانیان است). ۲ــ تصویر شاهنشاه و همسرش (همسر بهـرام دوم با کلاهی بیضی شکل تصویر شده است). ۳ ـ تصویر شاهنشاه وهمسرش(بر کلاه همسرش بخش‌قدامی درندگان ویاپرندگان‌نصب شده است) . و جانشین او (کلاه او نیزبهمین گونه است). ۴ــ همان تصویر (سه گانه) است،ولـی در ایـن تصویر جانشین شاهنشاه حلقهٔ شهریاری دردست دارد. برپشت سکه‌های نوع‌چهارم‌صحنهٔ‌مراسم تاجگذاری‌ضرب شده است که در دوسوی‌آتشدان بهرام و انـاهیتا (بشکلی متفاوت با تصویـر اناهیتا در سکه‌های هرمزد) با همان کلاه بانوی بانوان تصویر شده‌اند کــه در آن اناهیتا حلقه شهریـاری را بسوی شاهنشاه دراز کــرده است . بر پشت دیگر سکه‌ها تصویرهایی‌از اهورا، میترا و یــا چهره‌ای با افسر شاپور یکم ضرب شده است . در جامی که در « سرگویشی » پیداشده تصویرهای بهـرام وهمسر وجانشین او کنار هم دیــده‌می‌شوند که ازنقش روی سکه‌ها پدیـد آمده است [۱۵۰، جدول شمارهٔ ۲؛ ۱۸جدولهای شمارهٔ۱۳ـ ۱۶]. براین سکه «تصویرهای رسمی» گوئی در میان نقش ونگارهای هلنیستی ـ

۱۳ VB,82a,b,P.56. سمت چپ بهرام دوم تصویر موبدکرتیر (برمبنای نشانی‌که برکلاه دارد) وشاید هم اردشیرکارن (قارن) نشان کلاه این شخص بانشانی‌که برکلاه خود یکی از سواران برنقش برجسته‌ای که تصویری از جنگ تن‌بتن هرمزد دوم است مقایسه شود - VB,p29).

رومی‌جای گرفته است. بر این سکه شاپور دختك کلاهی بیضی‌شکل بسردارد و بر کلاه جانشین شاهنشاه بخش قدامی اسب‌نصب شده است.[۱۴]

طبقه بندی انواع سکه‌های بهرام دوم امکان مــی‌دهـد که زمان ضرب آنها معلوم گردد واین نیز بنوبهٔ خود موجب می‌شود تا ترتیب زمانی پیدایش نقشهـای برجسته برصخره‌ها روشن شود.

نخستین نقش (برمبنای در نظر گرفتن افسر شاهی) نقش ویژهٔ«تاجگذاری» در برم دلك‌است. برصخره دوصحنه تصویر شده است. درصحنهٔ زیرین تصویر بهرام دوم‌دیده‌می‌شود که دستش را به‌حالتی خاص بلند کرده‌است دراین‌صحنه شاید کرتیر نیز تصویر شده باشد.[۱۵] درصحنهٔ بالا منظرهٔ (تاجگذاری) تصویر شده است. سمت چپ تصویری از يك زن وسمت‌راست تصویر کرتیر دیده می‌شود که گل‌انار به‌او تقدیم می‌دارد . زنی که درصحنهٔ بالا تصویر شده شاپور دختك بانوی بانوان است وچه بسا ممکن است ازنظرچهره‌نگاری اورا شبیه ایزد اناهیتا تصویر کرده‌باشند. اناهیتا همان ایزدی است که تصویرش برپشت سکه‌های متأخر بهرام ضرب شده ودر حالتی تصویر گردیده است که بهرام را به‌شاهی می‌رساند. این همان ایزدی است که کرتیر پرستار پرستشگاه‌باستانی او بود. هرگاه چنین باشد، آنگاه‌نقش برم دلك یادآور این نکته است که بهرام‌دوم شهریاری خویش را مرهون‌ایزدان است، نه‌مردم.

تصویر برجستهٔ‌نقش بهرام که ازلحاظ زمانی پس‌ازنقش نام‌برده است بهرام

۱۴ـ این تصویر بی‌گمان درسکه‌های مشابه نیز ضرب شده است (برای‌آگهی بیشتر ر. ك. بـه‌بخش هفتم‌کتاب)تـاریخ جام حدود پایان دههٔ هشتم وآغاز دههٔ نهم‌سدهٔ سوم میلادی‌است (ر. ك. به‌همانجا) در ضمن به [۴۴،۸۶۵ ـ۴۵] نیز رجوع شودکه درآن بخلاف نوشته‌های مآخذ تاریخی هر تصویر تازه‌ای از کلاه برسکه‌ها ویژه جانشین جدید است.

۱۵ـ در این نقش موبد با شمشیر وکمر تصویر شده است. درست بدانگونه که اهورامزدا و میترا در نقشها وپشت سکه‌ها با شمشیر وکمر تصویر شده‌اند، در نقش بهرام نیز موبدان مـوبد کـرتیر بهمانگونه با شمشیر وکـمر تصویر شده است.

را برار یکهٔ شاهی نشان می‌دهد. نخستین تصویر سمت چپ از آن موبد کرتیر است (برمبنای نشانی که بر کلاه او است). تصویر کرتیر در نقش سرمشهد نیز منقور است. کرتیر در این نقش با شاپوردختك در يك ردیف قرار گرفته است. آخرین تصویر بهرام در نقش رستم نقر شده که در آن صحنهٔ دربار بهرام دوم تصویر شده است. (گمان مـی‌رود این نقش متعلق به‌پایان‌دوران پادشاهی بهرام باشد، زیرا در آن، بهرام فرزند بهرام دوم با نشانهـای ولیعهدی تصویر شده است.) در ایـن نقش نیز تصویر کرتیر دیده می‌شود که جایگاه او پس از شاپور دختك و جانشین شاهنشاه است.

. نبودن صحنهٔ مذهبی تاجگذاری معمول ساسانی در نقشهای برجستهٔ بهـرام (که در آن اهورامزدا وشاهنشاه سوار بـر اسب تصویر شده‌اند) و دگرگونـی در شمایل اناهیتا وشباهت دادن بانوی بانوان به‌اناهیتا و ورجاوند جلوه‌گر ساختن حاکمیت بهرام‌وهمسر وفرزندش بیاری‌شخصیتهای ورجاوند ایزدان‌پشتهای کرتیر همهٔ اینها پدیده‌های نوی بود که‌با کوششهای مذهبی و بویژه سیاسی کرتیر ارتباط داشت.

بنظر می‌رسد که پدیدآمدن «تصویرهای خانوادگی» برسکه‌ها و آثارهنری (نقشهای برجسته وجامها) تنها بهدگرگونیهای مذهبی وابسته نبوده است.

این تصویرها درسکه‌های ساسانی تازگی نداشت. تا آن روزگار دونمونه‌از اینگونه سکه‌ها ضرب شده بود، یکی‌برسکه‌های ساسانی در زمانی که هنوزدودمان ساسانی‌فرمانروای‌پارس‌بودند (تصویر پاپك وفرزندان اوشاپور واردشیر)، دیگری بریکی ازسکه‌های‌اردشیر نخستین شاهنشاه ساسانی (برروبهٔ این سکه چهره‌اردشیر وفرزند وجانشین اوشاپور دیده می‌شود). پیدایش این سکه‌هـا نشانه‌ای از تثبیت امر جانشینی مستقیم شاهی از پدر به‌پسر درسکه‌های دولتی است. هردو نوع‌سکهٔ نامبرده مـربوط به دوران طوفان‌زائی بود کـه از میان شاهان و فـرمانروایان

جدا از هـم، شاهنشاهی ساسانی پدیدآمـد و شاپور و پابك وپس از آنان اردشیر علیه شهـریاری دودمـان اشکانی در ایران دست بـه‌توطئه وسوء قصد زدنـد. بدین روال پیدایش اینگونه سکه‌هـا امـری غیرعـادی بنظر نمـی‌رسد، بویژه آنکـه نخستین سکهٔ سـاسانی تقلیدی از پیشینیان، یعنی فرمانروایان پارس بـوده است. بعدها شاپور یکم، هرمزد اردشیر و بهرام یکم هیچیك از این نوع سکه ها انتشار ندادند. پیدایش «تصویرهای خانوادگی» برسکه‌های بهرام دوم و متعاقب‌آن بر نقشهای برجستهٔ روی صخره‌ها وسنگهای نیمه‌گرانبها از هدفهای دودمانـی‌ناشی گردید. چنانکه ر. گوبل خاطر نشان ساخته است، سکه‌هـای اخیر تقلیدی‌مستقیم از طرحهای تصاویر جمعی رومی بوده که درسکه‌های سدهٔ سوم میلادی پدیدآمدو هدف‌آن اعلام جانشینی فرزند امپراطور بود [۸۶].

بدینگونه برتخت شاهی ایران شاهنشاه بهـرام دوم قرار گرفت کـه بحال موبدان زرتشی و گروهی از بزرگان سودمندبود.

بهنگام شورش خراسان که برمبنای برخی مآخذ در اوایل دههٔ نهم سدهٔسوم میلادی (در حـدود سال ۲۸۳میلادی) روی داد برخـی از فرمانروایـان دست به عملیـات تجزیه‌طلبانه زدند. دراین باره اطلاعاتی از مآخذ فارسی- تازی برجا مانده است. بنا به‌نوشتهٔ بلعمی: «چون اردشیر بمرد وهـرمز بـزرگ شد و شاپور (شاپور یکم- مترجم) درملك بنشست هرمز را (که بعدها هرمزد اردشیر نـامیده شد - نگارنده) بامیری خراسان فرستاد. هرمز بخراسان سپاه بسیار گرد کـرد. پس مردمان حسد بردند بکار هرمز وشاپور را گفتند هرمـز سپاه گرد می کند تا برتو بیرون آیدوملك از دست تو بستاند» [a ۴۶].

آگاهی‌های ووپیسك* و کلاودیا مامرتین** موثق‌تراست، زیرا این‌مآخذبه

* - Vopisk
** - Klavdiya Mamertin

رویدادهای آن روزگار نزدیکتر است.[۱۶] دراین نوشته‌ها گفته شده است که‌هرمزد «برادر شاه بهرام» بسال ۲۸۳میلادی به‌شورش برخاست. پیشتر یادآور شدیم کـه بنا بر کتیبه‌های اوایل ساسانی هرمزد برادر تنی شاپور دختك و فرزند شاپورشاه میشان‌از اوایل دههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی فرمانروای «سکستان، تورستان‌وهند تا کرانه‌های دریا» بود. گمان می‌رود که ذکر خراسان در نوشته‌«مشروح»(کرتیر که «سواران و پیادگان شهردار) از آنجـا پدیدار شدنـد، بویژه مربوط به‌این رویدادهـا باشد. با اینکه بخشهائی از سطور کتیبه باقی مانده معهـذا احیاء متن نوشته ناممکن بنظر می‌رسد.[۱۷]

نقش ویژهٔ پیروزی در بیشاپور (شمارهٔ ۱۷) [VB ,pl .80 b ,c ; p .55] نیز از شورش یاد شده حکایت می کند. وسط نقش ، بهرام دوم شاهنشاه ایران بر اریکهٔ شاهی تصویر شده است. در این بخش بیش از هر چیز افسر شاهی (بشکل دوبال که از روبرو تصویر شده) ونیز حالت شاه جلب نظر می کند که درست شبیه حالت بهرام دوم در تصـویر نقش بهرام است. پوشاك شاه نیـز جالب دقت است (پوشاك شاه فاقد نشانه‌های شاهی‌است که درهمهٔ تصویرهای او ازآغاز سدهٔ چهارم میلادی دیده شده است) [۱۷، ۴۳][۱۸]. نقش بیشاپور به‌پیش از روزگار شاپور دوم تعلق دارد. تصویر پیش از روزگاری که برخی از شخصیتها نشانه‌هائی ازحیوان ـ

۱۶ـ(ر. ك. [۱۲۷ .۹۶، ۱۰۳، ۳۴ـ۳۵) Genethliaca Maximini, P17; Carus, 8,§ 1 وویپسك می‌نویسد به‌سال ۲۸۳ شاهنشاه بهرام دوم گرفتار سرکوبی «آشوبهای داخلی» بود. مامرتین دربارهٔ رویدادهای سال ۲۹۱ میلادی نوشته که، «کمی پیش از این» اورمیز (هرمزد) برادر شاه به‌شورش برخاست وسکستان وگیلان وکوشان از او هواخواهی می‌نمود.

۱۷ـ KSM 35: Wkrn NYŠH pyt' k MN hwls' n' wrwny Y' TwNt ' pm NYŠ H MN ZK 'gl , y... HZY T N W Z K g' sy ...; 34: 'LH šn KN gwpty 'YK PWRŠ ' štrdry HZYTN sp...d ' n WMDM SWSY ' gr'y . .

۱۸ـ نخستین نشانه‌های شاهی از اینگونه که بر نگارنده معلوم شده در بشقابی است متعلق به موزهٔ کلیولندایالات‌متحدهٔ امریکا که درآن تصویر هرمزد دوم (۳۰۲ـ۳۰۹ میلادی نقش‌شده‌است). این تصویر توسط D.Shepherd انتشار یافته است[۱۴۲]. اززمان شاپور دوم نشانه‌های شاهی برپوشاك به‌یکی ازنشانه‌های حتمی شاهنشاه بدل گشت.

های گوناگون بر کلاه خود نصب می کردند، پدید آمده است [VB ,56 ;81].

مجموعهٔ این نقش همانند نقش «پیروزی کوچك» شاپـور یکم (شمارهٔ ۹) است: در این دو نقش صحنهٔ تصویرها به ردیفهائی بخش گشته است، در ردیف بالا از چپ بزرگان و درباریان بهرام تصویر شده اند، زیر آن گارد شاهی دیده می‌شود. در ردیفهای بالا و پائین، سمت راست سپاهیـان شاهنشاه تصویر شده‌اند کـه سرهای بریدهٔ دشمنان وغنائم‌جنگی واسیران‌را آورده‌اند (دستهای اسیران‌از پشت بسته شده‌است). بی گمان تصویرهای سمت راست نقش، نمودار پیروزی درجنگ نیست، بلکه نشانهٔ سرکوب شورشیان است (برای کسب اطمینان‌کافی است تصویرهای سمت راست مجموعـهٔ نقشهای شاپور یکم با این نقش مقایسه شود). عـلاوه بر این بر یکی از سرهای بریده‌ای کـه در دست یکی از سپاهیان ایرانـی است کلاهی دیده می‌شود که متعلق به‌شهردار (شاه) ساسانی است.

نقش پیروزی بهرام دوم در بیشاپور باید متعلق به‌اوایل‌شاهی او باشد،زیرا در آن تصویر جانشین شاهنشاه دیده نمـی‌شود. تاریخ این نقش نمـودار تاریخ شورش هرمزد است که در نوشته‌ها آمده و آن اوایل دههٔ نهم سدهٔ سوم میلادی است. کتیبهٔ شاهنشاه نـرسی در پایکولی شمارهٔ جالبی از دشمنان بهـرام دوم داده است. کوششهای و. ب. هنینگ و ر. ن. فرای [۹۳؛ ۷۴] دراحیای آخرین سطرهای این‌کتیبه خطای بزرگ ا. هرتسفلد را در تفسیر و نتیجه گیریهای او معلوم و روشن ساخت. در نوشته هیچ کلمه‌ای در بارهٔ «شهرهای سکائی» که گویا نرسی را برتخت شاهی ایران نشاندند نیامده است. شاهان و خواتوهای استانهای غربی و شمال غربی کشور[۱۹] هواخواه نرسی بودند، ذکر این نکته نیز ضرور است که

۱۹ـ (خاقان‌آك ـ آکاتارافا ودیگران) و نیز چنانکه ا. هرتسفلد حدس‌زده نام «شاه خوارزم» و امپراطور دوم نیز در کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی آمده است (ر.ك به: Paikuli, vol I). این وضع سبب شد که برخی از مورخان چنین پندارند که خوارزم جزء دولت ساسانیان بوده است (بعنوان نمونه، ر.ك. به: «تاریخ‌خلق تاجیك»، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۵). ر.ن. فرای‌که توانست—

شهرهای غربی از نوع هلنیستی نیز از نرسی طرفداری می کردند. «گروه نرسی» که ازچنین مجموعه‌ای ترکیب یافته بود بسیار جلب نظر می کند. برای همهٔ کسانی که پشتیبان نرسی بودند وجود «شاهی» نیرومندی ضرور می‌نمود.

گمان می‌رود بحران داخلی شدید درایران سبب عدم موفقیت درغرب شده باشد. سال۲۸۲ میلادی امپراطور «کار»* که بتقریب با هیچگونه مقاومتی بر سر راه خود مواجه نگشته بود تا پایتخت ایران پیش‌رفت و درمسیر خویش شهرهای بسیاری را نهب وغارت‌کرد. استانهای میانرودان باز ازدست ایران خارج شد. تنها مرگ ناگهانی امپراطور (در برخی مآخذ چنین آمده است که «کار» هنگامیکه کنار اروند رود در خیمهٔ خود بود از ضربت صاعقه در گذشت) و آغاز مبـارزه به خاطر تخت و تاج روم، پیشرفت لژیونهای رومی را متوقف ساخت.

نرسی «بزرگ ارمنستان شاه» دراین روزهای دشوار به‌تدارك جهت دردست گرفتن شاهی پرداخت. عده‌ای از بزرگان و درباریان هواخـواه نرسی بـودند

← آخرین سطرهای کتیبهٔ شاهنشاه نرسی را در پایکولی احیا کند سبب شد که ما نظر بالا را مردود بدانیم. این بخش از کتیبهٔ نرسی بزبان فارسی‌میانه چنین است:

45) 'spndy W hrzm'n MAK'...ZY kwš... W šydy ZY hrwn'k šyk'n W p'kZY myhm'n W byrw'n ZY spndwrt'n W p'rd'n MLK' wr'č gwrty MLK'... 'phl... gndpryk MLK' W mkwr'n MLK' W... MLK' W tyrd't MLK'... W 'mrwlhmyčyn MLK' W 'mrv 'pgrn MLK' W mškyt'n MLK'... W 'byr'n MLK' W syn... (46) ,Zy dhydk'n nhwpty wrzm'n... nbyt štrp dwnb' wntš'... dwdy ZY šhwlč'n MR‚HY... hwrzm'nZY syk'n MR'HY W... mwšh'n MR'HY W nrshy... ZY'ntywhčyn MR'HY... MR‚HY W m'lwhy 'st‚bw'n.

چنانکه ازاین فهرست دیده می‌شود (دربارهٔ مقایسهٔ نام‌استانها وشاهی (ر.ك: به‌اثر نامبرده تألیف ر.ن. فرای)، درکتیبهٔ پایکولی‌نامی‌از «شاه خوارزم» نیامده‌است [بجای‌آن‌خوارزمان شاه‌وخوارزمان فرمانرواSYK'n(ماهلونیا-استانی درناحیهٔ دریاچهٔ وان)آمده‌است]. شاهان وفرمانروایان هواخواه نرسی عبارت بودند از : شاهان سپندورتانا و پاردانا (ماد) لخمیان، استان (بگاران (میانرودان)، هکران ونیز نهایت (معنای‌این عنوان روشن نیست)، دیهگان، شهرب دماوند، خواتو سهورزانا(؟)، سیکانا (ماهلونیا)، زوراد (حدود دریاچهٔ وان) بورسیپا، انتیوخیا (انطاکیه)، لاشوما وغیره.

* - Kar



تصویر شماره ۱۸ ـ صحنهٔ پیکار هرمزد دوم . نقش‌رستم

(نام همهٔ آنها در کتیبهٔ پایکولی آمده است). چند تن از شاهزادگان ساسانی، از جمله نرسی فرزند ساسان[۲۰]، ارگبد شاپور، بیدخش پاپك[۲۱]، هزاربد (رئیس گارد

۲۰ـ کتیبهٔ شاهنشاه نرسی درپایکولی، متن فارسی میانه، Ver، سطرV: -'nrshy [z]BRBYT ZYs [Snk'n].

۲۱ـ در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نـام پدر ونیای او آمده که در روزگار اردشیر وشاپور عنوان بیدخش (متن پارسی، سطر۲۴). دربارهٔ نوشتهٔ این بیدخش که همراه با تصویرش در جام نقره‌ای او حك شده ر ك، به،[۱۷، ۶۳].

شاهی؟) اردشیر[۲۲]، اردشیرسورن[۲۳]، اسپهبد رشن، هرمزد ورازو دیگر شاهزادگان و بزرگان و آزادان (خرده مالکان ـ نگارنده) و کدك خدایان* (رؤسای اجماع ـ نگارنده) و پارسیان و پارتیان[۲۴] از زمرهٔ هواخواهان نرسی بودند. با اینکه گروه بندی نامبرده نیرومند بود، با اینهمه جرأت دست بکار شدن را نداشت.

ارتش هواخواه نرسی و سرنوشت آن وابسته به وجود شاهنشاهی نیرومند در رأس کشور بود. درضمن آنزمان شاه ارمنستان در واقع «فرمانده کل» نیروهای نظامی ایران‌بود. نرسی ضمن پیکار خود بخاطر تخت وتاج پشتیبانی استان‌های غربی کشورراکه هم مرز با متصرفه های روم بودند مورد نظـر داشت، زیرا تنها حکومت مرکزی نیرومندی می‌توانست این استانهارا از هجوم لشکریان‌روم مصون دارد. نرسی درپیکارخود بخاطر تاج و تخت به‌همدردی و تا سرحد امکان به‌پشتیبانی شهرها و دولتهای میانرودان از جمله؛ الـرها، بورسیپا ویا انطاکیـه امیدوار بود، زیرا این دولتها میان دو آتش قرارداشتند وهمواره ممکن بود به‌امید بدست آوردن حسن نظر ایران و بدل کـردن یکی از دشمنان به‌متحد خویش، بیاری ایران شتابند. نرسی ازاین پشتیبانی برخوردار گشت. ازجمله هواخواهان نرسی نام «شاهان» و فرمانروایان هروانیکا (استان نیمه وابسته‌ای نزدیك حیره در میانرودان)، پاردانا (در سرزمینهای ماد)، «استان ابگاران» (نزدیك‌الرها)، بورسیپا، انتیوخیا (انطاکیه) شیخ (در نوشتهٔ نرسی ـ «شاه») قبایل لخمی و غیره آمده است[۲۵].

۲۲ـ در دربار اردشیر یکم وشاپور یکم از پدر او پابك با همین عنوان یاد شده است، کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی. سطر ۲۴.
۲۳ـ در دربار شاپوریکم‌نیز ازاین عنوان‌یادشده‌است، کتیبهٔ‌شاپور درکعبهٔ‌زرتشت، متن‌پارتی، سطر۲۵.
۲۴ـ کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی، فارسی‌میانه، سطر۱۶، سطر۸، والخ.
۲۵ـ کتیبهٔ نرسی در پایکولی، فارسی میانه، سطر ۴۴-۴۷. دربارهٔ مرمت و تفسیر براین نوشته ر.ك، به: [۷۴].
* ـ کدك خدا وکدك خواتو که نگارنده کتاب آورده همان است که ما کدخدا می‌نامیم ـ مترجم

بدین روال پیکار نرسی بخاطر تاج‌وتخت ایران، درواقع پیکار باتئوکراسی ومبارزه بخاطر حفظ حاکمیت دردست شاه بود.

نرسی هنوز بهنگامی که بهرام دوم زنده بود به‌تدارك جهت تغییر حکومت پرداخت. برای تبلیغ اندیشهٔ مشروع وقانونی جلوه‌دادن مسئلهٔ جانشینی شاهنشاه در آغاز یك سری سکهٔ طلا بدستور وی رایج گشت. فرمان ضرب دینارهای طلا، تنها ویژهٔ شاهنشاه بود وتا آن‌روزگار کسی به‌این‌حق شاهنشاه تجاوز نکرد. نرسی نخستین کسی بود که از این‌قاعده سر باز زد. او بهنگامی که فرمانروای‌ارمنستان بود دو نوع سکه طلا انتشار داد. بر رویه نخستین سکهٔ رایج او تصویـر نرسی و همسرش ضرب شده است. هدف ضرب این سکه‌ها نظیر انگیزه های بهرام دوم در ضرب «تصویرهای خانوادگی» بر سکه‌های نقره و طلا بود[۲۶]. نرسی فـرمان داد دومین سکه‌های اورا با نشانها وعلامتهای شاهنشاه تصویر کنند[۲۷]. ضرب اینگـونه سکه‌ها دعوت مستقیم به‌ستیز بود. مبارزهٔ علنی بخاطـر بدست آوردن سریر شاهی آغاز شد.

همهٔ این رویدادهـا مربوط به‌سال ۲۹۴ میلادی است که بهرام دوم زندگی را بدرود گفته بود. کرتیر، و هونم ، دودمان کارن (قارن) و شهربهـای استانهای شاهی سریر شاهی را به‌فـرزند او بهرام واگذار کردند. بهرام بهنگام زندگـی پدرش بهرام دوم بـه‌شاهی سکستان منصوب شده بود (پس از سال ۲۸۳ میـلادی). نظر موبدان موبد باز هم «بر نظر دیگران برتری یافت». شاهنشاه جوان باشکوه تمام بر تخت شاهی نشست[۲۸] و هواخواهان او در انتظار دریافت زمین و هدایـای

۲۶- دوسکه ازاینگونه که برنگارنده روشن است از مجموعه سکه‌های «زوبف» بدست آمده است. یکی از این سکه‌ها اکنون در موزهٔ دولتی تاریخ ودیگری درموزهٔ دولتی ارمیتاژ نگهداری می‌شود (ر.ك، به‌بخش هفتم).

۲۷- این سکه توسط دموزگان انتشار یافت. نگارنده دو نوع از ایـن سکه‌ها را می‌شناسد (ر.ك، به‌بخش هفتم).

۲۸- کتیبهٔ نرسی درپایکولی، فارسی میانه، سطر ۴: ... LRYŠH, sk'nMLK'dydymy...

تازه برای خود و پرستشگاهها بودند. در این اوضاع و احوال نرسی تصمیم به شورش علنی گرفت. در کتیبهٔ پایکولی که نرسی آنرا بافتخار پیروزی خویش پدید آورد و باتصویر خویش مزین کرد از رویدادهای مذکور بزبانهای پارتی وفارسی یاد شده است. همهٔ سطرهای این کتیبه اکنون قابل مرمت نیست و بدین جهت بسیاری از جزئیات رویداد های ایران در آن روزگار برای همیشه مجهول مانده است. ولی مضمون عمدهٔ کتیبه مفهوم است:

«(۱) [این یاد بود پدید آمده است از بغ مزداپرست، خدایگان نرسی] شاهنشاه ایران وانیران که چهر ازایزدان‌دارد [فرزند بغ مزداپرست، خدایگان شاپور]، شاهنشاه ایران وانیران [که چهر ازایزدان دارد، نواده اردشیر] شاهان شاه. این یادبود [بفرمان] نرسی، شاهان شاه، بناشد. (۲) ...؛ من شاه ارمنستان بودم... و وهونم (trws' n ?) (؟) خود سوگند خویش شکست و [اسیر] اهریمن و دیوان شد [وهمهٔ راهها‌را؟] بست و بدین روال نه برابر ما راهی بود و نه... (۳) برابر شاهزادگان... و بزرگان و آزادان وپارسیان وپارتیان».

سپس در کتیبه چنین آمده که پس‌از مرگ بهرام دوم فرزند او بهرام که نرسی همه‌جا اورا «سکانشاه» می‌نامد، افسرشاهنشاهی ایران‌را برسر نهاد وخواست برتخت نیاگان بنشیند. هواخواهان او پایتخت ایران را بتصرف آوردند.

«آنگاه [شاهزادگان و بزرگان و آزا] دان و پارسیان وپار [تیان] ... گرد آمدند» و برآن شدند که غاصب‌را با سلاح پاسخ گویند (در کتیبه ازانتصاب بزرگ ارتشتاران سخن رفته‌است). «(۷) شاپور، ارگبد و نرسی، شاهزاده، فرزند سا[سان]، و پاپك، بیدخش واردشیر. هز [اربد و اردشیر] سورن و اسپهبدرشن، و ... (۸) دیگر شاهزادگان و بزرگان و کدك خدایان و آزادان و پارسیان و پارتیانی که دردربارما... برتر ونیرومندتر شدند واز پشتیبانی ایزدان برخوردار گشتند وسفیر (۹)... فرستادند [از] ... و ارگبد و بزرگان و آزادان. و سفیر

آمد تا [بگوید]: که شاهنشاه مهربان از ارمنستان عازم ایرانشهر است تا افتخار کشور و سریر خویش و شهریاری ای که از سوی نیاگان و ایـزدان [بدو اعطا شده] باز گیرد!.. (۱۰) و ما وقتی که این پیام را دیدیم، آنگاه بنام اهورامزدا وهمهٔ ایزدان و الههٔ اناهیتا روانهٔ ایرانشهر شدیم».

سپس نرسی ازاین نکته یاد کرد که بسیاری ازفرمانروایانی «که هواخواه نرسی‌بودند» و نیز عده‌ای دیگر شهریاری اورا پذیره شدند» (۱۵-۱۶) و دراین مکان ما این بنای یاد بود را پدید آوردیم. سپس شاپور ارگبد [و شاهزاده پیروز وشاهزاده نرسی وشاهزاده نرسی‌فرزند ساسان، وپاپك، بیدخش و ارد [شیر هزار [بد] و اردشیر] سورن وهرمزد [ورازـ...] و اسپهبد رشن واردشیر، [شهرب]تهم شاپور و [... سرخزانه‌دار کشور و زود کرت، مهردار] و همهٔ شاهزادگان، [و بزرگان و آزادان و کدك خدایان] وشهربها و آمارگرها [وپارسیان وپارتیان] در «حیان»* گرد آمدند DKTZ' واینجا[۲۹] این یادبود برپا شد... (تصویر شمارهٔ ۱۷)... هنگامی که شنیدند (دشمنان نرسی - نگارنده) که ما از ارمنستان بسوی ایرانشهر روان شدیم، [هنگامی که] [آنها ازاین واقعه] آگاه شدند،وهونم خود» نامه‌ای به آذر فرنبغ شاه میشان نوشت و اورا بسوی خـود متمایل کرد و نیز «سکانشاه را از این کار آگاه کـرد». ولی نرسی بنوبهٔ خود پیامی بـه‌شاه میشان فرستاد و اورا آگاهی داد که «(۱۸) شاه ارمنستان بهمراه ارگبد و شاهزادگان و بزرگان به‌کاخ خویش می‌رود».

چنین بنظر می‌رسد که پشتیبانی شاه میشان‌اهمیت فراوان داشته است. سپاه نرسی بسوی تیسفون تاخت وفرماندار وهونم نیروی‌کافی برای جلوگیری‌از نفوذ سپاه نـرسی در اختیار نداشت. بهر تقدیر او بار دوم پیامی به‌شاه میشان فرستاد و

۲۹- دربارهٔ نام مکانها ر.ك به،[۹۳].

* - Hayan

ازاو کمك‌فوری‌خواست. چنین بنظر می‌رسد که بهرام سوم با «اسبان وسپاهیان» خویش شتابان از سکستان عازم پایتخت شد ولی نتوانست خودرا بموقع به آنجا برساند.

سپاه نرسی اسورستان را بتصرف آورد و از آنجا تا پایتخت چند روز بیش راه نبود. نرسی پیامی فرستاد تا بزرگان، شاهنشاهی اورا برسمیت بشناسند. او به‌همهٔ «بزرگان وسپس به کدك خواتوها» پیشنهاد کرد تا به اردوگاه او حاضر شوند و به‌وهونم نیز تکلیف کرد تا دست ازجدال بردارد، ولی «خواتواندیکان، وهونم وسکستان شاه... که دشمن او بودند به‌اسورستان نرفتند».

گمان می‌رود بخاطر تصرف پایتخت ایران، جنگی در نگرفته باشد. نرسی همینکه به‌کاخ‌رسید خودرا شاهنشاه خواند و بزرگان هواخواه اوسوگند وفاداری یاد کردند. بیدرنگ سپاهی جهت سرکوبی به‌میشان فرستاده شد و (۲۶) «ما تاج ازسر [شاه میشان] برگرفتیم واورا ازتخت شاهی وشهریاری برکنارکردیم». پس از اندکی سپاه وهونم درهم شکست و خود او اسیر شد. ویرا دست‌بسته به پایتخت آوردند.

از کتیبه‌ای که آسیب فراوان دیده معلوم نشدکه برسر بهرام سوم چه‌آمد («واما سکانشاه هنگامی که‌دانست وهونم دستگیرشده و به‌بند اندر آمده...» پس‌از این‌جمله‌افتادگی‌بزرگی هست وازاین‌پس دیگر نامی‌از شاه سکستان‌نیامده‌است).

بهرام سوم در واقع بر ایران پادشاهی نکرد. او حتی فرصت نیافت سکهٔ ویژهٔ تاجگذاری خودرا رایج سازد[۳۰]

۳۰ـ چنانکه ر. فاسمر نشان داده [۱۵۲]. درآغاز شاهنشاهی بهرام سوم سکه‌هائی از سوی نرسی انتشار یافت (ر.ك به، [۳۲]). این نظر ر. فاسمر ازجانب ر.گوبل نیز تکرار شده‌است [۱۰۶ـ۱۰۵، ۷۵.۸۳]. بر رویهٔ چند سکه که درموزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ در مسکو وموزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود نوشته شده mzdysn bgy nryshy، وبدین روال شاهنشاهی‌که با افسر شهریاری شیار (Cannele) دار، شبیه تصویر نقش رستم مجسم شده (VB,pl. 3o. b)، شاهنشاه نرسی‌است. شاید بهرام سوم فرصت یافت سری کوچکی از سکه‌های خود را با افسرشهریاری دارای (Cannele) منتشر کند.

نرسی از پایتخت ایران پیامهائی به «کسان صاحب نفوذ در ایرانشهر» فرستاد و خاطر نشان نمود که وی «از سر لطف و عنایت شهریاری ایرانشهر را را پذیرفته است».

در دنبالهٔ متن کتیبه (که سطرهای این بخش آن افتادگی بسیار دارد) از شجره و نسب نرسی یاد شده است. نرسی یادآور شد که تخت شاهی ایران ازسوی پدرش شاپور یکم به‌او واگذار گردید: «(۳۱ - ۳۲) شاپور ... وصیت کرد که او (نرسی) شهریار ایرانشهر باشد، زیرا به‌او از سوی ایزدان ... و در ایرانشهر... خشنود و گرامی در اداره وفرمان یافته بود، وپس از شاپور شاهان شاه که ازهمه نیکوتر و دادگرتر و کوشاتر». پس از آن «برنامهٔ ادارهٔ ایرانشهر» در کتیبه آمده است. شاهنشاه وعده داد که به‌کار سربلندی وشکوفندگی ایران توجه داشته باشد، بدانگونه که» (۴۲) نیای ما شاهنشاه اردشیر داشت، و [او] بنام ایزدان همهٔ کشوررا قرین افتخار کرد و [هنوز] دگر کس چون او نبوده است».

ارگبد» وشهرداران و شاهزادگان و بزرگان و آزادان چنین پیامها و پاسخها مارا فرستادند... (۴۴) که باشد تا روز بازخواست، کشور در زیر فرمان [شما] باشد و ازشکوه و بزرگی شما، [این] کشور نیز قرین خرسندی شود... (۴۵) و همهٔ شاهزادگان [و بزرگان و آزادان] از سراسر استانهای ایرانشهر نزد ما... [آمدند]، وهمهٔ استانها به‌شهریاری ما... وفادار [ماندند]».

پس از این سطر، نرسی ازهواخواهان خویش نام برده‌است. چنانکه پیشتر یاد شد بطور عمده، استانهای غربی و شمال غربی و شهرهای غربی خود مختار پشتیبان او بودند.

کتیبه با این سطرها پایان می‌یابد: «... ودیگر شهرداران... آنها بزیر فرمان ما درآمدند و سراسر کشور را در راهی نو قرار دادیم، و از آنها (از فرمانروایانی که نامشان در کتیبه آمده - نگارنده) برخی... خود به‌دربار ما

آمدند و برخی دیگر ـ فرستادگانی گسیل داشتند».

نرسی «بنام اهورامزدا وهمهٔ ایزدان والههٔ اناهیتا» بر تخت شاهی ایرانشهر نشست. پرستشگاه دودمان کـه از سوی «غاصبان» به کرتیر داده شده بود، از نو به‌شاهنشاه بازگشت. در تصویر ویژهٔ تاجگذاری نرسی در نقش رستم، مظهر قدرت شاهی نه از سوی اهورامزدا، بلکه از سوی اناهیتا به‌او واگـذار شده است. این کاری بود حساب شده: چه در نقش و چه در کتیبه. شکوه مجدد، خط مشی قانونی دودمان اعلام شد. در نقش و کتیبه اعلام شد که نفوذ غیر قابل تقسیم «موبد اهورا-مزدا» درهمهٔ کارهای دولتی پایان یافته است. نرسی در کتیبهٔ خود اندیشهٔ جدید دولت‌را با تکیه به اردشیر بنیادگذار شاهنشاهی ساسانی اعلام داشت. او ازاردشیر چنین یاد کرده است که وی: «نیای ما بود وبنـام ایزدان، سراسر کشور را [او] سرشار از افتخار کرد و [هنوز] دگر کس چون‌او نبوده است». نرسی اعلام‌کرد که همهٔقدرت وشهریاری وهمه‌کارهای دولتی ودینی از این‌پس در دست او تمرکز خواهد یافت.

این شیوه مراجعه و بـازگشت به‌بنیادگذار دودمان بیسابقه نبود. پیش از نرسی نیز بارهـا از این شیوه برای مشروع جلـوه دادن حاکمیت استفاده شد. بهرام یکم به‌همین شیـوه توسل جست وفرمان داد تا درسکه و عنوان رسمی او، «ایزدان اردشیر» یاد شود. بهرام دوم نیز از این شیوه استفاده کـرد. او بر پشت سکه های خود همهٔ ایزدان بزرگ آئین زرتشتی را جای داد و پرستشگاه اناهیتا را بنام «آتشکدهٔ ناهید ـ اردشیر» از نو برپا کرد (ʼšthly ʼtwry ZY ͺnhyt ـ ʼrthštr این آتشکده به موبد کرتیر سپارده شده بود). کرتیر نیـز به‌همین شیوه توسل جست و در آغاز فعالیت خویش در عهد اردشیر درکتیبهٔ خود در نقش رستم چنین آورد: «این است کـرتیر موبد ایزدان و شاهنشاه اردشیر و شاهنشاه شاپور، ʼNH krtir mgwpt yzdʼn W ʼrthštr MLKʼn MLKʼ W šhpwhry ـ الخ»

MLK'n MLK') پس از نرسی موبدان ساسانی از جمله مؤلفان «نامهٔ توسر» کـه «هیربدان هیربد» روزگار اردشیر و معروف به‌تنسر بوده و نیز شاپور دوم از این شیوه استفاده کردند. شاپور دوم فرمان داد تا برپشت یکی ازسکه‌های اوهدایائی را که بر سکه های اردشیر ضرب می‌شد تصویر کنند.

هنوز در آنروزگار شاهنشاهان ساسانی در صدد جستجوی نیـاگان مشهور خود، شاهـان باستانی «کیان» برنیامده بودند. در آنـروزگار حیثیت و اعتبار نخستین شاهنشاه ساسانی کافی بنظر می‌رسید.



تصویر شمارهٔ ۱۹ - نقش تاجگذاری اردشیر دوم. طاق بستان. اقتباس از تصویر کرپورتر

ازآخرین روزهای زندگی کرتیر آگهی‌در دست نیست. نمی‌دانیم بهنگامی که نرسی شهریاری را در دست گرفت این رجل مشهور سالخوردهٔ مذهبی آخرین

روزهای زندگی را چگونه بسر آورد (گمان می‌رود هنگامی که نرسی بر اریکه شاهی نشست کرتیر حدود هشتاد سال داشت). راست است که در کتیبهٔ نرسی از کرتیر یادشده[۳۱]، ولی مضمون این بخش را نمی‌توان فهمید. درچهار کتیبهٔ «موبد اهورا مزدا» از کوششهای کرتیر در راه دین یاد شده است. این کتیبه‌ها تا کنون برجاست، ولی در روزگار ساسانیان نام این شخص از گزارشهای رسمی و کتاب‌های دینی زدوده شد.

بهنگام تاجگذاری رسمی نرسی، عمروبن عدی «شاه استان ابگاران» که یکی ازهواخواهان جدی‌او بود، شخصی ازشاگردان مانی ورئیس اجماع مانویان را به پیشگاه شاهنشاه معرفی کرد. همه چیز درست همانند پنجاه سال پیش، یعنی روزگاری بود که مانی در روز تاجگذاری به‌پیشگاه شاپور یکم معرفی شده بود.

اینها همه نمودار آنستکه نرسی پس از انهدام «غاصبان» نفوذ موبدان موبد را نیز در کارهای دولتی از میان برد. شاهنشاه از نو به‌مانویان روی آورد. ولی دیگر اجماع مانویان آن نیرو وشهرتی را که در روزگار شاپور یکم بدست آورده بود، نداشت. در روزگار شاپور یکم مانـویان را تکیه‌گاه تـاج و تخت شاهی می‌شماردند.

خود شاپور یکم نیز مدتی دراز به‌مانی دل نبست. پیشتر دراین باره نوشتیم که‌ویژگیهای آموزشهای مانی - بدبینی، ترك‌دنیا وپرهیزگاری وجداسری‌شدید پیروان او، نمی‌توانست موجباتی جهت تبدیل آئین مانی به‌آئین «رسمی» ساسانی فراهم آورد. در ایران، آئین‌زرتشت نفوذ فراوان داشت وهمهٔ شاهنشاهان ساسانی از جمله نرسی «مزداپرست» به‌آئین‌زرتشت وفادار بودند. از میان برداشتن‌کرتیر و کوشش درراه محو نام وخاطرهٔ او ممکن‌بود، ولی ازمیان بردن نتایج اصلاحات

۳۱- تنها در متن پارتی، سطر۱۵ چنین نوشته شده است: W krtyr 'whrmzd mgw [pt]؛ این بخش نوشته را مشکل بتوان بابخش حاوی متن فارسی میانه مقایسه کرد، زیرا بارها ناهمانندی میان دومتن کتیبه دیده شده است (ر.ك: به‌سطر۵، ۷، ۹ والخ).

او میسر نبود. می‌توان چنین پنداشت که هدف نرسی ازدلجوئی مانویان، جستجوی هواخواه در اعماق پشت جبههٔ امپراطوری روم بوده است، زیرا نیروی آموزش‌های مانی هنوز بسیار بزرگ بود و درهرجا که اجماع مانویان برپا بود هزاران تن از «نیوشکان» گرد آنرا فرا می‌گرفتند. ولی هدف نرسی تنها این نبود. نرسی با پذیرفتن «ایننای»* به‌دربار و دادن اجازه تبلیغ آموزشهای مانی در ایرانشهر نفوذ موبدان زرتشتی را متزلزل ساخت و دست کم خطر نفوذ تئوکراسی را در سیاست دولت از میان برد.

بزرگانی که هواخواه بهرام‌دوم بودند مجازات شدند. درکتیبهٔ نرسی‌چنین یاد شده است که آذر فرنبغ شاه میشان بر کنار گشت. ازآن تاریخ ببعد درمآخذ روزگار ساسانی هیچ نامی از «خواتوهای اندیکان» که یکی از دودمانهای دیرین ایران بود نیامده است. از دودمان کارن (قارن) که یکی از قدیمی‌ترین ومشهور ترین دودمانهای کشور بود نیز ازاین پس نامی برده نشده است.

دربارهٔ سرنوشت این دودمان هیچگونه آگهی دردست نیست. پیش از نرسی نام سران این دودمان درفهرست دودمانهای بزرگ کشور مقام یکم‌را داشت وپس از نام شاهنشاه واعضای خاندان او می‌آمد، ولی در کتیبه نرسی هیچ نامی ازآنان نیامده‌است و تنها، گاهی خبرهای جسته گریخته در نوشته‌های موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی و نیز برخی نقشهای ساسانی، تا اندازه‌ای موجب روشن ساختن سرنوشت دودمان کارن (قارن) می‌شود.

موسی خورنی می‌نویسد که این دودمان. شاهنشاهی اردشیر را بر ایران نپذیرفت: «خسرو (شاه ارمنستان) بهنگامی که در اسورستان بود از مرگ اردوان باخبر شد وشنید که همهٔ سپاهیان وشهربهای ایران و حتی دودمان پارتی او و نیز پهلویان (در کتاب، پهلوونی** آمده است - مترجم) جز دودمان کارن

Innay -* Pahlavuni -**

(قارن) یکی شده اند [۲۳، II، LXXI]. ولی در اینجا سخن از روزگار اردشیر یکم نیست، زیرا در همینجا از فیلیپ عرب امپراطور روم یادشده است. موسی خورنی می نویسد؛ دودمان قارن از سوی اردشیر یکم بسختی سرکوب ومنهدم شد [۲۳، II، LXXII]. ولی در این مورد نام اردشیر یکم نابجا یاد شده است، زیرا بنا بر کتیبه‌های اوایل ساسانی چه در روزگار اردشیر وشاپور وچه در دربار بهرام یکم دودمان کارن (قارن) جایگاه والائی داشت[۳۲]. بدین روال موسی خورنی که از انهدام دودمان قارن در روزگار نخستین شاهنشاهان ساسانی آگهی داده دچار گمراهی شده و نام شاهنشاهان وتاریخ آنرا نادرست یاد کرده است. تنها مأخذی که با مراجعه به آن می‌توان دریافت که انهدام دودمان عصیانگر براستی پس از دورانی که نرسی تخت ایرانشهر را از چنگ غاصبان بیرون کشید صورت گرفته، همان تصویری است که بر صخره‌های نقش رستم نقر شده است (شمارهٔ ۲۱)[۳۳]. در این تصویر پیکار هرمزد فرزند نرسی با سواری سنگین اسلحه که کلاه خود رومی برسر نهاده و نشان او نشان دودمان کارن (قارن) است دیده می‌شود. سوار متعلق به‌دودمان قارن بحالت مرگ، درحال فرو افتادن از اسب است و نیزهٔ هرمز تا عمق بدن او فرو رفته است.

نرسی پس‌از انهدام و یابرکناری سران دودمان‌کارن (قارن) و«خواتوهای اندیکان» و فرماندار وهونم و آذر فرنبغ شاه میشان، و دیگر بزرگان، نفوذ آن دسته از بزرگانی را که فرمانروای بلامنازع‌کشور بودند، دست کم در دربارشاهی متزلزل کرد. چنین بود نتیجهٔ اصلی کودتای نرسی و«پیکار بخاطرشهرباری بااقتدار».

۳۲ـ ذکر این نکته ضرور است که در «تاریخ ارمنستان» نوشتهٔ موسی‌خورنی، پادشاهی اردشیر یکم بخش بس درازی را در برمی‌گیرد. در کتاب دوم، فصل LXXI و LXXVI از جنگهای اردشیر با فیلیپ عرب امپراطور روم (سالهای ۲۴۳ـ۲۴۹ میلادی) وتاسیت (۲۷۵ـ۲۷۶ میلادی) وفلورین (۲۷۶ میلادی) وپروبیوس (۲۷۷ـ۲۸۲ میلادی) سخن رفته است.

۳۳ـ ر.ك به، VB ,29C وهمچنین به «Artibus Asine» ۱۹۵۰، ص۸۶.

کششهای مداوم تجزیه طلبی و جداسری که به‌سبب خصیصهٔ دوگانه سازمان داخلی و مالکیت ارضی در ایران («اقطاع» شاهی و «شهرهای» نیمه وابسته) پدید آمده بود، بیشتر در روزگار بهرام دوم نمودار شد. درآنروزگار بزرگانی که مالك‌زمینهای ایران بودند بیم‌آن داشتند که اراضی خودرا ازدست بدهند: دودمان محلی فرمانروایان سکستان وشاهان سرزمین باستانی مرو و ابرشهر و کرمان در برابر دیدگان سورنها، قارنها و ورازها منقرض شدند.

در عهد بهرام دوم جریان دیگری نیز که نتیجهٔ خصیصهٔ دوگانه حاکمیت («تاج وتخت‌وآتشکده» شهریاری ودین) بود با شدت تمام خودنمائی کرد. نیروی مانی در برابر دیدگان کرتیر درخشیدن گرفت. زیرا آن‌روزگار در ایران آئین زرتشت گونه به‌گونه تفسیر و تأویل می‌شد و هریك از گردانندگان جریانهای نامبرده می‌کوشیدند تا در دربار شاهی موقعیت حاکم بدست آورند. در آغاز پادشاهی بهرام دوم حاکمیت اشراف و بزرگان وحاکمیت مذهبی ازیکدیگرجدا بودند، ولی رفته‌رفته رؤسای مذهبی درسیاست دولت نفوذ فراوانی یافتند. «تجدید سازمان» سیاسی این دو جریان را بطور موقت متوقف ساخت ولی از میان نبرد[۳۴].

۳۴- برای آگاهی بیشتر به سیاست خارجی وداخلی ساسانیان در سده‌های سوم و چهارم میلادی ر.ك: به[۱۶۸].

بخش ششم

شاپور دوم واردشیر دوم. رویدادهای شرق

سدهٔ چهارم دوران هفتاد سالهٔ شاهنشاهی شاپور دوم (سالهـای ۳۰۹ـ۳۷۹ میلادی) و فرمانروائی کوتاه مدت اردشیر دوم (۳۸۰ـ۳۸۲میلادی) و شاپور سوم (۳۸۳ـ۳۸۸میلادی) و بهرام چهارم (۳۸۹ـ۳۹۲میلادی) بود. این دوره در مآخذ همزمان بروشنی یاد شده است. ازکتابهای آن روزگار پیش از همه «تاریخ» آمین مارسلین (آمیانوس مارسلینیوس) راکه درجنگهای مرزهای غربی ایران شرکت داشته وکتاب «تاریخ» فاوست بوزنتیمورخ ارمنی را باید یاد نمود. رویدادهـای ایران در سدهٔ چهارم میلادی، بویژه رویدادهای سیاسی آن در بسیاری ازآثـار[1] پژوهندگان بطورمشروح مورد بررسی وپژوهش قرارگرفته وافزودن صحیفه‌های آن زائد بنظر می‌رسد. سیاست مذهبی شاپور دوم که تنها در خطوط اصلی روشن است، می‌تواند ضمن‌کار ترجمه وتفسیر بر «دینکرت» که یکرشته مسائل مستقل‌را عنوان کرده است مورد پژوهش و بررسی دقیق قرارگیرد. نام شاپور دوم و برخی از بزرگان روزگار او در بخشهای گوناگون «ماتاگدان هـزار داتستان*» یاد شده و بدین روال بـررسی همه جانبهٔ اقتصاد ایـران در این روزگار تنها پس از پیدایش متن علمی این مأخذ مهم میسر خواهد بود.

ولی درتاریخ این دوره مسائلی وجود داردکه بطورکلی از نظر ایران‌حائز

۱ـ جهت آگهی بیشتر ر.ك، به‌کتاب م.م. دیاکونف [۹].

* ـ مـاتیکان هزار داتستان. ـ مترجم.

اهمیت فراوان است و با وجود مآخذ فراوان هنوز بهیچوجه روشن نشده است. منظور نگارنده رویدادهای مرزهای شرقی ایران است.

دربارهٔ پیکارهای شاهنشاهان ساسانی در شرق نه‌تنها در نوشته‌های فارسی-تازی، بلکه در نوشته‌های همزمان با آن روزگار (کتیبه‌های اوایل شاهنشاهی ساسانی. نوشته‌های آمین‌مارسلین وفاوست بوزنتی) و نوشته‌هائی که با آن‌دوره فاصلهٔ زیادی نداشته (مانند نوشته‌های اگیشه، موسی خورنی، سبئوس، پریسك وغیره) می‌توان نکته‌هائی یافت.

در نوشته‌های نامبرده از اقوام و کشورهائی که شاهان ساسانی با آنان به‌پیکار دست زدند سخن رفته است. این اقوام کوشانیان، هونها، هفتالیان، قیداریان ودیگرانند.

اطلاعات‌مربوط به‌این اقوام وسیاست ایران در شرق که در مآخذ نامبرده آمده بیشتر دارای جنبهٔ‌کلی است. گذشته از آن تاکنون تاریخ دقیق رویدادها روشن نشده‌است. بدون پژوهش بیشتر نمی‌توان ارتباط مآخذ دارای ویژگی‌های گوناگون ورابطه میان‌نوشته‌ها وسکه‌ها (دردرجهٔ اول‌سکه‌های معروف‌به کوشانی-ساسانی راکه از سوی فرمانروایان ساسانی در کوشان رایج شده ونیز سکه‌های هونی، هفتالی وقیداری) را دریافت. گمان می‌رود عمده‌ترین مسئله، تعیین‌تاریخ دقیق رویدادها است. حل این مسئله از طریق مآخذ وسیع و گونه‌گون و پیش‌از همه سکه‌ها میسر است. در ضمن تعیین تاریخ دقیق‌ضرب گروه سکه‌های کوشانی-ساسانی آنها را به‌مآخذ تاریخی، از جمله مآخذ تاریخی در زمینهٔ تاریخ داخلی دولت ساسانی بدل می‌کند.

* * *

حدود سی سال پیش که بطورکلی آگاهی‌هائی از نوشته‌های فارسی-تازی و نیز سکه‌هائی در اختیار پژوهندگان قرارگرفت. آثار ا.هرتسفلد تحت عنوان

«پایکولی» و «سکه‌های کوشانی- ساسانی» انتشار یافت [۱۰۵؛۱۰۳]. ا.هرتسفلد با اتکاء به‌اطلاعاتی که از برخی کتیبه‌های نقر شده برصخره‌ها بدست آورد (کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی، کتیبهٔ شاپور شاه سکستان بر درهای کاخ داریوش در تخت‌جمشید pers I و کتیبهٔ داوری بنام سلوک (؟) بردرهای کاخ داریوش در تخت‌جمشید pers II)، و با اتکاء به‌نوشته‌های سکه‌های کوشانی- ساسانی و سکه‌های ساسانی ومقابلهٔ این اطلاعات با مآخذ متأخر چنین اظهار عقیده کرد که سکه‌های کوشانی- ساسانی را باید متعلق به‌سدهٔ سوم میلادی شمرد و فرمانروایانی را که سکه‌های نامبرده را انتشار دادند با شاهنشاهان ساسانی یکی دانست ورویدادها را براین پایه بررسی کرد. ا. هرتسفلد خاطر نشان ساخت که نوشته‌های متأخر فارسی- تازی بطورکلی حاوی مطالب موثق وتاریخ‌دقیق رویدادهای عمده درشرق کشور ودولت ساسانی است.

ا. هرتسفلد برمبنای نوشته‌های مذکور آغاز تسخیر سرزمینهای شرق از سوی ساسانیان را مربوط به‌روزگار اردشیر یکم،وسقوط کامل دولت بزرگ کوشان وضمیمه شدن این‌سرزمینها به‌شاهنشاهی ساسانی را مربوط به‌دوران پادشاهی‌شاپور یکم دانست. بنظر ا. هرتسفلد ضرب سکه‌های کوشانی- ساسانی ازاین دوره آغاز شد. در آنروزگار شرق از نظر شاهنشاهی ایران باندازه‌ای اهمیت داشت که عنوان فرمانروای ساسانی در این نواحی همانند عنوان شخص شاهنشاه بود (' RBkwš' n MLK' n MLK «شاهنشاه بزرگ کوشان»)، و جانشین شاهنشاه پیش از رسیدن به‌مقام شاهنشاهی ایران به‌فرمانروائی کوشان منصوب می‌شد.

بنا بنظر ا. هرتسفلد شاهنشاهان ایران؛ هرمزد اردشیر (بهنگام شاهنشاهی شاپور یکم- حدود سالهای ۲۵۶-۲۶۴ میلادی)، بهرام یکم (بهنگام شاهنشاهی هرمزد یکم- سالهای ۲۷۲-۲۷۳میلادی)، بهرام دوم بهنگام شاهنشاهی بهرام‌یکم- سالهای۲۷۳-۲۷۵میلادی) عنوان «بزرگ کوشانشاه» داشتند وسکه‌های کوشانی-

ساسانی را رواج دادند [۱۰۳، ۳۱ـ۴۱].

درصحیفه‌های پیشین مطالبی ارائه شد مبنی بر اینکه آگاهی‌های بدست آمده از کتیبه‌ها نادرست بودن نظر پیشنهادی ا. هرتسفلد را تمام و کمال به‌ثبوت‌می‌رساند. جای تردید نیست که هرمزد اردشیر از سال ۲۵۶ تا سال ۲۷۳ میلادی «بزرگ ارمنستان شاه» و بهرام یکم تا سال ۲۶۲ میلادی فرمانروای گیلان وسپس تا سال ۲۷۳ میلادی فرمانروای کرمان، و بهرام دوم از سالهای ۲۷۰ تا ۲۷۶ میلادی شاه «سکستان، تورستان وهند» بودند.

هرمزد پسر عموی بهرام دوم که تا سال ۲۸۳ میلادی درشرق فرمانروا بود نیز همین عنوان را داشت. چنانکه از مآخذ برمی‌آید در این سال هرمزد علیه شاهنشاه به‌شورش برخاست. شورش سرکوب شد وعنوان «شاه‌سکستان» به بهرام فرزند بهرام دوم واگذار شد واو بطور رسمی بعنوان جانشین شاهنشاه معرفی گشت از اینکه در روزگار پادشاهی نرسی وهرمزد دوم در ایران چه کسانی برشرق فرمانروائی داشتند آگهی در دست نیست. سال ۳۱۲ میلادی هرمزد دوم فرزند بزرگتر شاپور با عنوان «شاه سکستان، تورستان وهند تا کرانه‌های دریا» فرمان‌روای استانهای شرقی ایران‌بود (کتیبهٔ شاپور،شاه سکستان بر درهای کاخ‌داریوش در تخت‌جمشید pers I).

در هیچیك از مآخذ سدهٔ سوم و آغاز سدهٔ چهارم میلادی از عنوان «کوشانشاه» «بزرگ کوشانشاه» و «شاهنشاه بزرگ کوشان» که در سکه‌های کوشانی‌ـ ساسانی ضرب شده اثری دیده نشده است.

تنها یك عامل وجود دارد که سبب می‌شود انتشار سکه‌های نامبرده رامتعلق به‌دوران پس از پادشاهی هرمزد دوم ویا دقیق‌تر گفته شود متعلق به بعداز روزگار پادشاهی نرسی بدانیم. در ضمن، فهرستی ازکلیهٔ شغلهای درباری از عهد اردشیر تا پایان روزگار نرسی موجود است (کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت و کتیبهٔ نرسی‌در

پایکولی). واضح است که زمان پیوستن سرزمینهای کوشان بزرگ به کشور ساسانی ومتعاقب آن تاریخ انقراض کامل پادشاهی کوشان با تاریخ انتشارسکه‌ـ های‌کوشانی‌ـ ساسانی که از سوی فرمانروایان ساسانی این سرزمین ضرب می‌شد مربوط است.

سدهٔ سوم میلادی تنها یکبار، آنهم در نخستین سطرهای کتیبهٔ شاپوردر کعبهٔ زرتشت ازکشور کوشان (متن‌پارتی: Kwšnhštr) یاد شده است. شاپوریکم‌در کتیبهٔ نامبرده از حدود مرزهای ایرانشهر یاد کرده است: «... من خدایگان ایرانشهر این شهرها را زیر فرمان دارم: پارس، پارت، خوزستان، میشان، اسورستان، ادیابنه، عربستان، اتورپاتکان (آذربایگان‌ـ مترجم)، ارمنستان، گرجستان (یونانی: ایبری) ماهلونیا، البانیا، بلاسکان والخ تا (متن‌پارتی HNprhš) کوه‌کاپ (قفقاز‌ـ‌همان کوه‌قاف‌است‌ـ‌مترجم)و«دربند آلبانیا»وهمهٔ‌کوههای پارشهور (البرز)، ماد، هیرکان (گرگان‌ـ مترجم)، مرو، هرات وسراسر ابرشهر، کرمان،سکستان، تورستان، مکران، پاراون، هند، کوشانشهر(یونانی «کشور کوشان») تاپاشکیبورا (یونانی: پاسکیبورا) و سپس تاکاشا (کاشغر ؟)، سغد و کوه شاش (متن پارتی: (Kwšnhštr HN prhš ، Lpškbwr WHN ، Lk 'š swgd w š ' š) (مترجم گمان دارد که شاش š 'š همان چاچ باشد)، واز دگر سو دریا ـ عمان. وهمهٔ این شهرها و فرمانروایانشان (hštrdr «شهردار») و استانداران (متن پارتی: ptykwspn پیرووباجگذار ما شدند (متن‌پارتی: ـ hrwLN ptyb ' zW ' BDkpy HQ 'YMW). tHWHyn

بدین روال شاپور در کتیبهٔ خود خاطر نشان کرد که به‌سال ۲۶۲ میلادی (تاریخ‌نقر کتیبهٔ‌شاپوریکم‌در کعبهٔ‌زرتشت) کوشان‌شهر (وهمهٔ سرزمینها«تا پیشاور») یا پیرو (BDkpy ') ایران ویا خراج‌گذار (b' z) او بودند. چون گمان می‌رود در این روزگار عنوان «کوشان شاه»وجود نداشته، بنا براین کوشانشهر هنوز زیر

فرمان شاهزادگان ساسانی نبود. نبودن «شهرهای شاهی» دراین نواحی نیزحاکی از آنستکه کوشان در زمرهٔ «دستکرت» شاهنشاه درنیامد. بدین روال تنها ادعای شاپور را «مبنی براینکه کوشان «خراج‌گذار» ساسانیان بوده می‌توان جدی تلقی کرد. باید این نکته را در نظر داشت که ذکر نام‌استانهای‌شرقی که جزء ایران بودند، پس از چندی به‌قاعدهٔ متداول بدل شد: در کتیبهٔ موبد کرتیر (در سرمشهد «KSM» که تاریخ آن سال ۲۸۰ میلادی است) و حتی در نوشتهٔ آمین مارسلین نیز همانند کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت ازمرزهای شرقی ایران یاد شده است. خبر پیروزی‌هائی که درکتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده نیز سبب پیدایش‌چنین نظری می‌شود که‌کار پیوستن «کوشانشهر» به‌شاهنشاهی‌ایران موردنظر شاپور بود وشاپور دعوی فرمانروائی بر آن سرزمین را داشت [ر. ک. به:۱۱۹].

این نکته را نیز باید از نظردور نداشت که شاهی‌ها واستانهائی که‌در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت جـزء ایرانشهر یاد شده‌اند (جـز استانهائی که) «اسبان و ومردان شاهنشاه شاپور» بهنگام لشکرکشی وی به غرب یکبار بدان سرزمینها رفتند ویا اینکه بطورکلی به‌برخی ازآنها هیچ نرفتند) بنا برهمان کتیبه دردرجه‌های گونه‌گون وابستگی به‌ایران قرار داشتند. بهنگام تنظیم فهرست نامبرده جز پارس، سرزمینهای پارت، خوزستان، اسورستان، میشان (فرمانروای این سرزمین شاپور فرزند شاپور یکم بود که عنوان ' mys' n MLK «میشان‌شاه» را داشت وپس از مرگ اوهمسرش دینك فرمانروای این سرزمین بود)، ارمنستان (فرمانروای این سرزمین‌هرمزد اردشیر فرزند شاپور یکم بود که عنوان 'rmn' n RB'MLK' «بزرگ ارمنستان شاه» را داشت)، کرمان، ادیابنه و ایبری شاهانی از دودمانهای پیشین محلی داشتند و با حق کنفدراسیون جزء ایرانشهر بودند.

و اما دربارهٔ استانهای شرقی باید گفت که این استانها اواسط دههٔ ششم تمام و کمال به‌ایران پیوستندودر شاهی بزرگ «سکستان. تورستان وهند تا کرانهٔدریا»



تصویر شمارهٔ ۲۰ـ تصویر بهرام، شاه کرمان (؟) ظرف نقره از کراسنویه پالیانی،
موزهٔ شهر سوخوم

متحد شدند. چنانکه در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده سرزمینهای «مرو، هرات، ابرشهر، مکران و پارتان» واستانهای گدروسیا و آراخوسیا جزء شاهی نامبرده بودند، بی گمان پیش از آن برخی از سرزمینهای مذکور تا اندازه‌ای وابسته به کوشانشاهان بودند. گمان می‌رود تصرف سرزمینهای نامبرده سبب شد که شاپور کوشانشهر را باج گذار خود بخواند. زیرا شاپور پس از پیروزی بر گوردیانوس نیز کشور روم را باج گذار خود خواند (کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت: «وفیلپ [عرب] .. بخاطر جان یاران خویش پانصدهزار دینار بهما تقدیم داشت... وباجگذار ماشد»).

پیشتر گفته شد که عنوان شاه «سکستان، تورستان وهند تا کرانه‌های دریا» تا سال ۳۱۲ میلادی چون عنوان واحدی برای فرمانروایان ساسانی درشرق باقی ماند. نوشته شاپور، شاه سکستان (pers I) برسردر کاخ داریوش در تخت‌جمشید[۲] متعلق به‌همین سال است. در نوشتهٔ مذکور چنین آمده است. «سپنتامد ماه از سال دوم (۳۱۲ میلادی) بغ مزداپرست خدایگان شاپور شاهنشاه ایران وانیران که‌چهر از ایزدان دارد، آنگاه که شاپورسکانشاه [همانکه] فرمانروای تورستان، سکستان وهند تا کرانهٔ دریاست[۳]. فرزند بغ‌مزداپرست هرمزد شاهنشاه ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد ازکاخ خداوندیشان روانه [سفر] خیر شد.[۴] واز این راه [که] از استخر می گذرد، وی روانهٔ سکستان گشت و بکوه رسید و به‌تخت‌جمشید (ترجمهٔ دقیق: «صدستون» st stwny) آمد و کنار این بنا، شراب نوشید. و بهرام فرزند نهوهرمیزد (شاید این نام نیوهرمزد باشد ـ مترجم) اندرز بدسکستان ومغ نرسی فرزند و رازو دن* فرزند ریو مهر شهرب ری و نرسی، ونیز [پیر] و دیگر

۲- چاپ CII, VOI III

۳- در رونوشت چنین‌آمده است:... hndy skst' nWtwrst' [n] Wdym دربارهٔ این عنوان ر.ك، به‌متن فارسی‌میانه کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، ۲۴.

۴- 'LHšn 'LHy'n SGDH YBLWN

* - Den

آزادان پارس وسکستان و تورستان و فرستادگان همهٔ سرزمینها همراه او بودند. او(شاپورشاه سکستان ـ نگارنده) امر بهشادی فرمود (ترجمهٔ دقیق: «او سروری بزرگ فراهم آورد» (’p š RB’ ’š’ tyhy krty) واوفرمان داد ایزدان راستایش کنند (’pš yzd’n Krtk’n prm’t krtny «نیایشهای بایسته را بهایزدان بجای آورند ـ نگارنده») اوپدر و نیای خود را ستود. او شاهنشاه شاپور را ستود. او خویشتن را ستود، او [کسانی] که این کاخ را بنا نهادند ستود. خدایش بیامرزاد» (ر. ک. به: [۱۰۴، ۲؛ ۱۰۵]).

در نوشتهٔ pers II (کتیبهٔ سلوك (؟) داور، بر درهای کاخ داریوش درتخت‌جمشید نام هرمزد دوم فرزند شاپور، شاه سکستان یاد شده است. تاریخ این کتیبه مربوط بهسالهای شاهنشاهی شاپور دوم است. بتازگی از این کتیبه رونوشت برداشته شد. درمورد خواندن تاریخ این نوشته اختلاف نظر وجود دارد. و. ب. هنینگ آنرا «سال۱۷» (۳۲۶میلادی)[5] خوانده است؛ ا. هرتسفلد آنرا «سال۴۷» (سال۳۶۵ میلادی) دانسته است [۲،۱۰۴]؛ نگارنده برآنستکه رقم رونوشت را می‌توان چنین خواند: X IIIIIII ; XX; XX; که «سال ۵۷» ومعادل (سال۳۶۶ ـ ۳۶۷ میلادی) است.[6] « (۱)* ماه تیر. سال ۱۸(؟) در روز هرمزد، که من، سلوک از(۲) شادشاپور (؟) و کواردار، بهتخت‌جمشید آمدیم.(۳) ومن این نوشته را که در گذشته بفرمان شاپور، (۴) سکانشاه نوشته شده بود فرمان دادم تا بخوانند (ترجمهٔ

۵ـ و.ب. هنینگ، Introduction KNRu - CII 'vol III'portf. III

۶ـ ر. گوبل در کتاب مشروح خود دربارهٔ سکه‌های کوشانی [۸۴]، نظر ا. هرتسفلد را بدون قید وشرط می‌پذیرد. نیوبرگ [۱۲۹، ۱۲۶] برآنستکه این سال را باید «سال ۴۸» خواند. وی‌آنرا خطای نویسنده می‌داند که از جانب خود او تصحیح شده است.

دراصل نوشته که بهنگام سفر خود بهایران بهسال (۱۹۶۸) دیدم چنین بنظر می‌رسد که «سال ۱۸» درست‌تر باشد. نام «کابل» راهرتسفلد خوانده و هنینگ آنرا تأیید کرده است. بنظر من این نام باید «کوار» و نام شهری در ناحیهٔ شیراز باشد که «ماتکدان» Matagdan مشهور است.

* ـ گمان‌میرود شماره‌هائی‌که مؤلف‌درمتن‌درون هلال‌آورده سطرها یابندهای‌کتیبه باشد ـ مترجم

دقیق: «تا مرا از آن آگاه کنند » (pm plm 'typ 'tpwlst') . و من (۵) شاپور، شاهنشاه، برترین همه مردمان را [چندان] ستودم، (؟) بگذار درسرزمین وجایگاه نیکی قرار گیرد (mwšky Wy' k BYN štly YHWW (N)t') و شاپور که شاه سکایان است ــ بگذار زمانی دراز پاینده باشد و همه آن کند (۷) که ایزدان و شاهنشاه شاپور را خوشایند است. ومن (۸) بندهٔ [آنان] کارهای نیك کنم که مورد پسند ایزدان و خدایگان شاهنشاه شاپور (۹) باشد. و از اینجا، ببعد، بحضرت ایشان، (۱۰) و شاهنشاه شاپور راه یابم و با موفقیت به(۱۱) کاور بروم».

بدین روال بهسالهای ۳۲۶–۳۲۷ میلادی عنوان «شاه سکستان، تورستان، و هند تا کرانهٔ دریا» هنوز وجود داشت وهرمزد دوم فرزند شاپور صاحب این‌عنوان بود . (ر. ك. به: فهرست شجره‌ها). درناحیهٔ تخت جمشید شهری بود بنام šyt šhpwhry ...[۷] که در دورانهای پیشین مانند سرزمینهای غربی در روزگار ساسانیان دستکرت شاهی بود ودژ شاهنشاه– «شهرشاهی» که بنام شاهنشاه نامیده میشد درآن بنا شده بود.

چنین است اطلاعاتی که میتوان از نوشته‌های همزمان با رویدادها بدست آورد. این اطلاعات را باید با نوشته‌های سکه‌های کوشانی– ساسانی مقایسه کرد.

نخستین کوشش جهت ترتیب زمانی این سکه‌ها از سوی آ. کانینگهام انجام گرفت [۶۱. ۱۶۶–۲۰۲]. اکنون بیشترپژوهندگان، تاریخ این‌سکه‌ها رادوران پادشاهی هرمزد دوم (سالهای ۳۰۲–۳۰۹ میلادی) میدانند. این نظر چیزی جز دگرگون ساختن اندیشهٔ آ. کانینگهام نیست.[۸] مبنای این نظر سکه‌ای یك‌دیناری از مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ بریتانیا است که تاکنون چندین بار انتشار یافت

۷– و. ب. هنینگ آنرا جاوید jawed šahpwhr خوانده است. شاید این‌نام štšhpwhry باشد.

۸– ر. گوبل این نظر را در کتاب Die Münzprägung der Kušan بطور مشروح بیان داشته است. ولی ر. گوبل‌گوئی درآخرین اثرخود [۸۷] دربارهٔ این تاریخ تردید حاصل کرد.

[132 ,pl.ix ,No 179 ;61 , pl. XIII No 2] بررویهٔ این دینار تصویرفرمانروا با کلاهی همانند سرشیر که گل نیلوفر بر آن نصب شده است دیده می‌شود. نـوشتهٔ رویـهٔ سکه چنین است: mzdysn bgy ' w hrmzdy RB ' kwš'nMLK 'n MLK' ـ « بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان هرمزد، شاهنشاه بزرگ کوشان». بر پشت سکه، منظرهٔ تاج‌بخشی از سوی ایزد کنار آتشدان تصویر شده است. فرمانروا بـا همان کلاهی است که بررویهٔ سکه تصویر شده است. ایزد میترا «حلقهٔ شهریاری» را بسوی او دراز کرده است». نوشتهٔ پشت سکه همان تکرار رویهٔ سکه است، با این تفاوت که بر بالای‌شعلهٔ آتشدان نام‌محل ضرب سکهـ «مرو»* نوشته شده‌است.

آ. کانینگهام و ر. گیرشمن بسال ۱۹۴۸ [۷۸] و ر. گوبل به‌سال۱۹۵۷تنها یك مأخذ برای نسبت‌دادن این سکه به‌شاهنشاه هرمـزد دوم داشتند ـ و آن نوشتهٔ میرخواند بود مبنی براینکه هرمزد دوم دختر «کابلشاه» را بزنــی گرفت، بدیهی است این تنها مأخذ که سده‌های دراز پس‌از ضرب سکه نگاشته شده نمی‌تواندمنبع درستی برای تعیین تاریخ سکهٔ نامبرده ودیگر سکه‌های کوشانی‌ـ ساسانـی بشمار آید ولی به‌حلقه‌های زنجیر مدرکهای غیرمستقیم نزدیك شده است.

در کتاب مشروح ر. گوبل دربارهٔ سکه‌های کوشانی [۸۴]، این مـدرك غیر مستقیم بنحوی چشمگیر آورده شده است. بعنوان نمونه ر. گوبل ضمن برابرنهادن سکه‌های طلائی ومسین کوشانی‌ـ ساسانی ومقایسهٔ سکهٔ اخیر با سکه‌های ساسانی خاطرنشان کرد که برخی ویژگیهای‌تصویری این‌سکه‌ها تنها از زمان هرمز دوم در سکه‌های ساسانی‌پدید آمده‌است. ولی دراین‌مورد بی گمان‌باجمله لاتین‌terminus ante quemnon سروکار داریم و هنوز بـاید برمبنای پژوهش خود سکه‌ها و همهٔ مآخذ دیگر، این نکته به‌ثبوت برسد که «هرمزد شاهنشاه بزرگ کوشان» همان هرمزد دوم شاهنشاه ایران بوده است.

* Mrwu

نظر ر. گوبل درباره آغاز تاریخ انتشارسکه‌های کوشانی ـ ساسانی، همانند نظر ا. هرتسفلد که در عمل به‌همگونی تصویر فرمانروایان کوشانی وشاهنشاهان ایران درسکه‌های کوشانی ـ ساسانی تکیه کرده، اکنون به‌سبب اسناد ومدارك نوینی که بدست آمده مردودشناخته شده است.[۹] گاه اینگونه تلاشها به‌نتیجه گیری



تصویر شماره۲۱ـ ظرف نقره از نیژنایا ـ شاخاروفکا. موزه دولتی ارمیتاژ

۹ـ این نظر تاکنون نیز دربرخی از نشریه‌های باستانشناسی وکتابها قوت واعتبار خود را از دست نداده است. (بعنوان نمونه ر.ك، به «تاریخ خلق تاجیك» جلد ۱. مسکو ۱۹۶۴، فصل مربوط به کوشانیان).

شگفتی آوری منجر شده‌اند.

برای نمونهٔ ر. گوبل در آخرین کتاب خود [۸۷] مدعـی است که نـام فرمانروائی که برنخستین سکهٔ کوشانی ـ ساسانی آمده (از نوع سکائی است) و باید «پیروز» خوانده شود. چون در آغاز سدهٔ چهارم میلادی در ایران شاهنشاهـی بنام پیروز نبود، ر. گوبل با اتکاء به نوشتهٔ آمین‌مارسلین چنین پنداشته که «پیروز» یعنی فاتـح* عنوان شاپور دوم بوده واین سکه‌هـا از سوی شاپور دوم رایج شده است. اصرار وکشش بی‌جهت در این زمینه واضح و روشن‌است: اگر برسکه‌ها براستی کلمهٔ «پیروز» نوشته شده باشد (پائین‌تر خواهیم کوشید چندگونه خواندن کلمهٔ پیروزرا ارائه کنیم) این نام فرمانرواست، نه‌عنوان «فاتح» زیرا درمتن‌فارسی‌میانه درسکه‌های کوشانی ـ ساسانی نوشته‌ها به‌خط فارسی میانه ودرسکه‌های باختری با حرفهای‌کج وخوابیده ضرب شده‌اند)«فاتح» pyrwč 'n است نه‌pyrwz آمین‌مارسلین نیز این نکته را نیك می‌دانست. در قطعه‌ای که ر. گوبل از او نقل کرده است:

«Persis Saporem Saansaan appellantibus et Pirosen (pyrwč 'n - نگارنده) quod rex regibus imperans et bellorum victor interpretatatur» [2, xIx, 2I I].

هرگاه می‌توانستیم فرمانروایان کوشانی ـ ساسانی را با شاهنشاهان‌ساسانی همگون سازیم، آنگاه مشکل تعیین تاریخ سکه‌هـای کوشانی ـ ساسانـی و همهٔ دشواریهای وابسته به‌آن بسادگی حل می‌شد.

ولی در هر مسئلهٔ جداگانه چنین همگونـی را بایـد به‌ثبوت رسانیـد. جـز تصور ا. هرتسفلد مبنی براینکه عنوان «شاه کوشان» در اوایل پادشاهی ساسانیان چیزی همانند عنوان شاهزادهٔ ولز بوده است، این نکته را نیز باید یادآورشد که

*- Victor

**- «Prince of Wales»

اندیشهٔ مستدل اومبنی براینکه در ایران ساسانی حق ضرب سکه تنها ویژه‌شاهنشاه بوده کشفی است که گمان می‌رود برمبنای این پژوهشهای اوپدیدآمده است. ودر مورد مذکور بایداین نکته را ازنظر دور نداشت که گردش‌سکه‌های‌طلا درسرزمین کوشان رایج بود وفرمانروایان دودمان کوشان بزرگ بتقریب سکه نقره ضرب نمی کردند و در سکه‌های کوشانی- ساسانی تصویرهای ورجاوند سکه‌های متأخر کوشانی ضرب شده است و این خودنمودار روشنی است براینکه شاهنشاهان‌ساسانی رسمها وسنتها را همواره در نظر می‌داشتند.

از این رو واضح است که تنها یك سند برای ضروری نشان دادن همگونی فرمانروایان ناشر دینارهای کوشانی- ساسانی با شاهنشاهان ایران فاقد معنی و مفهوم است.

سکه‌هائی که کوشانی- ساسانی خوانده شده‌اند به گروههای زیر بخش‌می‌شوند:[۱۰]

الف- سکه‌های برنزی وچند درهم نقره ودینار طلا که بررویهٔ آن تصویر نیم‌تنهٔ فرمانروا با افسر شاهی ویژهٔ اوضرب شده است. این نوع تصویر بنا بر

۱۰- بتازگی توانستم با کتاب A.D.H. Bivar زیر عنوان، - The Kushano - sassanian coin series آشنا شوم. آ. بیور دراین کتاب که بادقت بسیار تدوین شده طبقه‌بندی دیگری از سکه‌ها ارائه کرده است، گروه الف شامل «طبقه ۲» (طلا و نقرهٔ ساسانی)، بخشی از «طبقهٔ ۳» (سکه‌های مسین کوچك) و همهٔ «طبقه ۴» (سکه‌های مسین بزرگ) است. در طبقه‌بندی آ. بیور گروه (ب) شامل «طبقه ۳» (شمارهٔ ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۴a)، گروه (ج) از«طبقه۱» است. طبقه‌بندی آ. بیور همانند توصیف او از سکه‌ها دقیقتر بنظر می‌رسد، ولی طبقه‌بندی الف هدف دیگری را در برداشت، سکه‌های طبقه‌بندی شده از سوی بیور در سکه‌شناسی وتعیین تاریخ، نظری را تعقیب می‌کند که در زیر ارائه خواهد شد. دراین زمینه سکه شمارهٔ ۲ (ر.ك، به‌پائین‌تر، بخش A) حائز اهمیت بسیاری است. بیور نوشتهٔ سکه را چنین خوانده است، - ΩOPOMOZΔO Ozopko koboNo boho وشماره‌های ۲۲-۲۲a (ر ك، پائین‌تر B/5)؛ بیور همچنین نوشتهٔ رویه سکه را چنین خوانده است، kwš'nMLK' (؟) rthštr RB'؛ بویژه این نکته چشمگیر است که تاریخ سکه‌های پیشنهادی بیور هدف پژوهشی دیگری را دنبال نکرده است (آ. بیور نظر ا. هرتسفلد را پذیرفته و در آنباره تأملی نیز نکرده است). آ. بیور تواتر انتشار سکه‌ها را نیز معین کرد (ر.ك، به ص۲۷ کتاب او).

معمول از نوع تصویرهای ضرب شده درسکه‌های ساسانی است.

ب- سکه‌های برنزی که برمبنای سکه‌های اواخر پادشاهی کوشانیان ضرب شده است (برروبهٔ این سکه‌ها تصویر فرمانروا همانند تصاویر سکه‌های واسودوا* آخرین فرمانروا از دودمان کوشان بزرگ و برپشت سکه‌ها نیزمانند سکه‌های واسودوا تصویرهایی از شیوا** و گاونر ضرب شده است).

ج- سکه‌های طلا (شبیه سکه‌های سکائی) از نوع سکه‌های واسودوا

سکه‌های گروه یکم (آ) از ضرابخانه‌های مرو و هرات است.[۱۱] خط وزبان نوشته‌های این گروه (که پارسی میانه است) و نیز نوع تصویرها سبب می‌شوند که آنها را سکه‌های «ساسانی- کوشانی» بنامیم.

سکه‌های گروه دوم‌وسوم (گروههای ب وج) که سکه‌های کوشانی-ساسانی است از ضرابخانهٔ بلخ[۱۲] وشاید کابل بوده است

نامها وعنوانهای فرمانروایان برروبهٔ این سکه‌ها بخلاف سکه‌های ساسانی- کوشانی بخط کج وخوابیده باختر (باکتریا) ضرب‌شده ولی بزبان فارسی‌میانه‌است. بجای عنوانهائی که برسکه‌های پیشینیا نشان بزرگان کوشان ÞAONANAÞAO ضرب می‌شد. (ختنی- سکائی؛ ŠŠau – nanuššau - «شاهزادهٔ شاهزادگان») برسکه‌های کوشانی-ساسانی ÞOHONOÞOHO ضرب شده‌است (که‌ازنظر اندیشه‌نگاری ' MLK 'n MLK است) و OOZOPKO (نیز از نظر اندیشه‌نگاری RB- بزرگ است). این نکته چشمگیر است که برسکه‌های ساسانی- کوشانی (همانند برخی نوشته‌های ساسانی) این عنوانها فقط بصورت اندیشه نگاری ضرب شده‌اند

۱۱- نام این ضرابخانه در برخی از سکه‌ها ضرب شده است. برای آگهی بیشتر ر.ك، به‌پائین‌تر.

۱۲- این نام در برخی سکه‌ها آمده است. برای آگهی بیشتر ر.ك، به‌پائین‌تر.

* - Vasudeva

**- Shiva شیوا یکی از ایزدان سه‌گانه درآئین هندوان است. ایزدان نامبرده برهما، ویشنو و شیوا نام دارند. شیوا مظهر نابودی ومرگ‌است - مترجم.

برپشت سکه‌های کوشانی ـ ساسانی بجای نام ایزدی که تصویر شده ohšo یعنی شیوا(که برسکه‌های‌متأخر کوشانی‌دیده می‌شود) نوشته‌ای بزبان فارسی‌میانه هست که OAPZOANΔO YAZAΔO بمعنای («ایزد بزرگ») است.

فرمانروایی که تصویرشان برروبهٔ همهٔ این سکه‌ها ضرب شده کلاه وافسر شاهی ویژهٔ خود را برسر دارند که از نظر سهولت با حرفهای: ـ، d,c , b , ah ,g f, e‘ d 1‘ نشان داده شده‌اند.

کلاهی که بشکل سرشیر است با علامتهای (« d » و « d1 ») و کلاهی که شاخ قوچ بر آن نصب شده با علامت (« f ») نشان داده شده که مظهر زرتشتیگری دوران کرتیر و پس ازاو است. برسکه‌های بهرام دوم بیشتر کلاهائی دیده می‌شود که همانند سرشیر است ـ این کلاه را جانشین شاهنشاه، « شاه سکستان، تورستان و هند تا کرانهٔ دریا» برسر دارد. کلاهی که شاخهای قوچ بر آن نصب شده (قوچ مظهر خورنه Xvaranah) تنها در دوران شاپور دوم می‌توانست پدید آمده باشد . بویژه دراین دوران است که قوچ که یکی از نشانه‌های ورجاوند خورنه است ـ درکلیهٔ آثار هنری ساسانی پدید آمد. بنا به نوشتهٔ آمین مارسلین شاخهای قوچ بر کلاه خود رزمی شاپور دوم نصب شده است.

فرمانروا با همان کلاه (« f ») برظرفهای نقرهٔ ساسانی که در موزهٔ دولتی ارمیتاژ نگهداری می‌شود، تصویر شده است [۳۰، جدول۵]. [۱۳] این ظرف نقره‌ای جفت مشابهی دارد که در آن شاپور دوم سوار بر گوزن تصویر شده است [۶۳ ، شمارهٔ۲۰۸]. [۱۴] نزدیکی وشباهت این دوظرف باندازه‌ای است (این دوظرف حتی از نظر ریزه کاریها، از جمله قاب مضاعف گرداگرد تصویر که تنها در این دو

۱۳ـ برپشت ظرف نوشته‌ای است بزبان سغدی (ر.ك، [۱۵]).

۱۴ـ مشابه دانستن تصویر ظرف باشاپور دوم که دالتون معرف آن بوده از نظر جزئیات افسرشاهی (شکل گوی ونوار ـ بهمانگونه که در سکه‌های شاپور دوم ضرب شده) ووجود نشانه‌های شاهی که در آثار رسمی متعلق به‌سدهٔ چهارم میلادی پدید آمده تأیید شده است.

ظرف وجود دارد بسیار شبیهٔ وهمانندند) که می‌توان آنها راکار یک کارگاه وحتی یک استادهنرمند دانست. بدین روال فرمانروایانی که کلاه نوع« f » برسرداشتند، بنا بر معمول باید در روزگاری فرمانروائی کرده باشند که تأخر زمانی آن از عهد شاپور دوم چندان زیاد نباشد.

افسر « a » از نظر جزئیات درست همانند تصویر شاپور دوم بویژه درنوعی از سکه‌های اوست که گمان می‌رود در دههٔ هفتم سدهٔ چهارم میلادی ضرب شده باشد [132, pl. Ix]

پشت سکه‌های ساسانی ـ کوشانی را از لحاظ نوع می‌توان بـه‌این ترتیب بخش کرد:

۱) با آتشگاه، برستون آتشگاه علامتی است که بنا برمعمول در سکه‌های ساسانی دیده می‌شوند («نشانهای شاهی» و«نشانهای جانشین شاهنشاه»)؛

۲) باآتشگاه، ولی همراه با تصویر ایزد (اهورامزدا؟) در میان شعله‌هـای آتش. برستون‌آتشگاه همان نشانها و نیز نشانی کـه ویژه سکه‌های هفتالی است (درضمن این‌نشان نخستین بار بر مهرهای ساسانی با نوشته‌هائی بزبان فارسی‌میانه پدیدار شد)؛

۳)آتشگاه بشکل‌ستون بلندبا سرستونهائی ازچند لوحه سنگ راست گوشه. دردوسوی‌آتشگاه تصویر شاه وایزد ضرب شده است.

۴) تصویر فرمانروا (در سمت چپ که دست خود را بسوی «حلقهٔ شهریاری» درازکرده ومی‌خواهد از ایزدی که برتخت نشسته است و«حلقهٔ شهریاری» رابه‌او اهدا می‌کند، بگیرد)؛

۵) تصویر ایزدی که در زیر رواق‌آتشکده برتخت نشسته است. در یک‌دست او «حلقهٔ شهریاری» ودر دست دیگر او عصای شاهی (یا چوبدست بلند سه‌شاخه؟) است ؛

۶) تصویر ایستاده شیوا همراه با گاو نر. در دست شیوا ریسمان حلقه‌دار و چوبدست بلند سه شاخه‌ای است. این تصویر با تمام جزئیات بر پشت سکه‌های واسودوا آخرین فرمانروای دودمان کوشان بزرگ ضرب شده است؛

۷) آتشگاه که از ویژگیهای سکه‌های ساسانی است با تصویر ایزد. تفاوت پشت این نوع سکه‌ها با سکه‌های نوع ۲ اینستکه ایزد نیم تنه تصویر شده است (بر پشت سکه‌های نوع۲ تنها سر و شانهٔ ایزد تصویر شده است) ودر دست او جزئی از نشانه‌های شیوا (ریسمان حلقه‌دار وچوبدست سه‌شاخه) قرار گرفته است.

همهٔ این تصویرها را می‌توان در گروههای زیر طبقه‌بندی کرد.

تصویرهائی که ازسکه‌های‌ساسانی گرفته‌شده است. پشت سکه‌های ۱، ۲، ۳؛

تصویرهائی که از سکه‌های اواخر کوشانیان گرفته شده است؛ پشت سکه‌۶؛

تصویرهائی که ترکیبی‌از نقشهای گرفته شده ازسکه‌های ساسانی(آتشگاه و تصویر ایزد برآتشگاه) و نقشهای اواخر پادشاهی کوشانیان است (چیزهائی که در دستهای ایزد است): پشت سکهٔ ۷؛

تصویرهائی که در آن‌اندیشه وصحنهٔ‌پشت سکه‌های ساسانی را تقلید کرده‌اند (تاج‌بخشی از سوی ایزد): پشت سکه‌های ۴و۵.

پشت سکه‌های نوع۱ نوعی تقلید از سکه‌های شاپور دوم است. اینهاسکه‌های یك دیناری است که درمرو ضرب شده‌اند. (بر پشت این سکه‌ها نام ضرابخانه‌نوشته شده است). این نوع پشت سکه حدود سالهای ۳۲۰ ـ ۳۲۵ میلادی پدید آمد [132, pl. xI, No 245–255][۱۵] و بسال ۳۹۹ میلادی دیگر اثری از آن دیده‌نشد .[132 , pl. xIII]

پشت سکه‌های نوع۲ نخستین‌بار بسال ۳۰۲(آغاز شاهنشاهی هرمزد دوم) ضرب شد ودرپایان فرمانروائی بهرام چهارم (بسال۳۹۹) دیگر اثری از اینگونه

۱۵- ضرب این سکه‌ها مربوط به‌دوران جنگهای شاپور دوم در غرب است.

تصویرها برسکه‌ها دیـده نشد – [139 , pl. vIII , No 174—175 ; pl. x III , No 284 –286].

پشت‌سکه‌های نوع۳ ازلحاظ جزئیات‌شبیه‌پشت سکه‌های دو دیناری‌شاپوردوم است که درمرو ضرب‌شده‌است. برپشت‌یکی‌از آنها [132 ,pl . Ix ,No 201] نوشته‌ای است که بنابرمعمول ویژهٔ سکه‌های شاپور دوم بوده است. NWR ' ZY šhpwhry («آتش شاپور»). دیگری دیناری است (از مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ) که این‌نوشته برپشت آن ضرب‌شده‌است NWR' ZY ' whrmzdy («آتش هرمزد»)

چنانکه از بررسی سکه‌های شاپور دوم روشن شده، این نوع سکه در دهـهٔ ششم وهفتم سدهٔ چهارم انتشار یافته است (نوع۲). بررویهٔ بسیاری از درهمهائی که از این نوع سکه‌ها بشمار است، بر صفحهٔ سکه (کنار نوار افسر شاپور) نـام اختصاری ضرابخانه‌های غربی نوشته شده است. این سکه‌ها جایگزین سکه‌های نوع۲ شد که از لحاظ زمانی آخرین سکه‌های شاپور دوم بشمار می‌رود (نوع۳). بیشتر سکه‌های نامبرده از گنجینهٔ تپهٔ مرنجان بدست‌آمده است (بـرای آگهی بیشتر ر. ك. بەشرحهائی که بعد خواهدآمد). جایگزینی انواع سکه‌ها نموداری است از ضرب مجدد سکه‌های نوع۲ بجای سکه‌های نوع۳ (مجموعهٔ موزهٔ دولتی تاریخ مسکو).

واما دربارهٔ‌پشت سکه‌های‌نوع سوم؛تنها برپشت یك سکه، آنهم دینارهرمزد جمله «شاهنشاه بزرگ کوشان» دیده می‌شود. این سکه نیز درمرو ضرب شده است (برپشت سکه نام ضرابخانه دیده می‌شود) [132, pl. XIV]. دودینار شاپور ویك دینار هرمزد که هرسه در مرو ضرب شده‌اند از لحاظ تصویر باندازه‌ای‌به‌یکدیگر نزدیکند (پشت سکه شکل آتشگاه، تصویر نوار برستون وشکل شعلهٔ‌آتش وطرز نوشته وهلال زیرآتشگاه ودیگر اجزاء که تنها ویژهٔ این دو نوع سکه است) که می‌توان یقین داشت که قالب این دو نوع سکه‌کار یك استاد بوده است. ممکن است

بردینار شاپور که در مجموعهٔ موزهٔ دولتی ارمیتاژ موجود است بخطا بجای نام شاپور نام هرمزد نوشته شده باشد.

بدین روال ما می‌توانیم تاریخ تقریباً دقیق سکه‌های ساسانی_ کوشانی را روشن کنیم. دینار هرمزد (افسر d1 برپشت سکه نوع۳) دردههٔ هفتم سدهٔ چهارم پدیدآمد. تاریخ با terminus ante quem non _ سال۳۰۲ میلادی مطابقت دارد (پشت سکه نوع۲).

اکنون ترکیب رویه وپشت و نوشتهٔ سکه‌ها را بررسی می کنیم.

سکه‌های ساسانی _ کوشانی

گروه الف

فرمانروا با افسر شاهی « a » (شاپور).

تنها سکهٔ برنزی را می‌شناسیم که با تصویر پشت سکهٔ۱ ترکیب یافته‌است. دوسکهٔ مشابه وجود دارد که همزمان یکدیگر رایج شده‌اند (شاید برای دو ناحیهٔ مختلف بوده است؟). تنها تفاوت این دوسکهٔ همزمان، علامتهای نوشته‌ای است که بر رویهٔ آنها ضرب شده است (زبان هردو نوشته فارسی میانه است) که بر یکی Šhpwhry (بخط‌فارسی میانه) و بردیگری ÞOBOÞO بخط شکستهٔ کوشانی‌ضرب شده است [132, Pl xl, No 256–257].

فرمانروا با افسر شاهی « b » (اردشیر).

تنها سکهٔ برنزی را می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۵ ترکیب یافته‌است. نوشتهٔ آن بر رویهٔ سکه بفارسی میانه‌است که چنین نوشته است _ (?) 'rthštry kwš'n MLK, («اردشیر، شاه کوشان») ، برپشت سکه چنین نوشته شده است: _ 'Wrzw nd (?) yzdy («ایزد بزرگ»). این نوشته بر تنها سکه از مجموعهٔ موزه دولتی ارمیتاژ قابل خواندن‌بود. نوشتهٔ سکه‌هائی که هرتسفلد عکس آنهارا در سه‌نسخه چاپ و منتشر کرد در واقع قابل خواندن نیست [۴۸، شماره های ۲۲ و a ۲۲].

فرمانروا با افسر شاهی «C» (پیروز).

سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های نوع ۲ و ۶ و درهمهای نقره‌ای (برمبنای وزنهای معمولهٔ ساسانی) و نیز باپشت سکه‌های نوع ۴ آمیختگیهائی دارد.

و اما در بارهٔ نوشتهٔ سکه های برنزی نامبرده: C/2 قابل خواندن نیست، ولی بر رویهٔ سکه‌های C/6 بزبان فارسی میانه چنین نوشته است: pyrwčy RB' Kwš'n MLK' («پیروز، بزرگ کوشانشاه»). نوشتهٔ مذکور تنها بریکی ازاین نوع سکه‌ها که تا اندازه‌ای بهتر مانده و جزء مجموعهٔ موزهٔ تاریخ سمرقنداست، قابل خواندن است.

نوشته پشت سکه را نمی‌توان خواند.

نوشتهٔ درهم نقره‌ای C/4؛ بر رویهٔ سکه بزبان فارسی میانه چنین است: mzdysn bgy pyrwčy RB' kwš 'n MLK'(«بغ[اهورا]مزداپرست،خدایگان پیروز، بزرگ کوشانشاه»).

پشت سکه بزبان فارسی میانه از راست به‌چپ چنین نوشته شده است: bwld' wndy yzdy («ایزد بزرگ») pyrwčy MLK' («پیروزشاه»).

فرمانروا با افسرشاهی «d» (هرمزد).

تنها سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۲ آمیختگیهائی دارد. نوشتهٔ رویهٔ سکه بزبان فارسی میانه و بخط باختری چنین است: HOPOZΔO (هرمزد؟)، برپشت سکه نوشته‌ای نیست (؟) [132, pl Ix, No 190 –193].

فرمانروا با افسر شاهی «d1» (هرمزد).

دیناری را (بر مبنای وزنهای معمولهٔ ساسانی) می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۳ و همچنین دو درهم نقره‌ای (یکی از مجموعهٔ موزهٔ دولتی ارمیتاژ و دیگری از

موزهٔ دهلی)[۱۶] را می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۴ و نیز سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که با پشت سکه‌های ۴، ۵ و ۶ آمیختگی دارند.

نوشته دینار بزبان فارسی میانه است؛ بر رویه سکه چنین نوشته شده‌است: mzdyso bgy 'whrmzdy RB' kwš'n MLK'n MLK' («بغ [اهورا] مزدا ـ پرست، خدایگان‌هرمزد شاهنشاه بزرگ کوشان»)؛ برپشت سکه، بالای‌شعله آتش آتشگاه، کلمهٔ mlwy (مرو) نوشته شده است.

نوشته یکدرهمی نیز به‌فارسی میانه است و بر رویـهٔ آن چنین نوشته شده است: mzdysn bgy 'whrmzdy RB' kwš'n MLK'n MLK' («بغ‌مزداپرست، خدایگان هرمزد شاهنشاه بزرگ کوشان» ـ مترجم)؛ نوشتهٔ‌پشت سکه چنین‌است: bwrd' wndy yzdy (« ایزد بزرگ» ـ مترجـم). بر بـالای شعلهٔ آتش آتشگاه آن سکه که در موزهٔ دولتی ارمیتاژ نگاهداری می‌شود کلمه mlwy(مـرو) و بر بالای شعله آتشگاه آن سکه که در موزهٔ دهلی نگاهـداری می‌شود کلمه hlyw (هرات) ضرب شده است.

نوشتهٔ سکه برنزی نیز بزبان فارسی میانه است: بررویهٔ سکه های d1/5، d1/4 و d1/6 چنین‌نوشته شده‌است: 'whrmzdy RB' kwš'n MLK' («هرمزد، بزرگ‌کوشانشاه») ، برپشت سکه نوشته‌ای دیده نشده است (؟).

فرمانروا با افسر شاهی «e» (بهرام).

تنها سکه‌های برنزی‌را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های ۷ و ۵ آمیختگی‌دارد. نوشتهٔ آنها بزبان فارسی میانه‌است. بررویهٔ سکه‌ها چنین‌نوشته شده‌است: ـ wrhr'n RB' kwš'n MLK' («بهرام، بزرگ‌کوشانشاه»). بر پشت سکه نوشته‌ای دیـده نشده است.

۱۶ـ سکهٔ موجود در موزهٔ دولتی ارمیتاژ هنوز انتشار نیافته‌است. سکهٔ موزهٔ دهلی در کتاب [۴۸، II pl.، شمارهٔ ۱۷] منتشر شده است.

سکه‌هائی از نوع e/5 را می‌شناسیم که خوب نگاهداری نشده و نوشته‌های آن قابل خواندن نیست. ولی چنانکه از برخی نشانه‌های باقیماندهٔ آنها بر می آید، نوشته‌های آن فارسی میانه بنظر می‌رسند[۱۷].

فرمانروا با افسر شاهی «f» (بهرام).

تنها سکه‌های برنزی‌را می‌شناسیم که باپشت سکهٔ ۷ آمیختگی دارد و نوشتهٔ آن بزبان فارسی میانه است. رویهٔ این سکه‌ها همانند سکه‌های e/5 است [132, pl xv, No 332].

فرمانروا با افسر شاهی «g» (هرمزد)

تنها سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های۷ آمیختگیهائی‌دارد. نوشتهٔ این سکه‌ها نیز بزبان فارسی میانه است. بر رویه سکه چنین نوشته شده است: 'whrmzdy MLK' («هرمزد شاه») برپشت سکه نیز نوشته‌ای هست [132 ,pl lx, No 187 — 189].

فرمانروا با افسر شاهی «h» (پیروز).

تنها سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکهٔ ۷ آمیختگیهائی دارد. نوشتهٔ آن بزبان‌فارسی میانه وچنین است: 'pyrwčy RB' kws'n MLK' («پیروز، بزرگ کوشانشاه»)، برپشت سکه نوشته‌ای دیده نشده است (؟) - [48. pl, III, No 28 — 30].

سکه‌های کوشانی - ساسانی

گروه (ب)

این گروه شامل سکه‌های برنزی است که با سکه‌های گروه (الف) از نظر اندازه (سکه‌های برنزی گروه (الف) بقطر بیش‌از ۲۰ میلیمتر وسکه‌های برنزی

۱۷- ر.ك، به [۴۸ ؛ III Pl.، شمارهٔ ۲۱]. آ. بیور نوشتهٔ رویهٔ سکه را چنین خوانده است: Šaboro,Košon šao («شاپور، کوشانشاه» - مترجم).

گروه (ب) بقطر بتقریب ۱۵ میلیمتراند. وزن سکه‌های گروه (الف) بیش از سه گرم و وزن سکه‌های گروه (ب) حداکثر حدود دو گرم و نیم است) تصویرهای رویه سکه و علامتهای نوشته متفاوتند.

بر رویهٔ سکه های گروه (ب) تصویر فرمانروا که کنار آتشگاه ایستاده ضرب شده است. فرمانروا به‌یکدست نشانهٔ شهریاری و بدست دیگر چوبدست سه شاخه‌ای دارد. بر پشت سکه تصویر شیوا که پیش‌روی گاو نر ایستاده و یا تصویر پشت سکه‌های نوع ۵ و گروه (الف دیده) می‌شود.



تصویر شمارهٔ ۲۲ a ـ جام نقره‌ای دسته‌دار از سرگویشی. منظرهٔ جام

ویژگیهای این تصویرها و نشانه‌های نوشته تفاوتی با سکه‌های اواخر پادشاهی کوشانیان ندارد. در ضمن شکل افسرشاهی در این سکه‌ها نیز همانند

افسر شاهی واسودوا آخرین شاه کوشان و یا همانند افسرشاهی «d» است. علامت های روی این سکه‌ها triratna *، صلیب شکسته (سواستیکا وسه‌نقطه زیردست چپ فرمانروا) ودرست همانند سکه‌های واسودوا است. نوشتهٔ رویهٔ اینگونه سکه‌ها که تا کنون مورد بررسی و پژوهش قرار داده‌ام محفوظ نمانده و قابل خواندن نیست. نوشتهٔ پشت سکه که بزبان فارسی و بخط باختری است ؛ ـ OAPZOANΔO YAZAΔO (بجای نوشته ohšo ـ «شیوا» در سکه‌های واسودوا) است.

گروه (ج).

سکه‌های این گروه، ـ طلا و دارای شکلهای سکائی است. بر رویهٔ این سکه‌ها تصویر تمام‌قد فرمانروا (همانند سکه‌های زرین ومسین واسودوا وسکه‌های برنزی گروه (ب) و برپشت سکه‌ها تصویرشیوا و گاو نر ضرب شده است).

نوشتهٔ پشت این سکه‌ها همانند پشت سکه‌های گروه (ب) OAPZOANΔO YAZAΔO است. بررویهٔ این سکه‌ها فرمانروایان با افسرهای شاهی بشرح زیر تصویر شده اند:

۱) با همان افسر شاهی که برسکه‌های واسودوا است؛

۲) با افسر شاهی «d» ؛

۳) با افسر شاهی «d1»؛

۴) با افسر شاهی «e» (به‌شکلهای گوناگون)؛

۵) با افسر شاهی «f» ؛

۶) با افسر شاهی که درسکه‌های گروه (الف) و (ب) دیده نشده‌است، ـ افسر

* ـ منظور نگارنده را در مورد triratna بطور قطع ویقین در نیافتم ratna در زبان هندوان بمعنای گوهر یا جوهر است. شاید triratna بمعنای سه‌گوهر یا سه‌جوهر باشدکه درآئین هندوان به‌ایزدان سه‌گانه ویا سه مظهر مشهورند. این ایزدان سه‌گانه برهما، ویشنو وشیوا هستند که نخستین (برهما) مظهر ایجادگری ودومین ویشنو مظهر نگاهداری موجودات وسومین که همان شیوا باشد مظهر نابودی و مرگ است. چون در بررسی سکه‌ها نام شیوا بسیارآمده بنابراین می‌توان چنین پنداشت که triratna همان سه‌گوهر ویا سه مظهر باشند ـ مترجم.



تصویرشمارهٔ ۲۲b ـ تصویر جانشین شاهنشاه بهرام و بانوی بانوان شاپور دختك
(جام نقره‌ای دسته‌دار از سرگویشی)

شاهی همراه باسه شاخهٔ نخل که بر آن نیلوفر و یا گویهایی دارای نوار دیده می شود [84, taf. 14, 15; 48, pl. I, No 11].

فرمانروا با افسرشاهی و اسودوا و یا افسرشاهی «d» .

سکه‌های گروه (ج) با سکه‌ای آغاز می‌شود (این سکهٔ منحصر بفرد را

ازانتشار فهرست سکه‌های ر. گوبل شناخته‌ام) [۸۴،شمارهٔ ۳۲۰۴] که رابطهٔ نزدیك آن (ازلحاظ نوع تصویر بر رویه و پشت سکه و افسر شاهی) با سکه‌های متأخر کوشانی از سوی، بسیاری از پژوهندگان تأیید شده است.

نگارش نام فرمانروا بر این‌سکه تا اندازه‌ای غیر عادی است، ولی دیگر نوشته‌های آن درست همانند سکه‌های دیگر این گروه است که در آن فرمانروا با افسر شاهی «d» تصویر شده است. اگر حروف نام را بشمار نیاوریم. آنگاه باید گفت که تصویرها، اجزاء کوچك و نشانه‌های رویه وپشت سکه‌های طلا ومضمون نوشته‌ها موجب پیدایش این نظر می‌شوند که با وجود تفاوت درافسر شاهی، سکه های نامبرده از سوی یك فرمانـروا انتشار یافته است . سکه های گـروه (الف) (d/2) ؛ و (همهٔ سکه‌های) (ب) و (ج) نیز بدستور همین فرمانروا ضرب شده است .

عنوان فرمانروا بر رویهٔ سکه چنین‌است: OZOPKO KOÞONO ÞOHO «بزرگ کوشانشاه».

در بارهٔ خواندن نام فرمانـروا دو نظر وجود دارد: ر. گوبل آنرا پیروز دانسته و ا . هرتسفلد و بیور و دیگران آنرا هرمزد پنداشته‌اند.

در واقع تنها خواندن نخستین حرف آن دشوار است. در سکه‌هائی از این گونه که من شناخته‌ام حرف مذکور به‌سه شکل نوشته شده است. دیگر حرفهای نام روشن و چنین است: OPΩZΔO . تنها بـر یك سکه (که در موزهٔ لاهور است) [51, pl. XX, No 240] نوشتهٔ نام بدین شکل است: OΩPMZΔO.

گمان می‌رود سبب چند گونه بودن نوشتهٔ نام فرمانروا بر این سکه‌ها آن باشد که سروکار ما باسکه‌های دیگری جزسکه‌های کوشانی‌است که بخط باختری و بزبان فارسی میانه است.

و اما در بارهٔ نام فرمانروائی که افسر شاهی «d» برسر دارد؛ گاه این نام

باحرف امگا Ω و گاه با میکرون μ و یا بانخستین حرف نام فرمانروایان برسکه های گنجینهٔ تپهٔ مرنجان آغاز شده است.

دراین‌مورد حرف یا علامت مذکور برای نشان دادن صدای «O» بکار رفته است (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌پائین‌تر). از این‌رو امکان خواندن نام فرمانروائی که افسر شاهی «d» برسر دارد محدود به‌این نامها است: ΩΟΡΟΖΔΟ ΩΟΡΜΟΖΔΟ, ΟΥΡΩΜΟΖΔΟ, Υ (Ο) ΡΜΥΖΔ که «اورمزد» یا «هورمزد» است.

فرمانروا با افسر شاهی «d1»

این فرمانروا نیزهمان نام‌وهمان نشانه‌هارا برروبهٔ سکه دارد؛ تنها تفاوت درافسر شاهی گل‌نیلوفری‌است که برآن‌نصب شده‌است. عنوان فرمانروابدوشکل نوشته شده است:

ΟΖΟΡΚΟ ΚΟÞΟΝΟ ÞΟΗΟΝΟÞΟΗΟ. ΟΖΟΡΚΟ ΚΟÞΟΝΟ ÞΟΗΟ

(«بزرگ‌کوشانشاه» و«بزرگ کوشان شاهنشاه»ــ مترجم)، بر رویهٔ برخی‌از سکه‌ها نام ضرابخانه دیده می‌شود که نوشته است: ΒΟΗΛΟ ــ«بلخ». همان فرمانروا سکه های گروه (الف) (d1/3, d1/4, d1/6 و d1/7) را انتشارداده‌است. نامها وعنوانها در سکه‌های هردو گروه همانندند.

نگارنده چنین می‌پندارد که همه گونه‌دلیل برای ارائه این نظر وجود دارد که تصویر فرمانروایانی که افسر شاهی «d» و «d1» را بر سر دارند در واقع تصویرهائی از یك فرمانرواست. نه‌تنها همگونی نشانه‌های رویه و پشت سکه، بلکه تصویر پشت سکه که از نظر نوع شناسی متعلق به‌گروه (الف) است مؤید این نکته است.

گمان می‌رود سبب تفاوت در شکل افسر شاهی (و نوشتن نام) آن باشد که سکه‌هائی که افسر شاهی «d» برآن نقش شده پیش از سکه‌های دارای افسرشاهی

«d1» ضرب شده اند.

چنانکه پیشتر ارائه شد، نوع تصویرهای پشت سکه‌های یك دینـاری این فرمانروا مربوط به‌همهٔ سکه‌هائی است (از جمله سکه‌های کوشانی ـ ساسانی‌است) که دوران آن پیشتر از سال ۳۶۰ میلادی نبوده است.

فرمانروا با افسر شاهی «e» .

بر سکه‌های نوع سکائی افسر شاهی این فرمانروا به‌شکلهای زیر است:

۱ـ بالای افسر شاهی به‌نقش و نگارهای منکسر زینت یافته است؛

۲ـ بالای افسرشاهی چهار ردیف «گوهر» نشانده شده است؛

۳ـ بر بالای افسر شاهی بجای نیلوفر کره‌ای نشانده‌اند که نواری از آن آویخته است.

بر رویهٔ بیشتر سکه‌ها همان نشانه‌ای(«سه گوهر»* صلیب شکسته (سواستیکا) و سه نقطه زیر دست چپ فرمانروا) ضرب‌شده که‌همانندسکه‌های هرمزد،(«d» و «d1») است. در برخی سکه‌ها بجای «سه گوهر» نشانهٔ دیگری() ضرب شده و در آنها صلیب شکسته (سواستیکا) و سه نقطه دیده نمی‌شود. گمـان می‌رود این آخـرین گروه سکه‌ها باشد.

بر افسر شاهی «e» (درسکه‌های دارای افسرهای شاهی گوناگـون) نام و عنوان فـرمانروا چنین است: ـ BAΓO OAPAYPANO (یا OOPOPONO) ـ «خدایگان بهرام»، بزرگ کوشانشاه». OZOPKO KOÞONOÞOHO. به‌عنوانهای فرمانروایان ساسانی که بر سرزمین کوشان پادشاهی داشتند کلمهٔ دیگری افزوده شده بود و آن کلمه (BAΓO - bgy) است کـه جزئی از عنوان شاهنشاه ایـران است .

---

* - triratna

سکه‌هائی که در آن فرمانروا با افسر شاهی «e» تصویر شده (که در آن برافسرشاهی بجای نیلوفر، کره‌ای‌قرار گرفته) در گنجینهٔ تپهٔ مرنجان درنزدیکی کابل بدست‌آمده است [۶۲].

گنجینهٔ تپه مرنجان شامل درهمهای شاپور دوم (همهٔ این سکه‌ها از نوع سوم‌اند)، اردشیر دوم، شاپور سوم (که در جمع بیش از سیصدسکه بود، و بیشتر آنها متعلق به‌شاپور دوم است) و دوازده سکهٔ طلای نوع سکائی کوشانی ــ ساسانی بوده است.

سه سکه (شماره‌های ۷-۹)[۱۸] با سکه‌هائی که درآنها فرمانروا با افسرشاهی «e» است، تفاوتی ندارند. و حال آنکه نوشتهٔ نام در آنها متفاوت است. نخستین حرف بخوبی خوانده نمی‌شود و شبیه حرفهای «n» ، «h» ویا «m» است. پس‌از آن چندحرف «O» دیده می‌شود. عنوان فرمانروا واضح وچنین‌است: ــ ...BOΓO OZOPKO KO ÞONOÞOHO. نخستین حرف نام شبیه نخستین حرف هرمزد بر برخی از سکه‌های او است.

در دیگر سکه‌های «کوشانی - ساسانی» گنجینهٔ تپهٔ مرنجان افسر شاهی شامل سه شاخهٔ خرما است که بر روی تاج قرارگرفته وشاخهٔ نیلوفر و یا کره‌ای بر آن نصب شده است. دیگر اجزاء سکه درست همانند رویه و پشت سکه‌هائی‌است که درآن فرمانروا با افسر شاهی «e» تصویر شده است. نامها در این سکه‌ها نیز بهمانگونه ناخوانا است.

افسرشاهی با سه‌شاخهٔ خرما در گروه سکه‌های ساسانی - کوشانی دیده نشده است.

نوشتهٔ رویهٔ یکی از اینگونه سکه‌ها (شمارهٔ ۱) بروشنی خوانده می‌شود و

۱۸ - 62,pl xlv,No5;pl xv,No1-2. در اینجا وپائین‌تر شماره‌ها طبق مجموعه ر. کوریل ارائه می‌شود.

آن چنین است: «خدایگان بهرام، بزرگ کوشانشاه»، ولی تنها براین سکه بر افسر شاهی که دارای سه شاخهٔ خرما است، نیلوفر نصب شده است. در دیگر سکه‌ها که نامهای دیگری بر آنها ضرب شده بر افسر شاهی کره یا گویی نصب شده است.

سکه‌هائی که بر افسر شاهی فرمانروا سه شاخهٔ خرما و نیلوفر نصب شده در مجموعه‌های موزه های گوناگون موجود است. بر همهٔ سکه‌های نامبرده تحریفی در نوشته‌ها دیده نشده است. بر رویهٔ برخی از آنها نام ضرابخانه ــ «بلخ» نقش شده است. بر سکه‌هائی که در آن فرمانروا با افسر شاهی «e» تصویر شده است (سکه ای که بر افسر شاهی، نیلوفر نصب شده است) نیز همان نام بلخ دیده می‌شود.

بدین روال همهٔ سکه‌های نامبرده دارای نشانه‌ها و اجزاءِ مشترك و همانند بر رویه و نام ضرابخانه اند و عنوانهای فرمانروایان و نام فرمانروا (بهرام) در همهٔ سکه‌هائی که تحریف و ناخوانائی درآنها مشاهده نشده و افسر شاهی «e» (بهشکلهای‌گوناگون) و نیز بهمراه سه‌شاخهٔ‌خرما بانیلوفر ویا گوی برآنها تصویر شده یکی است.

گمان می‌رود بتوان گفت که در این مورد سکه‌هائی پیش روی ما است که یا همزمان با یکدیگر در ضرابخانه‌های گوناگون (بلخ و کابل) ضرب شده‌اند و یا اینکه اینها سکه‌های فرمانروای واحدی هستند که یکی پس از دیگری پدید آمده و جانشین سکهٔ پیشین شده است[۱۹]. اگر چنین باشد باید گفت فرمانروای مورد نظر (بهرام) بوده که سکه‌های گروه (الف): e/7 و e/5 را نیز رواج داده

۱۹ـ ا. هرتسفلد فرمانروائی را که این سکه‌ها را انتشار داده «...bageM» نامیده است؛ گیرشمن [۷۸] برآنستکه فرمانروای نامبرده کیدر است؛ آ. بیور نیز همان نام (کیدر) راخوانده است [ر.ك. به: ۴۸، ۱۹].

است.

چنانکه پیشتر گفته شد سکه‌های بهرام که در آنها افسر شاهی همراه با سه شاخهٔ خرما است در میان سکه‌های گروه (الف) دیده نشده است. ولی افسرشاهی که بر این سکه‌ها ضرب شده همانند افسر شاهی‌است که بر درهمهای نقرهٔ ساسانی بهرام چهارم (۳۸۸– ۳۹۹ میلادی) ضرب شده است [132, pl. xIII, No 296] نوشته رویهٔ این درهمها گرچه حاوی نام «بهرام» و عنوان «شاهنشاه» است، با اینهمه درمیان سکه‌های بهرام چهارم غیر عادی بنظر می‌رسد. بر رویهٔ دینارهای این شاهنشاه که افسر شاهی در آنها بشکل عادی جلوه‌گر شده نیز همان نوشته ضرب شده است.

تصویر پشت درهمها از تصویرهای معمولهٔ سکه‌های بهرام چهارم است.

بدین روال درهمهای بهرام چهارم که در آنها شاهنشاه با افسرشاهی دارای سه‌شاخهٔ خرما تصویر شده، نخستین سکهٔ او بوده است. ولی چندی نگذشت که سکه‌های دیگری جانشین این‌سکه شد که در آنها بهرام با عنوان معمولهٔ شاهنشاه نامیده شده است.

درهمهای نامبرده متعلق به آغاز فرمانروائی او در ایران است (پیش از تاجگذاری‌او) و به‌سال‌۳۸۸ میلادی‌ضرب شده است[20]. بنابراین «خدایگان بهرام، بزرگ کوشانشاه» که سکه‌های نوع «e» را رایج کرد همان بهرام‌چهارم شاهنشاه ایران است که پیش‌از نشستن بر تخت شاهنشاهی ایران (تا سال ۳۸۸ میلادی) بر سرزمینهای شرقی ایران فرمانروائی داشت. و اما سکه‌های نوع‌سکائی زرین او که وی با افسردارای سه‌شاخهٔ خرما بر آنها تصویر شده در اواخر دوران فرمانروائی

۲۰ـ نوشتهٔ درهم را می‌توان چنین خواند، kdy wrhr'n kwš'n MLK' (یا MLK'n NLK') (خدایگان بهرام، کوشان شاه، (یا شاهنشاه» ـ مترجم)؛ یکی از سکه‌هائی که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود از نظر تصویر و نوشته بهتر باقی‌مانده است (48,pl.Iv,No40'p .27).

او بر شرق (حدود سال ۳۸۸ میلادی) ضرب شده است. تاریخی که ضمن بـرابر نهادن این سکه‌ها با سکه‌های ساسانی بدست آمده درست مطابق تاریخ بزیر خاك نهادن گنجینهٔ تپه مرنجان است: آخرین سکه‌های ساسانی این گنجینه، سکه های شاپور سوم شاهنشاه ساسانی (۳۸۳ - ۳۸۸ میلادی) است.



تصویر شمارهٔ ۲۳ - بیدخش پاپك. ظرف نقره از متسختا Metskheta موزهٔ گرجستان، تفلیس.

بدین روال اکنون دو تکیه گاه زمانی جهت تعیین تاریخ ضـرب سکه‌های

ساسانی ـ کوشانی و کوشانی ـ ساسانی در دست داریم. در گـروه (الف) این تاریخ حدود سال ۳۶۰ میلادی است (دینار هرمزد ـ d1/3) و گروه (ج) حدودسال ۳۸۸ میلادی است (سکه‌های بهرام با افسرشاهی دارای سه‌شاخهٔ خرما.

فرمانروا با افسر شاهی «f» .

نام وعنوان این فرمانروا برسکه‌های نوع سکائی بروشنی آمده وچنین‌است: ΒΑΓΟ ΟΟΡΟΥΡΟΝΟ ΟΖΟΡΚΟ ΚΟÞΟΝΟ ÞΟΗΟ. نشانه های رویهٔ سکه (نشانه  بااجزاء اضافی گوناگون)نمودار آنستکه این سکه‌ها ازلحاظ نوع بـا سکه‌هائی کـه از گنجینهٔ تپه مرنجـان بدست آمده یکی است. این همـان فرمانروائی است که فرمان ضرب سکه‌های گروه (الف) ـ f/7 را داده است (بر سکه‌های نامبرده همان افسر شاهی وهمان عنوان و نام دیده می‌شود).

سکه فرمانروائی که افسرشاهی «f» بر سر داردآخرین سکهٔ طلای منتشره از نوع سکائی بوده است.

***

از بررسی انواع سکه‌هـای ساسانی ـ کوشانی و کوشانی ـ ساسانی می‌توان نتیجه‌های زیررا بدست‌آورد.

۱ــ تواتر فرمانروایان بدینگونه بوده است: پیروز (c) هرمزد (d و d1) ــ بهرام (e ، افسرشاهی با سه شاخه خرما) ــ بهرام (f) .

۲ــ سکه‌های شاپور (a) واردشیر (b) پیش از سکه‌های پیروز بوده است.

۳ــ سکه‌های گروه (ب) تنها بفرمان هرمزد (d) ضرب شده است.

۴ــ سکه‌هائی که پشت آنها از نوع ششم است (شیوا و گاو نر) که از سکه های معموله ساسانی ـ کوشانی بوده تنها بفـرمان پیروز (c) و هرمـزد (d و d1) ضرب شده است.

۵ ـ سکه های زرین به‌شکل سکائی بفرمان هرمـزد (d و d1) و بهرام (e) و بهرام (f) ضرب شده است .

۶ـ سکه‌های‌شاپور (a) و اردشیر (b) وپیروز (c) و هرمزد (d و d1) وبهرام (e) از دهۀ هفتم سدۀ چهارم میلادی (دینار d1, 3) تا سال ۳۸۸ میلادی ضـرب شد (سکه‌های سکائی شکل بهرام با افسر شاهی دارای سه شاخۀ خرما).

۷ـ بدین روال روشن است که پیروز (c) و هرمزد (d و d 1) با شاهنشاهان ایران همگون نیستند.

۸ـ بهنگام هرمزد (g) و پیروز (h) سکه های کوشانی ـ ساسانی ضرب نشد. سکه‌های گروه (الف) را که از سوی فرمانروایان نامبرده انتشار یـافته می‌توان متعلق به‌پایان سدۀ چهارم و سدۀ پنجم میلادی دانست.

۹ـ سکه هـای سکائی شکل هـرمزد (d) باسکه های واسودوا رابطۀ بسیار نزدیك دارد. از نظر شناسائی پیشرفت انـواع میـان نخستین سکه های کوشانی ـ ساسانی‌هرمزدو آخرین سکه‌های کوشانی واسودوا[۲۱] فاصله زمانی‌چندانی وجود نداشته است. از شباهت طرحهـا و تصویرها بررویه و پشت این سکه‌ها (از جمله شباهت آنها در اجزاء بسیار کوچك) چنین بر می آید که فاصلۀ زمانی این‌سکه‌ها بیشتر از ده تا پانزده سال نبوده است.

مهم این‌نکته‌است که سکه‌های کوشانی ـ ساسانی تقلیدی است ازطرح سکه های رایج کوشان.

بدین‌روال تعیین‌تاریخ دقیق سکه‌های کوشانی ـ ساسانی موجب‌تعیین تاریخ قطعی کوشان می‌شود.

۲۱ـ دربـارۀ رابطۀ تاریخی نخستین سکه‌های «کوشانی ـ ساسانی» با «تاریخ کوشان» ر.ك به ا.و. زیمال E.V. Zeymal[۱۱]. بنابه‌عقیدۀ ا. و. زیمال از سکه‌های واسودوا چنین برنمی‌آید کـه تصور شود این سکه‌ها را دویا سه فرمانروا که یك نام داشته‌اند رایج کرده باشند (ر.ك: به ا. و. زیمال [۱۰]).

***

حال می کوشیم روشن سازیم که این فرمانروایان چه کسانی بودند و در چه روزگاری بر سرزمین کوشان فرمانروائی داشتند.

مشکل بتوان از کتیبه Pers II (کتیبهٔ سلوك داور (؟) بردر بهای کاخ داریوش در تخت جمشید) استفاده کرد. زیرا در کتیبه، نامی از کابل نیست و ازشهری بنام کاور* یادشده است. چنین بنظرمی‌رسد که حدود سال ۳۴۰ میلادی شاه کوشانشهر ازدودمان شاهان محلی بوده‌است. در کتیبهٔ سامودرا گوپتا** که برستونی در الله آباد نقش گردیده از عنوان کوشانشاه چنین یاد شده است: ـ daivaputra šahi šahan šahi [۷۸، ۷۱].

بنا به‌نوشته فاوست بوزنتی [۳۸، ۱۵۹]، عملیات عمدهٔ سپاهیان ساسانی در شرق مربوط به‌دورهٔ سالهای ۳۶۸ ـ ۳۷۱ میـلادی است. در این دوره شاپور دوم با «کابلشاه» پیکار کرد. راستی‌را که آگهی فاوست چندان روشن نیست.

چنین بنظر می‌رسد که این‌تاریخ به‌زمان انتشار سکه‌هائی که در آن فرمانروا با افسرشاهی «a» تصویر شده تا اندازه ای نزدیك است.

افسرشاهی «a» از نظر جزئیات، شباهت خاصی به‌افسر شاپور دوم دارد (در نوشتهٔ رویه سکهٔ این فرمانروا تنها نام «شاپـور» آمده است). در ضمن پشت سکهٔ نامبرده نیز همانند پشت درهمهای شاپور دوم شاهنشاه ساسانی است.

پس‌ازشاپور دوم به‌ترتیب سکه‌های اردشیر (b) پیروز (c) هرمزد (d و d1) و بهـرام (e) انتشار یافت. بسهولت می‌توان گفت که پیـروز و هرمزد بر ایران فرمانروائی نداشتند، زیرا درغیراینصورت تعیین دقیق‌فرمانروائی آنان برسرزمین کوشان دشوار خواهد شد. درعوض‌تردیدی نیست که بهرام بعدها شاهنشاه ایران

(Kavar) - *

Samudragupta -**

شد و این همـان بهرام چهارم است (۳۸۸ - ۳۹۹ میلادی).

عنوان «کوشانشاه» و «بزرگ کوشانشاه» بعدها، پس از مرگ شاپور دوم (۳۷۹ میلادی) پدیـد آمد. نخستین سکهٔ زرین با عنوان «بزرگ کوشانشاه و یـا (شاهنشاه کوشان)» بفرمان هرمزد ضرب شد.

با بررسی سکه‌ها ومقایسهٔ تاریخ ضرب آنها بادیگر مآخذی که نوشته آمده توانستیم حدود تقریبی دوران سقوط کامل پادشاهی کوشان را بدست شاهنشاهان ساسانی دریابیم. حال می کوشیم ازراه دیگر، یعنی‌ازطریق مربوط ساختن تصاویر سکه‌ها با آثار هنری ساسانی و آگاهی‌های مآخذی که با آن رابطهٔ غیر مستقیم داشته‌اند مشکل مورد نظر را روشن کنیم.

برپشت سکه‌های اردشیر، ایزد مهر (میترا) حلقهٔ شاهی در دست تصویرشده که زیر طاق آتشکده نشسته است. برپشت سکه‌های پیروز جز تصـویر شیوا با گاو نر که معمول سکه‌های کوشانی بوده وجز آتشگاه با تصویر اهورامزدا در میان شعله‌ها که معمول سکه‌های ساسانی بوده، منظره‌ای از تاجگـذاری تصویر شده است که در آن بازهم میترا مظهـر شهریاری را تسلیم می کند. در سکه‌های هرمزد جز منظره‌ای که ازآن یاد شده منظره‌ای ضرب شده کـه معمول سکه‌های تاجگذاری ساسانی است، با این تفاوت که در سکه‌های معمولهٔ ساسانی اهورامزدا نشانه شهریاری‌را به‌شاهنشاه تسلیم می کند، ولی‌درسکهٔ هرمزد تسلیم مظهر و نشانهٔ شهریاری ازسوی میترا انجام می گیرد. هرمزد برای نخستین‌بار سکه‌های مسینی رواج داد که بر پشت آن منظرهٔ معمـولهٔ سکه‌های ساسانی (آتشگاه که ایزد از شعله‌های آن‌سر برون کرده) ضرب شده‌است ولی بااین تفاوت که ایزدمذکور شیوا است (که‌ریسمان حلقه‌دار وچوبدست سه شاخه در دستهای خود گرفته است). در این تصویر نشانه‌های شیوا به‌حلقه‌ای (مظهر و نشانه شهریاری) که دردست‌میترا است و برپشت سکه‌های اردشیر تصویر شده شباهت بسیار دارد.

هرمزد بر افسر شاهی نیلوفر نشانده و حال آنکه نشانهٔ نامبرده هیچگونه قرابتی با آئین زرتشت نداشته است. پس از هرمزد، نصب این مظهر بر افسر شاهان کوشانی- ساسانی ضرور شمرده شد. بهنگام پادشاهی هرمزد نخستین‌بار سکه‌های زرینی ضرب شد که برپشت آنها بجای نام ایزد ohšo - «شیوا» کنار تصویر که معمول سکه‌های اواخر پادشاهی کوشانیان بوده، نوشتهٔ دیگری - «ایزد دارندهٔ نیروی معجز آسا» بزبان فارسی میانه (اما بخط باختری) ضرب شده است.

بدین روال در آنها چهره‌هائی از شیوا، میترا، اهورا مزدا و آتشگاه که مظهر آئین زرتشت است تصویر شده است. تصویرهای ایزدانی که با آئین زرتشت بیگانه بودند همچنان محفوظ ماند ولی نام آنان با ایزدان ومظاهر آئین‌زرتشت در هم آمیخت.

هرگاه به‌این نکته توجه شود که تصویر ایزدان بزرگ زرتشتی (اهورا - مزدا و اناهیتا) ازچهرهٔ شاهنشاهان وشهبانوان‌ساسانی اقتباس شده‌است، دگرگونی چهرهٔ‌ایزدان بیگانه‌ورنگ‌زرتشتی گرفتن آنها نیزامری‌مفهوم‌ومعقول‌جلوه‌می کند. چنانکه پیشتر گفته شد تصویر اهورامزدا در دههٔ چهارم و آغاز دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی پدیدآمد وبا لباس و افسرشاهی اردشیریکم تصویرشد. تصویراناهیتا نیز تکراری ازچهرهٔ بانوی بانوان دینك همسر اردشیریکم بوده‌است. این‌تصویر در گوهرهای کنده‌کاری شده و در سکه‌های بهرام دوم ضرب شده‌است. بدیهی‌است که با این‌شیوهٔ تصویر ایزدان، شیوا نیزمی‌توانست بدون تغییر شکل ویژگیهای اهورامزدا راکسب کند. دلیل اینکه شیوا در سکه های کوشانی - ساسانی مفهوم اهورامزدا را بخود گرفته آنستکه نام شیوا بنا بر فورمول معمولهٔ ساسانی به «ایزد بزرگ» (ترجمه دقیق آن «ایزد دارندهٔ نیروی معجز آسا» است) بدل گشت.

این پدیده امری است قابل درك. زیرا بهنگام کرتیر و شاپور یکم که

موبدان زرتشتی بدنبال سپاهیان برای ریشه کن کردن دینهای بیگانه و انهدام مجسمه‌ها و پرستشگاههای خدایان بیگانه براه می‌افتادند و در ایران و استانهای متصرفه، پیروان دیگر دینها از جمله بودائیان و برهمائیان بنام «مرتد» نابود می‌شدند، جز این ممکن نبود.

نقش تاجگذاری اردشیر دوم شاهنشاه ساسانی که برصخره طاق بستان تصویر شده متعلق به‌این دوره است [۲۲].

از روزگار پادشاهی شاپوردوم سنت پدیدآوردن نقش تاجگذاری برصخره‌ها شکسته شد (آخرین نقش از اینگونه بفرمان شاهنشاه نرسی بسال ۲۹۳ میلادی نقر شد). نقش برجستهٔ اردشیر دوم که سنت مذکور را احیا کرد خود روشن کننده است. هرگاه منظره‌ای که در این نقش تصویر شده تنها محدود به مراسم تاجگذاری بود، آنگاه می‌توانستیم چنین تصور کنیم که اردشیر دوم خواست در این منظره بخاطر هدفهای معین دودمانی، خویشتن را جاودان سازد. چنانکه مشهور است [۱۲۸، ۶۸، Anm. 2] اردشیر برادر بزرگتر شاپوردوم بود (شاپور دوم برمبنای شور وموافقت بزرگان پیش ازتولد، صاحب سریر و افسرشاهی‌شد). هرگاه چنین باشد ازلحاظ زمانی با دشواری بزرگی روبرو می‌شویم و آن اینست که اردشیر دوم پس‌از هفتاد سال فرمانروائی شاپور دوم بر سریر شاهی نشست.

نخستین بار ا. هرتسفلد خاطرنشان‌کرد که اردشیر دوم فرزند جنبی* تبار ساسانی بوده است [۱۰۶، ۱، ۵۰] این عقیده درست بنظر می‌رسد. می‌توان چنین پنداشت که اردشیر دوم فرزند شاپور «شاه سکستان، تورستان، هند و کرانه های دریا» بوده که کتیبهٔ Pers I (کتیبه شاپور شاه سکستان بردربهای کاخ داریوش در تخت جمشید) را از خود بجا گذارده است. زیرا اگر اردشیر دوم، فرزند هرمزد

* ـ منظور نگارنده ازفرزند جنبی آنست که وی فرزند شخص شاه نیست بلکه فرزندی ازخویشاوندان نزدیك شاه است ـ م

دوم می بود (آنهم فرزند ارشد، زیرا طبق مآخذ، شاپور دوم پیش از تولد صاحب سریر و افسر شاهی گشت) در آنصورت بنا بر قانون خانـواده در آئین زرتشت، شاهی ، بلادرنگ پس از مرگ هرمزد دوم به‌او می‌رسید . شاپور سراسر اراضی متصرفهٔ درشرق را دست کم تا سال ۳۲۷ میلادی در زیر فرمان داشت (این نکته درکتیبهٔ Pers II آمده است). پس از مـرگ او متصرفه‌هایش بایستی به فرزندش واگذار شود

بدین روال ممکن است اردشیر دوم پیش از نشستن بـر سریـر شاهنشاهی ایران فرمانروای کوشان بوده و سکه‌های b/5 را انتشار داده‌است.

حال‌آنکه منظرهٔ تاجگذاری نقش برجستهٔ طاق بستان محدود نیست. جز اهورامزدا که مظهر شهریاری را تسلیم شاهنشاه کرده، تصویر میترا نیز دیده می‌شود که بر گل نیلوفر ایستاده است. جزاین نقش، درهیچیك از نقشهای ساسانی، ایزدی پای بر گل نیلوفر تصویر نشده است.

تصویر ایزد، بر گل نیلوفر، این‌نقش را تنها با سکه‌های کوشانی ـ ساسانی اردشیر و بویژه هرمزد مربوط می‌سازد. بر پشت سکه‌های اردشیر و هرمزد میترا تصویر شده‌است. بر پشت سکه‌های هرمزد، میترا در حالتی تصویر شده که نشانهٔ شهریاری را به‌وی تسلیم می‌دارد. در روزگار هرمزد، برافسر شاهی فرمانروایان کوشانی ـ ساسانی گل‌نیلوفر بمثابه بخشی ضروری وحتمی نصب می‌شد.

گذشته از این در نقش تاجگذاری طاق‌بستان، پیروزی شاهنشاه نیزتصویر شده است. در زیرپای اردشیر دوم واهورامزدا پیکر افتادهٔ‌یکی‌ازشاهان شکست‌یافته دیده می‌شود. این نقش در فاصلهٔ سالهای ۳۸۰ ـ ۳۸۳ میـلادی (عهد شاهی اردشیر دوم در ایران) پدیدآمده است. این همان دورانی‌است که پیروز وهرمزد بر کوشان فرمانروائی داشتند.

اگـر همهٔ رویـدادها و دلیلها را مـورد توجه قرار دهیم، آنگـاه شاید

بتوان یقین داشت که در نقش طاق‌بستان گذشته از تاجگذاری، پیروزی شاهنشاه ساسانی بر آخرین فرمانروای کوشان نیز تصویر شده است و این نقش نشانه ای از تصرف کامل کوشان بدست شاهان ساسانی در فاصلهٔ سالهای ۳۸۰ تا ۳۸۳ میلادی است .

هر گاه بکوشیم مضمون (سوژه) ظرف نقره‌ای را که از هند بدست آمده بعنوان فرضیه تفسیر و تشریح کنیم شاید بتوانیم اطلاعات مربوط به‌این دوره را اندکی وسیعتر سازیم [۳۴، جدول XVI].

مضمون (سوژه) این ظرف بغرنج است، در بخش مرکزی دو منظرهٔ تاج‌ـ گذاری ـ تاجگذاری شاه از سوی میترا که بر تخت نشسته و تاجگذاری شاه (؟) از سوی الهه‌ای (ایزدی) تصویر شده است. در کنارهٔ ظرف، زوجی از یك دودمان تصویر شده‌اند، بدینگونه که شاه بر تخت نشسته و گلی دردست دارد و برابر او شهبانو نشسته وفرزندان او و نیز نوازندگان وخنیاگران دیده می‌شوند.

رابطه موضوعی این ظرف با سکه‌های کوشانی ـ ساسانی یکی آنستکه در آن بجای اهورامزدا، میترا نشانهٔ شهریاری را تسلیم می کند، و دیگر گلی است که شاه درحالتی که برتخت نشسته در دست دارد. حالت میترا که بر تخت نشسته درست همانند حالتی است که برپشت سکه‌های اردشیر دوم تصویر شده‌است (b/5). اگر این رابطه برای پنداشتن مآخذ ظرف «کوشانی ـ ساسانی» کافی باشد[۲۲]، آنگاه می‌توان چنین انگاشت که موضوع آن ازجمله صحنه‌ای از انتصاب اردشیر (نخستین منظرهٔ تاجگذاری) و انتصاب جانشین او (دومین منظرهٔ تاجگذاری) به پادشاهی کوشان است. بنظر نگارنده، این نکته که جانشین شاه نشانهٔ شهریاری‌را

۲۲ـ تاریخ این ظرف که (دههٔ نهم سدهٔ چهارم میلادی است) نمودار روشنی از رابطهٔ نزدیك اجزاء کوچك (طرز آرایش مو وپوشاك شاهنشاه وایزد وتصویر حلقهٔ شهریاری و نوار و غیره) بانقش اردشیر دوم است که پیشتر ازآن یاد کردیم.

از الهه‌ای دریافت می‌دارد در خور توجه است. چهرهٔ الهه (ایزد) تفاوتی با چهرهٔ بانوان سرشناس و یا شهبانو ندارد. بهمانگونه که چهرهٔ اناهیتا که بر پشت سکه‌های بهرام دوم ضرب شده درست همانند چهرهٔ بانوی بانوان ایران است. شباهت این صحنهٔ تاجگذاری با صحنه‌ای که بر پشت سکه‌های بهرام دوم ضرب شده از لحاظ اندیشه وسیعتر و عمیق‌تر است، در عهد بهرام دوم این صحنه نشانه‌ای از تعیین و تثبیت امر جانشینی شاهنشاه از پدر به‌پسر و پایان دادن به‌جانشینی عضو ارشد خاندان‌است. بدین وصف پس‌از اردشیر پسرش پیروز بر تخت شاهی‌کوشان نشست. ولی هرگاه بویژه اردشیر وپیروز در این ظرف تصویرشده باشند، آنگاه ظرف مذکور خود مأخذ تازه‌ای برای داوری در بارهٔ تاریخ تصرف کوشانشهر و ترتیب به‌ارث بردن عنوان «کوشانشاه» بدست می‌آوریم.

گمان می‌رود توضیحی که داده شده از حد فرضیه خارج نباشد، ولی این توضیحی است بسیار ساده در بارهٔ اینکه چرا پیروز و هرمزد بپادشاهی ایران نرسیدند. اردشیر دوم فرمان داد نقش اورا درطاق‌بستان پدید آورند. چنانکه پیشتر گفته شد سبب این‌بود که او بطور جنبی از دودمان ساسانی پدید آمده بود. هرگاه‌اردشیردوم پیش‌از نشستن برسریر شاهنشاهی‌ایران، فرمانروای کوشان‌بوده وپیروزوهرمزد فرزندان‌او بودند، آنگاه طبیعی است که حقی‌برای نشستن‌برتخت شاهنشاهی ایران نداشتند. گذشته از آن‌این امری است طبیعی که بهنگام پادشاهی اردشیر دوم بر ایران شاپور سوم فرزند شاپور دوم که بعدها بجای او بر سریر شاهنشاهی ایران‌نشست فرمانروای کوشان نبود، بلکه فرزندان‌اردشیر فرمانروای کوشان بودند. اگر این شیوهٔ داوری را ادامه دهیم، آنگاه می‌توان مفهوم نقشی را که برطاقچهٔ‌کوچك طاق‌بستان نزدیك نقش‌اردشیر دوم نقرشده دریافت (شمارهٔ ۲۳)د در اینجا تنها دوتصویر که کنار هم ایستاده‌اند دیده می‌شود که یکی‌شاپور و دیگری شاپور سوم است. تصویر آنان همانند یکدیگر است (تنها تفاوت در



تصویر شمارهٔ ۲۴- بهرام، کوشانشاه، ظرف نقره. موزهٔ دولتی ارمیتاژ

افسری است که برسر نهاده‌اند). کنار هریك از آنها نوشته‌هائی است (TB I «طاق بستان ۱ » وTB II « طاق بستان ۲) . مضمون هردو نوشته یکی است : کتیبهٔ TB Iکه کنار تصویر شاپور دوم است حاکی از عنوان او و نیز نام وعنوان پدر او (هرمزد دوم) ونیای او (نرسی) است. کتیبهٔ TB II «طاق‌بستان ۲» با همان فورمول (این نوشته بهتر و برتر از کتیبهٔ کنار تصویر اردشیر یکم در نقش رستم است) وحاوی عنوان شاپور سوم ونام وعنوان‌پدرش (شاپور دوم) ونیای او (هرمزد

دوم) است.

هرگاه این نقش که بفرمان جانشین اردشیر دوم برسریر شاهنشاهی ایرانشهر پدید آمده، بمثابه اشارهٔ ویژه‌ای در بارهٔ تاجگذاری اردشیر دوم مورد توجه قرار نگیرد ومفهوم آن بعنوان بیان نظر اصلی جانشین شاهنشاه تفسیر وتعبیر نشود، آنگاه نقشی خارج از سنت وفاقد هرگونه سمبولیسم جلوه خواهد کرد.

پس‌از مرگ شاپور دوم همانند روزگار بهرام دوم و نرسی باز دشواریهائی دربارهٔ جانشین شاهنشاه پدیدار شد. در این زمینه هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است، ولی آثاری که مورد بررسی قرار گرفته سبب پیدایش اندیشه‌هائی درمبارزه‌های داخلی بخاطر دردست گرفتن قدرت و شهریاری می گردد. در نتیجهٔ مبارزه‌های مذکور اردشیر دوم که بطور جنبی از دودمان ساسانی پدید آمده بود بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. چنین بنظر می‌رسد که پیروزیهای او در شرق درکار رسیدن او به‌تخت شاهنشاهی کم‌اثر نبوده است. از آن پس خط مشی «قانونی» جانشینی دودمان ساسانی از نو احیا و اردشیر دوم از شاهنشاهی برکنار شد (از تخت شاهی سرنگون گشت؟) و شاپور سوم فرزند شاپور دوم شاهنشاه ایران بر سریر شاهنشاهی نشست وپس‌از دوران کوتاه فرمانروائی پیروز وهرمزد فرزندان اردشیر دوم بر کوشان، شاهی آن سرزمین به‌بهرام فرزند شاپور دوم واگذار شد.

گمان می‌رود ضرب سکه‌های زرین و عنوان هرمزد که خودرا («شاهنشاه بزرگ») نامید حاکی از آن باشد که در آن روزگار شاهزادگان ساسانی که بر سرزمین کوشان فرمانروائی داشتند نسبت به حکومت مرکزی تا اندازه‌ای از استقلال نسبی برخوردار بودند. اگر فرضیه‌ای را که پیشتر از آن یاد شده بپذیریم، آنگاه این استقلال بطورکلی مولود تصادمها ومبارزه‌های دودمانی‌دوران اردشیر دوم بوده است. این نکته شایان توجه است‌که درظرف نقره‌ای که پیشتر از آن سخن رفت اردشیر دوم نشانهٔ شهریاری بر سرزمین کوشان را از میترامی

گیرد و بویژه در نقش تاجگذاری اردشیر درطاق بستان‌که در آن اهورامزدا نشانهٔ (مظهر) شهریاری ایران را به‌او تسلیم می‌دارد نیــز تصویر میترا دیده می‌شود. نکتهٔ دیگری که شایان توجه است آنستکه تنها در سکه‌های پیروز وهرمزد (که بنابر فرضیهٔ نامبرده فرزندان اردشیر دوم بودند) همان منظرهٔ تاجگذاری ضرب شده است‌و میترا «حلقهٔ شهریاری» را به‌شهریار تسلیم می‌دارد.

***

فرمانروائی که سکه‌های «f» بفرمان او رواج یافت، جانشین بهرام چهارم بر سریر شاهی کوشان بود. نام این فرمانروا نیز (بهرام) بوده است. او عنوان گذشته را بر سکه‌های خویش همچنــان باقی نگاهداشت. ا. کانینگهام بر آن‌بود که وی سپس زیر عنوان بهرام پنجم بر سریر شاهنشاهی ایران نشست. و حــال آنکه نوشته‌های رسمی معتبر چنین یاد کرده‌اند که بهرام پنجم پیش‌از نشستن بر سریر شاهنشاهی ایران‌نزد شاهکان* تازی حیره تربیت یافت. بدین‌سبب طبیعی‌تر آنستکه گمان کنیم آن بهــرامی که «بزرگ کوشانشاه» بود و سکه‌های f/6 و f/7 بفرمان وی رواج یافت فرزند بهرام چهارم بوده است. در اینصورت دوران فرمانروائی اورا بر استانهای شرقی می‌تــوان از سال ۳۸۹ تا سال ۴۴۰ میــلادی دانست.

شاید پس از او نرسی فرزند بهرام پنجم فرمانروائی‌سرزمین کوشان را بر عهده داشته است. بهرتقدیر بنابرمآخذ فارسی ـ تازی (طبری، بلعمی و دیگران) در پایان شاهنشاهی بهرام پنجم فرزندش نرسی عنوان «مرزبان کوشان» داشت. وحال‌آنکه‌تا کنون‌سکه‌ای کوشانی ـ ساسانی با نام این‌شهریار ندیده‌ام. اگرچنین سکه‌ای بدست آید، طرح‌مارا تااندازه‌ای بهترمی‌سازد ودوران طولانی‌فرمانروائی بهرام را دهها سال کوتاه‌تر می کند (اگرمآخذ فارسی ـ تازی‌را بپذیریم، آنگاه

* ـ شاهکان جمع شاهك و منظور فرمانروایان سرزمینهای بسیار کوچك‌اند. م

نرسی بنا برمعمول باید بهنگام پیکارهای بهرام دردهۀ چهارم سدۀ پنجم میلادی در شرق فرمانروای کوشانشهر باشد).

روزگار فرمانروائی بهرام «بزرگ کوشانشاه» در شرق، دوران ثبات نسبی مرزهای شرقی ایران بود. بنا برنوشته‌ها پیکار با هفتالیان، اواخر پادشاهی بهرام پنجم (دردهۀ چهارم سدۀ پنجم میلادی) روی داده است. بهنگام پادشاهی یزدگرد دوم، رویدادهای شرق حدت و شدت خاصی یافت. قیداریان (کیداریان) در پیکار بخاطر سرزمینهـای شرق شرکت داشتند ولی یزدگـرد بسبب شعله‌ور شدن آتش «جنگهای وردان» در ارمنستان به پیروزی کامل دست نیافت. فرزند یزدگرد دوم هرمزد و بویژه پیروز در پیکار بخاطر تاج و تخت ایران بویژه برهفتالیان تکیه داشتند. نام هرمزد وپیروز دوفرزند یزدگرد درآخرین انواع سکه‌های کوشانی-ساسانی دیده شده است و بدرستی می‌توان چنین پنداشت که سکه‌های g/7 پیش‌از سال ۴۵۷ میلادی (عهد نشستن هرمزد سوم بر سریر شاهنشاهی ایران) وسکه‌های h/7 پیش از سال ۴۵۹ (سال تاجگذاری پیروز) ضرب شده باشد.

بخش هفتم

سکه‌ها و نقشهای برجستهٔ اوایل شاهنشاهی ساسانیان

سکه های ساسانی

مجموعهٔ سکه های ساسانی موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ بیش از دوازده‌هزار برآورده شده‌است که ازآنجمله‌اند سکه‌های طلا و نقره و برنز ساسانی. مجموعه های شخصی بزرگ پ. ای. زوبوف* (این مجموعه حدود پنجهزار سکه بود که اکنون جزء مجموعه موزهٔ دولتی تاریخ است)، ژنرال آ. و. کوماروف* ژنرال آجودان‌ای. آ. بارتولومه*، ن. پ. لیخاچوف*(که اکنون جزء مجموعهٔ موزهٔ دولتی ارمیتاژ بشمارند) و مجموعه‌های دیگر نیز درزمرهٔ مجموعهٔ سکه‌های این دوموزه درآمدند. می‌توان گفت آخرین ویکی از بزرگترین مجموعه‌ای که سبب تکمیل مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ شد مجموعه سکه‌های دانشمند خاورشناس و سکه شناس مشهور ای. آ. پاخوموف* است. ای . آ. پاخوموف مجموعه های خویش را به‌چند موزهٔ اتحاد شوروی، از جمله مجموعهٔ سکه های ساسانی خودرا (که شامل بیش ازهفتصد سکه‌بود) به‌موزهٔ دولتی ارمیتاژ اهدا نمود [ر. ک. ۵] بخشی ازسکه‌های ساسانی موزهٔ دولتی‌ارمیتاژ وموزهٔ‌دولتی‌تاریخ‌پیشتر

---

* - P. I. Zubov
* - A.V. Komarov
* - I.A. Bartolome
* - N.P. Likhatchov
* - I.A. Pokhomov

انتشار یافت. برای نمونه درفهرستی که بسال ۱۸۸۸ میلادی از جانب ب. دورن* انتشار یافت می‌توان با مجموعهٔ سکه‌های بارتولومه آشنا شد. درفهرست ب.دورن ازروی سکه‌ها نقاشی شده که اغلب‌فاقد دقت کامل است و نه‌تنها دربارهٔ ویژگیهای تصویرها، بلکه حتی در بارهٔ مضمون نوشته‌های سکه‌ها نیز تصوری تقریبی پدید می‌آورد .

جدولهای فهرست‌ب. دورن سپس ازسوی ف. پاروك*درفهرست مشهورش زیر عنوان «سکه‌های ساسانی» مورد استفاده قرار گرفت[۱۳۲]. سکه‌های‌جداگانه‌ای از مجموعه آ. و. کوماروف وسیله آ.ك مارکوف*انتشار یافت [۱۲۱]. در نوشتهٔ ر. واسمر* زیرعنوان«سکه‌های ساسانی ارمیتاژ» [۱۵۲] چند سکهٔکمیاب ازاوایل شاهنشاهی ساسانیان تصویر شد. بخش اعظم سکه‌های اردشیر یکم از مجموعهٔ سکه های ارمیتاژ چندی پیش انتشار یافت [۱۸، ۲۵ - ۳۸ (متن)، ۶۹ – ۷۰ (فهرست)، جدول ۱–۴]. همهٔ نشریه‌های نامبرده بیش از یك چهارم سکه های ساسانی موزهٔ دولتی ارمتیاژ را در بر نمی گیرد.

مجموعهٔ پ. و. زوبوف که اکنون بطور کلی‌درموزهٔ دولتی‌تاریخ نگاهداری می‌شود بیشتر ازراه خرید سکه‌ها درحراجهای گونه‌گون گرد آورده شد. گمان می‌رودبخشی‌ازمجموعهٔآ.موردتمان‌وآ.زام بائوئرومجموعهٔ‌چندتن‌ازکلکسیونرهای خصوصی درباختر نیز درزمرهٔمجموعهٔاودرآمده باشد موردتمان سکه‌های مجموعه خودرا در کتابی زیر عنوان « Zur Pehlevi Münzkunde » (سکه شناسی پهلوی) [۱۲۴] منتشر کرد. ولی کیفیت نامطلوب نسخه برداری وعدم دقت در تصویـرها امکان درك این نکته را دست کم در بارهٔ بخش اعظم سکه‌ها بهمـا نمی‌دهد که از

* - B.Dorn
* - F.Paruk
* - A.K.Markov
* - R.Vasmer

کدامیك از سکه‌هائی که اکنون جزء مجموعهٔ موزهٔ دولتی تاریخ است نسخه‌برداری شده است. همچنین نمی‌توان بطور دقیق معلوم داشت که آیا مجموعهٔ برخی از سکه‌های کمیاب ما در تصویرهای تهیه شده ازسوی دمورگان منعکس شده است یا نه [۶۶]؟

بدین روال تصور می‌رود باید چنان دانست که مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ بطورکلی هنوز بر دانشمندان روشن و معلوم نشده است.

بعکس مجموعهٔ سکه‌های ساسانی برخی از موزه‌های اروپای باختری و امریکا تاکنون چندین‌بار انتشار یافته‌اند. بخش اعظم این سکه‌ها در فهرست ف. پاروك منتشر شده و وی مدعی است که مجموعهٔ انتشار یافته از سوی او مجموعهٔ کاملی از سکه‌های اوایل شاهنشاهی ساسانیان است[۱].

ر. گوبل بتقریب همهٔ این مجموعه‌ها را (که حدود چهارهزار سکه بود) در تهیهٔ کتاب خود زیر عنوان «Aufbau der Münzprägung» (نقشهای سکه‌ها) [۸۳؛ ۸۵] مورد نظر قرار داد.

برای پژوهش دوره‌ای که کتاب نامبرده دربارهٔ آن به‌رشته نگارش درآمده بتقریب از چهار هزار سکه مجموعه های موزهٔ دولتی ارمیتاژ وموزهٔ دولتی تاریخ وحدود هزار سکه ازمجموعه‌های موزهٔ بریتانیا، موزهٔ لوور وانجمنهای سکه‌شناسی امریکا و دیگرمجموعه‌های کوچکتر استفاده شده است[۲].

وظیفه‌ای که نگارنده درتدوین این بخش‌کتاب برابر خویش نهاد بمراتب خردتر ازوظیفهٔ تدوین فهرست سکه‌ها است. با در نظر گرفتن اهمیت سکه‌های

۱ـ ارزیابی ر. فاسمر دربارهٔ فهرست ف. پاروك («شرق»، ۱۹۲۸)

۲- بدیهی است اکنون مهمترین وظیفه، انتشار فهرست کاملی از سکه‌های ساسانی موزه‌های شوروی است که بیش از سه‌برابر مجموعه‌های اروپا است. اکنون فهرست این مجموعه‌ها توسط م.ای. کامر کارمند موزهٔ دولتی هنرهای زیبا بنام ا. س. پوشکین و نگارندهٔ کتاب جهت چاپ آماده می‌شود.

اوایل شاهنشاهی ساسانیان بمثابهٔ مأخذ تاریخ تمدن ساسانی و با در نظر گرفتن اهمیت آنها در تعیین تاریخ پیدایش برخی از آثار فرهنگ مادی چنین می‌پندارم که ارائه شرحی کلی در بارهٔ سکه‌های اوایل ساسانی ضرور است. کوشیدم تا این بخش بطور کلی به مسائل ترتیب و تنظیم زمانی سکه‌ها اختصاص یابد. در اینجا برخی مسئله‌ها که باید درفهرست روشن شود از جمله: سامان دادن به‌کار سکه‌ها، شیوهٔ ضرب، مقیاس وزنها و اصلاحات پولی وغیره بیکسو نهاده شده است. برای آسانی کار برخی نامها مختصر و به کوتاهی یاد شده اند که بشکل زیر است:

Dr ـ دینار؛

D ـ درهم ؛

M ـ سکهٔ مسین («چهار درهمی» که وزن آن حدود ۱۶ گرم است).

انواع رویه‌های سکه‌ها با رقمهای رومی ـ وشکلهای گونه گون هریك ازاین انواع با حرفها و انواع پشت سکه‌ها با رقمهای معمولهٔ اروپائی ارائه شده است. در شرح مربوط به‌سکه‌هائی کـه در این کتاب آورده شده، از وزن سکه‌ها بطـور دقیق برحسب گرم و از اندازه‌های آن برحسب میلیمتر و نیز از محورهای رویه و پشت سکه‌ها (برمبنای حرکت عقربهٔ ساعت طی حرکت ازشمارهٔ یك‌تا دوازده جهت محور رویهٔ سکه‌ها پذیرفته شده) سخن رفته‌است.

***

سکه‌های ساسانی بر روی سه فلز: طلا، نقره و برنز ضرب شده‌اند. بطور عمده سکه‌های ساسانی عبارتند از درهمهای نقره که وزنشان دوتا است: سکه‌های اوایل (سکه‌های پاپك، شاپور و اردشیر یکم را باید از سکه‌های اوایل شمرد) که معادل سکه‌های نقرهٔ رایج در پارس است، و سکه‌های متأخر (سکه های اواخـر شاهنشاهی اردشیر یکم و دیگـر شاهنشاهان ساسانی) که برابـر درهمهای آتیك (Atique) اند. تحول سکه‌ها به‌سیستم دو فلزی در عهد اردشیر یکم (رایج ساختن

دینارهای طلا) دگرگونیهائی در وزن درهمها پدید آورد[۳].

وزن سکه‌های طلای ساسانی در سده‌های سوم و چهارم میلادی به اندازهٔ وزن سکه‌های آئورئوس رومی بود. بعدها وزن سکه‌های نامبـرده کاهش بسیار یافت. سکه‌های برنز ساسانی وزن پایداری نداشت. یکی از سکه‌های بسیار رایج روزگار ساسانی سکه های چهار درهمی مسین بود که به‌سکه‌های $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۶}$ نیز تقسیم شده بود (وزن سکه‌های مسی بزرگ حدود ۱۶ گرم است). تنها در سدهٔ سوم میـلادی سکه‌های سنگینی (حدود ۱۶ گرم) از مخلوطی از برنز وسرب رواج یافت.

درطول سده های سوم و چهـارم میلادی سکه های کوچك $\frac{۱}{۲}$ درهمی و $\frac{۱}{۶}$ درهمی نیز رایج بود. سکه‌های $\frac{۱}{۶}$ درهمی را «دانك» (دانه ـ م) می‌نامیدند.

درهم، واحد پول و وزن بشمار می‌آمد. مؤید این نکته نوشته‌هائی است که بر فلزهای قلمزدهٔ عهد ساسانی دیده شده است [۱۵]. در نوشته‌ها وزن ظرفها به درهم آمده است (dr' m; dr' msng; ZWZN; ZWZN sng ـ درم؛ درم سنگ؛ زوزن؛ زوزن سنگ) و از همینجا روشن شده که وزن «دانك» شش دهم گرم بوده است.

***

یکی از ویژگیهای سکه‌های ساسانی تصویـرهای یکسان بر رویه و پشت

۳ـ چنانکه درجدول آماری آمده، وزن سکه‌های اردشیر دوم را به‌دومرحله می‌توان تقسیم کرد؛ مرحلهٔ یکـم دورهٔ ضرب سکه‌های نوع Ia و IIa و IIb و IIc و IId است (شرح انـواع سکه‌ها پائین‌تر آمده است) که میزان افزایش وزن درهمها ۳/۵۵ گرم تـا ۳/۸۸ گرم یعنی حدود وزن متوسط سکه‌های نقرهٔ پارس بوده است مرحلهٔ دوم شامل دیگر انواع سکه‌ها است. میزان افزایش وزن ایـن سکه‌ها از ۴/۱۰ گـرم تا ۴/۳۰ گرم است که در آن وزن متوسط حدود ۰/۶ گرم $\frac{۱}{۶}$ درم که یکی از نرخهای اوایل ساسانی است) افزایش یافته است. در روزگار اردشیر سکه‌های طلای ساسانی هموزن سکه‌های ائورئوس رومی بود.

سکه‌ها بود که در آنها تصویر نیم‌تنهٔ شاهنشاه در سمت راست نقش می‌شد[۴]. گاه در سکه‌های ساسانی نقش شاهنشاه و جانشین او و یا تصویر سه گانهٔ شاهنشاه، بانوی بانوان وجانشین شاهنشاه (که تنها ویژه سکه‌های بهرام دوم‌است) نقش می‌شد. در نوشتهٔ دایره‌ای شکل گرد سکه‌ها بنا به معمول نام وعنوان رسمی شاهنشاه ضرب می‌شد. از زمان پادشاهی شاپور یکم تا پایان روزگاری که دراین‌کتاب از آن بحث شده‌است، برپشت سکه‌ها تصویر آتشگاه دیده می‌شود: در این تصویرها ستونی با سرستون و پای ستون بشکل چندقطعه راست‌گوشه وزبانه های آتش که ازسرستون برخاسته دیده می‌شود. در دو سوی آتشگاه تصویرهای شاهنشاه و ایزدان گوناگون «اهورامزدا، میترا، اناهیتا) نقش شده است. برپشت سکه‌ها منظرهٔ آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری که در آن مراسم «تاج بخشی ایزدی» انجام می‌شود تصویر شده‌است. در این مراسم شاهنشاه از سوی ایزد بزرگ زرتشتیان به‌شهریاری ایران بر گزیده می‌شود. گذشتهٔ از نوشتهٔ پشت سکه که نام آتشکده در آن یادشده، آتشکده‌ای در بیشاپور وسیله باستانشناسان کشف شده که بدین گونه است و در آن دوستون دردو سوی آتشگاه نهاده شده است. روزگاری بر ستونها دو پیکر بود؛ یکی پیکر شاپور یکم (نوشته روی ستون گواه این امر است) و دیگری شاید پیکرهٔ اهورا. مزدا [۸۰].

تصویر شاهان و ایزدان گوناگون برپشت سکه‌های ساسانی از آغاز تا روزگار پادشاهی هرمزد دوم روشن و مشخص است. بهنگام پادشاهی هرمزد دوم این‌مجموعهٔ تصویرها و نقشها تغییری نیافت، ولی برشعله‌های آتش آتشدان تصویری

۴- «در سکه‌های ساسانی وقتی شاهی در سمت چپ تصویر می‌شد نشانهٔ وابستگی او به‌شاهنشاه ودر عین حال داشتن حق ضرب سکه بود. اگر شاه در سمت راست تصویر شده باشد این نشانهٔ عدم وابستگی اواست. در برخی از سکه‌ها اردشیر یکم‌بهمراه پدرش پابك‌تصویرشده است. تصویرپابك که از فرمانروایان وابسته‌به‌اردوان پنجم بود درسمت چپ سکه است، دراین سکه اردشیر که علیه خداوند خویش شورید از روبرو تصویر شده است [ر.ك، ۳۸، ۲۶۱-۲۶۲].

ازسر ایزدان پدیدار گشت. بهنگام پادشاهی شاپوردوم آتشگاههائی را می‌بینیم که همانند پشت سکه‌های اردشیر یکم که از صحنه‌های معمولهٔ اوایل ساسانی است («آتشگاه» با شعله‌های آتش بدون «تصویری در برابر آن») و نیز همانند پشت سکه‌های هرمزد دوم (که سرایزد ازمیان شعله‌های آتش برآمده) تصویرشده‌اند. این تصویرها از تصویرهای معموله برپشت سکه‌های اردشیردوم وشاپور سوم‌است. بعدهاتصویرهای پشت سکه‌ها که سخت‌سطحی شده‌بودند شکل سنتی بخود گرفتند، ولی صحنهٔ آن دارای هیچگونه مفهومی نیست.

چنانکه‌پیشتر یاد شده بررویهٔ‌سکه‌های‌ساسانی«تصویر رسمی» شاهان با نشانه های‌ویژهٔ‌شهریاری - افسرشهریاری(ویژه هریك‌ازشاهان)وزیورهای‌خاص (نوارها، گوشواره‌ها، گردن‌بندها از سدهٔ چهارم میلادی) ضرب شده‌است. همهٔ این‌نشانه‌ها وپیش‌ازهمه افسر شهریاری جنبهٔ مظهری بغرنجی داشتند که باآئین زرتشت پیوند دارد. چند اثر ویژه به نشانه‌های افسر شهریاری ساسانیان اختصاص داشته که مشروح‌ترین‌آنها درمقالهٔ مبسوط ك. اردمن* است [۶۸]. دراین مقاله افسرشاهی ساسانی از نظر جنبهٔ مظهری آنان و اجزاء آن طبقه‌بندی شده است.

ك. اردمن افسرهای شهریاری اوایل روزگار ساسانی را جداگانه بررسی کرد و خاطر نشان ساخت که نخستین مرحلهٔ پیشرفت سمبولیسم در آغاز شاهی بهرام چهارم (سال ۳۸۸ میلادی) پایان می‌پذیرد.

بر افسرهای شاهی اوایل روزگار ساسانی مظاهر این ایزدان پدید آمد: اهورامزدا (بر افسر شهریاری یکی از انواع سکه‌های اردشیر یکم، شاپور یکم و شاپور دوم)، میترا (بر افسر شهریاری بهرام یکم با شعاعهائی بر گرد سرش)، اناهیتا (بر افسر شاهی نرسی، شاپور سوم و شاید هرمزد اردشیر) و ورثرغن (بر افسرشهریاری بهرام دوم وهرمزد دوم و یکی از انواع سکه‌های شاپور یکم).

* - K.Erdman

مظهرهای این ایزدان که بر افسرهای شاهی ساسانی تصویر شده با تصویر-های خود ایزدان برپشت سکه‌ها آمیختگی زیبائی دارند: اهورامزدا (بر سکه ـ های شاپور یکم وشاپوردوم تنها اهورامزدا تصویر شده است)، میترا (برسکه‌های هرمزد یکم، بهرام یکم و بهرام دوم)، اناهیتا (بر سکه‌های هرمزد یکم و بهـرام دوم). از زمان پیدایش مظاهر ورثرغن بر افسر شهریاری شاهان ساسانی (بالهای پرنده ورغن) نقش ونگارهائی[5] شبیه حیوانها بعنوان مظاهـر شخصیت مذهبی و روحانی ایزدان گوناگون پدیدار گشت. بدین‌روال تصویرهای رویه وپشت سکه های ساسانی بطور دقیق نمودار کلیهٔ دگر گونیهای حاصله در ایدئولوژی وتغییر-های پدید آمده در هنر ساسانی است. پیشتر، این جنبه از دوراه جدا از یکدیگر شرح داده شد که یکی نوشته‌ها ودیگری آثار فرهنگی است. سکه‌ها گوئی حلقه پیوند دهندهٔ این دو راهند که همهٔ جریانها را روشن می کنند ومراحل جداگانهٔ آنهارا به‌نحوه‌ای دقیق‌تر معلوم می‌دارند.

***

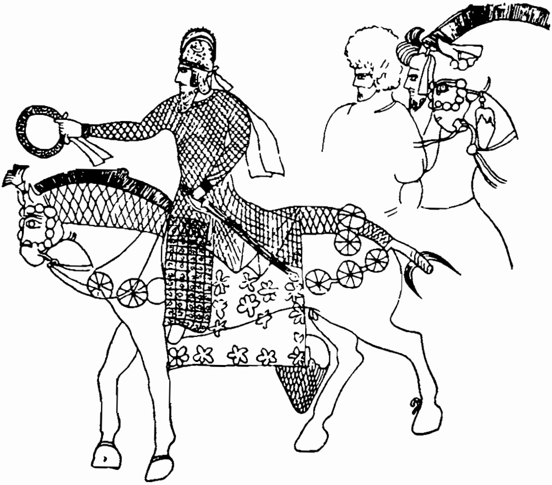
بدین روال برای همهٔ سکه‌های ساسانی، منتشره درعهـد پادشاهی یکی از شاهان، ثبات اجزاءِ اصلی رویهٔ سکه (افسر شاهی و دیگر نشانه‌های شهریاری و و نوشته‌ها) و پشت سکه (آتشگاه، تصویر ایزد وشاه، و نوشته) جنبهٔ کلی و عمومی دارد. درسکه‌های اوایـل ساسانی بنا به‌معمول نام محل ضرابخـانه دیده نمی‌شود (نام ضرابخـانه‌ها از روزگار شاهنشاهی بهرام دوم گه گاه بر سکه‌ها پدید آمد و از سدهٔ پنجم میلادی جنبهٔ حتمی بخود گرفت). از این‌رو با وجود تعیین تفاوت‌در تصویرهای رویه وپشت سکه‌ها و معلوم داشتن تفاوتهای چشمگیر (دگرگونیهای شکل افسرشهریاری، مضمون نوشته‌ها، شکل آتشدان، تصویر ایزد کنار آتشگاه) و ناچشمگیر (شیوه و یا طریقهٔ چهره سازی، شیوه تصویر پوشاك و غیره) از روی

۵ ـ برای اطلاع بیشتر دراین زمینه ر.ك: به‌بخش سوم کتاب.



تصویر شمارهٔ ۲۵ a ـ پاپك، اقتباس از نقاشی تخت جمشید

قرینه‌های ذهنی نمی‌توانیم بدانیم که این تفاوتها بسبب خودسری قالب زنان سکه‌ها پدید آمده، یا اینکه رسمها وسنتهای ضرابخانه‌های گوناگون ویا سفارشهای دولتی سبب این تفاوتها بوده است . در ضمن هر گاه همهٔ مطالب مربوط به‌هنر رسمی ساسانی و نوشته‌های رسمی ساسانی را که پیشتر یاد شده مورد نظر قرار دهیم و عوامل پیشرفت این هنررا روشن کنیم وهر گاه توجه کنیم که بررویه وپشت سکه‌ها مظاهر دینی تصویر شده‌اند، آنگاه می‌توان دریافت که دگرگونی برخی ازاجزاء تصویرهای رویه وپشت سکه‌ها بدستور دولت بوده و ارتباطی به‌سنتهای ضرابخانه‌ها



تصویر شمارهٔ b ۲۵ ـ شاپور. اقتباس از نقاشی تخت جمشید

ویا تهیه‌کنندگان قالب نداشته است. اجزاء نامبرده از اینقـرار اند: رویهٔ سکه ـ نوشته (عنوان رسمی شاهنشاه)، افسر شهریاری (اجزائی که جنبهٔ مظهری دارند)، پشت سکه ـ نوشته (نام رسمی آتشکده‌ای که شاه در آن تاج بر سر نهاد)، تصویر-های کنار آتشگاه (شاهنشاه و ایزدان گونه گون) وشکل آتشگاه.

ازپژوهش سکه‌های ساسانی، بویژه سکه‌های آن دوره‌ای که نوشتن نام ضرابخانه های گوناگون به‌رسم و قاعده بدل شده بود نکتهٔ دیگری نیز روشن می گردد که تا اندازه‌ای غیر منتظره است، و آن اینـکه برخـی تفاوتهای کوچك در شیوه، ارتباطی با محل ضرب سکه‌هـا ندارند. بنظر نگارنده سبب همگونی نقش قـالب

سکه‌ها را که درمراکز گونه گون پدید آمده باید آن دانست که استادان باقالبهائی که برای سراسر سرزمین زیرفرمانروائی ساسانیان تهیه شده بود و اغلب دستخوش دگرگونی می گشت سرو کار داشتند و از قالبها بطور دقیق نمونه بر می‌داشتند. اینکه در اواخر شاهنشاهی ساسانیان شمارهٔ مراکز ضرب سکه بسیار (و حدود دویست مرکز) بود مؤید این نکته‌است. برای اثبات این فرضیه باید مدارك و سکه‌های اواخر شاهنشاهی ساسانیان مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

طبقه‌بندی جزء به‌جزء ودقیقی‌که همهٔ تفاوتهای موجود درسکه‌ها (تفاوتهای موجود در نقشهای قالبها) را مورد بررسی قرار دهد در هرحال باید با دلیلهای روشن همراه باشد و ارتباط آنها باسکه‌های منتشره در زمانهای مختلف وسرزمین‌های گونه‌گون‌درنظر گرفته شود. این وظیفه‌ای‌است دشوار. زیرا بهنگام بررسی مجموعه‌های بزرگ سکه‌های ساسانی، سکه‌های جداگانه‌ای را مشاهده نمودم که تنها با یك قالب رویهٔ سکه‌ها و یا قالب پشت سکه‌های ساسانی ضرب شده بودند و حتی یکبار هم دیده نشد که قالبهای زوج همگون برای چند سکه بکار رفته باشد. ضرب مجدد نیز بسیار به‌ندرت دیده شده‌است. بدین سبب روشن ساختن حد و میزان جور کردن و معلوم داشتن «نوع اصلی» و «نوع فرعی» برای رویه و پشت سکه‌های ساسانی حائز اهمیت بسیار است.

دگرگونیهای جزئی در شیوه وویژگیهای تصویر و نوشتهٔ سکه‌ها (ازجمله نمونه‌های روشنی نظیر وجود و یاعدم نوار برستون آتشدان، خصیصهٔ تصویر نوع پوشاك، وضع شمشیر و کمر «کسانی که ایستاده‌اند» وغیره) می‌توانست مربوط به تهیه‌کننده نقش قالب و یا سنت کارگاه ضرب سکه و یا اینکه نمودار تفاوت قالبها باشد. چنانکه پیشتر گفته شد گمان می‌رود بخشی از این تفاوتها مربوط به‌تفاوت های زمانی باشد که گاه درسکه‌های اوایل ساسانی مشهود است.

ولی این مسائل بطور کلی بخشی از کتاب فهرست جامع سکه‌ها است که‌در

آن شرح همهٔ سکه‌ها و تصویر بیشتر آنها و وزن و تکنیك ضرب آنها نشان می‌دهند که ما با چه دگرگونیهای (زمانی و یا ناحیه‌ای) سروکار داریم. در آن کتاب واژهٔ «سری» را از نظر نزدیکی به‌شیوهٔ سکه بطور مشروط ذکر خواهم نمود.

در این کتاب دگرگونیهای حکومت که در قالبها منعکس شده مورد نظر مااست. در اینجا نه‌همهٔ دگرگونیها، بلکه تنها دگرگونیهای حاصله در اجزاء عمده و اصلی‌را مورد توجه قرار می‌دهیم. اینها دگرگونیهای زمانی هستند. نشانه های عمده‌ای که انواع اصلی‌رویه سکه‌هارا از یکدیگر مجزا می‌سازند، افسرهای شاهی، و نشانه‌هائی که انواع فرعی‌را از یکدیگر متمایز می‌سازند، نوشتهٔ سکه‌ها و اجزاءِ تصویرهای گوناگون افسرشاهی و دیگر نشانه‌های شهریاری است.

نشانه‌های عمده‌ای که انواع اصلی پشت سکه‌هارا از یکدیگر متمایز می سازند تصویر ایزدان (و در برخی موارد بسیار نادر ـ شاهنشاه) ـ و شخصیتهائی است‌که‌شاهنشاه تصویر شده برروی سکه ازوی مظهر و نشانهٔ شهریاری را دریافت می‌دارد. انواع فرعی پشت سکه‌ها با نشانه های جداگانه بر صفحهٔ پشت سکه از یکدیگر متمایز می‌شوند.

تقسیم‌بندی انواع اصلی و فرعی برای هریك از سکه‌های شاهنشاهان جداگانه در نظر گرفته شده است. درضمن ترتیب زمانی آنها نیز روشن می‌شود. برای تعیین ترتیب زمانی ازمآخذ گونه‌گون (نوشته‌ها و اشیاء) استفاده شده‌است.

بررسی سکه‌های ساسانی‌نشان می‌دهد که حسب‌القاعده چندنوع اصلی رویه سکه‌ها با یکی ازانواع اصلی پشت سکه که کمتردستخوش دگرگونی شده مطابقت یافته‌اند. بدین سبب بعنوان معیار اصلی برای ترتیب، از جورکردن انواع اصلی رویه‌ها استفاده شده است. نتیجه در جدولهائی که می‌توانند روشن کننده باشند آمده است.

✿✿✿

نشانه‌های گوناگونی که بر سکه‌های اوایل شاهنشاهی ساسانیان ضرب شده خود رشته دیگری در کار پژوهش سکه‌ها است. نشانه‌های مورد گفتگو در نخستین سکه‌های دولت ساسانی پدید آمده و تا پایان سدهٔ سوم و آغاز سدهٔ چهارم میلادی ادامه داشته‌است. نشانه‌های ضرب شده برروبه وپشت سکه‌های ساسانی را می‌توان به‌دو گروه بخش کرد.

گروه یکم

نشانه‌هائی است کـه دارای اهمیت ویژهٔ (مظهری) هستند. این نشانه‌ها برچهار گونه‌اند: مظهـر فره ایزدی، «مظهـر وجـود جسمانی »، نشانهٔ هلال ماه که ستاره ای بر آن قرار گرفته، وسه نقطه که یادآور مظهر بودائی «سه‌گوهر» است. اکنـون مشکل‌بتوان گفت که نشانه‌های نامبـرده چه مظاهـری بوده‌اند. برخی از آنها ازجمله «مظهر فره ایزدی»، ویا « مظهروجود جسمانی » در روزگار هخامنشیان وجود داشتند و یا اینکه (هلال و ستاره) از مظاهر پارتیان بوده است. گذشته از مفهومهای نشانه‌های نامبرده در روزگار پیش‌از ساسانیان و اینکه آنان مظاهر چه‌چیزهائی بوده‌اند، می‌توان خاطرنشان ساخت که «مظهر فره ایـزدی» در سدهٔ سوم میلادی نشانهٔ ویژهٔ شاهنشاه ایران‌بود و«مظهر وجود جسمانی» نشانه ویژه جانشین شاهنشاه بشمار می‌رفت و «هلال و ستاره » نشانهٔ ویـژه فرمانروای (شهردار) پارس بود. این نتیجه از بررسی تصویرهای نقشهای برجسته برصخره‌ها و حکاکی بر سنگهای نیمه گرانبها و سکه‌ها بدست آمده است. عللی کـه موجب پیدایش این نشانه‌ها بر سکه‌های گوناگون شده اند هنوز روشن نیست. ولی‌برای آنکه مسائل مورد نظر درآینده روشن شود لازم است همهٔ رویداد های مربوط به ضرب نشانه‌های نامبرده برسکه‌ها وجایگاه نشانه‌های مذکور درمجموعهٔ تصویرها وآمیختگی آنها با دیگر نشانه‌ها مذکور افتد.

برای تسهیل در بیان، ازنشانه‌های زیر یاد می کنیم.

رویه سکه

۰۱ ــ نشانهٔ شاهی درمیان سکه (نزدیك افسر شهریاری)،

۰۲ ــ نشانهٔ شاهی بر گوی افسر شهریاری،

۰۳ ــ نشانهٔ شاهی برشانه (یا شانه‌های) شاه،

۰۴ ــ نشانهٔ جانشین شاه بر شانهٔ شاه،

۰۵ ــ هلال ماه و ستاره بر گوی افسر شهریاری،

۰۶ ــ سه‌نقطه در میان سکه

پشت سکه

۱۰ ــ نشانهٔ شاهی برستون آتشگاه،

۲۰ــ نشانهٔ شاهی در سمت چپ شعله‌های آتش آتشگاه،

۳۰ــ نشانهٔ شاهی در سمت راست شعله‌های آتش آتشگاه،

۴۰ــ نشانهٔ جانشین شاه در سمت راست شعله‌های آتش آتشگاه،

۵۰ــ هلال ماه بر بالای سرشاه ویا ایزد،

۶۰ــ سه نقطه بر ستون آتشگاه،

۷۰ــ نشانهٔ جانشین شاه برستون آتشگاه

۸۰ــ سه‌نقطه درسمت راست و یاچپ شعله‌های آتش.

نشانه‌های این گروه بر سکه‌های اردشیر یکم دیده شده‌است.

درتصویرهای پاپك پدر اردشیریکم که شاه‌پارس‌بود، نشان شاه‌پارس بر کلاه پاپك دیده می‌شود که هلال ماه با نقطه‌ای (ستاره‌ای) بر آن است (نشانهٔ ۰۵). این نشانه جز بر رویهٔ سکه‌های نوع یکم اردشیر یکم (با تصویر چهرهٔ اردشیر یکم بررویهٔ سکه وچهره پاپك برپشت سکه که بنا به‌معمول نشانه‌های تاجگذاری اردشیر وپاپك ـ نشانه‌های شاهان پارس ـ است) بریکی ازآخرین انواع سکه‌های اردشیر یکم (Va/2) و سکه‌های شاپور یکم (Id/1 ؛ Ie/1) دیده شده است.

بر دیگر انواع سکه‌های شاپور یکم این نشانه همراه با نشانه‌های شمارهٔ ۳۰ و یا شماره ۲۰ (برای I b/2 ، و I c/2 و I e/2) و نشانه‌های ۲۰ و ۴۰ (برای نوع I c/2) است. از آن پس این نشانه بر سکه‌های شاهان ساسانی ضرب نشد.

بدین روال بهنگام پادشاهی شاپوریکم با تصویر این نشانه بر برخی ازسکه هائی که جزء همهٔ انواع منتشره درعهد او بشمارند مواجه می‌شویم. چنانکه در آینده روشن خواهیم کرد این سکه‌ها متعلق به یك ضرابخانه و یك زمان نیستند. این سکه‌ها در سالهای گوناگون پدید آمدند. ازاین رو پیدایش نشانه ۰۵ بر سکه‌های شاپور یکم باید با علل تاریخی معینی مربوط باشد که هدفش نشان‌دادن نقش پارس در نشانه‌های تاجگذاری شاهان پارس بوده است.

نشانه ۰۱ نیز از زمان پادشاهی اردشیر بر سکه‌ها پدیدآمد. بهنگام پادشاهی اردشیر یکم تنها یکنوع از سکه‌ها آنهم نوع (Va/2) و بهنگام پادشاهی شاپور یکم انواع سکه‌های I d/1 و I d/2 دارای این نشانه بودند. بهنگام پادشاهی بهرام یکم این نشانه تنها بر سکه هائی که دارای نوشتهٔ شمارهٔ ۱ بودند (نوشتهٔ دو سطری که چنانچه خواهیم آورد بشکل اعلامیه بوده است) دیده شده که با نشانهٔ شماره ۱۰ و نشانه‌های ۲۰ و ۳۰ و یا نشانهٔ شمارهٔ ۴۰ همراه است. در روزگار بهرام دوم این نشانه با نشانه‌های ۱۰، ۲۰ــ۳۰ و یا ۴۰ همراه بود و آنچه که بویژه چشمگیر است آنستکه گاه برسکه‌هائی که پشت آنها کنار شعله‌های آتش آتشگاه حرفهائی ضرب شده دیده شده‌اند. چنانکه خواهد آمد این حرفها نشانه‌هائی از ضرابخانه های گوناگون بودند. بدین روال در این مورد نیز فرضیهٔ مربوط به‌اینکه سکه های دارای اینگونه نشانه‌ها در ضرابخانهٔ واحدی ضرب شده‌اند مردود شمرده می‌شود.

وجود این نشانه بر سکه‌های بهرام یکم همراه با نوشته‌ای که منظور از آن اعلام هدف و نظر ویژه‌ای بوده گمان می‌رود نمودار اندیشه و مفهوم مشابه درجای

دادن این نشانه بر سکه‌ها باشد. بهر تقدیر این اندیشه پیش از پادشاهی بهـرام دوم روشن بوده‌است. پس از پادشاهی بهرام دوم، برسکه‌ها نشانهٔ شماره ۰۱ پدید آمد که ناروشن است.

نشانهٔ شمارهٔ ۰۲ تنها بر سکه‌های بهرام یکم دیده شده است. گاه این نشانه جدا و گاه همراه با نشانهٔ ۴۰ بوده است. بعدها نشانهٔ ۰۲ مفهوم اعلامیــه‌ای را بخود گرفت که گمان می‌رود با پیکارهای شدید عهد بهرام یکم و نرسی بخاطـر تخت وتاج مربوط باشد.

نشانهٔ ۰۳ برسکه‌های اردشیر یکم (نوع Va/2) و برسکه‌های هرمزد اردشیر دیده شده است. هرمــزد اردشیر در نخستین سکه‌هــای خویش، خودرا «بــزرگ ارمنستان شاه» نامید.

نشانه ۰۶ از عهد پادشاهی اردشیر یکم (یکی ازانواع سکه‌های اوایل سدهٔ سوم میلادی) تا عهدشاپور سوم وشاید هم پس‌از او بر سکه‌های ساسانی ضرب‌شده است. اهمیت آن ناروشن است. بهرتقدیر اطلاع کافی برای مربوط ساختن نشانه های نامبرده با مظاهر «سه گوهر» بودائی در دست نیست و نمی‌تـوان سکه‌های دارای این نشانه‌را اززمرهٔ سکه‌های شرق ایران دانست. نشانه شمارهٔ ۸۰ برپشت سکه‌های نوع یکم I d/2 که از سکه‌های شاپور یکم است دیده شده است. بهنگام پادشاهی بهرام دوم این نشانه برچند نوع سکه مشاهده شده است.

نشانه‌های پشت سکه درروزگار شاپور یکم بر سکه‌های ساسانی پدیدآمده وگاه جدا و گاه همراه با برخی نشانه‌های رویه‌سکه‌ها است. ولی این آمیختگی امکان نمی‌دهد که علل آن روشن گردد و مفهوم دگرگونیهای رویه وپشت سکه‌ها که دربسیاری موارد گوناگون است معلوم شود. گمان می‌رود بتوان چنین‌پنداشت که تغییر تصویرها، نشانه‌ها و نوشته های رویه سکه‌ها بطور کلی بـا رویـدادهای سیاسی مربوط بوده‌است، وحــال آنکه دگرگونیهای پشت سکه‌ها با اصلاحات

دینی رابطه داشته‌است. جریان از میان رفتن تدریجی مفهوم نشانه‌های پشت سکه‌ها بسیار چشمگیر است. بهنگام پادشاهی بهـرام دوم برخی از این نشانه‌ها برهر سکه‌ای ضرب شد. این نکته درمورد نشانه‌های ۲۰ـ ۳۰، ۴۰ و ۷۰ عمومیت یافت و بهنگام پادشاهی نرسی شکل قانونی بخود گرفت و در همهٔ سکه های پادشاه جنبهٔ حتمی وضروری کسب کرد. مشابه این‌وضع درمورد نشانه‌های ۷۰ و ۸۰ پدید آمد. این نکته چشمگیر است که در دوران پادشاهی نرسی همهٔ نشانه‌ها (جز نشانهٔ ۰۶) از میان رفتند.

گروه دوم

نشانه‌هـائی است بشکل نقطه کـه بررویه و پشت سکه‌ها ضرب شده است. علـل ضرب این نقطه‌هـا و نیزسمت و جهت جستجوی علل مذکور ناروشن است. اما با اطمینان بیشتری‌می‌توان چنین انگاشت که‌این نشانه‌ها دارای اهمیت مظهری نبوده‌اند. درجدولها این نشانه‌ها بصورتهای زیر آمده‌اند (درپائین نشانه‌هائی که اغلب برسکه‌ها ضرب شده‌آورده می‌شود).

رویه سکه‌ها

۰۰۱ـ نقطه‌های اطراف نوار،

۰۰۲ـ نقطه‌های اطراف دندانهٔ چپ،

۰۰۴ـ نقشی‌شامل سه‌نقطه که‌چند بار بر گوی افسرشاهی مکرر گشته‌است،

۰۰۷ـ نقطه‌های اطراف دندانهٔ چپ افسر شهریاری،

۰۰۸ـ نقطه‌های زیر نوارها.

۰۰۹ـ سه نقطه بر دندانه.

پشت سکه‌ها

۱۰۰ـ نقطه های سمت راست ستون آتشگاه،

۲۰۰ـ نقطه‌های سمت چپ ستون آتشگاه،

۳۰۰ـ دو نقطه در دوطرف ستون،

۴۰۰ـ تك نقطه‌های دو سوی شعلهٔ آتشدان،

۵۰۰ـ نقطه‌های زیر پایه آتشگاه،

۶۰۰ـ سه یا دو نقطه (دریك ردیف) برپایهٔ زیرین آتشگاه ویا بر زیر آن،

۷۰۰ـ تك نقطه‌هائی در دوسوی ستون آتشگاه وغیره که برسکه‌های نسبتاً کمیاب ضرب شده است (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌جدول نشانه‌ها).

ضرب نشانه‌های این گروه از روزگار اردشیر (نوع Va) آغاز شده است. این نشانه‌ها جداگانه وهمراه بادیگر نشانه‌ها نیزضرب شده‌اند. این‌وضع عمومیت و کلیت دارد که گاه سکه‌های متعلق به‌یك سری که نه‌تنها از نظر شیوهٔ تصویر، بلکه ازنظر طرز نوشته نیز بایکدیگر مربوط‌اند دارای نشانهٔ واحد هستند. بعنوان نمونه دریکی از سری سکه‌های اردشیر یکم برخی سکه‌ها دارای نشانه‌های شمارهٔ ۷۰۰ هستند و الخ. دور نیست باپژوهشهای آتی و تکمیل سکه‌ها، سری‌های بسیاری از سکه‌ها پدید آید که‌همان نشانهٔ گروه دوم برآنها ضرب شده باشد. گمان می رود این گروه ازلحاظ تعداد نشانه‌ها همگون نباشند. برای نمونه نشانه ۴۰۰ که بسرعت مفهوم خودرا از دست داد (بهنگام پادشاهی شاپوریکم این نشانه‌ها بر همهٔ انواع سکه‌ها ضرب شده بود ولی بعدها مورد استفاده قرارنگرفت) گمان می‌رود با نشانه‌های ۱۰۰ ـ ۷۰۰ از نظر اهمیت همگون و همپایه نبود. دربارهٔ نشانه‌های اخیر با اطمینان خاطر بیشتری می‌توان اهمیت نشانه های استادان سکه ساز و یا برخی ضرابخانه ها ونیز سکه‌های رایج مورد نظر وبطور کلی نشانه‌هائی را که‌با کار انتشار سکه‌ها مربوط بوده‌اند یادآور شد. برای نمونه نکته‌ای که عمومیت و کلیت دارد آن است که نشانه‌های این گروه در روزگار بهرام یکم بسیار اندك دیده شده و از آن پس هرگز بر سکه‌ها ضرب نشده است. این بتقریب همزمان بانوشتن‌نام برسکه‌ها (نام کوتاه شده‌واختصاری‌ضرابخانه‌ها) صورت گرفته‌است.

اردشیر یکم

شرح انواع سکه‌ها

رویه سکه

نوع یکم - اردشیر از روبرو تصویر شده، اطراف کلاه او «مروارید» دوزی‌است و هلال و ستاره‌ای بر آن دیده می‌شود. گردا گرد تصویر او چنبری نقطه‌چین ضرب شده‌است. نوشته سکه ازراست از بالا به‌پائین bgy 'rthštr؛ و از چپ از بالا به‌پائین MLK' است.

جنس سکه[۶]: یك درهمی و نیم درهمی است.

تعداد[۷]: یك درهمی ــ ۱۲ سکه؛ و نیم درهمی - ۲ سکه.

نوع دوم ــ نیمرخ راست اردشیر با کلاه معروف اشکانی تصویر شده است. درانتهای کلاه دوردیف مروارید دوزی‌دیده‌می‌شود که‌فاصلهٔ میان آن دوردیف نیز مروارید دوزی‌است؛ موی سر در زیر پوشش کلاه‌که آن نیز مروارید دوزی است پنهان شده است؛ از کلاه نواری بنام «نوار اشهره‌وند» آویخته است؛ گرد تصویر چنبری نقطه چین ضرب شده است.

نوع فرعی II a : نشانهٔ ممیزه: ستارهٔ شش پر بر کلاه وسینه، گردنبند.

نوشته از چپ به‌بالا:

1)mzdysn bgy 'rthštr MLK' 'yr' n.

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر شاه ایران - مترجم).

2) mzdysn bgy 'rthštr MLK' n MLK' 'yr' n.

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران - مترجم).

---

۶ ـ این سکه‌ها در مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ موجود است.

۷ـ ازمجموعه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ وموزهٔ دولتی تاریخ. چون مجموعهٔ سکه‌های ساسانی این دو موزه همواره روبه‌افزایش است بنابراین شمارهٔ سکه‌هائی‌که در فهرست آمده واکنون در زیرچاپ است بیشتراست. گذشته از آن در اینجا سکه‌های ساسانی که از گنجینه‌های گونه‌گون بدست آمده بحساب نیامده است. بررسی گنجینه‌های مسکوکات ساسانی خود رشته‌ای ویژه وجداگانه است.

جنس سکه: یك‌درهمی، نیم درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۵ سکه؛ نیم درهمی - یك سکه، $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۹ سکه.

نوع فرعی II b : نشانهٔ ممیزه: سینه فاقد ستاره و گردنبند است؛ حاشیهٔ پوشاك دارای نقش و نگارهای مروارید دوزی است. نوشتهٔ آن چنین است:

mzdysn bgy 'rthštr MLK' n MLK' 'yr'n

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران - مترجم).

جنس سکه: یك درهمی؛ نیم درهمی؛ $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۰ سکه؛ نیم درهمی - یك سکه؛ $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین - ۴۵ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۳۰ سکه.

نوع فرعی II c · نشانهٔ ممیزه: «افسر شهریاری» بر کلاه؛ دیگر نشانه‌ها همانند نشانه‌های نوع فرعی II b است.

نوشتهٔ سکه: همانند نوع فرعی II b است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - یك سکه.

نوع فرعی II d نشانهٔ ممیزه: بر کلاه نقشهائی از «گردباد» (triskelos) دیده می‌شود؛ دیگر نشانه‌ها همانند نشانه‌های نوع فرعی II b است.

نوشتهٔ سکه: همانند نوع فرعی II b است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - یك سکه.

نوع فرعی II e : نشانه ممیزه: بر کلاه نقش عقاب با نواری بر گردن دیده می‌شود؛ دیگر نشانه‌ها همانند نوع فرعی II b است.

نوشته سکه:

mzdysn bgy 'rthštr MLK' n MLK' 'yr'n MN W čtry MN yzd' n
(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه.

نوع سوم ـ تصویر نیمرخ راست اردشیر، با «کلاه پارتی»، نقش بخش زیرین کلاه سه کنگره است (که آمیزه‌ای از «کلاه پارتی» با افسرشاهی کنگره‌دار است). دیگر نشانه‌ها، همانند نشانه‌های نوع فرعی II b است (دردیگر انواع، این نشانه شکل رسمی بخود گرفت ودیگراز آن یادی نشد)؛ گرد تصویر چنبره‌ای نقطه‌چین ضرب شده است (دردیگر انواع، شکل رسمی بخود گرفت ودیگر از آن یادی نشد).

تعداد: یك درهمی ـ ۲ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین ـ یك سکه.

نوشته سکه: همانند نوشتهٔ سکه‌های نوع فرعی II d است (در دیگر انواع، شکل رسمی بخود گرفت و دیگر یادی از آن نشد).

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

نوع چهارم ـ تصویر نیمرخ راست اردشیر با افسرشهریاری کنگره‌دار.

جنس سکه: یك درهمی؛ نیم درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی ـ ۴سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی ـ ۲ سکه، $\frac{1}{6}$ درهمی‌مسین ـ ۴سکه؛ چهار درهمی مسین ـ ۴ سکه.

نوع پنجم ـ تصویر نیمرخ راست اردشیر با افسر شهریاری بشکل کلاهی چسبان که گوئی بر بالای آن نصب شده است. این نوع دارای چند نوع فرعی است .

نوع فرعی Va ــ نشانهٔ ممیزه: دراین نوع سکه‌ها کلاه دارای پوشش‌ویژهٔ

پوشانیدن موی سر نیست.

جنس سکه: یك درهمی، نیم درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی، چهار درهمی مسین؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۷۳ سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی - ۱۰سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۱۰سکه، چهار درهمی مسین - یك سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - ۵ سکه.

نوع فرعی Vb ـ نشانهٔ ممیزه : کلاه داری پوشش ویژه پوشانیدن موی سر است.

جنس سکه: یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{2}$ درهمی.

تعداد: یك دیناری . یك سکه ؛ یك درهمی ـ ۳۳ سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی ـ ۳ سکه .

نوع فرعی Vc ـ نشانهٔ ممیزه: آرایش مو بشکل گیسوی محکم بهم بافته با تکرار افسر شهریاری که گوئی بر بالای آن نصب شده است.

جنس سکه: $\frac{1}{2}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی .

تعداد: $\frac{1}{2}$ درهمی - یك سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - یك سکه[8].

نوشته سکه: از راست به‌پائین:

Šhpwhry MLK' 'yr'n MNW čtry [MN yzd'n].

(شاپور، شاه ایران، که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

جنس سکه: چهاردرهمی مسین[9].

تعداد: چهار درهمی مسین - ۸ سکه[10].

۸- این سکهٔ منحصر بفرد ازمجموعه سکه‌های ساسانی موزهٔ بریتانیا است (رك، به ۱۳۲، pl I).

۹ـ نقش‌سکه ($\frac{1}{6}$درهمی مسین) از سوی دمورگان [۲۸۸،۶۶] انتشار یافت.

۱۰ـ به مجموعه‌های ما بازهم چهار سکه از اینگونه افزوده شده است.

پشت سکه

نوع یکم ـ تصویر نیمرخ چپ شاپور با «کلاه پارتی» کـه نقش و نگار انتهای آن شامل دو ردیف مروارید دوزی و نشانهٔ هلال وستاره است. گرد تصویر چنبری از «مروارید های درشت» دیده می‌شود.

نوشتهٔ سکه: از راست به‌پائین BRH bgy p'pky (پسر خدایگان پاپك ـ مترجم)؛ از چپ و بالا به‌پائین MLK' (شاه ـ مترجم).

نوع دوم ـ آتشگاه بشکل ستونی حاوی چند پایه عمودی که آتشدان بر آن قرار گرفته است. از فراز آتش شعله‌ها زبانه می کشد. آتشدان متکی بر دو پایه بشکل دستهای شیر است که بر دو مجمر نهاده شده است. برپایه‌ها نوارهائی دیده می‌شود. گرد تصویر چنبره‌ای نقطه چین ضرب شده‌است.

نوشته: از چپ به‌پائین NWR' zy (آتش یا آتشکده ـ مترجم)؛ از راست به‌بالا: 'rthštr (اردشیر ـ مترجم).

نوع سوم ـ همانند نوع دوم است، اما ستون آتشگاه دارای شیارهائی است. نوشتهٔ آن نیز همانند نوع دوم است.

آمیزهٔ رویه وپشت سکه‌ها. (رویهٔ سکه‌ها با رقمهای رومی و حروف و پشت سکه با رقمهای معموله در کشورهای اروپائی نشان داده شده‌است.

IV/2 ؛ III/2 ؛ II e/2 ؛ II d/2 ؛ II b/2 ؛ II a/2 ؛ I/ 1
VI/2 ؛ Vc/3 ؛ Vb/3 ؛ Vb/2 ؛ Va/3 ؛ Va/2

ترتیب زمانی سکه‌ها

سکه‌های 1/i دنبالهٔ سکه‌های رایج پاپك وشاپور است وویژگیهای تصویرهای رویه وپشت سکه‌ها؛ ازجمله نشانه‌های‌شاهی (نشانه‌های افسر شهریاری‌شاهان پارس) ومضمون نوشته‌ها (بر رویهٔ سکه‌های پاپك وشاپور bgy shpwhry MLK' [خدایگان شاپور شاه ـ مترجم] و بر پشت سکه‌های او BRH bgy p'pky MLK'

[پسر خدایگان پاپك شاه ـ مترجم] نوشته شده است . بر رویه سکه‌های نوع I/1 اردشیر نیز bgy 'rthštry MLK' [خـدایگان اردشیر شاه ـ متـرجم] و بر پشت سکه‌های او BRH bgy p'pky MLK, [پسر خدایگان پاپك شاه ـ مترجم] ضرب شده است) و نیز چندگونه ضرب مجدد سکه‌های اردشیر بر مبنای سکه‌های پیشین (سکه‌های پاپك وشاپور و شاید درهمهای منوچهر سوم آخـرین شاه پارس) مؤید این نکته است.

انتشار این سکه‌هارا باید متعلق به‌سال ۲۲۰ میـلادی (آغاز فرمانـروائی اردشیر برپارس) تا سال ۲۲۷ میلادی (تاریخ تاجگذاری رسمی اردشیر) دانست.

سکه‌های نوع II/2 سکه‌های تاجگذاری اردشیر یکم‌است، بر پشت سکه‌های 2 تصویر مظهری آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری او ضرب شده و نوشتهٔ آن نیز حاوی نام این آتشکده («آتش اردشیر») است. بررویه سکه II عنوان کامل شاهـی او که پس از تاجگذاری اعـلام گشته ضرب شده‌است («بغ [اهورا] مـزدا پرست، خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران، که چهر از ایزدان دارد»). همانند این عنوان درنوشتهٔ نقش برجستهٔ ویژهٔ تاجگذاری اردشیر درنقش رستم نیز نقر شده‌است.

تصور آتشکدهٔ شاهی ویژهٔ تاجگذاری ، نخستین بار برسکهٔ مسین منحصر بفردی که دمورگان آنرا انتشار داده ضرب شده است (این سکه $\frac{1}{6}$ درهمی مسین است). رویه این سکه همانند رویه سکه‌های I و نوشتهٔ آن چنین است: ـ 'rthštr MLK' (اردشیر شاه ـ مترجم). این سکه بنحوی بسیارمطلوب نقش‌حلقهٔ رابط میان سکه‌های I/1 و II/2 را ایفا می کند.

ترتیب زمانی انواع سکه‌های فرعی که شامل مجمـوعهٔ نوع II می‌شوند از طریق نوشته‌های رویه سکه‌ها و مقایسهٔ مآخذ بااین نوشته‌ها امکان‌پذیر شده‌است. گمان می‌رود سکهٔ نوع فرعی II a از دیگر سکه‌های همنوع خود قدیمی‌تر باشد، زیرا دینار موجود درموزهٔ بریتانیا که‌نخستین سکهٔ زرین ساسانی و ازهمین نـوع

فرعی است، شامل قدیمی ترین شکل عنوان شاهنشاه است. نوشتهٔ سکهٔ نامبرده (mzdysn bgy 'rthštr MLK' 'yr' n؛ «بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان اردشیرشاه ایران» است که بعدها بهعنوان «... شاهنشاه ایران که چهر از ایزدان دارد» بدل گشت. گذشته از آن تنها درهمین سکه است که نوشتهٔپشت سکه با نوشتهٔ پشت دیگر سکههای نوع 2 متفاوت است ودردیگر سکههای اردشیر همانند آن دیده نشده است.

در انواع فرعی II b ، II c و II d بر رویه سکهها جمله «بغ [اهورا] مزدا پرست، خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران» نوشته شده است که گروههای فرعی نامبرده را از نظر برخی ویژگیهای شیوه نقش ونگار (ویژگیهای تصویر نوار افسرشاهی و اجزاء پوشاك و غیره) بیکدیگر نزدیك میسازد. چنین بنظر میرسد که سکههای نوع فرعی II e آخرین نوع فرعی از انواع وابسته بهنوع اصلی II باشد، زیرا در نوشتهٔ رویه آنها نخستینبار عنوان کامل شاهنشاه ضرب شد که بعدها دیگر ثابت و بدون دگرگونی ماند. آن نوشته چنین است: «بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران که چهر از ایزدان دارد». علاوه بر آن سکهٔ نوع فرعی II e نخستین درهمی است که معرف پیدایش سیستم وزنهای جدید («میزانهای آتیك») است.

چنین بنظر میرسد که آغاز انتشار سکه های نوع II سال ۲۲۷ میلادی = سال تاجگذاری اردشیر یکم بوده است. تعیین پایان انتشار سکههای نوع دوم تا اندازهای دشوار است. هرگاه نشانهٔ کلاه اردشیر در سکه های نوع فرعی II d (نشانه «گردباد») را که شبیه نشانهٔ کلاه شاهان میشان بوده مورد توجه قرار دهیم (نشانه کلاه شاپور شاه میشان که در نقش برجستهٔ شاپور یکم در نقش رجب نقر شده است درست بدینگونه است) و نیز تصویر عقاب بر سکههای نوع فرعی II d راکه مظهر آنتیوخیا (انطاکیه) یا سلوکیه بوده از نظر بگذرانیم و بهفرضیه پیش

گفته مبنی بر اینکه انتشار سکه‌های نامبرده با تصرف ویا اندیشهٔ تصرف سرزمین های غرب ازسوی اردشیر ارتباط داشته توجه کنیم، آنگاه می‌توانیم انتشار این درهم منحصر بفرد را حدود سالهای ۲۳۲ ـ ۲۳۳ میلادی ـ زمان پیکار با الکساندر سور* بدانیم.

آخرین سکه‌ای که درعهد اردشیر یکم انتشار یافت سکه‌های نوع VI بود (در مجموعهٔ سکه‌های ما تنها $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین معرفی شده ولی درهمهائی نیز از این نوع وجود دارد که مبین واگذاری تخت‌شاهی از پدر به‌پسر است. نوشتهٔ رویه سکه چنین است ـ: «شاپوز، شاه ایران که چهر از ایزدان دارد». نشانهٔ شهریاری شاپور (کلاه جانشین شاه است، نه‌افسر شاهنشاهی). بر پشت سکه آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری اردشیر تصویر گشته و بر آن (« آتش اردشیر ») نوشته شده است. این نشانه‌ها نمودار آنستکه سکه‌های نامبرده باید به‌سالهای ۲۴۲ـ ۲۴۳ میلادی انتشار یافته‌باشند. سکهٔ $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین که از نوع یکم سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری شاپور ـ یکم بوده و از روی سکه‌های نوع VI تجدید ضرب شده، حاکی از آنستکه سکهٔ مذکور در تاریخ نامبرده ضرب شده است.

درسکهٔهای نوع VI افسر شاهی اردشیر دارای نشانهٔ ویژه‌ای است و آن پوشش ویژهٔ پوشانیدن موی سر است که حاشیهٔ آن (همانند سکه‌های نوع فرعی V b) مرواریددوزی است. چنانکه گفته شد افسر شاهی همراه با پوشش خاص پوشانیدن‌مو در نقش برجستهٔ دارابگرد که بخاطر پیروزی بر گوردیانوس (سال ۲۴۳میلادی) نقر شده وهمچنین بر نقش ویژهٔ تاجگذاری اردشیر یکم در نقش‌رستم تصویر شده‌است. در دیگر نقشهای برجسته افسر شهریاری اردشیر (همانندسکه‌های نوع V a) بدون پوشش موی سر است. بدین روال سکه‌های نوع V b بنا بر قاعده باید حدود سال ۲۴۰میلادی وسکه‌های نوع Va پیش از سکه‌های نوع Vb انتشار یافته

* - Alexandre Sever

باشند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که دگرگونیهای حاصله در «دستگاه حکومت» برقالب رویهٔ سکه‌ها بشکل دگرگونی دراجزاء افسر شهریاری، از جمله پوشش موی سر انعکاس یافته است. این دگرگونی که بظاهر ناچیز می‌آید نه‌تنها بر سکه‌ها، بلکه بر «تصویرهای رسمی» شاهنشاه در نقشهای ویژهٔ تاجگذاری و پیروزیهای وی نیز دیده می‌شود (در تصویرهای نقش رجب وفیروزآباد شاهنشاه با افسر شهریاری فاقد پوشش موی سر و درتصویرهای نقش رستم و دارابگرد با افسر شهریاری دارای پوشش موی سر مجسم شده است).

بدین روال می‌توان تاریخ انواع سکه‌های اردشیر یکم را چنین دانست:

I/1 ــ حدود سالهای ۲۲۰ ــ ۲۲۷ میلادی.

I/2 ــ سال ۲۲۷ میلادی

II a ــ سال ۲۲۷ میلادی؛ II b و II c ــ ? II d ــ حدود سال ۲۳۰ میلادی (سال تصرف میشان) II e ـ حدود سال ۲۳۳ میلادی.

III ، IV ، Va ، Vb ، Vc ــ درفاصلهٔ سالهای ۲۳۳ ـ ۲۴۲ میلادی.

VI ــ حدود سالهای ۲۴۲ــ ۲۴۳ میلادی.

شاپور یکم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه

نوع I ــ تصویر نیمرخ راست شاپور با افسر شهریاری کنگره‌دار که گوئی بر بالای آن نصب شده است. از گوی و انتهای افسر شهریاری نوارهائی رو به بالا دیده می‌شود. دور گردن شده‌ای از مروارید مشهود است.

نوشتهٔ رویه سکه چنین است:

mzdysn bgn šhpwry MLK'n MLK' 'yr' n MNW čtry MN yzd' n.

(بغ مزداپرست خدایگان شاپور شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد ــ مترجم).

این نوشته برچند نوع فرعی از سکه‌ها نیزهست.

نوع فرعی I a : نشانهٔ ممیزه: پوشش موی سر وجود ندارد؛ گذشته از آن نوار ریش‌بند نیز دیده نمی‌شود؛ آرایش بشکل قبضه‌های صاف است.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{2}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك‌درهمی - ۹ سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی - یك سکه - چهار درهمی مسین - ۳ سکه (ازجمله دوسکه از سکه‌های اردشیر یکم از نوع VI که مجدداً ضرب شده است)؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - ۳ سکه.

نوعی فرعی I b : نشانهٔ‌ممیزه: آرایش مجعد مو ، بدون پوشش موی سر. در مجموعه‌های ما از این سکه‌ها دیده نشده است. نسخه‌ای ازسکه یك درهمی از اینگونه می‌شناسیم که متعلق به‌موزهٔ برلین‌است.

نوع فرعی I c : نشانهٔ ممیزه: «پوشش موی سر» گیسو نمایان است؛ کنار گوی انتهای نوار دیده می‌شود.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{2}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۱سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی - یك‌سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - یك سکه؛ چهاردرهمی مسین - ۴ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - یك سکه.

نوع فرعی I d: نشانهٔ ممیزه : «پوشش موی سر» بشکل مستقیم نشان داده شده است؛ نوارهای ریش‌بند نیز دیده می‌شود؛ آرایش مو مجعد است.

جنس سکه: یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{2}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ pot.[11] ؛ چهار درهمی مسین؛ $\frac{1}{2}$ درهمی مسین؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك دیناری - ۳سکه؛ یك درهمی - ۱۹۰ سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی - ۱۷سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۲۶ سکه؛ pot - دوسکه؛ چهاردرهمی مسین - ۴سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی‌مسین

۱۱- سکه‌هایی که از فلزی بنام potin ضرب شده و هموزن چهار درهمی مسین است.

۳ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - یك سکه.

نوع فرعی I e : نشانهٔ ممیزه: تصویر شاهنشاه تاسینه که صاف وهمواراست. دیگر نشانه‌ها همانند نشانه‌های نوع فرعی I c است.

جنس سکه: یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ .pot؛ چهار درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك دینـاری - ۳سکه: یك درهمی - ۹۰ سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی - ۴ سکه ؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - ۲ سکه؛ .pot - ۱۱ سکه : چهار درهمی مسین - یك سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۸ سکه.

نوع II - تصویر نیمرخ راست شاپور. بر کلاه او سر پرنده ای وحشی که مرواریدی به‌منقار دارد تصویر شده است.

نوشته: همانند نوشتهٔ نوع I است.

در مجموعه‌های موزه دولتی ارمیتاژ وموزهٔ دولتی تاریخ از اینگونه سکه‌ها موجود نیست[۱۲].

پشت سکه

نوع 1 : آتشگاه که پایه‌آن ستونی است بلند، برپایه، آتشدان نهاده شده است. مجموعهٔ آتشگاه از چند قطعه راست گـوشه تشکیل شده است. در دو سوی آتشگاه دوتصویر با افسر کنگره‌دار دیده می‌شود که ازکمرشان شمشیری آویخته است ونیزه‌ای بدست دارند.

نوشته: NWR 'ZY šhpwhry (آتش شاپور– مترجم).

نوع 2 – همانند نوع 1 است، ولی صاحبان دوتصویر افسری کنگره‌دار که

۱۲- ف. پاروك این سکه را که ازمجموعهٔ سکه‌های موزهٔ بریتانیا است انتشار داده است (Pl III' 132) دومین سکه از این نوع (متعلق به‌مجموعهٔ عزیز بیگلی است) توسط ر. گوبل منتشر شده است (۸۳. جدول عکاسی شده).

بر بالای آن گوئی نصب شده بر سردارند.

نوشته: همانند نوشتهٔ نوع 1 است.

ترتیب زمانی سکه‌ها

برای ترتیب زمانی انواع سکه‌های شاپور یکم بتقریب وسیله‌ای برای مقایسه در دست نداریم، زیرا افسر شهریاری او درنقش ویژهٔ تاجگذاری محفوظ نمانده است ودیگر نقشها ومجسمه‌ها وتصویرهای شاپور یکم براحجار یمانی با افسر شهریاری از نوع یکم است و کلاهش «پوششی برای موی سر» ندارد، آرایش موی او نیز (مانند نوع فرعی Ib) مجعد است واجزاء افسر شهریاری شاپوریکم در دیگر انواع فرعی و یادگارهای هنر با یکدیگر مطابقت ندارند. بدینگونه عنوان رسمی شاپور یکم در سکه ها با عنوانهای او در کتیبه‌ها مطابق نیستند: در سکه‌ها- «بغ [اهورا] مزداپرست خدایگان شاپور شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد» آمده است؛ ولی در کتیبه شاپور در کعبهٔ زرتشت و کتیبهٔ اپسای دبیر دربیشاپور-«بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان شاپور شاهان شاه ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد» نوشته شده است. از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت چنین معلوم می‌شود که واژهٔ «انیران- (غیر ایران - مترجم)» مربوط به‌استانهای غربی است که بسال ۲۶۰میلادی بتصرف شاپور درآمد.

بدین روال برای اثبات تفاوتهای موجود درانواع فرعی سکه‌های شاپور یکم (اثبات تفاوت میان قالبها واندازه‌ها) باید بطور کلی از سکه‌ها استفاده کنیم. این اطلاعات در فهرست، مشروح‌تر وجامع‌تر خواهدآمد وفهرست نامبرده‌شامل جدول‌وزنهای سکه‌های گوناگون(همراه با بررسی‌آماری)، بررسی وشرح مفصل ویژگیهای مربوط به‌شیوهٔ نقشهای سکه‌های مختلف وجمع کردن آنها درسری‌های گوناگون وتقسیم‌بندی نشانه‌های متعلق به‌سریها و انواع فرعی وغیره خواهد بود. در این کتاب شرح مبسوط در این زمینه ضرور بنظر نیامده است. زیرا تفاوت-

های ذکرشده موجود میان انواع‌سکه‌ها ودیگر هنر رسمی ساسانی بما امکان‌نمی دهد تاریخ دقیق این آثار وسکه‌ها رامعین کنیم. از این‌رو تنها تفاوتهای مهم‌موجود میان انواع فرعی سکه‌ها را یاد می کنیم.

چنانکه پیشتر گفته شد سکه‌های نوع فرعی Ia بتقریب از نخستین‌سکه‌های شاپوریکم است، زیرا دوسکهٔ $\frac{1}{4}$ درهمی مسین موجود درمجموعه ما بنحوی روشن نمودار آنند کــه در سکه مذکور برمبنای سکه‌های نوع VI اردشیر یکم تجدید ضرب‌شده‌اند.سکه‌های نوع VI بسبب ویژه‌ای منتشر شد و آن‌اعلام فرزند بلافصل به‌جانشینی شاهنشاه است. این سکه‌ها بنا برمعمول باید درضرابخانه‌های پایتخت ضرب شده باشند. سکه‌های این نوع $\frac{1}{6}$ درهمی مسین است (که حدود انتشارآن تنگ ومحدود بوده است) که بهنگام کاوش آثارساسانیان درترکمنستان بدست آمده است.[۱۳]

برخی اجزاء نوع فرعی Ib به‌انواع فرعی Ia و Ic ازنظرچهره‌شناسی نزدیك وهمانند است (پوشش موی سر در نوع فرعی Ia نیز وجود ندارد، افسر شاهــی کنگره‌دار که همانند نوع فرعی Ic به‌یکدیگر نزدیك‌اند).

برخی‌اجزاءنوع فرعی Ic از نظر چهره‌شناسی (بعنوان‌نمونه نبودن‌ریش‌بند و شیوهٔ تصویر «پوشش موی‌سر») با اجزاء نوع اصلی II (کلاهی که بخش قدامی پرنده بر آن دیده می‌شود) نزدیکند.

نوع فرعــی Ie تنها از نظر برخی ویژگیهای مربوطه به‌شیوهٔ چهره‌نگاری (پیش از هرچیز تصویر شاهنشاه که حدود سینه است) از انواع فرعیIc وId است. ولی ما در این مورد نه‌با سکه‌های همزمان رایج درنواحی مختلف کشور بلکه با قالبها واندازه‌های متفاوت سروکار داریم. نوع فرعی Ie بطور کلی شامل سکه‌هائی

۱۳ـ آثاری که ضمن کاوشهای آ. گوبایف بدست آمده و در یادداشتهای مربوط به‌آق ـ تپه درج شده است.

است که عیار نقرهٔ آنها کم است، اما وزن آنها (بالغ بریك دانك) بیشتر از درهمهای دارای عیار نقرهٔ زیاد است. بکار بردن فلزهای دارای عیار نقرهٔ کم بطور کلی در دوران اوایل شاهنشاهی ساسانیان معمول نبوده وتنها در دوره‌شاپور یکم دیده شده است. ر. گوبل بر آنستکه سکه‌های نامبرده برروی قطعه‌های سکه رومی (نوع «آنتونینین») که هنگام لشکر کشی شاپور یکم به‌غرب مقدار معتنابهی از آن به‌غنیمت گرفته شد، ضرب ویا تجدید ضرب شده است [۱۷،۸۵]. گمان می رود این امر بعدها با گذشت زمان موجب برخی اصلاحات در کار ضرب سکه‌ها و افزایش وزن اینگونه درهمها گردید. برخی ممکن است چنین پندارند که این گونه سکه‌ها بطور کلی در ضرابخانه‌های سرزمینهای غربی ایران ضرب می‌شد، وحال آنکه دیناری درموزه دولتی ارمیتاژ موجود است که برپشت آن نام ضرابخانهٔ «مرو» (mrwy) نوشته شده واز نوع فرعی Ie است.

هرمزد اردشیر

شرح انواع سکه‌ها

رویه سکه

نوع I تصویر نیمرخ راست هرمزد اردشیر با افسر شهریاری کوتاه که چنبره‌های‌متحدالمرکزی بر گوی‌بالای تاجکهای آن دیده‌می‌شود. ازتاجك‌نواری بیرون آمده است. حاشیهٔ سکه چنان‌است که گوئی چنبره‌ای مروارید نشان‌بر آن کار گذارده‌اند، آرایش مو مجعد است. این نوع دارای انواع فرعی زیر است.

نوع فرعی Ia : نشانهٔ ممیزه : برشانه‌ها ــ « نشانه شاهی » (۰۳) دیده می‌شود.

نوشته سکه: ... mzdysn bgy 'whrmzdy RB ' MLK ' .rmn 'n (بغ‌مزدا پرست، خدایگان هرمزد، بزرگ ارمنستان شاه ـ مترجم).

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی - ۵ سکه

نوع فرعی Ib: نشانه ممیزه: برشانه‌ها «نشانه جانشین شاهنشاه» (۰۴) دیده می‌شود.

نوشته سکه:

mzdysn bgy ,whrmzdy MLK,n MLK, ,yr,n W, nyr,n MHW čtry MNyzd'n.

(بغ مزداپرست، خدایگان هرمزد شاهان شاه ایران وانیران که چهر ازایزدان دارد ــ مترجم)

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ــ یك سکه

نوع فرعی Ic : نشانهٔ ممیزه: برشانه‌ها نشانه‌ای دیده نمی‌شود

نوشته سکه: همان نوشتهٔ سکه‌های نوع Ia است.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{2}$ درهمی.

تعداد: یك درهمی ــ ۵ سکه؛ $\frac{1}{2}$ درهمی ــ یك سکه

پشت سکه

نوع 1 . آتشگاه باستون بلند و آتشدان از چند قطعه راست گوشه. از آتشدان شعله زبانه می‌کشد؛ درسمت راست تصویر میترا با حلقه‌ای نورانی بر گـرد سر که شعاعهائی از آن می‌تابند دیده می‌شود. میترا دراین تصویر دست دراز کـرده و «حلقهٔ شهریاری را به‌شاهنشاه می‌دهد. درسمت چپ تصویر شاهنشاه دیده‌می‌شود.

نوشته سکه. NWR' ZY' whrmzdy (آتش هرمزدــ مترجم).

نوع 2 . همانند نوع یکم است، بااین تفاوت کـه در سمت راست تصویـر اناهیتا با تاج کنگره‌دار که بر بـالای آن گوئی نصب شده دیـده مـی‌شود. ایـزد اناهیتا وشاهنشاه شاخهٔ «برسم» (؟) در دست دارند.

نوشته سکه: همانند نوشته سکه‌های نوع 1 است.

نوع 3 : این نوع سکه‌ها نیز همانند سکه‌های نوع II است بااین تفاوت که تصویر شاهنشاه درسمت راست است.

نوشته سکه: همانند نوشته سکه‌های نوع 1 است.

نوع 4 : همانند دیگر انواع است، بااین تفاوت که در سمت راست تصویر اهورامزدا دیده می‌شود که دست خود را بسوی شاهنشاه دراز کرده است و «حلقه شهریاری» را به‌او می‌دهد.

نوشته سکه: همانند نوع 1 است.

آمیزهٔ رویه و پشت سکه‌ها:

Ia /1; Ib/4; Ic/2; Ic /3.

ترتیب زمانی سکه‌ها

نوشته رویه سکه‌های نوع فرعی Ia («بغ مزداپرست، خدایگان هرمزد، بزرگ ارمنستان شاه...») نمودار آنستکه‌سکه‌های نامبرده به‌آغاز پادشاهی‌هرمزد اردشیر تعلق داشته و پیش از سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری رسمی او (ماه‌آوریل سال ۲۷۳میلادی) ضرب شده است. نشانه جانشین برشانه‌های شاهنشاه که برسکه‌های نوع فرعیIb ضرب‌شده و برپشت آن عنوان‌کامل ویژهٔ تاجگذاری و نقش‌تاجگذاری شاهنشاه از سوی اهورامزدا تصویر شده‌است سبب می‌شود که سکه‌های نامبرده را ویژه تاجگذاری ومتعلق به دوران (بعد از ماه مارس سال ۲۷۳ میلادی) بدانیم.

ذکر این نکته جالب است که طی مدت کوتاه پادشاهی هرمزد اردشیر (که کمتر از یکسال بود) قالب رویهٔ سکه‌ها سه‌بار وقالب پشت سکه‌ها چهار بار عوض شد. شمارهٔ اندك سکه‌های هرمزد اردشیر امکان‌نمی‌دهد یقین حاصل کنیم که‌آمیزهٔ سکه‌های Ia/1 و Ib/4 پایدار بوده است، گرچه با درنظر گرفتن ویژگی‌رویداد-های‌آن دوران این وضع ممکن بنظر می‌رسد.

بهرام یکم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه‌ها

نوع I تصویر نیمرخ راست بهرام با افسرشهریاری مشعشع که‌گوئی بر آن نصب شده است. ازتاجکها نواری بیرون آمده است. آرایش مو تا انـدازه‌ای به شکل گیسوی محکم بافته است. این شکل در برخی از انواع فـرعی دیده شده است .

نوع فرعی I a : نشانهٔ ممیزه: نوشته روی‌سکه دوسطر است:

1) mzdysn bgy wrhr, n MLK'n MLK' 'yr'n w' nyr'n MNW čtry – MN yzd'n.

(بغ مزداپرست‌خدایگان بهرام شاهان شاه ایران‌وانیران که چهراز ایزدان دارد ـ مترجم)

2) y 'rthštr. (ی اردشیر ـ مترجم)

جنس سکه: یك درهمی؛ .pot .

تعداد: یك درهمی ـ ۲۵ سکه؛ .pot ـ یك سکه

نوع فرعی I b : نشانهٔ ممیزه: نوشته یك‌سطر است:

mzdysn bgh wrhr'n MLK'n MLK' yr'n W 'nyr'n MN W čtry MN – yzd'n

(بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهـر از ایـزدان دارد ـ مترجم) .

جنس سکه: دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین

تعداد: دینار ـ ۲سکه؛ یك درهمی ـ ۱۱۶ سکه ؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمـی ـ ۴ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی ـ ۳ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین ـ ۲ سکه.

پشت سکه

نوع 1 . آتشگاه بشکل ستون بلند با آتشدان از چند قطعهٔ راست گوشه . در دوسوی آتشگاه دوهیکل با شمشیر و کمر ایستاده‌اند که به دوسوی گوناگون می‌نگرند: یکی از آنها تصویر ایزد (الهه) میترا است ودیگر تصویر شاپور یکم با افسر شهریاری (تاج کنگره‌دار با گوئی بر آن) است.

نوع 2. بهمانگونه است؛ ولی یکی از تصویرها از اهورامزدا و دیگری از شاپور یکم با افسر شهریاری است.

نوع 3. بهمانگونه است؛ ولی یکی از تصویرها از ایـزد میترا ودیگری از بهرام یکم با افسر شهریاری است.

نوع 4. بهمانگونه است؛ ولی یکی از تصویرها از اهورامزدا و دیگری از بهرام یکم با افسر شهریاری است.

نوع 5. بهمانگونه است؛ ولی هردو تصویر از بهرام یکم با افسرشهریاری است .

نوع 6. بهمانگونه است ؛ ولـی یك تصویر از شاپور یکم با افسر شهریاری و دیگری از بهرام یکم با افسرشهریاری است.

نوشتهٔ روی سکه چنین است: NWR' Zy wrhr' n (آتش بهرام - مترجم).

آمیزهٔ رویه وپشت سکه‌ها: Ib/3 ؛ Ib/2 ؛ Ia/2 ؛ Ia/4 ؛ Ib/1

ترتیب زمانی سکه

بر سکه‌های نوع فرعی I a دو سطر نوشته دیده می‌شود؛ سطر یکم شامل عنوان کامل شاهنشاه است («بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران و انیران که چهر ازایزدان دارد»)؛ خواندن سطردوم درسکه‌های گوناگون مختلف و چنین است:

y 'rthštry ; y 'rt' nšpwty ; y 'rt' nššly ; y 'rthštr .

گمان می‌رود تأویل این بخش از نوشته چنین باشد: MN yzd'n y 'rthštry «که چهر از ایزدان اردشیر دارد». ممکن است آنرا به‌نوع دیگری نیز خواند[۱۴]: 'rthštry و یا 'rt 'hštry که در صورت نخست بمعنای «خدایگان دادگر» است.

در دوران مبارزه‌های شدید بخاطر بدست آوردن شهریاری ایران مدد خواستن از اعتبار بنیادگذار شاهنشاهی ساسانی امری طبیعی بود. بهرام یکم، بهرام دوم و نرسی در نوشتهٔ سکه‌های خویش این روش را در پیش گرفتند تا بدینگونه فرمانروایی خودرا بر ایران قانونی جلوه‌گر سازند. گمان می‌رود درسکه‌های نوع I a بهرام یکم این هدف مورد نظر بوده است.

رویهٔ این نوع سکه‌های فرعی تنها با پشت سکه‌های نوع 2 (تاجگذاری شاهنشاه شاپور ازسوی اهورامزدا) و نوع 4 (تاجگذاری شاهنشاه بهرام از سوی اهورامزدا) همراه بوده است. ولی وجود دست کم دو قالب دولتی برای رویه سکه های بهرام یکم و دست کم شش‌قالب برای پشت سکه‌های او[۱۵] که طی مدت کوتاه فرمانروائی وی پدید آمده (۲۷۴ـ۲۷۶ میلادی) امکان نمی‌دهد تواتر وپی گیری قالبها بطور دقیق معین شود. بررسی کامل اندازهٔ سکه‌های بهرام یکم ومقایسهٔ سری مختلف آنها تا اندازه‌ای مؤید این نکته است که سکه‌های نوع فرعی I a همزمان با سکه‌های نوع فرعی Ib انتشار یافته‌اند. نشانه‌های گوناگونی که بر رویه و پشت این سکه‌ها ضرب شده مؤید این مدعا است.

بتقریب همهٔ سکه‌های بهرام یکم دارای نشانه‌ائی است. از بیش‌از یکصدو پنجاه سکه‌ای که جزء مجموعه‌های مااست. تنها بیست‌وسه‌سکه فاقد نشانه‌ها است

۱۴ـ این نکته را پروفسور Ya. Hrmatta (ضمن گفتگو) با نگارنده اظهار داشته است.

۱۵ـ بررسی سری‌های مختلف سکه‌های بهرام دارای تفاوتهای کوچك ولی پایدارند. برای نمونه، وضع شمشیرها در کنار تصویر پشت سکه و غیره نموداد آنستکه شمارهٔ قالب سکه‌ها بسیار بوده است.

(سکه‌های Ib/1 ـ ۲ عدد و سکه‌های Ib/2 ـ یك عدد و سکه‌های Ib/3 ـ یك عدد و سکه‌های Ib/4 ـ نوزده عدد). دیگر سکه‌ها با نشانه‌های زیر ضرب شده اند:

	انواع سکه‌ها							
	Ib/4	Ib/2	Ib/2	Ib/3	Ib/4	Ib/4	Ib/5	Ib/6
نشانه‌ها	موجود نیست	۱۰	۱۰	موجود نیست	۰۱	۳۰	۱۰	۳۰۰ خارج از سری
		۰۰۱/۱۰	۲۰		۱۰	۰۰۹	۳۰۰	
		۰۰۲/۱۰	۶۰		۰۱/۱۰	۴۰۰	۰۰۷	
		۰۰۸/۱۰	۳۰۰		۰۱/۳۰	۰۱/۱۰		
			۴۰۰			خارج از سری		
			۵۰۰		۰۰۱/۱۰			
			۰۰۸			۰۲/۴۰		
			۰۲/۴۰					

نشانهٔ ۱۰ در سکه‌های I a/2، I b/2 ، I a/4 ، I a/5 دیده شده است. آمیزه ۰۰۱/۱۰ ـ برسکه I a/2، I a/4؛ آمیزهٔ ۰۱/۱۰ ـ بر سکه‌های I a/4 ، I b/4؛ آمیزهٔ ۰۲/۴۰ ـ بر سکه های I b/2 ، I b/4؛ نشانهٔ ۴۰۰ ـ بر سکه‌های ، I b/4 I b/2 ؛ و نشانهٔ ۳۰۰ ـ بر سکه‌های I b/2 . I b/5 ، I b/6 دیده شده است. گاه یك نشانه برای تعداد نسبتاً زیادی از سکه‌ها جنبهٔ کلی و عمومی دارد (مثلا ۱۰ برای I b/2 ـ ۸ سکه؛ ۳۰ برای I b/4 ـ ۲۴ سکه وغیره).

بررسی وسیع نشانه‌های ضرب شده برسکه‌ها تا اندازه‌ای امکان می‌دهد که ردیفهای متواتر سریهای گوناگون سکه‌های بهرام یکم معین شود.

بهرام دوم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه‌ها

نوع I . تصویر نیمرخ راست بهرام و افسر شهریاری بالدار که گوئی بر آن قرار گرفته است. از تاجکها نواری خارج شده است. آرایش مو مجعداست. این نقش در برخی انواع فرعی نیز تصویر شده است.

نوع فرعی I a : نشانهٔ ممیزه: نوشتهٔ روی سکه:

'yry mzdysn bgy wrhr, n MLK,n MLK, ,yr,n W,nyr,n MNW čtry MN yzd,n

(آریائی بغ مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم)؛ بالهای افسر شهریاری راست تصویر شده است.

جنس سکه: دینار؛ 3D* (؟)؛ یك درهمی.

تعداد: دینار ـ یك سکه؛ 3D (؟) ـ یك سکه؛ یك درهمی ـ ۷ سکه.

نوع فرعی I b : نشانهٔ ممیزه: نوشتهٔ آن چنین است:

mzdysn bgy wrhr,n MLK,n MLK, yran W, nyr,n MNW čtry MN yzd'n.

(بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهـر از ایزدان دارد ـ مترجم)؛ بالهای افسرشهریاری راست تصویر شده است.

جنس سکه: دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ .pot .

تعداد: دینار ـ سه سکه؛ یك درهمـی ـ ۲۱ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمـی ـ ۲ سکه؛ .pot ـ چهـار سکه.

نوع فرعی I c: نشانهٔ ممیزه: بالهای افسرشهریاری به‌بالا خم شده است.

نوشته سکه: همانند نوع فرعی I a است.

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ ۶ سکه.

* ـ نگارندهٔ کتاب 3D را باتردید و همراه با علامت سؤال (؟) نگاشته است. شاید این درهم طلا وشاید سه درهمی باشد ـ مترجم.

نوع II . تصویر بهرام (باهمان افسر شهریاری که در نوع فرعی I a تصویر شده) و تصویر همسرش با کلاهی بیضی شکل کـه حاشیهٔ آن مـرواریددوزی و دارای چنبره هائی بر تاجکها و «پوشش موی سر» است. این تصویـر در برخی انواع فرعی نیز موجود است.

نوع فرعی II a : نشانهٔ ممیزه : نوشته سکه همـانند نوشتهٔ سکه‌های نوع فرعی I b است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی ــ ۳سکه.

نوع فرعی: IIb نشانهٔ ممیزه: هردو روی سکه دارای نوشته است:

1) ,yry mzdysn bgy wrhr,n MLK,n MLK, ,yr,n W, nyr, n MNW čtry – MN yzd,n.

(آریائی بغ مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران و انیران که‌چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

2) šhypwhrdwhtky ZY MLKT,n MLKT,

(شاپور دختك، بانوی بانوان ـ مترجم).

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه.

نوع فرعی IIc : نشانهٔ ممیزه: نوشته سکه چنین‌است:

mzdysn bgy wrhr,n ZYMLK,n MLK,

(بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان‌شاهـ مترجم)ـ

جنس سکه : یك درهمی.

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه.

نوع III . تصویر نیمرخ راست بهرام با افسر شهریاری همانند افسری که

در سکه‌های نوع فرعی Ia تصویر شده است. پیش‌روی او تصویر همسرش با همان کلاهی‌که در سکه‌های نوع II تصویر شده است دیده می‌شود. این نوع سکه دارای چند نوع فرعی است.

نوع فرعی IIIa . نشانهٔ ممیزه: نوشتهٔ آن همانند نوشتهٔ سکهٔ نوع فرعی I b است (که بطور ثابت چنین است:

mzdysn bgy wrhr,n MLK,n MLK, ,yr,n MNW čtry MN

«بغ مزداپرست‌خدایگان بهرام شاهان شاه ایران‌وانیران که چهر از...»)، اغلب نوشته‌ها ناقص و ناخوانا است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - ۲ سکه.

نوع فرعی III b : نشانهٔ ممیزه. نوشتهٔ سکه همانند سکه های فرعی I a است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - یك سکه.

نوع IV. تصویر نیمرخ راست بهرام با افسر شهریاری بالدار که پیش‌روی آن تصویر جانشین او(؟) با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نهاده شده دیده می‌شود. این نوع اصلی دارای چندنوع فرعی است.

نوع فرعی IV a : نشانهٔ ممیزه: افسر شهریاری بالدار بهرام، همانند نوع فرعی I a است. نوشته: ثابت است.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - دو سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - یك سکه $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - یك سکه .

نوع‌فرعی IV b : نشانهٔ ممیزه: بالهای افسر شهریاری بهرام به‌بالاخم شده

است (همانند نوع فرعی I c).

نوشته: ثابت است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - ۳ سکه

نوع فرعی IV c : نشانه ممیزه: نوشته آن همانند نوشتهٔ سکه نوع فرعی II b وچنین است:

bgy wrhr,n ZY MLK,n MLK, (خدایگان بهرام شاهان شاه - مترجم)

بالهای افسر شهریاری بهرام به بالا خم شده است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك‌درهمی - یك سکه.

نوع V - تصویر نیمرخ راست بهرام با افسر شهریاری بر سکه های نوع فرعی I a . همسرش با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نهاده شده دیده می‌شود. پیش روی آنها تصویر جانشین شاهنشاه ضرب شده که بر کلاه او بخش قدامی پرنده‌ای وحشی مشهود است. این سکه‌ها همانند دیگر انواعی که خواهدآمد به دوشکل a و b ضرب شده است. تفاوت تصویر شکل b با شکل a درآنستکه در سکه‌های شکل b جانشین شاهنشاه «حلقهٔ شهریاری» بدست دارد. بر پشت همهٔ سکه‌های شکل b (در همهٔ انواع آن که از نوع V آغاز می‌گردد) تصویر منظرهٔ تاجگذاری از سوی ایزد اناهیتا ضرب شده است (دنباله آن - بویژه ذکر نشده است). نوشتهٔ کلیه انواع سکه‌ها، از نوع V ببعد ثابت است (و اغلب ناقص و دارای تحریفهائی است؛ دنبالهٔ آن - ذکر نشده است).

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد؛ یك درهمی - ۷سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۳ سکه.

شکل b

جنس سکه: دینار، یك درهمی ؛ $\frac{1}{6}$ درهمی

تعداد: دینار ـ یك سکه؛ یك‌درهمی ـ ۲ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ یك سکه.

نوع VI ـ تصویر بهرام وهمسرش با کلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده است. پیش‌روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که سر پرندهٔ وحشی بر آن نصب شده دیده می‌شود.

شکل a

جنس سکه: دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: دینار ـ یك سکه؛ یك درهمی ـ ۳۳ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ ۵ سکه.

شکل b

جنس سکه: دینار، یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: دینار ـ ۷ سکه ؛ یك درهمی ـ ۴۰ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ ۳ سکه.

نوع VII ـ تصویر بهرام وهمسرش با کلاهی که بخش قدامی پرنده بر آن نصب شده‌است. پیش‌روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده دیده می‌شود.

شکل a

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: یك درهمی ـ ۳ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ یك سکه.

شکل b

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد : یك درهمی ـ ۴ سکه

نوع VIII ـ تصویر بهرام وهمسرش باکلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده است. پیش‌روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نصب شده دیده می‌شود. درمجموعه های ما تنها شکل a از این نوع سکه

موجود است

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه

نوع IX ـ تصویر بهرام و همسرش با کلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده است. پیش روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی سیمرغ بر آن نصب شده دیده می‌شود. درمجموعه های ما تنها شکل a از این نوع سکه موجود است.

جنس سکه : یك درهمی.

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه

نوع X ـ تصویر بهرام وهمسرش با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نصب شده است. پیش روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نصب شده دیده می‌شود. درمجموعه های ما تنها شکل b از این نوع سکه موجود است.

جنس سکه : یك درهمی.

تعداد : یك درهمی ـ یك سکه.

پشت سکه

نوع 1 . آتشگاه باپایه‌ای بلند و آتشدان از قطعه های راست گوشه. دو پیکره که به‌جهات گونه گون می نگرند دردوسوی آتشدان ایستاده‌اند . یکی از آنها اهورا مزدا است. پیکرهٔ دیگر باافسر شهریاری ازبهرام دوم است.

نوع 2 . همانند نوع 1 است. ولی دوپیکره باافسر شهریاری بهرام دوم تصویر شده‌اند.

نوع 3 . همانند انواع پیشین است. ولی یك پیکره افسرشهریاری شاپور یکم را (افسر کنگره‌دارکه گوئی بر آن نصب شده) برسر نهاده است. پیکره‌دیگر

افسر[۹] شهریاری بهرام دوم را برسر دارد.

نوع 4 . همانند انواع پیشین است. ولی یك پیکره از ایزد اناهیتا تصویر شده است. بر کلاه اناهیتا بخش قدامی حیوانی وحشی نصب شده است. اناهیتا «حلقه شهریاری» را دراز کرده است. پیکره دیگر که افسر شهریاری بهرام دوم برسردارد دست را برای گرفتن «حلقهٔ شهریاری» دراز کرده است.

نوع 5 . همانند انواع پیشین است. ولی یکی ازدوپیکره ازمیترا است که حلقه‌ای مشعشع بر گرد سر دارد و «حلقه شهریاری» را بسوی پیکر دیگر دراز کرده است. پیکرهٔ دوم افسر شهریاری بهرام دوم را برسر دارد و دست را برای گرفتن «حلقه شهریاری» دراز کرده است.

نوشته این سکه چنین است.

NWR' ZY wrhr,n ; 'twr ZY wrhr'n

(آتش بهرام ـ مترجم)

آمیزه رویه و پشت سکه ها:

IIIa/1 ؛IIc/1 ؛IIb/1 ؛IIa/1 ؛Ic/2 ؛Ib/5 ؛Ib/3 ؛Ib/1 ؛Ia/2 ؛Ia/1

؛VI/1 ؛V/3 ؛V/2 ؛V/1 ؛a شکلهای انواع IVc/1 ؛IVb/1 ؛IVa/1 ؛IIIb/1

.X/4 ؛VII/4 ؛VI/4 ؛V/4 ؛ b شکلهای انواع IX/1 ؛VIII/3 ؛VII/3 ؛VII/2

؛VII/1 ؛VI/3 ؛VI/2

ترتیب زمانی سکه‌ها

چنانکه از مآخذ گوناگون مستفاد می‌شود، گمان می‌رود بهرام دوم بهنگام تاجگذاری بیش از چهارده سال نداشته است. بهرام به‌سال ۲۷۶ میلادی که سال تاجگذاری او بود باخواهر خود شاپوردختك نواده‌شاپور یکم ازدواج کرد. شاید بتوان بااکتفاء به‌این اطلاعات انواع سکه های دارای تصویر منفرد بهرام دوم و تصویر دوگانهٔ بهرام دوم وهمسرش را نخستین سکه های او شمرد. ولی درواقع

بسبب جدا بودن انواع و گوناگون بودن نوشته های رویه و نشانه های سکه هاو نیز اندك بودن (نقشها و نگینها) کار مقایسه دشوار است.

افسر شهریاری بهرام دوم در کلیهٔ سکه های او بهدو شکل ارائه شده است: در برخی از آنها بالهای افسر شهریاری راست و در برخی دیگر رو به بالا تصویر شده است. شکل افسر شهریاری با بالهای راست تنها در یك نقش برجستهٔ بهرام دوم در برم‌دلك[۱۶] تصویر شده است. دراین نقش دومنظره از تاجگذاری (درزیر- تاجگذاری بهرام دوم؛ و در بالا - تاجگذاری شاپور دختك) دیده می‌شود که گمان می‌رود مربوط به‌آغاز پادشاهی بهرام دوم باشد- دراین نقش بانوی‌بانوان بدون کلاه تصویر شده است. دردیگر نقشهای بهرام دوم بالهای افسر شهریاری به‌بالا متمایل است. بتقریب درهمهٔانواع سکه‌های اوجز سکه‌های Ic، IVb و IV c (ازجمله در آخرین سکه ها) افسر شهریاری بهرام بالهائی مستقیم دارد بدین- روال این شکل چشمگیر با آنکه انواع I-IV را به یکدیگر نزدیك می‌سازد، بااینهمه نمی‌تواند به‌تنهائی دلیلی برای تعیین تاریخ انواع سکه های بهرام دوم باشد. دیگر از عواملی که انواع نامبرده را به‌یکدیگر نزدیك می‌سازد، وجود نشانه ها است (ر.ك. به‌جدول شماره ۲).

اینکه درانواع سکه های I-V هنوز نشانه های معینی که برای دیگرانواع عمومیت داشته باشد مشاهده نشده حائز اهمیت فراوان است.

درضمن، ذکر این نکته ضرور است که تعدد نشانه های جداگانه در سکه های بهرام دوم بشدت افزایش‌یافته است. گاه نشانه‌ای معین بتقریب درهمهٔانواع فرعی سکه های او ضرب شده است. بعنوان نمونه نشانه ۲۰ درهمهٔ انواع سکه های VIa/2 ونشانه‌های ۲۰، ۴۰ و یا ۲۰ در سکه های VIb/4 ضرب شده است. نشانهٔ ۲۰ در همهٔ سکه‌های نوع VIIa و بیشترسکه‌های نوع VIIb (باقی سکه‌های

۱۶ ـ دربارهٔ شرح نقشهای بهرام دوم ر.ك. به‌بخش پنجم‌کتاب.

متعلق به‌این نوع دارای نشانه های ۲۰ و ۴۰ هستند) و نوع VIIIa ونوع Va/1 و غیره ضرب شده است. این وضع امکان می‌دهد تواتر انتشاری سریهای انـواع جداگانه سکه ها معلوم وروشن شود. گذشته از آن اینگونه تعدد و کثرت استعمال نشانه های گونه گون حاکی از آنستکه آگـاهی های تصویر شده برسکه ها بتدریج نیروی خودرا ازدست می‌داد.

مطلب دیگر مربوط به گونه گون بودن نوشته های رویهٔ سکه‌ها است. بر سکه های نوع IV-I این نوشته ها دیده میشود.

نوشته یکم:

yry mzdysn bgy wrhr'n MLK'n MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW čtry MN yzd'n .

«آریائی بغ [اهورا] مزدا پرست. خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد».

انواع فرعی IIIb IG ,Ia

نوشته‌دوم:

1) ' yry mzbysn bgy wrhr'n MLK'n MLK 'yr'n W ,nyr,n MNW čtry MN yzd,n

(آریائی بغ مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه ایران وانیران که چهر ازایزدان دارد ـ مترجم).

2) Šhypwhrdwhtky MLKI'n MLKT,

«آریائـی مزدا پرست خـدایگان بهـرام شاپور دختك بانـوی بانوان»* ـ

نوع فرعی IIb

* ـ ندانسته‌ام کـه نگارنده در متن «آریائی مزداپرست خدایگان بهرام» را از کجا آورده است. در متن تنها « شاپور دختك بانـوی بانوان» نوشته شده است. آنچه در بالا زیر عنوان «آریـائی مزداپرست خدایگان بهرام شاپور دختك بانوی بانوان» آمده ترجمه‌ای است که نگارندهٔ کتاب از متن فارسی میانه شمارهٔ 2 آورده است ـ مترجم.

جدول شماره ۲

		پشت سکه				
روی سکه		1	2	3	4	5
	Ia	۰۰۹/۶۰۰	–	نیست	نیست	نیست
	Ib	۰۰۹؛۲۰ ۱۰؛۴۰ ۲۰؛۴۰؛۶۰	نیست	نیست	نیست	نیست
	Ic	نیست	۰۱/۱۰؛۲۰ ۰۱/۲۰	«	«	«
	IIa	۶۰ (ازسمت راست شعله‌ها)، ۵۰	نیست	«	«	«
	IIb	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها)	«	«	«	«
	IIc	نیست	«	«	«	«
	IIIa	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها)	«	«	«	«
	IIIb	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها«	«	«	«	«
	IVa	۴۰؛۷۰	«	«	«	«
	IVb	۲۰؛۶۰؛ (ازسمت راست شعله‌ها) ۵۰ ؛ ۲۰	«	«	«	«
	IVc	نیست	«	«	«	«
	Va	۲۰	۳۰	۰۶/۴۰؛ ۲۰؛۴۰	«	«
	Vb	نیست	نیست	نیست	۱۰؛۲۰؛ (ازسمت راست شعله‌ها) ۲۰	«
	VIa	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها) ۲۰؛ ۲۰؛ ۴۰؛ ۶۰، ۲۰، ۴۰	۲۰	۲۰	نیست	«
	VIb	نیست	نیست	نیست	۲۰، ۶۰ (ازسمت راست شعله‌ها) ۲۰؛۴۰؛۲۰	نیست
	VII a	۲۰	۲۰	۲۰	نیست	«
	VII b	نیست	نیست	نیست	۲۰، ۴۰ ؛ ۲۰	«
	VIII a	«	«	۲۰	نیست	«
	IXa	۳۰ و ستاره دارای شعاعهای بسیار	«	نیست	«	«
	Xb	نیست	«	«	«	«

نوشته سوم:

mzdysn bgy wrhr,n ZY MLK'n MLK.

«بغ‌مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه» انواع فرعی IIC و IVC

نوشته چهارم:

mzdysn bgy wrhr'n MLK'n MLK' ,yr'n W'nyr,n MNW čtry MN yze' n

«بغ‌مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران و انیران کـه چهر از ایزدان‌دارد». انواع I - IV و الخ.

پیشتر گفته شدکه نوشتهٔ نوع «آریائی... الخ» بتقریب بی گمان متعلق به نخستین سکه های او است. این نکته شایان دقت است که ما تنها در گروه انواع سکه های I- IV نوشته های گـونه‌گونی بر رویه سکه ها می‌بینیم واز نوع V ببعد نوشته ها یکسان است. درضمن از طریق چهره شناسی روشن شده است که انواع سکه های I-IV پیشتر از دیگر انواع سکه ها پدید آمده‌اند. کلاه شهبانو (کـه بیضی شکل ومروارید دوزی است) درنقش برجستهٔ سرمشهد نیز تصویر شده است دراین نقش هنوز تصویری از جانشین شاهنشاه در میان نبود (تاریخ نقش بتقریب پیش از سال ۲۸۳ میلادی است). درظرف سر گـویشی نیز بانوی بانوان باهمان کلاه تصویرشده است [۱۸، جدول XII]. درانواع‌متأخر سکه‌ها جانشین‌شاهنشاه گاه با کلاهی شبیه همان کـلاه که درظرف دیده می‌شود تصویر شده است. بدین روال نقش برجستهٔ سرمشهد وظرف سر گویشی حلقهٔ‌رابطی هستند که تواترانواع سکه های I-IV را به ثبوت می‌رسانند.

تواتر انواع V - VIو دیگر انواع نیز بانشانه‌هائی که برسکه ها ضرب‌شده معلوم می گردد (ر.ك. به جدول شمارهٔ ۲)

باید سکهٔ نوع IX را که سکهٔ‌منحصر بفردی‌ازمجموعهٔ سکه های موزهٔ‌دولتی تاریخ است ازدیگر سکه‌ها جدا گرفت. دراین سکه بر کلاه جانشین‌شاهنشاه بخش

قدامی سیمرغ نصب شده است. گمان می‌رود این از نخستین تصویر های سیمرغ درهنر ساسانی باشد.

در روزگار بهرام دوم نخستین بار بر پشت سکه ها حرفهائی دیده می‌شود که گمان می‌رود نام ضرابخانه‌ها باشد (جزدینار شاپور یکم که بر آن نام ضرابخانه mlwy - «مرو» نوشته شده است). سکه شماره ۸۹۴ دارای علامت wI/r ، سکه شماره ۸۹۵ دارای حرف S وسکه ۸۹۶ دارای خطوط ناروشنی از دو زبان است. برسکه شماره ۱۰۰ درسمت راست آتشگاه حرف «M» ضرب شده است. این سکه یك دیناری است ومی‌توان چنین پنداشت که در سکه نامبرده حرف «M» اختصاری ازنام mlwy - «مرو» باشد. برسکه شماره ۹۶۴ نام ضرابخانه بروشنی نوشته شده وآن Idy - «ری» است. برسکه هائی که تصویرشان درفهرست‌ف. پاروك آمده نیز همین نام دیده می‌شود. این سکه‌ها در ضرابخانه شهر ری ضرب شده‌اند. در این سکه‌ها نشانه ها وشیوه تصویر متمایزازدیگر سکه ها است. پشت‌سکه بجای نوشتهٔ های معمولهٔ سکه‌های بهرام دوم NWR,ZYwrhr,n ـ (آتش بهرام - مترجم) نوشتهٔ دیگری است که چنین است: twrZY Wrhr,n (آذر بهرام - مترجم). همین نوشته پشت سکه وهمان‌شیوه تصویر ازجهات مشخصه سکه‌های شماره ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، و ۱۰۱۴ نیز هست. گرچه براین سکه‌ها نام ضرابخانه دیده نمی‌شود، با اینهمه ممکن است ازضرابخانه ری باشند. درسکه شماره ۱۰۱۴ بر ستون آتشگاه همان نشانهٔ سکهٔ ری‌که ف. پاروك انتشار داده دیده می‌شود .

نشانه های ضرابخانه ها مؤید این نکته است که طبقه‌بندی سکه ها بر پایه انتشار سکه‌ها ازسوی ضرابخانه های گوناگون نیست، بلکه بر مبنای قالب سکه ها است.

تاریخ ضرب انواع سکه‌های V - X زودتر ازسال ۲۸۳ میلادی نبوده‌است، زیرا دراین سکه‌ها جانشین شاهنشاه بانشانه های ویژه سکستانشاه دیده شده‌است

چنانکه پیشتر گفته شد بهرام پسر بهرام دوم پس از سرکوب شورش هرمزد پسر عموی بهرام دوم که عنوان (MLK ـ شاه) سکستان داشت، بفرمانروائی سرزمین نامبرده منصوب شد. درنقش برجستهٔ بیشاپور که ویژه پیروزی بهرام دوم بر هرمزد بوده، تصویری ازجانشین شاهنشاه دیده نشده است. تصویر بهرام دوم در نقش رستم نیز مؤید تاریخ پیدایش سکه نامبرده است. در این نقش یکی از شخصیتها بنام بیدخش پاپك (آخرین تصویر درسمت راست بهرام دوم که از نشانه‌ای که برکلاه دارد معلوم می‌شود) درآخر روزگار پادشاهی بهرام فعالیت داشت. بانوی بانوان وجانشین شاه دراین نقش باکلاه نوع VII تصویر شده‌اند[۱۷].

بدین روال می‌توان تاریخهای زیر را برای سکه های بهرام دوم معین داشت: درفاصله سالهای ۲۷۶ ـ ۲۸۳ سکه های نوع I ـ III ودرسالهای ۲۸۴ ـ ۲۹۳ سکه هـای نوع IV - X

نرسی

شرح انواع سکه‌ها

سکه های پیش از تاجگذاری

رویه سکه

نوع I . تصویر نیمرخ راست نرسی کـه انتهـای آن تیز گـوشه و مروارید دوزی بوده است. آرایش مو بشکل گیسوان سخت بهم بافته‌ای است که بر شانه‌ها فرو افتاده است. ریش دسته دسته است. گردنبند او از دو رشته «مروارید» است.

۱۷ـ در جدولهای ر. گوبل (II taf.۸۵) شرح نوعی از سکه‌ها آمده کـه بر رویهٔ آن شهبانو با کلاهی که درنوع II تصویر شده دیده می‌شود وجانشین شاهنشاه کلاهی برسر داردکه برآن سرگراز نصب شده است. شاید در ایـن سکه‌ها بخش قدامی اسب برکلاه جانشین شاهنشاه نصب شده باشد. (ر. گوبل عکس‌این نوع سکه‌ها را گراوورنکرده است)؛ هرگاه چنین باشد، باید گفت که، تجدید سازمان انواع سکه‌ها برخود سکه‌ها اثر گذارده است . شاید هـم طبقه‌بندی انواع سکه‌های بهرام دوم که در ایـن کتاب یاد شده با آنکه مشروح‌تر از نوشته‌های گوبل است، معهذا در آن برخـی سکه‌های نایاب ویا انواع اصلی وفرعی منحصر بفردی‌که هنوز انتشار نیافته منظور نشده است.

نیمرخ راست شهبانو نیز تصویر شده است. بر کلاه «مروارید» دوزی او بخش قدامی پرنده‌ای نصب شده است.

نوشته سکه

mzdysn nrshy MLK, MNW čtry MN [yzd'n]

(مزداپرست، شاه نرسی که چهر از [ایزدان] دارد - مترجم)

جنس سکه: ۱/۲ دیناری (؟).

تعداد: ۱/۲ دیناری (؟) ـ ۲ سکه.

نوع II - تصویر نیمرخ راست نرسی با افسر شاهی بهرام دوم

نوشته سکه: mzdysn nrshy MLk' ؛ (مزداپرست، شاه نرسی - مترجم).

جنس سکه: ۱/۲ دیناری (؟).

تعداد: ۱/۲ دیناری (؟) - یك سکه.

نوع III تصویر نیمرخ راست نرسی. افسر شاهی با تاجکهای کوچك که گوئی بر آن نصب شده است. آرایش مو بشکل گیسوان سخت بهم بافته‌ای است که بر شانه‌ها فرو افتاده است، ریش، گرد و کوتاه است.

نوشته سکه: mzdysn nrshy MLk' (مزداپرست، شاه نرسی - مترجم).

این نوع شامل چند نوع فرعی است.

نوع فرعی III a ـ نشانهٔ ممیزه: درپیش روی شاه شاخه‌ای دیده می‌شود.

جنس سکه: ۱/۲ دیناری (؟)

تعداد: ۱/۲ دیناری ـ یك سکه.

نوع فرعی III b ـ نشانهٔ ممیزه: شاخه دیده نمی‌شود.

جنس سکه: ۱/۲ دیناری (؟).

تعداد: ۱/۲ دیناری (؟) ـ یك سکه.

پشت سکه

نوع 1 - آتشگاه با ستونی بلند و پایه و آتشدان از قطعه‌های راست گوشه. از آتشدان شعله زبانه می‌کشد. در دو سوی آتشگاه - دو ستون کوچك بـا پایهٔ کره‌ای و آتشدان دیده می‌شود.

نوشته سکه: NWR'ZY nrysh (آتش نرسی - مترجم).

نوع 2 - در دو سوی آتشدان دو شیء نامعلوم دیده می‌شود (شاید بخوردان باشد؟).

نوشتهٔ سکه: همانند نوع پیشین است.

آمیزهٔ رویه و پشت سکه‌ها:

III b/2 ؛ III a/2 ؛ II/1 ؛ I/1

چنانکه پیشتر یـاد شد، همهٔ ایـن سکه‌ها مربوط به دوران مبارزهٔ نرسی بخاطر شهریاری ایـران است که تصور می‌رود اواخر سالهای ۸۰ و اوایل سالهای ۹۰ سدهٔ سوم میلادی روی داده باشد.

سکه‌های دوران شاهی.

رویهٔ سکه

نوع I - تصویر نیمرخ راست نرسی. افسر شاهی بشکل تاجکهای شیاردار است که گوئی بر بالای آن نصب شده است. انتهای نـوار از تاجکها بیرون شده است. آرایش مو - مجعد است: حاشیهٔ پوشاك معلوم و دارای نقشهای «مروارید» دوزی است.

نوشته:

mzdysn bgy nršhy MLK'n MLK' yr'n W 'nyr'n MNW čtry MN yzd'n

(بغ مزداپرست، خدایگان نرسی، شاهان شاه ایران وانیران کـه چهر از ایزدان دارد ــ مترجم). (گاهی نوشته کامل نیست واغلب دگر گون شده است).

جنس سکه: یك درهمی، $\frac{1}{6}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۲ سکه. $\frac{1}{6}$ درهمی - یك سکه؛ و $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - یك سکه.

نوع II - تصویر نیمرخ راست نرسی. افسر شهریاری بهمان شکل که یاد شده، ولی نقش و نگار حاشیهٔ پوشاك او شامل سه شاخهٔ خرما است. آرایش مو بشکل گیسوان سخت‌بافته‌ای که برشانه‌ها نیفتاده است.

نوشته: همانند نوع I است. این سکه دارای چند نوع فرعی است.

نوع فرعی IIa - نشانهٔ ممیزه: همهٔ گیسوان آرایش شده با هم تصویر شده‌اند. نوار از انتهای تاجکها آویخته است.

جنس سکه: دینار، یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد، دینار - ۳ سکه؛ یك درهمی - ۷۳ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۱۱ سکه.

نوع فرعی II b - نشانهٔ میمزه: گیسوان دو بخش شده (یك بخش از گیسوان بشانه متمایل است)؛ نوار از گوی افسر شاهی آویخته است.

جنس سکه، دینار ؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: دینار - ۲ سکه؛ یك درهمی - ۳۸ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۲ سکه.

پشت سکه

نوع فرعی 1 - آتشگاه دارای ستون بلند با پایه و آتشدان است که از قطعات راست گوشه تصویر شده است. از آتشدان، شعله زبانه می کشد. گرداگرد ستون آتشگاه نوارهائی دیده می‌شود. در دو سوی آتشگاه دو پیکره دیده می‌شود که هر یك شمشیری در دست دارند: یکی از آنها ــ اهورمزدا و دیگری - نرسی با افسر شهریاری است.

نوع فرعی 2 - همانند نوع 1 ، یکی از تصویرهای دو سوی آتشگاه از اهورامزدا و دیگری از شاپور یکم است. در سمت راست شعله «نشانهٔ شاهی» و در

سمت چپ «نشانه جانشین شاهنشاه» دیده می‌شود.

نوع فرعی 2a ـ نشانهٔ ممیزه: ستون آتشگاه بدون نوار و نشانه است.

نوشته سکه: NWR' ZY nrshy (آتش نرسی ـ مترجم).

نوع فرعی 2 b ـ نشانهٔ ممیزه: گرد ستون آتشگاه نوارهائی دیده می‌شود. بر روی ستون سه نقطه است.

نوشتهٔ سکه: همانند نوع پیشین است.

آمیزهٔ رویه و پشت سکه

I/1 ؛ I/2b ؛ IIa/2a ؛ IIa/2b ؛ IIb/2b .

ترتیب زمانی سکه‌ها

افسر شهریاری نوع I درست همانند افسر شهریاری نرسی در تصویر ویژهٔ تاجگذاری او در نقش رستم است. لذا این نوع سکه‌ها را می‌توان از سکه‌های تاجگذاری او دانست. افسر شهریاری نرسی در این سکه‌ها قدیمی‌تر از افسر شهریاری او در سکه‌های نوع II است. نخست این سکه‌ها را از بهرام سوم پسر بهرام دوم می‌دانستند. چنانکه ر. فاسمر نشان داده (اظهار نظرهای فاسمر بعدها وسیلهٔ ر. گوبل وسیعتر شد) [۱۰۳، ۴۰؛ ۵۲]. در برخی از این سکه‌ها نوشته با دقت آورده شده است (در اکثر سکه‌های نرسی نوشته‌ها بسیار خشن است و بتقریب قابل خواندن نیست) و نام «نرسی» بروشنی خوانده می‌شود. انواع پشت سکه‌ها که تصویرهایشان دیگر مفهوم خاصی نداشته و با رویدادهائی مربوط نبوده‌اند بما کمك می‌کند تا ترتیب زمانی آنها را روشن سازیم. آمیزه انواع رویه و پشت سکه‌ها (بمطالبی که پیشتر آمده رجوع شود) ترتیب زمانی ضرب آنها را معلوم می‌دارد: نوع I - نوع فرعی II a ـ نوع فرعی II b درست بودن تقسیم سکه‌های نرسی را برحسب تصویرها وافسر شاهی و آرایش مو بشکل II b در برخی انواع فرعی (این نوع سکه‌ها تنها با پشت سکه 2 b همراهند) مدلل می‌سازد ؛ همهٔ

سکه‌هائی که تصویر پشت آنهـا از نوع 2 a و 2 b است دارای نشانه‌های ۲۰ ؛ ۴۰ هستند.

هرمز دوم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه‌ها.

نوع I - تصویر نیمرخ راست هرمزد با افسرشاهی دارای تاجکهای متعدد. بر افسر شهریاری تصویر پرنده‌ای وحشی با «مرواریدی» در منقار نقش شده‌است. بر افسر شهریاری گوئی نصب شده است. نواری از تاجکها جدا شده است. آرایش مو مجعد است.

نوشته سکه:

mzdysn bgy 'whrmzdy MLK,n MLK' 'yr'n W, nyr'n MNW čtry MN yzd'n (بغ مزداپرست خدایگان هرمزد، شاهان‌شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم). (گاه نوشته‌ها ناقص و بیشتر دگرگون شده است).

این نوع سکه دارای دو نوع فرعی است.

نوع فرعی I a ـ نشانهٔ ممیزه: تاجکها شیاردار است.

جنس سکه: دو دیناری؛ یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: دو دیناری ـ یك سکه؛ یك دیناری ـ یك سکه؛ یك درهمی ـ ۳۷ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ ۳ سکه.

نوع فرعی I b ـ نشانهٔ ممیزه: تاجکها به «مروارید» مزین است؛ نوارها از تاجکها و نیز از گوی آویخته شده‌اند.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین.

تعداد: یـك درهمی ـ ۹۵ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ ۲ سکه؛ ۴ درهمی مسین ـ یك سکه.

پشت سکه

نوع 1 - آتشگاه با ستون بلند و پایه و آتشدان از قطعه‌های راست گوشه تصویر شده‌اند. بالای آتشدان شعله‌ها زبانه کشیده‌اند، در میانهٔ شعله‌های آتش تصویر اهورامزدا تا سینه دیـده می‌شود. گرد ستون آتشگاه نواری دیده می‌شود. در دو سوی آتشدان دو تصویر است؛ یکی از اهورامزدا و دیگری از هرمزد در حالیکه افسر شهریاری برسر دارد.

نوشته سکه: NWR, ZY ,whrmzdy (آتش هرمزد - مترجم).

نوع 2 - همانند نوع پیشین است با این تفاوت که یکی از دو تصویر کنار آتشگاه ازشاپور یکم با افسرشهریاری ودیگری از هرمزد با افسرشهریاری است.

نوشتهٔ سکه: همانند سکه‌هائی است که پیش‌ازین گفته شده

آمیزهٔ رویه و پشت سکه:

.Ib/2 : Ib؛/1 ؛ Ia/2 ؛ Ia/1

ترتیب زمانی سکه‌ها

گرچه رویهٔ سکه‌های هرمزد دوم تنها دارای دو نوع فرعی است، بااینهمه باید یادآور شد که سکه‌های او از لحاظ شیوه وطرز تصویر ناهمگونند.

می‌تـوان از چند شیوهٔ تصویر، ویژگیهای گوناگون حـروف نوشته‌های رویه و پشت سکه‌ها و نیز از «اندازه‌های» گوناگون نوشته‌ها (از عنوان کامل تـا عنوان,MLK,n MLK ,whrmzdy mzdysn bgy) یاد کرد. حـروف نوشته مانند گذشته بدون دقت و گـاه غیر قابل تشخیص ضرب شده است. همهٔ ایـن تفاوتها نمودار آنستکه سکه‌ها از ضرابخانه‌های گوناگون بوده‌اند، ولـی بنظر می‌رسد هنرمندی ضرابان در قطع قالب این سکه‌ها محدود بوده است. طغرای ضرابخانه‌ها در برخـی سکه‌های هرمـزد دوم نمودار دقیق و روشنی است براینکه طبقه‌بندی سکه‌ها مانند گذشته درسطح قالبهای سراسری کشور بوده است.

در سکه‌های هرمزد دوم علامات ضرابخانه‌ها با حرفهای زیر مشخص شده است:

,W, ,pr, ,pd, ,pdr, ,rd, wr, yzdy [?], r,sty (?) rdy, pyrwč. b,m (?)

طغرای wr, rdy درچند نمونه از سکه‌های بهرام دوم وطغرای wr, ,rd,pyr (pyrwč) کمی دیرتر دیده شده‌است.[۱۸] تنها یك ضرابخانه نام‌کامل خودرا برسکه نوشته ـ آنهم pyrwč است که بنا برقاعده باید شهر prgwz-šhypwhr باشد که در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت از آن یاد شده است. شاید طغرای ,pr و pd و ,pdr, نام یکی از شهرها باشد. ولی مدارکی که بتواند در روشن ساختن این مطلب بما کمك کند زیاد نیست. تنها ذکر این نکته ضرور است که طغراها برسکه‌های نوع Ia/1 (شمارهٔ ۱۹۱۱ ـ ۱۱۹۳)، Ia/2 (شمارهٔ ۱۲۱۴)، Ib/1 (شمارهٔ ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱)، Ib/2 (شمارهٔ ۱۲۸۹ ـ ۱۲۹۳) ضرب شده است. طغرای rdy بر سکه‌های نوع Ia/1 ، Ib/1 ؛ طغرای rdy بر سکه‌های نوع Ia/1 ، Ib/1 ؛ طغرای r'sty (؟) ـ نوع Ib/1 ؛ yzdy (؟) ـ بر Ia/2 ، .p ، ,r ، ,pr ـ بر Ib/1 ؛ ,rd ؛ wr ؛ ,par ـ بر Ib/2 ؛ pyrwč ـ بر Ib/2 ضرب شده است.

عمده‌ترین دگرگونی در نوع پشت سکه‌های هرمزد دوم تصویر نیم تنهٔ ایزد در میان شعله‌های آتش آتشدان است . طبق معمول کلاه ایـزد مشخص نیست[۱۹].

اکنون مدرکهای مستقیمی‌در دست نیست تا بتوان با اتکاء بر آنها جنبه‌های مظهری این تصویر را روشن‌ساخت. چنانکه پیشتر یادشده درعهد نرسی دگرگونی بسوی زرتشتیگری پیش از کرتیر پدیدآمد. شاید این دگرگونی‌است که تصویر

۱۸ـ ر.ك: به[۱۳۲، فهرست طغراها شمارهٔ ۸، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۵۲].

۱۹ـ ر. گوبل بر آنستکه کلاه ایزدی کـه در میان شعله‌ها تصویرشده، گـونه‌ای مکرر از افسر شهریاری است [۸۵].

پدید آمده در میان شعله‌های آتش را با «صفت مشخصهٔ» نوین آتش که بر پشت سکه‌ها ضرب شده مربوط می‌سازد. گمان می‌رود در عهد هرمزد دوم صحنهٔ پشت سکه بطورقطع مفهوم خودرا از دست‌داده باشد، گرچه بازهم ضرب همان فورمول های گذشته NWR' ZYN در نوشته‌های سکه‌ها باقی ماند. پس از اندك زمانی‌این نوشته تمام و کمال جای خود را به نوشتهٔ نام ضرابخانه‌ها و تاریخ ضرب سکه‌ها داد. بدین روال می‌توان چنین پنداشت که درعهد هرمز دوم برای نخستین‌بار منظره نوینی برپشت سکه‌ها نقش شد: برپشت سکه‌ها دیگر مظهر «آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری شاهنشاه» twr' و یا 'NWR' ZYMLK (آذر و یا آتش شاهی ـ مترجم) تصویر نگشته است، بلکه آتشکدهٔ معروف در نظر پیروان آئین زرتشت twr' یا NWR' ZY wrhr'n (آذر یا آتش بهرام ـ مترجم) که مظهر آئین زرتشت بوده و بویژه درهمهٔ استانهای نو گشوده که آئین زرتشت بزور در آنجا رایج شده بود، تصویر گشته است. امکان اینگونه بررسی تصویرهای پشت سکه‌های هرمزد دوم (و سکه‌های شاهان پس از او ـ شاپور دوم، اردشیر دوم، شاپور سوم و دیگران) بویژه با این نکته که بهنگام هرمزد دوم با بکار رفتن کم و بیش منظم «طغراها» برپشت سکه‌ها سروکار داریم تا اندازه‌ای جدی بنظر می‌رسد.

بدین روال از میان رفتن اهمیت نشانه‌ها و نخستین مظاهر سکه‌های ساسانی تا اندازه‌ای با سرعت و شدت صورت می‌پذیرد. در ضمن سکه‌ها دگرگونیهای اندیشه‌ای (ایدئولوژیك) کشور را بنحوی دقیق مجسم می‌سازد.

***

طبقه‌بندی برخی از انواع سکه‌های شاپور دوم در بخش ششم کتاب آمده است. درهمان بخش طبقه‌بندی و ترتیب زمانی سکه‌های‌کوشانی ـ ساسانی وساسانی کوشانی نیز ارائه شده است.

نقشهای ساسانی بر صخره‌ها

اردشیر یکم

۱- نقش رجب

منظرهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 25 a (در همانجا فهرست کاملی نیز هست؛ متعاقب آن پس از VB تنها مآخذ جدید ذکر شده است).

تصویر شمارهٔ ۳

اردشیر (سمت چپ) با افسر شهریاری که گوئی بر آن نصب شده است و اهورامزدا (سمت راست) «حلقهٔ شهریاری» را بسوی اردشیر دراز کرده‌است. پشت سر اردشیر نمایندهٔ دودمان قارن (ŠKZ: gwky ZY k' lny که از نشانه کلاهش پیدا است) وشاپور شاهنشاه ایران پس از اردشیر وفرزند او با نشانه‌های جانشین شاهنشاه دیده می‌شوند. پشت سر اهورامزدا دو بانوی مشهور، شاید، مادر وهسمر ارشد اردشیر (بانوی بانوان) ŠKZ, rwt' ky 'rthštr MLK'n MLK' 'MY; Dynky ZY MLKT'n MLKT' تصویر شده اند.

بلندی نقش دومترو نیم و درازای آن چهارمترو نیم است (از این‌پس اندازهٔ نقشها درصورتی خواهدآمد که در منابع ومآخذ نیز از آن یاد شده باشد).

۲- فیروزآباد

منظرهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 70 b; 81, 133' fig. 167

تصویر شمارهٔ ۴

اردشیر (سمت راست) با افسر شهریاری که گوئی بر بالای آن نصب شده و اهورامزدا (سمت چپ) که «حلقهٔ شهریاری» را بسوی اردشیر دراز کرده است. میان شاهنشاه و ایزد آتشدانی است. پشت سر اردشیر نمایندهٔ دودمان قارن ایستاده است که بادبزن را بالای سر او گرفته است (مانند شمارهٔ ۱) و نیز شاپور با

نشانه‌های جانشین شاهنشاه و دو تن از بزرگان با کلاه بیضی شکل و بدون نشانه ایستاده‌اند.

افسر شاهنشاهی در نقشهای شماره ۱ و ۲ همانند است و همین شکل افسر شاهنشاهی نیز بر سکه های نوع Va از سکه‌های اردشیر ضرب شده است. چنانکه پیشتر یاد شد این سکه‌ها در سالهای ۲۳۵ - ۲۳۸ میلادی ضرب شده اند. نقشهای شمارهٔ ۱ و ۲ را نیز باید متعلق به‌همین روزگار دانست.

نقشها از لحاظ ترتیب وقسمت بندی همانند یکدیگر ند، وحال آنکه از نظر شیوهٔ تصویر و جزئیات (آتشدان در نقش شمارهٔ ۲ و شخصیتهای گوناگونی که در نقشها تصویر شده‌اند) متفاوتند. پوشاك شاهنشاه و اهورامزدا مبتنی برسنتهای دینی نیست.

تاریخ و جزئیات (در مآخذ ذکر شده است): روزگار پادشاهی اردشیر سالهای ۲۲۷- ۲۴۳ میلادی بوده است. از تصاویر، نقشهای برجستهٔ تنها اردشیر، و اهورامزا وشاپور همگونند.

۳- نقش رستم

منظرهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 28 c; 81, 133, fig. 168

تصویر شمارهٔ ۵

اردشیر (سمت چپ) سوار بر اسب با افسر شهریاری که بر بالای آن گوئی نصب شده است، و اهورامزدا (سمت راست) سوار بر اسب تصویر شده که «حلقهٔ شهریاری» را بسوی اردشیر دراز کرده است. ریش اردشیر دارای نواری است. اهورامزا برسم* بدست دارد. در زیرسم اسب اردشیر تصویر اردوان پنجم که به‌رو

* - برسم barsom چوبدستی است که طبق آداب ویژه‌ای از درخت معینی بریده و آماده می‌شد وروحانیان زرتشتی با آن آتش درون آتشدان را برهم می‌زدند - مترجم

برزمین افتاده با کلاه بیضی شکل که حاشیهٔ آن «مروارید» دوزی است و نشانی بر آن نصب شده است، دیده می‌شود. درزیر سم اسب اهورامزدا اهریمن (انگـره مینو)، مظهر تاریکی برزمین افتاده است. موی سر اهریمن بشکل مارهای چنبره زده تصویر شده است. پشت سر اردشیر نمـایندهٔ دودمان قارن (همانند شمارهٔ ۱) ایستاده که بادبزنی دردست دارد. افسار اسب اردشیر با قطعه هائی که صورت شیر بر آنها نقش شده زینت یافته است.

بر سینه اسب اردشیر نوشته‌ای بزبانهای پارتی، یونانی و فارسی میانه دیده می‌شودکه متن آنها یکی است. متن فارسی میـانه چنین است:

ptkry ZNH mzdysn (یونانی: ΜΑCΔΑCΝΟΥ) bgy 'rthštr MLK' 'nMLK yr'n MNw čtry MN yzd'n BRH bgy p' pky MLK'

« این‌است پیکر بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد، فرزند خدایگان پاپك شاه ».

نوشته‌ای نیزبزبانهای فارسی میانه، پارتی ویونانی برسینهٔ اسب اهورامزدا دیده می‌شود. متن فارسی میانه چنین است:

ptkry ZNH' whrmzdy.

(نام پـارتی اهورامزدا 'L H' ونام یونانی آن B OROY آمده است). «این پیکر از ایزد اهورامزدا است».

بلندی نقش ۴٫۲۰ متر و درازای آن ۶٫۶۵ متر است.

پوشاك شاهنشاه و ایزد مبتنی بر سنتهای دینی است (همهٔ اجـزاء پوشاك و نشانه‌ها جز افسر شهریاری در همهٔ نقشهای ساسانی تکرار شده است؛ نشانه‌هـای ویژهٔ تاجگذاری در «تصویرهای رسمی» شاهنشاه از آغاز سدهٔ چهارم میلادی تغییر یافت . در ایـن زمان نشانه‌ها یکی از اجزاء مهم تصویـر شاهنشاه شمرده می‌شد؛ پوشاك اهورامزدا تا پایان این دوره تغییری نیافت). از زمـان تصویرهای نقش‌ـ

رستم تا روزگار شاهنشاهی نرسی (پایان سدهٔ سوم میلادی) بتقریب درهمهٔ مناظر ویژه تاجگذاری شخصیتهای عمده سوار بر اسب تصویر شده‌اند. بدین روال تصویر نقش رستم درواقع نمونه ویژه نقشهای تاجگذاری اوایل شاهنشاهی ساسانیان است.

دراین نقش افسر شهریاری اردشیر یکم همانند افسر شهریاری است که بر سکه های نوع Vb ضرب شده وهمزمان با پیدایش تصویر نقش رستم یعنی اواخر دههٔ چهارم و اوایل دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی است (شاید هم متعلق به پایان شاهنشاهی اردشیر یکم باشد). یکی از اجزاء مهم چهره نگاری در پدید آوردن تصویر رسمی شاهنشاه، نواری است که بهریش می‌بستند. این نوار درهمهٔ تصویر های شاهنشاه از عهد شاپور یکم ببعد (در نقشهای برجسته وسکه‌ها و نگینها و ظرفهای کنده کاری شده) دیده می‌شود. این نوار نخستین بار در نقش رستم پدید آمده است (در کلیه سکه های اردشیر نواری برریش او دیده نشده است)

تاریخ شاهنشاهی اردشیر را سالهای (۲۲۷ـ۲۴۳ میلادی) دانسته‌اند.

۴ـ فیروزآباد. صحنهٔ پیکار

ماخذ: AB 71; 81 , 125–126 , fig. 163 165 PP.387 388

تصویر 6a

بلندی ـ ۴٫۵ متر ، درازا ـ ۲۳ متر

دراین نقش که بزرگترین نقش ساسانی است سه‌صحنه تصویر شده است.

الف ـ اردشیر بازره سنگین («زره فلزی یک تخته») تصویر شده است که نیزه‌ای دردست دارد واردوان پنجم را ازروی زین برزمین می‌افکند. غاشیهٔ اسب اردشیر با «نشانه های شاهی» زینت یافته است وغاشیه اسب اردوان دارای همان نشانه‌ای است که بر کلاه وی درنقش رستم (شمارهٔ ۳) تصویر شده است.

ب ـ شاپور بازره سنگینی («زره فلزی یک تخته») وکلاه‌خود رزمی تصویر

شده است. بر کلاه‌خود او سر شیر نصب شده است، شاپور نیزه‌ای دردست دارد و یك سوار پارتی را ازروی زین برزمین می‌افکند. سوار پارتی نیز زره سنگین بتن و کلاه خود رزمی رومی بسر دارد. غاشیهٔ اسب شاپور با «نشانهٔ جانشین شاهنشاه» زینت یافته است. همین نشانه در نقشهای شماره ۱ و ۲ بر کلاه شاپور دیده‌می‌شود. بر ترکش سوار پارتی نشانه‌ای دایره‌ای شکل که نقطه‌ای‌در مرکز آن قراردارد مشهود است

ج ـ نماینده دودمان‌قارن(همان کسی که‌در نقشهای شماره ۱، ۲ و ۳ تصویر شده) بازره سنگین و کلاه‌خود رزمی رومی دیده می‌شود.

تعیین تاریخ این نقش بسیار دشوار است، زیرا شاهنشاه در اینجا با افسر شاهی ویژهٔ سلام رسمی تصویر نشده، بلکه با کلاه‌خود رزمی تصویر شده است. این نوع کلاه‌خود همانند افسر شاهی است‌که بر سکه های نوع VG ضرب شده است (تاجکی که انبوهی از مو بر آن نهاده شده‌است). برخی اجزاء این تصویر ازنظر چهره‌شناسی، شکل نوار، طرزپوشاك، بویژه نوارمخصوص ریش - به‌تصویر نقش رستم نزدیك است. اجزاء نامبرده در نقشهای ۱ و ۲ دیده نمی‌شود. جنبهٔ مظهری این نقش که صحنه‌پیکار در آن تصویر شده به‌جنبهٔ‌مظهری نقش رستم نزدیك است: درآن نقش نیز پیروزی اردشیر براردوان تصویر شده است. درضمن نشانه های اردوان نیز درهردو تصویر یکی است. ازهمهٔ عوامل نامبرده چنین برمی‌آید که نقش صحنهٔ پیکار متعلق به‌پایان شاهی اردشیر (اواخر دههٔ چهارم و اوایل دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی) است.

تاریخ این نقش باتفاق‌آراء مورد تأیید همهٔ پژوهندگان هنر اوایل عهد ساسانی بوده است* برای شرح تصویر واجزاءآن بطور معمول ازنوشتهٔ طبری استفاده می‌شود مبنی براینکه بهنگام پیکار در نزدیکی هرمزدگان (به‌سال ۲۲۷

* - برای نمونه ر.ك به:[۸۱، ۱۲۵]

میلادی) اردشیر در نبرد تن بتن اردوان پنجم را از پای درآورد و پسرش شاپور - در بندان «وزیر بزرگ» اردوان را سرنگون کرد. نقش مذکـور نیز بمثابه تصویر صحنهٔ نبرد نزدیك هرمزدگان تلقی شده است.

۵ دارابگرد. صحنهٔ پیروزی.

مآخذ: VB , 64C ; 81 , 161 , fig . 206

دروسط نقش شاهنشاه باافسر شاهی اردشیر یکم تصویر شده است. در زیـر سم اسب شاهنشاه تصویر گوردیانوس سوم امپراطور روم دیده می‌شود. پیش روی شاهنشاه دوتن از بزرگان روم تصویر شده‌اند. درسمت چپ گارد شاهی و بزرگان ودرباریان، و درسمت راست سپاهیان رومی تصویر شده‌اند. ازافسر شاهی‌شاهنشاه دراین نقش چنین معلوم می‌شود که نقش نامبرده ویژه پیروزی اردشیر یکـم بر گوردیانوس و نتیجهٔ نخستین جنگ ایران وروم است. ازشکل افسرشاهی(همانند تصویر اردشیر برسکه های‌نوع V) ودیگراجزاء تصویر (ازجملهٔ نواروپژه‌ریش) چنین برمی‌آید که نقش نامبرده بهنگام پایان پادشاهی اردشیر و یا آغاز شاهی شاپور یکم وپیش‌از تاجگذاری او (ماههای مارس - آوریـل سال ۲۴۳ میلادی) پدید آمده است. (برای اطلاع بیشتر بصفحه های ۸۴ - ۸۵ رجوع شود)

درگذشته آنرا به‌دوران‌پادشاهی‌شاپور یکم (۲۴۱ - ۲۷۳ میلادی)وپیروزی شاپور یکم مربوط دانسته‌اند.

شاپور یکم

۶ـ بیشاپور. صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB , 77 a ; 81 , 159 fig 201 - 203

تصویر شمارهٔ ۷

شاپور (سمت راست) سوار براسب تصویر شده که دست‌خودرا بسوی «حلقه شهریاری» درازکرده است. (سمت چپ) اهورامزدا نیز سوار براسب تصویر شده

که «حلقه شهریاری» را به‌شاپور تسلیم می کند. زیر سم اسب شاپور گوردیانوس امپراطور شکست یافته روم و زیرسم اهورامزدا اهریمن دیده می‌شود. در فاصله میان شاهنشاه وایزد فیلیپ عرب امپراطورروم درحالی که زانو برزمین زده تصویر شده است.

اجزاء تصویر شخصیتهای این نقش یاری می کند تا تاریخ پیدایش نقش مذکور روشن شود. این نقش به‌نتیجهٔ جنگهای سال ۲۴۳ میلادی(که پیش ازماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی پایان یافته بود) و تاجگذاری شاهنشاه اختصاص یافته است. نقش مذکور پس‌از تاجگذاری‌رسمی‌در نوروز (ماه‌آوریل) سال ۲۴۳میلادی بر صخره پدیدآمد.

در گذشته تاریخ نقش مذکور را به‌دوران جنگ شاپور باروميان وپیروزی بر فیلیپ عرب مربوط دانسته‌اند.

۷ ـ نقش رستم. صحنهٔ پیروزی

مآخذ: VB , 29 , 81 ' 160 , fig . 204–205

تصویر شمارهٔ ۸

شاپور سوار براسب است. پشت سر شاپور تصویر موبد کرتیر دیده می‌شود که کلاهی بیضی‌شکل و دارای نشان برسر دارد. در زیر تصویر او نوشته شده کرتیر (فارسی میانه .ر.ك به ص ۱۹ ـ ۲۰). پیش‌روی شاه تصویر والرین بهمراه یکی از بزرگان روم (فرمانروای پرتوریا؟) دیده می‌شود که زانو بر زمین زده است. اجزاء و نشانه های تصویر امپراطور همانند اجزاءِ و نشانه های او برسکه های رومی و برخی دقایق چهره شناسی است*. بدین روال نقش مذکور بپاس نتایج دومین جنگ باروميان پدید آمده است. جنگ‌مذکور به‌سال ۲۵۶ میلادی باانعقاد پیمان صلح باوالرین پایان یافت. والرین برعهده گرفت غرامتهای جنگ

* ـ برای اطلاع بیشتر ر.ك به: ص۹۰ ـ ۹۱

را بپردازد و بخشی از سرزمینهای تحت تصرف خود را به‌ایران واگذارد.

در گذشته این نقش را ویژه پیروزی بر گوردیانوس می‌دانستند.

۸ ـ نقش رجب

شاهنشاه و درباریان او

مآخذ: VB, 26 b, 81 , 160

تصویر شماره ۹

شاپور همراه فرزندان، همسر و بزرگان سوار براسب تصویر شده است. نخستین تصویر ایستاده از هرمزد اردشیر فرزند شاهنشاه است که با نشانه‌های جانشین شاهنشاه دیده می‌شود. پشت سراو شاپور، شاه‌میشان فرزند دیگرشاهنشاه ایستاده است. تصویر سوم ازنرسی فرزنددیگر شاپور و شاه تورستان، سکستان و هند است. درپس او بهرام یکی دیگر ازفرزندان شاپور که گیلانشاه بود و نیز همسر ارشد شاهنشاه (بانوی بانوان) آذر ناهید ایستاده‌اند. در ردیف دوم (کمی پایین‌تر) بیدخش و هزاربد، بزرگترین درباریان شاهنشاه ایستاده‌اند. پشت سر آنان نمایندگان دودمانهای مشهور کشور ـ سورنها و قارنها دیده می‌شوند.

جزئیات تصویرها به نشانه‌های کلاه و نیز جایگاه آنان مبتنی است. جایگاه درباریان موافق ترتیب عنوانهای آنان است. درواقع می‌توان گفت که تصویر های نقش رجب درست مطابق فهرست نام وعنوان بزرگان درکتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت است. تصویر شاپور شاه‌میشان به تعیین تاریخ پیدایش نقش کمك می‌کند. از نوشته‌ای که حدود ۲۶۲ میلادی پدیدآمده معلوم می‌شود که شاپورشاه میشان این زمان درقیدحیات نبود وهمسرش‌دینك برسرزمین اوفرمانروائی‌داشت بدین روال معلوم می‌شود که‌نقش نامبرده پیش‌از سال ۲۶۲ میلادی پدیدآمده‌است ممکن است تعیین هرمزد اردشیر به جانشینی شاهنشاه سبب پیدایش نقش مذکور باشد. بر سینه اسب شاپور نوشته‌ای (به زبانهای پارتی، فارسی میانه و یونانی)

دیده می‌شود که متن فارسی میانهٔ آن چنین است:

ptkry ZNH mzdysn bgy šhpwhry MLK'n MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW čtry MN yzd'n BRH bgy 'rthštry MLk'n MLK' 'yr'n MNW čtry MN yzd'n npy bgy p' pky MLK'

«این پیکری است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان شاپور، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایـزدان دارد، فرزند بغ [اهورا] مزداپرست، خـدایگان اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد. نوادهٔ خدایگان، پاپك شاه».

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی شاپور یکم (سال ۲۴۳ ـ ۲۷۲ میلادی) تنها تصویر شاهنشاه و هرمزد اردشیر با همهٔ ویژگیها نشان داده شده است.

سمت راست نقش تصویر نیم‌تنه و نوشتهٔ موبد کرتیر (بزبان فارسی میانه) دیده می‌شود*.

۹ـ بیشاپور.

صحنهٔ پیروزی

مآخذ: VB, 77b; 81, 152 - 158, fig. 196 ـ 199

تصویر شمارهٔ ۱۱

۱۰ـ بیشاپور

صحنه پیروزی

مآخذ: VB, 78; 81, 158, fig. 200

هردو نقش از نظر مجموعهٔ تصویرها همگونند ودر آنها پیروزی شاپوریکم بر رومیان تصویر شده است. دروسط صحنه هردو نقش نتیجهٔ هرسه جنگ تصویر شده است. در نقش، تصویر گوردیانوس سوم (زیر سم اسب شاپـور)، فیلیپ عرب (درحالیکه پیش‌روی شاپور زانو برزمین زده) و والرین دربند و زنجیر کنارشاپور

* ـ (ر.ك به: ص ۱۹ ـ ۲۱).

دیده می‌شود*.

تاریخ وویژگیها: همان‌است که گفته شد.

۱۱ــ نقش رجب

صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 27; R. Ghirshman, 81, fig. 339

تصویر شمارهٔ ۱۰

شاهنشاه (سمت راست) سوار بر اسب تصویر شده که دست خویش را بسوی (حلقهٔ شهریاری) که اهورامزدا بدو تسلیم می‌دارد دراز کرده است. برسینه اسب شاهنشاه نوشته‌ای (بزبانهای یونانی و فارسی میانه) است. متن فارسی میانه آن چنین است:

ptkry ZNH mzdysn bgy šhpwhry MLK'n MLk' 'yr'n W 'nyr'n MNW
čtry MN yzd'n BRH mzdysn bgy' rthštry MLK'n MLK' 'yr ,n
MNW čtry MN yzd' n npy bgy p' pky MLK'

«این پیکری‌است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان‌شاپور، شاهان شاه‌ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد، فرزند بغ [اهــورا] مزداپرست، خــدایگان اردشیر شاهان‌شاه ایران، که چهر از ایزدان دارد، نوادهٔ خدایگان پاپك شاه».

اجــزاء افسر شاهی در این نقش قــابل تشخیص نیست، ولــی ممکن است شاهنشاه در این نقش با افسر شاهی شاپور یکم تصویر نشده باشد. بدین تــرتیب میان حلقهٔ شهریاری و نوشتهٔ روی سینه اسب اختلافی موجود است.

این نقش از لحاظ شیوه و چهــره‌نگاری به‌نقش ویژهٔ تاجگذاری بهــرام یکم در بیشاپور (شمارهٔ۱۲) بسیار نزدیك وهمانند است. این شباهت نه‌تنها از نظــر ترکیب نشانه‌ها در شیوهٔ تصویر اجزاء جداگانــه (مانند طرز پــوشاك شاهنشاه و

*ـ (برای‌آگهی بیشتر ر.ك به: ص۹۶ـ۹۷)

ایزد، طرز نشان دادن عضلات اسبها وغیره)، بلکه در تصویر اجزاء بسیار خرد (زین افزار و نیز شکل و ویژگیهای اجزاء «حلقهٔ شهریاری» و نوار) نیزمحسوس است.

چنین بنظر می‌رسد که همهٔ عوامل مذکور مؤید نزدیك بودن این دو نقش از لحاظ زمانی است. نگارنده با وجود آنکه حل مسئلهٔ مربوط به‌مختصات تصویر شاهنشاه را برعهده نمی گیرد، معهذا می‌خواهد این نکته را یادآور شود که گمان نمی‌رود تاریخ این نقش سال ۲۴۳ میلادی (سال تاجگذاری شاپور یکم) باشد. تصور می‌رود این نقش متعلق به پایان شاهنشاهی شاپور یکم (دههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی) و یادوران پادشاهی هرمزد اردشیر باشد. در صورت اخیر مـی‌توان نوشتهٔ نقش را مربوط به‌دوران پس از آن دانست.

تاریخ و ویژگیها: سال ۲۴۳ میلادی، شاپوریکم.

بهرام یکم

۱۲ـ بیشاپور.

صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB '79b; 81, 166, fig .211

بهرام‌یکم (سمت راست) سوار براسب تصویرشده که دست راست خویش را بسوی «حلقهٔ شهریاری» که اهورامزدا بدو تسلیم می‌دارد دراز کرده است. بر ـ سینه اسب‌بهرام نوشته‌ای بزبان (فارسی میانه) دیده می‌شود که متن آن چنین‌است:

ptkry ZNH mzdysn bgy nrshy MLK ' n MLK ' ,yr ' n W ' nyr ' n MNW čtry MN yzd ' n BRH bgy šhpwry MLK 'n MLK ' 'yr' n W ' nyr ' n — MNW čtry MN yzd ' n npy 'rthštry MLK ' n MLK' .

«این‌پیکری‌است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان نرسی، شاهان شاه‌ایران و انیران، که‌چهر از ایزدان دارد، فرزند بغ [اهورا]مزداپرست، خدایگان‌شاپور،

شاهان شاه ایران و انیران، که چهر از ایزدان دارد، نوادهٔ خدایگان اردشیر، شاهان شاه».

دربارهٔ عواملی که سبب تغییر این نوشته از نام بهرام به‌نام نرسی شده ر.ك. به‌ص ۱۶۹ـ۱۷۰

همهٔ پژوهندگان اتفاق نظر دارند براینکه نقش مذکور از نقشهای اوایل روزگار ساسانی است. تاریخ پیدایش آن سالهای ۲۷۴-۲۷۶میلادی بوده است.

تاریخ و ویژگیها: همان است که یاد شده.

بهرام دوم

نقشهای بهرام دوم (شمارهٔ نقشهای بهرام هفت است) را به‌سادگی می‌توان به‌دو گروه بخش کرد: گروه متقدم و گروه متأخر.

نقش ویژه پیروزی در بیشاپور* خود نشانه‌ای از وجود دو گروه نامبرده است. در این نقش پیروزی بهرام دوم بر هرمزد پسر عموی بهرام که حدود سال ۲۷۶ میلادی بفرمانروائی تورستان، سکستان و هند و شاید به جانشینی شاهنشاه منصوب شده بود، تصویر گشته است. هرمزد به سال۲۸۳ میلادی سر به‌نافرمانی برداشت. شورش بسختی سر کوب و هرمزد کشته شد. از آن پس (دستکرتهای) هرمزد و نیز عنوانهای او که سکستانشاه و ولیعهد بود به‌بهرام فرزند بهرام دوم واگذار شد. از این تاریخ تصویرهای بهرام در آثار رسمی ساسانی، و نقشها وسکه ها و نگینها پدید آمد. درهمهٔ نقشهای پیش از سال۲۸۳میلادی که در آنها بهرام‌دوم با همسرویا درباریانش تصویر شده اثری‌از تصویر جانشین‌شاهنشاه دیده نمی‌شود.

۱۳ـ برم دلك

دوصحنه از تاجگذاری

مآخذ: VB,73a , b

* ـ ر.ك. به‌پایین‌تر، شمارهٔ ۱۷

صحنهٔ بالا: بانوی بانوان بـا پوشاك بلند چین‌دار و آویخته‌ای تصویر شده است که دست خود را برای گرفتن گلی (؟) که یکی از بزرگان بـا کلاه بیضی شکل و پوشاك شاهی وشمشیری بر کمر به‌او تسلیم می‌دارد دراز کرده است.

صحنهٔ پایین از بهرام‌دوم است که دست خودرا برای گرفتن«حلقهٔ شهریاری» که همان شخصیت صحنهٔ بالا به‌او تسلیم می‌دارد دراز کرده است.

درنقش صحنهٔ تاجگذاری شاپور دختك (صحنهٔ بالا) همسر ارشد بهرام دوم وتاجگذاری بهرام (صحنهٔ پـایین) تصویـر شده است . در هر دو تصویر « نشانـهٔ شهریاری» از سوی اهورامزدا تفویض نشده، بلکه‌از سوی « نمایندهٔ اودر زمین » موبد کرتیر تسلیم شده است*.

تاریخ نقش با بررسی سکه‌های نوع 1 بهرام دوم روشن مـی‌شود: در ایـن سکه‌ها شاپور دختك بدون کلاه تصویر شده وافسر شاهی بهرام دوم در این نقش بشکلی است کـه در سکه‌هـای نوع فرعی Ia و Ib وغیره ونیز در سکه‌های ویـژهٔ تاجگذاری او ضرب شده است. بدین روال تاریخ پیدایش نقش را می‌توان‌حدود سال۲۷۶میلادی دانست.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهـای ۲۷۶ـ ۲۹۳ میـلادی) است، درآن بهرام وهمسرش (یا ایزد اناهیتا*) تصویر شده‌اند.

۱٤ـ نقش بهرام

شاهنشاه ودرباریانش

مآخذ: VB, 82a, b; R. Ghirshman, 81, 173, fig .214

بهرام دوم از روبرو برتخت شاهی تصویر شده است. در هردو سوی اودوتن از بزرگان ایستاده‌اند؛ سمت چپ کرتیر(نشانهٔ کلاه او نشانهٔ ویژهٔ کرتیر است)و

* ـ (برای آگهی بیشتر ر.ك به، ص ۱۷۹ـ۱۸۰)

* ـ ر.ك به‌کتاب (E.Herzfeld' Archeological History of Iran p.87)

اردشیر قارن (از نشانهٔ کلاه پیداست) ایستاده‌اند و سمت راست او گمان می‌رود فرمذار وهونم ایستاده باشد.

نقش، پیش از سال ۲۸۳ میلادی پدید آمده، زیرا در آن تصویر جانشین شاهنشاه دیده نمی‌شود.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهای ۲۷۶ـ۲۹۳ میلادی) است. تصویر از خود شاهنشاه است.

۱۵ـ گویوم. تصویر.

بهرام دوم.

مآخذ: VB '83

بهرام دوم تمام قد تصویر شده است که دست راست را به نشانهٔ نیایش بلند کرده و با دست چپ قبضهٔ شمشیر را نگاهداشته است.

افسر شاهی بهرام دوم همانند افسر شاهی او برسکه‌های نوع فرعیIa است که نشان می‌دهد نقش نامبرده مربوط به‌اوایل شاهنشاهی او است.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام‌دوم (سالهای۲۷۶- ۲۹۳میلادی)است.

۱۶ـ سرمشهد

شکار بهرام

مآخذ: VB , 74a; 81, 173, fig.215

تصویر شمارهٔ۱۴

بهرام دوم با شمشیر شیری را بدونیم می‌کند. شیردیگری زیر پای شاهنشاه افتاده است. شاهنشاه با دست چپ دست شاپور دختك را گرفته است. پشت سر شاهنشاه کرتیر (از روی نشانهٔ کلاه) و بزرگان ایستاده‌اند.

نقش، همزمان با سکه‌های نوع II است، زیرا کلاه شاپور دختك همسر بهرام همانند کلاه او برسکه‌های نوع III یادشده است. گمان می‌رود تاریخ دقیق پیدایش

نقش مذکور اوایل دهۀ نهم سدۀ سوم میلادی باشد. زیرا در ظرفی که تصویر بهرام وهمسر وجانشین او بر آن نقش شده* همسر بهرام همین کلاه را بر سر دارد. اما تصویر فرزند بهرام با نشانه‌های «سکستانشاه» است. انتصاب فرزند بهرام و شاه سکستان به‌جانشینی شاهنشاه مربوط به‌سال ۲۸۳میلادی است.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهای ۲۷۶ - ۲۹۳ میلادی) است. از ویژگیهای تصویر نگارش چهره بهرام دوم وهمسر او است.

در نقش نوشتۀ موبد کرتیر (بزبان فارسی میانه) دیده می‌شود.

۱۷ـ بیشاپور.

صحنه پیروزی.

مآخذ: VB, 80b, c; 81, 184 - 185,fig .225 – 226

تصویر شمارۀ ۱۵

نقش به‌دو ردیف بخش شده است. درمرکز ردیف بالا بهرام از روبرو بر تخت شاهی تصویر شده است. در دست راست بهرام پرچمی (؟) قرار گرفته ودست چپ او بر قبضۀ شمشیر است، سمت چپ بهرام بزرگان وسمت راست او سپاهیان ایران در حالیکه اسیران را بهمراه می‌آورند تصویر شده‌اند در سمت چپ ردیف پائین گارد ویژۀ بهرام و درباریان تصویرشده‌اند که مرکب سواری شاهنشاه را با خود می‌آورند. در سمت راست سپاهیان ایران تصویر شده‌اند که اسیران و غنائم جنگی را بهمراه می‌آورند (دردست‌یکی از آنها - چنانکه ازشکل کلاه پیدا است. سر هرمزد شاه سکستان دیده می‌شود).

گمان می‌رود کار نقش‌افسرشاهی شاهنشاه پایان نیافته بود، ولی باهمۀ اینها بالهای افسر شاهی و گوئی که بر بالای آن نصب شده قابل تشخیص است.

این نقش، به‌سبب سرکوب شورش هرمزد فرمانروای سکستان پدید آمده

* - (ر.ك به:ص۲۰۰-۲۰۱ وتصویر شمارۀ ۲۲)

ومربوط به‌سال ۲۸۳ میلادی است.

تاریخ و ویژگیها: E. Herzfeld' Archaeological History of Iran ,pp. 87 - 88 پیروزی شاپور یکم درهند. ا. هرتسفلد از برخی شباهتها میان این نقش و نقش پیروزی شاپوریکم یاد کرده‌است*. R. Ghirshman, Partes et Sasanides, pp . 184 — 185 ـ پیروزی‌شاپور دوم بر کوشان. اسناد ومدارك مؤیدنظر گیرشمن نیست: «شاپور دوم بی گمان بر کوشانشاه پیروز شده و سرزمین کوشان را ضمیمهٔ سرزمین زیر فرمانروائی خود ساخته بود، ولی‌این دستاورد بویژه دریکی ازنقشها تصویر شده است*».

۱۸ــ نقش رستم

شاهنشاه و درباریان.

مآخذ: VB, 29a; 81, 170 - 171, fig. 212

تصویر ۱۶.

بهرام دوم تمام قد تصویر شده‌است. سمت چپ شاهنشاه نیم‌تنهٔ همسر او (با کلاهی که بخش قدامی اسب برآن نصب شده است) وجانشین شاهنشاه (با کلاهی که بخش قدامی پرنده برآن نصب شده است) ونیز بزرگان دیده می‌شوند.

کلاه بانوی بانوان وجانشین شاهنشاه همانند کلاه آنها در سکه های نوع VII است. تاریخ نقش؛ پس از سال۲۸۳میلادی‌است، زیرا درآن تصویر بهرام‌پسر بهرام دوم که به‌جانشینی شاهنشاه منصوب شده‌بود دیده می‌شود.

تاریخ وویژگیها: دوران پادشاهی بهرام دوم.

۱۹ــ بیشاپور

صحنهٔ پیروزی

---

* ـ (ر. گیرشمن پارتیان وساسانیان ص۱۸۴ـ۱۸۵)

* ـ (ر.ك؛ ص۳۰۵)

مآخذ: VB, 80 a

بهرام دوم سوار براسب تصویر شده است. شاهنشاه ـ سه‌نیزه ـ در دست چپ دارد و دست راست او به‌قبضهٔ شمشیر تکیه‌کرده است. پیش روی شاهنشاه سپاهیان ایران وچندتن (؟)ایستاده‌اند که شترهائی باخود بهمراه دارند.

نگارندهٔ کتاب نتوانست روشن سازد که نقش نامبرده ویژهٔ کدام رویداد است .

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهای ۲۷۶ ـ ۲۹۳ میلادی).

نرسی

۲۰ ـ نقش رستم

صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 3ob, c; 81, 176, fig. 218

تصویر شمارهٔ ۱۷

نرسی (سمت چپ) دست خود را بسوی «حلقه شهریاری» که ایزد اناهیتا به‌وی تسلیم می‌دارد دراز کرده است. میان تصویر شاهنشاه وتصویر اناهیتا تصویر کوچکی با پوشاك شاهی دیده می‌شود؛ دست چپ او بـر قبضهٔ شمشیر تکیه کرده است. پشت سر نرسی فرزند وجانشین‌او هرمزد (از کلاه و سر اسبی که برکلاهش نصب شده معلوم می‌شود که اوهرمزد و، جانشین و فرزند نرسی است) و بزرگان ایستاده‌اند. نرسی افسر شاهی نوع I بر سردارد. تصویر اناهیتا همان است که‌در سکه‌های هرمزد اردشیر دیده شده است (اناهیتا در این نقشها تاج کنگـره‌دار بر سر دارد که گوئی از موی سر بر آن نهاده شده است. در این تصـویرها اناهیتـا پوشاك شاهی بر تن دارد).

نقش نامبرده مربوط به‌دوران تاجگذاری رسمی نرسی به‌سال ۲۹۳ میلادی است .

تاریخ و ویژگیها: همـان است.

هرمزد دوم

۲۱ــ نقش رستم

صحنهٔ پیکار

مآخذ: VB, 29, c; 81, 176 - 177' fig. 219 - 220

تصویر شمارهٔ ۱۸

هرمزد افسر شهریاری از گونه‌ای کـه برسکه‌های نوع I او ضرب شده است برسروپوشاك شاهی بتن دارد او قارن را که با پوشاك رزم («زره یکپارچه») به‌تن کرده و کلاه‌خود رزمی رومیان بر سرنهاده با نیزه از اسب بزیر می‌افکند (کلاه قارن دارای همان نشانی است که در نقشهای شماره ۱ــ۴ دیـده شده است) پشت سر شاهنشاه تصویرجنگجوئی‌پیاده دیده می‌شودکه پوشاك رزم بتن و کلاه‌خود بسر دارد وپرچمی بدست گرفته است (دوچوب عمود بریکدیگر بشکل چلیپا که ازهر گوشهٔ‌آن شرابه‌ای آویخته است).

تاریخ پیدایش نقش روزگار پادشاهی هرمزد (سالهای ۳۰۲ــ۳۰۹ میلادی) است.

تاریخ و ویژگیها: همان است.

اردشیر دوم

۲۲ــ طاق بستان

صحنهٔ تاجگذاری وپیروزی

مآخذ: VB;127;81;190-191,fig .233-234

تصویر شمارهٔ ۱۹

اردشیر دوم (سمت چپ) دست را بسوی «حلقهٔ شهریاری» کـه اهورامزدا به‌او تسلیم می‌دارد دراز کرده‌است. پشت سر اردشیر، میترا ایستاده است که برسَم

بدست دارد. تصویر اهورامزدا سنتی است؛ اردشیر با نشانه‌های شاهنشاهی که متعلق به‌سدهٔ چهارم میلادی‌است تصویرشده است؛ میترا با همان پوشاك اهورامزدا است که حلقه‌ای مشعشع گرد سر او است. اهورامزدا و اردشیر پاهای خود را بر بدن شاه شکست یافتهٔ کوشان نهاده‌اند. زیر پای میترا ـ گل نیلوفر دیده می‌شود.

در نقش، جز از صحنهٔ تاجگذاری اردشیر منظرهٔ پیروزی وی بر آخرین شاه دودمان بزرگ کوشان نیز تصویر شده است. تاریخ نقش، سالهای ۳۸۰ـ۳۸۲ میلادی است*.

تاریخ وویژگیها: تاریخ نقش را همان دانسته‌اند که پیشتر یاد شده است. ولی تاکنون عقیده بر آن بود که در نقش نامبرده منظرهٔ پیروزی بردشمنی‌نامعلوم تصویر شده است.

شاپور دوم وشاپور سوم

۲۳ــ طاق بستان. تصویرهای شاهنشاهان

شاپور دوم (سمت راست) وشاپور سوم (سمت چپ).

مآخذ: VB,127

کنار تصویرهای شاپور دوم و شاپور سوم نوشته‌هائی بزبان فارسی میانه دیده می‌شود. سطرهای نوشته یکم (که کنار تصویر شاپور دوم نقر شده) چنین است:

1) ptkry ZNH (2) mzdysn, 'LHY' (3) Šhpwhry MLK'n (4) MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW (5) čtry MN yzd'n BRH mzdysn (6) 'LHY' 'whrmzdy MLK'n (7) MLK' yr'n W 'nyr'n MNW (8) čtry MN yzd'n npy 'LHY (9) nrshy MLK'n MLK'

* ـ برای آگهی بیشتر ر.ك ۸۹، ص۲۳۷ـ۲۳۹

«این پیکری است از بغ [اهورا] مزداپرست. خدایگان شاپور، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد. فرزند بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان هرمزد، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، نوادهٔ خدایگان نرسی شاهان شاه».

نوشتهٔ دوم (کنار تصویر شاپور سوم) نقرشده و سطرهای آن چنین است:

1) ptkry (2) ZNH mzdysn (3) 'LHY' (4) šhpwhry (5) MLK'n MLK' (6) 'yr'n W 'nyr'n (7) MNW čtry MN yzd'n (8) BRH mzdysn 'LHY' (9) šhpwhry MLK'n (10) MLK' 'yr'n W 'nyr'n (11) MNW čtry MN yzd'n npy (12) 'LHY' 'whrmzdy (13) MAK'n MLK'.

«این پیکری است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان شاپور شاهان‌شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، فرزند بغ [اهورا] مزداپرست خدایگان شاپور، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، نواده خدایگان هرمزد، شاهان شاه*».

تاریخ و ویژگیها: همان است.

ترتیب نقشها:

نقش رستم: شماره‌های ۳، ۱۸، ۷، ۲۱، ۲۰

نقش رجب: شماره‌های ۸، ۱ (سمت چپ ـ تصویر و نوشته کرتیر)، ۸ (همهٔ نقشها در دره‌ای تنگ و تاریك نقر شده است).

بیشابور: از چپ در جهت مسیر آب رودخانه ـ شماره‌های ۶ و ۹؛ و از راست ـ شماره ۱۰، ۱۹، ۱۲، ۱۷.

طاق بستان: شماره‌های ۲۲، و ۲۳.

* ـ برای آگهی بیشتر دربارهٔ نقش نامبرده ر.ك به: ص ۲۴۲-۲۴۳

جدول شجره شاهان دودمان ساسانی

۱ـ پاپك ـ اردشیر یكم

ساسان (خواتو) ←—→ دینك (شهبانو، «مادر پاپك شاه»، در دربار اردشیر یكم و شاپور یكم)

↓

پاپك (۲۰۸ ـ ۲۲۰، شاه‌استخر) ←—→ روتك (شهبانو، «مادر اردشیر. شاهنشاه»)

↓

- شاپور (۲۰۸ـ۲۲۰ میلادی ـ شاه استخر)
  - ↓ نرسی (شاهزاده، در دربار شاپور یكم)
- بلاش (شاهزاده)
- پیروز (شاهزاده)
  - ↓ نرسی (شاهزاده که درسال ۲۹۳میلادی زنده‌بود ودرکتیبه NPK ازاو یادشده است)
- دینك (ر.ك. به II)
- اردشیر (ر.ك. به II)

۲ـ اردشیر ←——————→ مردوت (بانو) ـ دینك (بانوی بانوان، همسر و خواهر اردشیر)

۲۲۰ـ۲۲۷ میلادی ـ شاه‌استخر

۲۲۷ـ۲۴۳ میلادی شاهنشاه ایران

↓

شاپور (ر. ك. به III)

۳ـ شاپور یكم ـ هرمزد ـ اردشیر

شاپور یكم (۲۴۲ ـ ۲۷۳ میلادی ـ شاهنشاه ایران) ←—→ اتورا ناهید (بانوی بانوان، دختر و همسر شاپور یكم)

↓

- دینك (ازسالهای ۲۶۰ میلادی شهبانوی میشان) ←——→ شاپور (تاسالهای ۲۶۰ میلادی شاه میشان)
- نرسی (تاسالهای ۲۷۰ میلادی شاه (سكستان تورستان وهند،۲۷۶ـ۲۹۳ بزرگ ارمنستانشاه ، ر.ك. بهV)
  - ↓ هرمزد (ر.ك. به V)
- بهرام تا سال ۲۶۲ میلادی ، گیلانشاه، تاسال ۲۷۴ كرمان شاه، ر.ك . به IV)
  - ↓ بهرام (تاسال۲۷۶ میلادی شاه سكستان، تورستان وهند، ر.ك. به IV)
- هرمزد ـ اردشیر (تا سال ۲۷۲ میلادی ـ بزرگ ارمنستانشاه ر. ك. IV)
  - ↓ هرمزد، بهرام

↓

- الوبت
- پیروز
- شاپور
- شاپوردخت (ر.ك. IV)
- شاپوردختك (ر.ك. IV)
- بهرام
- هرمزد(۲۷۶ ـ ۲۸۳ میلادی‌ـشاه سكستان، تورستان وهند كه به‌سال ۲۸۳ میلادی اعدام شد).

۴ ـ هرمزد ـ اردشیر ـ نرسی

(شاپور یکم . ر . ك . به II و III)

← هرمزد ـ اردشیر (شاهنشاه، ۲۷۴ میلادی، ر.ك.به III)

← بهرام یکم (۲۷۴-۲۷۶ میلادی ـ شاهنشاه، ر.ك.به III)

↓

بهرام دوم (۲۷۶ـ۲۸۳ میلادی ـ شاهنشاه، ر.ك.به III) ←——→ شاپور دختك (دخترعموی بهرام دوم، ر.ك.به III)

↓

بهرام (۲۸۳ـ ۲۹۳ میلادی، شاه سکستان ، تورستان وهند)

← نرسی (۲۹۳ ـ ۳۰۲ میلادی ـ شاهنشاه ر.ك. به III) ← شاپوردخت (تا ۲۷۶ میلادی شهبانوی سکستان و از ۲۷۶ تا۲۹۳ میلادی شهبانوی ارمنستان و از ۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی بانوی بانوان ، ر.ك. به III)

↓

هرمزد (۲۹۳ ـ ۳۰۲ میلادی شاه سکستان، تورستان و هند ، ر.ك. به V)

هـ هرمزد دوم ـ بهرام چهارم (نرسی، ر.ك. به III و IV)

↓

هرمزد دوم (شاهنشاه ، ر.ك. به III و IV)

↓ شاپور [شاه سکستان وتورستان وهند ۳۰۲ـ۳۲۰ میلادی (؟)]

↓ اردشیر دوم [۳۲۰ (؟)ـ ۳۷۹ ـ کوشانشاه، ۳۷۹ ـ ۳۸۳ شاهنشاه]

↓ پیروز (حدود ۳۷۹ میلادی، بزرگ کوشانشاه)

↓ هرمزد (۴۸۰ میلادی بزرگ‌کوشانشاه، شاهنشاه بزرگ کوشان)

↓ شاپوردوم (۳۰۹ـ ۳۷۹ میلادی، شاهنشاه)

↓ شاپور سوم (۳۸۳ ـ ۳۸۸ میلادی ـ شاهنشاه)

↓ یزدگرد (ر.ك. به VI)

↓ بهرام چهارم (۳۸۰ ـ ۳۸۸ میلادی ـ بزرگ کوشانشاه، ۳۸۸ - ۳۹۹ شاهنشاه)

↓ بهرام (۳۸۸ـ ۴۲۰ میلادی - بزرگ کوشانشاه)

۶ـ یزدگرد یکم ـ پیروز

شاپور سوم ، ر.ك. به ۷)

↓

یزدگرد یکم (۳۹۹ ـ ۴۲۱ میلادی ـ شاهنشاه).

↓

بهرام پنجم (۴۲۱ ـ ۴۳۹ میلادی ـ شاهنشاه).

↓

یزدگرد دوم (۴۳۹-۴۵۷ میلادی ـ شاهنشاه)

↓

هرمزد
(۴۲۰ ـ ۴۵۷ میلادی ــ کوشانشاه ،
۴۵۷ ـ ۴۵۹ میلادی ـ شاهنشاه).

پیروز
(۴۵۷ ـ ۴۵۹ میلادی ـ بزرگ کوشانشاه،
وازسال ۴۵۹ میلادی ـ شاهنشاه.)

شرح سکه‌های ساسانی که در جدولهای XIV_I آمده است.

پس از ذکر نام سکه بترتیب وزن آنها (برحسب گرم)، اندازهٔ آنها (برحسب میلیمتر) و تناسب محورها (بر مبنای حرکت عقربه‌های ساعت) ذکر می‌شود.

جدول I - سکه‌های اردشیر یکم. انواع رویهٔ سکه‌ها (بزرگ شده).

جدول II - سکه‌های اردشیر یکم. شماره ۱۳: $\frac{1}{2}$ درهمی؛ ۱؛ ۹۱؛ ۱۷ ؛۱۰؛ شمارهٔ ۱۸: یك درهمی؛ ۳/۳۷؛ ۲۲/۵؛ ۸؛ شمارهٔ ۲۵: یك درهمی؛ ۳/۳۵؛ ۲۳؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۱۲۷: یك درهمی؛ ۳/۵۴؛ ۲۴؛ ۸؛ شمارهٔ ۱۲۸: یك درهمی؛ ۴/۳۲؛ ۲۲/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۱۲۹: یك‌درهمی؛ ۴/۲۵؛ ۲۴؛ ۹؛ شمارهٔ ۱۳۰: یك درهمی؛ ۳/۵۵؛ ۲۴؛ ۹؛ شمارهٔ ۱۸۱: یك‌درهمی؛ ۴/۲۵؛ ۲۶/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۲۸۰: $\frac{1}{6}$ درهمی؛ ۰/۶۷؛ ۱۴؛ ۹؛ شمارهٔ ۲۸۳: چهار درهمی مسین؛ ۱۰؛ ۵۸؛ ۲۵؛ ۶.

جدول III - IV ـ سکه‌های شاپور یکم. Ib. Id؛ 1 - نوع رویه و پشت سکه (بزرگ شده). شمارهٔ ۲۸۷: یك درهمی؛ ۴/۰۹؛ ۲۵/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۲۹۰: یك درهمی؛ ۱ ۰ر۴؛ ۲۴/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۳۰۸: یك درهمی، ۴/۱۴؛ ۲۵؛ ۴؛ شمارهٔ ۳۶۶: یك درهمی؛ ۴/۲۸، ۲۳/۵؛ ۴؛ شمارهٔ ۶۱۵: یك درهمی؛ ۶۶ر۳، ۲۳/۵؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۳۷۰: $\frac{1}{2}$ درهمی؛ ۱/۹۱؛ ۱۸؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۵۳۱: یك درهمی، ۲۰ر۴، ۲۷؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۴۰: یك درهمی؛ ۴/۲۸؛ ۲۷؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۸۸: یك درهمی؛ ۴/۰۱، ۲۵/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۶۹: یك درهمی؛ ۳/۷۳؛ ۲۶/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۴۹۹: یك درهمی؛ ۴/۰۴؛ ۲۷؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۹۶: یك درهمی؛ ۳/۹۹؛ ۲۶/۵؛ ۳؛ شمارهٔ ۵۶۸: دینار؛ ۷/۵۵؛ ۲۲؛ ۹.

جدول V ـ سکه‌های هرمزد اردشیر: Ia ، 1 . 2 ـ انواع رویه وپشت سکه (بزرگ شده). شمارهٔ ۶۹۷: یك درهمی؛ ۳/۹۷؛ ۲۷، ۹، شمارهٔ ۶۹۸: یك درهمی؛ ۴/۱۸، ۲۶/۵، ۸، شمارهٔ ۷۰۶ $\frac{1}{2}$ درهمی، ۱/۷۶، ۱۹، ۸.

جدول VI ـ سکه‌های بهرام یکم. Ib ـ نوع رویه سکه (بزرگ شده).

شمارهٔ ۷۳۴: یك درهمی ۳/۴۷، ۲۵، ۹، شمارهٔ ۷۴۷: یك درهمی، ۳/۸۱، ۲۷، ۱۰؛ شمارهٔ ۷۵۹: ۳/۸۷، ۲۵، ۱۰

جدول VII ـ سکه‌های بهرام دوم. انواع رویه و پشت سکه (بزرگ شده).

جدول VIII ـ سکه‌های بهـرام دوم. شمارهٔ ۸۸۳: ۳ درهمی (؟)، ۱۱/۵۲، ۲۶، ۱۲، شمارهٔ ۸۸۷: یك درهمی، ۳/۷۷، ۲۴/۵، ۹، شمارهٔ ۸۷۲: دینار، ۷/۰۵، ۲۰/۵، ۹، شمارهٔ ۸۶۶: دینار، ۷/۲۲، ۲۰، ۹، شمارهٔ ۹۰۳: یك درهمی، ۴/۰۵، ۲۰/۵، ۷، شمارهٔ ۹۰۱: یك درهمی، ۳/۹۸، ۳۶/۵، ۹، شمارهٔ ۹۱۳: یك درهمی، ۳/۷۴، ۲۵/۵، ۴، شمـارهٔ ۹۳۰، دینار، ۶/۰۸، ۲۰/۵، ۷، شمـارهٔ ۹۵۶: دینار، ۷/۱۶، ۲۰، ۹؛ شمارهٔ ۹۵۷: دینار، ۷/۱۷، ۲۰، ۹، شمارهٔ ۹۶۵: یك درهمی، ۳/۹۴، ۲۷، ۸، شمارهٔ ۹۶۸: یك درهمی، ۳/۷۲، ۲۵/۵، ۹.

جدول IX ـ سکه‌های نرسی دردوران پیکار بخاطر بدست آوردن شهریاری. شمارهٔ ۱۰۳۳: دینار، ۳/۹۷، ۲۰/۶، شمارهٔ ۱۰۳۴: دینار، ۴/۸۸، ۲۱، ۲. شمـارهٔ ۱۰۳۵: دینار، ۴/۲۵، ۲۱. ۴، شمارهٔ ۱۰۳۶: دینـار؛ ۴/۰۸، ۲۰. ۶.

سکه‌های نرسی در دوران پادشاهی او: II a ، IIb ، 2 a ـ انواع رویه و پشت سکه (بزرگ شده).

شمـارهٔ ۱۰۴۸: یك درهمی، ۳/۵۵، ۲۶، ۹، شمـارهٔ ۱۰۷۲: یك درهمـی ، ۴/۱۰ ۲۶. ۹.

جدول X ـ سکه‌های هرمزد دوم:

شمارهٔ ۱۲۹۱: یك درهمی، ۳/۵۷، ۲۶، ۹ (زیـر آتشدان ـ Wr)، شمارهٔ ۱۲۹۴: یك درهمی، ۴/۱۲، ۲۷/۵، ۸، شمارهٔ ۱۲۸۹: یك درهمـی، ۳/۴۵، ۲۷، ۹ (زیـر آتشدان ـ pwlwč) ، شمارهٔ ۱۲۹۲: یك درهمی، ۲/۹۸، ۲۷، ۹ (زیر آتشدان ـ 'rd)، شمارهٔ ۱۲۹۰: یك درهمی، ۳/۵۰، ۲۵، ۹ (زیـر آتشدان ـ 'pdl) ، شمـارهٔ

۱۲۲۱: یك درهمـی، ۳/۹۲، ۲۵، ۹ (برستون آتشدان - ldy)، شمـارهٔ ۱۱۸۷: دینار، ۷/۲۲، ۲۱، ۹.

جدول XI - XII - سکه‌های ساسانی - کوشانی: 1 - یك درهمی شاپور دوم بزرگ شده)، 2 - دینار هرمزد «شاهنشاه بزرگ کوشان» (بـزرگ شده)، 3 - دینار شاپور دوم (برپشت سکه: NWR' ZY 'whrmzdy (آتش هرمزد - مترجم) (نوشته شده است) (بـزرگ شده)، 4 - دینار هـرمزد «شاهنشاه بزرگ کوشان» (بزرگ شده) ، 5 و 6 - یك درهمی هرمزد «شاهنشاه بزرگ کوشان» (پشت و رویه سکه)، برپشت سکه نوشته شده - mlwy (مرو - مترجم) (اندازهٔ طبیعی) ، 7 و 8 - سکه مسین اردشیر، «کوشانشاه» (بزرگ‌شده)، 9 - سکهٔ مسین پیروز «کوشانشاه» (بزرگ شده)؛ 10 و 11 - دینار بهرام‌چهارم(بزرگ شده)، 12 و 13 - یك درهمی بهرام«بزرگ کوشانشاه» (بزرگ شده)، 14 و 15 - یك درهمی کیداری (قیداری) (همانند نوع درهمهای بهرام چهارم، برپشت سکه زیر آتشدان کلمه- «کیدارا» (به‌الفبای برهمائی) نوشته شده است (بزرگ شده).

جدول XIII - XIV - سکه‌های کوشانی-ساسانی: گروه ب : 1 - سکهٔ مسین و اسودوا، یا هرمزد «بزرگ کوشانشاه »، 2 و 3 - سکه مسین پیروز، کوشانشاه، 4 - 9 - سکه مسین هرمـزد « بـزرگ کـوشانشاه». گـروه ج: 10 - سکه طلای پیروز (؟) (بـر رویهٔ سکه - «اکشارا» pi)، 11 و 12 - سکهٔ طلای هـرمزد، 13 - سکهٔ طلای بهرام، 14 - 16 - سکه طلای بهرام، (بزرگ شده) ، 15 - پشت سکه های بهرام.

فهرست نامها

ب

پ

ی

فهرست نامهای جغرافیائی

ب

پ

فهرست اختصارها

BDU: «نشریه اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ باستان» چاپ مسکو

3BOPAO: «یادداشتهای بخش خاوری انجمن باستانشناسی امپراطوری» ، سن پترزبورگ.

TOBE: «کارهای بخش خاوری موزهٔ دولتی ارمیتاژ، لنینگراد

AAH: Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungarica, Budapest.

AM: «Asia Major», London.

AMI: Archeolgische Mitteilungen aus Iran, Berlin.

BGA: Bibliotheca Geographorume Arabicorum, ed. de Goeje, Lugduni Batavorum.

BSOS: Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London.

BSOAS: Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London.

CAH: The Combridge Ansient History.

CII: Corpus Inscriptionum Iranicarum, London.

EW: «East and West», Roma.

JA: «Journal Asiatique», Paris.

JRAS: «Journal of the Royal Asiatic Society», London.

HJAS: «Harvard Journal of Asiatic Studies», Harvard.

KKZ: کتیبهٔ موبد کرتیر در «کعبهٔ زرتشت»

KNRj: کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رجب

KNRu: کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رستم

KSM: کتیبهٔ موبد کرتیر در سرمشهد

MDAFA: Memoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan, Paris.

MP: یادداشتهای هیئت باستانشناسان فرانسوی در افغانستان، پاریس. متن فارسی میانه

NCh: «Numismatic Chronicle», London.
NPK: کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی
N. S.: New Series
OA: «Oriental Art», London
Prth: متن پارتی
Pers. I: کتیبهٔ شاپور، سکستانشاه بر دربهای کاخ داریوش در تخت جمشید.
Pers. II: کتیبهٔ داور سلوک (؟) بر دربهای کاخ داریوش در تخت جمشید.
Sr: «Syria» Paris.
Šbš: کتیبهٔ اپسای دبیر در بیشاپور.
ŠKZ: کتیبهٔ شاهنشاه شاپور یکم در «کعبهٔ زرتشت»
SPAW: «Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften zu Berlin».
VB: L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Iran ancien, Leiden, 1959.
ZDMG: «Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft», Berlin.

فهرست مآخذ

۱ـ ف. انگلس: دربارهٔ تاریخ آغاز مسیحیگری،ـ ک. مارکس و ف. انگلس. مجموعهٔ آثار، چاپ دوم، جلد ۲۲.

۲ـ امین مارسلین: تاریخ. ترجمهٔ یو. کولاکوفسکی، کیف، ۱۹۰۶.

۳ـ آ. یا. بوریسوف؛ و. گ. لوکونین؛ گوهر های حکاکی شدهٔ موجود در موزهٔ دولتی ارمیتاژ. فهرست. لنینگراد، ۱۹۶۳.

۴ـ گ. بوآسیه: انهدام بت پرستی. مسکو، ۱۸۹۲.

۵ـ آ. آ. بیکوف: مجموعهٔ ا. آ. پاخوموف. «تزهای سخنرانی در پلنوم‌باستانشناسی سراسر اتحاد شوروی»، مسکو، ۱۹۶۶.

۶ـ ر. یو. ویپر: پیدایش ادب مسیحی، مسکو ــ لنینگراد، ۱۹۶۴.

۷ـ ر. یو. ویپر: رم و اوایل مسیحیت، مسکو، ۱۹۵۴.

۸ـ ای. م. دیاکونف؛ و. آ. لیوشیتس؛ اسناد نسا، سدهٔ یکم پیش از میلاد (طراز بندی مقدماتی کارهای انجام شده): مسکو، ۱۹۶۰.

۹ـ م. م. دیاکونف: شرحی دربارهٔ تاریخ ایران باستان، مسکو، ۱۹۶۱.

۱۰ـ ی. و. زیمال: پادشاهی کوشان بر مبنای سکه‌ها. خلاصه رسالهٔ علمی، لنینگراد، ۱۹۶۵.

۱۱ـ ی. و. زیمال: مسئلهٔ تاریخ سنواتی و سکه‌های کوشان؛ «سخنرانی در جلسهٔ ویژهٔ سالگرد موزهٔ دولتی ارمیتاژ»، لنینگراد، ۱۹۶۴.

۱۲ـ ک. آ. اینوسترانتسف: بررسیهائی دربارهٔ ساسانیان، سن پترزبورگ، ۱۹۰۹.

۱۳ـ تاریخ خلق تاجیک، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۴.

۱۴ـ آ. ل. کاتس: آئین مانی در امپراطوری رم بر مبنای «نوشتهٔ آرخلای»، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۵، ۳.

۱۵ـ و. آ. لیوشیتس؛ و. گ. لوکونین: نوشته‌های پارسی میانه و سغدی در قلمزنی بر روی فلز ــ انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴، ۳.

۱۶ـ و. گ. لوکونین: بهرام دوم و نرسی ــ انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴، ۱.

۱۶aـ و. گ. لوکونین: لشکرکشیهای ساسانیان در شرق. مسائل مربوط به تاریخ سنواتی کوشان، ــ انستیتوی خاورشناسی؛ شمارهٔ ۱، ۱۹۶۹.

۱۷ـ و. گ. لوکونین: ایران در سده‌های سوم و چهارم میلادی: بنیاد دولت ساسانی و شکل گرفتن شیوهٔ رسمی در هنر. خلاصهٔ رسالهٔ علمی، لنینگراد، ۱۹۶۱.
۱۸ـ و. گ. لوکونین: ایران در روزگار نخستین شاهان ساسانی. شرحی درباره تاریخ تمدن. لنینگراد، ۱۹۶۱.
۱۹ـ و. گ، لوکونین: تجربه دربارهٔ تعیین تاریخ گروهی از سنگهای کنده‌کاری شده متعلق به اوایل روزگار ساسانیان، ـ «سخنرانی در بیست و پنجمین کنگرهٔ جهانی خاورشناسان»، II، مسکو، ۱۹۶۳.
۲۰ـ و. گ. لوکونین: لعل‌کبود کنده‌کاری شده با تصویر بانوی بانوان دینک، ـ «مجموعه‌ای بمناسبت هفتادمین سالروز تولد آکادمیسین ای. آ. اوربلی»، مسکو ـ لنینگراد، ۱۹۶۰.
۲۱ـ و. گ. لوکونین؛ ب. ای. مارشاک: پژوهش در بارهٔ آثار هنری ساسانی موجود در موزهٔ دولتی ارمیتاژ. ـ «خلاصه سخنرانی در مجلس سالگردی که در موزهٔ دولتی ارمیتاژ برپا گردید». لنینگراد، ۱۹۶۴.
۲۲ـ س. ی. مالوف: آثاری از نوشته‌های ترکی باستان. متن‌ها و پژوهش آنها. مسکوـ لنینگراد ۱۹۵۱.
a۲۲ـ ب. ای. مارشاک: فلزهای چیلیک. ـ«کارهای علمی موزهٔ دولتی ارمیتاژ»، جلد IX، لنینگراد، ۱۹۶۸.
۲۳ـ موسی‌خورنی: تاریخ‌ارمنستان، ترجمهٔ ن. ا. امین. مسکو، ۱۸۵۸ (چاپ‌دوم، مسکو، ۱۸۹۳).
۲۴ـ ب. نیزه، شرحی در بارهٔ تاریخ روم و مآخذ آن. سن‌پترزبورگ، ۱۹۰۸.
۲۵ـ آ. گ. پریخانیان: برده‌داری و زمین‌داری در ایران بهنگام پادشاهی اشکانیان. انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۲، ۴.
۲۶ـ آ. گ. پریخانیان: یکی‌شدن پرستشگاههای آسیای کوچک و ارمنستان. مسکو، ۱۹۵۹.
a۲۶ـ آ. گ. پریخانیان: Armeno—Iranica, I ـ «آگهی آکادمی جمهوری شوروی ارمنستان». شمارهٔ ۱۱، ۱۹۶۵.
۲۷ـ ن. و. پیگولفسکایا: شهرهای ایران در آغاز سده‌های میانه. مسکوـ لنینگراد، ۱۹۵۶.
۲۸ـ ای. آ. اوربلی: هنر ساسانی. ـ مجموعهٔ «شرق»، IV، ۱۹۲۴.
۲۹ـ ای. آ. اوربلی؛ ک. و. ترور: فلزهای ساسانی، مسکوـ لنینگراد، ۱۹۳۵.
۳۰ـ آ. ب. رانوویچ: در بارهٔ اوایل مسیحیت. مسکو، ۱۹۵۹.
۳۱ـ و. ر. روزن: در بارهٔ ترجمه‌های عربی خداینامه. ـ 3BOPAO، ۱۸۹۵.
۳۲ـ گ. خ. سرکیسیان: شمه‌ای ازتاریخ جوامع شهری ارمنستان (سدهٔ چهارم میلادی)، BDu انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۲، ۱.
۳۳ـ گ. خ. سرکیسیان: شهر خودمختار سلوکیای بابل. ـ انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۲، I.
۳۴ـ یا. ای. سمیرنف: نقره‌های خاورزمین. اطلس ظرفهای طلا و نقره شرقی متعلق به دوران

باستان که بیشتر آنها در داخل مرزهای امپراطوری روسیه بدست آمده است. سن پترزبورگ، I.

۳۵– ک. و. ترور: شرحی در بارهٔ تاریخ و تمدن آلبانی قفقاز. مسکو– لنینگراد، ۱۹۵۹.

۳۶– ک. و. ترور: آثار هنری یونانی– باختری. مسکو– لنینگراد، ۱۹۴۰.

۳۷– ک. و. ترور: ارزش هنری سکه‌های ساسانی. TOBE، جلد یکم، لنینگراد، ۱۹۴۰.

۳۸– فاوست بوزند: تاریخ. ایروان، ۱۹۵۳.

۳۹– آ. ا. شمیدت: اسنادی در بارهٔ تاریخ آسیای میانه و ایران.– «یادداشتهای علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی»، XVI، ۱۹۵۸.

ные записки Института востоковедения АН СССР», XVI, 1958.

39а. Allot de la Fuye, *Monnaies incertaines de la Sogdiana et des contrées voisines*, — «Revue Numismatique», 1925.

40. F. Altheim und R. Stiehl, *Ein asiatischer Staat*, Wiesbaden, 1954.

41. F. Altheim und R. Stiehl, *Finanzgeschichte der Spätantike*, Frankfurt am Main, 1957.

42. F. C. Andreas und W. B. Henning, *Mitteliranische Manichäika aus Chinesisch-Turkestan*, III, — SPAW, 1934.

43. *Archaeologica Orientalia in memoriam E. Herzfeld*, New York, 1952.

44. J. P. Asmussen, *X^{u}astvānīft. Studies in Manicheism*, Copenhagen, 1965.

45. H. W. Bailey, *To the Zamaspnamak*, I, — BSOS, vol. VI, 1930.

46. H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems in Ninth Century Books*, Oxford, 1942.

46а. Bal'ami, *Ta'rihi Tabari*. Лит.: Kaunpur, 1896.

47. W. Bang, *Manichäische Laien — Beichspiegel*, — «Museon», XXXVI 1921.

48. A. D. H. Bivar, *The Kushano-Sasanian Coin Series*, — «Journal of the Numismatic Society of India», XVIII, pt 1, 1956.

49. F. C. Burkitt, *The Religion of the Manichees*, Cambridge, 1924.

50. Mary E. Burkett, *Tomb Towers and Inscriptions in Iran*,—OA, N. S., XI, № 2, 1962.

51. *The Cataloque of the Coins in Panjab Museum, Lahore*, vol. I, Oxford, 1914.

52. M.-L. Chaumont, *L'Inscription de Kartir a la «Ka'bah de Zoroastre»*, — JA, CCXLVIII, 1960.

53. M.-L. Chaumont, *Pāpak roi de Stahr et sa cour*, — JA, CCXLVII, 1959.

54. M.-L. Chaumont, *Les Sassanides et la christianisation de l'Empire iranien au III sciecle de notre ère*, — «Revue de l'histoire des Religions», CLVI, № 2, 1964.

55. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhaque, 1936 (2 ed. — Copenhaque, 1944).

56. A. Christensen, *Les trois dates de l'inscription (de Bishapour)*, — «Revue des Arts Asiatiques», X, 1936.

57. *Chronique de Seert*, — «Patrologie Orientalis», IV, Paris, 1908.

58. C. Clemen, *Religionsgeschichtliche Erklärung des Neuen Testaments*, Giessen, 1924.

59. *The Complete Text of the Denkart*, ed. D. M. Madan, Bombay, 1911.
60. F. Cumont, *Une Lettre du roi Artaban III*,— «Compte-rendus de l'Academiae des Inscriptions et Belles Lettres», 1932.
61. A. Cunningham, *Later Indo-Scythians*,— NCh, XIII, ser. III, 1895.
62. R. Curiel, *Le Trésor du Tepé Maranjan*,— MDAFA, XIV, 1953.
63. O. Dalton, *The Treasure of the Oxus*, London, 1963.
64. N. C. Debevoise, *A Political History of Parthia*, Chicago, 1938.
65. J. P. De Menasche, *Une enciclopédie masdeénne Le Denkart*, Paris, 1958.
66. J. De Morgan, *Manuel de numismatique orientale*, Paris, 1923—1936.
67. K. Enoki, *The Origins of the Hephtalites*,— EW, 1953.
68. K. Erdmann, *Die Entwicklung der Sassanidische Krone*,— «Ars Islamica», XV, 1951.
69. «The Excavations at Dura-Europos». Preliminary Report. The IV Season of Work, New Haven, 1932.
70. E. Flandin, P. Coste, *Voyaje en Perse*, Paris, [s. a.], t. I, t. IV.
71. R. N. Frye, *The Heritage of Persia*, Oxford, 1962.
72. R. N. Frye, *The Middle Persian Inscription of Kartir at Nags-i Rajab*,— «Indo-Iranian Journal», VIII, № 3, 1965.
73. R. N. Frye, *Notes on the Early Sassanian State and Church*. Estratto da «Studi orientalistici in Onore di G. Levi Della Vida», I, Roma, 1956.
74. R. N. Frye, *Remarks on the Paikuli and Sar Mashad Inscriptions*,— HJAS, 20, № 3—4, 1957.
75. B. Geiger, *The Middle Iranian Texts*,— «The Excavation at Dura-Europos». Final Report, VIII. The Synagoque, New Haven, 1956.
76. R. Ghirshman, *Bard-é Nechandech. Rapport préliminaire*,— Sr, XLI, 1964.
77. R. Ghirshman, *Bîshâpour*, t. II. *Les mosaiques sassanides. Musee du Louvre. Departament des Antiquites Orientales*, Serie archéologique, VII, Paris, 1956.
78. R. Ghirshman, *Les Chionites-Hepthalites*,— MDAFA, XIII, 1948.
79. R. Ghirshman, *Ile de Kharg*, Teheran, 1960.
80. R. Ghirshman, *Inscription du monument de Chapour I-er a Chapour*,— «Revue des Arts Asiatiques», X, 1936.
81. R. Ghirshman, *Parthes et Sassanides*, Paris, 1962.
82. R. Ghirshman, *Le Triumphe de Chapour I*,— «Mitteilungen des Instituts für Orientforschung», Bd XI, H. 1, 1965.
83. R. Göbl, *Aufbau der Münzprägung*,— F. Altheim und R. Stiehl, *Ein asiatischer Staat*, Wiesbaden, 1954.
84. R. Göbl, *Die Münzprägung der Kušān von Vima Kadphises bis Bahram IV*,— F. Altheim und R. Stiehl, *Finanzgeschichte der Spätantike*, Frankfurt a/Main, 1957.
85. R. Göbl, *Die Münzen der Sassaniden*, S-Gravenhage, 1962.
86. R. Göbl, *Sassanidische Münzstudien II. Römische und sassanidisch Büstengruppen*,— «Mitteilungen Österreichischen Numismatische Gesellschaft», Bd VII, № 10, Wien, 1952.

86a. R. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Braunschweig, 1968.

87. R. Göbl, *Zwei neue Termini für ein zentrales Datum der alten Geschichte Mittelasiens, das Jahr I des Kušānkönigs Kaniška*,— «Anzeiger der phil. hist. Klasse Osterreichischen Akademie der Wissenschaften zu Wien», 1964.

88. J. Gucy et T. Pekari, *Autour des Res Gestae divi Sapores*,— Sr, XXXVIII, 1961.

89. J. Harmatta, *Die parthischen Ostraka aus Dura-Europos*,— AA, VI, fasc. 2, 1958.

90. J. Harmatta, *The Parthian Parchment from Dura-Europos*,— AAH, V, V, fasc. 2, 1957.

91. W. B. Henning, *Conclusion to S. H. Taqizadeh «The Dates of Mani's Life»*, — AM, N. S., VI, pt 1, 1957.

92. W. B. Henning, *The Choresmian Documents*,— AM, N. S., XI, pt 2, 1965.

93. W. B. Henning, *A. Farewell to the Khaqan of the Aq-Aqataran*,— BSOAS, XIV, pt 3. 1952.

94. W. B. Henning, *The Great Inscription of Sapor I*, — BSOS, IX, 1937—1939.

95. W. B. Henning, *Iranian Documents*,— «The Excavation at Dura-Europos». Final Report, V, pt 1. *The Parchment and Papyri*. New Haven, 1959.

96. W. B. Henning, *Mani's Last Journey*,— BSOS, X, 1942.

97. W. B. Henning, *Mitteliranisch*,— «Handbuch der Orientalistik», Bd IV, Iranistik, Leiden — Köln, 1958.

98. W. B. Henning, *The Monument and Inscriptions of Tang-i Sarvak*,— AM, N. S., II, pt 2, 1952.

99. W. B. Henning, *The Survival of ancient term*,— «Indo-Iranica», 1964.

100. E. Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, London, 1935.

101. E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, Princeton, 1947.

102. E. Herzfeld, *Khusrau Parvez und der Tak-i Vastan*,— AMI, Bd IX, 1938.

103. E. Herzfeld, *Kushano-Sasanian Coins*,— «Memoirs of the Archaeological Survey of India», № 38, Calcutta, 1930.

103a E. Herzfeld, *Medisch und Parthisch*,— AMY, VII, Berlin, 1935

104. E. Herzfeld, *Sakastan. Geschichte untersuchungen zu den Ausgrabungen an Kuh-i Khwaja*,— AMI, Bd IV, 1932.

105. E. Herzfeld, *Paikuli. The Monument and Inscriptions on the Early History of Sasanian Empire*, vol. I—II, Berlin, 1924.

106. E. Herzfeld, *Am Tor von Asien*, Berlin, 1920.

107. G. F. Hill, *Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia*, London, 1922.

108. C. Hopkins, E. E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*,— «The Art Bulletin», XXIV, 1942.

109. C. Hopkins, *The Parthian Temple*,— «Berytus», vol. VII, 1942.

110. P. Horn, *Sassanidische Gemmen aus dem British Museum*,— ZDMG, 44.

111. *The Kārnāme-ī Artakhshīr Pāpakan*, ed. D. D. P. Sanjana, Bombay 1896.
112. R. Ker-Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia and Ancient Babylonia*, London, 1821—1822.
113. K. Kessler, *Mani*, Bd I, Berlin, 1887.
114. O. Klima, *Mazdak. Geschichte einer sozialen Bewegung im Sasanidischen Persien*, Praha, 1957.
۱۱۵ ـ مسعودی، کتاب التنبیه والاشراف، BGA VIII ۱۸۹۴
۱۱۶ ـ مسعودی، مروج‌الذهب (Les Praires d'or) متن و ترجمه از ـ Barbier de Meunard و Pavet de Cou rtille چاپ دوم، پاریس، ۱۸۶۳.
116a. D. W. McDowall, *The Dynasty of the Later Indo-Parthian*,— NCb, 1965.
117. R. H. McDowell, *Coins from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor, 1935.
118. B. C. Makdermot, *Roman Emperors in the Sassanian Reliefs*, — «Journal of the Roman Studies», XLIV, pt 1—2, 1954.
119. A. Maricq, *Res Gestae divi Sapores*,— Sr, XXXV, 1958.
120. M. Martin, *Coins of Kidara*,— «Journal of the Royal Asiatic Society of Bengal» (Num. Suppl.), XLVII, Calcutta, 1941.
121. A. K. Markoff, *Cataloque des monnaies Arsacides, Subarsacides, Sassanides, Dabueichides*, SPb., 1889.
122. E. H. Minns, *Parchments of Parthian Period from Avroman in Kurdistan*,— «Journal of the Hellinistic Studies», XXXV, 1915.
123. A. Mordtmann, *Sassanidische Gemmen*,— ZDMG, 18, 29, 31.
124. A. Mordtmann, *Zur Pehlevi — Münzkunde*,— ZDMG, 8, 34.
125. *Mujmal at tawārih*, publ. par J. Mohl,— JA, 3ᵉ série, t. 11, 1842.
126. R. Naumann, *Taht-i Suleiman*,— «London Illustrated News», Janv., 1965.
127. Th. Nöldeke, *Aufsätze zur persischen Geschichte*, Leipzig, 1887.
128. Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sassaniden. Aus der arabischen Chronik des Tabari*, Lieden, 1879.
129. H. S. Nyberg, *A Manual of Pehlevi*, Wiesbaden, 1964.
130. H. S. Nyberg, *The Pahlavi Documents from Avroman*,— «Le Monde Orientale», 17, 1923.
131. H. S. Nyberg, *Die Religionen der alten Iranier*, Leipzig, 1938.
132. F. Paruck, *Sasanian Coins*, Bombay, 1924.
133. Persepolis, *Die achaemenidischen und sassanidischen Denkmälern und Inschriften*, von F. Stolze und F. C. Andreas, Bd I—II, Berlin, 1882.
134. H. J. Polotzky, *Abriß der manichäischen Systems*,— «Pauli-Wissowa Reallexicon der klassische Wissenschaft, Supplementband», VI, 1935.
135. H. C. Puech, *Le manichéisme, son fondateur, sa doctrine*, Paris, 1949.
136. E. C. Pullenblank, F. Altheim, *Geschichte der Hunnen*, I—III,— «Orientalische Literaturzitung», m/apr., 1964.
137. Reichelt, *Iranisch*,— «Grundriss der indo-germanischen Sprach- und Altertumskunde. II. Die Erforschung der indo-germanischen Sprachen», Berlin und Leipzig, 1927.

138. M. J. Rostovtseff, *The Social and Economic History of the Hellinistic World*, vol. I, Oxford, 1941.
139. F. Sarre und E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910.
140. *Scriptores Historiae Augustae*,— «Loeb Classical Library», vol. 2, London, 1936.
141. H. Schmidt und H. Polotzky, *Ein Mani — Fund aus Ägypten*,— SPAW, 1933.
142. D. Shepherd, *New Sassanian plates in Cleveland*,— «Bulletin of the Cleveland Museum», 1964, № 3.
143. Shinji Fukai, *The Artifacts of Harta and Parthian Art*,— EW, N. S., II, № 2—3, 1960.
144. M. Sprengling, *Third Century, Iran, Sapor and Kartir*, Chicago, 1953.
145. S. H. Taqizadeh, *The Early Sassanians*,— «Acta Orientalia», XVIII, pt 3—4, Lugduni Batavorum, 1940.
146. S. H. Taqizadeh, *The Early Sassanians*,— BSOS, XI, 1943—1946.
۱۴۷- آقای سیدحسن تقی‌زاده، مانی و دین او، تهران ۱۹۵۶
148. S. H. Taqizadeh, *Some Chronological Data relating to the Sassanian Period*, — BSOS, IX, 1937—1939.
۱۴۹- نامهٔ تنسر، هیربذان هیربذ اردشیر پابکان به جشنسف شاه و شاهزاده پدشخوارگر، به سعی و اهتمام م. مینوی، تهران، ۱۹۳۹
149. *The Tansar's Epistle*, Persian Text, ed. by M. Minovi, Teheran, 1932.
150. G. Tchubinischvili, *Der Fund von Sargeeschi*,— «Известия Кавказского историко-архивного института», III, Тифлис, 1925.
151. E. Thomas, *Early Sasanian Inscriptions, Seals and Coins*,— JRAS, 1868.
52. R. Vasmer, *Sasanian Coins in the Hermitage*,— NCh, VIII, ser. V, 1928.
53. H. H. Von der Osten und R. Naumann, *Taht-i Suleiman*, Bd I, Berlin, 1961.
54. G. Widengren, *Recherches sur les féodalisme iranien*,— «Orientalia Suicana», V, 1956.
155. S. Wikander, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund, 1944.
156. R. C. Zaehner, *Zurvan. A Zoroastrian Dillemma*, Oxford, 1955.

فهرست تصویرها

تصویر سکه‌ها

و

جدول راهنمای ویژهٔ انواع سکه‌ها

جدول I

سکه‌های اردشیر یکم



I — IIa — IIb — IV — III — IIc — Vb

جدول II
سکه‌های اردشیر یکم


127


128


129

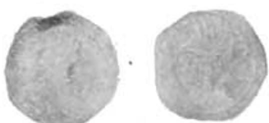

13


18


181


280


25


130


283

جدول III
سکه‌های شاپور یکم



615



I d



569



499



366



370



1



290

جدول IV
سکه‌های شاپور یکم



308



287



596



1.b



540



568





588



231

جدول V

سکه‌های هرمزد ـ اردشیر



2



697



706



1a



1



698



جدول VI
سکه‌های بهرام یکم



734



747



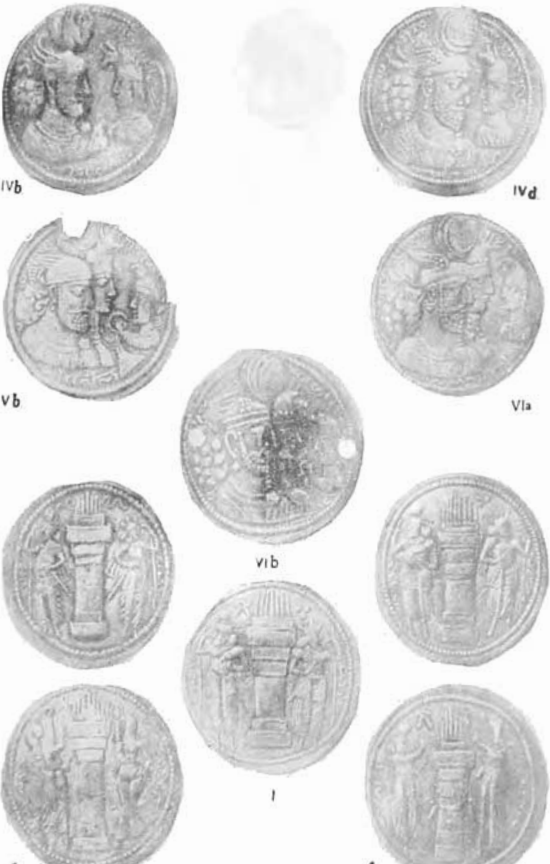


1b



759

جدول VII
سکه‌های بهرام دوم



جدول VIII
سکه‌های بهرام دوم

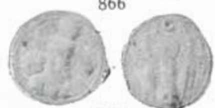

883


887


913


965


866


872


956


930


968


957


903


901

جدول IX

سکه‌های نرسی در دوران پیکار بخاطر شهریاری

سکه‌های نرسی بهنگام پادشاهی



جدول X
سکه‌های هرمزد دوم


1187


1249


1292


1269


1293


1291

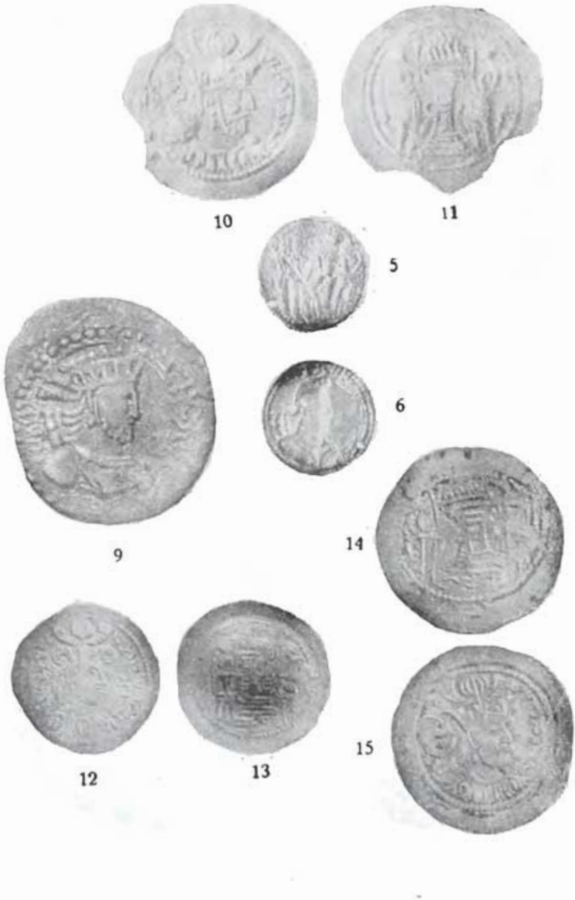

1290


1221

جدول XI
سکه‌های ساسانی ـ کوشانی



جدول XII
سکه‌های ساسانی ـ کوشانی



جدول XIII

سکه‌های کوشانی ـ ساسانی



1



2



3



4



14



11



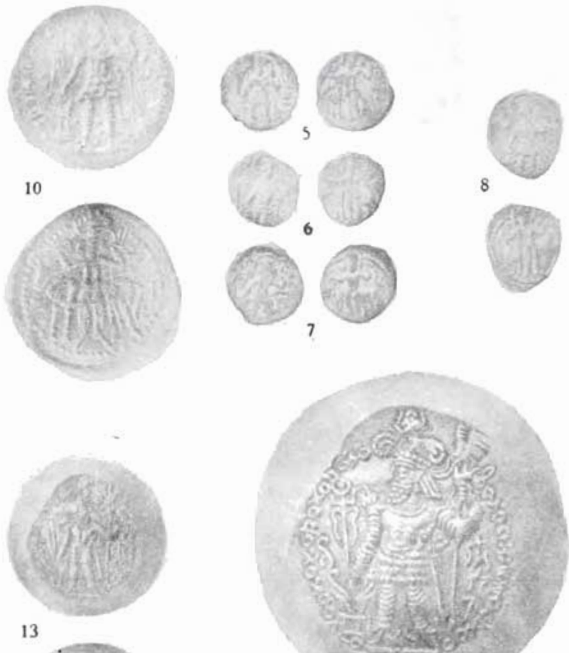
12



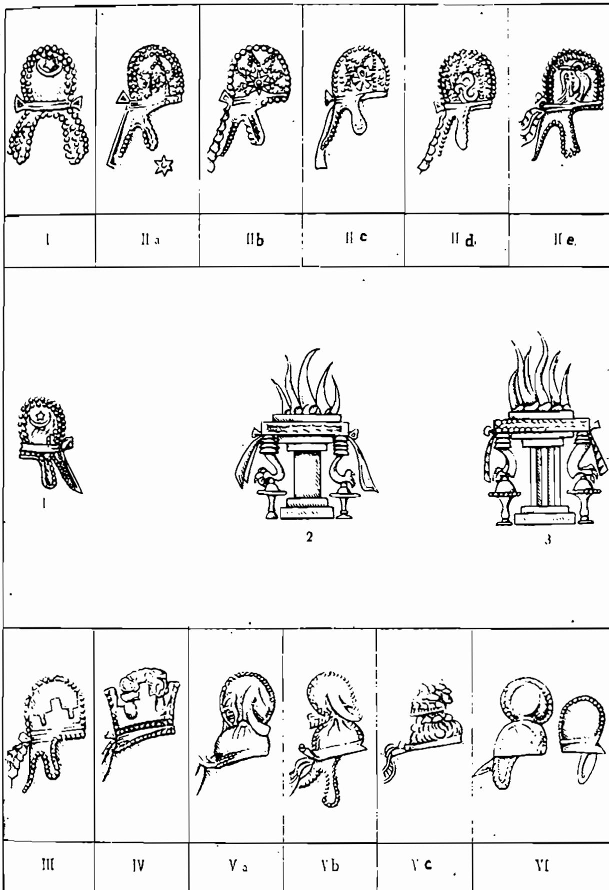


15

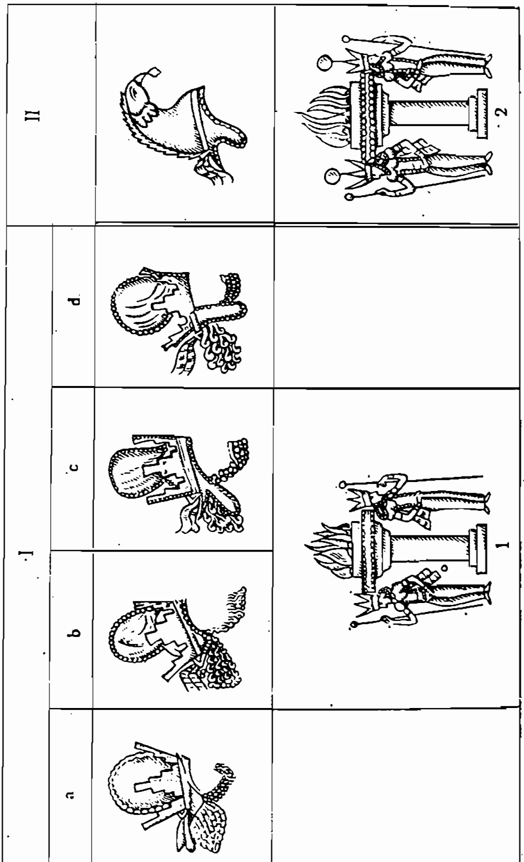
جدول XIV
سکه‌های کوشانی ـ ساسانی



جدول XV اردشیر یکم



جدول XVI
شاپور یکم



رویهٔ سکه

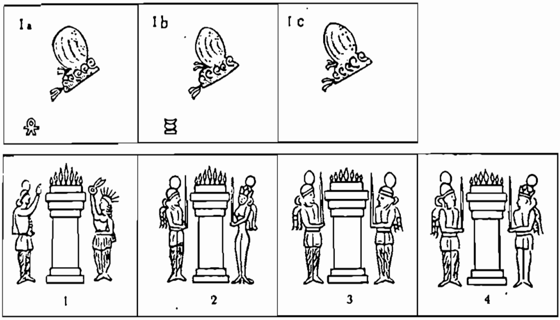
پشت سکه

جدول XVII

هرمزد ـ اردشیر، بهرام یکم

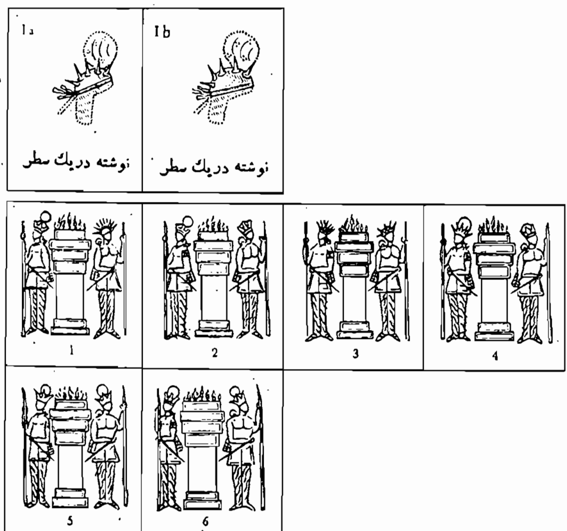
رویهٔ سکه

پشت سکه

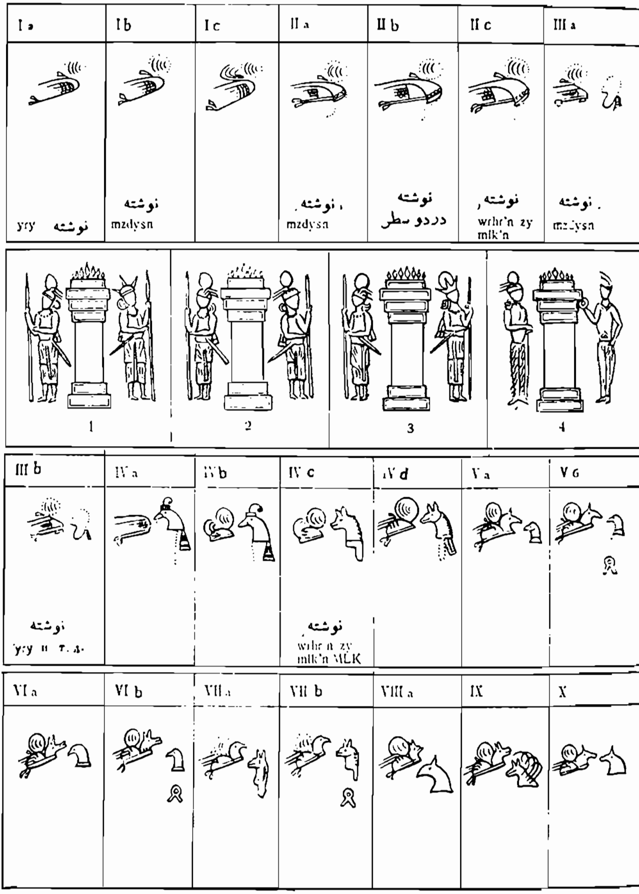


رویهٔ سکه

پشت سکه

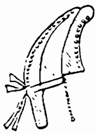
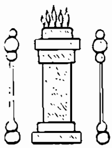
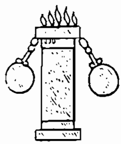


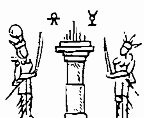
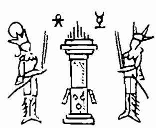
جدول XVIII بهرام دوم



جدول XIX

نرسی

	I	II	III a	III b
رویهٔ سکه				
پشت سکه				
	1	2		

	I	II a	II b
رویهٔ سکه			
پشت سکه	 1	 2 a	 2 b

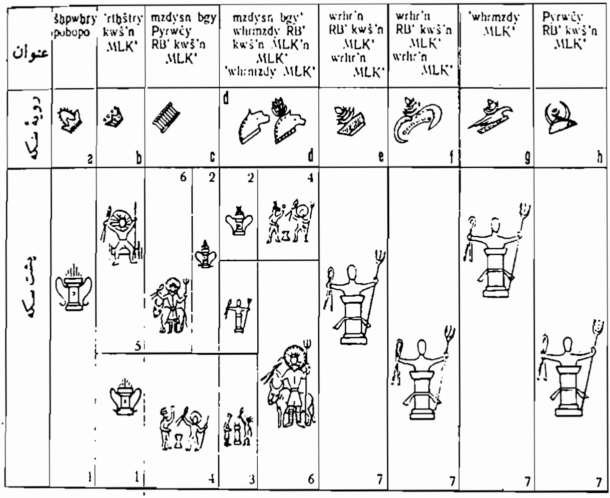
جدول XX

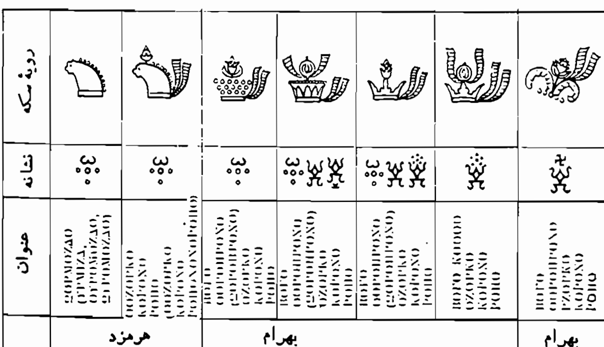
هرمزد دوم

	II	II
روی سکه		
پشت سکه		
	1	2

جدول XXI

سکه‌های ساسانی ـ کوشانی و کوشانی ـ ساسانی







نقشه ایران در روزگار ساسانیان

moreover the lates of them is a relief, representing Varaharan II and his courtiers and the earliest a small representation of the investiture ceremony in Barm-i Dilak. Several reliefs are receive a new dating. For instance the scene of the triumph at Bishapur which is ussually assigned to Shapur I (E. Herzfeld) or Shapur II (R. Girshman) is seen as a scene depicting the suppression of the rising in East Persia instigated in 283 by the king of Sakastan Hormizd. On this relief Varaharan II is represented as the victor.

By resorting to this information we can connect isolated facts in a coherent order. Chapter VI is based on material of the so called «Kushano-Sasanian» coins and the Sasanian reliefs. It is devoted to the conquest of the Kushan territory by Sasanian shahs. Attribution, date and interpretation of these events is based mainly on the formal classification of the «Kushano-Sasanian» coins (the beginning of the conquests was in c. 360 A.D. and the final conquest and the issuing of gold «Kushano-Sasanian» coins in the years 379—380 A. D.). In this chapter an attempt is made to examine the problem of the conflict in the last of Zoroastrianisme with the religions and doctrines which were widespread throughout the Kushan state and of the results of this conflict as represented and depicted on «Kushano-Sasanian» coins.

Other very important sources which can be used to link these diverse facts are the lists of nobles and priests attached to the court of Sasanian shahanshahs during the III—IV centuries. In the main material of this purpose is taken from the inscriptions of Shapur I on «Ka'be-i Zardust», from the inscriptions of Narse in Paikuli and in Persepolis and from the inscriptions on gems.

The remaining chapters of the book represent an attempt to give a picture of a coherent chain of events centered around the facts given above. Chapters II—III are devoted to the formation of the Sasanian State and its first political successes and hypotheses are suggested about the nature of kings power in Persia in the 3rd century (under Papak, Artashir I, and Shapur I). The Sasanian shahanshahs were at that time the wost powerful lay and spiritual rulers of the country. The Sasanide's'rule in Iran is analogical in character to the Sasanian's' rule in the region of Pars in the previous period. Probably Iran was in some way a con federation of half-independent domains containing with their ancient local dynasties and «domain» of the king of kings and the so called «king's towns». Under the first Sasanides the «domain» expanded and the local dynasties lost their independence. This process brought about a tendency to separatism from the individual rulers which led to a severe internal crisis at the end of th3rd century.

The fourth chapter is devoted to the formation of the «Sasanian state zoroastrianism». The basic sources of this chapter are taken from the four inscriptions of the high priest Kartir. Their content and the examination of a number of toreutic, reliefs, coins makes it possiblo to draw some approximate conclusions about the nature of the codification of the zoroastrian sacred textes undertaken by Kartir and about the nature and aims of this codification. Tho strengo thening of the priesthood and its role in the state modified in particular the nature of king's power — during Kartir's timo there was a strong tendency to tho creation of a theocratic state, which likewise led to an internal crisis in the country.

Chapters V—VI aro devoted to a description of this crisis, based in the main on information taken from tho inscription of Narseh in Paikuli and also from the valuable testimony of coins, reliefs and other works of art.

SUMMARY

The main sources of this book are the rock inscriptions (the inscription of Shapur I on «Ka'be-i Zardušt», four inscriptions of the high priest, Kartir, the Sasanian inscriptions of Persepolis, and others), reliefs, gems and coins of the Persian shahanshahs of the 3rd — 5th centuries. The nature of the sources determined the basic problems: the formation of the Sasanian State, the development of state religion, the history of the internal, dynastic fight for power, and also the formation and development of the so-called «official art». Questions of political and socio-economic history are considered in less detail and only when the sources used in this book amplify already known facts.

To determine the link between the diverse facts (for the period from the 3rd — 5th centuries we are only concerned with these ones) we can say that coins and reliefs have the monument of greatest importance which «proclaim» the dynasty and its basic political and ideological ideas. An analisis is given in the book af the collection of Sasanian coins in the Hermitage and the Moscow State Historical Museum (there are over 4000 specimens which can be attributed to the 3rd — 5th centuries in this collection).

Analysis has revealed that differences between the Obv. and Rv. of coins — sometimes very minor details, such as the ductus of legends or minor iconographic details in the shahanshah's portrait did not depend on the mint or the region of the impire in which they were coined. In Sasanian numismatics, therefore, we find that model were widely disturbed throughout all the mints of the empire and were fairly accurate copied.

The variations of the Obv. and Rv. of coins had therefore a state significance. By means of a formal classification of the coins and their systematisation in chronological order (relying on the most varied sources) certain types of coins can be narrowed down to some specific date — sometimes down to 5—10 years and in this way can be determined the date at which other features appear on the Obv. or Rv. of coins. For instance, the coins of Artashir I fall into 6 categories for the Obv. and two types for the Rv. (These categories are established on the basis of the iconography of the shahanshah's crowns and other attributes of power, legends, representations of the altar on the Rv. etc.). The coins can be attributed to the following dates: type I circa 220—227 A. D., type IIa — 227 A. D., types IIб, в, г, д circa 230—235 A. D., types IIf, IV, Va, Vб — 235—242, type VI circa 242—243 A. D. (chronological classification is based on examples of Obv.). Coins of Varahran II's reign have been divided into ten types for the Obv. and 5 types for the Rv. For the types I—IV the dates 276—283 A. D. are suggested and for types V—X — 284—293 A. D.

Sasanian reliefs are classified in a similar manner. The iconography of persons represented on them and other sources allows one to determine accurately not only actual events which they depict but also the persons depicted (excluding kings and gods). This attempt to determine who is precisely depicted sometimes permits one to say when this or that relief was made i. e. to date it not according to the reign of the king represented as is customary but accurately to the nearest five or ten years. Thus is turns out, for instance, that the famous relief depicting the investiture of Artashir I in Naqsh-i Rustam was made towards the end of his reign, that the reliefs of Varahran II can be devided into two specific groups

Printing and Binding
by
Offset Press Inc. Tehran.

Iran Library
General Editor: E. Yar-Shater

Persian Civilization under the Sasanians

by

V. G. Lukonin

of Hermitage Museum

Translated from Russian into Persian

by

Dr. Enayatollah Reza

B.T.N.K.

Tehran, 1971